

مكتبة ابن سينا

الحسين والحسين بن علي

مختصر (٢٠٠)

أهل

بغداد

الطبعة الأولى



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرهنگ سخنان امام حسن مجتبی علیه السلام

نویسنده:

محمد دشتی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۳۴	فرهنگ سخنان امام حسن مجتبی علیه‌السلام
۳۴	مشخصات کتاب
۳۴	سرآغاز
۳۴	سخن مجموعه‌ی نهج الحیاء:
۳۶	سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «آ» آغاز می‌شود
۳۶	آب
۳۷	آبرو
۳۷	راه‌های حفظ آبرو
۳۷	هدیه دادن
۳۷	بخشش اموال فراوان
۳۷	تأمین نیازمندی‌ها
۳۷	پرهیز از راه‌های دروغین حفظ آبرو
۳۸	آخرت
۳۸	آدم
۳۸	سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «الف» آغاز می‌شود
۳۸	ائمه، امامان
۳۸	اشاره
۳۸	ضرورت شناخت امام
۳۹	امت اسلامی و رهبری پیامبر و امیرالمؤمنین
۳۹	ویژگی حکومت امامان معصوم (بیان تفاوت‌ها)
۳۹	شمار امامان معصوم
۴۰	پاداش دوستداران امامان معصوم

- ۴۰ آثار حضور در مجلس امامان معصوم
- ۴۰ ضرورت اطاعت از امامان معصوم
- ۴۱ اختصاص کلمه‌ی امیرالمؤمنین به علی
- ۴۱ لقب ابوتراب برای امیرالمؤمنین
- ۴۲ اثبات امامت امام مجتبی
- ۴۲ ابرار
- ۴۲ ابوالاعور
- ۴۳ ابوسفیان
- ۴۳ ابوموسی
- ۴۳ اخدود (اصحاب اخدود)
- ۴۳ حبشی بودن اصحاب اخدود
- ۴۳ استقامت اصحاب اخدود
- ۴۴ اخلاق
- ۴۴ اشاره
- ۴۴ بهترین ارزش‌های اخلاقی (مکارم الاخلاق)
- ۴۴ اخلاق نیکو (ارزش خوش اخلاقی)
- ۴۴ زشتی بد اخلاقی
- ۴۵ پیدایش اذان
- ۴۵ ازدواج
- ۴۵ اسراف
- ۴۶ اشعث بن قیس
- ۴۶ اطاعت
- ۴۶ مقدم بودن اطاعت خداوند بر (اطاعت از) دیگران
- ۴۶ اطاعت از خدا عامل عزت و سربلندی

- ۴۷ افطار (فضیلت هنگامه‌ی افطار)
- ۴۷ امام، امامت
- ۴۷ اشاره
- ۴۷ ضرورت شناخت امام
- ۴۷ امت اسلامی و رهبری پیامبر و امیرالمؤمنین
- ۴۷ ویژگی حکومت امامان معصوم (بیان تفاوت‌ها)
- ۴۸ شمار امامان معصوم
- ۴۸ پاداش دوستداران امامان معصوم
- ۴۸ آثار حضور در مجلس امامان معصوم
- ۴۹ ضرورت اطاعت از امامان معصوم
- ۴۹ اختصاص کلمه‌ی امیرالمؤمنین به علی
- ۵۰ لقب ابوتراب برای امیرالمؤمنین
- ۵۰ اثبات امامت امام مجتبی
- ۵۰ امام زمان
- ۵۰ خبر از عمر طولانی و غیبت امام زمان
- ۵۱ متن قرارداد صلح امام حسن با معاویه
- ۵۱ شرایط پذیرش صلح
- ۵۲ فلسفه‌ی صلح امام حسن با معاویه
- ۵۶ پایبندی امام حسن به قرارداد صلح
- ۵۶ اندازه و مقدار
- ۵۶ انسان
- ۵۶ راه شناخت اندیشه‌ی انسان
- ۵۷ نکوهش از غفلت انسان
- ۵۷ روش برخورد با انسان‌های نادان (سفیه)

- ۵۷ رابطه ناشناخته بین انسان و خدا
- ۵۷ انفاق
- ۵۸ اهل بیت پیامبر
- ۵۸ ضرورت نیکی به اهل بیت پیامبر
- ۵۸ ارزش دوست داشتن اهل بیت
- ۵۹ آثار دشمنی با اهل بیت
- ۵۹ شباهت اهل بیت به یکدیگر
- ۵۹ حرمت صدقه بر اهل بیت
- ۶۰ ویژگی‌های اهل بیت
- ۶۰ اشاره
- ۶۰ اهل بیت میوهی درخت نبوت
- ۶۰ بزرگداشت مقام اهل بیت توسط خدا
- ۶۱ برتری علمی اهل بیت بر دیگران
- ۶۱ عصمت و طهارت اهل بیت
- ۶۱ انتخاب اهل بیت برای رهبری
- ۶۲ وجوب محبت اهل بیت
- ۶۲ پیشگامی اهل بیت در ایمان و هجرت
- ۶۲ بهره‌مندی اهل بیت از فضایل بی شمار
- ۶۴ هدایت گران راستین (الهی)
- ۶۵ اهل بیت مؤمنان راستین
- ۶۵ فضیلت زیارت پیامبر و اهل بیت
- ۶۵ ایمان
- ۶۶ سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «ب» آغاز می‌شود
- ۶۶ باران

- ۶۷ بخشندگی، بخشش
- ۶۷ بخشنده کیست؟
- ۶۷ معنای جواد و بخشنده
- ۶۷ بدر
- ۶۷ برادر
- ۶۷ بزرگواری
- ۶۸ بنی امیه
- ۶۸ بیعت
- ۶۸ بیعت مردم با امام حسن
- ۶۹ شرایط امام حسن برای اخذ بیعت از مردم
- ۶۹ شرایط امام حسن برای بیعت با معاویه
- ۷۰ حمایت امام حسن از بیعت نکردن امام حسین با معاویه
- ۷۰ سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «پ» آغاز می‌شود
- ۷۰ پاداش
- ۷۱ پاسخ
- ۷۱ پاسخ امام حسن به پرسش‌های حضرت خضر
- ۷۳ پاسخ امام حسن به پرسش‌های امام علی
- ۷۴ پاسخ امام حسن به پرسش‌های پادشاه
- ۷۹ پاسخ امام حسن به پرسش‌های مرد شامی
- ۸۰ پاسخ امام حسن به پیام تسلیت دوستان
- ۸۱ پاسخ قاطع امام حسن به سخنان معاویه در کوفه
- ۸۱ پرسش
- ۸۳ پنیر
- ۸۳ پیامبر

- ۸۳ ویژگی‌های پیامبر اکرم
- ۸۳ پیامبر و زمینه‌های اخلاق پسندیده
- ۸۴ پیامبر و نیازمندان
- ۸۴ راه‌آورد اطاعت از پیامبر
- ۸۴ وضو گرفتن پیامبر
- ۸۴ پیامبر و همسران (خواستگاری و روش برخورد)
- ۸۵ پیشگویی
- ۸۵ سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «ت» آغاز می‌شود
- ۸۵ تبریک
- ۸۵ تبلیغ
- ۸۶ تجربه
- ۸۶ تسبیح
- ۸۶ تسلیت
- ۸۷ تشنگی
- ۸۷ تشییع جنازه
- ۸۷ تعقیبات
- ۸۷ تعلیم و تعلم
- ۸۸ تفسیر
- ۸۸ تفسیر برخی آیات قرآن
- ۸۹ تفسیر آیه‌ی ابرار
- ۸۹ تفکر
- ۸۹ ارزش تفکر
- ۸۹ راه‌آورد تفکر
- ۹۰ ضرورت تفکر در معقولات

- ۹۰ تقوا (پرهیزکاری)
- ۹۱ تقیه
- ۹۱ توبه
- ۹۲ توکل
- ۹۲ سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ج» آغاز می شود
- ۹۲ جنازه
- ۹۳ جوانمردی
- ۹۳ جواد
- ۹۳ اشاره
- ۹۳ معنای جواد و بخشنده
- ۹۳ جهاد
- ۹۳ دعوت مردم کوفه به جهاد با ناکثین
- ۹۴ ارزش جهاد با ناکثین در رکاب علی
- ۹۴ ضرورت جهاد با ناکثین
- ۹۷ ضرورت جهاد با قاسطین (در صفین)
- ۹۷ دعوت مردم کوفه به جهاد با معاویه
- ۹۸ جهل و نادانی
- ۹۸ جهنم
- ۹۸ سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ح» آغاز می شود
- ۹۸ حاجت
- ۹۸ ارزش و اهمیت برآوردن حاجت مؤمن
- ۹۹ پاداش برآوردن حاجت مؤمن
- ۹۹ برتری برآوردن حاجت مؤمن از اعتکاف در مساجد
- ۹۹ سرکوب دشمن یا برآوردن حاجت

- ۱۰۰ ضرورت حفظ ارزش‌ها به هنگام ابراز حاجت
- ۱۰۰ جایگاه ابراز حاجت
- ۱۰۰ حج
- ۱۰۱ حجرالاسود
- ۱۰۱ حدیث کساء
- ۱۰۱ حرم (حد حرم الهی در مکه)
- ۱۰۲ حد شراب
- ۱۰۲ حسد
- ۱۰۲ امام حسن
- ۱۰۲ فضایل امام حسن مجتبی
- ۱۰۷ ویژگی‌های اخلاقی امام حسن مجتبی
- ۱۰۷ حلم و بردباری
- ۱۰۷ اشاره
- ۱۰۷ حلم و بردباری امام در برخورد با دشمن ناآگاه
- ۱۰۸ حلم امام در برابر دشمن آگاه (مروان)
- ۱۰۸ بردباری امام و پذیرش عذرها
- ۱۰۸ بردباری امام در برابر غلام خطاکار
- ۱۰۸ سخاوت و بخشش
- ۱۰۹ اشاره
- ۱۰۹ سخاوت نسبت به حجاج بیت الله الحرام
- ۱۰۹ سخاوت نسبت به غلام سیاه
- ۱۰۹ کمال سخاوت
- ۱۱۰ جود و بخشش قبل از درخواست
- ۱۱۰ حفظ حرمت «آبرو» درخواست کننده به هنگام بخشش

- ۱۱۰ خداگرایی در بخشش‌ها
- ۱۱۱ پاداش ارزشمند برای هدیه‌ی ناچیز
- ۱۱۱ ناچیز شمردن بخشش خود در برابر خداوند
- ۱۱۱ بخشش غلام خطاکار
- ۱۱۲ جمع آوری اموال برای بخشش به فقراء
- ۱۱۲ فلسفه‌ی بخشش به نیازمندان
- ۱۱۲ ضرورت حسن ظن به خدا در بخشش‌ها
- ۱۱۳ منزّه بودن از تکبر
- ۱۱۳ بهره‌مندی از عزت و سربلندی
- ۱۱۳ حسن معاشرت
- ۱۱۳ تواضع امام حسن به فقراء
- ۱۱۳ احترام به همسایه
- ۱۱۴ ویژگی‌های معنوی
- ۱۱۴ پیاده رفتن به حج
- ۱۱۴ خضوع و خشوع در برابر خداوند به هنگام وضو
- ۱۱۴ نقش نگین انگشتر امام حسن
- ۱۱۴ حجت خدا در میان بندگان
- ۱۱۵ ویژگی‌های علمی امام حسن
- ۱۱۵ علم امام حسن به زبان‌ها و لغت‌های مختلف
- ۱۱۵ اشاره
- ۱۱۵ آگاهی امام حسن از خبرهای غیبی در کودکی
- ۱۱۶ گزارش نزول آیات به مادر
- ۱۱۷ آگاهی امام حسن از حوادث شب و روز
- ۱۱۷ قضاوت‌های شگفت‌انگیز امام حسن

- ۱۱۸ پاسخ‌های امام حسن به سؤالات علمی
- ۱۱۸ پاسخ امام حسن به پرسش‌های حضرت خضر
- ۱۲۰ پاسخ امام حسن به پرسش‌های امام علی
- ۱۲۱ پاسخ امام حسن به پرسش‌های پادشاه
- ۱۲۷ پاسخ امام حسن به پرسش‌های مرد شامی
- ۱۲۸ پاسخ امام حسن به پیام تسلیت دوستان
- ۱۲۹ پاسخ قاطع امام حسن به سخنان معاویه در کوفه
- ۱۲۹ وصایای امام حسن
- ۱۲۹ اشاره
- ۱۲۹ وصیت امام حسن نسبت به قاتل خود و محل دفن
- ۱۳۰ وصیت امام حسن برای محل دفن
- ۱۳۰ وصیت نسبت به روش برخورد با دشمنی‌های عایشه
- ۱۳۰ وصیت نسبت به پرهیز از خونریزی
- ۱۳۱ وصیت پس از مسمومیت
- ۱۳۱ وصیت نسبت به محمد بن حنفیه
- ۱۳۱ وصیت امام حسن نسبت به همسرش (ام اسحاق)
- ۱۳۱ وصیت نامه به امام حسین
- ۱۳۲ شهادت امام حسن
- ۱۳۲ اشاره
- ۱۳۲ دعا به هنگام شهادت
- ۱۳۳ جنایات خاندان اشعث نسبت به اهل بیت
- ۱۳۳ پرهیز از معرفی قاتل خویش
- ۱۳۴ آگاهی امام از شهادت و قاتل خویش
- ۱۳۴ نکوهش از قاتل پس از مسمومیت

- ۱۳۵ آگاهی، امام حسن از توطئه‌های مختلف معاویه برای کشتن او
- ۱۳۵ علل گریه‌ی امام حسن به هنگام شهادت
- ۱۳۶ معجزات و کرامات امام حسن
- ۱۳۶ اشاره
- ۱۳۶ خبر از درمان بیماری با داروی غلام سیاه در بیابان
- ۱۳۶ خبر دادن از تعداد خرماهای نارس یک درخت
- ۱۳۷ جابجایی خانه‌ها در مکه و کوفه
- ۱۳۷ دعوت ابوسفیان به اسلام در کودکی
- ۱۳۷ نشان دادن امام علی به شیعیان بعد از شهادت آن حضرت
- ۱۳۸ وفا کردن به وعده‌ی پیامبر با اعجاز
- ۱۳۸ خبر از ورود جوایز معاویه به مدینه
- ۱۳۹ تبدیل شدن مرد شامی به زن
- ۱۳۹ نمایاندن معاویه و عمروعاص به یاران خود در کوفه
- ۱۳۹ لبیک گفتن آهوان و باز شدن درهای آسمان
- ۱۴۰ غایب شدن در آسمان
- ۱۴۰ بیرون آوردن آب، شیر و عسل از ستون مسجد
- ۱۴۰ تغییر جنسیت مرد شامی
- ۱۴۰ خبر از باردار بودن گاو و توصیف آن
- ۱۴۱ باریدن باران، تگرگ و مروارید از آسمان
- ۱۴۱ سبز شدن درخت خشک و میوه دادن آن با دعای آن حضرت
- ۱۴۱ دعا و نیایش امام حسن
- ۱۴۱ اشاره
- ۱۴۱ دعا برای رفع حزن و اندوه
- ۱۴۲ دعا برای رفع مشکلات

- ۱۴۲ دعا برای وسعت رزق
- ۱۴۲ دعا برای برآمدن حاجت
- ۱۴۳ دعا برای عاقبت بخیری و آمرزش
- ۱۴۳ دعا در شب قدر
- ۱۴۴ دعا در قنوت نماز
- ۱۴۵ دعا در قنوت نماز وتر
- ۱۴۵ دعا به هنگام وارد شدن بر دشمن
- ۱۴۶ دعا بعد از نماز روز جمعه
- ۱۴۶ دعا بعد از نماز مخصوص
- ۱۴۷ دعا به هنگام ورود به مسجد
- ۱۴۷ دعا بعد از نماز طواف
- ۱۴۷ امام حسن و پیامبر اکرم
- ۱۴۷ اشاره
- ۱۴۸ اظهار محبت شدید نسبت به پیامبر در خردسالی
- ۱۴۸ گریه به هنگام بیماری پیامبر
- ۱۴۸ هدیه‌ی پیامبر به امام حسن
- ۱۴۸ برطرف شدن تشنگی امام حسن با اعجاز پیامبر
- ۱۴۸ امام حسن و امام علی
- ۱۴۸ اشاره
- ۱۴۹ سخن امام حسن با امام علی پیرامون قتل عثمان و حوادث بعد از آن
- ۱۴۹ دفاع از امام علی و افشاگری علیه بنی امیه
- ۱۵۱ پندهای حکیمانه‌ی امام حسن
- ۱۵۱ اشاره
- ۱۵۱ راه‌های رسیدن به کمالات

- ۱۵۲ ضعف‌ها و نیازهای انسان
- ۱۵۲ پندهای جاودانه در آستانه‌ی شهادت
- ۱۵۳ جلوگیری از سخنان ناروا
- ۱۵۳ ارزش دوراندیشی در کارها
- ۱۵۳ ره‌آورد شوم کینه تیزی و حسد
- ۱۵۴ ارزش سفره داری و خوش گفتاری
- ۱۵۴ عنایت الهی برای اهل توفیق «راه‌های برقراری ارتباط متقابل با خداوند»
- ۱۵۴ ارزش بزرگواری (ارزش‌های اخلاقی)
- ۱۵۴ روش برخورد با دنیا
- ۱۵۴ ره‌آورد شوم اخلاق ناشایسته
- ۱۵۵ معرفی ناس، اشباه الناس و نسناس
- ۱۵۵ یادگاری‌های پیامبر
- ۱۵۵ پندهای جاودانه
- ۱۵۷ حسنین (امام حسن و امام حسین)
- ۱۵۷ شفاعت حسنین از فرشته‌ی خطاکار
- ۱۵۷ مثل حسنین
- ۱۵۸ حسین
- ۱۵۸ تصریح بر امامت امام حسین
- ۱۵۹ دفاع از حسین در مقابل خلیفه‌ی دوم
- ۱۵۹ بیعت نکردن امام حسین با معاویه
- ۱۶۰ عظمت شهادت امام حسین
- ۱۶۰ خبر از نقش محمد بن اشعث در شهادت امام حسین
- ۱۶۰ حکمین
- ۱۶۰ اشاره

- سیاست ۱۶۱
- مسائل سیاسی ۱۶۱
- اتمام حجت با یاران قبل از صلح ۱۶۲
- حمایت از یاران باوفا ۱۶۲
- نکوهش یاران بی‌وفا ۱۶۳
- نکوهش از زیاد بن ابیه (افشای چهره‌ی ننگین زیاد بن ابیه) ۱۶۳
- نفرین امام به زیاد بن ابیه ۱۶۴
- نکوهش از اشعث بن قیس و خبر از آینده‌ی ذلت بار آن ۱۶۴
- افشای چهره‌ی ننگین منافقین (ابوالاعور سلمی و ابوسفیان) ۱۶۴
- نکوهش از ابوموسی اشعری ۱۶۵
- بی‌اعتنایی به بخشنامه‌ی عثمان و بدرقه‌ی اباذر ۱۶۵
- یادآوری لعنت‌های پیامبر به ابوسفیان ۱۶۵
- ماجرای حکمیت ۱۶۶
- حمام ۱۶۷
- آداب تحیت گفتن در حمام ۱۶۷
- آداب تحیت گفتن بعد از حمام ۱۶۷
- حیوان ۱۶۷
- سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «خ» آغاز می‌شود ۱۶۸
- خاندان پیامبر ۱۶۸
- ضرورت نیکی به اهل بیت پیامبر ۱۶۸
- ارزش دوست داشتن اهل بیت ۱۶۸
- آثار دشمنی با اهل بیت ۱۶۹
- شباهت اهل بیت به یکدیگر ۱۶۹
- حرمت صدقه بر اهل بیت ۱۶۹

- ۱۷۰ ویژگی‌های اهل بیت
- ۱۷۰ اشاره
- ۱۷۰ اهل بیت میوهی درخت نبوت
- ۱۷۰ بزرگداشت مقام اهل بیت توسط خدا
- ۱۷۱ برتری علمی اهل بیت بر دیگران
- ۱۷۱ عصمت و طهارت اهل بیت
- ۱۷۱ انتخاب اهل بیت برای رهبری
- ۱۷۲ وجوب محبت اهل بیت
- ۱۷۲ پیشگامی اهل بیت در ایمان و هجرت
- ۱۷۲ بهره‌مندی اهل بیت از فضایل بی‌شمار
- ۱۷۴ هدایت گران راستین (الهی)
- ۱۷۵ اهل بیت مؤمنان راستین
- ۱۷۵ فضیلت زیارت پیامبر و اهل بیت
- ۱۷۵ خانه
- ۱۷۶ ختنه
- ۱۷۶ خدا
- ۱۷۶ بیان اوصاف خداوند
- ۱۷۶ مانع نشدن چیزی بین انسان و خدا
- ۱۷۶ روش بزرگداشت نام خداوند
- ۱۷۷ خطبه‌های امام حسن (سخنرانی‌های آن حضرت)
- ۱۷۷ خطبه‌های امام حسن پس از شهادت امام امیرالمؤمنین
- ۱۸۱ خطبه‌ی امام حسن قبل از صلح
- ۱۸۲ خطبه‌ی امام حسن به هنگام صلح با معاویه
- ۱۸۸ خطبه‌ی امام حسن بعد از صلح با معاویه

۱۸۹	خطبه‌ی امام حسن در روز جمل
۱۹۰	خطبه‌ی امام پیرامون ارزش‌های انسانی
۱۹۰	خلافت
۱۹۱	خلیفه
۱۹۱	خوارج
۱۹۱	خودپسندی
۱۹۲	خیانت
۱۹۲	سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «د» آغاز می‌شود
۱۹۲	داماد
۱۹۲	درخت
۱۹۲	ارزش درخت کاری
۱۹۲	دعا
۱۹۲	ارزش دعا و ذکر پنهانی
۱۹۳	دعاهای امام حسن
۱۹۳	اشاره
۱۹۳	دعا برای رفع حزن و اندوه
۱۹۳	دعا برای رفع مشکلات
۱۹۴	دعا برای وسعت رزق
۱۹۴	دعا برای برآمدن حاجت
۱۹۴	دعا برای عاقبت بخیری و آمرزش
۱۹۵	دعا در شب قدر
۱۹۵	دعا در قنوت نماز
۱۹۷	دعا در قنوت نماز وتر
۱۹۷	دعا به هنگام وارد شدن بر دشمن

- ۱۹۷ دعا بعد از نماز روز جمعه
- ۱۹۸ دعا بعد از نماز مخصوص
- ۱۹۸ دعا به هنگام ورود به مسجد
- ۱۹۹ دعا بعد از نماز طواف
- ۱۹۹ دعوت
- ۱۹۹ دنیا
- ۱۹۹ نکوهش از دنیا طلبی
- ۱۹۹ نکوهش از دنیا دوستی
- ۲۰۰ روش استفاده‌ی صحیح از دنیا
- ۲۰۰ روش برخورد با مال و ثروت دنیا
- ۲۰۰ ضرورت پند پذیری از عبرت‌های دنیا
- ۲۰۱ جایگاه مؤمن و کافر در دنیا و آخرت
- ۲۰۱ دوست
- ۲۰۱ آیین دوست یابی
- ۲۰۱ معیار دوست یابی
- ۲۰۱ سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «ذ» آغاز می‌شود
- ۲۰۱ ذکر
- ۲۰۱ آثار غفلت از ذکر خدا و شکرگزاری
- ۲۰۲ ضرورت ذکر خدا پس از حل مشکلات
- ۲۰۲ سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «ر» آغاز می‌شود
- ۲۰۲ رجعت
- ۲۰۲ رمضان
- ۲۰۳ روزه
- ۲۰۳ روزی

- ۲۰۳ رهبری
- ۲۰۳ اشاره
- ۲۰۳ ضرورت شناخت امام
- ۲۰۳ امت اسلامی و رهبری پیامبر و امیرالمؤمنین
- ۲۰۴ ویژگی حکومت امامان معصوم (بیان تفاوت‌ها)
- ۲۰۴ شمار امامان معصوم
- ۲۰۴ پاداش دوستداران امامان معصوم
- ۲۰۵ آثار حضور در مجلس امامان معصوم
- ۲۰۵ ضرورت اطاعت از امامان معصوم
- ۲۰۶ اختصاص کلمه‌ی امیرالمؤمنین به علی
- ۲۰۶ لقب ابوتراب برای امیرالمؤمنین
- ۲۰۶ اثبات امامت امام مجتبی
- ۲۰۷ ریا
- ۲۰۷ سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «ز» آغاز می‌شود
- ۲۰۷ زکات
- ۲۰۷ ریشه‌ی پیدایش زکات
- ۲۰۷ ره‌آورد و آثار زکات
- ۲۰۷ زیاد بن ابیه
- ۲۰۸ سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «س» آغاز می‌شود
- ۲۰۸ ستاره
- ۲۰۸ ستایش
- ۲۰۸ ستم
- ۲۰۹ سخن
- ۲۰۹ سکوت

- ۲۰۹ ارزش سکوت
- ۲۰۹ ره‌آورد سکوت
- ۲۱۰ سلام
- ۲۱۰ سلیمان
- ۲۱۰ سنت
- ۲۱۰ سوگند
- ۲۱۰ سیاست و مسایل سیاسی
- ۲۱۰ اشاره
- ۲۱۱ سیاست
- ۲۱۱ مسایل سیاسی
- ۲۱۱ اتمام حجت با یاران قبل از صلح
- ۲۱۲ حمایت از یاران باوفا
- ۲۱۲ نکوهش یاران بی‌وفا
- ۲۱۳ نکوهش از زیاد بن ابیه (افشای چهره‌ی ننگین زیاد بن ابیه)
- ۲۱۳ نفرین امام به زیاد بن ابیه
- ۲۱۳ نکوهش از اشعث بن قیس و خبر از آینده‌ی ذلت بار آن
- ۲۱۴ افشای چهره‌ی ننگین منافقین (ابوالاعور سلمی و ابوسفیان)
- ۲۱۴ نکوهش از ابوموسی اشعری
- ۲۱۴ بی‌اعتنایی به بخشنامه‌ی عثمان و بدرقه‌ی اباذر
- ۲۱۵ یادآوری لعنت‌های پیامبر به ابوسفیان
- ۲۱۶ ماجرای حکمیت
- ۲۱۶ سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «ش» آغاز می‌شود
- ۲۱۶ شاهد
- ۲۱۷ شعرها

۲۱۹	شکر
۲۱۹	شهادت
۲۱۹	شهرت
۲۲۰	شیر
۲۲۰	شیعه
۲۲۰	نشانه‌های شیعیان
۲۲۱	ویژگی‌های شیعیان
۲۲۱	سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «ص» آغاز می‌شود
۲۲۱	صبر
۲۲۱	ارزش صبر و استقامت
۲۲۱	ره‌آورد صبر
۲۲۲	صلح
۲۲۲	اشاره
۲۲۲	متن قرارداد صلح امام حسن با معاویه
۲۲۲	شرایط پذیرش صلح
۲۲۳	فلسفه‌ی صلح امام حسن با معاویه
۲۲۷	پایبندی امام حسن به قرارداد صلح
۲۲۷	سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «ظ» آغاز می‌شود
۲۲۸	ظالم
۲۲۸	سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «ع» آغاز می‌شود
۲۲۹	عادت
۲۲۹	عاق والدین
۲۲۹	عایشه
۲۲۹	عبادت

- ۲۲۹ ره‌آورد عبادت خدا
- ۲۲۹ عبادت و انتظار فرج
- ۲۲۹ عبدالله
- ۲۳۰ عبیدالله بن عباس
- ۲۳۰ عبیدالله بن عمر
- ۲۳۱ عثمان
- ۲۳۱ عذاب
- ۲۳۱ عراق
- ۲۳۴ عزت
- ۲۳۴ عطش
- ۲۳۴ عقل
- ۲۳۵ عقیق
- ۲۳۵ علم
- ۲۳۵ علی
- ۲۳۵ ویژگی‌ها و فضایل امام علی
- ۲۳۵ اشاره
- ۲۳۵ فضایل علی در کتب آسمانی
- ۲۳۶ علی میزان ایمان
- ۲۳۷ پیامبر و آگاه نمودن علی از وحی
- ۲۳۷ کشتی نجات امت
- ۲۳۷ اجابت دعای امام علی
- ۲۴۰ استواری اسلام با فداکاری علی
- ۲۴۰ علی مرد خدا در امت اسلام
- ۲۴۰ استفاده از سدر و کافور بهشتی در تجهیز علی

- ۲۴۱ مبانی داوری‌های امام علی
- ۲۴۱ انفاق‌های شبانه علی
- ۲۴۱ علم بی‌کران علی
- ۲۴۱ ره‌آورد شوم اهانت به علی
- ۲۴۲ ناخشنودی امام علی از امت قبل از شهادت
- ۲۴۲ عمروعاص
- ۲۴۲ نکوهش از عمروعاص
- ۲۴۳ پاسخ به ادعاهای دروغین عمروعاص و مروان
- ۲۴۳ نسب عمروعاص (نامعلوم بودن پدر عمروعاص)
- ۲۴۴ نامه‌ای به عمروعاص
- ۲۴۴ عمل
- ۲۴۴ نیاز انسان به عمل صالح در آخرت
- ۲۴۴ ضرورت عمل‌گرایی برای دنیا و آخرت
- ۲۴۵ عهد
- ۲۴۵ عیادت
- ۲۴۵ عید
- ۲۴۵ آداب روز عید (عید فطر و قربان)
- ۲۴۵ لباس روز عید
- ۲۴۶ سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «غ» آغاز می‌شود
- ۲۴۶ غذا
- ۲۴۷ سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «ف» آغاز می‌شود
- ۲۴۷ فاصله
- ۲۴۷ فاصله‌ی بین آسمان و زمین
- ۲۴۷ فاصله‌ی بین ایمان و یقین

- ۲۴۷ فاطمه
- ۲۴۷ دعای حضرت فاطمه در حق دیگران
- ۲۴۸ وصیت نامه‌ی حضرت فاطمه
- ۲۴۸ سخن امام حسن با فاطمه پس از شهادت
- ۲۴۸ غسل حضرت فاطمه توسط حضرت علی
- ۲۴۹ فالوده (نوعی حلوا)
- ۲۴۹ فتح
- ۲۵۱ فرومایه (پست)
- ۲۵۱ سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «ق» آغاز می‌شود
- ۲۵۱ قاتل
- ۲۵۲ مهلت ندادن به قاتل علی
- ۲۵۲ گفتگو با قاتل، پس از دستگیری
- ۲۵۲ گفتگو با قاتل علی قبل از قصاص
- ۲۵۲ قدر
- ۲۵۲ قرآن
- ۲۵۲ ویژگی‌های قرآن
- ۲۵۳ آثار و ره‌آوردهای قرائت قرآن
- ۲۵۳ ره‌آورد تلاوت سوره‌ی هود
- ۲۵۳ ضرورت پیروی از قرآن
- ۲۵۴ ضرورت تدبر در آیات قرآن و عمل به دستورات آن
- ۲۵۴ قصاص
- ۲۵۴ گفتگوی امام حسن با ابن ملجم قبل از قصاص
- ۲۵۴ یادآوری بزرگواری‌های علی در حق ابن ملجم
- ۲۵۴ قصه

- ۲۵۵ قضا و قدر
- ۲۵۵ حق بودن قضا و قدر الهی
- ۲۵۵ ضرورت اعتقاد به قضا و قدر
- ۲۵۶ سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «ک» آغاز می‌شود
- ۲۵۶ کدو
- ۲۵۶ کرسی
- ۲۵۶ کشتی
- ۲۵۶ کفاره
- ۲۵۷ کفر
- ۲۵۷ کوفه
- ۲۵۷ سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «گ» آغاز می‌شود
- ۲۵۷ گریه
- ۲۵۸ گفتار
- ۲۵۸ سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «ل» آغاز می‌شود
- ۲۵۸ لباس
- ۲۵۸ سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «م» آغاز می‌شود
- ۲۵۸ مال
- ۲۵۸ محلل
- ۲۵۹ محمد
- ۲۵۹ ویژگی‌های پیامبر اکرم
- ۲۵۹ پیامبر و زمینه‌های اخلاق پسندیده
- ۲۶۰ پیامبر و نیازمندان
- ۲۶۰ ره‌آورد اطاعت از پیامبر
- ۲۶۰ وضو گرفتن پیامبر

- پیامبر و همسران (خواستگاری و روش برخورد) ۲۶۰
- امام حسن و پیامبر اکرم ۲۶۱
- اشاره ۲۶۱
- اظهار محبت شدید نسبت به پیامبر در خردسالی ۲۶۱
- گریه به هنگام بیماری پیامبر ۲۶۱
- هدیه‌ی پیامبر به امام حسن ۲۶۱
- برطرف شدن تشنگی امام حسن با اعجاز پیامبر ۲۶۱
- مردم ۲۶۲
- اقسام مردم ۲۶۲
- بهترین و بدترین مردم ۲۶۲
- روش برخورد با مردم ۲۶۲
- مرگ ۲۶۲
- حقیقت مرگ ۲۶۲
- ماهیت مرگ ۲۶۳
- فلسفه‌ی ترس از مرگ ۲۶۳
- راه‌آورد یاد مرگ ۲۶۳
- مروان ۲۶۳
- نکوهش از مروان بن حکم ۲۶۳
- ملعون بودن مروان قبل از ولادت ۲۶۴
- پاسخ دندان شکن به مروان ۲۶۵
- بردباری امام حسن در برابر مروان ۲۶۵
- پاسخ به اهانت‌های مروان به امام علی ۲۶۵
- مسجد ۲۶۵
- ارزش اهل مسجد ۲۶۵

- ۲۶۶ ره‌آورد رفت و آمد به مسجد
- ۲۶۶ مشرکین
- ۲۶۶ مشورت
- ۲۶۶ مصیبت
- ۲۶۷ معاشرت
- ۲۶۷ معاویه
- ۲۶۷ خصلت‌های ناپسند معاویه
- ۲۶۷ نکوهش از جنگ طلبی معاویه
- ۲۶۸ معاویه و جاودانگی در جهنم
- ۲۶۸ پیش‌گویی در مورد خون‌ریزی‌های معاویه
- ۲۶۸ یادآوری تاریخ سیاسی صدر اسلام به معاویه
- ۲۷۰ دریافت حقوق عقب افتاده از معاویه «پرهیز از مطرح کردن تقاضا نزد ظالم»
- ۲۷۱ نامه‌ی امام حسن به معاویه قبل از صلح
- ۲۷۱ معاویه و شگفتی‌های روزگار
- ۲۷۱ بی بهره بودن معاویه از فضیلت‌ها
- ۲۷۲ نکوهش از پیروان معاویه
- ۲۷۲ ملعون بودن معاویه، عمروعاص و مغیره در حدیث نبوی
- ۲۷۳ افشای سیاست‌های شوم معاویه
- ۲۷۳ مکه
- ۲۷۵ مودت
- ۲۷۵ ارزش مودت و دوستی
- ۲۷۶ دوستی
- ۲۷۶ آیین دوست‌یابی
- ۲۷۶ معیار دوست‌یابی

- ۲۷۶ مؤمن
- ۲۷۶ ویژگی‌های مؤمن
- ۲۷۷ مؤمن در نگاه پیامبر و امام حسن
- ۲۷۸ الگوی مؤمنان
- ۲۷۹ نشانه‌های مؤمن
- ۲۷۹ ارزش مؤمن کهنسال
- ۲۷۹ حضرت مهدی
- ۲۷۹ اشاره
- ۲۸۰ جوانی حضرت مهدی در عصر ظهور
- ۲۸۰ نشانه‌های ظهور حضرت مهدی
- ۲۸۰ تحقق حاکمیت الهی اهل بیت با ظهور حضرت مهدی
- ۲۸۰ مهمان، مهمانی
- ۲۸۱ میت
- ۲۸۱ سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «ن» آغاز می‌شود
- ۲۸۱ نخل
- ۲۸۱ نصارا
- ۲۸۱ شبهه افکنی یهود و نصارا در دین
- ۲۸۲ نکوهش خدا از یهود
- ۲۸۲ نعمت
- ۲۸۳ نفاق
- ۲۸۳ نفس
- ۲۸۳ نماز
- ۲۸۳ پوشیدن بهترین لباس در نماز
- ۲۸۳ شام خوردن قبل از نماز عشاء

- ۲۸۳ وقت نمازهای پنج گانه
- ۲۸۴ نماز بی خاصیت
- ۲۸۴ ره آورد نماز شب
- ۲۸۵ کفایت نماز جمعه از نماز ظهر
- ۲۸۵ ارزش تعقیبات نماز صبح
- ۲۸۵ نیکوکار
- ۲۸۵ ره آورد نیکوکاری
- ۲۸۵ ارزش آغازگری در نیکوکاری
- ۲۸۵ ارزش نیکوکاری تهیدستان
- ۲۸۵ نیکی
- ۲۸۶ سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «و» آغاز می شود
- ۲۸۶ ولایت
- ۲۸۶ ارزش و اهمیت ولایت و امامت در اسلام
- ۲۸۷ ولایت ائمه بر مؤمنین
- ۲۸۷ ولید
- ۲۸۷ سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ه» آغاز می شود
- ۲۸۷ همسایه
- ۲۸۸ همنشینی
- ۲۸۸ سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ی» آغاز می شود
- ۲۸۸ یتیم
- ۲۸۸ یزید
- ۲۸۸ فلسفه‌ی دشمنی یزید بن معاویه با امام حسن
- ۲۸۸ رد خواستگاری یزید از دختر عبدالله جعفر
- ۲۸۹ یوسف

- ۲۹۰ یهود
- ۲۹۰ شبهه افکنی یهود و نصارا در دین
- ۲۹۰ نکوهش خدا از یهود
- ۲۹۱ پاورقی
- ۳۲۴ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فرهنگ سخنان امام حسن مجتبی علیه السلام

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: فرهنگ سخنان امام حسن مجتبی (ع) / محمد دشتی ۱۳۳۰ - ۱۳۸۰. مشخصات نشر: قم: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع)، ۱۳۸۹. مشخصات ظاهری: ۵۱۲ص. فروست: مجموعه نهج الحیاه؛ ۵. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۴۲۲-۷۳-۵. یادداشت: چاپ قبلی موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع): محدث، ۱۳۸۲ (۵۷۶ص). عنوان روی جلد: فرهنگ سخنان امام حسن مجتبی علیه السلام. کتابنامه به صورت زیرنویس عنوان روی جلد: فرهنگ سخنان امام حسن مجتبی علیه السلام موضوع: حسن بن علی (ع)، امام دوم، ۳ - ۵۰ق احادیث شناسه افزوده: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع) رده بندی کنگره: BP۴۰/۴/۵۵ف ۱۳۸۹ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۲ شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۶۴۴۴۳

سر آغاز

سخن مجموعه‌ی نهج الحیاه:

بسم الله الرحمن الرحيم بر اساس رهنمودهای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، دین کامل الهی بر پایه‌های همیشه استوار قرآن و عترت «خط ثقلین» جاودانه است و برای همه‌ی انسان‌ها در تمام قرون و اعصار یک ضرورت غیر قابل انکار می‌باشد. همواره هشدار داده‌اند که: - روی آوردن به قرآن فقط - و یا گرایش به اهل بیت علیهم السلام جدای از قرآن تفکری انحرافی و گرایش خلاف اسلام ناب و دین کامل الهی است. تکامل و سعادت فرد و جامعه در پذیرش خط ثقلین، «قرآن و عترت» است. درست است که باید همه چیز را از قرآن خواست و در قرآن جستجو نمود. اما بدون رهنمودهای عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در قالب هزاران حدیث که در تفسیر و تأویل آیات الهی مطرح شده است هرگز نمی‌توان حقایق قرآنی را شناخت و به ارزش‌های واقعی آن راه یافت. بودند افرادی که با همه‌ی ادعاها و با برخورداری از همه‌ی علوم مقدماتی و ابزار شناخت و تفسیر، نتوانستند بدون رهنمودهای عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حتی مباحث و مسائل ابتدائی قرآن را بدرستی درک کنند و هر چه تلاش کردند فایده‌ای نداد. خدای بزرگ در این باره به روشنی می‌فرماید: و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا (و ما قرآن را نازل کردیم تا شفای دل و رحمت الهی برای اهل ایمان است، لکن کافران و [صفحه ۳۰] ظالمان را جز زیان چیزی نخواهد افزود.) [۱]. و امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: من نظر برأیه هلاک و من ترک اهل بیت نبیه صلی الله علیه و آله و سلم ضل و من ترک کتاب الله و قول نبیه صلی الله علیه و آله و سلم کفر. (کسی که به رأی خویش عمل کند، هلاک می‌شود و کسی که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ترک نماید، گمراه می‌گردد و کسی که قرآن کریم و سنت رسول گرامی را ترک کند کافر است) [۲]. امام علی علیه السلام در رهنمود وحی گونه‌ای علل نیازمندی انسان‌ها را به قرآن و عترت و ضرورت تداوم خط ثقلین را چنین بیان فرمود: هذا القرآن انما هو خط مستور بین الدفتین لا ینطق بلسان و لا بد له من ترجمان (این قرآن، خطوطی است که میان دو جلد قرار گرفته است. با زبان سخن نمی‌گوید، باید ترجمه و توضیح داده شود.) [۳]. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، ترجمان قرآن و زبان‌های گویای وحی الهی را در روایت معروف «ثقلین» شناسانده است، [۴] و به همه‌ی انسان‌ها پیام خود را ابلاغ فرمود که: [صفحه ۳۱] اسلام ناب و دین کامل الهی در تداوم خط ثقلین «قرآن و عترت» امکان پذیر است. از این رو شیعیان و پیروان عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای فهم و تفسیر و ارزیابی قرآن کریم از هزاران روایت و حدیث و رهنمودهای گسترده و متنوع اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌کنند و در جمع آوری و ضبط و حفظ

احادیث، تلاشی مستمر دارند. آنان، سنت و حدیث و رهنمودهای پیامبر اسلام و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام را یکی از پایه‌های استوار اجتهاد و استنباط احکام الهی می‌شناسند. در تداوم همین تلاش پر برکت است که دانشمندان شیعه، این بزرگ سنگرداران مرزهای اندیشه «اصول کافی» و «تهذیب» و «من لا یحضره الفقیه» و «استبصار» و «بحارالانوار» و «وسائل الشیعه» و هزاران کتاب و جزوه و مقاله روائی را به جهانیان هدیه نمودند و با برخورداری از [صفحه ۳۲] رهنمودهای عترت رسول خدا علیهم السلام به تفسیر واقعی قرآن راه یافتند و آب را از سرچشمه‌ی زلال حقیقت نوشیدند و از هر گونه تفسیر به رأی و جعل و تحریف و بدعت در امان ماندند و همان اسلام ناب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در تمام اعصار و قرون، با جهاد و پیکار و خون و شهادت، تداوم بخشیدند. دانشمندان شیعه، فقهاء و علمای بیدار اسلام، قتل عام شدند، ناقص العضو گردیدند، سیاه چال‌ها را پر کردند، رنج مهاجرت‌های پیاپی را بر خود هموار نمودند، سر بر دار شدند، اما داغ آرزوی «جدائی قرآن از عترت» را بر دل‌های منحرفان همیشگی تاریخ نهادند. - مجموعه‌ی نهج الحیاء در تداوم تلاش جاودانه‌ی پاسداری از مرزهای اندیشه، به فکر جمع آوری فرهنگ سخنان معصومین علیهم السلام افتادیم تا ارزش‌های اسلامی را و تفسیرهای واقعی آیات قرآنی را از کلمات نورانی آن بزرگ پاکان جهان، فرا گیریم و در این تلاش و جستجو، نام زیبای «نهج الحیاء» یا «راه و رسم زندگی» از دیدگاه معصومین علیهم السلام را بر گزیدیم که هم‌سنگ نهج البلاغه و راهنمای همه‌ی تشنگان حقیقت باشد. در تحقق این آرمان مقدس، تلاش‌های فرهنگی زیر صورت گرفت. ۱- شناسائی و استخراج پس از تشکیل جلسات نهائی گروهی از پژوهندگان مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام انتخاب و در طی سالیان طولانی منابع شیعه و اهل سنت دقیقاً مورد مطالعه قرار گرفت و روایات و اظهار نظرهای معصومین علیهم السلام شناسائی و استخراج گردید. ۲- انتخاب عناوین و قالب ریزی احادیث چون هدف ما در تدوین مجموعه‌ی نهج الحیاء، ارائه‌ی الگوهای ناب و ارزش‌های اصیل اسلامی به نسل معاصر بود، ناچار بودیم تا پس از مطالعه و ترجمه و ارزیابی دقیق احادیث، آنها را در قالب عناوین و فهرست‌های زیبا و گویائی، مطرح کنیم، تا مراجعه کنندگان به سهولت بتوانند مفاهیم ارزشمند و مباحث وحی گونه‌ی حضرات معصومین علیهم السلام را به درستی بشناسند و در فراگیری [صفحه ۳۳] آن بهتر بکشند. ۳- ترجمه‌ی احادیث در ترجمه روایات به دست آمده، سعی بر این بوده است تا اهداف اصلی معصومین علیهم السلام در قالب عبارات فارسی گنجانده شود و مقید بودن به عبارات عربی، مشکلی را در فهم مباحث مجموعه‌ی نهج الحیاء پدید نیاورد. ۴- انتخاب سوژه‌ها و زمینه سازی‌های مناسب اگر احادیث و روایات به دست آمده را بدون پردازش لازم عرضه می‌کردیم، اهداف آموزشی حضرات معصومین علیهم السلام روشن نمی‌شد و مراجعه کننده برای پیدا کردن معانی واقعی روایات، سرگردان می‌شد. برای تحقق این هدف ارزنده‌ی آموزشی، کارهایی ضرورت داشت، مانند: الف - انتخاب سوژه‌ها ب - زمینه سازی‌های لازم قبل از آوردن یک حدیث، علت صدور، مکان و زمان روایت، و هدف حضرات معصومین علیهم السلام را در چند سطر به روشنی آورده‌ایم، تا مطالعه کننده، به آسانی، اهداف سیاسی، عقیدتی آن بزرگواران را بشناسد. در این رابطه از روش شهید مطهری در عرضه‌ی داستانهای، کتاب «داستان راستان»، رهنمود گرفته‌ایم. ج - تعیین جایگاه اصلی حدیث مخاطب‌ها را شناسانیم، علت لطف و محبت یا خشم و غضب را در آغاز یا پایان احادیث آوردیم. د- نتیجه گیری‌های ضروری در کنار هر روایتی سعی کردیم تا نتیجه‌های لازم را به دست آوریم و اهداف آموزشی خود را [صفحه ۳۴] مشخص نماییم. ۵- نظم الفبائی «مجموعه‌ی فرهنگ سخنان معصومین علیهم السلام» همه می‌دانیم که اگر پردازش ضروری، پیرامون احادیث در منابع روائی انجام نپذیرد، یافتن یک حدیث به سهولت ممکن نیست، بخصوص برای مراجعه کنندگانی که علوم مقدماتی حوزه‌های علمیه را فرا نگرفته‌اند. اگر روایات اهلیت علیهم السلام پس از استخراج، ترجمه و قالب ریزی شده و آنگاه دارای نظم الفبائی گردد، هر مراجعه کننده‌ای در حداقل فرصت مناسب، می‌تواند روایات دلخواه خود را بیابد [۵]. ۶- فهرست موضوعی استخراج فهرست موضوعی، اگر چه وقت زیادی می‌طلبد و مشکلات فراوانی داشت، اما برای یافتن دقیق احادیث دلخواه، ضروری بود. ۷- ثبت سلسله‌ی روایات در مجموعه‌ی نهج

الحیاء تلاش کردیم تا نام راویان یک حدیث را بیاوریم که برای اهل تحقیق امری ضروری و برای تشخیص صحت احادیث، سرنوشت ساز می‌باشد. ۸- جمع آوری اسناد و مدارک روایات کار دیگری که برای مراجعه کنندگان به احادیث اهل بیت علیهم السلام بسیار ارزنده و مفید می‌تواند باشد، جمع آوری اسناد و مدارک یک روایت است. در این کتاب خواهید دید که روایات مطرح شده اسناد و مدارک متعددی دارد و در بسیاری از منابع دست اول اسلامی آمده است. ۹- فهرست موضوعی منابع تحقیق از آغاز تا مرحله‌ی نهائی استخراج کلمات معصومین علیهم السلام که با منابع فراوانی از شیعه و اهل سنت [صفحه ۳۵] آشنا شدیم، آسامی تمام آنها را بصورت «فهرست موضوعی منابع تحقیق» در پایان کتاب آورده‌ایم، تا علاقمندان به تحقیقات و بررسی‌های بیشتر بتوانند به منابع اصلی مراجعه نمایند. ۱۰- گزینش و انتخاب احادیث پس از جمع آوری سخنان معصومین علیهم السلام، کار گزینش و انتخاب احادیث، را آغاز نمودیم که دو روش در اینجا مطرح بود. الف - طرح همه‌ی روایات جمع آوری شده برخی اعتقاد داشتند که: همه‌ی روایات فراهم آمده را مانند روش علامه مجلسی در «بحار الانوار» باید تدوین و منتشر کرد. این نظر تا حدودی درست بود، اما با هدفداری کار ما سازگار نبود. زیرا اگر کسی بخواهد دائرة المعارفی یا یک منبع روایی به جامعه‌ی محققان عرضه نماید، باید همه‌ی روایات فراهم آمده را منتشر کند و کار تحقیق و ارزیابی و تشخیص صحیح و نادرست را به محققان واگذارد. ب - گزینش و انتخاب روایات هدف ما این بود که: الگوهای اصیل، ارزش‌های ناب اسلامی را به جامعه و بخصوص نسل جوان معاصرمان، معرفی نمائیم که از دیدگاه حضرات معصومین علیهم السلام «بایدها» و «نبایدها» را بشناسند. پس باید زحمت ارزیابی و مشکلات تشخیص صحت یا بطلان یک روایت را بر خود هموار سازیم. از این رو با ملاک‌ها و مبانی اصولی و فقهی شیعه و اصول مسلم اعتقادی به نقد و ارزیابی روایات پرداختیم. روایاتی را انتخاب کردیم که: ۱- مخالف قرآن نباشد ۲- مخالف سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نباشد. ۳- مخالف عقل (مستفاد از قرآن و حدیث) نباشد ۴- مخالف اجماع علماء شیعه نباشد ۵- مخالف اصول مسلم اعتقادی نباشد [صفحه ۳۶] ۶- مخالف صفات و ویژگی‌های معصومین علیهم السلام (مانند: علم غیب، عصمت و ...) نباشد، که در این راه از «علوم مقدماتی» و روش «جرح و تعدیل» حوزه‌های علمیه استفاده گردید و با صاحب نظران و حدیث شناسان آگاه، مشورت شد، تا احادیث مجموعه‌ی «نهج الحیاء» برای مراجعه کنندگان، مشکلاتی ایجاد ننماید و چراغ راه تشنگان حقیقت باشد. همواره «خود بگوید» و «زالل حقیقت را خود بگوید» که: «آفتاب آمد دلیل آفتاب». و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: و انا لامراء الکلام و فینا تنشبت عروقه و علینا تهدلت غصونه (و ما امیران سخن می‌باشیم و درخت سخن در میان ما ریشه دوانده، و شاخه‌های آن بر سر ما سایه گسترده است). [۶]. تقدیر و تشکر در پایان از همه‌ی عزیزانی که در جهت تکمیل و اعراب گذاری متن احادیث و ادیت عبارات و تطبیق فهرست‌ها، تلاش مؤثری نمودند، تشکر می‌کنیم و پاداش همه را به الطاف خفیه‌ی حضرات معصومین علیهم السلام می‌سپاریم. قم - مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام محمد دشتی قدس سره فروردین ماه ۱۳۸۰ [صفحه ۳۹]

سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «آ» آغاز می‌شود

آب

- خبر از موجودات و فرشتگان آب‌ها ۱- همچنان که در زمین و جو پیرامون آن موجودات زنده‌ی مرئی و نامرئی فراوانی زندگی می‌کنند، در آب‌ها و اعماق دریاها نیز موجودات زنده و فرشتگان الهی حضور دارند که انسان نسبت به آنها مسئولیت دارد. در همین خصوص امام حسن علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌فرماید که: قال علیه السلام انی سمعت رسول الله یقول: ان للماء عوامر من الملائکه کعوامر الیبوت، استحوهم و هابوهم، و اکر موهم اذا دخلتم علیهم، فلا تدخلوا الا بمئزر [۷]. امام

حسن علیه السلام فرمود: (من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: همانا آب را نگهبانانی و ساکنانی از فرشتگان چونان نگهبانان خانه هاست، از آنها حیا کنید و نسبت به آنها پروا داشته باشید، و آنگاه که وارد آب می شوید به آنان احترام بگذارید، و بدون پوشش وارد آب نشوید.) ۲- ابوسعید عقیصا نقل می کند، در آب فرات، حسن و حسین علیهما السلام را دیدم که با پوشش (لنگ) شنا می کنند، علت آن را پرسیدم. قال علیه السلام: [صفحه ۴۰] ان للماء أهلا و سکانا کسکان الارض [۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (همانا آب را موجودات و ساکنانی، چونان موجودات و ساکنان زمین است.)

آبرو

راه‌های حفظ آبرو

هدیه دادن

یاران امام مجتبی علیه السلام مشاهده کردند که آن حضرت به شاعری که انسان خوبی نبود هدیه ای عطا کرد. یکی از یاران لب به اعتراض گشود که چرا به شاعر فاسدی که خدا را معصیت می کند و به بندگان خدا تهمت روا می داد، کمک می کنی؟. قال علیه السلام: ان خیر ما بذلت من مالک ما وقیت به عرضک، و ان من ابتغاء الخیر اتقاء الشر [۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (بهترین بخشش از مال تو آن است که آبروی تو را حفظ کند، زیرا یکی از راه‌های جذب خوبی‌ها پرهیز کردن از بدی است.)

بخشش اموال فراوان

گاهی برای حفظ آبرو، ناچار باید با بخشش اموال فراوان، زبان انسان‌های تربیت نشده را بست تا با زبان متعرض آبروی ما نگردند، یونس بن حبیب نقل می کند، شاعری به مجلس امام مجتبی علیه السلام راه یافت و آن حضرت را با اشعار خود ستود و امام ده هزار درهم به آن شاعر بخشید، [صفحه ۴۱] یکی از یاران لب به اعتراض گشود و گفت: یابن رسول الله!! ده هزار درهم، به این شاعر بخشیدی؟! قال علیه السلام: ان خیر المال ما وقی به العرض، و اکتسب به حسن الأحدثه [۱۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (بهترین مال آن است که با آن آبروی انسان حفظ شود و باعث جذب گفتار نیک مردم درباره‌ی انسان شود.)

تأمین نیازمندی‌ها

امام حسن علیه السلام نیازمندی‌های سفر فردی را تأمین کرد، که یاران کمک و تهیه‌ی توشه‌ی سفر برای آن فرد را صلاح نمی دانستند و به این کار اعتراض داشتند، زیرا آن فرد را مردی فاسد می دانستند. قال علیه السلام أفلا- أشتري عرضی منه بزاد و راحله؟ [۱۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (آیا نباید آبروی خودم را با تهیه‌ی هزینه‌ی سفر برای آن شخص، حفظ کنم؟.)

پرهیز از راه‌های دروغین حفظ آبرو

درست است که باید آبروی خود را با بخشش اموال حفظ کرد اما نباید از انسان‌های فاسد در حفظ آبرو کمک خواست. قال علیه السلام: اذا سمعت أحدا يتناول أعراض الناس، فاجتهد أن لا يعرفک، فان أشقی الأعراض به معارفه [۱۲]. [صفحه ۴۲] امام حسن علیه السلام فرمود: (هرگاه سخنان کسی را شنیدی که آبروی مردم را می ریزد، تلاش کن تا چنین فاسدی تو را نستايد زیرا زشت‌ترین آبرو، آن است که توسط این گونه از انسان‌های فاسد، برای انسان به دست آید.)

آخرت

ضرورت آمادگی برای آخرت جناده بن ابی امیه می گوید در آن لحظه‌هایی که امام مجتبی علیه السلام مسموم شد و در بستر بیماری آرمیده بود خدمت آن حضرت رسیدم، در حالی که طشتی در پیش روی او قرار داشت که پر از خون جگر آن امام معصوم بود. سلام کردم و گفتم: ای پسر پیامبر! چرا خود را معالجه نمی کنی؟ امام مجتبی علیه السلام در پاسخ من فرمود: ای بنده‌ی خدا! مرگ را به چه چیزی می توان علاج کرد؟ اینجا بود که زیر لب زمزمه کردم؛ «انا لله و انا الیه راجعون» امام متوجه من شد و فرمود: ای جناده! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ما خبر داد که امامان معصوم دوازده نفرند که یازده نفر آنان از فرزندان امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام می باشند که همه یا با شمشیر و یا با زهر به شهادت می رسند. پس طشت پر از خون را از پیش روی امام مجتبی علیه السلام برداشتند در حالی که آن حضرت می گریست، در چنین حالت بسیار حساسی خطاب به امام مجتبی علیه السلام گفتم ای پسر رسول خدا مرا نصیحتی فرما. قال علیه السلام: استعد لسفرک و حصل زادک قبل حلول أجلک [۱۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (خود را برای سفر آخرت آماده کن و توشه‌ی سفر آخرت را پیش از آن که مرگت فرارسد، فراهم [صفحه ۴۳] کن.)

آدم

بر طبق نقل آیات قرآن کریم، [۱۴] پس از آن که حضرت آدم علیه السلام با نزدیک شدن به درختی که از آن نهی شده بود، مرتکب ترک اولی شد، و در این حد خدا را نافرمانی کرد، که خداوند او را به زمین هبوط داد. امام حسن علیه السلام در این زمینه فرمود: قال علیه السلام: ان آدم علیه السلام لما هبط من الجنة هبط علی ابي قبيس و الناس يقولون بالهند، فشكى الى ربه الوحشة و انه لا يسمع ما كان يسمع في الجنة فأهبط الله تعالى عليه ياقوته حمراء فوضعت في موضع البيت فكان يطوف بها آدم علیه السلام و كان يبلغ ضوءها الأعلام فعلمت الأعلام علی ضوءها فجعله الله عزوجل حراما [۱۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (زمانی که منزلت و جایگاه حضرت آدم در پیشگاه خداوند دچار تغییر شد و خداوند او را از بهشت فرو فرستاد، حضرت آدم (که درود خدا بر پیامبر ما و آتش و بر او باد) بر فراز [کوه] ابوقیسیس فرود آمد. (اما مردم [اهل سنت] می گویند بر سرزمین هندوستان فرود آمده است) وی از تنهایی و از اینکه آنچه را که در بهشت می شنید، اکنون نمی شنود، به درگاه خداوند شکایت کرد. این بود که خداوند یاقوت سرخی را فرو فرستاد که در جایگاه فعلی بیت (الله الحرام «کعبه») نهاده شد. و حضرت آدم همواره بر آن طواف می کرد و از آن یاقوت نوری بر می خاست که پرتو آن به قله‌ی کوه‌های بزرگ اطراف می تابید، چنان که آن قله‌ها از تابش آن نور، دیده می شدند، و به همین خاطر خدای بزرگ آنجا را حرم قرار داد.) [صفحه ۴۷]

سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «الف» آغاز می شود

اَنَّمْه، امامان

اشاره

یکی از مباحث گرانسگی که در سخنان گهربار، امام مجتبی علیه السلام مطرح شده است جایگاه امامت و رهبری در امت اسلامی است که باید به جوانب گوناگون آن توجه لازم داشت.

ضرورت شناخت امام

قال علیه السلام: من مات و لم يعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة [۱۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (کسی که از دنیا برود و امام زمان خود را نشناسد، با مرگ جاهلی «و همچون کسی که در دوران جاهلیت زندگی کند که دینی نداشته‌اند» مرده است).

امت اسلامی و رهبری پیامبر و امیرالمؤمنین

هر امت و ملتی دارای رهبری است. زیرا انسان‌ها بدون رهبری به کمال نمی‌رسند و زندگی فردی و اجتماعی آنان سامان نخواهد گرفت، همه می‌پرسند کدام رهبری؟ و کدام رهبر می‌تواند بشریت را به خوبی‌ها رهنمون گردد؟ که امام حسن علیه السلام پاسخ می‌دهد؛ قال علیه السلام: محمد و علی ابوا هذه الامة فطوبی لمن کان بحقهما عارفا و لهما فی احواله مطیعا یجعله الله من افضل سکان جنانه و یسعه بکراماته و رضوانه [۱۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (محمد «که درود خدا بر او باد» و امیرالمؤمنین علی علیه السلام دو تن از پدران، «و رهبران» امت اسلامی می‌باشند، پس خوشا به حال کسی که حق این دو رهبر آسمانی را بشناسد و در تمام حالات زندگی از آن دو بزرگ اطاعت کند. خداوند چنین انسان آگاهی را از بهترین بهشتیان قرار داده و او را با کرم و بزرگواری خود در بهشت رستگار خواهد کرد).

ویژگی حکومت امامان معصوم (بیان تفاوت‌ها)

یکی دیگر از مباحث امامت و رهبری تفاوت‌ها و ویژگی‌های حکومت امامان معصوم علیهم السلام با دیگر حکومت‌های دنیاست. در همین راستا و در پاسخ گویی به عیب‌جویی برخی بدخواهان و معاندان نسبت به ائمه‌ی اطهار علیهم السلام، روزی امام مجتبی علیه السلام در جمع مردم مدینه فرمود: قال علیه السلام: قد رأیت تغامزکم، أما والله لا تملکون یوما الا ملکنا یومین و لا شهر الا ملکنا شهرین و لا سنه الا ملکنا سنتین و انا لنأکل فی سلطانکم و نشرب و نلبس و نرکب و ننکح و أنتم ترکبون فی سلطاننا و لا تشربون و لا تأکلون و لا- تنکحون. فقال له: رجل فکیف یکون ذلک یا ابامحمد و أنتم أجود الناس و أرفهم و أرحمهم، تأمنون فی سلطان القوم و لا یأمنون فی سلطانکم. فقال علیه السلام: لأنهم عادونا بکید الشیطان و هو ضعیف و عادیناهم بکید الله و کید الله شدید [۱۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مردم! روی گردانی شما از خاندان رسالت را دیدم. سوگند به خدا! همانا این حقیقت را باید بدانید که شما یک روز حکومت را به دست نخواهید آورد جز آن که ما دو روز آن را به دست خواهیم آورد. و شما یک ماه حکومت را در اختیار نخواهید گرفت جز آن که ما دو ماه آن را در اختیار خواهیم داشت و شما یک سال حکومت را به چنگ نمی‌آورید جز آن که ما دو سال آن را به دست خواهیم آورد با این تفاوت که: ما خاندان رسالت، در حکومت شما، با آرامش کامل می‌خوریم، می‌نوشیم، می‌پوشیم، بر اسب‌ها سوار می‌شویم و ازدواج می‌کنیم؛ اما شما در حکومت ما، قدری سواری ندارید، نمی‌نوشید، نمی‌خورید و ازدواج نمی‌کنید [۱۹]. شخصی بپا خاست و گفت: چگونه چنین خواهد بود ای ابامحمد! در حالی که شما بخشنده‌ترین مردم، مهربان‌ترین مردم، و بهترین رحم‌کننده‌اید، آنگاه شما در حکومت این مردم امنیت و آرامش دارید، اما مردم در حکومت شما آرامش ندارند؟ امام پاسخ داد: بدان جهت که مردم با ما به حیل‌های شیطان ستم روا داشتند و مکر و حیل‌های شیطان ضعیف است. اما ما با دستورات و نقشه‌های خداوندی با آنان درگیر شدیم که دستورات و چاره‌اندیشی خداوند مستحکم و استوار است).

شمار امامان معصوم

یکی از ویژگی‌های امامت امامان معصوم آن است که از طرف پروردگار هستی‌گزینش و انتخاب شدند. از این رو شمار رهبران

معصوم علیهم السلام مشخص است که امام مجتبی علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: عدددهم عدد شهور الحول [۲۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (شمار امامان معصوم علیهم السلام به عدد ماه‌های سال است. «یعنی دوازده ماه و امامان دوازده گانه.»)

پادشاه دوستان امامان معصوم

دوستی با دوستان خدا ارزشمند است، به انسان آرمان و هدف می‌بخشد و سمت و سوی حرکت انسان را مشخص می‌کند که امام مجتبی علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: من أحبنا بقلبه و نصرنا بیده و لسانه فهو معنا فی الغرفه التي نحن فیها، و من أحبنا بقلبه و نصرنا بلسانه فهو دون ذلك بدرجه، و من أحبنا بقلبه و كف بیده و لسانه فهو فی الجنة [۲۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (کسی که ما «امامان معصوم» را با قلب خود دوست بدارد و با دست و زبان خود ما را یاری کند چنین فردی در بهشت در جایگاه اختصاصی ما با ما خواهد بود. و کسی که با قلب خود ما را دوست بدارد و تنها با زبان خویش ما را یاری کند او نیز در بهشت جاویدان خواهد بود اما از گروه اول امتیاز کمتری دارد. و کسی که تنها با قلب خود ما را دوست بدارد و یاری دست و زبان خود را از ما دریغ کند او نیز در بهشت خواهد بود)

آثار حضور در مجلس امامان معصوم

یکی از مسایل مهم اجتماعی، هم‌نشینی با انسان‌های پاک و متکامل است که در جان و دل انسان و رفتار و کردار آنان تأثیر به‌سزایی دارد. در همین رابطه امام حسن علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: من أتانا لم یعدم خصله من أربع: آیه محکمه، أو قضیه عادله، أو أخا مستفادا، أو مجالسه العلماء [۲۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (کسی که به سوی ما آید و در محفل ما شرکت کند به یکی از چهار فایده خواهد رسید: الف - به دست آوردن استدلال محکم یا نشانه‌های استوار ب - آگاهی از اجرای عدالت ج - بهره‌وری از دوستی و برادری د - فیض همنشینی با دانشمندان.

ضرورت اطاعت از امامان معصوم

بر اساس آیات قرآن و روایات وارده از معصومان علیهم السلام یکی از مهم‌ترین وظایف مسلمانان اطاعت و پیروی از رهبران الهی است که امام حسن مجتبی علیه السلام پیرامون آن مطالب ارزنده‌ای فرمودند: قال علیه السلام: نحن حزب الله الغالبون و عتره رسول الله الأقربون، و أهل بینه الطیبون الطاهرون، و أحد الثقلین اللذین خلفهما رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی امته، و التالی کتاب الله فیہ تفصیل کل شیء، لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه؛ فالمعول علینا فی تفسیره لا ننظنی تأویلہ بل ننتقن حقائقه، فأطیعونا فان طاعتنا مفروضه، اذ کانت بطاعه الله عزوجل و رسوله مقرونه؛ قال الله عزوجل: «یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول»، «و لو ردوه الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم» [۲۳]. و احذرکم الاصغاء لهتاف الشیطان بکم فانه لکم عدو مبین، فتکونوا كأولیائه الذین قال لهم: «لا غالب لکم الیوم من الناس و انی جار لکم فلما تراءت الفتنان نکص علی عقبیه و قال انی بریء منکم انی أری ما لا ترون» [۲۴]. فتلقون الی الرماح وزراء، و الی السیوف جزرا، و للعمد حطما، و للسهم غرضا ثم «لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل أو کسبت فی ایمانها خیرا». [۲۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ما هستیم که حزب غالب خداییم و عترت، و نزدیک‌ترین بستگان پیامبر اویم و اهل بیت طاهر و پاکیزه‌ی ایشانیم و همچنین یکی از دو وزنه‌ی گران‌بهاییم که رسول خدا در میان امت خویش به یادگار گذاشت. و دومین وزنه از ثقلین (ثقل اصغر) بعد از کتاب خدائیم همان قرآنی که در آن شرح همه چیز هست. باطل او را نسزد چه از روبرو و چه از پشت سر. تفسیر آن (کتاب الهی) بر عهده‌ی ما گذاشته شده است و ما از راه گمان دست به تأویل آن نمی‌زنیم، بلکه از راه یقین حقایق آن را

باز گو می‌کنیم. بدین لحاظ از ما پیروی کنید که پیروی از ما فرض و واجب است، چه آن که با اطاعت از خدای بزرگ و فرستاده‌اش مقارن است. خدای بزرگ فرموده: «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اوصیای پیامبر را. و هرگاه در چیزی نزاع داشتید. آن را به خدا و پیامبر بازگردانید.» «در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند - بازگردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد.» من به شما از گوش فرا دادن به شیطان هشدار می‌دهم، زیرا وی دشمن آشکاری برای شماست. تا مبدا مانند هواداران وی باشید که به آنها چنین گفت: «امروزه از مردمان کسی بر شما چیره نیست و من پشتیبان شمایم. اما هنگامی که دو هم‌اورد درگیر شدند، عقب‌نشینی کرد و گفت من از شما «دوستان و پیروان خودم» بیزارم، [زیرا] آنچه را که شما نمی‌بینید، من می‌بینم.» و به همین خاطر برای سر نیزه‌ها نشانگاهی می‌شوید و تکه گوشتی برای برش شمیرها و دستاویزی برای اغراض و آماجی برای پیکان‌ها و آنگاه وضعی پیش آید که «ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت.»

اختصاص کلمه‌ی امیرالمؤمنین به علی

روزی حجر بن عدی بر امام حسن علیه‌السلام وارد شد و گفت: «السلام علیک یا امیرالمؤمنین. امام به او اعتراض کرد و فرمود: قال علیه‌السلام ویحک، یا حجر، تسمینی بامر المؤمنین؟! و ما جعلها لی و لا لأخی و لا لأحد ممن یأتی الا امیرالمؤمنین وحده خاصه. او ما سمعت جدی رسول الله صلی الله علیه و آله قال لأبی: ان الله سماک بامر المؤمنین و لا یشرک معک فی هذا الاسم أحد. فما یسمی به غیرک و الا- فهو مأفون فی عقله و مأفون فی ذاته [۲۶]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (وای بر تو ای حجر! مرا با نام امیرالمؤمنین می‌خوانی؟ در حالی که این نام ارزشمند، نه برای من و نه برای برادرم حسین علیه‌السلام و نه برای امامانی است که در آینده می‌آیند، این نام، تنها به پدرم علی علیه‌السلام اختصاص دارد. آیا نشنیده‌ای که جدم رسول خدا «که درود خدا بر او و خاندانش باد» خطاب به پدرم فرمود: ای علی! همانا خدا تو را با نام «امیرالمؤمنین» خوانده است و هرگز شخص دیگری در این نام با تو شریک نخواهد بود، و هرگز فردی غیر از تو با این نام، خوانده نخواهد شد مگر آن که عقلش ناقص و در ذاتش نقصی باشد.)

لقب ابوتراب برای امیرالمؤمنین

از عمار یاسر نقل شده که گفت: در غزوه‌ی «ذیل العشیره» همه‌ی ما در خواب بودیم و با این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیدار شدیم که به علی علیه‌السلام فرمود: (ای اباتراب (و این زمانی بود که چهره‌ی آن حضرت به خاطر سجده، خاک آلوده بود) آیا می‌دانی شقی‌ترین مردم کیست؟ شقی‌ترین مردم، پی‌کننده‌ی ناقه‌ی ثمود (صالح) و رنگین‌کننده‌ی تو به خونت است). بنا به نقل امام حسن علیه‌السلام امام علی علیه‌السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: علت نامگذاری او به ابوتراب چیست؟ پیامبر فرمود: «خداوند مباحات می‌کند به کسی که کاری مثل کار تو انجام دهد و بقعه‌های زمین نیز به آن شهادت خواهند داد.» از امام مجتبی علیه‌السلام پرسیدند: چرا به امام علی علیه‌السلام لقب ابوتراب دادند؟ قال علیه‌السلام: فکان علیه‌السلام، یعفر خدیبه و یطلب الغریب من البقاع لثشهد له یوم القیامه، فکان اذا رآه و التراب فی وجهه یقول: یا اباتراب افعل کذا و یخاطبه بما یرید [۲۷]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مکان‌های دور از شهر (که در آن سرزمین کمتر عبادت خدا انجام می‌شد) می‌رفت و گونه‌های خویش را بر زمین می‌نهاد (و به عبادت مشغول می‌شد) تا آن زمین در قیامت بر سجده‌ی او شهادت دهند. از این رو هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را با سر و روی غبار آلود می‌دید، خطاب به ایشان می‌فرمود: ای اباتراب بر فلان کار اقدام کن. و سپس دستورات خویش را به حضرت علی علیه‌السلام ابلاغ می‌کرد.)

اثبات امامت امام مجتبی

زنی مسیحی به نام «ام‌سلیم» از شهر شام به مدینه آمد، و چون در کتاب تورات و انجیل نشانه‌های ظهور پیامبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم و امامان بعد از او را خوانده بود تحقیق و پژوهش را در شهر مدینه از سر گرفت تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام را دقیقاً شناسائی کرده و به آنها ایمان آورد. ساعتی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشست و اطلاعات جالبی به دست آورد و آنگاه در تداوم تحقیق خود با حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام که در سنین نوجوانی بود آشنا شد. آن حضرت وقتی ام‌سلیم را دید به او سخنانی فرمود و معجزه‌ای به او ارائه داد و سنگریزه‌هایی را تبدیل به یاقوت سرخ نمود. ام‌سلیم می‌گوید: من از او پرسیدم: آیا تو وصی پدرت هستی؟ قال علیه السلام: نعم، أنا وصی ابي. و ما علامه ذلك؟. فقال علیه السلام: ایتینی بحصاء... فقلت له: فمن وصیک؟. قال علیه السلام: من یفعل مثل هذا الذی فعلت [۲۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (بله، من جانشین پدرم هستم. ام‌سلیم می‌گوید: به او گفتم نشانه‌ی آن چیست؟ امام فرمود سنگریزه‌هایی برای من بیاور. آنگاه امام سنگریزه‌ها را تبدیل به یاقوت سرخ نمود) پرسیدم: جانشین تو کیست؟ فرمود: کسی که مانند آنچه که انجام داده‌ام انجام دهد).

ابرار

در قرآن ۶ مورد پیرامون ابرار مطالبی بیان شد که سه مورد آن (سوره‌ی انسان، آیه‌ی ۵، سوره‌ی انفطار، آیه‌ی ۱۳ و سوره‌ی مطففین، آیه‌ی ۲۲) ان الأبرار می‌باشد. امام مجتبی علیه السلام در تفسیر این آیات چنین می‌فرماید: قال علیه السلام: کل ما فی کتاب الله عزوجل من قوله: «ان الأبرار» فو الله ما أراد به الا علی بن ابی طالب و فاطمه و أنا و الحسین، لأننا نحن ابرار بأبائنا و امهاتنا، و قلوبنا علت بالطاعات و البر و تبرأت من الدنيا و حبهها، و اطعنا الله فی جمیع فرائضه، و آمننا بوحدانیته، و صدقنا برسوله [۲۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (هر کجا که در کتاب خداوند بزرگ واژه‌ی «ان الأبرار» «همانا خوبان» وجود دارد، سوگند به خدا که جز علی بن ابی طالب و فاطمه و من و حسین منظورش نیست. زیرا ما (حسن و حسین) به خاطر پدران و مادرانمان جزء ابرار هستیم و دل‌هایمان با اطاعت پروردگار و نیکی به مرتبه‌ای بالا- و آگاهی و عرفان دست یافت. از دنیا و دنیا دوستی (و دنیا پرستی) رو گردانده است. ما در تمام فرایض از خدا اطاعت کرده و به وحدانیت او ایمان آورده و پیامبرش را تصدیق کرده‌ایم).

ابوالاعور

علامه ذهبی در تاریخ اسلام نقل کرده است. روزی ابوالاعور سلمی و عمرو عاص به معاویه گفتند: اگر امام حسن علیه السلام را وادار به سخنرانی کنی، زبانش به لکنت خواهد افتاد! معاویه از امام حسن علیه السلام خواست سخنرانی کند. سخنرانی امام موجب سرافکنندگی معاویه شد، عمرو عاص و ابوالاعور به امام حسن علیه السلام اعتراض کردند. امام در پاسخ به ابوالاعور فرمود: قال علیه السلام: ألم یلعن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رعلا- و ذکوان و عمرو بن سفیان و هذا اسم ابي الأَعور، ثم أقبل علیه معاویه یعنیها فقال له الحسن علیه السلام: أما علمت أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لعن قائد الأحزاب و سائقهم و كان أحدهما أبوسفیان و الآخر أبوالاعور السلمی [۳۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (آیا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رعل و ذکوان و ابی‌الأَعور و عمرو بن سفیان را لعنت نکرد؟. در این هنگام معاویه برای یاری ابوالاعور رو به او کرد و امام حسن علیه السلام فرمود: آیا نمی‌دانی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رهبر احزاب و پس رو آنان را لعنت کرد؟ که یکی ابوسفیان بود و دیگری ابوالاعور سلمی).

ابوسفیان

علامه ذهبی در تاریخ اسلام نقل کرده است. روزی ابوالاعور سلمی و عمرو عاص به معاویه گفتند: اگر امام حسن علیه السلام را وادار به سخنرانی کنی، زبانش به لکنت خواهد افتاد! معاویه از امام حسن علیه السلام خواست سخنرانی کند. سخنرانی امام موجب سرافکنندگی معاویه شد، عمرو عاص و ابوالاعور به امام حسن علیه السلام اعتراض کردند. امام در پاسخ به ابوالاعور فرمود: قال علیه السلام: ألم یلعن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رعلاء و ذکوان و عمرو بن سفیان و هذا اسم أبی الأعور، ثم أقبل علیه معاویة یعنیها فقال له الحسن علیه السلام: أما علمت أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لعن قائد الأحزاب و سائقهم و کان أحدهما أبوسفیان و الآخر أبوالاعور السلمی [۳۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (آیا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رعل و ذکوان و ابی الأعور و عمرو بن سفیان را لعنت نکرد؟. در این هنگام معاویه برای یاری ابوالاعور رو به او کرد و امام حسن علیه السلام فرمود: آیا نمی‌دانی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رهبر احزاب و پس رو آنان را لعنت کرد؟ که یکی ابوسفیان بود و دیگری ابوالاعور سلمی.)

ابوموسی

پس از برپایی فتنه اصحاب جمل در بصره امام علی علیه السلام برای سرکوب آنان عازم بصره شد و از ذی قار برای اهل کوفه پیغام داد که به یاری او بشتابند. اما ابوموسی اشعری مانع حرکت مردم برای یاری امام علی علیه السلام بود. امام علی علیه السلام عمار یاسر، امام حسن علیه السلام و مالک اشتر را برای سامان دادن به اوضاع کوفه به آن سامان فرستاد. امام حسن علیه السلام در برخوردی با ابوموسی اشعری فرمود: قال علیه السلام: اعتزل عملنا لا أم لک و تنح عن منبرنا [۳۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مادر مرده، از کار ما برکنار باش و از منبر ما دور شو.)

اخدود (اصحاب اخدود)

حبشی بودن اصحاب اخدود

یکی از حوادث مهم تاریخی که مورخان در مورد آن اختلاف نظر دارند، حوادث مربوط به اصحاب اخدود می‌باشد که بنا به نقل تفسیر نمونه [۳۳] ده قول در این مسئله وجود دارد. برخی می‌گویند: مراد، اصحاب اخدود یمن، و برخی دیگر می‌گویند: مراد از اصحاب اخدود، گروهی از مردم و ساکنین شام، یا فارس و یا حبشه می‌باشند. از امام مجتبی علیه السلام نسبت به اصحاب اخدود سؤال کردند که در آیه ۴ سوره بروج آمده است (قتل اصحاب الأخدود) آنها چه کسانی بودند که آنها را دسته جمعی در آتش سوزاندند؟. امام حسن علیه السلام فرمود: هم الحبشه [۳۴] (آنها همان حبشیانند) [صفحه ۴۸]

استقامت اصحاب اخدود

اصحاب اخدود مردانی بودند حبشی که تسلیم حکومت کافران نشدند و کافران آنها را زنده زنده در آتش سوزاندند، مردانی بودند که جان بر سر پیمان الهی دادند و دست از ایمان و خدا نکشیدند، امام مجتبی علیه السلام نسبت به استقامت آنها فرمود: قال علیه السلام: کان أصحاب الأخدود، خدوا الخدود و ملؤوها نارا، فألقوا فیها من آمن بالله و ترکوا من کفر، فألقوا بضعة و ثمانین مؤمنا، حتی أتوا علی عجز کبیره و ابنها خلفها صبی صغیر، فلما رأت النار کیف تأخذهم، جزعت، قالت: یا بنی أما تری؟ قال لها ابنها: یا أمته امضی و لا تنافقی. فمضت و اقتحم ابنها علی أثرها [۳۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (داستان اصحاب اخدود چنین

است که کافران حاکم بر آن منطقه، گودال‌هایی کردند و آن را پر از آتش کردند، آنگاه هر کس که به خدا ایمان داشت در آن آتش افکندند و کافران را آزاد گذاشتند. هشتاد و چند نفر از مؤمنان را در آن گودال‌های آتش سوزاندند تا آن که نوبت به پیره زنی همراه با کودک خردسالش رسید که از پی او می‌آمد، وقتی پیره زن آن منظره را دید که آتش مؤمنان را احاطه کرده و همه را می‌سوزاند، ناله‌ای کشید و گفت: پسر من آیا نمی‌بینی چگونه آتش همه را فرا گرفته است؟ کودک خردسال آن زن گفت: مادرم وارد آتش شو [برو] دست از دو دلی بردار. پس آن زن وارد گودال آتش شد و کودک نیز به دنبال او وارد آتش گردید.

اخلاق

اشاره

بخش عظیمی از معارف و آموزش‌های دینی اسلام مربوط به مسایل اخلاقی و پاسخگویی به نیازهای درونی و روحی انسان می‌باشد که در قرآن و احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و روایات ائمه اطهار علیهم السلام پیرامون ابعاد مختلف آن مطالب ارزشمندی وجود دارد. از جمله در سخنان امام [صفحه ۴۹] مجتبی علیه السلام درباره‌ی فضایل (ارزش‌ها) و رذایل (ضد ارزش‌ها) اخلاقی نکات جالبی مطرح شده است.

بهترین ارزش‌های اخلاقی (مکارم الاخلاق)

امام مجتبی علیه السلام نسبت به شناساندن برخی از ارزش‌های اخلاقی طی فرمایشی، ده قسم از ارزش‌های اخلاقی را برشمرده و فرمودند: قال علیه السلام: مکارم الأخلاق عشر: صدق اللسان، و صدق البأس، و اعطاء السائل، و حسن الخلق، و المكافأة بالصنائع، و صلة الرحم، و الترحم علی الجار، و معرفة الحق للصاحب، قری الضیف و رأسهن الحياء [۳۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (بهترین ارزش‌های اخلاقی ده تاست؛ راستگویی، راستی در سختی‌ها و مشکلات، بخشش به درخواست کننده، خوش رویی، برخورد صحیح با مردم، پیوند (برقراری ارتباط مداوم) با خویشاوندان، حفظ حقوق همسایه، شناخت حق صاحبان حق، احترام و پذیرایی از میهمان، و البته با ارزش‌ترین آنها عفت و حیا است.)

اخلاق نیکو (ارزش خوش اخلاقی)

امام مجتبی علیه السلام نسبت به ارزش‌های معنوی اخلاق نیکو و پسندیده، خشودی پروردگار جهانیان را معیار ارزیابی قرار می‌دهد و می‌فرماید: قال علیه السلام: ان الله تعالی یحب معالی الأمور و أشرافها و یکره سفاسفها [۳۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: [صفحه ۵۰] (همانا خداوند بزرگ ارزش‌های والای اخلاقی و شریفترین آنها را دوست دارد، و از اخلاق زشت و پست روی گردان است.) [۳۸]. و در حدیث ارزشمند دیگری فرمود: قال علیه السلام: ان أحسن الحسن الخلق الحسن [۳۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (بهترین خوبی‌ها، اخلاق نیکوست.) و در حدیث گران‌بهای دیگری فرمود: قال علیه السلام: ان الرجل لیدرک بحسن خلقه درجۃ الصائم القائم، و انه لیکتب جبارا و ما یملک الا أهله. امام حسن علیه السلام فرمود: (آدمی با اخلاق خوش خویش، مقام روزه‌دار دائم در نماز را از آن خود می‌کند و نامش در طومار کسانی که دارای عظمت و جلال و جبروت هستند، نوشته می‌شود، در حالی که غیر از خانواده‌ی خویش هیچ گونه قلمرو حکومت و ریاستی ندارد.) [۴۰].

زشتی بد اخلاقی

برخی از مردم مشکلات اجتماعی، بلاهای غیر منتظره، سیل‌ها، زلزله‌ها، ویرانی جنگ‌ها، از دست دادن عزیزان، مرگ شکننده‌ی یاران و ... را مصیبت‌های دردناک به حساب می‌آورند، اما بد اخلاقی و بد رفتاری، و ناهنجاری‌های رفتاری را آن گونه که لازم است مورد توجه قرار [صفحه ۵۱] نمی‌دهند، در حالی که امام مجتبی علیه السلام بد اخلاقی را از هر مصیبت و بلائی زیان بارتر معرفی می‌کنند. قال علیه السلام: أشد من المصیبه، سوء الخلق. امام حسن علیه السلام فرمود: (سخت‌تر از هر مصیبت «بلا و گرفتاری» بد اخلاقی است.) [۴۱].

پیدایش اذان

پیروان هر یک از ادیان آسمانی، برای اجتماع مردم و اعلام گردهمایی‌های ضروری آرم و نشان و شیوه‌های خاص خودشان را داشتند، مسیحیان با به صدا در آوردن ناقوس کلیساها، مردم را به مراسم مذهبی فرا می‌خواندند. وقتی امت اسلامی در مدینه شکل گرفت، همه منتظر بودند که رسول گرامی اسلام چگونه پیروان خود را فرا می‌خواند؟ که اذان سامان یافت و مؤذن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در اوقات نماز و در تحولات سیاسی، اجتماعی مهم با صدای اذان مسلمین را به مسجد فرا می‌خواند، این نکته را همه می‌دانند اما همه می‌پرسند که اذان چگونه شکل گرفت؟ و با طرح و پیشنهاد چه کسی سامان یافت؟. برخی با ادعای دروغین این ابتکار را به گروه خود نسبت دادند، و خواب فلان شخص یا پیشنهاد یکی از طرفداران را مطرح می‌کردند که امام مجتبی علیه السلام به این سؤال پاسخ فرمود. سفیان بن ابی لیلی می‌گوید: با جمعی خدمت امام حسن علیه السلام بودیم که بحث پیدایش اذان مطرح شد و هر کس چیزی گفت و شخصی به جریان خواب دیدن عبدالله بن زید اشاره کرد. در این هنگام امام مجتبی علیه السلام رهنمودی داد: قال علیه السلام: ان شأن الأذان أعظم من ذاك، أذن جبرئیل علیه السلام فی السماء مثنی مثنی و علمه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و أقام مره مره فعلمه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [۴۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (همانا ارزش اذان والاتر از آن است که می‌گویید، پیدایش اذان به این صورت است که جبرئیل در شب معراج آسمان اذان گفت و کلمات اذان را «هر جمله» دوبار تکرار کرد و آنگاه [صفحه ۵۲] رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به آن آموزش داد. سپس جبرئیل جملات اقامه را هر کدام یک بار گفت و آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز آموخت.)

ازدواج

ازدواج فرزندان آدم یکی از مسائلی که جوانان فراوان از آن می‌پرسند، مسئله‌ی ازدواج آدم است، می‌خواهند بدانند که چگونه نسل حضرت آدم فزونی یافت؟. در همین موضوع شخصی خدمت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام آمد و گفت: آیا درست است که می‌گویند فرزندان پسر و دختر حضرت آدم با یکدیگر ازدواج کردند؟ قال علیه السلام: حاشا لله، كان لآدم علیه السلام ابنان، و هما شیث و عبدالله، فأخرج الله لشیث حوراء من الجنه، و أخرج لعبد الله امرأة من الجن، فولد لهذا و ولد لذك، فما كان من حسن و جمال فمن ولد الحوراء، و ما كان من قبح و بذاء فمن ولد الجنیه [۴۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (نه به خدا سوگند! هرگز! «چنین نبود، بلکه» حضرت آدم دو فرزند پسر داشت بنام «شیث» و «عبدالله» وقتی هنگام ازدواج آنها فرا رسید، خداوند برای «شیث» زنی از جنس حوریان بهشتی و برای «عبدالله» زنی از جنس آنچه آماده ساخت که با آن دو ازدواج کردند [البته با صورت متمثل شده‌ی آنها]، پس هر چه زیبایی و جمال است از فرزندان حوری بهشتی، و هر چه زشتی و پلیدی است از فرزندان جنی است.)

اسراف

پرهیز از اسراف قناعت و پرهیز از اسراف همواره درمان مشکلات اقتصادی، و فقر و نداری است، و اسراف و [صفحه ۵۳] زیاده‌روی همیشه عامل تبعیض و تهیدستی و انواع محرومیت هاست. هم اکنون اگر سرمایه داران جهان اسراف نکنند و انواع غذاها را دور نریزند می‌توان با غذاهای اضافی، گرسنگان جهان را سیر کرد، از این رو پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از اسراف در غذا یا دور ریختن غذاها و میوه‌ها و سبزی‌ها نهی می‌فرمود و سفارش می‌کرد اگر قرص نانی یا میوه‌ای را بر سر راه دیدید آن را شستشو داده مصرف نمایید و نگذارید اسراف شود. که امام مجتبی علیه السلام نیز در پرهیز از اسراف رهنمود دادند؛ قال علیه السلام: سمعت جدی صلی الله علیه و آله یقول: من وجد لقمه ملقاه فمسحها أو غسلها ثم أكلها أعتقه الله تعالی من النار [۴۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (کسی که غذای بر زمین افتاده‌ای (قرص نان یا میوه‌ای) را بیابد و آن را تمیز کرده، شستشو دهد و بخورد، خداوند بلند مرتبه او را از آتش جهنم نجات خواهد داد).

اشعث بن قیس

در مناقب از امام حسن علیه السلام روایت شده است که فرمود: قال علیه السلام: ان اشعث بن قیس الکندی بنی فی داره مئذنه، فکان یرقی الیها اذا سمع الأذان فی اوقات الصلاة فی مسجد جامع الکوفه، فیصیح من أعلى مئذنته، یا رجل انک لکاذب ساحر. قال: و کان أبی یسمیه عنق النار - و فی روایه - «عرف النار» فسئل عن ذلك، فقال: ان الأشعث اذا حضرته الوفاء دخل علیه عنق النار ممدوده من السماء فتحرقه، فلا یدفن الا و هو فحمه سوداء. فلما توفی نظر سائر من حضر الی النار، و قد دخلت علیه کالعنق الممدود حتی أحرقته: و هو یصیح و یدعو بالویل و الثبور [۴۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (اشعث بن قیس کندی در خانه‌ی خود بلندایی «مناره‌ای» ساخته بود و هنگامی که به وقت نماز در مسجد جامع کوفه [صدای] اذان می‌شنید، بالای آن مناره رفته و از فراز آن بلندای خود فریاد می‌زد: ای مرد، تو جادوگر دورغ‌گویی!. (حضرت امام حسن علیه السلام ادامه داد: پدرم او را حلقه‌ی آتش و در روایت دیگر یال آتشین، می‌نامید از وی در این باره پرسیده شد که فرمود: وقتی مرگ اشعث در رسد، حلقه‌ای آتش از آسمان روان شده و او را خواهد سوزاند و او به خاک سپرده نشود مگر سیاه و جز غاله. و وقتی اشعث از دنیا رفت، آنان که حاضر بودند، آتش را دیدند که چون حلقه‌ای کشیده بر او وارد شد و او را در حالی که صدا به «داد و بیداد و وای هلاک شدم»، بلند کرده بود، سوزاند).

اطاعت

مقدم بودن اطاعت خداوند بر (اطاعت از) دیگران

روزی عبدالله بن عمرو عاص با جمعی در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود که امام حسن مجتبی علیه السلام وارد شده و سلام نمود، عبدالله پس از پاسخ سلام امام، به اطرافیانش گفت، این مرد (امام حسن علیه السلام) محبوب‌ترین اهل زمین در نزد اهل آسمان است. امام حسن علیه السلام به او فرمود: اگر به این عقیده هستی، پس چرا در صفین با ما جنگیدی؟ عبدالله بهانه آورد که به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از پدرم اطاعت می‌کردم! امام به او فرمود: [صفحه ۵۴] قال علیه السلام: اما علمت أنه طاعة لمخلوق فی معصية الله. امام حسن علیه السلام فرمود: (آیا ندانسته‌ای که در راه سرپیچی از آفریدگار، نباید از آفریده‌ای اطاعت کنی؟) [۴۶].

اطاعت از خدا عامل عزت و سربلندی

روش دستیابی به عزت جناده بن ابی‌امیه از امام حسن علیه السلام نقل کرده است که فرمود: قال علیه السلام: و اذا أردت عزا بلا

عشیره و هیبه بلا سلطان، فاخرج من ذل معصیه الله الی عز طاعه الله عزوجل. [۴۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (وقتی سربلندی بدون عشیره و هیبت بدون قدرت خواستی از خواری نافرمانی خدا خارج شو و در عزت اطاعت خدای بزرگ [در آی.]

افطار (فضیلت هنگامه‌ی افطار)

یکی از لحظه‌های عرفانی و معنوی، هنگامه‌ی افطار است که روزه‌دار پس از یک روز روزه‌داری با نام خدا به خوردن و آشامیدن روی می‌آورد، امام مجتبی علیه السلام نسبت به فضیلت هنگامه‌ی افطار فرمود: قال علیه السلام: ان لكل صائم عند فطوره دعوة مستجابة، فاذا كان اول لقمه فقل: بسم الله، اللهم يا واسع المغفرة اغفر لي، فانه من قالها عند افطاره غفر له [۴۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (همانا برای هر روزه‌داری در هنگامه‌ی افطار، حداقل یک دعا به اجابت خواهد رسید، پس در هنگامه‌ی افطار اولین لقمه‌ای که برمی‌داری. بگو، به نام خدا، بار خداوند! ای آن که آمرزش تو فرا گیر است. مرا بیامرز، پس هر کس این جملات را در هنگامه‌ی افطار بگوید آمرزیده می‌شود.)

امام، امامت

اشاره

یکی از مباحث گرانسنگی که در سخنان گهربار، امام مجتبی علیه السلام مطرح شده است جایگاه امامت و رهبری در امت اسلامی است که باید به جوانب گوناگون آن توجه لازم داشت.

ضرورت شناخت امام

قال علیه السلام: [صفحه ۵۵] من مات و لم يعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة [۴۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (کسی که از دنیا برود و امام زمان خود را نشناسد، با مرگ جاهلی «و همچون کسی که در دوران جاهلیت زندگی کند که دینی نداشته‌اند) مرده است.)

امت اسلامی و رهبری پیامبر و امیرالمؤمنین

هر امت و ملتی دارای رهبری است. زیرا انسان‌ها بدون رهبری به کمال نمی‌رسند و زندگی فردی و اجتماعی آنان سامان نخواهد گرفت، همه می‌پرسند کدام رهبری؟ و کدام رهبر می‌تواند بشریت را به خوبی‌ها رهنمون گردد؟ که امام حسن علیه السلام پاسخ می‌دهد؛ قال علیه السلام: محمد و علی ابوا هذه الامة فطوبی لمن كان بحقهما عارفا و لهما فی احواله مطیعا یجعله الله من افضل سکان جنانه و یسعه بکراماته و رضوانه [۵۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (محمد «که درود خدا بر او باد» و امیرالمؤمنین علی علیه السلام دو تن از پدران، «و رهبران» امت اسلامی می‌باشند، پس خوشا به حال کسی که حق این دو رهبر آسمانی را بشناسد و در تمام حالات زندگی از آن دو بزرگ اطاعت کند. خداوند چنین انسان آگاهی را از بهترین بهشتیان قرار داده و او را با کرم و بزرگواری خود در بهشت رستگار خواهد کرد.)

ویژگی حکومت امامان معصوم (بیان تفاوت‌ها)

یکی دیگر از مباحث امامت و رهبری تفاوت‌ها و ویژگی‌های حکومت امامان معصوم علیهم السلام با دیگر حکومت‌های دنیاست.

در همین راستا و در پاسخ گویی به عیب جویی برخی بدخواهان و معاندان نسبت به ائمه‌ی اطهار علیهم السلام، روزی امام مجتبی علیه السلام در جمع مردم مدینه فرمود: [صفحه ۵۶] قال علیه السلام: قد رأیت تغامزکم، أما والله لا تملکون یوما الا ملکنا یومین و لا شهرا الا ملکنا شهرین و لا سنه الا ملکنا سنتین و انا لناکل فی سلطانکم و نشرب و نلبس و نرکب و ننکح و أنتم ترکبون فی سلطاننا و لا- تشریون و لا تأکلون و لا تنکحون. فقال له: رجل فکیف یکون ذلک یا أبا محمد و أنتم أجود الناس و أرفهم و أرحمهم، تأمنون فی سلطان القوم و لا یأمنون فی سلطانکم. فقال علیه السلام: لأنهم عادونا بکید الشیطان و هو ضعیف و عادیناهم بکید الله و کید الله شدید [۵۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مردم! روی گردانی شما از خاندان رسالت را دیدم. سوگند به خدا! همانا این حقیقت را باید بدانید که شما یک روز حکومت را به دست نخواهید آورد جز آن که ما دو روز آن را به دست خواهیم آورد. و شما یک ماه حکومت را در اختیار نخواهید گرفت جز آن که ما دو ماه آن را در اختیار خواهیم داشت و شما یک سال حکومت را به چنگ نمی آورید جز آن که ما دو سال آن را به دست خواهیم آورد با این تفاوت که: ما خاندان رسالت، در حکومت شما، با آرامش کامل می خوریم، می نوشیم، می پوشیم، بر اسبها سوار می شویم و ازدواج می کنیم؛ اما شما در حکومت ما، قدری سواری ندارید، نمی نوشید، نمی خورید و ازدواج نمی کنید [۵۲]. شخصی بپا خاست و گفت: چگونه چنین خواهد بود ای ابامحمد! در حالی که شما بخشنده ترین مردم، مهربان ترین مردم، و بهترین رحم کننده‌اید، آنگاه شما در حکومت این مردم امنیت و آرامش دارید، اما مردم در حکومت شما آرامش ندارند؟ امام پاسخ داد: بدان جهت که مردم با ما به حیل‌های شیطان ستم روا داشتند و مکر و حیل‌های شیطان ضعیف است. اما ما با دستورات و نقشه‌های خداوندی با آنان درگیر شدیم که دستورات و چاره‌اندیشی خداوند مستحکم و استوار است.) [صفحه ۵۷]

شمار امامان معصوم

یکی از ویژگی‌های امامت امامان معصوم آن است که از طرف پروردگار هستی گزینش و انتخاب شدند. از این رو شمار رهبران معصوم علیهم السلام مشخص است که امام مجتبی علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: عدددهم عدد شهور الحول [۵۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (شمار امامان معصوم علیهم السلام به عدد ماه‌های سال است. «یعنی دوازده ماه و امامان دوازده گانه.»)

پاداش دوستداران امامان معصوم

دوستی با دوستان خدا ارزشمند است، به انسان آرمان و هدف می‌بخشد و سمت و سوی حرکت انسان را مشخص می‌کند که امام مجتبی علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: من أحبنا بقلبه و نصرنا بیده و لسانه فهو معنا فی الغرفه التي نحن فیها، و من أحبنا بقلبه و نصرنا بلسانه فهو دون ذلک بدرجه، و من أحبنا بقلبه و کف بیده و لسانه فهو فی الجنه [۵۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (کسی که ما «امامان معصوم» را با قلب خود دوست بدارد و با دست و زبان خود ما را یاری کند چنین فردی در بهشت در جایگاه اختصاصی ما با ما خواهد بود. و کسی که با قلب خود ما را دوست بدارد و تنها با زبان خویش ما را یاری کند او نیز در بهشت جاویدان خواهد بود اما از گروه اول امتیاز کمتری دارد. و کسی که تنها با قلب خود ما را دوست بدارد و یاری دست و زبان خود را از ما دریغ کند او نیز در بهشت خواهد بود)

آثار حضور در مجلس امامان معصوم

یکی از مسایل مهم اجتماعی، هم‌نشینی با انسان‌های پاک و متکامل است که در جان و دل [صفحه ۵۸] انسان و رفتار و کردار آنان تأثیر به‌سزایی دارد. در همین رابطه امام حسن علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: من أتانا لم یعدم خصله من أربع: آیه محکمه، أو

قضیه عادلّه، أو آخا مستفادا، أو مجالسه العلماء [۵۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (کسی که به سوی ما آید و در محفل ما شرکت کند به یکی از چهار فایده خواهد رسید: الف - به دست آوردن استدلال محکم یا نشانه‌های استوار ب - آگاهی از اجرای عدالت ج - بهره‌وری از دوستی و برادری د - فیض همنشینی با دانشمندان.

ضرورت اطاعت از امامان معصوم

بر اساس آیات قرآن و روایات وارده از معصومان علیهم السلام یکی از مهم‌ترین وظایف مسلمانان اطاعت و پیروی از رهبران الهی است که امام حسن مجتبی علیه السلام پیرامون آن مطالب ارزنده‌ای فرمودند: قال علیه السلام: نحن حزب الله الغالبون و عتره رسوله الأقرّبون، و أهل بيته الطيبون الطاهرون، و أحد الثقلين اللذين خلفهما رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم في امته، و التالي كتاب الله فيه تفصيل كل شيء، لا يأتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه؛ فالمعول علينا في تفسيره لا ننظني تأويله بل نتيقن حقائقه، فأطيعونا فان طاعتنا مفروضة، اذ كانت بطاعة الله عزوجل و رسوله مقرونة؛ قال الله عزوجل: «يا ايها الذين آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و اولى الأمر منكم فان تنازعتم في شئ فردوه الى الله و الرسول»، «و لو ردوه الى الرسول و الى اولى الأمر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم» [۵۶]. [صفحه ۵۹] و احذركم الاصغاء لهتاف الشيطان بكم فانه لكم عدو مبين، فتكونوا كأولياءه الذين قال لهم: «لا غالب لكم اليوم من الناس و اني جار لكم فلما تراءت الفئتان نكص على عقبيه و قال اني بريء منكم اني أرى ما لا- ترون» [۵۷]. فتلقون الى الرماح و زرا، و الى السيوف جزرا، و للعمد حطما، و للسهام غرضا ثم «لا ينفع نفسا ايمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في ايمانها خيرا». [۵۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ما هستیم که حزب غالب خداییم و عترت، و نزدیک‌ترین بستگان پیامبر اویم و اهل بیت طاهر و پاکیزه‌ی ایشانیم و همچنین یکی از دو وزنه‌ی گران‌بهاییم که رسول خدا در میان امت خویش به یادگار گذاشت. و دومین وزنه از ثقلین (ثقل اصغر) بعد از کتاب خدائیم همان قرآنی که در آن شرح همه چیز هست. باطل او را نسزد چه از روبرو و چه از پشت سر. تفسیر آن (کتاب الهی) بر عهده‌ی ما گذاشته شده است و ما از راه گمان دست به تأویل آن نمی‌زنیم، بلکه از راه یقین حقایق آن را بازگو می‌کنیم. بدین لحاظ از ما پیروی کنید که پیروی از ما فرض و واجب است، چه آن که با اطاعت از خدای بزرگ و فرستاده‌اش مقارن است. خدای بزرگ فرموده: «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اوصیای پیامبر را. و هرگاه در چیزی نزاع داشتید. آن را به خدا و پیامبر بازگردانید.» در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند - بازگردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد.» من به شما از گوش فرا دادن به شیطان هشدار می‌دهم، زیرا وی دشمن آشکاری برای شماست. تا مبدا مانند هواداران وی باشید که به آنها چنین گفت: «امروزه از مردمان کسی بر شما چیره نیست و من پشتیبان شمایم. اما هنگامی که دو هم‌اورد در گیر شدند، عقب‌نشینی کرد و گفت من از شما «دوستان و پیروان خودم» بیزارم، [زیرا] آنچه را که شما نمی‌بینید، من می‌بینم.» [صفحه ۶۰] و به همین خاطر برای سر نیزه‌ها نشانگاهی می‌شوید و تکه گوشتی برای برش شمیرها و دستاویزی برای اغراض و آماجی برای پیکان‌ها و آنگاه وضعی پیش آید که «ایمان آوردن افرادی که قبلا- ایمان نیاورده‌اند یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت.»

اختصاص کلمه‌ی امیرالمؤمنین به علی

روزی حجر بن عدی بر امام حسن علیه السلام وارد شد و گفت: «السلام علیک یا امیرالمؤمنین. امام به او اعتراض کرد و فرمود: قال علیه السلام و یحکک، یا حجر، تسمینی بامر المؤمنین؟! و ما جعلها لی و لا لأخی و لا لأحد ممن یأتی الا امیرالمؤمنین وحده خاصه. أو ما سمعت جدی رسول الله صلى الله عليه و آله قال لأبی: ان الله سماک بامر المؤمنین و لا یشرک معک فی هذا الاسم أحد. فما یسمی به غیرک و الا- فهو مأفون فی عقله و مأفون فی ذاته [۵۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (وای بر تو ای حجر! مرا با نام

امیرالمؤمنین می‌خوانی؟ در حالی که این نام ارزشمند، نه برای من و نه برای برادرم حسین علیه‌السلام و نه برای امامانی است که در آینده می‌آیند، این نام، تنها به پدرم علی علیه‌السلام اختصاص دارد. آیا نشنیده‌ای که جدم رسول خدا «که درود خدا بر او و خاندانش باد» خطاب به پدرم فرمود: ای علی! همانا خدا تو را با نام «امیرالمؤمنین» خوانده است و هرگز شخص دیگری در این نام با تو شریک نخواهد بود، و هرگز فردی غیر از تو با این نام، خوانده نخواهد شد مگر آن که عقلش ناقص و در ذاتش نقصی باشد.

لقب ابوتراب برای امیرالمؤمنین

از عمار یاسر نقل شده که گفت: در غزوه‌ی «ذیل العشیره» همه‌ی ما در خواب بودیم و با این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیدار شدیم که به علی علیه‌السلام فرمود: (ای اباتراب (و این زمانی بود که چهره‌ی آن حضرت به خاطر سجده، خاک آلوده بود) آیا می‌دانی [صفحه ۶۱] شقی‌ترین مردم کیست؟ شقی‌ترین مردم، پی‌کننده‌ی ناقه‌ی ثمود (صالح) و رنگین‌کننده‌ی تو به خونت است). بنا به نقل امام حسن علیه‌السلام امام علی علیه‌السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: علت نامگذاری او به ابوتراب چیست؟ پیامبر فرمود: «خداوند مباحات می‌کند به کسی که کاری مثل کار تو انجام دهد و بقعه‌های زمین نیز به آن شهادت خواهند داد.» از امام مجتبی علیه‌السلام پرسیدند: چرا به امام علی علیه‌السلام لقب ابوتراب دادند؟ قال علیه‌السلام: فکان علیه‌السلام، یعفر خدیبه و یطلب الغریب من البقاع لتشهد له یوم القیامه، فکان اذا رآه و التراب فی وجهه یقول: یا اباتراب افعل کذا و یخاطبه بما یرید [۶۰]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مکان‌های دور از شهر (که در آن سرزمین کمتر عبادت خدا انجام می‌شد) می‌رفت و گونه‌های خویش را بر زمین می‌نهاد (و به عبادت مشغول می‌شد) تا آن زمین در قیامت بر سجده‌ی او شهادت دهند. از این رو هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را با سر و روی غبار آلود می‌دید، خطاب به ایشان می‌فرمود: ای اباتراب بر فلان کار اقدام کن. و سپس دستورات خویش را به حضرت علی علیه‌السلام ابلاغ می‌کرد).

اثبات امامت امام مجتبی

زنی مسیحی به نام «ام‌سلیم» از شهر شام به مدینه آمد، و چون در کتاب تورات و انجیل نشانه‌های ظهور پیامبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم و امامان بعد از او را خوانده بود تحقیق و پژوهش را در شهر مدینه از سر گرفت تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم‌السلام را دقیقاً شناسائی کرده و به آنها ایمان آورد. ساعتی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشست و اطلاعات جالبی به دست آورد و آنگاه در تداوم تحقیق خود با حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام که در سنین نوجوانی بود آشنا شد. آن حضرت وقتی ام‌سلیم [صفحه ۶۲] را دید به او سخنانی فرمود و معجزه‌ای به او ارائه داد و سنگریزه‌هایی را تبدیل به یاقوت سرخ نمود. ام‌سلیم می‌گوید: من از او پرسیدم: آیا تو وصی پدرت هستی؟ قال علیه‌السلام: نعم، أنا وصی ابي. و ما علامه ذلك؟. فقال علیه‌السلام: ایتینی بحصاء... فقلت له: فمن وصیک؟. قال علیه‌السلام: من یفعل مثل هذا الذی فعلت [۶۱]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (بله، من جانشین پدرم هستم. ام‌سلیم می‌گوید: به او گفتم نشانه‌ی آن چیست؟ امام فرمود سنگریزه‌هایی برای من بیاور. (آنگاه امام سنگریزه‌ها را تبدیل به یاقوت سرخ نمود) پرسیدم: جانشین تو کیست؟ فرمود: کسی که مانند آنچه که انجام داده‌ام انجام دهد).

امام زمان

خبر از عمر طولانی و غیبت امام زمان

یکی از مهم‌ترین فرازهای زندگی امام حسن علیه‌السلام جریان صلح با معاویه است که به دلیل بی‌وفایی یاران و ضعف حکومت بعد از شهادت امام علی علیه‌السلام که از پی‌آمدهای جنگ صفین و جنگ داخلی نهروان بود و از سوی دیگر کشته شدن امام حسن علیه‌السلام در میدان نبرد با معاویه و پیامدهای ناگواری که برای اسلام و مسلمانان داشت و به آسانی قابل جبران نبود. امام حسن علیه‌السلام ناچار حکومت را به معاویه سپرد تا هم جان مسلمانان حفظ شود و هم بر اسلام صدمه‌ای وارد نگردد.

متن قرارداد صلح امام حسن با معاویه

در تاریخ متن قرارداد صلح امام حسن علیه‌السلام با معاویه با کمی اختلاف و تغییر عبارت به این نحو آمده است: قال علیه‌السلام: (بسم الله الرحمن الرحيم) هذا ما صالح عليه الحسن بن علي عليه السلام معاوية بن أبي سفيان صالحه: علي أن يسلم [إليه] ولأبيه المسلمین، علي أن يعمل فيهم بكتاب الله، و سنة رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، و سيرة الخلفاء الراشدين، و ليس لمعاوية [بن أبي سفيان] أن يعهد الي أحد من بعده عهدا، بل يكون الأمر من بعده شوري بين المسلمین و علي أن الناس آمنون حيث كانوا من أرض الله تعالى في شامهم و عراقهم و حجازهم و يمنهم و علي أن اصحاب علي و شيعته آمنون علي أنفسهم و نسائهم و أولادهم حيث كانوا و علي معاوية [بن أبي سفيان] بذلك عهد الله و ميثاقه و [أن] لا يتغى للحسن بن علي، و لأخيه الحسين، و لأحد من أهل بيت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم غائلة، سرا و لا جهرا، و لا يخاف أحد منهم في أفق من الآفاق، شهد عليه فلان بن فلان و فلان بن فلان و كفى بالله شهيدا [۶۲]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان) (این نوشته‌ای است که حسن بن علی بر پایه‌ی آن با معاویه بن ابی‌سفیان صلح کرده است: با او صلح کرد که سرپرستی مسلمانان را به او واگذار کند، بر این اساس که در میان مسلمانان با کتاب خداوند و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و سیره‌ی خلفاء راشدین رفتار کند. معاویه [بن ابی‌سفیان] حق ندارد که برای کسی پس از خود بیعتی ستاند، بلکه پس از وی تصمیم، با شورای مسلمانان خواهد بود. و اینکه مردم در امان خواهند بود، در هر نقطه‌ای از زمین خداوند [بزرگ] که باشند، در شام، عراق، حجاز و یا یمن. و اینکه یاران علی و شیعیان او، با جان و مال و زنان و کودکان خود، در امانند، هر کجا که باشند. و با این [پیمان] عهد و میثاق خداوند بر معاویه است و اینکه نه برای حسن بن علی و نه برای برادرش حسین و نه برای احدی از خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم توطئه‌ای، چه آشکار و چه پنهان برپا نکند و کسی از آنها در نقطه‌ای از سرزمین‌ها در بیم و هراس نباشد. فلان بن فلان و فلان بن فلان شاهد این [عهدنامه] اند و خداوند به گواهی بس است.)

شرایط پذیرش صلح

پس از روشن شدن بی‌وفایی کوفیان و یاران امام حسن علیه‌السلام، و پیشنهاد صلح معاویه به آن حضرت، امام علیه‌السلام به معاویه نامه‌ای نوشت جهت پذیرش صلح با شرایطی که امام در نظر داشت. معاویه با دیدن نامه‌ی امام حسن علیه‌السلام کاغذی سفید ولی امضاء و مهر شده فرستاد و نوشت که هر شرطی می‌خواهی در آن بنویس من می‌پذیرم. و نیز زهری می‌گوید: وقتی آن نامه‌ی سفید که آخرین سطر آن را معاویه امضاء کرده بود و برای امام حسن علیه‌السلام فرستاد و پیشنهاد کرد که؛ برای صلح هر شرطی که خواستی، خودت بنویس. آن حضرت شرایط را نوشت و پس از نوشتن شرائط خطاب به معاویه فرمود: قال علیه‌السلام: ان أعطيتني هذا فاني سامع مطيع و عليك أن تفي به ... فقال الحسن عليه السلام، و أنا قد اشترطت عليك حين جاءني سجلك و أعطيتني العهد علي الوفاء بما فيه. [۶۳]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (اگر این شرط را که نوشتم برایم تعهد کنی، من شنوای مطیع خواهم بود و تو را لازم است که بدان وفا کنی ... «در این بین گویا پس از رسیدن معاویه به کوفه و تسلیم یاران امام حسن علیه‌السلام معاویه نامه‌ی قبلی امام را ملاک قرار داد و ادعا کرد که من به همان نامه‌ی اول عمل می‌کنم و از عمل به مواد عهدنامه‌ای که امضای معاویه در

آن بود، خودداری کرد. لذا حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: من نیز شرط کردم با تو وقتی امضای تو آمد و تعهد به من دادی، بدانچه که در آن است وفا کنی من شرایط را نوشتم که با توجه به امضای خود در پای ورقه‌ی سفید، اکنون باید به آن عمل کنی. این سخن حضرت در واقع اعتراض به معاویه بود که عهدنامه را برداشت و از دادن آن امتناع می‌کرد.

فلسفه‌ی صلح امام حسن با معاویه

پس از پیمان صلح، معاویه از امام حسن علیه السلام خواست طی نطقی خبر صلح خود با معاویه را اعلام کند. امام علیه السلام بپاخواست و پس از حمد و ثنای الهی پیرامون فلسفه‌ی پذیرش صلح چنین فرمود: قال علیه السلام: أيها الناس ان أکیس الکیس التقی، و أحق الحمق الفجور، و انکم لو طلبتم ما بین جابلقا و جابرسا رجلا، جده رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ما وجدتموه غیری و غیر اخی الحسین، و قد علمتم ان الله هداکم بجدی محمد فأنقذکم به من الضلالة، و رفعکم به من الجهالة، و أعزکم به بعد الذلة، و کثرکم به بعد القلة، و ان معاویه نازعنی حقا هو لی دونه، فظرت لصلاح الأمة و قطع الفتنة، و قد کنتم بايعتمونی علی أن تسالموا من سالمت و تحاربوا من حاربت، فرأیت أن اسالم معاویه و أضع الحرب بینی و بینه، و قد بايعته و رأیت أن حقن الدماء خیر من سفکها و لم ارد بذلك الا- صلاحکم و بقائکم «و ان ادري لعله فتنه لكم و متاع الی حین». [۶۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مردم بدانید که بهترین زیرکی‌ها تقوا و پرهیزکاری است، و بدترین حماقت‌ها فجور و معصیت الهی است، ایها الناس اگر طلب کنید در میان جابلقا و جابلسا مردی را که جدش رسول خدا باشد، به غیر از من و برادرم حسین، کسی را نخواهید یافت شما خوب می‌دانید که خداوند شما را به وسیله‌ی جدم محمد از گمراهی نجات داد و شما را از جایگاه جهالتی که داشتید به مقام رفیع عرفان رساند. و پس از آن ذلتی که بر شما «عرب» قرار شده بود، شما را به عزت رساند و جمعیت کم شما مسلمانان را فراوان ساخت. به درستی که معاویه با من در امری منازعه کرد، که مخصوص من و حق من بود و من سزاوار آن بودم، و او به ناحق ادعای آن را داشت، اما من مصلحت این امت و قطع فتنه «و جلوگیری کشتار جمعی از شیعیان» را مد نظر قرار دادم. شما با من بیعت کرده بودید که من با هر که صلح کنم شما نیز با او صلح کنید، با هر که جنگ کنم شما نیز با او جنگ کنید. من مصلحت امت را در این دیدم که با او «معاویه» صلح کنم و حفظ خون‌ها را بهتر از ریختن خون دانستم، غرض من صلاح شما بود، آنچه من کردم حجتی است بر هر که مرتکب این امر می‌شود، این فتنه‌ای است برای مسلمانان و تمتع قلبی است برای منافقان، تا وقتی که حق تعالی غلبه‌ی حق را خواهد و اسباب آن را میسر گرداند.) و در حدیث دیگری آمده است؛ پس از امضای قرارداد صلح امام حسن علیه السلام و معاویه، آن حضرت به منبر رفت و فرمود: قال علیه السلام: أيها الناس ان الله هدی أولکم بأولنا، و حقن دماءکم بأخرنا و قد کانت لکم لی فی رقابکم بیعة تحاربون من حاربت، و تسالمون من سالمت، و قد سالمت معاویه «و ان أدري لعله فتنه لكم و متاع الی حین». و أشار الی معاویه. [۶۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مردم! خداوند پیشینیان شما را با پیشینیان ما هدایت کرد و خونتان را با نسل ما محافظت کرد. مرا بر گردن شما بیعتی است که با هر کس که من می‌جنگم، جنگ کنید و با آن کس که صلح می‌کنم، صلح نمایید. اکنون من با معاویه صلح کردم. «و چه می‌دانم شاید آن فتنه‌ای برای شماست و بهره‌مندی تا مدتی» و به معاویه اشاره کرد.) و در حدیث دیگری آمده است که امام حسن علیه السلام چنین فرمود: قال علیه السلام: أيها الناس ان الله هداکم بأولنا، و حقن دماءکم بأخرنا و انی قد أخذت لکم علی معاویه أن يعدل فیکم و أن یوفر علیکم غنائمکم، و أن یقسم فیکم فیأکم ثم أقبل علی معاویه فقال: أکذاک؟ قال نعم ... و ان أدري لعله فتنه لكم و متاع الی حین. [۶۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مردم! خداوند شما را با پیشینیان ما هدایت و خون‌هایتان را با نسل ما حفظ کرد. و من از معاویه پیمان گرفتم که در میانتان به عدالت رفتار کرده و غنایمتان را بر شما فراوان نموده و در میان شما سودتان را تقسیم نماید. سپس رو کرد به معاویه و فرمود: آیا چنین است؟ «معاویه گفت: بله، ... و امام حسن علیه السلام سپس این آیه‌ی قرآن را قرائت نمود» و چه می‌دانم، شاید آن (معاویه) امتحانی برای شماست.

و نوعی بهره‌مندی تا زمانی.) و در حدیث دیگری آمده است: ابی سعید عقیصا می‌گوید به امام حسن مجتبی علیه‌السلام عرض کردم: ای پسر پیامبر! چرا با معاویه صلح کردی در حالی که می‌دانستی که تو بر حقی نه او، و معاویه گمراه سرکشی بیش نیست. امام علیه‌السلام در پاسخ فرمود: قال علیه‌السلام: یا أباسعید ألسنت حجة الله تعالى ذكره على خلقه و اماما عليهم بعد أبي عليه‌السلام؟ قلت: بلى. قال: ألسنت الذى قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لى و لأخى: الحسن و الحسين امامان قاما أو قعدا؟ قلت: بلى. قال: فأنا اذن امام لو قمت و أنا امام اذا لو قعدت، یا أباسعید علئ مصالحتى لمعاوية علئ مصالحة رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لبني ضمره و بنى أشجع و لأهل مكة حين انصرف من الحديبية أولئك كفار بالتنزيل و معاوية و أصحابه كفار بالتأويل، یا أباسعید اذا كنت اماما من قبل الله تعالى ذكره لم يجب أن يسفه رأيي فيما أتيت من مهادنة أو محاربة و ان كان وجه الحكمة فيما أتيت ملتبسا ألا ترى الخضر عليه‌السلام لما خرق السفينة و قتل الغلام و أقام الجدار سخط موسى عليه‌السلام فعله لاشتباه وجه الحكمة عليه حتى أخبره فرضي؟ هكذا أنا، سخطتم على بجهلكم و بوجه الحكمة فيه، و لولا ما أتيت لما ترك من شيعتنا على وجه الأرض أحد الا قتل. [۶۷].

امام حسن علیه‌السلام فرمود: (ای ابوسعید! آیا من بعد از پدرم حجت خداوند بر آفریدگان و امام آنها نیستم؟ گفتیم: چرا. فرمود: آیا من همانی نیستم که رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم درباره‌ی من و برادرم فرمود: حسن و حسین امام هستند چه نشسته یا ایستاده؟ «دست به قیام خونین بزنند یا با نرمش قهرمانانه زندگی کنند.» گفتیم: چرا. فرمود: پس من امام هستم، اگر ایستاده باشم و من امام هستم اگر بنشینم «کنایه است از قیام و صلح». ای ابوسعید دلیل صلح من با معاویه، همان صلح پیامبر با قبیله‌ی بنی ضمره و بنی اشجع و صلح با اهل مکه به هنگام بازگشت از حدیبیه بود، در حالی که آنان منکر تنزیل بودند و معاویه و اصحاب او منکر تأویل هستند. ای ابوسعید؟ وقتی من امام از جانب خدا بزرگ باشم، سزاوار نیست که رأی من چه درباره‌ی صلح و چه درباره‌ی جنگ نادیده گرفته شود. هر چند که حکمت آن کاری که انجام داده‌ام بر دیگران پوشیده باشد. آیا نمی‌بینی وقتی حضرت خضر آن کشتی را سوراخ کرد. و آن پسر را کشت. و دیوار را تعمیر کرد و موسی به دلیل پوشیدگی حکمت آنها نسبت به آن حضرت خشمگین شد، ولی وقتی حضرت خضر او را آگاه کرد. حضرت موسی رضایت داد. من نیز چنانم، شما بر من خشم گرفته‌اید، زیرا هم آگاه نیستید و هم راز آن را نمی‌دانید و اگر آنچه که انجام دادم نبود، کسی از شیعیان ما بر روی زمین باقی نمی‌ماند، بلکه همگی کشته می‌شدند.) و در حدیثی پیرامون فلسفه‌ی صلح آمده است: امام صادق علیه‌السلام در ضمن سخنانش با محمد بن نعمان «مؤمن طاق» فرمود: برخی از شیعیان بعد از ماجرای صلح به امام حسن علیه‌السلام به این گونه سلام کردند: سلام بر تو ای دلیل‌کننده‌ی مؤمنان. امام علیه‌السلام در پاسخ فرمود: قال علیه‌السلام: ما أنا بمذل المؤمنین و لکنی معز المؤمنین انی لما رأیتکم لیس بکم علیهم قوة سلمت الأمر بقى أنا و أنتم بین أظهرهم كما عاب العالم السفينة لتبقي لأصحابها. [۶۸]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (من خوار کننده‌ی مؤمنان نیستم، بلکه عزت دهنده‌ی مؤمنانم. وقتی دیدم شما را بر آنان توانی نیست، کار را [به او] سپردم تا من و شما در میان آنان باشیم، همچنان که عالم «حضرت خضر علیه‌السلام»، کشتی را معیوب ساخت تا سرنشینان آن جان سالم در برند.) و در حدیث دیگری آمده است: حجر بن عدی (از یاران امیرالمؤمنین علیه‌السلام و امام حسن علیه‌السلام) بر امام حسن علیه‌السلام داخل شد و گفت: سلام بر تو! ای خوار کننده‌ی مؤمنان! امام علیه‌السلام در پاسخ فرمود: قال علیه‌السلام: مه ما كنت مذلهم، بل أنا معز المؤمنین، و انما أردت الابقاء علیهم. [۶۹]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (آرام! من خوار کننده‌ی آنان نیستم، بلکه من عزت دهنده‌ی مؤمنانم، من خواستم آنها را پابرجا کنم.) و در حدیث دیگر آمده است: حجر بن عدی در جایی به امام حسن علیه‌السلام گفت: ای کاش! قبل از این در نبرد با معاویه، مرده بودیم و چنین امری (صلح با معاویه) واقع نمی‌شد تا این گونه نشود که ما شکست خورده و پریشان، ولی شامیان پیروز و مسرور باشند. قال علیه‌السلام: یا حجر، قد سمعت كلامك فی مجلس معاوية لیس کل انسان یحب ما تحب و لا- رأیه کرایک و انی لم افعل ما فعلت الا بقاء علیکم، و الله تعالى کل یوم فی شأن. [۷۰]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (ای حجر! سخنی را که در مجلس معاویه گفتم شنیدم، اما همه‌ی مردم آنچه را که تو دوست می‌داری،

دوست نمی‌دارند و رأی آنان چون رأی تو نیست. من این کار «صلح» را، انجام ندادم، مگر برای آن که شما را زنده نگه دارم و قسم به خداوند، که هر روزی در شأنی است.) و در احادیث زیادی آمده است که: سفیان بن ابی لیلی بر امام حسن علیه السلام وارد شد و به آن حضرت گفت: سلام بر ذلیل کننده‌ی مؤمنان! حضرت فرمود: ای سفیان چه چیز تو را واداشت به اینکه با من این گونه سخن گویی. گفت: تسلیم حکومت به معاویه ... قال علیه السلام: یا سفیان انا أهل بیت اذا علمنا الحق تمسکنا به و انی سمعت علیا علیه السلام یقول، سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول: لا تذهب الأيام و اللیالی حتی یجتمع أمر هذه الأمة علی رجل واسع السرم، ضخم البلعوم یا کل و لا یشیع، لا ینظر الله الیه و لا یموت حتی لا یکون له فی السماء عاذر و لا فی الأرض ناصر و انه لمعاویة و انی عرفت أن الله بالغ أمره. [۷۱]. «و در حدیث دیگری در همین رابطه آمده است که امام حسن علیه السلام به سفیان بن ابی لیلی فرمود:» و علیک السلام! اجلس، لست منذل المؤمنین و لکنی معزهم، ما أردت بمصالحتی معاویة الا أن أدفع عنکم القتل عنده ما رأیت من تباطؤ أصحابی عن الحرب، نکولهم عن القتال، و الله لئن سرنا الیه بالجبال و الشجر ما کان بد من افضاء هذا الأمر الیهم. [۷۲]. «و در حدیث دیگر در همین رابطه آمده است:» لا- تقبل یا اباعمر و فانی لم أذل المؤمنین و لکن کرهت أن أقتلهم فی طلب ملک. [۷۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای سفیان، ما خاندانی هستیم که وقتی حق را یافتیم، بدان چنگ زنیم و من از علی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: شنیدم از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: روزگاری نیاید که کار این امت به مردی واگذار شود، بزرگ باسن، و بزرگ حلقوم می‌خورد و سیر نمی‌شود، خدای به او ننگرد و نمیرد تا آنگاه که او را در آسمان عذری نماند و در زمین یآوری و او همانا معاویه است و من بدان رسیده‌ام که خداوند فرمان خویش خواهد راند و این معاویه وقت حکومتش رسیده است.) «و در حدیث دیگری در همین رابطه آمده است که امام حسن علیه السلام به سفیان بن ابی لیلی فرمود:» (و بر تو باد سلام، بنشین. من خوار کننده‌ی مؤمنان نیستم ولی من عزت دهنده‌ی آنانم. من با صلح با معاویه جز آن که شما را از مرگ برهانم، قصد دیگری نداشتم، زیرا عقب نشینی اصحابم از جنگ و عقب نشینی از درگیریشان را ملاحظه کردم. سوگند به خدا، اگر با کوه‌ها و درخت‌ها به سوی او رویم از اینکه این کار به او سپاریم، چاره‌ای نیست.) «و در حدیث دیگر در همین رابطه آمده است:» (ای ابوعمر، چیزی مگو! من هرگز مؤمنان را خوار نمی‌کنم، ولی خوش نداشتم که آنان را برای به دست آوردن سلطنت بکشم.) و در حدیث دیگری آمده است که: جبیر بن نفیر به امام حسن علیه السلام گفت مردم می‌گویند: شما هوای خلافت در سر دارید. قال علیه السلام: کانت جماجم العرب بیدی یسالمون من سالم و یحاربون من حاربت فترکتها ابتغاء وجه الله ثم أریدها بأهل الحجاز؟ [۷۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (زمام عرب در دست من بود و عرب با آن کس که من صلح می‌کردم سازش نموده و با هر کس که می‌جنگیدم، ستیز می‌کردند و من به خاطر رضای خدا، آن را فرونهادم. [حال چنان شده] که فکر می‌کنی، من به پشتیبانی اهل حجاز می‌خواهم؟) و در حدیثی آمده است: عمرو بن دینار نقل کرد هنگام صلح، امام حسن علیه السلام خطبه‌ای خواند و در آن فرمود: قال علیه السلام: أیها الناس انی کنت أکره الناس لأول هذا الأمر و انی أصلحت آخره اما لذی حق أذیت الیه حقه، و اما لجدوی بحق لی [ظ] التمسست به صلاح أمر أمه محمد و انک قد ولیت هذا الأمر یا معاویة [اما] لخير علمه الله منک، أو شر أراد بک «و ان ادري لعله فتنه لكم و متاع الی حین». [۷۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مردم! من در آغاز این موضوع مخالف‌ترین مردم [با صلح] بودم. ولی در پایان صلح کردم، یا به خاطر صاحب حقی که حق وی را به او وا گذاشتم و یا به خاطر بخشش خود، صلاح کار امت محمد را به او سپردم. و تو ای معاویه عهده‌دار آن کار شدی یا به خاطر خیری که خدا در تو سراغ داشت یا به خاطر شری که قصد انجام آن را از تو دارد. «چه می‌دانم، شاید آن امتحانی برای شماست و بهره‌گیری تا مدتی معلوم.») و در حدیث دیگری آمده است: امام علیه السلام خیانت کوفیان و بی‌وفایی آنان را سبب پذیرش صلح بیان فرمود: قال علیه السلام: انی أری الناس یقولون: ان الحسن بن علی بايع معاویة طائعا غير مكره، و أيم الله ما فعلت حتى خذلنی أهل العراق و لولا ذلك ما بايعته و لو بطرفه عين. [۷۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (می‌بینم مردم می‌گویند، حسن بن علی، بدون اجبار و به اختیار، با معاویه

بیعت کرد. سوگند به خدا که چنان نکردم مگر پس از آن که عراقیان مرا از پای افکندند، و اگر چنان نبود، حتی یک چشم بر هم زدنی، با او بیعت نمی کردم.) و در حدیث دیگری آمده است: مالک بن ضمیره به خدمت امام حسن علیه السلام رسید و گفت: سلام بر تو ای سیاه کننده‌ی چهره‌ی مؤمنین! امام حسن علیه السلام در پاسخ فرمود: قال علیه السلام: یا مالک، لا تقل ذلك، انی لما رأیت الناس ترکوا ذلك الا اهلہ خشیت أن یجتثوا عن وجه الأرض، فأردت أن یكون للدين فی الأرض ناع. [۷۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مالک چنین نگو، وقتی مردم جز اهل این کار «یاران خالص من»، آن را رها کرده‌اند. ترسیدم که از روی زمین برکنده شوند. خواستم که برای دین بر روی زمین دلسوزی بماند.) و در حدیثی آمده است: سعید بن عقیصا نقل کرده است بعد از ماجرای صلح گروهی از مردم بر امام حسن علیه السلام وارد شدند که برخی آن حضرت را ملامت می کردند برای صلح با معاویه. قال علیه السلام: ویحکم ما تدرؤن ما عملت، و الله الذی عملت خیر لشیعتی مما طلعت علیه الشمس أو غربت. ألا تعلمون أنى امامکم و مفترض الطاعة علیکم. و أحد سیدی شباب أهل الجنة بنص من رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم علی؟ قالوا: بلى. قال: أما علمتم أن الخضر علیه السلام لما حرق السفینة و أقام الجدار و قتل الغلام كان ذلك سخطا لموسى بن عمران علیه السلام اذ خفی علیه وجه الحكمة فی ذلك. و كان ذلك عند الله تعالى ذكره حکمة و صوابا. أما علمتم أنه ما منا أحد الا و یقع فی عنقه بیعة لطاغیة زمانه الا القائم الذی یصلی روح الله عیسی بن مریم خلفه، فان الله عزوجل یخفی ولادته و یغیب شخصه لئلا یكون لأحد فی عنقه بیعة اذا خرج [و] ذلك التاسع من ولد أخى الحسين [و] ابن سیده الاماء. یطیل الله عمره فی غیبه ثم یظهر [ه] بقدرته فی صورة شاب دون أربعین سنة و ذلك لیعلم أن الله علی کل شیء قدير. [۷۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (وای بر شما! نمی دانید من چه کرده‌ام. سوگند به خدا، آنچه که انجام داده‌ام، برای شیعیان من بهتر از هر چیزی است که آفتاب بر آن تابیده و غروب کند. آیا نمی دانید که من امام شما هستم و طاعتم بر شما واجب است و به تصریح رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم که درباره‌ی من فرمودند: من یکی از دو سالار جوانان بهشت هستم؟ آنان گفتند: چرا. فرمود: آیا آن داستان را از یاد برده‌اید که حضرت خضر علیه السلام وقتی کشتی را سوراخ کرد و دیوار را بر پای داشت و تعمیر کرد و پسر را کشت، این [کار او] باعث شد که موسی بن عمران علیه السلام بر او خشم گیرد، چه آن که حکمت آن را نمی دانست، در حالی که این کار نزد خداوند که یادش بلند باد عین حکمت و صواب بود؟ آیا نمی دانید که از ما «امامان معصوم علیهم السلام» کسی نباشد، مگر آن که در گردن او بیعت طاغوت زمانش باشد، مگر حضرت قائم که روح الله عیسی بن مریم پشت سر او نماز می گذارد که خدای بزرگ تولد او را پنهان داشته و شخص او را در پرده‌ی غیب نگه می دارد تا وقتی که خروج می کند، بیعت کسی بر گردن او نباشد و او، نهمین فرزند از نسل برادر من حسین و پسر بانوی کنیزان است. خداوند در زمان غیبت او، عمرش دراز گرداند و به قدرت خویش او را در سیمای جوانی زیر چهل سال ظاهر گرداند تا دانسته شود که خداوند بر هر چیز تواناست.) و در حدیث دیگری آمده است: جابر بن عبدالله انصاری گفت: چون صلح امام حسن علیه السلام با معاویه بر اصحاب آن حضرت گران آمده بود، برخی از جمله من از او کناره گرفتند. امام حسن علیه السلام به من فرمود: قال علیه السلام: یا جابر! لا تعدلنی، و صدق رسول الله فی قوله: ان ابنی هذا سید و ان الله تعالى یصلح به بین فئتين عظیمتين من المسلمین. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای جابر! از من دور مشو (و کناره نگیر) و پیامبر را در سخنش که فرمود: این پسر من، سالار است و خدای بزرگ به وسیله‌ی او میان دو گروه بزرگ از مسلمانان آشتی می دهد؛ تصدیق کن.) و در حدیث دیگری آمده است: مسیب بن نجبه می گوید به امام حسن علیه السلام عرض کردم: شگفتی‌هایم از کار شما پایان نمی پذیرد که تو با معاویه صلح کردی در حالی که ۴۰ هزار نفر در اطراف تو بودند! و تو هیچ وثیقه‌ای هم برای خود دریافت نکردی! و به حضرت پیشنهاد کردم این پیمان را بشکن، زیرا معاویه هم به عهد خود وفا نکرد. امام حسن علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: یا مسیب، انی لو أردت بما فعلت الدنيا لم یکن معاویة بأصبر عند اللقاء، و لا أثبت عند الحرب منی، و لکنی أردت صلاحکم و کف بعضکم عن بعض، فارضوا بقدر الله و قضائه، حتی یستریح بر أو یستراح من فاجر. [۷۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مسیب، اگر من با کار

خود دنیا را در نظر داشتیم، معاویه پایدارتر از من به هنگام برخورد نبود و پایدارتر از من به هنگام جنگ نبود، اما من صلاح شما را در نظر گرفتم و خوف این داشتم که دست از یکدیگر بردارید و از هم‌دیگر دفاع نکنید. بنابراین به قدر الهی و قضای او رضایت دهید تا نیکان در آرامش باشند یا از دست ستمگر خلاص ایجاد شود.

پابندی امام حسن به قرارداد صلح

سلیمان بن سرد خزاعی با جمعی خدمت امام حسن علیه‌السلام رسید و ضمن ابراز شگفتی از پذیرش صلح، پیشنهاد کرد که قرار صلح، با معاویه را بر هم زده و مجدداً با او جنگ نماید. امام علیه‌السلام در پاسخ به او و افراد هم عقیده‌اش فرمود: قال علیه‌السلام: اما بعد، فانکم شیعتنا و اهل مودتنا، و من نعرفه بالنصیحة و الصحبة و الاستقامة لنا، و قد فهمت ما ذکرتم، و لو کنت بالحزم فی أمر الدنيا و للدنيا أعمل و أنصب، ما کان معاویة بأبأس منی بأسا، و أشد شکیمة، و لکان رأیی غیر ما رأیتم، و لکنی أشهد الله و ایاکم أنى لم أرد بما رأیتم الا حقن دمائکم، و اصلاح ذات بینکم، فاتقوا الله و ارضوا بقضاء الله، و سلموا لأمر الله، و الزموا بیوتکم و کفوا أیدیکم حتی یستریح بر، أو یستراح من فاجر. [۸۰]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (اما بعد از حمد و سپاس خداوند، شما شیعیان ما و اهل مودت مایید. و کسانی هستید که ما آنها را به دلسوزی و رفاقت و پایداری در راهمان می‌شناسیم. من آنچه را که بر شما مرید، دانستم و اگر من در کار دنیا محتاط بوده و برای دنیا کار و تلاش می‌کردم، معاویه از من قدرت‌مندتر و پراراده‌تر نبود «که بتواند در بدست آوردن دنیا بر من چیره شود»، ولی نظر من، چون رأی شما نیست، بلکه خدا و شما را گواه می‌گیرم که با انجام آنچه که دیدید، جز آن که خونتان را حفظ کرده و در میانتان اصلاح انجام دهم، قصدی نداشتم. پس از خداوند بترسید و به قضای الهی رضایت دهید و تسلیم فرمان خدا باشید و در خانه‌هایتان مانده و دست باز دارید، تا نیکان در آرامش مانده و از ستم‌گران آسودگی حاصل آید.) و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیه‌السلام در پاسخ به پیشنهاد مسیب بن نجبه برای شکستن پیمان صلح که پس از پیشنهاد و ارائه‌ی طرح شکستن پیمان با معاویه خطاب به حضرت امام حسن علیه‌السلام گفت: اکنون چه فکر می‌کنی؟ و تصمیم نهایی چیست؟. قال علیه‌السلام: یا مسیب ان الغدر لاخیر فیه و لو أردت لما فعلت. [۸۱]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (ای مسیب! در نیرنگ خیری نیست، هر چند اگر اراده هم کنم، هرگز انجام نخواهم داد.) و در حدیث دیگری آمده است: هنگامی که معاویه در سخنرانی‌اش گفت: مفاد قرارداد صلح با حسن زیر پای من است. جمعی از شیعیان به امام علیه‌السلام مراجعه نموده و درخواست بر هم زدن قرارداد صلح را نمودند. امام علیه‌السلام فرمود: قال علیه‌السلام: ان لكل شیء أجلا و لكل شیء حسابا (و لعله فتنة لكم و متاع الی حین). [۸۲]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (برای هر چیز سرآمدی و برای هر چیز حسابی است و «شاید که آن آزمایشی برای شماست تا بهره‌گیری برای مدتی).

اندازه و مقدار

تفسیر آفرینش به قدر شیخ صدوق در کتاب توحید روایت کرده است که از امام حسن علیه‌السلام راجع به تفسیر آیه‌ی «انا کل شیء خلقناه بقدر» «البته ما هر چیز را به اندازه آفریدیم.» پرسیده شد، امام علیه‌السلام در پاسخ فرمود: قال علیه‌السلام: یقول عزوجل انا کل شیء خلقناه لأهل النار بقدر أعمالهم. [۸۳]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (خداوند بزرگ می‌فرماید: ما هر چیزی را برای اهل دوزخ به اندازه‌ی اعمالشان آفریدیم.)

انسان

راه شناخت اندیشه‌ی انسان

اندیشه‌ی انسان‌ها غالباً بر دیگران پوشیده است و کسی از آن آگاه نیست. کمتر اتفاق می‌افتد که انسان تمام آنچه که در درون دارد را به دیگران بنمایاند ولی گاهی چنین اتفاق می‌افتد که انسان در حالات خاصی مثل غضب اندیشه‌ی نهفته‌ی خود را آشکار می‌کند. امام مجتبی علیه السلام در همین راستا چنین فرمود: قال علیه السلام: لا يعرف الرأى الا عند الغضب [۸۴]. [صفحه ۶۳] امام حسن علیه السلام فرمود: (قدرت اندیشه و خصلت‌های درونی انسان، شناخته نمی‌شود، مگر به هنگام عصبانیت.) زیرا به هنگام خشم همه چیز را بی‌پروا اظهار می‌کند.

نکوهش از غفلت انسان

یکی از آفات کمال، غفلت زدگی است، باید با یاد خدا، و توجه کامل به آینده با غفلت زدگی مبارزه کرد که ریشه‌ی بسیاری از گناهان است. قال علیه السلام: ما من يوم الا و ملك الموت يتصفح وجوه الناس خمس مرات فمن رآه على لهو و لعب أو معصية أو ضاحكا حرك رأسه و قال له: مسكين هذا العبد غافل عما يراد به ثم يقول له: اعمل ما شئت فان لي فيك غمزة أقطع بها و تينك [۸۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (روزی نیست جز آن که فرشته‌ی مرگ پنج بار سر و روی انسان‌ها را دست کشیده و به دقت در چهره‌ی آن‌ها می‌نگرد. پس اگر کسی را در حال خوش گذرانی و گناه یا خنده‌های بی‌مورد بنگرد، سرش را تکان داده به او می‌گوید: بیچاره این بنده‌ی خدا! که از آنچه بر سر راه اوست غافل است. سپس خطاب به آن شخص می‌گوید: هر چه می‌خواهی انجام ده، اما من نسبت به تو فرصتی دارم، در آن زمان است که بند قلب تو را پاره خواهم کرد.)

روش برخورد با انسان‌های نادان (سفیه)

آنگاه که عمرو بن زبیر برخورد نادرستی با امام حسن مجتبی علیه السلام نموده و او را شتمت کرد. امام علیه السلام به او پاسخی نداد فقط به ذکر ضرب المثلی اکتفا کرد که معادل فارسی آن «جواب نابخردان خاموشی است» می‌باشد. قال علیه السلام: [صفحه ۶۴] سفیه لم يجد مسافها [۸۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (دیوانه‌ای است که ابلهی چون خود نمی‌یابد.)

رابطه ناشناخته بین انسان و خدا

با توجه به عظمت فوق‌العاده خداوند و ضعف و ناتوانی انسان، کسی نمی‌تواند با خدای متعال رابطه‌ای برقرار نماید که به تمام شئون آن آگاهی کامل داشته باشد. زیرا بسیاری از حقایق بر او پنهان است. در همین رابطه امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: لا أعرِف احدا الا و هو أحمق فیما بینه و بین ربه. امام حسن علیه السلام فرمود: (کسی را سراغ ندارم که رابطه‌ی میان خویش و پروردگارش را درست رعایت کند.) یعنی نارسایی عقل انسان (غیر از ائمه‌ی معصومین علیهم السلام) باعث ناتوانی او در برقرار ساختن یک رابطه‌ی کامل با خدای متعال است.

انفاق

آداب انفاق امام علیه السلام در تفسیر بخشی از آیه‌ی ۲۶۷ سوره‌ی بقره می‌فرماید: قال علیه السلام: و لستم بأخذیه الا أن تغمضوا فیه (برای انفاق به سراغ قسمت‌های ناپاک نروید در حالی که خود شما «به هنگام پذیرش اموال» حاضر نیستید، آنها را بپذیرید، مگر از روی اغماض و کراهت.) فرمود: قال علیه السلام: لو وجدتموه فی السوق یباع، ما أخذتموه حتی یهضم لكم من ثمنه [۸۷]. [صفحه ۶۵] امام حسن علیه السلام فرمود: (منظور از اغماض در آیه این است که) اگر آن [جنس] را در معرض فروش در بازار پیدا

می‌کردید، آن را نمی‌خریدید تا از قیمت آن برای شما تخفیف دهند و در نتیجه از نامرغوب بودن آن جنس چشم‌پوشی کرده و به خاطر ارزان بودن آن اقدام به خرید کنید. «در انفاق هم از جنس مرغوب انفاق کنید». همچنان که به هنگام خرید چیزی اگر جنس نامرغوب باشد تا تخفیف نگیریم معامله نمی‌کنیم در انفاق هم باید سعی کنیم جنس سالم را انفاق کنیم، مگر چیزی که قابل اغماض باشد.

اهل بیت پیامبر

ضرورت نیکی به اهل بیت پیامبر

انسان‌ها همه آزاد شده‌ی اسلام و رسول گرامی آن می‌باشند و کمال و تکامل همه به قیام و بعثت آن بزرگ پیامبر ارتباط دارد از این رو خاندان آن حضرت، حق بزرگی بر ما دارند و خواهند داشت و قرآن مجید نیز مسلمانان را به نیکی و دوستی با خویشاوندان نزدیک پیامبر امر فرموده است. امام مجتبی علیه‌السلام نیز در همین باره چنین فرمود: قال علیه‌السلام: علیک بالاحسان الی قرابات أبوی دینک محمد و علی صلوات الله علیهما، و ان اضعت قرابات أبوی نسبک، فان شکر هؤلاء الی أبوی دینک محمد و علی صلوات الله علیهما، اثمر لك من شکر هؤلاء الی أبوی نسبک، ان قرابات أبوی دینک (اذا شکرک) عندهما بأقل قليل یظهرهما لك، یحط عنک ذنوبک و لو كانت ملء ما بین الثری الی العرش، و ان قرابات أبوی نسبک ان شکروک عندهما، و قد ضیعت قرابات أبوی دینک، لم یغنی عنک فیلا [۸۸]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (بر شما باد به نیکی کردن به نزدیکان دو پدر دینی، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه‌السلام «که [صفحه ۶۶] درود خدا بر آن دو باد» گرچه در این نیکی به پدران دینی، حق پدران نسبی خود را ضایع سازی. زیرا شکر و سپاس خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه‌السلام پربرتر از شکر و سپاس خاندان تو می‌باشد و همانا شکر و سپاس خاندان تو در مقایسه با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بسیار ناچیز خواهد بود. کمترین اثر نیکی به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این است که گناهان تو را می‌زداید، گرچه گناهان تو از زمین تا عرش را پوشانده باشد. اما اگر شکر و سپاس خاندان خودت بگویی و با ضایع کردن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، پدر و مادر نسبی را از خود راضی نگه داری، این کار تو به اندازه‌ی نخی که داخل شکاف هسته‌ی خرما است، برای منفعت و سودی ندارد. (کنایه از این که بدون رضایت پدران دینی به دست آوردن رضایت پدران نسبی سودی ندارد). در نیکی به خاندان و فامیل خود خشنودی انسان‌ها را به دست می‌آوریم اما در نیکی به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خشنودی خدا و رسول خدا را خواهیم داشت و این مقایسه بدان جهت نیست که ما به خویشاوندان خود احسان نکنیم، بلکه امام مجتبی علیه‌السلام در مقام اثبات قدر و منزلت والای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

ارزش دوست داشتن اهل بیت

یکی دیگر از ارزش‌های دینی در اسلام دوست داشتن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد که نقش مهمی در سرنوشت ابدی مسلمانان نیز خواهد داشت، و حضرت امام حسن علیه‌السلام در این مورد بیانی دارند؛ قال علیه‌السلام: من أحبنا لله جننا نحن هو یوم القیامة کھاتین. (و جمع بین اصبعین المسبحة و الوسطی من یدہ) و لو شئت لقلت: کھاتین (و جمع بین المسبحتین من یدیه جمیعا) من أحبنا للدنیا، فاذا جاءت الدنیا اتسعت للبر و الفاجر [۸۹]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: کسی که ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را برای خدا دوست داشته باشد، ما و او در روز قیامت کنار هم خواهیم بود. «آنگاه دو انگشت اشاره و میانی را به هم چسبانید و فرمود: مانند این دو انگشت» و اگر بخواهم می‌گویم مانند اینها «سپس دو انگشت اشاره‌ی هر دو دست را

به یکدیگر چسبانید» و کسی [صفحه ۶۷] که ما را به خاطر دنیا دوست بدارد، بداند که اگر دنیا روی آرد، برای خوب و بد یکسان رو کند. «خوبان و بدان همه بهره‌مند خواهند شد.» و در روایت دیگری فرمود: قال علیه السلام: من احبنا اهل البيت لله جل ذكره لا لغيره نفعه الله سبحانه بحبنا [۹۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: کسی که ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را فقط برای خدای بزرگ و بلند مرتبه دوست بدارد نه چیز دیگری، خداوند سبحان او را به جهت دوستی ما بهره‌مند می‌سازد. و در حدیث ارزشمند دیگری فرمود: قال علیه السلام: من احبنا لله نفعه الله تعالى بحبنا و من احبنا لغير الله فان الله يقضى في الأمور ما يشاء، أما ان حبنا أهل البيت يساقط الذنوب كما تساقط الريح الورق عن الشجر [۹۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (کسی که ما را فقط برای خدای بزرگ دوست بدارد خداوند او را بهره‌مند خواهد کرد و کسی که ما را برای غیر خدا دوست داشته باشد خدا آن گونه که بخواهد درباره او تصمیم می‌گیرد. آگاه باشید همانا دوستی ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گناهان را فرو می‌ریزد آن چنان که تندباد برگ درختان را می‌ریزد).

آثار دشمنی با اهل بیت

یکی از راه‌های سقوط و انحراف از مسیر حق، دشمنی با خوبان و مردان خداست. امام حسن مجتبی علیه السلام در این رابطه خطاب به معاویه بن خدیج فرمود: قال علیه السلام: [صفحه ۶۸] لمعاوية بن خديج: يا معاوية اياك و بغضنا فان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال: لا يبغضنا و لا يحسدنا أحد الا زيد عن الحوض يوم القيامة بسياط من نار [۹۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (خطاب به معاویه بن خدیج فرمود: ای معاویه! از دشمنی با ما پرهیز، زیرا همانا رسول خدا «که درود و سلام خدا بر او و بر خاندانش باد» فرمود: کسی با ما دشمنی نمی‌کند و بر ما حسد نمی‌ورزد جز آن که در روز قیامت با شلاق آتشین از حوض کوثر رانده خواهد شد.)

شباهت اهل بیت به یکدیگر

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر علیهم السلام در اخلاق و در قیافه و اندام به یکدیگر شباهت داشتند، چون همه از یک نور بودند. قال علیه السلام: صور الله عليا - عليه السلام - في ظهر أبي طالب علي صورة محمد - صلى الله عليه و آله - فكان علي بن أبي طالب أشبه الناس برسول الله و كان الحسين بن علي أشبه الناس بفاطمة - عليها السلام - و كنت أشبه الناس بخديجة الكبرى [۹۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: [صفحه ۶۹] (خداوند شکل و قیافه‌ی اندام امام علی علیه السلام را در صلب حضرت ابوطالب، همانند شکل و اندام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار داد، پس امام علی بن ابیطالب شبیه‌ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود. و حسین بن علی علیه السلام شبیه‌ترین انسان‌ها به فاطمه‌ی زهرا علیها السلام بود و من شبیه‌ترین انسان‌ها به خدیجه‌ی کبری علیها السلام هستم.)

حرمت صدقه بر اهل بیت

براساس روایات صدقه بر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حرام می‌باشد و این به جهت تعظیم مقام آنان است. در این باره امام حسن علیه السلام می‌فرماید: قال علیه السلام: و عقلت منه أني مررت يوما بين يديه في جرن من جرن تمر الصدقة، فأخذت تمره و طرحتها في في فأخذ بقفاي، ثم أدخل يده في في فانترعها بلعابها، ثم طرحها في الجرن، فقال أصحابه: لو تركت الغلام فأكلها، فقال: ان الصدقة لا تحل لآل محمد «صلى الله عليه و آله و سلم» [۹۴]. [صفحه ۷۰] امام حسن علیه السلام فرمود: (من از وی (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) چنان آموختم که روزی جلوی ایشان در خرمن خرما خشک کنی در خرماهای صدقه راه می‌رفتم.

خرمایی را برداشته و در دهانم انداختم. آن حضرت پشت گردنم را گرفت و دست در دهانم کرد و آن را با شیرهایش از دهانم بیرون آورد و آن را مجدداً به خرمن زار افکند. اصحاب ایشان گفتند: کودک را و می گذاشتی که خرما را بخورد. فرمود: «صدقه هرگز بر آل محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - حلال نیست».

ویژگی‌های اهل بیت

اشاره

اهل بیت پیامبر علیهم السلام دارای ویژگی‌های بسیاری هستند که به برخی از آنها در قرآن اشاره شده و به برخی از آنها در احادیث نبوی، و فضایل بی‌شماری نیز توسط ائمه علیهم السلام بیان شده است. امام حسن مجتبی علیه السلام نیز به بخشی از فضایل و ویژگی‌های اهل بیت در احادیث مختلف اشاره فرموده است.

اهل بیت میوهی درخت نبوت

در کتاب عدد روایت شده است که چون حضرت امام حسن علیه السلام به جهت احترام به پدر بزرگوار خود در حضور او سخن کم می‌گفت، بعضی از اهل کوفه به خدمت آن حضرت عرض کردند: امام حسن علیه السلام در سخن گفتن عاجز است؟! علی علیه السلام فرزند خویش را طلبید و فرمود: مردم چنین می‌گویند، بر منبر برآی و فضل خود را بر ایشان ظاهر کن. امام حسن علیه السلام فرمود: یا امیرالمؤمنین! در حضور تو من یارای سخن گفتن ندارم. حضرت فرمود: ای فرزند من! خود را از تو پنهان می‌کنم. پس علی علیه السلام فرمود مردم را ندا کردند تا جمع شدند، امام حسن علیه السلام بر منبر برآمد، خطبه‌ای در نهایت فصاحت و بلاغت خواند. مردم را موعظه کرد که خروش از اهل مسجد بر آمد. سپس فرمود: [صفحه ۷۱] قال علیه السلام: أيتها الناس اعقلوا عن ربكم «ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهيم و آل عمران على العالمين. ذرية بعضها من بعض والله سمیع علیم» [۹۵]. فنحن الذرية من آدم و الأسرة من نوح و الصفوة من ابراهيم، و السلالة من اسماعيل، و آل من محمد صلى الله عليه و آله، نحن فيكم كالسمااء المرفوعة، و الأرض المدحوة، و الشمس الضاحية، و كالشجرة الزيتون لا شرقية و لا غربية التي بورك زيتها. النبي اصلها و على فرعها و نحن والله ثمرة تلك الشجرة، فمن تعلق بغصن من أغصانها نجا، و من تخلف عنها فالى النار هوى [۹۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مردم، سخن پروردگار خود را بفهمید، در آیات قرآن تدبر نمایید که حق تعالی می‌فرماید: «خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد. آنها فرزندان «و دودمانی» بودند که «از نظر پاکی و تقوا و فضیلت» بعضی از بعض دیگر گرفته شده بودند؛ و خداوند، شنوا و داناست «و از کوشش‌های آنها در مسیر رسالت خود، آگاه می‌باشد.» پس بدانید که ذریه‌ی برگزیده‌ی آدم و سلاله‌ی نوح و برگزیده‌ی آل ابراهیم و فرزندان پسندیده‌ی اسماعیل و آل محمد مائیم. ما در میان شما مانند آسمان بلندیم (که از ما فیض و رحمت بر شما می‌بارد) و به منزله‌ی خورشید انوریم که جهان را به نور خود روشن کرده‌ایم. مائیم شجره‌ی زیتونه که حق تعالی در قرآن مثل زده و او را به برکت یاد کرده است. فرمود: نه شرقی است و نه غربی است، پیغمبر اصل آن درخت است و علی شاخه‌ی آن درخت است، به خدا سوگند که ما میوه‌ی آن درختیم، پس هر که چنگ زند به شاخه‌ای از شاخه‌های آن درخت نجات می‌یابد، هر که از آن درخت دور ماند، پس در آتش جهنم سقوط کرده است».

بزرگداشت مقام اهل بیت توسط خدا

بر اثر بیماری امام علی علیه السلام در بصره، امام حسن علیه السلام جهت اقامه‌ی نماز صبح به جای پدر [صفحه ۷۲] بزرگوارش به مسجد رفت، پس از نماز به منبر رفت و حمد و ثنای الهی به جای آورد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود فرستاد و فرمود: قال علیه السلام: ان الله لم یبعث نبیا الا اختاره نفسا و رهطا و بیئا، والذی بعث محمدا بالحق لا ینتقص أحد من حقنا الا نقصه الله من عمله، و لا- تكون علينا دولة الا- كانت لنا عاقبة. «و لتعلمن نبأ بعد حین» [۹۷] [۹۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر آن که او را از نظر شخصی، قبیله‌ای و خانوادگی برگزید سوگند بدان که محمد را به حق برانگیخت، اگر کسی در حق ما کوتاهی روا دارد و درباره ما کم گذارد، خداوند از عمل او کم گذارد و هرگز نشود که روزگاری به زیان ما باشد اما سرانجامی خوش برای ما نباشد. «و به زودی خبر آن را خواهی دریافت».)

برتری علمی اهل بیت بر دیگران

امام حسن علیه السلام در تفسیر آیه‌ی ۹ سوره‌ی زمر فرمود: قال علیه السلام: فی قوله تعالی: «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون» [۹۹] نحن الذین نعلم و اعداؤنا الذین لا یعلمون و شیعتنا اولوا الألباب [۱۰۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (خداوند که می‌فرماید «آیا آنان که می‌دانند با آنها که نمی‌دانند برابرند؟» ما می‌دانیم که می‌دانیم و [صفحه ۷۳] دشمنان ما ایند آنها که نمی‌دانند و شیعیان ما خردمنداند.)

عصمت و طهارت اهل بیت

یکی از اعتقادات شیعه عصمت و طهارت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت (فاطمه‌ی زهرا علیها السلام و ۱۲ امام علیهم السلام) می‌باشند و برای اثبات آن به ادله‌ی گوناگون استدلال می‌کند؛ از جمله به آیه‌ی تطهیر و امام حسن علیه السلام نیز به همین مطلب در تفسیر این آیه اشاره می‌فرماید. آنگاه که امیرالمؤمنین علی علیه السلام به شهادت رسید، امام حسن مجتبی علیه السلام در کوفه خطبه‌ای ایراد نمود. قال علیه السلام: یا أهل العراق، اتقوا الله فینا فانا أمراؤکم و ضیفانکم و نحن أهل البيت الذین قال الله تعالی فیهم «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا» [۱۰۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای اهل عراق! درباره‌ی ما از خدا بترسید که ما رهبران شما هستیم و میهمان شما و ما از خاندانی هستیم که درباره‌ی آنها خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: «همانا خداوند چنین می‌خواهد که پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملا شما را پاک سازد.») [۱۰۲]. [صفحه ۷۴] علاوه بر آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی احزاب «آیه‌ی تطهیر» آیه‌ی ۴۳ سوره‌ی اعراف نیز پیرامون طهارت و عصمت اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. چنان که امام حسن مجتبی علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: قال علیه السلام: فینا والله نزلت «و نزعنا ما فی صدورهم من غل» [۱۰۳]. امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: (سوگند به خداوند که درباره‌ی ما نازل شده است [این آیه‌ی]: «هر چه پلیدی است از دل‌های آنها زدوده‌ایم.») [۱۰۴].

انتخاب اهل بیت برای رهبری

خداوند در میان تمام جهانیان اهل بیت پیامبر علیهم السلام، را برای رهبری شایسته‌ی جهانیان برگزیده است که امام مجتبی علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: أیها الناس ان الله اختارنا لنبوته و اصطفانا علی خلقه و أنزل علینا کتابه و وحیه و ایم الله لا ینتقصنا أحد من حقنا شیئا الا- ینقصه الله فی عاجل دنیا و آجل آخرته و لا یكون علينا دولة الا كانت لنا العاقبة و «لتعلمن نبأ بعد حین» [۱۰۵] [۱۰۶]. [صفحه ۷۵] امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مردم! خداوند [خاندان] ما را برای پیامبری خویش برگزید. و ما را

نسبت به آفریده‌های خویش گزینش نمود. سوگند به خدا که اگر کسی در حق ما کوتاهی کند، خداوند در دنیای زودگذر او را بی‌ارزش کرده و در فردای آخرت او را خوار خواهد کرد و هرگز نشود که روزگاری بر ما تنگ شود، مگر آن که آینده به سود ما باشد و «خبر آن را پس از زمانی درخواهی یافت.»

وجوب محبت اهل بیت

همه‌ی پیامبران الهی که از سوی خداوند برای هدایت بشر مبعوث می‌شدند، مأمور بودند که بی‌اجر و مزد به راهنمایی بندگان خدا پردازند. ولی خداوند به خاطر حفظ اساس دین جاویدان اسلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمان داد که به مردم ابلاغ کند محبت و مودت اهل بیت او بر هر مسلمانی واجب است و آن هم به عنوان اجر و مزد رسالت آن حضرت است. امام مجتبی علیه السلام در همین رابطه می‌فرماید: قال علیه السلام: وانا من اهل بیت افترض الله مودتهم علی کل مسلم حیث یقول: «قل لا أسألکم علیه اجرا الا- المودة فی القربی و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا» [۱۰۷] فاقتراف الحسنه مودتنا اهل البيت [۱۰۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (و من از خاندانی هستم که خداوند محبت و هواداری آنها را بر هر مسلمانی فرض کرده؛ آنجا که می‌فرماید: «بگو: برای رسالت پاداشی از شما نمی‌خواهم جز محبت و هواداری خویشاوندان [اهل بیتم] و هر کس حسنه‌ای انجام دهد، وی را در آن باره پاداش خواهیم داد.» انجام حسنه، محبت و هواداری ما اهل بیت است.) [صفحه ۷۶]

پیشگامی اهل بیت در ایمان و هجرت

بر اساس آیه‌ی ۱۰۰ سوره‌ی توبه پیشگامان از مسلمانان بر سایرین برتری دارند، ولی امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: پدرم علی علیه السلام از همه‌ی پیشگامان برتر است «زیرا در ایمان و هجرت بر همه مقدم است.» قال علیه السلام: أنه حمد الله تعالی و أثنی علیه و قال: «و السابقون الأولون من المهاجرین و الأنصار و الذین اتبعوهم باحسان» [۱۰۹] فکما أن للسابقین فضلهم علی من بعدهم كذلك لأبی علی بن أبی طالب علیهما السلام فضیلة [ب: فضله] علی السابقین بسبقه السابقین. [۱۱۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (امام پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: «پیشگامان نخستین، از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند» پس همچنان که پیشگامان بر آیندگان خود برتری دارند، پدرم علی بن ابی‌طالب علیهما السلام نیز بر پیشگامان فضیلت دارد، زیرا وی بر پیشگامان پیشی دارد.)

بهره‌مندی اهل بیت از فضایل بی شمار

از اصبح بن نباته روایت شد که عبدالله بن جندب طی نامه‌ای به امام علی بن ابیطالب علیه السلام نوشت: فدایت شوم من در خود احساس ضعف «در مسایل اعتقادی و فکری» می‌کنم تقاضا دارم که مرا با هدایت‌گری خود دریابی. امام علیه السلام به فرزند خویش امام حسن مجتبی علیه السلام فرمان داد که پاسخ نامه‌ی وی را بنویس. امام مجتبی علیه السلام خطاب به عبدالله بن جندب چنین نوشت؛ قال علیه السلام: ان محمدا صلی الله علیه و آله و سلم کان أمین الله فی أرضه فلما أن قبض محمد صلی الله علیه و آله و سلم و کنا [صفحه ۷۷] اهل بیته فنحن أمناء الله فی أرضه، عندنا علم المنايا و البلیا، و انا لنعرف الرجل اذا رأیناه بحقیقه الايمان و حقیقه النفاق، و ان شیعتنا لمعروفون [ر: أ: المعروفون] بأسمائهم و أنسابهم، أخذ الله الميثاق علینا و علیهم [ر: منا (ظ) و منهم] یردون مواردنا و یدخلون مداخلنا، لیس علی مله أبینا ابراهیم غیرنا و غیرهم، انا یوم القیامه اخذین بحجزه نبینا و ان نبینا اخذ بحجزه [ربه و الحجزه النور. ب] و ان شیعتنا اخذین بحجزتنا. من فارقنا هلک و من اتبعنا [ر: تبعنا] لحق بنا، و التارک لولایتنا کافر و المتبع لولایتنا

مؤمن، لا- یحبنا کافر و لا- یبغضنا مؤمن، و من مات و هو محبنا کان حقاً [ر، أ: حقیق!] علی الله أن یبعثه معنا. نحن نور لمن تبعنا و هدی لمن اقتدی بنا، و من رغب عنا فلیس منا، و من لم یکن منا فلیس من الاسلام فی شیء. بنا فتح الله الدین و بنا یختمه و بنا أطعمکم الله عشب الأرض و بنا من الله علیکم [ب: و بنا آمنکم الله من الغرق]، و بنا ینقذکم الله فی حیاتکم و فی قبورکم و فی محشرکم و عند الصراط و المیزان و عند ورود [کم. ب، ر] الجنان. و ان مثلنا فی کتاب الله کمثل المشکوهة و المشکوهة فی [ر، أ: هو] القنديل و فنحن المشکاهة فیها المصباح و المصباح محمد صلی الله علیه و آله و سلم و أهل بیته و المصباح فی زجاجة [نحن. أ] الزجاجه کأنها کوكب درى یوقد من شجرة مبارکه. علی بن أبی طالب [علیه السلام. ب، ر] [لا شرقیه و لا غربیه] معروفه لا یهودیه و لا نصرانیة (یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار، نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء.) و حقیق [ب: حق] علی الله أن یأتی ولینا یوم القیامة مشرقاً وجهه نیراً برهانه عظیمه عند الله [تعالی. ر] حجته، و حقیق [ب: حق] علی الله أن یجعل ولینا رفیق الأنبیاء و الشهداء و الصدیقین و الصالحین و حسن أولئک رفیقاً، و حقیق [ب: حق] علی الله أن یجعل عدونا و الجاحد لولایتنا رفیق الشیاطین و الکافرین و بئس أولئک رفیقاً. و لشهیدنا فضل علی شهداء غیرنا بعشر درجات و لشهید شیعتنا فضل علی شهید [ب، ر: الشهداء] غیر شیعتنا بسبع درجات. فنحن [أ: نحن] النجباء و نحن أفرط الأنبیاء و نحن خلفاء [الله فی. ب] الأرض و نحن المخصوصون [ب: المخلصون] فی کتاب الله، و نحن أولى الناس بنبی الله، و نحن الذین شرع الله لنا الذین فقال فی کتابه: (شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و الذی أوحینا الیک و ما [صفحه ۷۸] وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی أن أقیموا الدین و لا تفرقوا فیہ). [۱۱۱]. و کونوا علی جماعه محمد صلی الله علیه و آله و سلم (کبر علی المشرکین). [۱۱۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - امین خداوند بود در زمین او. وقتی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم در گذشت و ما اهل بیت او بودیم که بازمانده‌ی بعد از او هستیم. پس ما امنای خداییم در زمین وی. علم منایا و بلایا نزد ماست. و ما وقتی کسی را مشاهده کردیم، می‌توانیم حقیقت ایمان و حقیقت نفاق را در او بشناسیم. و بدانید که شیعیان ما با نام و نسبت خود شناخته شده هستند. خداوند از آنها برای ما و از ما برای آنها پیمان گرفته است. آنان به جایگاه‌هایی که ما وارد می‌شویم وارد می‌شوند و در جاهایی که ما پای می‌نهم پای می‌نهند. جز ما و آنها کسی بر ملت «دین» پدرمان ابراهیم علیه السلام نیست. روز قیامت ما دست بر دامن پیامبرمان داریم و پیامبرمان دست بر دامن نور «الهی» دارد و شیعیان ما چنگ بر دامن ما خواهند بود. هر کس از ما جدا شود، نابود گردد و هر کس از ما پیروی کند، به ما خواهد پیوست. هر کس ولایت ما را ترک گوید، کافر است، و هر کس دنباله‌رو ولایت ما باشد، مؤمن است. کافر ما را دوست نخواهد داشت و مؤمن ما را دشمن نخواهد داشت. هر کس با دوستی ما بمیرد، بر خداوند لازم است که وی را با ما برانگیزد. ما «اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» برای آن کس که از ما پیروی کند، نوریم، و هدایتیم برای آن کس که به ما اقتداء کند، و هر کس که از ما روی برتابد، از ما نیست، و هر کس از ما نباشد، در هیچ جایگاهی از اسلام قرار ندارد. خداوند با ما دین را آغاز کرده و با ما به پایان خواهد برد. و به وسیله‌ی ما خداوند گیاهان روی زمین را روزی شما کرده است. و به وسیله‌ی ما خداوند بر شما منت نهاده و شما را از غرق شدن نجات می‌دهد. و به وسیله‌ی ما خداوند در زندگی شما و در گورهایتان و در هنگام حشر و نزد پل صراط و ترازوی سنجش اعمال و به هنگام وارد شدن به باغ‌های بهشت نجاتتان می‌دهد. و بدانید که مثل ما در کتاب خداوند چون قنذیلی است که چراغ در آن است و محمد صلی الله علیه و آله و سلم و [صفحه ۷۹] اهل بیت او همان چراغ هستند و آن چراغ نیز در بلوری قرار دارد «آن بلور که به ستاره‌ی فروزانی ماند که از درختی مبارک پرتو گیرد» علی بن ابی طالب علیه السلام که «نه شرقی است و نه غربی» شناخته شده است، نه یهودی است، نه مسیحی. «همیشه نور پر فروغ آن برافروزد، هر چند که شعله‌ای بدان نرسد، نور است بالای نور. خداوند هر کس را بخواهد، به نور خویش فرا می‌خواند.» سزاوار بر خداوند است که هوادار ما روز قیامت چنان آید که چهره‌ای نورانی دارد و برهانی روشنگر دارد و نزد خداوند حجتی استوار دارد، و سزاوار است خدای را که هوادار ما را هم‌نشین پیامبران و شهیدان و صدیقان و صالحان کند که آنان بهترین هم‌نشینانند. و سزاوار است که خداوند دشمن ما

و منکر ولایتمان را همنشین شیاطین و کافران کند که آنان چه بد همنشینانی اند. شهید ما را ده درجه فضیلت است بر شهدای غیر از ما و شهید شیعیان ما را هفت درجه برتری است. نسبت به سایر شهداء از غیر شیعیان ما. ما، نژادی گرامی هستیم و ما جانشینان خداوندیم در روی زمین و ماییم که در کتاب خداوند وضعیتی ویژه داریم. و ماییم که نزدیک‌ترین مردم هستیم به پیامبر خدا. و ما آنهایی هستیم که خداوند دین را برای ما تشریح کرد و در کتاب خویش فرمود: «آیینی برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود و آنچه را بر تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کرده بودیم، این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید.» و بر خط امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشید. «بر مشرکان گران است آنچه که شما آنان را به سویش دعوت می‌کنید.»

هدایت گران راستین (الهی)

مرحوم حسن بن علی بن شعبه حرانی در تحف العقول از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل می‌کند آنگاه که آن حضرت پیرامون هدایت انسان‌ها سخن می‌گفت، از ضرورت استفاده از هدایت‌های الهی سخن گفت و سپس فرمود: (هدایت گران راستین که مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنند اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند نه دشمنان آنان) و پاره‌ای از فضایل آنان را بدین گونه برشمرد؛ قال علیه السلام: أیها الناس انه من نصح لله و أخذ قوله دلیلاً هدی للتی هی أقوم و وفقه الله للرشاد و [صفحه ۸۰] سده للحسنی فان جار الله آمن محفوظ و عدوه خائف مخذول فاحترسوا من الله بكثره الذکر. و اخشوا الله بالتقوی و تقرّبوا الی الله بالطاعة فانه قریب مجیب. قال الله تبارک و تعالی: «و اذا سألك عبادی عنی فانی قریب أجیب دعوة الداعی اذا دعانی فلیستجیبوا الی و لیؤمنوا بی لعلهم یرشدون» [۱۱۳]. فاستجیبوا لله و آمنوا به فانه لا ینبغی لمن عرف عظمة الله أن یتعاضم، فان رفعة الذین یعلمون عظمة الله أن یتواضعوا و [عز] الذین یعرفون ما جلال الله أن یتذلّوا [له] و سلامه الذین یعلمون ما قدرة الله أن یتسلّموا له و لا ینکروا أنفسهم بعد المعرفة و لا یضلّوا بعد الهدی. و اعلموا علما یقیناً أنکم لن تعرفوا التقی حتی تعرفوا صفة الهدی و لن تمسکوا بمیثاق الکتاب حتی تعرفوا الذی نبذه و لن تتلوا الکتاب حق تلاوته حتی تعرفوا الذی حرفه. فاذا عرفتم ذلك عرفتم البدع و التکلف و رأیتم الفریة علی الله و التحریف و رأیتم کیف یهوی من یهوی. و لا یجهلکم الذین لا یعلمون. و التمسوا ذلك عند أهله، فانهم خاصه نور یستضاء بهم و أئمة یقتدی بهم، بهم عیش العلم و موت الجهل و هم الذین أخبرکم حلمهم عن جهلهم و حکم منطقهم عن صمتهم، و ظاهرهم عن باطنهم، لا یخالقون الحق و لا یختلفون فیه. و قد خلت لهم من الله سنة و مضی فیهم من الله حکم ان فی ذلك لذکرى للذاکرین. و اعقلوه اذا سمعتموه عقل رعیة و لا تعقلوه عقل روائیة، فان رواة الکتاب کثیر و رعایه قلیل والله المستعان [۱۱۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مردم! چنین است که هر کس با خداوند صادق بوده و سخن او را همچون راهنما اتخاذ کند، بدانچه که استوارتر است، هدایت گردد و خداوند او را به سوی بالندگی هدایت کرده و برای [صفحه ۸۱] خوبی و شایستگی پشتیبانی می‌کند. و بدانید که وابسته‌ی خداوند در امنیت بوده و حفاظت شده است و دشمن او ترسان و بی‌پناه است. بدین سبب، با کثرت یادآوری خداوند و ذکر او نگهبانی خود کنید از [خشم و غضب] خداوند. و با تقوا، از خداوند پروا کنید و با اطاعت، نزد خداوند تقرب حاصل کنید، چرا که خداوند نزدیک بوده و اجابت کننده است. خدای بزرگ و بلند مرتبه می‌فرماید: «وقتی بندگانم از تو مرا خواستند، من بسیار نزدیکم و هنگامی که کسی مرا فرا خواند، خواسته‌ی خواهان را برآورده می‌کنم، پس فرا خوانم را پاسخ دهند و به من ایمان بیاورند. باشد که هدایت و رشد یابند.» پس ندای خداوند و فراخوان او را پاسخ دهید و به او ایمان آورید، زیرا شایسته نیست که کسی شکوه و عظمت خدای را بشناسد و در برابر او بزرگی کند، زیرا بزرگی آنان که شکوه خداوند را شناخته‌اند، آن است که فروتنی کنند. و سربلندی آنان که جلال خدای را می‌شناسند آن است که کرنش او کنند، و سلامت آنان که می‌دانند نیرو و قدرت خدا یعنی چه؟، در این است که خود را به او بسپارند. و پس از معرفت و آگاهی خویشتن را از یاد نبرند

و پس از هدایت؛ گمراه نگردند. و این را به یقین؛ شمایان هرگز پرهیزگاری را باز نخواهید شناخت، مگر آن که ویژگی‌های راه هدایت را بشناسید و هرگز به میثاق کتاب پای‌بند نخواهید شد، مگر آنکه آورنده‌ی آن راه را بشناسید و هرگز کتاب خدا را آن‌گونه که بایسته‌ی آن است، قرائت نخواهید کرد، مگر آن که آموزگار آن را بشناسید، پس وقتی چنین کردید، بدعت‌ها و دشواری‌ها را خواهید شناخت و تهمت به خدا بستن و تحریف را به عیان مشاهده خواهید کرد و خواهید دید آن که می‌لغزد چگونه به لغزش می‌افتد و مواظب باشید تا آنان که هیچ نمی‌دانند، شما را نفرینند و این [رهنمود] را نزد اهلش جستجو کنید، زیرا آنان (اهل بیت) گزیده‌ی نوری هستند که [در تاریکی‌ها] از نور آن استفاده می‌شود و پیشوایانی هستند که به آنها اقتداء می‌شود. به آنها دانش زنده و نادانی ناپود می‌شود. و همانا اهل بیت هستند که بردباری آنها باعث افشای جهل و نادانی دشمنان است، و حکمت گویای آن باعث دسترسی شما به ناتوانی و گنگی دشمنان، و نیز رفتار آشکار آن امامان معصوم علیهم السلام افشاگر مسایل مخفی و پشت پرده‌ی دشمنان است. آنان با حق ستیز نکنند و در آن تردید روا ندارند. و چنان است که از خداوند در میان آنان [صفحه ۸۲] سنتی به کار رفته و دستوری از خداوند در میان آنها به اجرا گذاشته شده است و در این پندی برای پند پذیران است، پس هرگاه سخنان امامان معصوم علیهم السلام را می‌شنوید، آن را به دیده‌ی اجتهاد بنگرید و به دیده‌ی بازگویی و گذرا ننگرید که راویان کتاب زیاندند، ولی نگاهبانان آن اندک و خداوند بهترین یاور است).

اهل بیت مؤمنان راستین

سوره‌ی مبارکه‌ی محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به مناسبت بیان مسئله‌ی جنگ و جهاد، سوره‌ی قتال هم نامیده‌اند. ولی در برخی روایات این سوره را با اولین جمله‌ی اولین آیه‌ی آن «سوره‌ی الذین کفروا» معرفی نموده‌اند. در این سوره آیاتی پیرامون مؤمنان راستین و کافران و دشمنان اسلام وجود دارد که مقصود و مصداق واقعی مؤمنان راستین اهل بیت پیامبر علیهم السلام و مقصود از کافران بنی‌امیه می‌باشند. امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: اگر می‌خواهید اهل بیت را با بنی‌امیه مقایسه کنید، این سوره را بخوانید که به تناوب آیه‌ی درباره‌ی ما و آیه‌ی درباره‌ی آنان دارد. مشابه این روایت از سایر ائمه نیز در کتب تفسیر وجود دارد. قال علیه السلام: اذا أردت أن تعتبرنا و بنی امیة فاقراً سورة «الذین کفروا» فان فینا منها آیه، و فیهم آیه، الی آخرها [۱۱۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (وقتی خواستی ما و بنی‌امیه را مقایسه کنی، سوره‌ی «الذین کفروا» - سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله و سلم - را بخوان چرا که در آن سوره از اول تا به آخر آیاتش درباره‌ی ما و نیز در مورد (خصوصیات) آنها هست).

فضیلت زیارت پیامبر و اهل بیت

شیخ طوسی به اسنادش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که روزی امام حسن مجتبی علیه السلام در دامن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود، سر بلند کرده و پرسید: [صفحه ۸۳] قال علیه السلام: یا ابا ما لمن زارک بعد موتک؟ فقال صلی الله علیه و آله و سلم: یا بنی من اتانی زائراً بعد موتی فله الجنة، و من اتی اباک زائراً بعد موته فله الجنة، و من اتی اخاک زائراً بعد موته فله الجنة و من أتاک زائراً بعد موتک فله الجنة [۱۱۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (پدر جان! کسی که پس از مرگت به زیارت تو بیاید چه پاداشی نصیبش خواهد شد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پسرم! هر کس بعد از مرگم به زیارت قبر من آید، بهشت پاداش اوست و پاداش هر کس که پس از مرگ پدرت به زیارتش برود، بهشت است. پاداش آن کس که بعد از مرگ برادرت به زیارتش برود، بهشت است، و پاداش آن کس که پس از مرگت تو به زیارتت آید، بهشت است).

فاصله‌ی بین ایمان و یقین امام حسن علیه‌السلام در پاسخ به پرسش‌های پادشاه روم پیرامون فاصله‌ی بین ایمان و یقین فرمود: قال علیه‌السلام: اربع اصابع، الایمان ما سمعناه و الیقین ما رأیناه [۱۱۷]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (چهار انگشت «به مقدار فاصله‌ی چشم و گوش»، ایمان آن است که بشنوی، و یقین آن است که ببینی.) و در حدیث دیگری آمده است: اصمعی روایت کرده است که امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام از فرزندش امام حسن علیه‌السلام پرسید: بین ایمان و یقین چقدر فاصله است؟ [صفحه ۸۴] قال علیه‌السلام: أربع أصابع. قال: و کیف ذلک؟ قال: الایمان کل ما سمعته أذناک و صدقه قلبک، و الیقین ما رأته عیناک فأیقن به قلبک و لیس بین العین و الأذنین الا أربع أصابع [۱۱۸]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (چهار انگشت. حضرت علی علیه‌السلام فرمود: چگونه چنین است؟ امام حسن علیه‌السلام فرمود: ایمان آن است که گوش‌هایت بشنود و دلت تصدیقش کند و یقین آن است که چشمانت ببیند و دلت بدان یقین یابد و میان چشم و گوش‌ها جز چهار انگشت [فاصله] نیست. و در حدیث دیگری آمده است: امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام از امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام پرسید: فاصله‌ی بین ایمان و یقین چقدر است؟ هر دو ساکت ماندند. امام علی علیه‌السلام به امام حسن علیه‌السلام فرمود: ای ابامحمد تو پاسخ بده. امام حسن علیه‌السلام عرض کرد: قال علیه‌السلام: بینهما شبر. قال: و کیف ذاک؟ قال: لأن الایمان ما سمعناه بأذنا و صدقناه بقلوبنا، و الیقین ما أبصرناه بأعیننا و استدللنا به علی ما غاب عنا [۱۱۹]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (فاصله‌ی آن دو یک و جب است. علی علیه‌السلام فرمود: چگونه چنین است. عرض کرد: زیرا ایمان آن است که به گوش‌های خود بشنویم و به دل‌های خود آن را تصدیق نماییم، اما یقین آن است که با چشمان خود آن را ببینیم و به وسیله‌ی آن به آنچه که از ما پنهان است، استدلال نماییم.) [صفحه ۸۷]

سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «ب» آغاز می‌شود

باران

دعای باران یکی از سنت‌های اسلام در زمان خشک‌سالی و کمبود آب، دعا و نماز باران است. یعنی همان «نماز استسقاء» که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه‌السلام و در طول تاریخ اسلام بارها اتفاق افتاده و موثر هم واقع شد. عده‌ای جمع شده و به محضر امام علی علیه‌السلام آمدند و از کمی باران شکوه و گلایه نموده و تقاضای دعا برای باران نمودند، امام علی علیه‌السلام حسن و حسین را صدا زد و امام حسن مجتبی علیه‌السلام را مخاطب قرار داد و فرمود: «ای حسن! برای نزول باران دعا کن.» قال علیه‌السلام: اللهم هیچ لنا السحاب، بفتح الأبواب، بماء عباب، و رباب بانصباب و انسکاب. یا وهاب، اسقنا مغدقه مطبقة بروقه، فتح اغلاقها، و یسر اطباقها، و سهل اطلاقها، و عجل سیاقها بالأندیة فی بطون الأودیة بصوب الماء یا فعال اسقنا مطرا قطرا طلا مطلا، مطبقا طبقا، عاما معما، دهما بهما رحیما رشا مرشا، واسعا کافیا، عاجلا طیبا مریئا مبارکا، سلا طحا بلا طحا یناطح الأباطح، مغدودقا مطبوبقا مغروقا، اسق سهلنا و جبلنا و بدونا و حضرنا، حتی ترخص به أسعارنا، و تبارک لنا فی صاعنا و مدنا، أرنا الرزق موجودا و الغلاء مفقودا، آمین رب العالمین. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (خداوند! برای ما ابرها را به هیجان درآور، با گشودن درها، با آبی فراوان و زلال، با ریزش فراوان و لبال. ای بخشنده! سیرابمان کن با ابرهای انباشته، و پر پیمانانه و شادی بخش. [صفحه ۸۸] خدایا، زنجیرهایش را بگشا و فرو ریختن هدفدارش را آسان گردان و رها شدنش را سهل کن و در گسیل آن با آب فراوان به سوی دشت‌ها با فرو ریختن باران شتاب کن. ای فعال! بنوشان ما را به بارانی دانه دانه، زلال زلال کن، پی در پی و هدفدار، در بر گیرنده و همه‌گیر، و از فرط فراوانی سیاه! دلسوز و مهربان! ریز و نرم، گسترده و سیراب ساز، شتابان، پاکیزه، گوارا، مبارک، پهناور، که شورانگیز با بیابان‌ها درگیر شود، انباشته، پر پیمانانه، پر آب. سیراب کن دشت و کوهمان را. شهرنشین و بیابان نشینمان را چندان که به وسیله‌ی آن هزینه‌هایمان را پایین آوری، و ارزانی در رزق پیدا شود، به کیل و اندازه‌هایمان برکت عطا کنی.

روزی مان را فراوانی و قحطی را ناپدید گردان. آمین، ای پروردگار جهانیان. [۱۲۰].

بخشندگی، بخشش

بخشنده کیست؟

یکی از فضایل برجسته‌ی اخلاقی جود و بخشش نسبت به دیگران است. شخصی از امام حسن مجتبی علیه السلام پرسید: بخشنده کیست؟ قال علیه السلام: الذی لو کان له الدنیا بحذا فیرها فأنفقها فی الحقوق. لرأى فی نفسه أن علیه بعد ذلك حقوقا. امام حسن علیه السلام فرمود: (آن کس که اگر تمامی دنیا از آن او بود و وی آن را در موارد لازم و واجب انفاق می کرد، پس از آن در خویشتن چنین احساس می کرد که بر گردن او حقوق دیگری نیز هست.) [۱۲۱].

معنای جواد و بخشنده

در حدیث ارزشمندی آمده است که کسی در حال طواف از امام حسن مجتبی علیه السلام پرسید: [صفحه ۸۹] معنای جواد و بخشنده چیست؟ امام علیه السلام چنین پاسخ داد: قال علیه السلام: ان لکلامک وجهین: ان کنت تسأل عن المخلوق فان الجواد الذی یؤدی ما افترض علیه، و البخیل الذی یبخل بما افترض علیه، و ان کنت تسأل عن الخالق: فهو الجواد ان أعطى و ان منع، لانه ان اعطى عبدا أعطاه ما لیس له، و ان منع منع ما لیس له [۱۲۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (سخن تو را دو گونه تعبیر است: اگر از آفریده می پرسی، پس بخشنده به آن کس گویند که آنچه به او فرض است، ادا کند و خسیس آن است که از آنچه که بر او فرض است خست کند. ولی اگر از آفریننده می پرسی، او بخشنده است، چه هم اکنون ببخشد یا نبخشد زیرا اگر او به بنده‌ای ببخشد چیزی که برای بنده‌اش نبود و اگر به او نبخشد، چیزی را که آن بنده‌اش نبوده، به بنده‌اش نداده است!).

بدر

تاریخ وقوع جنگ بدر یکی از مهم‌ترین حوادث صدر اسلام، وقوع جنگ بدر در سال دوم هجرت می‌باشد که در آن ۳۱۳ نفر از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با حدود هزار نفر از مشرکان مکه به جهاد پرداختند و با امدادهای الهی به پیروزی قاطعی رسیدند. قرآن در سوره‌ی انفال آیه‌ی ۴۱ از این حادثه به یوم الفرقان «روز جدایی حق از باطل» و یوم التقی الجمعان «روز درگیری دو گروه با ایمان و بی‌ایمان یعنی جنبه‌ی اسلام و کفر» تعبیر می‌کند. امام حسن مجتبی علیه السلام راجع به تاریخ لیلۃ الفرقان می‌فرماید: قال علیه السلام: [صفحه ۹۰] کانت لیلۃ الفرقان یوم التقی الجمعان لسبع عشرة من رمضان [۱۲۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (شب جدایی، روزی بود که دو گروه، در هفدهم رمضان رو در رو شدند).

برادر

آداب ملاقات با برادران دینی در اسلام همه‌ی مسلمانان با یکدیگر برادرند و برادران دینی را بر یکدیگر حقوقی است. از جمله‌ی اینکه وقتی فردی با برادر دینی خود ملاقات نمود با او به گونه‌ای رفتار نماید که امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: اذا القی أحدکم أخاه فلیقبل موضع النور من جهته [۱۲۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (وقتی یکی از شما برادر خویش را ملاقات کرد، جایگاه نور در پیشانی او را ببوسد).

بزرگواری

راه و رسم بزرگواری هر کسی خواهان آن است که به بزرگواری و جوان‌مردی برسد، ولی خیلی‌ها نمی‌دانند راه و رسم بزرگواری و جوان‌مردی چیست؟. قال امیرالمؤمنین للحسن ابنه علیهما السلام فی بعض ما سأله عنه. یا بنی ما السماحة؟. قال علیه السلام: البذل فی العسر و الیسر [۱۲۵]. [صفحه ۹۱] امیرالمؤمنان علیه السلام ضمن پرسش‌هایی چند از فرزندش امام حسن علیه السلام پرسید: پسر بزرگواری چیست؟. امام حسن علیه السلام پاسخ داد: «بخشش هم در تنگدستی و هم در گشایش».

بنی امیه

خبر از مدت حکومت بنی‌امیه و انقراض آن روزی سفیان بن ابی‌لیلی نهدی بر امام مجتبی علیه السلام وارد شده و بدین گونه سلام کرد: «السلام علیک یا مذل المؤمنین» امام علیه السلام به او فرمود: بنشین خدا رحمت کند ... قال علیه السلام: اجلس یرحمک الله، ان رسول الله صلی الله علیه و آله رفع له ملک بنی‌امیه، فنظر الیهم یعلون منبره واحدا فواحدا، فشق ذلک علیه، فأنزل الله تعالی فی ذلک قرآنا قال له: «و ما جعلنا الرؤیا التي أریناک الا فتنة للناس و الشجرة الملعونة فی القرآن» [۱۲۶]. و سمعت علیا أبا رحمة الله یقول: سیلی أمر هذه الأمة رجل واسع البلعوم، کبیر البطن، فسألته: من هو؟. فقال، معاویة، و قال لی، ان القرآن قد نطق بملک بنی‌امیه و مدتہم، قال الله تعالی: «لیلة القدر خیر من الف شهر» قال أبی: هذه ملک بنی‌امیه [۱۲۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (بنشین خدا رحمت کند. به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (در رؤیا و یا در حال بیداری) حکومت بنی‌امیه نشان داده شد و ایشان به آنها نگریست که بر منبر او یک به یک بالا می‌روند. این بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گران آمد. بدین سبب خدای بزرگ در این باره آیه‌ای نازل کرد و به او فرمود: «و ما آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم فقط برای آزمایش مردم بود. و همچنین شجره‌ی ملعونه را در قرآن ذکر کردیم.» و من از پدرم علی که رحمت خدا بر او باد شنیدم که فرمود کار این امت را مردی به دست می‌گیرد پر (خوش) اشتها، با شکمی سیری ناپذیر و بزرگ. از ایشان پرسیدم: وی کیست؟ فرمود: معاویة. سپس به من فرمود قرآن حکومت بنی‌امیه را بازگو کرده است و مدت آن را [صفحه ۹۲] بیان نموده. خداوند بزرگ می‌فرماید: «شب قدر از هزار ماه بهتر است.» پدرم فرمود: این مدت حکومت بنی‌امیه است.) و در حدیث دیگر در رابطه با مدت حکومت بنی‌امیه و سقوط آن نقل شده است که کسی به امام مجتبی علیه السلام راجع به صلح با معاویة و واگذاری حکومت اعتراض نمود. قال علیه السلام: لا تؤذنی یرحمک الله فان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رأى بنی‌امیه فی المنام یصعدون منبره رجلا فرجلا فسأه ذلک فأنزل الله تعالی (انا أعطیناک الکوثر) [۱۲۸] و (انا انزلناه فی لیلة القدر و ما ادریک ما لیلة القدر لیلة القدر خیر من ألف شهر) [۱۲۹] فکان ملک بنی‌امیه کذلک ثم انقطعوا و صاروا مبتورین [۱۳۰]. [صفحه ۹۳] امام حسن علیه السلام فرمود: (خداوند تو را بیمارزد مرا آزار مده، که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در رؤیا چنان دید که بنی‌امیه فرد به فرد، از منبر او بالا می‌روند، این مسأله، آن حضرت را افسرده کرد. به این جهت خداوند این آیه را نازل فرمود: «ما به تو خیر کثیر عطا کردیم» و «ما آن قرآن» را در شب قدر نازل کردیم و تو نمی‌دانی شب قدر چیست. شب قدر بهتر از هزار ماه است.» حکومت بنی‌امیه نیز چنین است، سپس منقرض گردیده و نسلشان ریشه کن خواهد شد.)

بیعت

بیعت مردم با امام حسن

پس از شهادت امام علی علیه السلام مردم با امام حسن علیه السلام اجتماع نموده‌اند، اول کسی که با آن حضرت بیعت نمود قیس بن سعد که گفت: دستت را بگشا تا با تو بیعت کنم بر کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نبرد با ملحدین. امام

علیه السلام در پاسخ چنین فرمود: قال علیه السلام: علی کتاب الله و سنه نبیه ذلک یأتی من وراء کل شرط [۱۳۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (بیعت بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شرطی است که در سر لوحه‌ی همه‌ی شرطها برای بیعت می آید).

شرایط امام حسن برای اخذ بیعت از مردم

مردم کوفه پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام برای بیعت با امام حسن مجتبی علیه السلام بر او وارد شدند. [صفحه ۹۴] امام علیه السلام ضمن خطبه‌ای که ایراد فرمود شرایط پذیرش بیعت مردم را چنین بیان نمود: قال علیه السلام: الحمد لله علی ما قضا من أمر و خص من فضل و عم من امر، و جلال من عافیة، حمدا یتمم به علینا نعمه و نستوجب به رضوانه، ان الدنیا دار بلاء و فتنه و کل ما فیها الی زوال و قد نبأنا الله عنها کیمما نعتبر، فقدم الینا بالوعید کی لا یكون لنا حجة بعد الانذار، فزهدوا فیما یفنی، و ارغبوا فیما یتقی و خافوا الله فی السر و العلانیة ان علیا علیه السلام فی المحیاء و الممات و المبعث عاش بقر و مات بأجل و انی أبا یعکم علی أن تسالموا من سالمت و تحاربوا من حاربت. فبايعوه علی ذلک [۱۳۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (سپاس خدای را به خاطر اجرای فرمان و بزرگواری‌ها که روا داشته و فرامینی که فرا گیر کرده است و عافیتی که کریمانه روا داشته است. سپاسی که بدان نعمت‌های او بر ما تمام گردد و به وسیله‌ی آن رضوان و مغفرت او را سزاوار شویم. همانا که دنیا سرزمین گرفتاری و فتنه است و هر چه که در آن است، رو به سوی زوال دارد و خداوند از آن زوال آگاهمان کرده است تا عبرت گیریم. بدین جهت هشدارهای خود را به سوی ما روانه ساخته که پس از بیم دادن حجتی نداشته باشیم. پس در آنچه که فانی است زاهدمنش باشید و در آنچه که باقی است، رغبت داشته باشید و از خداوند در نهان و آشکار هراس داشته باشید. بدانید که حضرت علی علیه السلام در زندگی و مرگ و برانگیخته شدن رهسپار است و به اندازه‌ای که مقدر بوده است و در پی اجل خویش در گذشت و من با شما بیعت می‌کنم که با آن کس آشتی کردم، همزیستی کنید و با آن کس که من جنگیدم، ستیز کنید. آنان نیز بدین عهد با ایشان بیعت کردند.) و در حدیث دیگر در همین رابطه فرمود: [صفحه ۹۵] قال علیه السلام: تبایعون علی السمع و الطاعة، و تحاربون من حاربت و تسالمون من سالمت [۱۳۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (با من چنین بیعت می‌کنید، که سخمن را بشنوید و فرمان برید و با آن کس که به جنگیدم، بجنگید و با آن کس که صلح کردم، آشتی کنید)

شرایط امام حسن برای بیعت با معاویه

امام حسن مجتبی علیه السلام پس از مشاهده‌ی بی‌وفایی یاران، و آمدن معاویه به کوفه عبدالله بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب را که خواهرزاده‌ی معاویه بود به سوی او فرستاد و به او فرمود: قال علیه السلام: صر الی معاویة له عنی: انک ان أمنت الناس علی أنفسهم و اموالهم و اولادهم و نسائهم باعتک، و ان لم تؤمنهم لم أبا یعک [۱۳۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (به او فرمود: برو به جانب معاویه و از طرف من به او بگو: تو اگر مردم را نسبت به جان‌ها و اموال و فرزندان و زنانشان امان دهی، با تو بیعت می‌کنم و اگر امان ندهی با تو بیعت نمی‌کنم.) و در حدیث دیگری آمده است، آنگاه که معاویه وارد کوفه شد، به دارالاماره رفت و برای امام حسن مجتبی علیه السلام پیغام داد که برای بیعت با من حاضر شو، امام علیه السلام برای او پیغام فرستاد که با تو بیعت می‌کنم به این شرط که همه‌ی مردم در امان باشند. معاویه در پاسخ گفت: همه در امانند، مگر قیس بن سعد. امام دوباره به او پیغام داد که: [صفحه ۹۶] فأرسل الیه الحسن علیه السلام: أبا یعک علی أن الناس کلهم آمنون ... فقال معاویة: الناس کلهم آمنون الا قیس بن سعد، فانه لا- أمان له عندی. فأرسل الیه الحسن علیه السلام: انی لست مبا یعا، أو تؤمن الناس جمیعا و الا لم أبا یعک [۱۳۵]. (امام حسن علیه السلام در جواب معاویه پیغام فرستاد که: با تو بیعت می‌کنم که تمام مردم در امنیت (امان) باشند. معاویه گفت: همه‌ی مردم در

امان هستند، مگر قیس بن سعد که به او امان نمی‌دهم. سپس امام حسن علیه السلام در جواب او پیغام فرستاد که: من بیعت نمی‌کنم، مگر آن که تمام مردم را امان دهی و گرنه با تو بیعت نمی‌کنم.)

حمایت امام حسن از بیعت نکردن امام حسین با معاویه

زمانی که معاویه وارد کوفه شد از امام حسین علیه السلام برای خود بیعت می‌خواست. آن حضرت از بیعت امتناع نمود، ولی معاویه خواست با اجبار از او بیعت بگیرد که امام حسن مجتبی علیه السلام معاویه را از این کار بازداشت و چنین فرمود: قال علیه السلام: یا معاویه! لا تکرهه فانه لن یبایع أبدا، او یقتل و لن یقتل حتی یقتل أهل بیه. و لن یقتل أهل بیهه حتی تقتل شیعه و لن تقتل شیعه حتی یبید أهل الشام [۱۳۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای معاویه! او «امام حسین علیه السلام» را مجبور نساز، زیرا وی هرگز بیعت نخواهد کرد، مگر آن که کشته شود، و هرگز کشته نخواهد شد، تا اینکه خویشانش کشته شوند، و خویشانش هرگز کشته نخواهند شد، تا آن که شیعیانش کشته شوند، و شیعیانش هرگز کشته نخواهند شد، مگر آن که اهل شام نابود شوند.) [صفحه ۹۹]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «پ» آغاز می شود

پاداش

روش پاداش دادن امام حسن علیه السلام به هدیه یکی از فضایل ارزشمند اخلاقی در اسلام، دادن پاداش مناسب به هدایای دوستان است. امام مجتبی علیه السلام در برابر کسی که برای او هدیه‌ای آورده بود او را مخیر نمود بین دو پاداش (علم، مال). و قال ابو محمد علیه السلام «الحسن العسکری»: قال الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام (و قد حمل الیه رجل هدیة) فقال له: ایما أحب الیک؟ ان أرد علیک بدلها عشرین ضعفا، عشرین ألف درهم أو أفتح لك بابا من العلم تقهر فلانا الناصبی فی قریتك تنقذ به ضعفاء أهل قریتك؟ ان أحسنت الاختیار جمعت لك الأمرین، و ان أسأت الاختیار، خیرتک لتأخذ أیهما شئت. فقال: یابن رسول الله فتوابی فی قهری لذلك الناصب، و استنقاذی لأولئک الضعفاء من یدیه، قدره عشرون ألف درهم؟. قال علیه السلام: بل أكثر من الدنیا عشرین ألف ألف مره! فقال: یابن رسول الله فکیف أختار الأدون! بل أختار الأفضل: الکلمة التي أقهر بها عدو الله، و اذوده عن أولیاء الله. فقال الحسن بن علی علیهما السلام: قد أحسنت الاختیار. و علمه الکلمة و أعطاه عشرین ألف درهم، فذهب فأفحم الرجل، فاتصل خیره به علیه السلام فقال له اذ حضره: یا عبدالله! ما ریح أحد مثل ریحک، و لا اکتسب أحد من الأوداء مثل ما اکتسبت: اکتسبت مودة الله أولایا و مودة محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام ثانیایا، و مودة الطیبین من آلهم ثالثایا، و مودة ملائکة الله تعالی [المقربین] رابعایا، و مودة اخوانک المؤمنین خامسایا، و [صفحه ۱۰۰] اکتسبت بعدد کل مؤمن و کافر ما هو أفضل من الدنیا ألف مره، فهنیئا لك هنیئا [۱۳۷]. (از ابی محمد الحسن العسکری علیه السلام نقل شده است که مردی هدیه به رسم ارمغان به خدمت امام حسن بن علی علیهما السلام آورد آن حضرت فرمود: در مقابل هدیه‌ای که برایم آورده‌ای، چه هدیه‌ای به تو بدهم؟ آیا مایل هستی بیست برابر آنچه آورده‌ای را به تو ببخشم که بیست هزار درهم خواهد شد؟. یا آن که عوض آن، بابی از علم و عرفان به جهت کرم و احسان برای تو باز کنم و دانشی به تو بیاموزم که به وسیله‌ی آن دانش استدلالی بر فلان ناصبی لجوج که در روستای تو ساکن و مقیم است پیروز شوی تا آن که ضعفا و مساکین علم و معرفت اهل آن روستا را از گرفتار شدن در دام انکار و انحراف او نجات دهی و اگر انتخاب تو نیکو باشد، من هر دو هدیه‌ام را به تو خواهم داد. و الا- (اگر این انتخاب خوب را به واسطه‌ی امری از امور خفیه مثل تقیه نیکو ندانی) تو اختیار داری هر یک از آن دو کار را خواستی انجام دهی. آن مرد گفت: یابن رسول الله! آیا ثواب آخرت برای من در پیروزی بر آن ناصبی و در رهانیدن مردم ضعیف آن منطقه از دست تسلط و تجاوز آن ظالم، به قدر بیست هزار

هزار درهم است؟. امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: بلکه بیشتر است از بیست هزار درهم، بلکه هزار هزار مرتبه بیشتر است از دنیا و هر چه در آن است. آن مؤمن بعد از شنیدن این سخن از آن امام گفت: پس من چرا چیزی که کم ارزش تر است را انتخاب کنم، بلکه من چیزی را که گران بها تر و ارزشمند تر است، انتخاب می کنم، که آن عبارت از کلمه‌ای است که به وسیله‌ی آن غلبه نمایم بر تمام دشمنان خداوند بزرگ و دشمنان را از دست یازی به اولیای الهی و دوست داران اهل بیت علیهم السلام دور گردانم. در آن هنگام امام علیه السلام فرمود: انتخاب خوبی انجام دادی! سپس حضرت آن دانش استدلالی را به آن مرد آموخت و بیست هزار درهم را نیز به او بخشید. بعد از آن که مرد از خدمت امام به نزد آن ناصبی لجوج رفت، با استدلال قوی ناصبی را مغلوب کرد و روسیاه نمود. پس از مدتی آن مرد خدمت امام مجتبی علیه السلام مشرف شد. آن حضرت فرمود: ای بنده‌ی خدا هیچ کس مثل تو سود به دست نیاورد و هیچ کس از دوستان خاندان ما معامله‌ای پر سودتر از معامله‌ی تو انجام نداد، زیرا برای تو در این سود و معامله چند نوع منافع از روی حساب و کتاب حاصل شد: [صفحه ۱۰۱] اول: دوستی و محبت خداوند دوم: محبت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام. سوم: محبت اولاد طیبین و طاهرین از خاندان این دو بزرگوار چهارم: دوستی ملائیکه‌ی مقرب خداوند بزرگ پنجم: دوستی برادران مؤمنات از شیعیان ائمه‌ی معصومین علیهم السلام بلکه به وسیله‌ی این فعل و عمل به عدد هر مؤمن و کافر کسب خیری نمودی که هر یک از آن‌ها هزار مرتبه از دنیا و آنچه در آن است برتر است. پس گوارا باد تو را، گوارا باد تو را.

پاسخ

پاسخ امام حسن به پرسش‌های حضرت خضر

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به همراه امام حسن مجتبی علیه السلام و سلمان وارد مسجد الحرام شد؛ شخص بزرگی (آن مرد حضرت خضر پیامبر علیه السلام بود) بر آن حضرت وارد شده و سلام نمود، پس از جواب به امام علی علیه السلام گفت: یا امیرالمؤمنین! من از شما سه پرسش دارم اگر جواب دادید خواهم دانست که مردم درباره‌ی شما کاری کرده‌اند که در دنیا و آخرت از بازخواست و عقوبت آن در امان نخواهند بود. امام علیه السلام فرمود: بپرس. آن مرد پرسید: ۱- وقتی انسان می‌خواهد روحش به کجا می‌رود؟ ۲- انسان چگونه مطلبی را به یاد می‌آورد و یا فراموش می‌کند؟ ۳- چرا فرزند انسان به دایی و یا عمویش شباهت پیدا می‌کند؟. امام علی علیه السلام به امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: پاسخ او را بده. قال علیه السلام: أما ما سألت عنه من أمر الانسان اذا نام این تذهب روحه، فان روحه متعلقه بالريح و الريح متعلقه بالهواء الى وقت ما يتحرك صاحبها لليقظة، فان أذن الله تعالى برد تلك الروح على صاحبها جذبت تلك الروح الريح و جذبت تلك الريح الهواء، فرجعت الروح فأسكنت في بدن صاحبها، و ان لم يأذن الله عزوجل برد تلك الروح على صاحبها، جذب الهواء الريح، و جذبت الريح الروح، فلم ترد على صاحبها الى وقت ما يبعث. [صفحه ۱۰۲] و أما ما ذكرت من أمر الذكر و النسيان، فان قلب الرجل في حق و على الحق طبق، فان صلى الرجل عند ذلك على محمد و آل محمد صلاة تامه، انكشف ذلك الطبقة عن ذلك الحق فأظلم القلب و ذكر الرجل ما كان نسي، فان لم يصل على محمد و أو نقص من الصلاة عليهم، انطبق ذلك الطبقة على ذلك الحق، فأظلم القلب و نسي الرجل ما كان ذكره. و أما ما ذكرت من أمر المولود الذي يشبه أعمامه و أخواله، فان الرجل اذا أتى اهله يجامعها بقلب ساكن و عروق هادئه، و بدن غير مضطرب [ف] اسكنت تلك النطفة في جوف الرحم، خرج الولد يشبه أباه و أمه، و ان هو أتاها بقلب غير ساكن و عروق غير هادئه و بدن مضطرب اضطربت النطفة فوقت في حال اضطرابها على بعض العروق، فان وقعت على عرق من الأعمام أشبه الولد أعمامه و ان وقعت على عرق من عروق الأخوال أشبه الولد أخواله. فقال الرجل: أشهد أن لا اله الا الله، و لم أزل أشهد بها و أشهد ان محمدا رسول الله و

لم أزل أشهد بذلك، و أشهد أنك وصی رسولہ و القائم بحجته - و أشار الی أميرالمؤمنین علیہ السلام - و لم أزل أشهد بها، و أشهد أنك وصیه و القائم بحجته - و أشار الی الحسن علیہ السلام - و أشهد أن الحسين بن علی وصی أیک، و القائم بحجته بعدک، و أشهد علی بن علی بن الحسين أنه القائم بأمر الحسين بعده، و أشهد علی جعفر بن محمد أنه القائم بأمر محمد بن علی، و أشهد علی جعفر بن محمد، و أشهد علی بن موسی أنه القائم بأمر موسی بن جعفر، و أشهد علی محمد بن علی أنه القائم بأمر علی بن موسی، و أشهد علی بن علی أنه القائم بأمر محمد بن علی، و أشهد علی الحسن بن علی أنه القائم بأمر علی بن محمد، و أشهد علی جعفر بن علی، و أشهد علی الحسن بن علی، و السلام علیک یا أميرالمؤمنین و رحمۃ الله و برکاته، ثم قام و مضی. فقال أميرالمؤمنین علیہ السلام: یا أبا محمد اتبعه فانظر أين یقصد؟ فخرج الحسن علیہ السلام فی أثره، قال: فما كان الا- أن وضع رجله خارجا من المسجد فما دریت أين أخذ من أرض الله عزوجل؟ فرجعت الی أميرالمؤمنین علیہ السلام فأعلمته، فقال، یا أبا محمد [صفحه ۱۰۳] أتعرفه؟ فقلت: الله تعالی و رسولہ و أميرالمؤمنین أعلم. فقال: هو الخضر علیہ السلام [۱۳۸]. امام حسن علیہ السلام فرمود: (اما در مورد اینکه پرسیدی وقتی انسان می‌خواهد روحش به کجا می‌رود؟ جوابش این است که تا زمانی که انسان در خواب است، روح با باد در ارتباط است و باد با هواء در ارتباط است. وقتی خداوند اجازه می‌دهد که آن روح نزد صاحبش برگردد آن روح باد را جذب کرده، به سمت خود می‌کشد و آن باد نیز هواء را جذب می‌کند. در این موقع روح برمی‌گردد و در بدن صاحب خود قرار می‌گیرد. و اگر خداوند اجازه‌ی بازگشت روح را به بدن صاحبش ندهد، هوا باد را جذب می‌کند و باد نیز روح را به سمت خود می‌کشد و روح تا وقت برانگیخته شدن در قیامت به بدن صاحبش بر نمی‌گردد. اما آن پرسشی که درباره‌ی فراموشی و یادآوری داشتی، جوابش این است که قلب انسان در جعبه‌ی کوچکی قرار دارد و در روی آن جعبه یک طبق قرار گرفته است. اگر انسان در وقت [صفحه ۱۰۴] فراموشی بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، طبق از روی جعبه کنار می‌رود و قلب روشن می‌شود و انسان آنچه را فراموش کرده بیاد می‌آورد، اما اگر صلوات نفرستد و یا صلوات ناقص بفرستد آن طبق کاملا بر آن جعبه منطبق و بسته می‌شود و قلب در تاریکی فرو می‌رود و انسان آنچه را به یاد داشته (یا بیاد آورده بود) فراموش می‌کند. و اما سؤالی درباره‌ی شباهت کودک به عموها و دایی‌هایش، جوابش این است که اگر انسان با دلی آسوده و عروق و رگ‌های آرام و بدنی غیر مضطرب با همسرش نزدیکی کند، نطفه در درون رحم قرار می‌گیرد و نوزاد شبیه به پدر و مادر خویش می‌شود، ولی اگر با دلی ناراحت و عروق غیر آرام و بدن مضطرب با همسرش نزدیکی کند، نطفه نیز، مضطرب و ناآرام شده و با این حال بر یکی از سلسله‌ی عروق قرار می‌گیرد، حال اگر بر روی رگی از رگ‌های عموها قرار گیرد، نوزاد شبیه عموهایش می‌شود و اگر بر روی رگ‌های دایی‌ها قرار گیرد، شبیه دایی‌ها می‌شود. مرد گفت: شهادت می‌دهم به وحدانیت خدا، و قبلا نیز وحدانیت خدا را قبول داشتم. و شهادت می‌دهم به رسالت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم و در گذشته نیز بر این اعتقاد بودم و شهادت می‌دهم که شما وصی پیامبر و جانشین او هستید و به أميرالمؤمنین علیہ السلام اشاره کرد، و قبلا نیز این مطلب را قبول داشتم، و شهادت می‌دهم که شما وصی و جانشین او هستید و به امام حسن علیہ السلام اشاره کرد. و شهادت می‌دهم که حسین بن علی بعد از شما وصی و جانشین پدر شما است و شهادت می‌دهم که علی بن الحسين جانشین حسین است و شهادت می‌دهم که محمد بن علی جانشین علی بن الحسين است و شهادت می‌دهم که جعفر بن محمد جانشین محمد بن علی است و شهادت می‌دهم که موسی بن جعفر جانشین جعفر بن محمد است و شهادت می‌دهم که علی بن موسی جانشین موسی بن جعفر است و شهادت می‌دهم که محمد بن علی جانشین علی بن موسی است و شهادت می‌دهم که علی بن محمد جانشین محمد بن علی است و شهادت می‌دهم که حسن بن علی جانشین علی بن محمد است و شهادت می‌دهم که مردی از فرزندان حسن بن علی عسکری علیہ السلام که گفتن نام و کنیه‌ی او تا زمانی که ظهور نکرده است جایز نیست و وقتی ظهور کند زمین را پر از

عدل می کند در حالی که پر از جور شده باشد، جانشین حسن بن علی است. و سلام و رحمت و برکات خدا بر تو ای امیرالمؤمنین. سپس برخاست و رفت. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا ابامحمد! دنبال او برو و بین کجا می خواهد برود؟ امام مجتبی علیه السلام به دنبال او رفت و گفت، همین که پایش را از مسجد بیرون گذاشت دیگر نفهمیدم به [صفحه ۱۰۵] کجا رفت و در کدام وادی از زمین غایب شد. و به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام برگشتم و حضرت را مطلع کردم. پدرم فرمودند: او را شناختی؟ گفتم: خدا و رسولش و امیرالمؤمنین بهتر می دانند. حضرت فرمودند: او خضر علیه السلام بود.

پاسخ امام حسن به پرسش های امام علی

یکی از راه های شناخت شخصیت های بزرگ پرسش ها و پاسخ های آنهاست. گاهی مردان بزرگ از شخصیت های آینده دار و جوان در حضور دیگران سؤالاتی می کنند تا موقعیت والای آنان را به دیگران بفهمانند. امام علی علیه السلام برای فرزندش امام مجتبی علیه السلام چند سؤال مطرح کرد، و آن حضرت نیز پاسخ داد: سأل علی علیه السلام ابنه الحسن: عن أشياء من أمر المروءة، فقال: يا بني ما السداد؟ قال يا أبت السداد دفع المنكر بالمعروف، قال: فما الشرف؟! قال: اصطناع العشيعة، و حمل الجريرة قال: فما المروءة؟ قال: العفاف و اصلاح المال، قال: فما الرؤفة؟ قال: النظر في اليسير و منع الحقير، قال: فما اللؤم؟ قال: احراز المرء نفسه [خ. ماله] و بذله عرسه، قال: فما السماح؟ قال: البذل في العسر و اليسر. قال: فما الشح؟ قال: أن ترى ما في يدك شرفا، و ما أنفقتة تلفا، قال: فما الاخاء؟ قال: المواساة في الشدة و الرخاء، قال فما الجبن؟ قال الجرأة على الصديق و النكول على العدو قال فما الغنيمه؟ قال: الرغبة في التقوى و الزهادة في الدنيا هي الغنيمه الباردة. قال: فما الحلم؟ قال: كظم الغيظ و ملك النفس، قال: فما الغنى؟ قال: رضى النفس بما قسم الله تعالى لها و ان قل، و انما الغنى غنى النفس، قال: فما الفقر؟ قال: شره النفس في كل شيء، قال: فما المنعة؟ قال: شدة البأس و منازعة أعضاء الناس، قال: فما الذل؟ قال: الفزع عند المصدوقه. قال: فما العي؟ قال: العبث باللحيه و كثرة النزق [خ. البرق] عند المخاطبه، قال: فما الجرأة؟ قال: موافقة الأقران، قال: فما الكلفة؟ قال: كلامك فيما لا يعينك، قال: فما المجدد؟ قال: أن تعطى في الغرم و تعفو عن الجرم، قال: فما العقل؟ قال: حفظ القلب كلما استوعبته، قال: فما الخرق؟ قال: معاداتك امامك و رفعك عليه كلامك، قال: فما السناء؟ [صفحه ۱۰۶] قال: اتيان الجميل و ترك القبيح، قال: فما الحزم؟ قال: طول الاناة و الرفق بالولاء، قال: فما السفه؟ قال: اتباع الدناة و مصاحبة الغواة، قال: فما الغفلة؟ قال: تركك المسجد و طاعتك المفسد، قال: فما الحرمان؟ قال: تركك حظك و قد عرض عليك، قال: فما السيد؟ قال: الأحمق في ماله و المتهاون في عرضه، فيشتم فلا يجيب و المتهم بأمر عشيرته هو السيد. فقال علي عليه السلام: سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول: «لا فقر أشد من الجهل، و لا مال أعود من العقل» [۱۳۹]. حضرت علی علیه السلام از فرزندش امام حسن علیه السلام از موضوعاتی درباره ی جوان مردی سؤال کرد و پرسید: پسر! فرهیختگی چیست؟ پاسخ داد: پدر جان فرهیختگی، جلوگیری از منکر است با معروف. پرسید: شرف چیست؟ پاسخ داد: خوش رفتاری با بستگان و تحمل بدرفتاری آنان (یعنی گذشت داشتن). پرسید: مردانگی چیست؟ پاسخ داد: پاکدامنی و ثروت را سر و سامان دادن. پرسید: رأفت چیست؟ پاسخ داد: توجه به اندک و جلوگیری از بی مقدار. پرسید: پستی چیست؟ پاسخ داد: پستی آن است که انسان به فکر جمع مال باشد و هیچ بهره ای [صفحه ۱۰۷] از آن، همسرش نبرد. پرسید: بزرگواری چیست؟ پاسخ داد: بخشش در گشایش و تنگدستی. پرسید: خسیسی چیست؟ پاسخ داد: اینکه گمان بری که آنچه داری مایه ی سربلندی توست و آنچه که انفاق کرده ای تلف شده. پرسید: برادری چیست؟ پاسخ داد: یک رنگ بودن در آسایش و سختی. پرسید: ترس چیست؟ پاسخ داد: بی باکی نسبت به دوست و واهمه از دشمن. پرسید: غنیمت چیست؟ پاسخ داد: شوق به تقوا و چشم نداشتن به دنیا که غنیمتی است که بدون جنگ به دست می آید. پرسید: بردباری چیست؟ پاسخ داد: خویشتن داری و کف نفس. پرسید: بی نیازی چیست؟ پاسخ داد: بسنده نمودن نفس به آنچه که خداوند روزی او ساخته، هر چند اندک باشد و بی نیازی واقعی، بی نیازی نفس

است. پرسید: فقر چیست؟ پاسخ داد: طمع نفس به هر چیزی. پرسید: گردن فرازی چیست؟ پاسخ داد: زیاد خوش بودن و درگیر شدن با مقتدران جامعه. پرسید: خواری چیست؟ پاسخ داد: شیون به هنگام واقعه‌ی ناگزیر. پرسید: درماندگی و ناتوانی در سخن گفتن به چیست؟ پاسخ داد: بازی با ریش و زیاد تف کردن به هنگام صحبت کردن. پرسید: جرأت چیست؟ پاسخ داد: شانه به شانه‌ی هم‌مطرازان ساییدن. پرسید: تکلف (به زحمت افتادن) چیست؟ پاسخ داد: سخن گفتن در آنچه که به تو مربوط نیست. پرسید: بزرگواری چیست؟ پاسخ داد: اینکه در ورشکستگی هم بخشنده باشی و از خطای دیگران در گذری. پرسید: خرد چیست؟ پاسخ داد: حفاظت از قلب هر زمان که از آن رهنمود طلبی (یعنی: راز دل را نگهداری کنی). پرسید: نابخردی چیست؟ پاسخ داد: ستیز با امام خویش و اینکه صدایت را در برابر او بلند کنی. پرسید: بزرگ منشی چیست؟ پاسخ داد: عمل خوب انجام دادن و از کار زشت روی گردان بودن. پرسید: احتیاط چیست؟ پاسخ داد: بردباری زیاد و همدلی با دوستان. [صفحه ۱۰۸] پرسید: ابله‌ی چیست؟ پاسخ داد: دنباله روی فرومایگان و همنشینی با گمراهان. پرسید: غفلت چیست؟ پاسخ داد: ترک کردن تلاش‌گر و پیروی از ویرانگر. پرسید: محرومیت چیست؟ پاسخ داد: رها ساختن قسمتی که روزی توست. در حالی که به تو عرضه شده. پرسید: گرگ صفت چیست؟ پاسخ داد: کسی است که در نگهداری ثروتش سست و نسبت به ناموس خویش بی‌غیرت است. دشنام می‌شنود ولی پاسخ نمی‌دهد و همواره در کار خویشاوندان خویش متهم به سستی است. چنین کسی گرگ صفت است. علی علیه‌السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: «هیچ فقری بدتر از جهل و هیچ ثروتی فراتر از عقل نیست.»

پاسخ امام حسن به پرسش‌های پادشاه

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی روایت مفصلی از امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی پرسش‌های پادشاه روم (قیصر روم) از امام حسن مجتبی علیه‌السلام وجود دارد که بدون مقدمه متن و ترجمه‌ی آن از کتاب تفسیر البرهان نقل می‌شود گرچه قسمتی از این حدیث سخن امام علیه‌السلام نیست، ولی نقل کامل آن خالی از فایده نخواهد بود. عن ابی‌عبدالله، عن آبائه علیهم‌السلام قال: لما بلغ امیر المؤمنین علیه‌السلام امر معاویة و أنه فی مائة ألف قال من ای القوم؟ قالوا من اهل الشام، قال لا تقولوا من اهل الشام و لكن قولوا من اهل الشؤم، هم من أبناء مضر لعنوا علی لسان داود فجعل الله منهم القردة و الخنازیر ثم کتب علیه‌السلام الی معاویة لا تقتل الناس بینی و بینک و لكن هلم الی المبارزة فان انا قتلتک فالی النار انت و تستریح الناس منک و من ضلالتک و ان (انت) قتلتنی فانا فی الجنة و یغمد عنک السیف الذی لا یسعی غمده حتی ارد مکرک و خدیعتک و بدعتک و انا الذی ذکر الله اسمه فی التوریه و الانجیل بموازة رسول الله علیه‌السلام و انا اول من بايع رسول الله تحت الشجرة فی قوله «لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبايعونک تحت الشجرة» [۱۴۰]. فلما قرا معاویة کتابه و عنده جلسائه. قالوا: لقد والله انصفک. قال معاویة: والله ما انصفتی والله لأرمینه بمائة الف سیف من اهل الشام من قبل ان یصل الی والله ما انا من [صفحه ۱۰۹] رجاله و لقد سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول: والله یا علی لو بارزک اهل المشرق و المغرب لتقتلهم اجمعین، فقال له رجل من القوم یحملك یا معاویة علی قتال من تعلم و تخبر فیهِ عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بما تخبر و ما انت و نحن فی قتاله الا علی ضلاله؟ فقال معاویة: انما هذا بلاغ من الله و رسالاته والله ما استطیع انا و أصحابی رد ذلك حتی یكون ما هو کائن. قال و بلغ ذلك ملک الروم و اخبر أن رجلین قد خرجا یطلبان الملك قال من این خرجا؟ فقیل له رجل بالکوفه و رجل بالشام، قال فلمن الملك الآن؟! قال: و أمر وزرائه فقال تخللوا اهل تصیبون من تجار العرب من یصفهما لی؟ فاتی برجلین من تجار الشام و رجلین من تجار مکة فسألهم عن صفتهم فوصفوهما له ثم قال لخزان بیوت خزائنه اخرجوا الی الأصنام فاخرجوها فنظر الیها فقال الشامی: ضال و الکوفی هاد ثم کتب الی معاویة ان ابعث الی اعلم اهل بیتک و کتب الی امیر المؤمنین ان ابعث الی اعلم اهل بیتک فاسمع منهما ثم انظر فی الانجیل کتابنا ثم اخبرکما من احق بهذا الامر و خشی علی ملکه فبعث معاویة بیزید ابنه و بعث امیر المؤمنین الحسن علیه‌السلام ابنه فلما دخل یزید علی الملك اخذ بیده و قبلها ثم

قبل رأسه ثم دخل الحسن بن علي عليهما السلام. فقال: الحمد لله الذي لم يجعلني يهوديا ولا نصرانيا ولا مجوسا ولا عابدا للشمس ولا للقمر ولا للصنم ولا للبقر و جعلني حنيفا مسلما و لم يجعلني من المشركين تبارك الله رب العرش العظيم. ثم جلس لا يرفع بصره فلما نظر ملك الروم الى الرجلين اخرجهما ثم فرق بينهما ثم بعث الى يزيد و احضره ثم اخرج من خزائنه ثلثمائة و ثلثة عشرة صندوق فيهما تماثيل الأنبياء عليهم السلام و قد زينت بزينة كل نبي مرسل فاخرج صنما فعرضه على يزيد فلم يعرفه ثم عرض عليه صنما صنما فلا يعرف منها شيئا و لا يجيب عنها بشيء، ثم سأله عن ارزاق الخلائق و عن ارواح المؤمنين اين تجمع و عن ارواح الكفار اين تكون اذا ماتوا فلم يعرف من ذلك شيئا ثم دعا الملك الحسن بن علي عليهما السلام. فقال: انما بدأت بيزيد بن معاوية لكي يعلم انت تعلم ما لا يعلم و يعلم ابوك ما لا يعلم ابوه، فقد وصف لي ابوك و ابوه و نظرت في الانجيل فرأيت فيه محمدا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و الوزير عليا و نظرت في الأوصياء فرأيت فيها اباك و وصي رسول الله فقال له الحسن عليه السلام سلني عما بدا لك مما تجده في الانجيل و عما في التوريه و عما في القرآن اخبرك به [صفحة ۱۱۰] انشاء الله فدعا الملك بالأصنام فأول صنم عرض عليه في صورة القمر فقال الحسن عليه السلام هذه صفة آدم ابى البشر ثم عرض عليه آخر في صفة الشمس فقال الحسن عليه السلام هذه صفة حوا ام البشر، ثم عرض عليه آخر في صفة حسنة فقال هذه صفة شيث بن آدم عليه السلام و كان اول من بعث و بلغ في الدنيا الف سنة و اربعين عاما ثم عرض عليه صنم آخر فقال هذه صفة نوح صاحب السفينة و كان عمره الف و اربعمائة سنة و لبث في قومه الف سنة الا خمسين عاما ثم عرض عليه صنم آخر. فقال هذه صفة ابراهيم عليه السلام عريض الصدر طويل الجبهة ثم عرض عليه صنم آخر. فقال هذه صفة اسراييل و هو يعقوب. ثم عرض عليه صنم آخر. فقال هذه صفة اسمعيل ثم اخرج اليه صنم آخر فقال هذه صفة يوسف بن يعقوب بن اسحق. ثم اخرج اليه صنم آخر فقال هذه صفة موسى بن عمران و كان عمره مأتين و اربعين سنة و كان بينه و بين ابراهيم خمسمائة عام ثم اخرج اليه صنم آخر فقال هذه صفة داود صاحب الحرب ثم اخرج اليه صنم آخر فقال هذه صفة شعيب ثم زكريا ثم يحيى ثم عيسى بن مريم روح الله و كلمته و كان عمره في الدنيا ثلثة و ثلثين سنة ثم رفعه الله الى السماء و يهبط الى الأرض بدمشق و هو الذي يقتل الدجال ثم عرض عليه صنم صنم فيخبر باسم نبي نبي ثم عرض عليه الأوصياء و الوزراء، و كان يخبر باسم وصي وصي و وزير وزير ثم عرض عليه اصناما بصفة الملوك. فقال الحسن عليه السلام هذه اصنام لم نجد صفتها في التوريه و لا في الانجيل و لا في الزبور و لا في القرآن فلعلها من صفة الملوك فقال الملك اشهد عليكم يا اهل بيت رسول الله انكم قد اعطيتم علم الأولين و الآخرين و علم التوريه و الانجيل و الزبور و صحف ابراهيم و الواح موسى. ثم عرض عليه صنما يلوح فلما رآه الحسن بكى بكاء شديدا فقال له الملك ما بيكيك؟. فقال هذه صفة جدى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم كثيف اللحية عريض الصدر طويل العنق عريض الجبهة اقنى الأنف ابلج الأسنان حسن الوجه قطط الشعر طيب الريح حسن الكلام فصيح اللسان كان يأمر بالمعروف و ينهى عن المنكر بلغ عمره ثلاثا و ستين سنة و لم يخلف بعده الا خاتم مكتوب عليه لا اله الا الله محمد رسول الله و كان يتختم في يمينه و خلف سيفه ذا الفقار و قضيبه و جبة صوف و كساء صوف و كان يتسول به لم يقطعه و لم [صفحة ۱۱۱] يخطه حتى لحق بالله فقال الملك انا نجد في الانجيل ان يكون له ما يتصدق به على سبطيه فهل كان ذلك؟. فقال الحسن عليه السلام قد كان ذلك فقال الملك فبقي لكم ذلك؟ فقال لا. فقال الملك لهذه اول فتنه هذه الأمة غلبها اباكما و هما الأول و الثانى على ملك نبيكم و اختيار هذه الأمة على ذرية نبيهم منكم القايم بالحق و الأمر بالمعروف و الناهى عن المنكر قال ثم سأل الملك الحسن بن علي عليهما السلام عن سبعة اشياء خلقها الله لم تركض في رحم؟ فقال الحسن عليه السلام اول هذا آدم ثم حوى ثم كبش ابراهيم ثم ناقه صالح ثم ابليس الملعون ثم الحية ثم الغراب الذى ذكره الله فى القرآن. قال و سأله عن ارزاق الخلائق. فقال الحسن عليه السلام: ارزاق الخلائق فى السماء الرابعة منها ينزل بقدر و يبسط بقدر ثم سأله عن ارواح المؤمنين، اين تكون (يكونون خ) اذا ماتوا؟ قال: تجتمع عند صخرة بيت المقدس فى كل ليلة جمعة و هو عرش الله الأدنى منها يبسط الله الأرض و اليه يطويها و منها المحشر و منها استوى ربنا الى السماء اى استولى على السماء و الملائكة ثم سأله عن ارواح الكفار اين تجتمع؟ قال: تجتمع فى وادى

حضر موت وراء مدينة اليمن ثم يبعث الله نارا من المشرق و نارا من المغرب و يتبعهما بريحين شديدین فيبعث الناس عند صخرة بيت المقدس فيحشر اهل الجنة عن يمين الصخرة و يزلف المعتبر (الميعاد خ) و تصير جهنم عن يسار الصخرة في تخوم الأرض السابعة و فيها الفلق و السجين فتفرق الخلايق من عند الصخرة فمن وجبت له الجنة دخلها و من وجبت له النار دخلها و ذلك قوله؛ «فريق في الجنة و فريق في السعير» [۱۴۱]. فلما اخبر الحسن عليه السلام بصفه ما عرض عليه من الأصنام و تفسير ما سأله التفت الملك الى يزيد بن معاوية فقال اشعرت ان ذلك علم لا يعلمه الا نبي مرسل او وصي موازر قد اكرمه الله بموازرة نبيه او عترته نبي مصطفى و غيره فقد طبع الله على قلبه و آثر دنياه على آخرته و هواه على دينه و هو من الظالمين قال فسكت يزيد و خمد قال فاحسن الملك جائزة الحسن و اكرمه و قال له ادع ربك حتى يرزقي دين نبيك فان حلاوة الملك قد [صفحه ۱۱۲] حالت بيني و بين ذلك و أظنه سما مرديا و عذابا أليما قال فرجع يزيد الى معاوية و كتب اليه الملك كتابا أن من آتاه الله العلم بعد نبيكم و حكم بالتوريه و ما فيها و الانجيل و ما فيه و الزبور و ما فيه و القرآن و ما فيه فالحق و الخلافة له و كتب الى علي بن ابي طالب عليه السلام ان الحق و الخلافة لك و بيت النبوة فيك و في ولدك فقاتل من قاتلك فان من قاتلك يعذبه الله بيدك ثم يخلده نار جهنم فان من قاتلك نجده عندنا في الانجيل أن عليه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين و عليه لعنة اهل السموات و الأرضين و اما قوله «و لو شاء الله لجعلكم امه واحده». قال لو شاء الله لجعلهم كلهم معصومين مثل الملائكة بلاطباع لقدر عليه «و لكن يدخل من يشاء في رحمته و الظالمون» لآل محمد صلى الله عليه و آله و سلم حقهم «ما لهم من ولي و لا نصير» [۱۴۲] [۱۴۳]. امام حسن عليه السلام فرمود: (حضرت امام صادق عليه السلام، به نقل از پدرانش فرمود: زمانی که خبر حرکت معاویه با لشکر یکصد هزار نفری خویش به علی علیه السلام رسید، امام پرسید [یکصد هزار نفر] از کدام گروه؟ گفتند از اهل شام، فرمود نگوئید از اهل شام، بلکه بگوئید از اهل شوم. آنان از فرزندان مضرند [۱۴۴] که به زبان حضرت داود لعنت شده‌اند که خداوند برخی از آنان را مسخ کرده و میمون و خوک قرار داد. آنگاه به معاویه نوشت مردم را میان من و خود به کشتن مده، ولی بیا تا تن به تن مبارزه [صفحه ۱۱۳] کنیم. پس اگر من تو را کشتم تو به سوی آتش جهنم خواهی رفت و مردم از دست تو و گمراهی‌های تو راحت خواهند شد، ولی اگر تو مرا کشتی، من وارد بهشت شوم و از تعرض شمشیری که تا به وسیله‌ی آن، مکر و نیرنگ و بدعت تو را ریشه کن نکنم، در نیام نخواهد رفت، مصون می‌مانی و آن شمشیر غلاف خواهد شد. من آن هستم که خداوند نامم را در تورات و انجیل یاد کرده و به عنوان وزیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم معرفی کرده است. من نخستین کسی هستم که زیر درخت با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کردم آنجا که خداوند می‌فرماید: «خداوند از مؤمنانی که زیر درخت با تو بیعت می‌کردند خرسند گردید.» وقتی معاویه نامه را در حضور تعدادی از سران حاضر در جلسه خواند، آنان گفتند: به خدا قسم گفتار منصفانه‌ای است. اما معاویه گفت: به خدا سوگند که با من انصاف نکرده، سوگند به خدا او را با یکصد هزار شمشیر شامیان خواهم راند، پیش از آن که دست او به من برسد سوگند به خدا که من از پیروان او نیستم، در حالی که شنیدم رسول خدا می‌گفت: والله ای علی اگر شرقیان و غربیان دست در دست هم با تو به مبارزه برخیزند، تو تمام آنها را خواهی کشت. مردی از آن همنشینان به او گفت: ای معاویه پس چه چیز وادارت می‌کند که به جنگ کسی بروی که می‌دانی و خبر داری که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی او چه گفته است. در این صورت آیا ما و تو در جنگ با او به بی‌راهه دچار نشده‌ایم؟. معاویه گفت این خبری است از خداوند و پیام او. سوگند به خدا که نه من و نه اصحابم توان رد این گفتار را نداریم تا آنچه که باید بشود، انجام گیرد. (برای قانع کردن آن شخص این جدل را مطرح نمود تا به اصطلاح بگوید: قضا و قدر این گونه است که ما با علی بجنگیم.) راوی می‌گوید: این مطلب به قیصر روم رسید و به او خبر داده شد که دو نفر آماده‌ی نبرد برای در دست گرفتن قدرت شده‌اند. پرسید: از کجا خروج کرده‌اند؟ گفتند مردی از کوفه و مردی از شام. قیصر گفت: حکومت اکنون در دست کیست؟. راوی گوید: پس به وزرای خود دستور داد که جستجو کنند که آیا از تجار عرب که بتوانند اوصاف آن دو نفر را برای من باز گویند کسی می‌یابند؟ آنها دو نفر از تجار شام و دو نفر از تجار مکه را آوردند و از آنها

درباره‌ی اوصاف آن دو تن پرسید و آنان برای وی توصیف کردند. آنگاه به خزانه‌داران خزانه‌های خود دستور داد که مجسمه‌هایی را برای من حاضر کنید. آنان مجسمه‌ها را حاضر کردند و وی به مجسمه‌ها نگاه کرده و گفت: شامی گمراه است و کوفی به راه راست. [صفحه ۱۱۴] آنگاه به معاویه نوشت: داناترین فرد خانواده‌ات را نزد من بفرست و به امیرمؤمنان نوشت که داناترین فرد خانواده‌ات را نزد من بفرست تا گوش به آنها فراداده و سپس به کتاب مقدس مان انجیل رجوع نموده و به شما خبر دهم که چه کسی سزاوار این منصب بوده و تا وی فکری به حال حکومت خویش کند. معاویه فرزندش یزید را فرستاد و امیرمؤمنان، فرزندش حسن علیه‌السلام را فرستاد. وقتی یزید نزد قیصر وارد شد، با او دست داده و آن را بوسید و سپس سر او را بوسید. آنگاه حسن بن علی علیه‌السلام وارد شد و گفت: سپاس خدایی را که مرا یهودی و مسیحی و مجوس و ماه و آفتاب پرست و بت پرست و گاوپرست قرار نداد و مرا حنیف (بر دین پاک) و مسلمان قرار داد و مرا از مشرکان قرار نداد، تبارک الله رب العرش العظيم. سپس نشست و سر پایین انداخت. وقتی قیصر آن دو را دید آنها را مرخص کرد و سپس آن دو را از هم جدا کرد. آنگاه دنبال یزید فرستاده و او را احضار کرد و از خزانه‌ی خود سیصد و سیزده صندوق درآورد که در آنها تندیس پیامبران قرار داشت که هر کدام با پوشش زمان خود آن پیامبر آراسته شده بودند. آنگاه تندیس درآورد و آن را به یزید نشان داد ولی او آن را نشناخت و قیصر تندیس به تندیس به او نشان داد و وی هیچ یک از آنها را نشناخت و نتوانست درباره‌ی آنها پاسخی بدهد. آنگاه از او درباره‌ی روزی آفریدگان پرسید و از ارواح مؤمنان که کجا گرد هم می‌آیند و از ارواح کافران که به هنگام مرگ کجا می‌روند، پرسید، ولی وی نتوانست چیزی در این باره بگوید. قیصر، آنگاه حسن بن علی علیهماالسلام را طلبید و گفت برای آن نخست یزید را خواستم، تا بداند آنچه که او نمی‌داند، تو می‌دانی و آنچه که پدرش نمی‌داند، پدرت می‌داند. برای من پدر او و پدرت را توصیف کرده‌اند و من به انجیل مراجعه کرده و در آن مشاهده کردم که محمد پیامبر خداست و علی وزیر است. و در جانشینان نگریستم و در آن دیدم که پدرت وصی رسول خداست. امام حسن علیه‌السلام خطاب به پادشاه فرمود: از هر چه که به نظرت می‌رسد، از من بپرس، از آنچه که در انجیل است، و از آنچه که در تورات هست و از آنچه که در قرآن هست، تا به خواست خداوند آگاهت کنم. قیصر تندیس‌ها را خواست و نخستین مجسمه‌ای که به وی عرضه شد، همچون ماه بود. امام حسن علیه‌السلام فرمود: این صورت آدم ابوالبشر است. سپس مجسمه‌ای دیگر به وی عرضه شد که به صورت خورشید بود. [صفحه ۱۱۵] امام حسن علیه‌السلام فرمود: این صورت حواء مادر آدمیان است. سپس صورت زیبایی دیگری به وی عرضه شد و ایشان فرمودند: این صورت شیث، پسر آدم است و او نخستین کسی است که مبعوث به رسالت شد و در دنیا عمرش به یک هزار و چهل سال رسید. آنگاه به ایشان مجسمه‌ی دیگری نشان داده شد و ایشان فرمودند: این سیمای نوح، صاحب کشتی است که عمر وی یک هزار و چهار صد سال بود و وی در میان قوم خود هزار سال ولی پنجاه سال کم «نهمصد و پنجاه سال»، زیست کرد. سپس به ایشان تندیس دیگری عرضه شد و ایشان گفتند: این سیمای حضرت ابراهیم است که پهن سینه و بلند پیشانی است. سپس به ایشان مجسمه‌ی دیگری نشان داده شد و ایشان فرمودند این سیمای اسراییل است که همان یعقوب باشد. سپس به ایشان تندیس دیگری نشان داده شد و ایشان فرمودند این صورت اسماعیل است، سپس مجسمه‌ی دیگری به ایشان عرضه شد و ایشان گفتند این صورت یوسف بن یعقوب بن اسحاق است. سپس به ایشان تندیس دیگری نشان داده شد و ایشان فرمودند این صورت موسی بن عمران است که عمر وی دویست و چهل سال بود و فاصله‌ی زمانی میان ایشان و حضرت ابراهیم، پانصد سال بود. سپس به ایشان تندیس دیگری نشان داده و ایشان فرمودند این صورت داود جنگاور است. سپس به ایشان مجسمه‌ی دیگری عرضه شد و ایشان فرمودند: این صورت شعیب است. سپس زکریا، سپس یحیی، سپس عیسی بن مریم، روح و کلمه‌ی خدا که عمر وی در دنیا سی و سه سال بود که پس از آن، خداوند او را به سوی آسمان برد و وی در دمشق به زمین فرو خواهد آمد و اوست که دجال را می‌کشد. سپس به ایشان همچنان تندیس به تندیس، مجسمه نشان داده شد. و آن حضرت تک تک آنان را پیامبر به پیامبر نام می‌برد و معرفی می‌کرد، سپس اوصیاء و وزرا به ایشان

نشان داده شد و ایشان وصی به وصی و وزیر به وزیر از همه آگاهی داد. سپس به ایشان مجسمه‌های دیگری به شکل شاهان عرضه شد و امام حسن علیه السلام فرمود: اینها تندیس‌هایی است که اوصاف آن را نه در تورات و نه در انجیل و نه در زبور و نه در قرآن نمی‌یابیم شاید که از تندیس شاهان بوده باشند. قیصر گفت: ای خاندان پیامبر خداوند! من گواهی می‌دهم برای شما که به شما علم نخستین و آخرین داده شده است، علم تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و الواح موسی اعطاء شده [صفحه ۱۱۶] است. آنگاه به ایشان تندیس‌های نشان داده شد که می‌درخشید. وقتی امام حسن علیه السلام آن را مشاهده کرد، به سختی گریست. قیصر به او گفت: چه چیزی تو را می‌گریاند؟ فرمود: این سیمای جدم رسول خداست که انبوه ریش بود، سینه ستبر، گردنی بلند داشت، پهن پیشانی، بینی کشیده، دندان سپید، خوش رو، با محاسن و ریش پرپشت، خوش بوی، خوش کلام و گویا؛ زبان که همواره به معروف فرا می‌خواند و از پلیدی باز می‌داشت عمرش به شصت و سه سال رسید و پس از خود جز انگشتی که بر آن نوشته شده بود لا-اله الا-الله محمد رسول الله که در دست راست می‌کرد و شمشیر ذوالفقار و عصا و نیز جامه‌ای پشمین و تخته‌ی پارچه‌ای از پشم که همواره آن را بر تن می‌افکند که نه آن را برید و نه اینکه دوخت تا آن که به خداوند ملحق شد. قیصر گفت ما در انجیل مشاهده می‌کنیم که بایستی برای او چیزی باشد که با آن دو نواده‌اش تأمین گردند. آیا چنین است. امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: بله چنین بود. قیصر گفت: آیا در دست شماست؟ فرمود نه. قیصر گفت این همان نخستین آزمایش این امت است که در آن بر پدرتان چیره شده است و آنان اولی و دومی هستند که بر قلمرو پیامبر شما و گزینش این امت بر خاندان پیامبرشان چنگ انداخته‌اند. قائم به حق و آمر به معروف و ناهی از منکر، از شماست. راوی گوید: سپس قیصر از امام حسن علیه السلام درباره‌ی هفت آفریده‌ای که خداوند آفرید که در رحم قرار نداشته‌اند. امام علیه السلام فرمود: نخستین آنها آدم بود و سپس حوا و سوم قوچ ابراهیم و چهارم ناقه‌ی صالح و پنجم ابلیس ملعون و ششم مار [ی که برای فریب حوا وارد بهشت شد] و هفتم کلاغی که خداوند آن را در قرآن یاد کرده است [در جریان نزاع دو فرزند حضرت آدم علیه السلام] همچنین از ایشان درباره‌ی روزی آفریدگان پرسید. امام حسن علیه السلام فرمود: روزی آفریدگان در آسمان چهارم است که از آن به مقدار نازل شود و به مقدار گسترش یابد. سپس از ایشان درباره‌ی ارواح مؤمنان پرسید که وقتی بمیرند، کجایند. آن حضرت فرمود: آنها در هر شب جمعه نزد صخره‌ی بیت المقدس گرد می‌آیند که آنجا عرش زیری خداوند است و خداوند از آنجا زمین را گسترش داده و به آنجا فرا می‌کشد و رستاخیز از آنجا خواهد بود و پروردگار ما از آنجا بر آسمان استوار گشت یعنی بر فرشتگان و آسمان استیلاء یافت. سپس از ایشان درباره‌ی ارواح کافران پرسید که کجا گرد می‌آیند؟ فرمود: در وادی حضر [صفحه ۱۱۷] موت که پشت شهر یمن است. سپس خداوند آتشی از خاور و آتشی از باختر برانگیخته و دو تندباد به دنبال آنها می‌فرستد و مردم نزد صخره‌ی بیت المقدس برانگیخته می‌شوند و اهل بهشت از سمت راست صخره محشور گشته و عبورگاه آماده می‌شود و جهنم آماده می‌شود و جهنم از سمت چپ صخره، از اعماق زمین‌های هفت گانه پدیدار می‌گردد که فلق و سجین نیز در آن است و آفریدگان نزد صخره پراکنده می‌شوند، پس آن که بهشت او را معین شده، وارد آن می‌شود و آن که جهنم او را مقدر گردید وارد آن می‌شود و این سخن خداوند است که می‌فرماید: «گروهی در بهشتند و گروهی در شعله‌های فروزان.» وقتی امام حسن علیه السلام توصیف آن تندیس‌هایی که به او عرضه شد، خبر داد و آنچه را که وی از ایشان پرسیده بود، تحلیل کرد، قیصر رو به سوی یزید بن معاویه کرد و گفت: آیا دانستی که این دانش، دانشی است که جز نبی مرسل و یا جانشینی پشتیبان که خداوند او را به پشتیبانی پیامبرش مفتخر ساخته و یا عترت پیامبر برگزیده، نمی‌داند و جز او، که خداوند قلبش را مهر و موم کرده و دنیایش را بر آخرتش و هوای نفس او را بر دین او چیره ساخته و از ستم گران است. راوی گوید: پس یزید ساکت و خاموش شد. و قیصر جایزه‌ی امام حسن علیه السلام را نیکو کرد و بسیار احترامش کرد و به او گفت: از پروردگارت بخواه که دین پیامبرت را روزی من گرداند، چه آن که حلاوت سلطنت میان من و این موضوع حایل شده که من آن را سمی پست و عذابی دردناک می‌دانم. راوی گوید: یزید به سوی معاویه بازگشت و قیصر نامه‌ای به معاویه نوشت

که: آن کس که پس از پیامبر شما خداوند به او علم داده و وی به تورات و آنچه که در آن هست و انجیل و آنچه که در آن است و زبور و آنچه که در آن است و قرآن و آنچه که در آن هست حکم کرده است، حق و خلافت از آن اوست. و به علی بن ابی طالب علیه السلام نوشت که: حق و خلافت از آن توست و خاندان نبوت در تو و در خانواده‌ی توست، پس با آن کس که با تو به ستیز برخیزد، بجنگ که خداوند او را به دست تو عذاب خواهد داد. و سپس در آتش دوزخ جاودان خواهد ساخت، زیرا ما در انجیل نزد خود می‌یابیم که هر کس با تو به جنگ برخیزد، لعنت خدا و ملائکه و مردم، همگی بر او باد، و لعنت ساکنان آسمان‌ها و زمین‌ها بر او باد. اما در مورد فرموده‌ی خداوند چنین فرمود که: «اگر خداوند بخواهد همه‌ی آنها را یک گروه قرار می‌داد و اگر می‌خواست همه‌ی آنها را همچون فرشتگان معصوم و بدون بدن مادی قرار دهد می‌توانست، [صفحه ۱۱۸] اما خداوند هر که را بخواهد در رحمت خود وارد می‌کند. ولی ستم‌گران و تجاوزکاران به حق آل محمد، پس در مورد آنان این آیه نازل شد که: نه دوست و نه یآوری دارند و پیروزی نهایی برای آنها نیست.) و در حدیث دیگری آمده است که: قیصر روم برای معاویه نامه‌ای نوشت و در آن سه سؤال ذیل را مطرح کرد: ۱- جایی که به اندازه‌ی میانه‌ی آسمان است، کجاست؟ ۲- نخستین خونی که بر زمین ریخت چه خونی بود؟ ۳- آفتاب بر کجا فقط یک بار تابید؟ معاویه از پاسخ درماند و از امام حسن علیه السلام یاری خواست. امام علیه السلام در پاسخ به ترتیب چنین فرمود: قال علیه السلام: ظهر الکعبه، و دم حوا و ارض البحر حین مر به موسی [۱۴۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: ۱- بام کعبه، ۲- خون [قاعدگی] حوا و ۳- کف دریایی که موسی از آن گذشت. و در حدیث دیگری آمده است که: در پاسخ به دو پرسش ملک روم که: ۱- آنجا را که قبله نیست، کجاست؟ ۲- آن کیست که هیچ خویشاوندی ندارد؟ امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: ما لا قبله له فهی الکعبه و ما لا قرابه له فهو الرب تعالی [۱۴۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: آنجا که قبله ندارد خانه‌ی کعبه است و آن کس که خویشاوندی ندارد، پس آن خدای تبارک و [صفحه ۱۱۹] تعالی است.)

پاسخ امام حسن به پرسش‌های مرد شامی

روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یکی از کوچه‌های کوفه نشسته بود، مردی سلام نموده و گفت: من از رعیت و اهل بلاد تو هستم، امام علی علیه السلام فرمود: این گونه نیست، بلکه تو با ما در جنگ بوده‌ای. مرد شامی ضمن اعتراف امان خواست و گفت معاویه مرا فرستاد تا درباره‌ی سؤالاتی که از او شده از شما توضیح و جواب بخواهم. امام علیه السلام فرمود: فرزندانم! حسن! حسین! محمد! حاضر شوید. آنگاه رو به مرد شامی نموده فرمود: این دو (حسن و حسین علیهما السلام) فرزندان پیامبرند و این (محمد حنفیه) فرزند من است. از هر کدام که می‌خواهی بپرس. مرد شامی گفت از ذالوفره «کسی که ریش پر پُشتی دارد، یا صاحب بخشش فراوان است» یعنی امام حسن علیه السلام می‌پرسم. او پرسید و امام علیه السلام این گونه پاسخ داد؛ فقال الشامی: کم بین الحق و الباطل؟ [و کم بین السماء و الأرض] و کم بین المشرق و المغرب؟ و ما قوس قزح؟ و ما العین التي تأوی اليها ارواح المشركين؟ و ما العین التي تأوی اليها ارواح المؤمنين؟ و ما المؤنث؟ و ما عشرة اشیاء بعضها اشد من بعض؟ فقال الحسن علیه السلام: بین الحق و الباطل اربع اصابع فما رأیته بعینک فهو الحق و قد تسمع باذنک باطلا کثیرا. فقال الشامی: صدقت. و قال: و بین السماء و الأرض دعوة المظلوم و مد البصر فمن قال لك غير هذا فکذبه. قال: صدقت یابن رسول الله. قال: و بین المشرق و المغرب مسیره یوم للشمس تنظر اليها حین تطلع من مشرقها و تنظر اليها حین تغیب من مغربها. قال الشامی: صدقت، فما قوس قزح؟ قال: و یحک لا نقل قوس قزح، فان قزح اسم الشيطان و هو قوس الله و هذه علامه الخصب و امان لأهل الأرض من الغرق، و اما العین التي تأوی اليها ارواح المشركين فهی [صفحه ۱۲۰] عین یقال لها برهوت، و اما العین التي تأوی اليها ارواح المؤمنين فهی عین یقال لها سلما. و اما المؤنث فهو الذی لا یدری اذکر هو ام انثی فانه ینتظر به فان کان ذکر احتلم و ان کان انثی حاضت و بدی ثديها و الا قیل له بل علی

الحائط فان اصاب بوله الحائط فهو ذكر و ان انتكص بوله كما ينكص بول البعير فهی امرأه. و اما عشرة اشياء بعضها اشد من بعض فاشد شىء خلقه الله الحجر، و اشد من الحجر الحديد [يقطع به الحجر] و اشد من الحديد النار تذيب الحديد، و اشد من النار الماء يطفىء النار، و اشد من الماء السحاب يحمل الماء، و اشد من السحاب الريح تحمل السحاب، و اشد من الريح الملك الذى يرسلها، و اشد من الملك، ملك الموت الذى يميت ملك الموت، و اشد من الموت أمر الله الذى يميت الموت. فقال الشامى: اشهد انك ابن رسول الله حقا و ان عليا اولى بالأمر من معاوية ثم كتب هذه الجوابات و ذهب بها الى معاوية فبعثها (معاوية) الى ابن الأصغر فكتب اليه ابن الأصغر: يا معاوية (لم) تكلمنى بغير كلامك و تجيبنى بغير جوابك اقسام بالمسيح ما هذا جوابك و ما هو الا من معدن النبوة و موضع الرسالة و اما انت فلو سألتنى درهما ما أعطيتك [۱۴۷]. (آن مرد شامی گفت: از صاحب بخشش کلان، يعنى حسن بن على عليهم السلام خواهى پرسيد. امام حسن عليه السلام به او گفت: هر چه مى خواهى پرس. شامى گفت: ميان حق و باطل چه فاصله‌اى هست و ميان آسمان و زمين چه فاصله‌اى؟. [صفحه ۱۲۱] ميان مشرق و مغرب چه فاصله‌اى است، قوس قزح چيست؟ و جايى كه ارواح مشركان بدان پناه برند، کدام است و چشمه‌اى كه ارواح مؤمنان بدان پناه برند، کدام است و خنثى چيست؟ و آن ده چيز كه هر کدام از ديگرى سخت تر است، چيست؟. امام حسن عليه السلام فرمود: فاصله‌اى ميان حق و باطل چهار انگشت است. آنچه كه به چشمت دیدى، حق، اما آنچه كه با گوش خود شنيدى، اغلب باطل است. مرد شامى گفت: راست گفتى. و فرمود: فاصله‌اى بين زمين و آسمان به اندازه‌ى دعوت مظلوم است و به اندازه‌ى نگاه است و هر كس جز اين به تو گفت، تكذيبش كن. مرد شامى گفت: راست گفتى، اى فرزند رسول خدا. فرمود: ميان مشرق و مغرب، مسافت يك روز خورشيد است كه هنگام دميدن از خاستگاه آن بدان مى نگرى و به هنگام پنهان شدن آن در باختر، مى نگرى. مرد شامى گفت: راست گفتى، پس قوس قزح [رنگين كمان] چيست؟. فرمود: مواظب باش! نگو قوس قزح. زيرا «قزح» نام شيطان است. در صورتى كه رنگين كمان، كمان خداوند است و علامت سرسبزی و نكه دار اهل زمين از غرق شدن است. و اما جايى كه ارواح مشركان به آنجا پناهنده مى شوند، جايى است كه بدان برهوت گویند و جايى كه ارواح مؤمنان به آنجا پناهنده شوند، جايى است كه بدان سلما گویند. اما خنثى كه معلوم نيست مرد است يا زن، پس در حال وى دقت مى شود تا چنانچه مرد باشد، محتلم مى شود و چنانچه زن باشد، عادت ماهانه شده و پستانش آشكار مى شود و گرنه، به او گفته مى شود برو به ديوار ادرار كن! چنانچه ادرار او به ديوار پاشد، مرد بوده، ولى اگر ادرار او سرازير بريزد، همچون ادرار شتر، وى زن خواهد بود. اما ده چيزى كه يكي از ديگر سخت ترند، سخت ترين چيزى كه خداوند آفريده است سنگ است و سخت تر از سنگ، آهن است [كه با آن سنگ را مى برند] و سخت تر از آهن، آتش كه آهن را ذوب مى كند و سخت تر از آتش آب است كه آتش را خاموش مى كند و سخت تر از آب ابر است كه آب را با خود حمل مى كند و سخت تر از ابر، باد است كه ابر را جابه جا مى كند و سخت تر از باد، فرشته‌اى است كه آن را مى راند و سخت تر از آن فرشته، فرشته‌ى مرگ است كه فرشته‌ى باد را مى ميراند و سخت تر از فرشته‌ى مرگ، خود مرگ است كه فرشته‌ى مرگ را مى ميراند و سخت تر از مرگ، فرمان خدايى است كه مرگ را مى ميراند. [صفحه ۱۲۲] مرد شامى گفت: شهادت مى دهم كه تو حقا فرزند پيامبرى و على عليه السلام براى ولايت امر از معاويه برتر است. مرد شامى آنگاه اين پاسخ ها را نوشت، و آن را نزد معاويه برد. و [معاويه] آنها را به ابن اصفير فرستاد. ابن اصفير به او نوشت: اى معاويه، با من، جز به سخن خود سخن مگو و جز به پاسخ خود پاسخ مده. سوگند به مسيح كه اين پاسخ از آن تو نيست و جز اين نيست كه آنها از معدن نبوت و جايگاه رسالت، سرچشمه گرفته اند. ولى تو اگر از من درهمى طلب كنى، نخواهم داد.)

پاسخ امام حسن به پیام تسلیت دوستان

از امام صادق علیه السلام روایت شده، گروهی از یاران امام حسن مجتبی علیه السلام در مرگ دخترش پیام تسلیتی برای او نوشتند.

امام علیه‌السلام در پاسخ به پیام آنان نوشت: قال علیه‌السلام: اما بعد، فقد بلغنی کتابکم تعزونی بفلانة، فعند الله احتسبها، تسلمیا لقضائه، و صبرا علی بلائه، فان أرجعتنا المصابیب، و فجعتنا النوایب، بالأحبة المألوفة التي كانت بنا حفیة، و الاخوان المحبون الذين كان یسر بهم الناظرون، و تقر بهم العیون، أضحوا قد اخترمتهم الأيام، و نزل بهم الحمام، فخلفوا الخلوف، و اودت بهم الحتوف، فهم صرعی فی عساكر الموتی، متجاورون فی غیر محلة التجاور، و لا صلاة بینهم و لا تراور و لا یتلاقون عن قرب جوارهم، اجسامهم نائبة من اهلها، خالیة من اربابها، قد أخشعها اخوانهم فلم أر مثل قرارها قرارا، فی بیوت موحشة و حلول مخضعة، قد صارت فی تلك الدیار الموحشة، و خرجت عن الدار المؤمنة، فقارقتها من غیر قلی، فاستودعتها البلاء، و كانت أمه مملوكة، سلكت سیلا مسلوكة، صار إليها الأولون، سیصیر إليها الآخرون، و السلام [۱۴۸]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (اما بعد از حمد و سپاس الهی، نامه‌ی شما که من را درباره‌ی فلان دخترم تسلیت دادید، به من رسید. از سر تسلیم به فرمان خداوند و صبر بر آزمایش او، کار به او سپرده‌ام. پس اگر مصیبت‌ها ما را ناگزیر و ناگواری‌ها به ناگهان ما را فرا گرفت و با گرفتن دوستانی مأنوس که همواره گرد ما می‌گشتند و برادرانی دوستدار که بینندگان از دیدن آنها شاد می‌شدند و چشم‌ها از دیدنشان روشن، چنان شدند که روزگار آنها را از پای افکند و مرگ بر آستانشان فرود آمد و آنها، بازماندگانی از خویش به یادگار نهادند و مرگ آنان را به همراه برد و آنان، در میدان مرگ فرو افتاده‌اند تنگاتنگ هم، در جایی که توان همسایه‌گری نیست، آرمیده‌اند، نه رفت و آمدی میانشان برقرار است و نه دیداری هر چند در کنار هم هستند، اما ملاقات نمی‌کنند، بدن‌هایشان به دور از چشم آشنایان و تنها در خانه‌های قبر آرمید. و اینک سبب عبرت آنها هستند. خانه‌هایی که همانند آن خانه‌ها، خانه‌ای ندیده‌ام و همانند آن جایگاه‌ها، جایگاهی سراغ ندارم، در اتاق‌هایی ترسناک و خوابگاه‌هایی کمرشکن در آن دیار هراس‌انگیز رهسپار گشته و از سرزمین الفت رخت بر بسته و بی آن که خواهان هجران باشد، آن را ترک گفته و بلا- او را دربر گرفته است. او، دخترکی بود از آن دیگری، که رهسپار راهی شد که رونده‌ی بسیار دارد و پیشینیان بدان رفته‌اند و دیگران نیز بدان گام خواهند نهاد. با درود.)

پاسخ قاطع امام حسن به سخنان معاویه در کوفه

پس از آن که معاویه وارد کوفه شد و مردم با او بیعت کردند، سخنانی در جمع مردم کوفه ایراد کرد، در این سخنرانی به امام علی و امام حسن علیهما‌السلام دشنام داد و ناسزا گفت. امام حسین بن علی علیه‌السلام که در مجلس حضور داشت برخاست تا پاسخش را بدهد. امام حسن علیه‌السلام دست او را گرفت و او را نشانند و خود برخاست و خطاب به معاویه چنین فرمود: قال علیه‌السلام: أیها الذاکر علیا، أنا الحسن، و أبی علی، و أنت معاویة، و أبوک صخر، و أمی فاطمة، و أمک هند، و جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و جدک حرب، و جدتی خدیجة، و جدتک فتیلة، فلعن الله أخلمنا ذکرا و ألأمنا حسبا، و شرنا قدما، و أقدمنا کفرا و نفاقا [۱۴۹]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (ای کسی که علی «علیه‌السلام» را به بدی یاد کردی! منم حسن و پدرم علی «علیه‌السلام» است، تویی معاویه پدرت صخر است، مادر من فاطمه «علیها‌السلام» و مادر تو هند [جگر خوار] می‌باشد. جد من رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و جد تو حرب است، جدی من خدیجه و جدی تو فتیله است، پس خدا لعنت کند از ما دو نفر آن کس را که نامش پلیدتر، و حسب و نسبش پست‌تر، و سابقه‌اش بدتر و کفر و نفاقش بیشتر بوده است.) در آن هنگام گروهی از مردم که در مسجد بودند گفتند: آمین. [صفحه ۱۲۳]

پرسش

پرسش امام حسن علیه‌السلام از امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره‌ی سلطنت حضرت سلیمان علیه‌السلام سلمان فارسی نقل می‌کند، پس از بیعت مردم با عمر، روزی در خانه‌ی علی علیه‌السلام نشسته بودیم که حسن و حسین علیهما‌السلام، محمد بن حنفیه، محمد

بن ابی بکر، عمار یاسر و مقداد نیز حضور داشتند. امام حسن علیه السلام از پدرش پرسید: قال له ابنه الحسن علیه السلام یا امیر المؤمنین ان سلیمان سأل ربه ملكا لا ینبغی لأحد من بعده فاعطاه ذلك فهل ملكت مما ملك سلیمان بن داود علیه السلام؟! فقال علیه السلام: والذی فلق الحبۃ و برء النسمة ان سلیمان بن داود سأل الله عزوجل الملك و اعطاه و ان اباک ملک ما لم یملکه بعد جدک رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم احد قبله و لا یملکه احد بعده، فقال الحسن علیه السلام، نرید ان ترینا مما فضلك تعالی به من الکرامه، فقال علیه السلام افعل انشاء الله و ساق الحدیث بما فضله الله تعالی به و فی الحدیث فقال الحسن علیه السلام یا امیر المؤمنین ان سلیمان بن داود کان مطاعا بخاتمه و امیر المؤمنین بماذا یطاع؟ فقال علیه السلام انا عین الله فی ارضه انا لسان الله الناطق فی خلقه انا نور الله الذی لا یطفأ انا باب الله الذی یؤتی منه و حجته علی عباده. ثم قال اتحبون ان اریکم خاتم سلیمان بن داود؟ قال نعم فادخل یده الی جیبه فاخرج خاتما من ذهب فصه من یاقوته حمراء علیه مکتوب محمد و علی فقال علیه السلام تریدون ان اریکم سلیمان بن داود؟ فقلنا نعم فقام و نحن معه فدخل بنا بستانا ما رأینا احسن منه و فیه من جمیع الفواکه و الأعناب نو انهاره تجری و الأطیار یتجاوبن علی الأشجار فحین رأته الأطیار جائته ترفرف حوله حتی توسطنا البستان فاذا سریر علیه شاب ملقی علی ظهره واضح یده علی صدره فاخرج امیر المؤمنین علیه السلام الخاتم من جیبه و جعله فی اصبع سلیمان علیه السلام فنهض قائما و قال السلام علیک یا امیر المؤمنین و وصی رسول رب العالمین أنت والله الصدیق الأكبر و الفاروق الأعظم قد افلح من تمسک بک و قد خاب و خسر من تخلف عنک و انی سألت الله تعالی لکم اهل البیت فأعطیت ذلك الملك قال سلمان فلما سمعت کلام سلیمان بن داود لم اتمالك نفسی حتی وقعت علی اقدام [صفحه ۱۲۴] امیر المؤمنین علیه السلام اقبلها و حمدت الله تعالی علی جزیل عطائه بهدایتته لنا الی ولایتته اهل البیت علیهم السلام الذین اذهب الله عنهم الرجس اهل البیت و طهرهم تطهیرا و فعل أصحابی كما فعلت [۱۵۰]. (فرزند امام علی علیه السلام حضرت امام حسن علیه السلام خطاب به پدر فرمود: ای امیر مؤمنان! سلیمان از خدای بزرگ حکومتی درخواست نمود که برای کسی پس از وی روا نباشد و خداوند چنین حکومتی به او بخشید. آیا شما نیز از حکومت سلیمان بن داود علیه السلام چیزی دارا هستی؟ ایشان فرمودند: سوگند بدان که دانه را شکافت و آفریدگان را آفرید، که سلیمان بن داود از خدای بزرگ حکومت خواست و خدا به او بخشید، ولی پدرت حکومتی (قدرتی) دارد که پس از جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسی دارای آن نبوده، نه پیش از پدرت و نه بعد از پدرت. امام حسن علیه السلام فرمود: می خواهم تا بخشی از آن کرامتی که خدایت بدان فضیلت داده به ما نشان دهی. فرمود: به خواست خدا انجام خواهم داد. امام علی علیه السلام سخن را بدان فضیلتی که خداوند به وی عطا کرده بود، کشید. که در ادامه‌ی حدیث چنین آمده است: امام حسن علیه السلام پرسید: ای امیر مؤمنان، سلیمان بن داود، به قدرت انگشتی خویش فرمان می‌راند، اما امیر مؤمنان با چه فرمان می‌راند؟ حضرت فرمود: من چشم خدایم در زمین و من زبان گویای خداوند در میان آفریده‌های او من آن نور خدایم که خاموش نشود. من همان دروازه‌ی الهی هستم که از آن وارد شوند و حجت اویم بر بندگانش. سپس فرمود: آیا دوست دارید انگشت سلیمان بن داود را نشانتان دهم؟ امام حسن علیه السلام فرمود: بله. پس دست در بغل کرد و سپس انگشتی درآورد که از طلا بود و نگین آن از یاقوت سرخ بود که بر روی آن نوشته شده بود. محمد و علی. آنگاه فرمود: می‌خواهید سلیمان بن داود را نشانتان دهم؟ گفتیم بله. پس برخاست و ما نیز به دنبال او روان شدیم. ما را وارد باغی کرد که از آن بهتر ندیده بودیم. در آن از تمام میوه‌ها و انگورها بود و چشمه‌هایش جاری بود و پرندگان بر درختان هم‌آوا بودند. وقتی پرندگان ایشان را دیدند، نزد ایشان آمده و در اطراف ایشان شروع به پرواز کردند تا آن که به میانه‌ی باغ رسیدیم. [صفحه ۱۲۵] در آنجا تختی بود که روی آن جوانی به پشت خوابیده و دست بر سینه نهاده بود. امیر مؤمنان انگشتی از جیب خود درآورد و آن را در انگشت سلیمان علیه السلام کرد. وی ناگهان از خواب جسته و به پا ایستاد و گفت سلام بر تو ای امیر مؤمنان و وصی پیامبر خدای جهانیان. به خدا سوگند که صدیق اکبر و فاروق اعظم تویی. هر کس بر دامن تو چنگ زد، نجات یافت و آن که از تو جدا شد، زیان دید. من به وسیله‌ی شما اهل بیت و واسطه قرار دادن شما، از خداوند این

حکومت را خواستم و آن را از خداوند گرفتم. سلمان گوید: وقتی سخن سلیمان بن داود را شنیدم، اختیار از کف داده و خویشتن داری نتوانستم، چندان که روی پاهای امیرمؤمنان افتاده و آنها را بوسیدم. خدای بزرگ را سپاس گفتم که این همه عطا و بخشش را به ما روا داشته و ما را به سوی ولایت اهل بیت علیهم السلام «که خداوند پلیدی را از آنها دور ساخته و آنها را پاکیزه گردانیده است» رهنمون گردیده. یاران من هم همان کار را که من انجام داده بودم، انجام دادند.

پنیر

از امام حسن مجتبی علیه السلام راجع به مصرف پنیر پرسیده شد. امام علیه السلام پاسخ داد: قال علیه السلام: لا بأس به، ضع السکین و اذکر اسم الله علیه [۱۵۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (خوردن آن «پنیر» جایز است، کارد را بگذار و نام خدا را بر آن بخوان).

پیامبر

ویژگی‌های پیامبر اکرم

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مدینه خارج شده بود، علی علیه السلام نیز به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. در این هنگام روزی امام حسین علیه السلام گم شد. حضرت فاطمه علیها السلام هر چه جستجو کرد او را نیافت. امام [صفحه ۱۲۶] حسن علیه السلام را به دنبال او روانه کرد. امام حسن علیه السلام در باغ‌های اطراف مدینه در حال جستجو او را صدا می‌کرد که ناگاه آهویی را دید و از او پرسید: برادرم را ندیدی؟. به قدرت خدا آهو به زبان آمد و گفت: صالح بن زمعه یهودی برادرت را ربوده است. امام حسن علیه السلام به خانه‌ی او رفت و برادرش را خواست و به او فرمود: اگر برادرم را به همراه من به منزلم نفرستی به مادرم می‌گویم تو را نفرین کند و نزد پدر و جدم از تو شکایت می‌کنم. صالح پرسید: پدر و مادرت چه کسانی هستند؟ امام حسن علیه السلام جواب داد و سپس پرسید: جدت کیست؟. امام حسن علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: جدی دره من صف الجلیل، و ثمره من شجره ابراهیم الخلیل، و الکواکب الدری، و النور المظی من مصباح التبجیل المعلقه فی عرش الجلیل، سید الکونین، و رسول الثقلین، و نظام الدارین، و فخر العالمین، و مقتدی الحرمین، و امام المشرقین و المغربین، و جد السبطين انا [الحسن] و أخی الحسین [۱۵۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (جد من گوهری از رشته‌ی خدای جلیل و میوه‌ای از درخت ابراهیم خلیل و گوهر درخشان و پرتو نورافشان از چهل چراغ شکوه معلق در عرش خدای جلیل، سرور کونین و پیامبر ثقلین، سردمدار دو دنیا و فخر عالمین و پیشوای حرمین و امام مشرقین و مغربین و جد سبطين من و برادرم حسین. «صالح پس از شنیدن سخن امام حسن علیه السلام قلبش روشن شده و به اسلام گروید و پس از مدتی تمام فامیل او نیز مسلمان شدند.»)

پیامبر و زمینه‌های اخلاق پسندیده

یکی از صفات برجسته‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بهره‌مندی از اخلاق پسندیده است که در آیه‌ی ۴ سوره‌ی قلم بدان اشاره شده است. امام حسن علیه السلام زمینه‌های پیدایش این فضیلت بزرگ را در امور ذیل معرفی می‌کند: ۱- بهره‌مندی از ادب الهی [صفحه ۱۲۷] ۲- عفو و بخشش ۳- انجام کارهای نیک ۴- دوری از نادانان ۵- پیوند با قطع کنندگان پیوندها ۶- عطا و بخشش به محروم کنندگان ۷- گذشت از ستم‌گران به خود قال علیه السلام: ان الله عزوجل أدب نبیه أحسن الأدب فقال: خذ العفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلین، فلما وعی الذی أمره، قال تعالی: ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا، فقال لجبریل علیه السلام: و ما أقفوا؟ قال ان تصل من قطعک و تعطی من حرمک، و تعفو عن ظلمک، فلما فعل ذلك أوحی الله الیه: انک لعلی

خلق عظیم [۱۵۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (همانا که خدای بزرگ پیامبرش را به بهترین شیوه، ادب آموخت و فرمود: عفو پیشه ساز و به معروف دستور ده و از جاهلان روی بگردان و وقتی آنچه را که خداوند دستور داده بود، به جان شنید، خداوند فرمود: آن چه که رسول برای شما آورد بپذیرید و از آنچه که بازتان داشت، دست نگه دارید. پس به جبریل علیه السلام فرمود: چه سیره‌ای بروم؟ گفت: با کسی که از تو بریده پیوند داشته باش و آن که را که محرومت ساخته ببخشی و از آن که بر تو ستم کرده بگذری. و وقتی چنین کرد، خدا به او وحی کرد: «همانا که تو بر اخلاقی عظیم و پسندیده هستی.»)

پیامبر و نیازمندان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با نیازمندان پسندیده‌ترین برخوردها را داشت زیرا اگر بر آوردن نیاز آنها مقدورش بود کوتاهی نمی‌کرد و اگر نمی‌توانست با زبان خوش آنان را راضی می‌کرد. امام حسن علیه السلام در این باره فرمود: قال علیه السلام: [صفحه ۱۲۸] کان رسول الله اذا سأله احد حاجه لم یرده الا بها و بمیسور من القول [۱۵۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (رسول خدا چنان بود که اگر کسی از او درخواستی می‌کرد خواسته‌اش را بر آورده می‌کرد و او را جز به سخنی در حد فهم آن شخص باز نمی‌گردانید.)

ره آورد اطاعت از پیامبر

یکی از مهم‌ترین وظایف همه‌ی مسلمانان اطاعت و پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام است. امام حسن علیه السلام درباره‌ی آثار و ره آورده‌های آن فرمود: قال علیه السلام: محمد و علی ابوا هذه الأمة، فطوبی لمن کان بحقهما عارفا و لهما فی احواله مطیعا یجعله الله من افضل سکان جنانه و یسعه بکراماته و رضوانه [۱۵۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (حضرت محمد و حضرت علی علیهما السلام پدران این امت هستند. پس خوشا به حال کسی که به حق آنان عارف باشد و در روزگار خود بدانان سر سپرده باشد. خداوند او را جزء برترین و شریف‌ترین ساکنان بهشت‌های خود سازد و با کرامات و رضوان خود، سعادت‌مندش کند.)

وضو گرفتن پیامبر

امام حسن علیه السلام راجع به نحوه‌ی وضو گرفتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: قال علیه السلام: کان اذا توضأ فضل ماء حتی یرسیه علی موضع سجوده [۱۵۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (چنان بود که اگر وضو می‌ساخت، آب چنان می‌ریخت که از موضع سجود خویش «بالای [صفحه ۱۲۹] پیشانی» سرازیر می‌نمود.)

پیامبر و همسران (خواستگاری و روش برخورد)

همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حکم مادران همه‌ی مسلمانانند و همانطور که در آیه‌ی ۵۳ سوره‌ی احزاب ذکر شده است بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی حق ندارد با آنان ازدواج کند. امام حسن علیه السلام پیرامون تفسیر آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی احزاب فرمود: قال علیه السلام: کان النبی صلی الله علیه و آله و سلم اذا خطب امرأه لم یکن لأحد أن یخطبها حتی یدعها، و هذه قسمه جامعه لما هو الغرض لأنه اما أن یطلق و اما أن یمسک، فاذا أمسک ضاجع أو ترک و قسم أو لم یقسم، و اذا اطلق و عزل فاما أن یخلی المعزولة لا- یتغیها أو یتغیها [۱۵۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اگر از زنی خواستگاری می‌کرد، کسی را سزا نبود که از آن زن خواستگاری کند، مگر آن که پیامبر از ازدواج با او منصرف می‌شد و این کار

تقسیم جامعی برای حفظ حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس خواستگاری یا به توافق می‌رسیدند و پیامبر آن زن را نگه می‌داشت و یا اینکه از ازدواج با او منصرف می‌شد. و وقتی که آن زن را نگه می‌داشت یا او را جزء زنان خود قرار می‌داد و یا جزء کنیزان حضرت قرار می‌گرفتند. و در صورت صرف نظر کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از ازدواج با او، یا وی را بدون محبت قلبی رها می‌کرد و یا نسبت به او محبت قلبی داشت. [۱۵۸].

پیشگویی

پیشگویی امام حسن علیه السلام از کشته شدن عیبدالله بن عمر در جنگ صفین پس از کشته شدن ذوالجلاع حمیری (از فرماندهان شجاع سپاه معاویه) در جنگ صفین عیبدالله بن [صفحه ۱۳۰] عمر بن خطاب به میدان آمد و کسی را فرستاد تا امام حسن علیه السلام را دیدار کند. امام علیه السلام برابر او حاضر شد. عیبدالله گفت: پدرت با قریش در اول و آخر کارش (در آغاز اسلام و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) دشمنی کرد و قریش نیز با او ناسازگارند. آیا حضری پدرت را از خلافت خلع کنیم و تو به جای او بنشینی؟ امام علیه السلام در پاسخ چنین فرمود: قال علیه السلام: کلا- والله لا- یکون ذلک. ثم قال له الحسن علیه السلام: یابن الخطاب! والله لکأنی انظر الیک مقتولا فی یومک أو غدک. أما ان الشیطان قد زین لک و خدعک حتی اخرجک مخلقا بالخلوق تری نساء اهل الشام موفقک و سیصرعک الله و یبطحک لوجهک قتیلا... فقال الحسن علیه السلام: لمن معہ: انظروا من هذا [۱۵۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (هرگز! سوگند به خدا که چنین نخواهد شد. سپس امام حسن علیه السلام به او فرمود: گویا می‌بینم تو را که امروز و فردا کشته می‌شوی و بدان که شیطان گمراهت کرده و فریبت داده چندان که تو را با خلوق [نوعی عطر] آراسته. زنان اهل شام موقت را مشاهده می‌کنند. به زودی خداوند بر زمینت خواهد زد و کشته، به رو بر خاکت خواهد انداخت ... بعدها پس از کشته شدن عیبدالله بن عمر، امام علیه السلام به آنها که با وی بودند فرمود: بنگرید که این کیست.) و همانگونه که امام علیه السلام پیش‌بینی کرده بود، عیبدالله بن عمر در نبرد صفین کشته شد. [صفحه ۱۳۳]

سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «ت» آغاز می‌شود

تبریک

روش تبریک گفتن در تولد فرزند وقتی خداوند به امام حسن مجتبی علیه السلام فرزند پسری عطا کرد، برخی از قریش به رسوم جاهلی آن حضرت را به این لفظ تبریک گفتند: «قدم یکه سوار نو رسیده مبارک باد.» امام علیه السلام فرمود: چرا این گونه سخن می‌گویید، شاید او شخصی از پیادگان باشد (نه یکه سوار). جابر به امام علیه السلام عرض کرد: پس چگونه تبریک بگوییم. قال علیه السلام: اذا ولد لأحدکم غلام فأتیتموه، فقولوا له: شکرت الواهب، و بورک لک فی الموهوب، و بلغ الله به اشد و رزقک بره [۱۶۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: «وقتی برای شما فرزندی متولد شد، به او بگویید: خدا را شکر کن، قدم نو رسیده مبارک باشد، خداوند او را به بزرگی برساند و از نیکی او روزیت گرداند.»

تبلیغ

شیوهی ارشاد و تبلیغ ناآگاهان روزی امام حسن و امام حسین علیهما السلام بر مرد پیری گذشتند که وضو می‌ساخت و وضویش کامل [صفحه ۱۳۴] نبود، پس خواستند که وضو را به او بیاموزند بی آن که به او اظهار کنند تو نمی‌دانی. پس برای مصلحت با هم منازعه کردند، هر یک می‌گفتند: من وضو بهتر می‌سازم. گفتند: قال الامام الحسن و الحسين علیهما السلام: أیها الشیخ کن حکما

بیننا، فتوضئاً و قالاً أینا یحسن الوضوء [۱۶۱]. امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمودند: (ای پیر! میان ما داور باش! پس وضو گرفتند و گفتند: کدام یک از ما بهتر وضو می‌گیرد؟).

تجربه

ارزش تجربه یکی از عوامل موفقیت و سعادت هر کسی استفاده از تجربه‌های ارزشمند خود و دیگران است. امام علیه السلام در سخنی ارزش تجربه و رأی پیران را این گونه بیان فرمود: قال علیه السلام: رأی الشیخ خیر من مشهد الغلام [۱۶۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (نظریه پیر، از نیروی جوان بهتر است).

تسبیح

ذکر و تسبیح امام حسن علیه السلام در روز چهارشنبه یکی از وظایف عبادی هر مسلمان، برقراری رابطه با خداوند به وسیله ذکر و دعا است. ائمه علیهم السلام در هر روز دعاهای مخصوصی می‌خواندند و ذکرهای خاصی بر زبان جاری می‌کردند امام حسن علیه السلام نیز در روز چهارشنبه در برابر عظمت خداوند چنین تسبیح می‌فرمود: [صفحه ۱۳۵] قال علیه السلام: سبحان من هو مطلع علی خوازن القلوب، سبحان من هو محصی عدد الذنوب، سبحان من لا یخفی علیه خافیة فی السماوات و الأرض، سبحان المطلع علی السرائر عالم الخفیات. سبحان من لا یعزب عنه مثقال ذرة فی الأرض و لا فی السماء، سبحان من السرائر عنده علانیة، و البواطن عنده ظواهر، سبحان الله بحمده [۱۶۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (منزه است آن که بر پنهان دل‌ها آگاه است. منزه است آن که شمارنده‌ی تعداد گناهان است. منزه است آن که در آسمان‌ها و زمین پوشیده‌ای بر او پنهان نیست. منزه است آن که بر سر سینه‌ها آگاه و دانای رازهای پنهان است. منزه است آن که حتی به قدر ذره‌ای چه در زمین و چه در آسمان‌ها، از او پنهان نیست. منزه است آن که رازها نزد او آشکار و پنهان‌ها نزد او آشکار است. منزه است خداوند و حمد و سپاس مخصوص اوست).

تسلیت

پاسخ امام به پیام تسلیت دوستان از امام صادق علیه السلام روایت شده، گروهی از یاران امام حسن مجتبی علیه السلام در مرگ دخترش پیام تسلیتی برای او نوشتند. امام علیه السلام در پاسخ به پیام آنان نوشت: قال علیه السلام: اما بعد، فقد بلغنی کتابکم تعزونی بفلانئ، فعند الله احتسبها، تسلماً لقضاءه، و صبراً علی بلائه، فان أرجعتنا المصابی، و فجعتنا النوابی، بالأحبة المألوفة التي كانت بنا حفیة، و الاخوان المحبون الذین کان یسر بهم الناظرون، و تقر بهم العیون، أضحوا قد اخترتهم الأيام، و نزل بهم الحمام، فخلفوا الخلوف، و اودت بهم الحتوف، فهم صرعی فی عساكر الموتی، متجاورون فی غیر محلئ التجاور، و لا- صلاة بینهم و لا تراور و لا یتلاقون عن [صفحه ۱۳۶] قرب جوارهم، اجسامهم نائبة من اهلها، خالیة من اربابها، قد أخصعها اخوانهم فلم أر مثل قرارها قرارا، فی بیوت موحشة و حلول مخضعة، قد صارت فی تلك الدیار الموحشة، و خرجت عن الدار المؤنسة، فقارقتها من غیر قلی، فاستودعتها البلاء، و كانت أمة مملوكة، سلکت سیبلاً مسلوكة، صار إليها الأولون، سیصیر إليها الآخرون، و السلام [۱۶۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (اما بعد از حمد و سپاس الهی، نامه‌ی شما که من را درباره‌ی فلان دخترم تسلیت دادید، به من رسید. از سر تسلیم به فرمان خداوند و صبر بر آزمایش او، کار به او سپرده‌ام. پس اگر مصیبت‌ها ما را ناگزیر و ناگواری‌ها به ناگهان ما را فرا گرفت و با گرفتن دوستانی مانوس که همواره گرد ما می‌گشتند و برادرانی دوستدار که بینندگان از دیدن آنها شاد می‌شدند و چشم‌ها از دیدنشان روشن، چنان شدند که روزگار آنها را از پای افکند و مرگ بر آستانشان فرود آمد و آنها، بازماندگانی از خویش به یادگار نهادند و مرگ آنان را به همراه برد و آنان، در میدان مرگ فرو افتاده‌اند تنگاتنگ هم، در جایی که توان همسایه‌گری نیست، آرمیده‌اند،

نه رفت و آمدی میانشان برقرار است و نه دیداری هر چند در کنار هم هستند، اما ملاقات نمی‌کنند، بدن‌هایشان به دور از چشم آشنایان و تنها در خانه‌های قبر آرمد. و اینک سبب عبرت آنها هستند. خانه‌هایی که همانند آن خانه‌ها، خانه‌ای ندیده‌ام و همانند آن جایگاه‌ها، جایگاهی سراغ ندارم، در اتاق‌هایی ترسناک و خوابگاه‌هایی کمرشکن در آن دیار هراس‌انگیز رهسپار گشته و از سرزمین الفت رخت بر بسته و بی آن که خواهان هجران باشد، آن را ترک گفته و بلا- او را دربر گرفته است. او، دخترکی بود از آن دیگری، که رهسپار راهی شد که رونده‌ی بسیار دارد و پیشینیان بدان رفته‌اند و دیگران نیز بدان گام خواهند نهاد. با درود.) [صفحه ۱۳۷]

تشنگی

رفع تشنگی امام حسن با اعجاز پیامبر روزی امام حسن علیه السلام به همراه پیامبر رهسپار جایی بود. تشنگی بر او غلبه نموده و با اصرار از جدش آب می‌خواست، چون آبی در دسترس نبود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زبان خود را در کام امام حسن علیه السلام نهاد و او سیراب گشت. سپس در حالی که هوا تاریک شده بود امام حسن علیه السلام از پیامبر جدا شده و رهسپار خانه‌ی خود شد. پیامبر در حق او دعا کرد که: خدایا تو نگهدارش باش. امام حسن علیه السلام همیشه درباره‌ی این معجزه می‌فرمود: قال علیه السلام: ما أشتد علی ظمأ بعد [ما مصصت] لسان نبی الله صلی الله علیه و آله و سلم و لا دخلتني وحشة بعد دعوته [۱۶۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (پس از مکیدن زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگز تشنگی بر من چیره نشد و پس از دعای ایشان هرگز هراسی در دل من راه نیافت.)

تشیع جنازه

همراهی تشیع کنندگان امام حسن علیه السلام به همراه سعید بن جبیر در تشیع جنازه‌ای شرکت کردند، سعید بن جبیر از تشیع جنازه اکراه داشت و در تلاش بود تا به نحوی برگردد. امام علیه السلام به او فرمود: قال علیه السلام: ان كنت کلما رأيت قبيحا تركت له حسنا أشرع ذاك في دينك [۱۶۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (اگر تو، در زمان مواجه شدن با امری ناپسند، در برابر آن عکس العمل مناسب و خوبی نشان دهی، برای دینت بهتر و پسندیده‌تر است.)

تعقیبات

اهمیت تعقیبات نماز صبح یکی از عبادات ارزشمند، تعقیبات نمازهای واجب یومیه است. در کتب دعا برای هر نماز واجبی تعقیباتی ذکر کرده‌اند. امام حسن علیه السلام درباره‌ی اهمیت و فضیلت تعقیبات نماز صبح فرمود: قال علیه السلام: من صلی الغداة، ثم ذکر الله حتی تطلع الشمس، ثم صلی رکعتین او اربع رکعات، لم یمس جلده النار [۱۶۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (هر کس نماز صبح را بخواند و سپس ذکر خدا کند تا خورشید طلوع کند و سپس دو رکعت یا چهار رکعت نماز گزارد، پوست بدنش از گزند آتش در امان است.) [صفحه ۱۳۸]

تعلیم و تعلم

آثار تعلیم و تعلم یکی از راه‌هایی که زمینه‌ساز رشد و کمال است، فراگیری علم و دانش و آموزش دادن آن به دیگران است. این موضوع در بینش اسلامی از جایگاه و قداست خاصی برخوردار است. امام حسن مجتبی علیه السلام درباره‌ی آثار آن چنین فرمود: قال علیه السلام علم الناس علمک، و تعلم علم غیرک فتکون قد أتقنت علمک و علمت ما لم تعلم [۱۶۸]. امام حسن علیه السلام

فرمود: (دانایی‌ات را به مردم بیاموز و دانش دیگران را فرا گیر، در این صورت هم دانائیت را عمیق کرده‌ای و هم آنچه را که نمی‌دانی، فرا گرفته‌ای.)

تفسیر

تفسیر برخی آیات قرآن

اهل بیت علیهم السلام ترجمان و سخنگوی قرآن هستند و هرگاه سؤالی پیرامون آیات قرآن، مطرح می‌شد، آنان پاسخگو بودند. در تفسیر اکثر آیات قرآن، روایات ائمه علیهم السلام وجود دارد. گروهی از امام حسن مجتبی علیه السلام پیرامون تفسیر برخی آیات سؤالاتی مطرح نموده‌اند و آن حضرت پاسخ داد: (سئل الحسن بن علی علیهما السلام عن هذه الآية: «اتقوا الله حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون» [۱۶۹]. اخاصه هی أم عامه؟ قال: نزلت فی قوم خاصه فتعقیب عامه ثم جاء التخیف بعد: «اتقوا [صفحه ۱۳۹] الله ما استطعتم» [۱۷۰] فقیل: یابن رسول الله فیمن نزلت هذه الآیة؟ فنکت الأرض ساعة ثم رفع بصره ثم نکس رأسه ثم رفع فقال: لما نزلت هذه الآیة: «قل لا أسألکم علیه اجرا الا الموده فی القربی» [۱۷۱]. فقال: بعض القوم: ما أنزل الله هذا انما یرید أن یرفع بضیع ابن عمه، قالوها حسدا و بغضا لأهل بیت النبی صلی الله علیه و آله و سلم فأنزل الله تعالی: «أم یقولون علی الله کذبا فان یشأ الله یختم علی قلبک» [۱۷۲]. و لا- تعتد هذه المقال و لا- یشق علیک ما قالوا من قبل فان الله قال «و یمحق الباطل و یحق الحق بکلماته ان الله علیم بذات الصدور» [۱۷۳] فشق ذلك علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و حزن علی ما قالوا و علم ان القوم غیر تارکین الحسد و البغضاء، فنزلت هذه الآیة «قد نعلم انه لیحزنک الذی یقولون فانهم لا یکذبونک و لكن الظالمین، بآیات الله یجحدون» فلما نزلت هذه الآیة «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک» [۱۷۴]. قال یوم غدیر خم: من کنت مولاه فان علیا مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، فوقع فی قلوبهم ما وقع تکلموا فیما بینهم سرا حتی قال احدهما لصاحبه: من یلی بعد النبی صلی الله علیه و آله و سلم؟ و من یلی بعدک هذا الأمر؟ لا نجعلها فی أهل البیت أبدا فنزل: «و من یدل نعمه الله من بعد ما جاءته فان الله شدید العقاب» [۱۷۵]. ثم نزلت: «یا أيها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا» الی قوله «و اولئک لهم عذاب عظیم» [۱۷۶]. فلما قبض النبی صلی الله علیه و آله و سلم مضوا علی رأیهم فی أهل بیت نبیهم و علی ما تعاقدوا علیه فی حیاته و نبذوا آیات الله عزوجل و وصی رسوله و أهل بیته وراء ظهورهم کأنهم لا یعلمون. [۱۷۷]. (از حضرت امام حسن علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی: «از خدا آن گونه که شایسته‌ی ترسیدن از قدرتی چون اوست [صفحه ۱۴۰] بترسید، و نمیرید، مگر آن که مسلمان باشید» آیا این آیه اختصاصی است یا عمومی، فرمود: این آیه درباره‌ی گروه خاصی نازل شده است ولی دنباله‌ی عام دارد. ولی پس از آیه‌ی «چندان که توانایی‌تان اجازه می‌دهد، خدای را پاس بدارید». گفته شد: ای پسر رسول خدا، این آیه درباره‌ی چه کسی نازل شده است؟ آن حضرت مدتی به زمین خیره شد و سپس نگاه به بالا کرد و آنگاه سر پایین انداخت و سپس آن را بالا گرفت و فرمود: (وقتی آیه‌ی «بگو من برای آن پاداشی از شما نمی‌خواهم، جز دوستداری در مورد نزدیکان» نازل شد، برخی گفتند، خداوند این را نازل نکرده است، بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌خواهد زیر بغل پسر عمویش را بگیرد و بلندش کند. این را از راه حسادت و کینه‌توزی نسبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتند. که خداوند چنین نازل کرد: «آیا آنان می‌گویند که بر خداوند دروغ بسته است؟ اگر خداوند بخواهد، بر قلب تو مهر می‌زند.» شما این گفتار را به حساب نیاور و آنچه که آنها پیش از این گفتند، بر تو گران نیاید. زیرا خداوند: «باطل را تباه می‌کند و با کلمات خود، حق را استوار، زیرا او به درون دل‌ها آگاه است.» این موضوع بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گران آمد و بر آنچه که گفته بودند، اندوهگین شد و دانست که آنان حسد و کینه‌توزی را کنار نخواهند گذاشت و به همین خاطر این آیه نازل شد: «ما می‌دانیم که آنچه آنها بر

زبان می‌آورند، تو را غمگین می‌سازد، ولی بدون تردید آنان تو را تکذیب نخواهند کرد، «و اساس اسلام از بین نمی‌رود» اما ستم‌گران آیات خداوند را انکار می‌کنند.» و وقتی این آیه نازل شد «ای پیامبر، آنچه را که از سوی پروردگارت به تو نازل شده است، ابلاغ کن» پیامبر روز غدیر خم خطاب به مردم فرمود: «هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست. خداوند دوست بدار هر کس را که دوستش دارد و دشمن بدار، هر کس را که دشمنش می‌دارد.» از این رو، آنچه که باید در دل‌هاشان اتفاق افتد، رخ داد و در نهان میان خود به صحبت پرداختند، چندان که یکی از آنها به رفیقش گفت: چه کس پس از پیامبر جانشین خواهد شد و دومی به اولی گفت: پس از تو چه کسی جانشین خواهد بود و ما هرگز نخواهیم گذاشت اهل بیت پیامبر آن را به دست گیرند. در اینجا آیهی «هر کس که نعمت خداوند را پس از آن که به سراغش آمد، تبدیل کند خداوند سخت کیفر است.» و سپس آیهی «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چندان که بایسته‌ی خداوند است، او را پاس بدارید و نمیرید، مگر آنکه مسلمان باشید و به ریسمان الهی چنگ زده و متفرق نشوید...» وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درگذشت، آنها طبق قراردادی که در حیات ایشان گذاشته بودند نظریه‌ی خود را درباره‌ی اهل بیت پیامبرشان، به اجرا [صفحه ۱۴۱] گذاشتند، و بی‌اعتنا، چندان که هیچ نمی‌دانند، آیات خداوند و وصی رسول خدا و اهل بیت او را به کناری انداختند.

تفسیر آیهی ابرار

در قرآن ۶ مورد پیرامون ابرار مطالبی بیان شد که سه مورد آن (سوره‌ی انسان، آیه‌ی ۵، سوره‌ی انفطار، آیه‌ی ۱۳ و سوره‌ی مطففین، آیه‌ی ۲۲) ان الأبرار می‌باشد. امام مجتبی علیه السلام در تفسیر این آیات چنین می‌فرماید: قال علیه السلام: کل ما فی کتاب الله عزوجل من قوله: «ان الأبرار» فو الله ما أراد به الا علی بن ابی طالب و فاطمه و أنا و الحسین، لأننا نحن ابرار بأبائنا و امهاتنا، و قلوبنا علت بالطاعات و البر و تبرأت من الدنيا و جبهها، و اطعنا الله فی جميع فرائضه، و آمننا بوحدانیه، و صدقنا برسوله [۱۷۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (هر کجا که در کتاب خداوند بزرگ واژه‌ی «ان الأبرار» «همانا خوبان» وجود دارد، سوگند به خدا که جز علی بن ابی طالب و فاطمه و من و حسین منظورش نیست. زیرا ما (حسن و حسین) به خاطر پدران و مادرانمان جزء ابرار هستیم و دل‌هایمان با اطاعت پروردگار و نیکی به مرتبه‌ای بالا- و آگاهی و عرفان دست یافت. از دنیا و دنیا دوستی (و دنیا پرستی) رو گردانده است. ما در تمام فرایض از خدا اطاعت کرده و به وحدانیت او ایمان آورده و پیامبرش را تصدیق کرده‌ایم.)

تفکر

ارزش تفکر

ارزش انسان به سرمایه‌ی فکر و اندیشه‌ی اوست. یکی از والاترین امتیازهای انسان نسبت به دیگر پدیده‌های نظام هستی، داشتن فکر، عقل و اندیشه می‌باشد. امام حسن مجتبی علیه السلام در همین [صفحه ۱۴۲] رابطه فرمود: قال علیه السلام: اوصیکم بتقوی الله و ادامة التفکر، فان التفکر ابو کل خیر و امه [۱۷۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (سفارستان می‌کنم به تقوای الهی و مداومت بر تفکر، زیرا تفکر، پدر «منشأ» هر خیر و برکت، برای هر امتی می‌باشد.)

ره‌آورد تفکر

تفکر و اندیشه زمینه‌ساز رشد و تعالی انسان در تمام زمینه‌هاست. اگر انسان درست فکر کند از حوادث روزگار عبرت می‌گیرد و با عبرت‌آموزی، بصیرت و آگاهی پیدا می‌کند. امام حسن مجتبی علیه السلام در همین راستا چنین فرمود: قال علیه السلام: علیکم

بالفکر، فانه حیاة قلب البصیر و مفاتیح ابواب الحکمة [۱۸۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (شما را به اندیشیدن سفارش می‌کنم، زیرا تفکر زندگی دل بینا و کلید درهای حکمت است).

ضرورت تفکر در معقولات

انسان باید در جوانب گوناگون زندگی با به کارگیری فکر و اندیشه راه‌های سعادت و تکامل را بییابد. ولی برخی پیرامون نیازهای مادی بشر اندیشه می‌کنند، ولی در نیازمندی‌های عقل و بینش کمتر می‌اندیشند. امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: [صفحه ۱۴۳] قال علیه السلام: عجب لمن یتفکر فی مأکوله کیف لا یتفکر فی معقوله فیجنب بطنه ما یؤذیه و یودع صدره ما یزکیه. (ما یردیه خ ل) [۱۸۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (شگفتا بر کسی که درباره‌ی خورد و خوراک خود می‌اندیشد، چگونه در امور عقلی و معنوی خویش نمی‌اندیشد. شکم‌اش را از آنچه که آزارش می‌دهد بر کنار می‌دارد و سینه‌اش را از مطالب باطلی که اندوخته پر می‌کند. «و سینه از آنچه که پست و آلوده‌اش می‌کند، پر نماید، خ ل»)

تقوا (پرهیزکاری)

ارزش و اهمیت تقوا یکی از با ارزش‌ترین فضایل انسانی اتصاف به تقوا و پرهیزکاری است. تقوا یعنی بازداشتن نفس خویش از انواع بدی‌ها و آلودگی‌ها و پیروی از دستورات الهی در تمام جهات زندگی. امام حسن مجتبی علیه السلام پیرامون ارزش و اهمیت تقوا چنین فرمود: قال علیه السلام: ث اعلموا أن الله لم یخلقکم عبثا و لیس بتارککم سدی، کتب آجالکم و قسم بینکم معاشکم ليعرف کل ذی لب منزلته و أن ما قدر له أصابه و ما صرف عنه فلن یصیبه، قد کفاکم مؤنۃ الدنیا و فرغکم لعبادته و حثکم علی الشکر و افترض علیکم الذکر و أوصاکم بالتقوی و جعل التقوی منتهی رضاه و التقوی باب کل توبه و رأس کل حکمه و شرف کل عمل، بالتقوی فاز من فاز من المتقین. قال الله تبارک و تعالی: «ان للمتقین مفازا» [۱۸۲] و قال: «و ینجی الله الذین اتقوا بمفازتھم لا یمسھم السوء و لا هم یحزنون» [۱۸۳] فاتقوا الله عباد الله و اعلموا أنه من یتق الله یجعل له [صفحه ۱۴۴] مخرجا من الفتن و یسده فی امره و یھیء له رشده و یفلجه بحجته و یبیس وجهه و یعطه رغبته. مع الذین أنعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن أولئک رفیقا [۱۸۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (بدانید که خداوند شما را بیهوده نیافرید و شما را سر خود رها نخواهد کرد. اجل‌های شما را معین کرده و جیره‌هایتان را میانتان تقسیم کرده است. تا هر خردمندی منزلت خویش داند و بداند که آنچه مقدر او شده است، به او خواهد رسید و آنچه که از او باز گرفته شده هرگز قسمتش نخواهد شد. خداوند بار هزینه‌ی دنیا را تقبل کرده و شما را برای عبادتش فارغ البال ساخته و بر شکرگزاری ترغیبتان کرده و یاد خود را بر شما فرض کرده و به تقوا سفارستان نمود و تقوا را منتهای رضایت خود قرار داده است. تقوا، درب هر توبه‌ای بوده و سرآغاز هر حکمتی می‌باشد و هر عملی با تقوا شرافت می‌یابد. و هر کس از پرهیزکاران که نجات یافته است، به وسیله‌ی تقوا نجات یافته است. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «بی‌تردید، برای متقین راه نجات هست» و فرموده است: «خداوند کسانی را که تقوا پیشه کردند به خاطر آن که خوب امتحان دادند نجات خواهد داد، بدی و گزندى به آنها نخواهد رساند و آنها را اندوهی نباشد.» پس ای بندگان خدا، خدای را پاس بدارید و بدانید که هر کس خدای را پاس بدارد، خداوند گریزگاهی از فتنه‌ها برای او خواهد گذاشت و اموراتش را به سامان خواهد رساند و زمینه‌ی رشدش را فراهم خواهد کرد و با برهانش او را پیروز خواهد نمود. رو سفیدش کرده و او را به آرزویش خواهد رساند. البته این همه نعمت را همراه کسانی خواهد داشت که خداوند، نعمت به آنها ارزانی داشته است، یعنی همه‌ی پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین. و اینان خود بهترین همراهند. [صفحه ۱۴۵]

تقیه

جایگاه تقیه یکی از عقاید شیعه جواز تقیه است. در برخی موارد تقیه عبارت است از: پرهیز از اظهار عقیده در گفتار و کردار به هنگام احتمال ضرر جانی، مالی یا دینی و ... امام حسن علیه السلام فرمود: در برخی موارد تقیه جایز نیست. قال علیه السلام: ان الله عزوجل أوحى الى جدی رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انی خصصتک، و علیا و حججی منه الی یوم القیامه، و شیعتکم بعشر خصال: صلاة احدى و خمسين، و تعفیر الجبین. الی ان قال: فخالفنا من اخذ حقنا و حزبه الضالون، فجعلوا صلاة التراویح فی شهر رمضان، عوضا من صلاة الخمسين فی کل یوم و لیله، و کتف ایدیهم علی صدورهم فی الصلاة، عوضا من تعفیر الجبین - الی ان قال - فقال قائل منا: یا سیدنا فهل یجوز لنا ان نکبر اربعا تقیه؟ فقال علیه السلام: هی خمس لا تقیه فیها، التکبیر خمساً علی المیت، و التعمیر فی دبر کل صلاة، و تربیع القبور، و ترک المسح علی الخفین، و شرب المسکر» الی أن قال ... و الجهر بسم الله الرحمن الرحیم [۱۸۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: «همانا که خدای بزرگ به جدم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وحی نمود که من تو و علی و حجت‌های از صلب او را که تا روز قیامت خواهند بود و نیز شیعیان شما را به ده خصلت ممتاز کردم. پنجاه و یک رکعت نماز، بر خاک نهادن پیشانی ... تا آن که فرمود: پس، آن کس که حق ما را برگرفت و حزب گمراه او، با ما مخالفت ورزید و آنها نماز تراویح را در ماه رمضان به جای پنجاه رکعت شبانه روز جعل کردند، و گذاشتن دستانشان را بر سینه در نماز به جای پیشانی بر خاک گذاشتن بدعت نمودند. تا آنجا که گوید: یکی از ما گفت ای سرور ما آیا سزاوار است که از راه تقیه چهار تکبیر بگوییم؟ ایشان فرمودند: پنج چیز است که تقیه را در آن راهی نیست. تکبیر بر میت پنج است و پیشانی بر خاک نهادن پس از هر نماز، قبرها را مقداری بالا آوردن و ترک مسح بر چکمه و باده [صفحه ۱۴۶] نوشی تا آنجا که گفت: و آشکار گفتن بسم الله الرحمن الرحیم»

توبه

ره آورد توبه و استغفار امام حسن علیه السلام روزی پس از ملاقات با معاویه از مجلس او خارج شد؛ یکی از دربانان معاویه به خدمت امام حسن علیه السلام رسید و عرض کرد: من مال زیادی دارم ولی فرزند ندارم، چیزی به من بیاموز تا شاید خداوند فرزندی روزیم کند. به او فرمود: استغفار کن (توبه و طلب مغفرت). پس از آن خداوند ده پسر به آن مرد عطا کرد. معاویه وقتی از موضوع اطلاع یافت، به آن مرد گفت: از او «امام حسن علیه السلام» پرس که چرا استغفار اثری این چنین دارد. امام علیه السلام پاسخ داد: قال علیه السلام: علیک بالاستغفار ... فقال علیه السلام: ألم تسمع (قوله تعالی فی قصه) هود علیه السلام: و یزدکم قوه الی قوتکم [۱۸۶] و (فی قصه) نوح علیه السلام: و یمدکم بأموال و بنین [۱۸۷] [۱۸۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (بر تو باد به استغفار. سپس فرمود: آیا سخن خداوند را در جریان داستان هود علیه السلام نشنیده‌ای؟ «بر نیروی شما نیرو می‌افزاید» و در جریان داستان نوح علیه السلام می‌فرماید: «شما را با اموال و فرزندان پشتیبانی می‌کند». و در حدیثی دیگر در همین رابطه می‌خوانیم: ربیع بن صبیع روایت کرد شخصی به محضر امام حسن مجتبی علیه السلام رسید و از خشک سالی شکوه نمود، امام علیه السلام به او فرمود: استغفار کن. شخص دیگری آمد و از بی چیزی و فقر شکوه کرد، امام علیه السلام به او هم فرمود: استغفار کن. شخص سومی آمد عرض کرد: دعا کن خداوند فرزندی به من عطا کند. امام علیه السلام به او نیز فرمود: استغفار کن. به آن حضرت عرض کردم: سه حاجت از شما خواسته شد برای هر سه فرمودید: استغفار کن. امام علیه السلام فرمود: [صفحه ۱۴۷] قال علیه السلام: استغفر الله ... فقال علیه السلام: ما قلت ذلک من ذات نفسی انما اعتبرت فی قول الله تعالی حکایه عن نبیه نوح انه قال لقومه «استغفروا ربکم انه کان غفارا» [۱۸۹] [۱۹۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (امام علیه السلام به راوی «هم که پرسیده بود، چرا به آن هر سه پرسش گر که سه

حاجت گوناگون داشتند، فقط دستور استغفار دادی؟» فرمود: از خدا طلب مغفرت کن ... سپس [در پاسخ به سؤال راوی] فرمود: من این را از پیش خود نگفتم. بلکه سخن خداوند را در نظر داشتم که از پیامبرش حضرت نوح علیه السلام نقل کرد که او به قوم خود گفت: «از پروردگارتان طلب مغفرت و آمرزش (توبه) کنید که او بسی توبه‌پذیر و آمرزنده است.» و در حدیث دیگری آمده است: یکی از آثار ارزشمند توبه و بازگشت از گناهان بهره‌مندی از عفو و رحمت و مغفرت الهی است. امام حسن علیه السلام در تفسیر آیه ۱۳۶ آل عمران فرمود: قال علیه السلام: يقول الله تعالى يوم القيامة، جوزوا الصراط بعفوی، و ادخلوا الجنة برحمتی، و اقتسموها بأعمالکم [۱۹۱]. (خدای بزرگ روز قیامت گوید: به بخشش من از پل بگذرید، و به رحمتم وارد بهشت شوید و [آنگاه] به قدر اعمال خود آن را قسمت کنید).

توکل

توکل به خدا، از بالندگی توکل از اصول اخلاقی است که در زندگی انسان کاربرد وسیعی دارد و در جای جای زندگی عامل سعادت و بالندگی انسان است. به امام حسن علیه السلام گفته شد: اباذر می گفت: فقر در نزد من بهتر از دارایی و بیماری برایم محبوب تر است تا تندرستی. [صفحه ۱۴۸] امام حسن علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: رحم الله أباذر. اما أنا أقول: من اتكل الى حسن الاختيار من الله لم يتمنى أنه في غير الحال التي اختارها الله له، لعمرى يابن آدم الطير لا تأكل رعدا، ولا تخبأ لغد، فالطير احسن ظنا منك بالله عزوجل [۱۹۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (خدا اباذر را رحمت کند، اما من می گویم هر کس به حسن اختیار خداوند اتکال داشته باشد گمان نرود که او در غیر آن وضعیتی باشد که خداوند برای او برگزیده است. به جانم سوگند! ای آدمی زاد! پرنده بی محابا نمی خورد و برای فردا ذخیره نمی کند و تو بی محابا می خوری و برای فردایت ذخیره می کنی، پس پرنده از تو بهتر حسن ظن به خداوند دارد.) و در حدیث دیگری آمده است در پاسخ به آن سخن نقل شده از اباذر فرمود: قال علیه السلام: رحم الله أباذر، أما أنا فأقول: من اتكل على حسن اختيار الله له لم يتمنى شيئا، وهذا حد الوقوف على الرضى بما تصرف به القضاء. و بعبارة اخرى: من لم يتمن غير ما اختار الله له فقد اتكل على حسن اختيار الله فهذا حد الوقوف على الرضا بما يعرف القضا [۱۹۳]. [صفحه ۱۴۹] امام حسن علیه السلام فرمود: (خدا اباذر را بیامرزد. اما من می گویم: هر کس به حسن اختیار خداوند اتکال کند، بیمی بر او نباشد، و این حد وقوف بر رضا است که قضا بدان بازگردد. و در عبارتی دیگر: هر کس جز آن را که خداوند برگزیده، آرزو نکند، به حسن اختیار خداوند اتکال کرده است و این مرز وقوف بر رضا به قضای شناخته شده است.) [صفحه ۱۵۳]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ج» آغاز می شود

جنازه

عدم قیام امام حسن علیه السلام برای جنازه ای امام صادق علیه السلام از پدرش نقل کرد که روزی امام حسن علیه السلام با یارانش نشسته بود، جنازه ای را عبور می دادند. برخی از یاران پیا خاستند ولی امام علیه السلام برنخواست. هنگامی که جنازه از محل دور شد، برخی از یاران به آن حضرت عرض کردند: چرا برای این جنازه برنخواستید؟ در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای جنازه پیا می خاست. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: قال علیه السلام: انما قام رسول الله مرة واحدة و ذاك انه مر بجنازة يهودی و كان المكان ضيقا، فقام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و كره أن تعلق رأسه [۱۹۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (رسول خدا فقط یک بار برای جنازه به پاخواست و آن هم جنازه ی یک یهودی بود، که پیامبر در مسیر آن نشسته بود و چون راهرو تنگ بود، رسول خدا به ناچار برخاست، چون خوش نداشت جنازه ی یهودی بالای سرش واقع شود.) و در حدیث دیگری آمده: امام باقر

علیه السلام روایت کرد: روزی جنازه‌ای را عبور می‌دادند و امام حسن علیه السلام با یارانش نشسته بود، برخی پیا خاستند. امام علیه السلام فرمود: [صفحه ۱۵۴] قال علیه السلام: ماذا صنعتم انما قام رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم تأذيا بريح اليهود [۱۹۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (این چه کاری بود که انجام دادید؟ ... اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقت عبور دادن جنازه‌ی یهودی برخواست، به خاطر این بود که از بوی پلید یهود و جماعت یهودی اذیت نشود).

جوانمردی

تعریف جوانمردی شخصی از امام حسن علیه السلام پرسید: جوانمردی چیست؟. امام علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: العفاف فی الدین و حسن التقدير فی المعيشة، و الصبر علی النائبة [۱۹۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (پرهیزگاری در دین و مدیریت درست در زندگانی و صبر بر ناگواری).

جواد

اشاره

یکی از فضایل برجسته‌ی اخلاقی جود و بخشش نسبت به دیگران است. شخصی از امام حسن مجتبی علیه السلام پرسید: بخشنده کیست؟ قال علیه السلام: الذی لو کان له الدنیا بحذا فیرها فأنفقها فی الحقوق. لرأی فی نفسه أن علیه بعد ذلك حقوقا. امام حسن علیه السلام فرمود: (آن کس که اگر تمامی دنیا از آن او بود و وی آن را در موارد لازم و واجب انفاق می‌کرد، پس از آن در خویشتن چنین احساس می‌کرد که بر گردن او حقوق دیگری نیز هست.) [۱۹۷].

معنای جواد و بخشنده

در حدیث ارزشمندی آمده است که کسی در حال طواف از امام حسن مجتبی علیه السلام پرسید: معنای جواد و بخشنده چیست؟. امام علیه السلام چنین پاسخ داد: قال علیه السلام: ان لكلامك وجهين: ان كنت تسأل عن المخلوق فان الجواد الذی یؤدی ما افترض علیه، و البخیل الذی یبخل بما افترض علیه، و ان كنت تسأل عن الخالق: فهو الجواد ان أعطی و ان منع، لانه ان اعطی عبدا أعطاه ما لیس له، و ان منع منع ما لیس له [۱۹۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (سخن تو را دو گونه تعبیر است: اگر از آفریده می‌پرسی، پس بخشنده به آن کس گویند که آنچه به او فرض است، ادا کند و خسیس آن است که از آنچه که بر او فرض است خست کند. ولی اگر از آفریننده می‌پرسی، او بخشنده است، چه هم اکنون ببخشد یا نبخشد زیرا اگر او به بنده‌ای ببخشد چیزی که برای بنده‌اش نبود و اگر به او نبخشد، چیزی را که آن بنده‌اش نبوده، به بنده‌اش نداده است!).

جهاد

دعوت مردم کوفه به جهاد با ناکین

جهاد در راه خدا یکی از ارزشمندترین عمل‌ها نزد پروردگار است، که شرافت و عزت مسلمانان و تداوم اسلام به آن بستگی دارد. پس از قتل عثمان در سال ۳۵ هجری مردم مسلمان با امام علی علیه السلام بیعت کردند. پس از مدتی کوتاه برخی همانند طلحه و زبیر بیعت شکستند و در صدد جنگ با امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام بر آمده، و سرانجام آتش جنگ را در بصره روشن نمودند. [صفحه ۱۵۵] امام علی علیه السلام برای مقابله‌ی با آنان از مدینه عازم بصره شد و از ربه جمعی را برای دعوت مردم کوفه

به جهاد با ناکثین به آن شهر گسیل داشت. ابوموسی اشعری (والی کوفه) مخالفت کرد و امام علیه السلام از ذی قار امام حسن و عمار یاسر را به کوفه فرستاد، تا مردم را برای نبرد با ناکثین بسیج کنند. امام حسن مجتبی علیه السلام در مسجد به ابوموسی اشعری فرمود: قال علیه السلام: یا اباموسی لم تثبٹ الناس عنا فوالله ما أردنا الا الاصلاح و لا مثل امیر المؤمنین یخاف علی شیء ... فقال الحسن: اکفف عنا یا عمار، فان للاصلاح أهلا. و قام الحسن بن علی علیهما السلام، فقال: یا ایها الناس اجیبوا دعوة امیرکم، و سیروا الی اخوانکم، فانه سیوجد لهذا الأمر من ینفر الیه، و الله لأن ینفر الیه اولوا النهی أمثل فی العاجله و خیر فی العاقبه، فاجیبوا دعوتنا و اعینونا علی ما ابتلینا به و ابتلیتم ... فقال الحسن: صدق الشیخ. و قال الحسن: ایها الناس، انی غاد فمن شاء منکم ان ینخرج معی علی الظهر و من یشاء فلیخرج فی الماء فنفر معه تسعة آلاف، فأخذ بعضهم البر، و أخذ بعضهم الماء و علی کل سبع رجل أخذ البر ستة آلاف و مائتان، و أخذ الماء ألفان و ثمانمائة [۱۹۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای ابوموسی! مردم را از ما باز ندار! سوگند به خدا که ما جز اصلاح در سر نداریم و شخصی همچون امیر المؤمنین از چیزی هراس ندارد ... «پس از سخنان ابوموسی و دیگران و سخنان عمار یاسر برای دعوت مردم به جهاد»، پس امام حسن علیه السلام خطاب به عمار فرمود عمار! دیگر بس است؛ چرا که برای اصلاح اهلی هست. آنگاه خود برخاست و فرمود: ای مردم! فراخوان امیرتان را لیبیک گویند و به سوی برادرانتان رهسپار شوید، چرا که بی تردید برای این کار کسانی هستند که بدان شتابان شوند و سوگند به [صفحه ۱۵۶] خدا که اگر خردمندان به این کار دست یازند، سزاوارتر است در دنیا و خیر است در آخرت، پس فراخوان ما را اجابت کنید و بر آنچه که ما و شما بدان گرفتار شده‌ایم، یاریمان دهید ... «سپس هند بن عمرو، حجر بن عدی، مالک اشتر و مقطع بن هیشم سخنانی را بیان کردند». پس امام حسن علیه السلام فرمود: پیرمرد (مقطع بن هیشم) درست گفت و سپس فرمود: ای مردم! من سپیده دم رهسپارم. پس هر کس خواهد سواره با من بیاید و هر کس خواست، از راه آب بیاید، پس نه هزار با وی رهسپار شدند. بعضی راه خشکی در پیش گرفتند و برخی راه آبی و [از هر ده نفر] هفت نفر راه خشکی در پیش گرفتند که شش هزار و دویست نفر بودند و دو هزار و هشتصد نفر راه آبی را برگزیدند.)

ارزش جهاد با ناکثین در رکاب علی

امام حسن علیه السلام در کوفه وقتی ماجرای پیمان شکنی طلحه و زبیر را برای مردم بیان می کرد. فرمود: قال علیه السلام: معاشر الناس! ان طلحة و الزبیر قد بایعا علیا طائعين غیر مکرهین، ثم نفرا و نکثا بیعتهما له، فطوبی لمن خف فی مجاهدته من جاهده، فان الجهاد معه کالجهد مع النبی صلی الله علیه و آله و سلم [۲۰۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (همانا که طلحه و زبیر، به رغبت و میل با علی بیعت کردند و سپس گریخته و بیعت خود با ایشان را شکستند، خوشا به حال آن که در جهاد با آن پیمان شکنان، شتاب کند؛ زیرا جهاد همراه وی (علی علیه السلام) همچون جهاد همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.)

ضرورت جهاد با ناکثین

امام حسن علیه السلام پس از ورود به کوفه در حالی که از بیماری رنج می برد و بعد از خواندن نامه‌ی پدرش (امیر المؤمنین علیه السلام) به مردم کوفه سخنرانی مفصلی ایراد کرد و در آن بر ضرورت جهاد با ناکثین و بیعت شکنان تأکید کرد و از ویژگی‌ها و فضایل امیر المؤمنین علیه السلام این گونه سخن گفت: [صفحه ۱۵۷] قال: فلما دخل الحسن و عمار الکوفه، اجتمع الیهما الناس. فقام الحسن، فاستنفر الناس، فحمد الله و صلی علی رسولہ، ثم قال: أیها الناس، انا جئنا ندعوکم الی الله و الی کتابه و سنه رسولہ و الی أفقه من تفقه من المسلمین، و أعدل من تعدلون، و أفضل من تفضلون، و أوفی من تبایعون، من لم یعبه القرآن، و لم تجهله السنه و لم تقعد به السابقه، الی من قربه الله تعالی الی رسولہ قرابتین: قرابه الدین و قرابه الرحم، الی من سبق الناس الی کل مأثره، الی من

کفی الله به رسوله و الناس متحاذلون؛ ففرب منه و هم متباعدون، و صلی معه و هم مشرکون، قاتل معه و هم مهزمون، و بارز معه و هم محجمون، و صدقه و هم یکذبون. الی من لم ترد له روایه و لا تکافأ له سابقه، و هو سألکم النصر، و یدعوکم الی الحق، و یأمرکم بالمسیر الیه، لتوازروه و تصروه علی قوم نکثوا بیعتہ، و قتلوا أهل الصلاح من أصحابه، و مثلوا بعماله و أنهبوا بیت ماله. فاشخصوا الیه رحمکم الله، فأمروا بالمعروف و انہوا عن المنکر، و احضروا بما یحضر به الصالحون. قال أبو مخنف: حدثنی جابر بن یزید، قال: حدثنی تمیم بن حذیم الناجی، قال: قدم علينا الحسن بن علی علیه السلام و عمار بن یاسر، یستنفران الناس الی علی علیه السلام و معهما کتابه فلما فرغا من قرائه کتابه، قام الحسن - و هو فتی حدث و الله انی لأرثی له من حدائثه سنه و صعوبه مقامه - فرماه الناس بأبصارهم و هم یقولون: اللهم سدد منق ابن بنت نبینا! فوضع یدہ علی عمود یتساند الیه، و کان علیا من شکوی به، فقال: الحمد لله العزیز الجبار، الواحد القہار، الکبیر المتعال «سواء منکم من أسر القول و من جهر به و من هو مستخف باللیل و سارب بالنهار» [۲۰۱]. أحمدہ علی حسن البلاء، و تظاهر النعماء، و علی ما أحببنا و کرهنا من شدہ و رخاء. و أشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و أن محمدا عبده و رسوله، امتن علينا بنبوته، و اختصه برسالتہ، و أنزل علیہ وحیہ، و اصطفاه علی جمیع خلقہ، و أرسلہ الی الانس و الجن، حین عبدت الأوثان و أطیع الشیطان، و جحد الرحمن، فصلى الله علیہ و علی آله و [صفحة ۱۵۸] جزاه أفضل ما جزى المسلمین. أما بعد فانی لا أقول لکم الا ما تعرفون، ان أمير المؤمنین علی بن أبی طالب - أرشد الله أمره، و أعز نصره - بعثنی الیکم یدعوکم الی الصواب، و الی العمل بالکتاب، و الی الجهاد فی سبیل الله، و ان کان فی عاجل ذلك ما تکرهون، فان فی آجله ما تحبون ان شاء الله. و لقدی علمتم أن علیا صلی مع رسول الله صلی الله علیہ و آله وحده، و انه یوم صدق به لفی عاشره من سنه، ثم شهد مع رسول الله صلی الله علیہ و آله جمع مشاهدہ. و کان من اجتهاده فی مرضاه الله و طاعه رسولہ و آثاره الحسنه فی الاسلام ما قد بلغکم و لم یزل رسول الله صلی الله علیہ و آله راضیا عنه، حتی غمضه بیدہ و غسله وحده، و الملائکة أعوانه، و الفضل ابن عمه ینقل الیه الماء، ثم أدخله حفرته، و أوصاه بقضاء دینہ و عاداته، و غیر ذلك من أموره، کل ذلك من من الله علیہ. ثم و الله ما دعا الی نفسه، و لقد تداک الناس علیہ تداک الابل الیهم عند ورودها، فباعوه طائعين، ثم نکث منهم ناکثون بلا حدث أحدثه، و لا خلاف أتاه حسدا له و بغیا علیہ. فعلیکم عباد الله بتقوی الله و طاعته، و الجد و الصبر و الاستعانہ بالله و الخفوف الی ما دعاکم الیه أمير المؤمنین. عصمنا الله و ایاکم بما عصم به أولیاءه و أهل طاعته، و ألهمنا و ایاکم تقواه، و أعاننا و ایاکم علی جهاد أعدائه. و أستغفر الله العظیم لی و لکم. ثم مضی الی الرحبہ، فهیاً منزلاً لأبیہ أمير المؤمنین [۲۰۲]. (راوی گوید: وقتی امام حسن علیه السلام و عمار وارد کوفه شدند، مردم دور آنها را گرفتند و امام حسن علیه السلام به قصد بسیج مردم برخاست و پس از سپاس خداوند و صلوات بر پیامبر او گفت: ای مردم! ما نزد شما آمده ایم تا به سوی خدا دعوت کنیم و به کتاب او و سنت پیامبر او و به فقیه ترین مسلمانانی که تفقه کردند و عادل ترین آنها که عادلشان می شمارید و برترین آنها که افضلشان می دارید و وفادارترین آنها که بیعتشان می کنید؛ آن کس که قرآن او را مذمت نمی کند و سنت فراموشش نمی کند و پشتتازی او را زمین گیر نمی کند. [صفحة ۱۵۹] به سوی آن کس که خداوند او را با دو قرابت به رسول خدا پیوند زد؛ قرابت دینی و قرابت خویشاوندی. به سوی آن کس که از همه ی مردم به تمام نیکی ها پیش است. به سوی آن کس که خداوند به وسیله ی وی رسول خود را کفایت کرد در حالی که مردم خوارش داشتند و با پیامبر صلی الله علیہ و آله و سلم همراه شد، در حالی که مردم از وی بسی دور بودند و با ایشان نماز گزارد، در حالی که مردم مشرک بودند و همراه ایشان نبرد کرد در حالی که مردم فراری بودند و همراه ایشان با مردم روبه رو شد در حالی که مردم [علیه پیامبر] همدل بودند و پیامبر را تصدیق کرد در حالی که آنها تکذیب وی می کردند؛ او شما را به سوی حق دعوت می کند. و از شما می خواهد که به سوی وی رهسپار شوید تا بر علیه گروهی که بیعت شکسته اند و شایسته های اصحاب وی را کشته اند و کارگزارانش را مثله کرده اند و بیت المالش را غارت نموده اند، کمکش کنید و او را یاری نمایید. پس خدایتان رحمت کند و به سوی او بشتابید و به معروف دستور دهید و از منکر بازدارید و به سوی آنچه را که صالحان رو می آورند پیش

روی کنید. ابومخنف گوید: جابر بن یزید، به نقل از تمیم بن حذیم ناجی گوید: حسن بن علی علیهما السلام و عمار بن یاسر به قصد بسیج مردم به سوی علی علیه السلام وارد کوفه شدند که نامه‌ی ایشان نیز همراهشان بود. وقتی از خواندن نامه‌ی ایشان فراغت یافتند، امام حسن علیه السلام که آن زمان جوان نورسته‌ای بود، برخاست. به خدا سوگند که من از نوجوانی او و سختی مسئولیتش دلسوزش بودم. مردم چشم به او دوختند در حالی که می‌گفتند: خداوند! منطقی دخترزاده‌ی پیامبرمان را گویا ساز سپس ایشان دست بر پایه‌ی نهاد که از آن کمک می‌گرفت و وی از بیماری که داشت ناتوان بود. [آنگاه شروع به صحبت کرده] و فرمود: سپاس خدای را که مقتدر و جبار است، یکتا و قهار است، بزرگ و بلند مرتبه است «برای او یکسان است کسانی از شما که پنهانی سخن بگویند، یا آن را آشکار سازند و کسانی که شبانگاه مخفیانه حرکت می‌کنند یا در روشنایی روز». سپاس می‌گویم خدای را بر حسن آزمایش و جلوه‌گری نعمت‌ها و بر پیشامدهای خوشایند و ناگوار از رفاه و تنگدستی. و گواهی می‌دهم که خدا یکتاست و انبازی او را نیست و محمد بنده‌ی او و فرستاده‌ی اوست، خداوند با مبعوث کردن او به پیامبری بر ما بسی منت نهاد و وی را مخصوص ادای پیام خود ساخت و وحی خویش به او نازل فرمود و وی را بر تمام آفریده‌ها برگزید و وی را به سوی جن و انس گسیل فرمود؛ در زمانی که بت‌ها پرستیده می‌شد و شیطان فرمانبرداری [صفحه ۱۶۰] می‌گشت و خدای بخشنده انکار می‌شد. پس، درودهای خداوند بر او و خاندان او باد، و خداوند بهتر از پادشاه‌های مسلمانان، او را پادشاه دهد. سخن بعد اینکه من به شما جز آن را که می‌دانید، نمی‌گویم؛ همانا که امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (که خداوند کارش را به سامان کند و یاریش را پرتوان گرداند)، مرا به سوی شما گسیل داشته و شما را به راه راست و عمل به کتاب [خداوند] و جهاد در راه خدا فرامی‌خواند و هر چند در کوتاه مدت جریان آن باشد که شما خوش ندارید؛ ولی در دراز مدت آن، به خواست خدا، جریان آن گونه خواهد شد که شما دوست دارید. و شما نیک می‌دانید که علی به تنهایی با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نماز گزارد و او روزی که به او دل سپرد، در دهمین سال سن خویش بود؛ سپس در تمام مراحل زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همراه ایشان بود و از تلاش‌های او در راه رضای خداوند و فرمانبرداری از پیامبر او و دستاوردهای نیکوی او در اسلام، سخنان بسیار به شما رسیده است و خودتان شنیده‌های بسیار در این مورد دارید و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا به آخر از وی راضی بود؛ چندان که [به هنگام ارتحال] با دست خویش چشمان پیامبر را فرو بست و به تنهایی او را غسل داد که ملائکه یاور او بودند و پسر عمویش فضل آب برایش می‌آورد. سپس ایشان را در مرقد خود خوابانید و پیامبر او را وصی خویش ساخت تا دیون ایشان را پرداخته و تعهدات و سایر اموراتش را انجام دهد. تمام اینها از رهگذر منتی بود که خداوند وی را بدان منت نهاده بود. سپس، ایشان، سوگند به خدا که [مردم را] به سوی خویش فرا نخواند، بلکه چنان شد که مردم همچون فرو ریختن شتران تشنه به آبشخور، بر او فرو ریخته و به رغبت با ایشان بیعت کردند آنگاه بیعت شکنانی از آنان، به خاطر حسد و سرکشی به او بیعت شکستند بی آن که او بدعتی گزارده باشد و یا خلافی انجام داده باشد. پس ای بندگان خدا! به سوی تقوای الهی و فرمانبرداری از کوشش و شکیبایی و یاری طلبیدن از خدا و خیزش به سوی آنچه که امیرالمؤمنین شما را بدان فراخوانده است، بشتابید. خداوند، به آنچه که اولیای خویش و اهل طاعت خود را حفاظت کرده ما و شما را حفاظت کند و تقوای خود را به ما و شما الهام نماید و ما و شما را بر جهاد دشمنانش یاری رساند. من از خدای عظیم برای خود و شما آمرزش می‌طلبم. «سپس رهسپار رحبه شد [۲۰۳] و برای پدرش امیرالمؤمنین [صفحه ۱۶۱] جایگاهی تدارک دید.» و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن مجتبی علیه السلام پیرامون مبارزه و جهاد با ناکثین فرمود: «یها الناس انه قد کان من امیرالمؤمنین علی «علیه السلام» ما تکفیکم جملته و قد أتیناکم مستنفرین لکم لأنکم جبهه الأمصار و رؤساء العرب و قد کان من نقض طلحة و الزبیر بیعتهما و خروجهما بعائشة ما قد بلغکم و هو ضعف النساء و و ضعف رأیهن و قد قال الله تعالی: «الرجال قوامون علی النساء» [۲۰۴]. و ایم الله لو لم ینصره أحد لرجوت أن یكون له فیمن أقبّل معه من المهاجرین و الأنصار و من یبعث الله له من نجباء الناس کفایة فانصروا الله ینصرکم [۲۰۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مردم! همانا که

امیرالمؤمنین علی را فضایل و امتیازاتی هست که برخی از آنها برای شما بس است و ما نزد شما آمده‌ایم که شما را بسیج کنیم. زیرا شما پیشانی شهرها و بزرگان عربید، و از بیعت شکنی طلحه و زبیر و اینکه عائشه را همراه خود کرده‌اند. آنچه که لازم بوده به شما رسیده است و این ضعف زنان و ضعف رأی آنان است. خداوند بزرگ فرمود: «مردان، عهده‌دار زنانند.» سوگند به خدا که اگر کسی او را یاری نکند، آرزو دارم که در میان آنان که با او همراهند، از مهاجر و انصار و آن بزرگانی از مردم که خداوند برای یاری او برپای خواهد خیزاند، کفایت باشد. پس خدای را یاری کنید تا یاریتان کند.

ضرورت جهاد با قاسطین (در صفین)

هنگامی که امام علی علیه‌السلام از نخيله عازم نبرد صفین بود هاشم مرقال سخترانی کرد و مردم را به جهاد دعوت نمود، و آنگاه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام طی سخنانی ضمن تجلیل از مردم کوفه آنان را به [صفحه ۱۶۲] جهاد فراخواند پس از امام علی علیه‌السلام امام حسن مجتبی علیه‌السلام پیا خاست و بر ضرورت جهاد با قاسطین تأکید نمود و فرمود: قال علیه‌السلام: الحمد لله لا اله غیره و حد لا- شریک له. ثم ان مما عظم الله علیکم من حقه و أسبغ علیکم من نعمه ما لا یحصی ذکره فانه من علینا بما هو أهله ان نشکر فیہ آلائه و بلائیه و نعماءه قول یصعد الی الله فیہ الرضا و تنتشر فیہ عارفه الصدق یرصدق الله فیہ قولنا و نستوجب فیہ المزید. من ربنا، قولاً یزید و لا یریب فانه لم تجتمع قوم قط علی أمر واحد الا اشتد أمرهم و استحکمت عقدتهم. فاحتشدوا فی قتال عدوکم معاویة و جنوده فانه قد حضر و لا تخاذلوا فان الخذلان یقطع نیاط القلوب و ان الاقدام علی الأسنه بخده و عصمه لأنه لم یمتنع قوم قط الا دفع الله عنهم العله و کفاهم جوائح الذلله و هداهم الی معالم الملئه، ثم أنشد: و الصلح تأخذ منه ما رضیت به و الحرب یکفیک من أنفاسها جرع [۲۰۶]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (خدای را سپاس، جز او خدایی نیست، یکتاست و انبازی او را نیست. پس آنگاه؛ از آن مواردی که خداوند از حق خود بزرگواری کرد و از نعمت‌هایش، چندان که هست در شمار نیاید و شکرش گزارده نشود و توصیف و سخنی یاری رساندن آن را ندارد و ما برای خداند و شما خشمگین شده‌ایم. زیرا خداوند، بدانچه که سزاوار آن است، بر ما منت نهاده تا ضمن آن نعمت‌ها و الطاف و آزمایش‌هایش او را شکر گزار باشیم به سخنی که در آن خرسندی به سوی خداوند فرا رود و معرفت صادقانه‌ای در آن موج زند چندان که خداوند طی آن سخن ما را تصدیق کند و به خاطر آن مستوجب [لطف] بیشتری از پروردگارمان باشیم، سخنی افزون کند و [از رحمت] دور نسازد؛ زیرا هرگز نشود که گروهی بر امری اجتماع کنند مگر آن که کارشان روتق گیرد و پیوندشان محکم شود. [صفحه ۱۶۳] پس برای جنگ دشمنان معاویه و سپاهیان‌ش گرد هم آید؛ زیرا معاویه آماده [رزم] شده است و از هم نگسلید، چرا که دوستی و پیوند دل‌ها را از هم جدا می‌کند و نتیجه‌ی پافشاری جانانه، پیروزی و محافظت است. زیرا هرگز نشود که قومی پایمردی کنند، مگر آن که خداوند مشکل را از آنها برطرف سازد و از آسیب‌های خواری پاستان می‌دارد و به سوی شاخصه‌های یکپارچگی رهنمون‌شان می‌سازد. سپس این شعر را قرائت کرد: از صلح آن خواهی ستاند که بدان رضا داده‌ای و جنگ، با تلخابه‌های دم خود مجازات خواهد کرد.

دعوت مردم کوفه به جهاد با معاویه

پس از شهادت امیرالمؤمنین امام علی علیه‌السلام معاویه دست به توطئه‌ها و دسیسه‌های گوناگونی زد تا بتواند بر جهان اسلام مسلط شود. وقتی که به امام حسن مجتبی علیه‌السلام خبر دادند معاویه با سپاهیان‌ش از شام به سوی کوفه رهسپار گردید و هم اکنون در پل منبج می‌باشد. حضرت دستور داد مردم را فرا خوانند و بعد فرمود: هرگاه مردم حاضر شدند مرا خبر کنید. سعید بن قیس همدانی به امام خبر داد که مردم حاضرند، امام علیه‌السلام به مسجد آمد و بالای منبر رفت و فرمود: قال علیه‌السلام: اما بعد، فان الله کتب الجهاد علی خلقه، و سماه کرها. ثم قال لأهل الجهاد من المؤمنین: «و اصبروا ان الله مع الصابرين» [۲۰۷]. فلستم أیها الناس

نائین ما تحبون، الا- بالصبر علی ما تکرهون، انه بلغنی ان معاویة بلغه انا کنا ازمعنا علی المسیر الیه، فتحرک لذلك، فأخرجوا - رحمکم الله - الی معسکرکم بالنخيلة [حتی نظر و تنظروا و نری و تروا]... فقال لهم الحسن علیه السلام: صدقتهم - رحمکم الله - ما زلت اعرفکم بصدق النیة، و الوفاء بالقول و المودة الصحیحة، فجزاکم الله خیرا ثم نزل [۲۰۸]. [صفحه ۱۶۴] امام حسن علیه السلام فرمود: (سخن بعد، همانا که خداوند جهاد را بر مردم واجب کرد و آن را ناخوشایند نامید. سپس به جهادگران مؤمن گفت: «شکیبا باشید که خداوند با صابران است»). پس ای مردم، شما جز با صبر بر آن چه که خوش نمی‌دارید، بدانچه که دوست می‌دارید، دست نمی‌یابید. به من گزارش رسیده است که به معاویه گزارش شده که ما از حرکت به سوی او بازمانده‌ایم و به همین خاطر به جنب و جوش افتاده است. پس خدایتان رحمت کند، حرکت کنید به سوی اردوگاهتان در نخيله [تا منتظر باشیم و منتظر باشید و ببینیم و ببینید]... پس حسن به آنها گفت خدا شما را پیامرزد، وفاداری کردید من همواره شما را به درست پنداری و وفاء به قول و دوستی راستی می‌شناختم. خدا شما را جزای خیر دهد و سپس [از منبر] به زیر آمد.

جهل و نادانی

شناخت جهل و نادانی یکی از آفات و خطراتی که همیشه مانع بزرگی بر سر راه تکامل و پیشرفت جوامع انسانی است. جهل و نادانی می‌باشد که در زندگی انسان نشانه‌های مختلفی از آن به چشم می‌خورد. از امام حسن مجتبی علیه السلام راجع به جهل پرسیدند و آن حضرت چنین پاسخ داد: قال علیه السلام: سرعة الثوب علی الفرصة قبل الاستمکان منها، و الامتناع عن الجواب، و نعم العون الصمت فی مواطن کثیرة و ان کنت فصیحا [۲۰۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (شتاب در به چنگ آوردن فرصت، پیش از امکان دسترسی بدان. و خودداری از پاسخ در فرصت مناسب، نشانه‌ی نادانی است و چه یاور خوبی است سکوت در بیشتر اوقات هر چند اهل سخن باشی). [صفحه ۱۶۵]

جهنم

انسان در دنیا می‌تواند بگونه‌ای عمل کند که در بهترین مقامات بهشت جای گیرد و یا با عملکرد بد و گناهان خویش در جهنم دچار عذاب الهی گردد. امام حسن مجتبی علیه السلام پیرامون حالات اهل جهنم چنین می‌فرماید: قال علیه السلام: ان الله تعالی، لم یجعل الأغلال فی اعناق اهل النار لأنهم اعجزوه، و لکن اذا طفی بهم اللهب أرسبهم فی قعرها، ثم غشی علیه فلما أفاق من غشوته قال: یابن آدم نفسک نفسک، فانما هی نفس واحدة، ان نجت نجوت و ان هلکت لم ینفعک نجاه من نجی [۲۱۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: «خدای بزرگ، بدان خاطر که اهل آتش وی را نابود کرده‌اند، زنجیر بر گردن‌های آنها نیفکنده است. اما چنان است که هرگاه زبانه‌ی آتش آنها را بالا آورد، به قعر جهنم بازگرداننده می‌شود، بیهوش می‌گردد و وقتی به هوش آمد، می‌گوید: آدمی زاد! جانت، جانت! همانا که آن تنها یک جان است. اگر رهایی یابد، رها شده‌ای و اگر هلاک شوی، رهایی نجات یافته‌گان سودی برایت ندارد.» [صفحه ۱۶۹]

سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «ح» آغاز می‌شود

حاجت

ارزش و اهمیت برآوردن حاجت مؤمن

ابوحزه‌ی ثمالی از امام سجاد علیه السلام روایت کرد: هنگامی که امام حسن مجتبی علیه السلام مشغول طواف خانه‌ی کعبه بود.

شخصی از آن حضرت تقاضا کرد برای برآوردن حاجت او پیش کسی برود، حضرت طواف را رها نموده و با آن مرد روانه شد. پس از بازگشت، کسی که به آن مرد رشک می‌برد به امام علیه‌السلام اعتراض کرد: چرا چنین کردی؟ و طواف را رها نمودی؟ قال علیه‌السلام: و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: من ذهب فی حاجة أخیه المسلم ففضیت حاجته کتبت له حجة و عمره و ان لم تقض له کتبت له عمره. فقد اکتسبت حجة و عمره و رجعت الی طوافی [۲۱۱]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس در پی حاجت برادر مسلمانش برود و نیاز آن مؤمن برطرف شود، حج و عمره‌ای برای او نوشته شود و چنانچه نیازش برطرف نشود، یک عمره برای او می‌نویسند. من حج و عمره‌ای به دست آورده و دوباره به طوافم بازگشتم.) [صفحه ۱۷۰]

پاداش برآوردن حاجت مؤمن

ابن عباس روایت کرده امام حسن مجتبی علیه‌السلام در مسجد الحرام معتکف [۲۱۲] بود، در حال طواف یکی از شیعیان آن حضرت به او مراجعه نمود و گفت: ای پسر پیامبر! من به فلانی بدهکارم اگر صلاح می‌دانی. قرض مرا ادا کن. امام علیه‌السلام فرمود: به خدای این خانه قسم چیزی نزد من نیست. شخص بدهکار گفت: پس از او برای من مهلت بگیر، چون مرا به حبس تهدید کرده است. امام علیه‌السلام طوافش را رها نموده و به دنبال آن شخص رفت. ابن عباس می‌گوید به آن حضرت عرض کردم: آیا فراموش کردید که معتکف هستید؟ قال علیه‌السلام: بلی و لکن سمعت ابي يقول: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يقول: من قضی أخاه المؤمن حاجة، کان کمن عبد الله تعالى تسعة آلاف سنة، صائما نهاره و قائما ليله [۲۱۳]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (بلی می‌دانم، ولی از پدرم شنیدم که می‌فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: هر کس برای برادر مؤمن خویش یک نیاز برآورده کند همچون کسی خواهد بود که خدای بزرگ را نه هزار سال، عبادت کرده است. در حالی که روزها روزه و شب‌ها تا به صبح در حال عبادت باشد.)

برتری برآوردن حاجت مؤمن از اعتکاف در مساجد

امام صادق علیه‌السلام روایت کرد روزی کسی از امام مجتبی علیه‌السلام خواست حاجت او را برآورد. امام بپا خاست و به مسجد رفت، دید امام حسین علیه‌السلام مشغول نماز است. فرمود: چگونه است که از حسین علیه‌السلام برای قضاء حاجت تو کمک بخواهیم؟ آن شخص گفت: من با او در میان گذاشتم، ولی او به من گفت که در مسجد معتکف است و [صفحه ۱۷۱] نمی‌تواند بیرون بیاید. قال علیه‌السلام: أما انه لو أعانک کان خیرا له من اعتکافه شهرا [۲۱۴]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (ولی اگر او تو را در قضاء حاجت کمک می‌کرد، برای او از یک ماه اعتکاف بهتر بود.) و در حدیث دیگری چنین آمده است: قال علیه‌السلام: لقضاء حاجة أخ لی فی الله أحب الی من اعتکاف شهر [۲۱۵]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (هر آینه برآوردن حاجت برادر دینی، محبوبتر است نزد من از اعتکاف یک ماه.)

سرکوب دشمن یا برآوردن حاجت

روزی شخصی به خدمت امام حسن علیه‌السلام آمد و از دشمن ستمگری که حرمت پیران را نگه نمی‌دارد و بر خردسالان رحم نمی‌کند شکوه کرد. قال علیه‌السلام: من خصمک حتی انتصف لک منه؟ فقال له: الفقير. فاطرق علیه‌السلام ساعة ثم رفع رأسه الی خادمه و قال له: احضر ما عندک من موجود. فأحضر خمسة آلاف درهم. فقال: ادفعها الیه. ثم قال له: بحق هذه الأقسام التي أقسمت بها علی متی أتاک خصمک جائرا الا ما أتیتنی منه مظلما [۲۱۶]. [صفحه ۱۷۲] امام حسن علیه‌السلام فرمود: «چه کسی با تو دشمنی

کرده است تا داد تو از او بستانم؟ آن شخص عرض کرد: تنگدستی. آن حضرت، لحظه‌ای سر به زیر افکند و سپس سر را به سوی خادمش بلند کرد و فرمود: هر چه نقد داری، حاضر کن. او پنج هزار درهم آورد. فرمود: آن را به او بده! سپس به او گفت: به حق آن سوگندهایی که مرا دادی، تو را نیز قسم می‌دهم که هر زمان، دشمنت «فقر» از سر ستیز با تو نزد آمد، از دست او به شکایت نزد من بیا.»

ضرورت حفظ ارزش‌ها به هنگام ابراز حاجت

یکی از عوامل عزت و سعادت انسان این است که نیازهای خود را از کسانی که شایستگی لازم را ندارند، پنهان دارد و تنها نزد کسانی ابراز کند که شایستگی لازم را داشته باشند. امام حسن مجتبی علیه السلام در همین رابطه فرمود: قال علیه السلام: فوت الحاجة خیر من طلبها الی غیر أهلها [۲۱۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (از دست رفتن نیاز، بهتر از آن است که آن را از غیر اهلش بخواهی) و در حدیث دیگری فرمود: قال علیه السلام: اذا طلبتم الحوائج فاطلبوها من أهلها. قیل: یابن رسول الله و من أهلها؟ قال: الذین قص الیه فی کتابه و ذکرهم، فقال: «انما یتذکر أولوا الألباب». قال: هم أولوا العقول [۲۱۸]. [صفحه ۱۷۳] امام حسن علیه السلام فرمود: (هر وقت درخواست حاجت کردید، از اهلش بخواهید، گفتند: ای پسر رسول خدا اهل آن کیست؟ فرمود: آنها که خداوند در کتاب خود بازگو کرده و یادشان نموده و فرموده: «همانا که خردمندان، تذکر می‌پذیرند.» فرمود: آنها اندیشمنداند.)

جایگاه ابراز حاجت

روزی فقیری بر عثمان بن عفان که بر در مسجد نشسته بود وارد شد و از او کمک خواست، عثمان پنج درهم به او داد، فقیر از او خواست که به دیگران راهنمایش کند. او فقیر را به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و عبدالله جعفر که در گوشه‌ای از مسجد نشسته بودند هدایت نمود. فقیر از آنان درخواست نمود. قال علیه السلام: یا هذا ان المسألة لا تحل الا فی احدی ثلاث: دم مفعج، أو دین مفرح، أو فقر مدقع، ففی أيها تسأل؟ فقال: فی وجه من هذه الثلاث فأمر له الحسن علیه السلام بخمسين دینارا، و أمر له الحسين علیه السلام بتسعة و اربعین دینارا. و أمر له عبدالله بن جعفر بثمانیة و اربعین دینارا [۲۱۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: [صفحه ۱۷۴] (ای تو! درخواست و ابراز حاجت جز در سه مورد روا نباشد؛ خونی هولناک، قرضی هراسناک یا فقری زمین گیر کننده. تو از برای چه درخواست می‌کنی؟. گفت برای یکی از این سه. امام حسن علیه السلام دستور داد پنجاه دینار به او بدهند. امام حسین علیه السلام دستور داد چهل و نه دینار به او بدهند و عبدالله بن جعفر دستور داد به او چهل و هشت دینار بدهند.)

حج

فلسفه‌ی نام‌گذاری حج اکبر یکی از مهم‌ترین عبادت‌ها در اسلام حج بیت الله الحرام است که بزرگ‌ترین همایش سیاسی عبادی مسلمانان به شمار می‌رود. در حج، عبادت‌ها و برنامه‌های متنوعی وجود دارد. یکی از آنها برنامه‌ی برائت از مشرکین می‌باشد که در حج اکبر در سال نهم هجری اجرا شد و امام علی علیه السلام از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را اجراء نمود. دستور برائت از مشرکان در آیه‌ی ۳ سوره‌ی برائت «توبه» آمده است. و اذان من الله و رسوله الی الناس یوم الحج الأكبر ان الله بریء من المشرکین و رسوله امام حسن مجتبی علیه السلام پیرامون فلسفه‌ی نامگذاری این حج در آیه‌ی کریمه به حج اکبر چنین فرمود: قال علیه السلام: سمی یوم الحج الأكبر لاجتماع المسلمین و المشرکین فیه و موافقته لأعیاد أهل الکتاب و لم یتفق ذلك قبله و لا بعده فعظم فی قلب کل مؤمن و کافر [۲۲۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (روز حج اکبر نامیده شده، زیرا مسلمانان و مشرکان در آن همدل و هم داستان شدند و آن از این جهت بود که برای هر دو گروه ایام حج محسوب شد. و آن، با اعیاد اهل کتاب [نیز] مقارن

شد. در حالی که نه پیش از آن و نه بعد از آن چنین تقارنی نبوده است. از این رو، در دل هر مؤمن و کافر بزرگ گردیده است.

حجر الاسود

بر طبق نقل آیات قرآن کریم، [۲۲۱] پس از آن که حضرت آدم علیه السلام با نزدیک شدن به درختی که از آن نهی شده بود، مرتکب ترک اولی شد، و در این حد خدا را نافرمانی کرد، که خداوند او را به زمین هبوط داد. امام حسن علیه السلام در این زمینه فرمود: قال علیه السلام: ان آدم علیه السلام لما هبط من الجنة هبط على أبي قبيس و الناس يقولون بالهند، فشكى الى ربه الوحشة و انه لا يسمع ما كان يسمع في الجنة فأهبط الله تعالى عليه ياقوته حمراء فوضعت في موضع البيت فكان يطوف بها آدم عليه السلام و كان يبلغ ضوءها الأعلام فعلمت الأعلام على ضوءها فجعله الله عزوجل حرما [۲۲۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (زمانی که منزلت و جایگاه حضرت آدم در پیشگاه خداوند دچار تغییر شد و خداوند او را از بهشت فرو فرستاد، حضرت آدم (که درود خدا بر پیامبر ما و آتش و بر او باد) بر فراز [کوه] ابوقبیس فرود آمد. (اما مردم [اهل سنت] می گویند بر سرزمین هندوستان فرود آمده است) وی از تنهایی و از اینکه آنچه را که در بهشت می شنید، اکنون نمی شنود، به درگاه خداوند شکایت کرد. این بود که خداوند یاقوت سرخی را فرو فرستاد که در جایگاه فعلی بیت (الله الحرام «کعبه») نهاده شد. و حضرت آدم همواره بر آن طواف می کرد و از آن یاقوت نوری بر می خاست که پرتو آن به قله‌ی کوه‌های بزرگ اطراف می تابید، چنان که آن قله‌ها از تابش آن نور، دیده می شدند، و به همین خاطر خدای بزرگ آنجا را حرم قرار داد.) [صفحه ۱۷۵]

حدیث کساء

آیه‌ی تطهیر و حدیث کساء آیات بسیاری از قرآن کریم در شأن اهل بیت عصمت و طهارت نازل شده است. از جمله‌ی آنها آیه‌ی تطهیر (آیه‌ی ۳۳، سوره‌ی احزاب) می باشد. امام حسن مجتبی علیه السلام در این باره فرمود: قال علیه السلام: لما نزلت آیه التّطهير جمعنا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم في كساء لأم سلمة خيبري ثم قال: اللهم هؤلاء أهل بيتي و عترتي فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا [۲۲۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (وقتی آیه‌ی تطهیر نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ما را درون کسای خیبری متعلق به ام سلمه گرد آورد و سپس فرمود: بارخدايا! اینان اهل بیت و عترت من هستند. پس پلیدی را از آنها دور کن و به طهارت مخصوص خود، پاکیزه شان دار.)

حرم (حد حرم الهی در مکه)

بر طبق نقل آیات قرآن کریم، [۲۲۴] پس از آن که حضرت آدم علیه السلام با نزدیک شدن به درختی که از آن نهی شده بود، مرتکب ترک اولی شد، و در این حد خدا را نافرمانی کرد، که خداوند او را به زمین هبوط داد. امام حسن علیه السلام در این زمینه فرمود: قال علیه السلام: ان آدم علیه السلام لما هبط من الجنة هبط على أبي قبيس و الناس يقولون بالهند، فشكى الى ربه الوحشة و انه لا يسمع ما كان يسمع في الجنة فأهبط الله تعالى عليه ياقوته حمراء فوضعت في موضع البيت فكان يطوف بها آدم عليه السلام و كان يبلغ ضوءها الأعلام فعلمت الأعلام على ضوءها فجعله الله عزوجل حرما [۲۲۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (زمانی که منزلت و جایگاه حضرت آدم در پیشگاه خداوند دچار تغییر شد و خداوند او را از بهشت فرو فرستاد، حضرت آدم (که درود خدا بر پیامبر ما و آتش و بر او باد) بر فراز [کوه] ابوقبیس فرود آمد. (اما مردم [اهل سنت] می گویند بر سرزمین هندوستان فرود آمده است) وی از تنهایی و از اینکه آنچه را که در بهشت می شنید، اکنون نمی شنود، به درگاه خداوند شکایت کرد. این بود که خداوند یاقوت سرخی را فرو فرستاد که در جایگاه فعلی بیت (الله الحرام «کعبه») نهاده شد. و حضرت آدم همواره بر آن طواف می کرد و از آن

یاقوت نوری بر می‌خواست که پرتو آن به قله‌ی کوه‌های بزرگ اطراف می‌تابید، چنان که آن قله‌ها از تابش آن نور، دیده می‌شدند، و به همین خاطر خدای بزرگ آنجا را حرم قرار داد.

حد شراب

حد خوردن ولید بن عقبه ولید عقبه (برادر رضاعی عثمان بن عفان خلیفه‌ی سوم) زمانی که والی کوفه بود شرب خمر نموده و این مطلب برای عثمان و همه‌ی مسلمانان ثابت شد. زمانی که خواستند حد بر او اجرا کنند کسی جرأت نمی‌کرد، چون ولید آنها را تهدید نموده و به قرابت خود با خلیفه می‌ترساند. امام علی علیه‌السلام تازیانه را برداشت تا حد الهی را بر او جاری سازد. این زمان امام حسن علیه‌السلام فرمود: [صفحه ۱۷۶] قال علیه‌السلام: ول حارها من تولى قارها [۲۲۶]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (کسی که خنکی آن را چشید، باید گرمای آن را نیز تحمل نماید). این مطلب ضرب المثلی است که توسط امام حسن علیه‌السلام درباره‌ی ولید بن عقبه به هنگام اجرای حد شراب توسط حضرت علی علیه‌السلام به کار رفته است و گویای این حقیقت است که اگر کسی لذت شراب را چشید، باید سوز شلاق‌های آن را نیز تحمل نماید.

حسد

نکوهش از حسد یکی از بدترین رذایل اخلاقی در فرهنگ اسلامی حسادت نسبت به دیگران است. روانشناسان می‌گویند: «حسد آمیزه‌ای از کینه‌جویی و ترس است که به خاطر ترس انسان حسود توانایی ابراز بغض و کینه را ندارد و لذا نسبت به دیگران رشک می‌ورزد.» امام حسن مجتبی علیه‌السلام در این بیان یکی از پیامدهای شوم حسد را بیان می‌فرماید. قال علیه‌السلام: ما رأیت ظالما أشبه بمظلوم من حاسد [۲۲۷]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (من ظالمی مظلوم‌ناتر از حسود سراغ ندارم).

امام حسن

فضایل امام حسن مجتبی

پیرامون فضایل و مناقب امام حسن علیه‌السلام مطالب فراوانی در آیات قرآن، احادیث نبوی، روایات ائمه، تاریخ اسلام و ... وجود دارد که ما در صدد بررسی و بیان آنها نیستیم. فقط فضایل و مناقبی [صفحه ۱۷۷] که خود آن حضرت به مناسبتی به خصوص در برابر دشمنان برای خود بیان نموده در این بخش مطرح می‌شود. در حدیثی آمده است که: معاویه در زمان حکومتش به مدینه آمد و در ضمن خطبه‌ای که خواند به امام علی علیه‌السلام اهانت نمود. امام حسن علیه‌السلام بپا خاست و این گونه به سخنان نادرست او پاسخ داد. قال علیه‌السلام: انه لم یبعث نبی الا- جعل له وصی من أهل بیته، و لم یکن نبی الا- و له عدو من المجرمین، و ان علیا علیه‌السلام کان وصی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من بعده و أنا ابن علی و أنت ابن صخر، و جدک حرب، و جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و أمک هند و أمی فاطمه، و جدتی خدیجه و جدتک ثیله، فلعن الله الأمتنا حسبا، و أقدمنا کفرا، و أخلنا ذکرا. و أشدنا نفاقا [۲۲۸]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر آن که جانشینی از خاندان خود وی، برایش معین فرمود. و هیچ پیامبری نبود، مگر آن که دشمنی از مجرمان داشت و بی تردید، علی علیه‌السلام [صفحه ۱۷۸] وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از ایشان بود و من پسر علی هستم و تو زاده‌ی صخری و جد تو حرب بود و جد من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود. مادر تو هند و مادر من فاطمه، مادر بزرگ من خدیجه است و مادر بزرگ تو ثیله. پس خداوند هر کدام از ما را که فرومایه‌تر است و به کفر پیشتازتر و از یادها فراموش شده‌تر و دارای نفاق بیشتر است

لعنت کند.) و در حدیث دیگری آمده است: روزی معاویه در حضور امام حسن علیه السلام خاندان خود را ستوده و به آنان افتخار کرد. قال علیه السلام: أفعلی تفتخر؟ أنا ابن أعراب الثری. أنا ابن سید أهل الدنیا. أنا ابن من رضاه رضا الرحمن، و سخطه سخط الرحمن، هل لك یا معاویة من قدیم تباهی به، أو أب تفاخرنی به، قل لا، أو نعم، أی ذلك شئت، فان قلت: نعم أبيت و ان قلت: لا عرفت. قال معاویة: [فانی] أقول: لا تصدقاً لك. فقال الحسن علیه السلام متمثلاً: الحق أبلج ما یضلل سبيله و الحق یعرفه ذو الأبواب [۲۲۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (آیا بر من افتخار می کنی؟ من فرزند ریشه های زمین. من پسر سرور اهل جهانم. من پسر آن کسی هستم که خرسندی او خرسندی خدای رحمان و خشم او خشم خدای رحمان است. ای معاویه آیا تو را گذشته ای هست که بدان مباحات کنی یا پدری که بدان بر من افتخار کنی؟ بگو آری یا نه. هر کدام که بخواهی پس اگر بگویی آری، محکوم می شوی و اگر بگویی نه شناخته شوی. معاویه گفت: من [فقط این را] می گویم: تصدیقت نمی کنم. امام علیه السلام این مثل را فرمود: حق آشکار است و راهش گم نشود حق را هر خردمندی می شناسد. [صفحه ۱۷۹] در حدیث دیگری آمده است که: پس از شهادت امام علی علیه السلام امام حسن در کوفه خطبه ای خواند و پس از حمد و ثنای الهی خود را چنین معرفی فرمود. قال علیه السلام: من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فأنا الحسن بن محمد. ثم تلا هذه الآية: «و اتبعت مله آبائی ابراهیم و اسحاق و یعقوب» [۲۳۰] ثم أخذ فی کتاب الله ثم قال: أنا ابن البشیر، أنا ابن النذیر، أنا ابن النبی، أنا ابن الداعی الی الله باذنه و أنا ابن السراج المنیر، انا ابن الذی أرسل رحمته للعالمین، و أنا من أهل البیت الذین أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً. و أنا من أهل البیت الذین افترض الله عزوجل مودتهم و ولايتهم فقال فیما انزل علی محمد «قل لا أسألكم علیه اجرا الا المودة فی القربی» [۲۳۱] [۲۳۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (هر کس مرا شناسد، شناخته و هر کس مرا نمی شناسد، من حسن فرزند محمدم. و سپس این آیه را تلاوت فرمود: «از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم» و سپس شروع کرد به استناد به کتاب خداوند: من فرزند بشارت دهنده و بیم دهنده ام، من فرزند پیامبرم، من فرزند فراخوان کننده به سوی خداوندم به اجازه ای او. من فرزند چراغ فروزانم، من پسر آن کسی هستم که به رحمت، نزد جهانیان فرستاده شد و من از خاندانی هستم که خداوند پلیدی را از آنها زدود و به طهارتی ویژه پاکشان ساخت من از خانواده ای هستم که خداوند مودت و ولایت آنان را واجب کرده و ضمن آنچه که بر محمد نازل کرد فرمود: «بگو من برای آن پاداشی از شما نمی خواهم، مگر محبت اهل بیتم.» و در حدیث دیگری آمده است: پس از ماجرای صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، معاویه به کوفه آمد و از امام حسن علیه السلام خواست به منبر برود و فضایل معاویه و بنی امیه را بیان کند. امام علیه السلام به منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی چنین فرمود. [صفحه ۱۸۰] قال علیه السلام: من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فأنا الحسن بن رسول الله، أنا ابن البشیر النذیر أنا ابن المصطفی بالرسالة أنا ابن من صلت علیه الملائكة أنا ابن من شرفت به الأمة. انا ابن من كان جبریل السفیر من الله الیه أنا ابن من بعث رحمه للعالمین. [صلی الله علیه و آله اجمعین]. فلم یقدر معاویة أن یکتّم عداوته و حسده فقال: یا حسن علیک بالرطب فناعته لنا. قال: نعم یا معاویة الریح تلقحه و الشمس تنفخه و القمر یلونه و الحر ینضجه و اللیل یرده. ثم أقبل علی منطقه فقال: أنا ابن المستجاب الدعوة، أنا ابن من كان من ربه کقاب قوسین أو أدنی، أنا ابن الشفیع المطاع، أنا ابن مکة و منی أنا ابن من خضعت له قریش رغماً، أنا ابن من کانت أخبار السماء الیه تتری، أنا ابن من أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً. فقال معاویة: أظن نفسک یا حسن تنازعک الی الخلافه؟ فقال: ویحک یا معاویة، انما الخلیفه من سار بسیره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عمل بطاعة الله و لعمری انا لأعلام الهدی و منار التقی و لکنک یا معاویة ممن أبار السنن و أحیا البدع و اتخذ عباد الله خولاً و دین الله لعبا فکان قد أخمل ما أنت فیهِ. فعشت یسیراً و بقیة علیک تبعاته. یا معاویة والله لقد خلق الله مدینتین احدیهما بالمشرق و الأخری بالمغرب أسماهما جابلقا و جابلسا، ما بعث الله الیهما أحدا غیر جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. فقال معاویة: یا أبامحمد اخبرنا عن لیلة القدر. قال: نعم عن مثل هذا فاسأل. ان الله خلق السموات سبعا و الأرضین سبعا و الجن من سبع و الانس من سبع فتطلب من لیلة ثلاث و عشرين الی لیلة سبع و عشرين [۲۳۳]. امام

حسن علیه‌السلام فرمود: (هر کس مرا می‌شناسد، شناخته و هر کس که نمی‌شناسد پس من حسن فرزند رسول الله هستم. من فرزند بشارت دهنده و بیم دهنده‌ام. من پسر برگزیده برای رسالتم. من فرزند آن [صفحه ۱۸۱] کسی هستم که فرشتگان بر او درود فرستادند. من فرزند آن کسی هستم که امت به او تشریف یافت. من پسر اویم که جبرئیل سفیر خداوند به سوی او فرستاده شد. من پسر آن کسی هستم که برای رحمت برای جهانیان برانگیخته شد. ولی معاویه نتوانست دشمنی خود را پنهان کند و گفت: ای حسن! خرما را داشته باش، و از خواص آن برای ما بگو! حضرت امام حسن علیه‌السلام فرمود: ای معاویه؛ باد بارورش کرده، آفتاب درشتش نموده، مهتاب رنگش می‌دهد، گرما می‌پزدش و شب خنکش می‌سازد. سپس به سخن خویش بازگشت و فرمود: من پسر مستجاب الدعوه‌ام من پسر آن کسی هستم که مقامش نسبت به پروردگارش مانند فاصله‌ی دو کمان یا کمتر بود. من پسر شفیع مورد اطاعتم. من پسر مکه‌ام. من پسر آن کسی هستم که قریش ناگزیر از کرنش به او شد. من پسر آن کسی هستم که پیروش سعادت‌مند شد و توطئه‌کننده‌اش بدبخت گردید. من پسر آن کسی هستم که زمین برای او پاکیزه و سجده‌گاه گردید. من پسر آن کسی هستم که اخبار آسمان به سوی او پی در پی روان است. من پسر آن کسی هستم که خداوند پلیدی را از آنان دور ساخت و به پاکی مخصوص پاکشان کرد. معاویه گفت: ای حسن! گمان می‌کنم نفست تو را به سوی خلافت می‌کشاند. امام حسن علیه‌السلام فرمود: وای بر تو ای معاویه! خلیفه آن کسی است که به روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتار کند و عمل به اطاعت از خدا کند. و سوگند به جانم که ما میم - تنها ما - که نشانه‌های هدایت و فانوس پرهیزگاری هستیم، ولی تو ای معاویه، جزء کسانی هستی که سنت‌ها را میرانده و بدعت‌ها را برپا کرده و بندگان خدا را دستاویز قرار داده و دین خداوند را بازیچه‌ی خویش نموده است. چقدر بی‌ارزش است موقعیتی که تو در آن قرار داری! چه اندک زیستی، ولی تبعات آن بر گردهات باقی مانده است. ای معاویه! سوگند به خدا که خداوند دو شهر آفریده است یکی در خاور و دیگری در باختر است، نام‌هایشان جابلقا و جابلستا و خداوند هیچ پیامبری به سوی آنها نفرستاد جز جد من رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. معاویه گفت: ای ابامحمد! از شب قدر برای ما بگو. امام حسن علیه‌السلام فرمود: بله، از چنین موضوعاتی بپرس. همانا که خداوند آسمان‌ها را هفت آفرید و زمین‌ها را هفت و جن را از هفت گونه و آدمیان را از هفت گونه و از شب بیست و سوم تا شب بیست و هفتم درخواست می‌شود.) [صفحه ۱۸۲] و در حدیث دیگری آمده است: روزی عمرو عاص به معاویه گفت: امام حسن علیه‌السلام مردی خجالتی است و از سخن گفتن عاجز، اگر به او اجازه دهی برخیزد و سخنرانی کند، وقتی چشم او به مردم بیافتد و مردم در او خیره شوند خجالت می‌کشد و سخنش را قطع خواهد کرد! معاویه به امام حسن علیه‌السلام گفت: اگر می‌توانی برو منبر و ما را موعظه کن. امام حسن علیه‌السلام برخاست و پس از حمد و ستایش الهی و ثناگویی از جدش چنین فرمود: قال علیه‌السلام: أیها الناس من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فأنا الحسن بن علی بن أبی طالب و ابن سیده نساء العالمین فاطمه بنت رسول الله أنا ابن خیر خلق الله أنا ابن رسول الله أنا ابن صاحب الفضائل أنا ابن صاحب المعجزات و الدلائل أنا ابن أمير المؤمنين أنا المدفوع عن حقی أنا و أخی الحسین سیدا شباب أهل الجنة أنا ابن الرکن و المقام أنا ابن مکه و منی أنا ابن المشعر و العرفات. فقال له معاویه یا ابامحمد خذنی نعت الرطب ودع هذا، فقال علیه‌السلام: الريح تنفخه و الحر ينضجه و البرد يطیبه. ثم عاد علیه‌السلام فقال: أنا ابن الشفیع المطاع أنا بن من قاتلت معه الملائكة أنا ابن من خضعت له قریش أنا [ابن] امام الخلق و ابن محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. فخشی معاویه ان یفتتن به الناس فقال: یا ابامحمد انزل فقد کفی ما جرى. فنزل فقال له معاویه: ظننت ان تكون خلیفه و ما أنت و ذاک. فقال الحسن علیه‌السلام [انما]: الخلیفه من سار بکتاب الله و سنه رسول الله لیس الخلیفه من سار بالجور و عطل السنه و اتخذ الدنيا أباً و أما ملک ملکاً متع به قلیلاً - ثم ینقطع لذته و تبقی تبعته [۲۳۴]. [صفحه ۱۸۳] امام حسن علیه‌السلام فرمود: (ای مردم، هر کس مرا می‌شناسد، شناخته است و هر کس مرا نمی‌شناسد، من حسن بن علی بن ابیطالب و پسر بزرگ بانوی بانوان جهان فاطمه دختر رسول الله هستم. من پسر دارنده‌ی فضیلت‌ها هستم. من پسر دارنده‌ی معجزات و دلایلم؛ من پسر امیرمؤمنانم. من آن رانده شده از

حق خویشم. من و برادرم حسین، سرور جوانان بهشتیم. من پسر رکن و مقام، من پسر مکه و منی من پسر مشعر و عرفاتم. معاویه گفت: ای ابامحمد، سخن درباره‌ی رطب گوی و از این موضوع در گذر. امام علیه السلام فرمود: باد، آن را درشت کرده، گرما می‌رساندش و سرما خوشگوارش می‌کند. سپس دوباره به گفتار قبل برگشت و گفت: من فرزند شفیع اطاعت شونده‌ام. من پسر آنم که فرشتگان همراه او می‌جنگیدند من پسر آن کس هستم که قریش بر او کرنش کرد. من پسر پیشوای خلق و پسر محمد رسول الله صلی الله علیه و آله هستم. معاویه از بیم آن که مردم به او دلبسته شوند، گفت: ای ابامحمد فرود آی که همانکه گفتم، کافی است. امام علیه السلام فرود آمد و معاویه به ایشان گفت: گمان بردی که تو بزودی خلیفه گردی؟ تو را چه به خلیفه شدن. امام حسن علیه السلام به او فرمود: خلیفه آن است که به [روش] کتاب خداوند و سنت رسول الله رود و کسی که راه ظلم در پیش گرفته و سنت پیامبر را تعطیل کرده است و دنیا را پدر و مادر خویش پندارد. قدرتی به کف آورده و اندکی از آن بهره‌مند شده است و سپس لذتش پایان یافته ولی تبعات آن بر جای می‌ماند. و در حدیث دیگری چنین آمده است: زمانی که معاویه به مدینه آمده بود، امام حسن علیه السلام را دید که گروهی از قریش با تعظیم و تجلیل او را همراهی می‌کنند بر او رشک برد و خواست او را تضعیف کند. برای این امر با ابوالأسود دوثلی و ضحاک بن قیس فهری مشورت نمود. ابوالأسود او را تشویق بر این کار نمود و در نتیجه روز جمعه‌ای معاویه بر منبر رفت و خطبه‌ای خواند که در آن به علی علیه السلام اهانت کرد. در این هنگام امام حسن علیه السلام بپا خاست و پایه‌ی منبر را گرفت و چنین فرمود: [صفحه ۱۸۴] قال علیه السلام: أيها الناس من عرفني، فقد عرفني، و من لم يعرفني فأنا الحسن بن علي [بن أبي طالب] أنا ابن نبي الله، أنا ابن من جعلت له الأرض مسجداً و طهوراً، أنا ابن السراج المنير أنا ابن البشير النذير، أنا ابن خاتم النبیین، و سيد المرسلین، و امام المتقين و رسول رب العالمین، أنا ابن من بعث الى الجن و الانس، أنا ابن من بعث رحمه للعالمین. فلما سمع كلامه معاوية غاظ منطقه و أراد أن يقطع عليه فقال: يا حسن عليك بصفة الرطب، فقال الحسن عليه السلام: الریح تلقحه و الحر ينضجه، و الليل يبرده و يطيبه علي رغم أنفك يا معاوية. ثم أقبل علي كلامه فقال: أنا ابن المستجاب الدعوة، أنا ابن الشفيع المطاع، أنا ابن أول من ينقض رأسه من التراب، و يقرع باب الجنة، أنا ابن من قاتلت الملائكة معه و لم تقاتل مع نبي قبله، أنا ابن من نصر علي الأحزاب، أنا ابن من ذل له قریش رغماً. فقال معاوية: أما انك تحدث نفسك بالخلافة و لست هناك. فقال الحسن عليه السلام: أما الخلافة فلن عمل بكتاب الله و سنه نبيه صلي الله عليه و آله و سلم ليست الخلافة لمن خالف كتاب الله و عطل السنه، انما مثل ذلك مثل رجل أصاب ملكاً فتمتع به و كأنه انقطع عنه و بقيت تبعاته عليه. فقال له معاوية: ما في قریش رجل الا و لنا عنده نعم مجلله و يد جميله، قال: بلى، من تعززت به بعد الذلة، و تكثرت به بعد القلة. فقال معاوية: من أولئك يا حسن! قال: يليك عن معرفته. قال الحسن عليه السلام: أنا ابن من ساد قریشا شاباً و كهلاً أنا ابن من ساد الوری کرماً و نبلاً، أنا ابن من ساد أهل الدنيا بالوجود الصادق و الفرع الباسق و الفضل السابق، أنا ابن من رضاه رضی الله، و سخطه سخط الله، فهل لك أن تساميه يا معاوية؟. أقول: «لا تصديقا لك». فقال الحسن عليه السلام: الحق أبلج و الباطل لجلج و لن يندم من ركب الحق، و قد خاب من ركب الباطل، و الحق يعرفه ذوو الأبواب [۲۳۵]. [صفحه ۱۸۵] امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مردم! هر کس که مرا می‌شناسد، شناخته و هر کس مرا نمی‌شناسد، من حسن بن علی [بن ابی طالب] هستم. من پسر پیامبر خدایم. من پسر آنم که زمین برای او سجده‌گاه و پاکیزه گردیده است. من پسر چراغ فروزانم. من پسر بشارت دهنده و بیم دهنده‌ام. من پسر خاتم پیامبران و سرور پیام آوران و پیشوای پرهیزگاران و فرستاده‌ی پروردگار جهانیانم. من پسر آنم که به سوی جن و انس برانگیخته شد. من پسر اویم که رحمت برای جهانیان است. وقتی معاویه کلام امام را شنید، از منطوق ایشان خشمگین شد و خواست که سخنش را قطع کند. گفت: ای حسن، تو وصف رطب را «خرمای تازه» بگو. امام علیه السلام فرمود: باد بر آن گرده می‌افشاند و آن را به بار می‌نشانند، گرما آن را به صورت پخته و رسیده در می‌آورد، و شب به کوری چشم تو ای معاویه، سردش کرده و گوارایش می‌کند. و سپس دوباره به گفتار خود بازگشته و فرمود: من پسر کسی هستم که دعوتش مستجاب است. من پسر شفیع اطاعت شونده‌ام. من پسر نخستین کسی هستم که سر از خاک

پیراسته و درب بهشت می‌زند. من پسر آن کسی هستم که ملایکه در رکاب او جنگید که همراه هیچ پیامبری قبل از او نچنگیده بود. من پسر آن کسی هستم که بر احزاب چیره شد. من پسر اویم که قریش ناخواسته خوار او شد. معاویه گفت: اما تو با خود زمزمه‌ی خلافت داری و شایسته‌ی آنجا نیستی. امام علیه‌السلام فرمود: اما خلافت، حق کسی است که به کتاب خداوند و سنت پیامبرش عمل کند. و خلافت حق آن کسی نیست که با کتاب خدا مخالفت ورزیده و سنت را معطل دارد. مانند این است که مردی حکومتی را به چنگ آورده و روزگاری با آن سر کند و همین که دستش از آن کوتاه شد تبعاتش گریبان گیرش شود. معاویه گفت: در قریش کسی نیست مگر آن که از ما نعمتی فراوان و دستگیری خوش نزد خود دارد. امام علیه‌السلام فرمود: بله، همان‌ها که پس از خواری، عزیزشان داشته‌ای و پس از تنگدستی بر سرشان افشاندی. معاویه گفت: آنها کیانند ای حسن! فرمود: آن که از شناسایی او ظفره می‌روی. امام علیه‌السلام فرمود: من پسر آن کسی هستم که در جوانی و پیری، بزرگ قریش بود. من پسر آن کسی هستم که از بزرگواری و نجابت، سرور خوبان شد. من پسر آنم که سرور جهانیان شد، به [صفحه ۱۸۶] سخاوتی واقعی و اصلاتی رفیع و سابقه‌ی نیک در فضیلت. من فرزند اویم که خرسندی وی خرسندی خداست و خشم او خشم خداست. در این صورت ای معاویه آیا می‌توانی با آن برابری کنی؟ [معاویه گفت]: فقط این را می‌گویم تصدیقت نمی‌کنم. امام حسن مجتبی علیه‌السلام فرمود: حق، آشکار است و باطل مشتبه و گنگ است، آن کس که بر مرکب حقانیت سوار باشد، هرگز پشیمان نباشد و آن کس که بر مرکب باطل سوار باشد، زیان کند و خردمندان حق شناسند. و در حدیث دیگری آمده است: منهل بن عمرو روایت کرد که معاویه از امام حسن علیه‌السلام خواست تا به منبر برود و خود را معرفی کند. امام علیه‌السلام بپا خاست و بر منبر شد و پس از حمد و ثنای الهی چنین فرمود: قال علیه‌السلام: أيتها الناس من عرفني فقد عرفني. و من لم يعرفني فسأبين له نفسي، بلدي مكة و مني و أنا ابن مروة و الصفا و أنا ابن النبي المصطفى و أنا ابن من علا الجبال الرواسي و أنا ابن من كسا محاسن وجهه الحياء أنا ابن فاطمة سيدة النساء أنا ابن قليلات العيوب. و أذن المؤذن، فقال: أشهد ان لا اله الا الله، و أشهد أن محمدا رسول الله. فقال لمعاوية: محمد أبي أم بوک، فان قلت ليس بأبي فقد كفرت و ان قلت نعم فقد أقررت. ثم قال: أصبحت قریش تفتخر على العرب بأن محمدا منها و أصبحت العرب تفتخر على العجم بأن محمدا منها يطلبون حقنا و لا يردون الينا حقا [۲۳۶]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (ای مردم! هر کس مرا می‌شناسد شناخته است و هر کس که مرا نمی‌شناسد خودم را معرفی خواهم کرد: شهر من مکه و مناسبت و من پسر مروه و صفایم و من فرزند پیامبر برگزیده‌ام. من پسر آنم که از کوه‌های رفیع هم سر شد «و شخصیتی همچون کوه استوار دارد» و من پسر آن کسی هستم که محاسن رخسارش را پرده‌ی حیا پوشید. من پسر فاطمه بانوی زنانم من پسر آن کسی هستم که کمترین عیب‌ها را داشت. (در این حال مؤذن بانگ اذان سر داد و گفت: اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمدا رسول الله.) پس از آن امام حسن علیه‌السلام به معاویه فرمود: آیا محمد، پدر من است یا تو؟ اگر بگویی [صفحه ۱۸۷] پدر من نیست، کافر شده‌ای و اگر بگویی آری. اعتراف کرده‌ای. و آنگاه افزود: وضع چنان شده است که قریش بر عرب افتخار می‌کند که محمد از اوست و عرب بر عجم افتخار می‌کند که محمد از ماست. آنان حق ما را طلب می‌کنند؛ در حالی که حق ما را به خود ما نمی‌دهند. و در حدیث دیگری آمده است که: گاهی انسان‌ها به مفاخر خود مباهات می‌کنند. امام علیه‌السلام فرمود: قال علیه‌السلام: من كان يبأ بجده فجدى الرسول أو كان يبأ بأم فان أمى البتول، أو كان يبأ بزورنا جبرئيل [۲۳۷]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (هر کس بخواهد به جد خویش مباهات کند، جد من پیامبر است و اگر بخواهد به مادر مباهات کند، مادرم بتول است و اگر بخواهد به مهمانان و ملاقات کنندگان فخر کند، پس (بداند) جبرئیل به ملاقات ما می‌آید.) و در حدیث دیگری آمده است: روزی قریش در حضور معاویه سرگرم تفاخر و ذکر فضایل خویش بودند. امام حسن علیه‌السلام که در آن جمع حاضر بود سخنی بیان نکرد. معاویه از حضرت پرسید: تو چرا سخن نمی‌گویی؟ با اینکه برترین حسب را تو داری و گوینده‌ترین زبان‌ها در کام توست؟ قال علیه‌السلام: ما ذكروا فضيلة الا ولى محضها و لبابها. ثم قال: فيم الكلام؟ و قد سبقت مبرزا سبق الجواد من المذی المتنفس [۲۳۸].

[صفحه ۱۸۸] امام حسن علیه السلام فرمود: (فضیلتی برنشمردند، مگر آن که ناب و چکیده‌ی آن از من است. سپس فرمود: سخن در چیست؟ من در میدان نبرد برنده شدم، همچون برنده شدن اسب راهوار از اسب وامانده و بریده.) و در حدیث دیگری آمده است: زمانی که معاویه به مدینه آمد روزی بار عام داد و هر کسی که به دیدار او می‌رفت، از پنج هزار تا صد هزار به آنها صلّه می‌داد. در پایان روز امام حسن علیه السلام نیز به دیدار او رفت، معاویه گفت: ای ابامحمد! چرا دیر آمدی، آیا خواستی زمانی بیایی که پول‌های ما تمام شود تا متهم به بخل شویم؟ بعد به غلامش دستور داد: به مقدار تمام پولی که امروز به همه‌ی مردم داده شد، به امام حسن علیه السلام پرداخت شود. بعد خطاب به امام حسن علیه السلام گفت: ای ابامحمد من فرزند هند هستم. (یعنی با سخاوت هستم). قال علیه السلام: لا حاجة لی فیها یا أبا عبد الرحمان و ردتها و أنا ابن فاطمة بنت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله [۲۳۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای ابو عبد الرحمن! مرا بدان نیازی نیست. من آن را دور افکنده‌ام. من پسر فاطمه دختر محمد، رسول الله صلی الله علیه و آله هستم.)

ویژگی‌های اخلاقی امام حسن مجتبی

حلم و بردباری

اشاره

یکی از مهم‌ترین ارزش‌های اخلاقی در فرهنگ الهی اسلام حلم و بردباری در برخورد با دیگران است. امام حسن مجتبی علیه السلام همانند جد بزرگوار و پدر ارجمندش الگوی همه‌ی فضایل و مکارم اخلاقی، از جمله حلم و بردباری بود. ما در این جا به برخی از موارد بردباری آن حضرت [صفحه ۱۸۹] اشاره می‌کنیم.

حلم و بردباری امام در برخورد با دشمن ناآگاه

در حدیث آمده است یکی از اهل شام که به مدینه آمده بود، همین که با امام حسن علیه السلام برخورد نمود شروع کرد به ناسزاگویی (همان گونه که در شام اهانت و ناسزاگویی به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رایج بود) امام علیه السلام به او پاسخی نداد تا سخنانش تمام شود. سپس آن حضرت به مرد شامی سلام کرد و فرمود: أیها الشیخ أظنک غریبا و لعلک شبهت فلو استعبتنا اعتبناک و لو سألتنا أعطیناک و لو استرشدتنا أُرشدناک و لو استحملتنا و ان کنت جائعا اشبعناک و ان کنت عریانا کسوناک و ان کنت محتاجا اغنیناک و ان کنت طریدا آویناک و ان کان لک حاجة قضیناها لک فلو حرکت رحلک الینا و کنت ضیفنا الی وقت ارتحالک کان اعود علیک لأن لنا موضعا رحبا و جاها عریضا و مالا کثیرا. (کثیرا) [۲۴۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای شیخ گمان می‌کنم که غریب باشی و گویا بر تو اموری مشتبه شده باشد، پس اگر از ما حلالیت بطلبی و بخواهی که از تو راضی شویم، از تو راضی و خشنود می‌شویم و اگر چیزی سؤال کنی برایت برابر فراهم می‌کنیم و اگر از ما طلب ارشاد و هدایت کنی تو را ارشاد می‌کنیم و اگر باربرداری بطلبی عطا می‌کنیم و اگر گرسنه باشی تو را سیر می‌کنیم و اگر برهنه باشی تو را می‌پوشانیم و اگر محتاج باشی بی‌نیازت می‌کنیم و اگر رانده شده‌ای ترا پناه می‌دهیم و اگر حاجتی داری حاجت را بر می‌آوریم و اگر بار خود را به خانه‌ی ما فرود آوری و میهمان ما باشی، تا وقت رفتن برای تو بهتر خواهد بود، زیرا که ما خانه‌ی بزرگ و جاه و مال فراوان داریم.) [صفحه ۱۹۰] در ادامه‌ی روایت آمده است: آن مرد چون این برخورد را از حضرت امام مجتبی علیه السلام دید، گریست و

گفت: (شهادت می‌دهم که تو جانشین خدا در زمین هستی و خدا می‌داند که رسالت خویش را در کجا قرار دهد. من پیش از این سرسخت‌ترین دشمن تو و پدرت بوده‌ام، اما الان دوست داشتنی‌ترین شخص نزد من تو هستی.) و در حدیث دیگری آمده است: مردی از اهل شام می‌گوید به مدینه رفتم کسی را دیدم که نیکوتر از او ندیده بودم، پرسیدم او کیست؟ گفتند: حسن بن علی است. بر علی رشک بردم که پسری این چنین دارد، رفتم در مقابلش به او گفتم: آیا تو پسر ابوطالبی؟ قال علیه السلام: أنا ابن ابنة. قلت: فیک و بأبيک أسبهما. قال علیه السلام: أحسبک غریبا. قلت: أجل. قال علیه السلام: فمل معی ان احتجت الی منزل أنزلناک و الی مال أرفدناک و الی حاجه عاوناک [۲۴۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (من پسر او هستم. گفتم: پس به تو و پدرت دشنام می‌دهم. امام علیه السلام فرمود: تو را غریبه می‌بینم. گفتم: بله، فرمود: همراه من شو! چنانچه نیاز به منزلی داشتی میزبانان می‌شویم و اگر نیازمند کمک مالی بودی، تو را تأمین می‌کنیم و اگر به کاری نیاز داشتی کمک می‌کنیم.)

حلم امام در برابر دشمن آگاه (مروان)

زمانی که مروان والی مدینه بود هر جمعه در خطبه‌های نماز جمعه علی علیه السلام را سب می‌کرد و یک بار برای امام حسن مجتبی علیه السلام پیغام زشتی داد، امام علیه السلام با حلم و بردباری تمام فرمود: [صفحه ۱۹۱] قال علیه السلام: ارجع الیه فقل له: انی والله لا أمحو عنک شیئا مما قلت بأن أسبک و لکن موعدی و موعدک الله، فان کنت صادقا جزاک الله بصدقک، و ان کنت کاذبا فالله أشد نقمة [۲۴۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (به سوی او بازگرد و به او بگو: سوگند به خدا که با دشنام دادن به تو، چیزی از [گناه] تو نخواهم شست، اما قرار من و تو [نزد] خدا باشد، چنانچه راست گفته‌ای خداوند تو را به [پاداش] راستگویی اجر دهد ولی اگر دروغ گفته باشی، خداوند بسی سخت کیفر است.)

بردباری امام و پذیرش عذرها

امام حسن علیه السلام راجع به حلم، بردباری، عفو و گذشت خود فرمود: قال علیه السلام: لو شتمنی أحد فی احدی اذنی ثم اعذر فی الأخری لقبلت [۲۴۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (چنانچه کسی در یکی از گوش‌هایم دشنام دهد و در گوش دیگرم عذرخواهی کند، می‌پذیرم.)

بردباری امام در برابر غلام خطاکار

امام حسن علیه السلام گوسفندی داشت که به آن علاقمند بود، روزی دید که پای گوسفند شکسته است، به خدمت کارش فرمود: چه کسی پای حیوان را شکسته است؟ غلام گفت: من. امام علیه السلام فرمود: چرا؟ غلام گفت: برای اینکه دل تو را بسوزانم و ناراحت کنم. امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: لأفرحتک أنت حر لوجه الله تبارک و تعالی [۲۴۴]. [صفحه ۱۹۲] امام حسن علیه السلام فرمود: ([اما من] شادت خواهم کرد تو برای رضای پروردگار آزادی!).

سخاوت و بخشش

اشاره

یکی از ارزش‌های والای اخلاقی در اسلام سخاوت و بخشش به دیگران است. ائمه‌ی هداة مه‌دین در همه‌ی محاسن اخلاقی سرآمد بودند از جمله در سخاوت. در مورد سخاوت مطالب زیادی از امام حسن علیه‌السلام در تاریخ وجود دارد. مانند:

سخاوت نسبت به حجاج بیت الله الحرام

ابوهارون نقل می‌کند: به اتفاق جمعی از حجاج وارد مدینه شدیم، گفتیم چه خوب است که خدمت امام حسن علیه‌السلام برسیم، به محضر آن حضرت رسیدیم و گزارشی از سفر و حال خویش ارائه کردیم. پس از خداحافظی امام علیه‌السلام برای هر کدام از ما ۴۰۰ سکه فرستاد، ما به فرستاده‌ی حضرت گفتیم: ما همه از اغنیاء هستیم و نیازی نداریم. فرستاده‌اش گفت: احسان او را رد نکنید. ما خود دوباره به محضرش شرفیاب شدیم و گفتیم: وضع ما خوب است و ما نیازی نداریم. قال علیه‌السلام: لا تردوا علی معروفی فلو کنت علی غیر هذه الحال کان هذا لکم یسیر أما انی مزودکم: ان الله [تبارک و تعالی] یباهی ملائکة بعباده یوم عرفه فیقول: عبادی «جاؤنی شعئا تتعرضون لرحمتی فأشهدکم انی قد غفرت لمحسنهم و شفعت محسنهم فی مسیئهم» و اذا کان یوم الجمعة فمثل ذلک [۲۴۵]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (مرحمتی مرا به من بازنگردانید و من اگر بدین حال نبودم، و مشکل مالی نداشتم این مقدار [صفحه ۱۹۳] برای شما کم بود «و باید هدیه‌ی بیشتری می‌دادم»، اما من به شما هدیه‌ای (به عنوان خرجی راه) می‌دهم! خدای تبارک و تعالی روز عرفه بر فرشتگان خویش به خاطر بندگان خود مباحث کرده و گوید: «بندگانم، پریشان نزد من آمده‌اند و خواستار رحمت من هستند. من شما را گواه می‌گیرم که من نیکوکارانشان را بخشیدم و شفاعت نیکوکارانشان را درباره‌ی بدکارانشان پذیرفتم.» وقتی روز جمعه شود نیز همچنین شود.

سخاوت نسبت به غلام سیاه

روزی امام حسن علیه‌السلام از باغ‌های مدینه عبور می‌کرد دید غلام سیاهی قرص نانی را برای نهار خود آورده، ولی یک لقمه خود می‌خورد و لقمه‌ای به سگ می‌دهد. امام علیه‌السلام از او پرسید: چرا نصف طعام را به سگ دادی؟ غلام گفت: حیا می‌کنم که او به من نگاه کند و من تنها غذا بخورم. امام علیه‌السلام پرسید: غلام که هستی؟ گفت: ابان بن عثمان. امام حسن علیه‌السلام پرسید: باغ مال کیست؟ غلام گفت: از همان شخص. امام علیه‌السلام فرمود: تو را سوگند می‌دهم که همین جا بمانی تا من برگردم. امام حسن مجتبی علیه‌السلام رفت و غلام و باغ را از صاحبش خرید و برگشت و به غلام فرمود: من تو را خریدم. غلام گفت: در اطاعت تو هستم. قال علیه‌السلام: و قد اشتریت الحائط و أنت حر لوجه الله والحائط هبة منی الیک [۲۴۶]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (باغ را خریدم و تو در راه خدا آزادی و باغ هم هدیه‌ای است از من به تو.) [صفحه ۱۹۴]

کمال سخاوت

کسی از امام حسن علیه‌السلام چیزی خواست. امام علیه‌السلام پنجاه هزار درهم به او عطا کرد. آن شخص کارگری آورد که آن پول‌ها را ببرد. امام علیه‌السلام کرایه‌ی آن کارگر را هم داد و فرمود: قال علیه‌السلام: تمام المروءة، اعطاء المأجرة لحمل الصدقة

[۲۴۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (تمام و کمال مردانگی، پرداخت کرایه‌ی حمل صدقه است.) و در حدیث دیگری آمده است که: کسی از امام حسن علیه السلام چیزی درخواست نمود. امام علیه السلام پنجاه هزار درهم به او پرداخت و فرمود: قال علیه السلام: ائت بحمال يحمل لك، و قال: هذا كرى الحمال [۲۴۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (باربری فراخوان تا بارت را حمل کند، و فرمود: این را هم بگیر به عنوان کرایه‌ی باربر.)

جود و بخشش قبل از درخواست

مالی از معاویه به دست امام حسن علیه السلام رسیده بود، آن حضرت تمام آن را بین نیازمندان تقسیم نمود و فقط پانصد دینار باقی مانده بود، خواست از جایش برخیزد ناگهان دید عربی سوار بر شتر به سوی او می‌آید، به غلامش فرمود: قال علیه السلام: ادفع الیه هذه الدنانیر، و قل له: انک ائتیت و لم یبق عندنا سواها ... فقال علیه السلام له: انا أناس نعطي قبل السؤال شحا علی ما رجاه السائل لنا. ثم أنشد: نحن أناس جنابنا خصل یسرع فیہ الرجاء و الأمل نبذل قبل السؤال نائلنا شحا علی ما رجاه من یسل [۲۴۹]. [صفحه ۱۹۵] امام حسن علیه السلام فرمود: (این سکه‌های زر را به او بده و بگو: زمانی آمدی که همین مقدار باقی مانده. اعرابی پول‌ها را گرفت و گفت: ای پسر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم من سوی تو نیامدم مگر به قصد درخواست کمک شما از کجا حال مرا فهمیدی؟ حضرت امام حسن علیه السلام شعری را به این مضمون فرمود: ما مردمانی هستیم که پیش از درخواست می‌بخشیم. زیرا دوست نداریم که کسی برای درخواست از ما [خوار شود] ما مردمانی هستیم که درگاه ما آکنده است. چندان که امید و آرزو به سوی آن شتاب می‌کند بدان کس که به ما چنگ زند، بذل می‌کنیم زیرا بخل داریم بر آن که سؤال کننده آرزوی آن کند.)

حفظ حرمت «آبرو» درخواست کننده به هنگام بخشش

یکی از ضرورت‌های ارزشمند اخلاقی حفظ آبرو و شخصیت نیازمندان و درخواست کنندگان است. روزی کسی در مجلس امام حسن علیه السلام خواست حاجتش را بیان کند، امام علیه السلام فرمود: خواسته‌ات را بنویس و بیاور تا آن را برآوریم. سائل نوشت و آورد. امام علیه السلام دو برابر خواسته‌اش را به او عطا کرد و او رفت. همنشینان امام عرض کردند نامه‌ی با برکتی بود! امام علیه السلام فرمود: قال علیه السلام برکتها علینا أعظم حین جعلنا للمعروف أهلا أما علمت أن المعروف ما کان ابتداء من غیر مسألة، فأما من أعطیته بعد مسألة فانما أعطیته بما بذل لك من وجهه [۲۵۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (برکت آن برای ما بیشتر است، چرا که ما را جایگاه و صاحب معروف دانسته است (و با امید به بخشش ما به سوی ما آمده است) آیا نمی‌دانی معروف آن است که پیشاپیش بدون درخواست انجام شود آنچه که پس از درخواست دادی، به پاداش آن آبرویی است که در پای تو ریخت.)

خداگرایی در بخشش‌ها

ارزش هر عملی به نیت انجام دهنده‌ی آن است هر چه نیت با ارزش‌تر باشد عمل ارزشمندتر [صفحه ۱۹۶] است. آورنده که وقتی امام حسن علیه السلام وارد عراق شد تمام درآمدش از عراق را به خاطر سه بیت شعر به شاعر بخشید. به آن حضرت عرض کردند: تمام درآمدت از عراق را به خاطر سه بیت شعر دادی؟ قال علیه السلام: أما سمعتم ما قال: لا یكون جودك لی بل یكون جودك لله. فلو كانت الدنيا كلها لی و أعطيتها اياه كانت فی ذات الله قليلا [۲۵۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (آیا نشنیدید که وی چه گفت؟

او گفت: بخشندگی‌ات برای من نمی‌باشد، بلکه بخشندگی‌ات برای خدا است. پس اگر دنیا از آن من بود و من به او می‌بخشیدم، در برابر ذات خداوند کم خواهد بود.)

پاداش ارزشمند برای هدیه‌ی ناچیز

انس روایت کرده است روزی نزد امام حسن علیه‌السلام بودم که یکی از کنیزهای حضرت شاخه‌ی گلی به وی هدیه کرد. قال علیه‌السلام: أنت حره لوجه الله تعالی. فقلت له فی ذلك. فقال: کذا أدبنا الله تعالی: «و إذا حیتم بتحیه فحیوا بأحسن منها» [۲۵۲] و کان أحسن منها اعتاقها [۲۵۳]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (تو به خاطر رضای پروردگار آزادی! ... من در این باره با آن حضرت گفتگو کردم. پس آن [صفحه ۱۹۷] حضرت فرمود: خداوند ما را چنین پرورده است «وقتی به تحیتی مورد خطاب قرار گرفتید، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید» و پاداش بهتر برای آن کنیز، آزاد کردن وی بود.)

ناچیز شمردن بخشی خود در برابر خداوند

روزی مردی به نزد امام حسن علیه‌السلام آمد و از آن حضرت مالی طلبید، امام علیه‌السلام فرمود: یا هذا، حق سؤالک یعظم لدی، و معرفتی بما یجب لک یکبر لدی، و یدی تعجز عن نیلک بما أنت أهله، و الکثیر فی ذات الله عزوجل قلیل، و ما فی ملک و فاء لشکرک، فان قبلت المیسور، و رفعت عنی مؤونه الاحتفال و الاهتمام بما أتکلفه من واجبک فعلت ... فقال: یابن رسول الله أقبل القلیل و أشکر العطیة و أعذر علی المنع. فدعا الحسن علیه‌السلام بوکیله و جعل یحاسبه علی نفقاته حتی استقصاها، فقال علیه‌السلام: هات الفاضل من الثلاث مائة ألف درهم، فاحضر خمسين ألفا. و قال علیه‌السلام: فما فعل الخمس مائة دینارا؟. قال: هی عندی. قال علیه‌السلام احضرها. فأحضرها فدفع الدرهم و الدنانیر الی الرجل و قال علیه‌السلام: هات من یحملها لک فأتاه بحمالین فدفع الحسن علیه‌السلام رداءه لکری الحمالین. فقال موالیه: والله ما بقی عندنا درهم. فقال علیه‌السلام: لکنی أرجو أن یکون لی عند الله أجر عظیم [۲۵۴]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (ای فلان! حق درخواست تو نزد من بزرگ است و شناخت من بدانچه که بر تو لازم است، بر من سنگین است. دست من ناتوان از آن است که تو را بدانچه که شایسته‌ی آنی. برساند [مال] فراوان نزد ذات خدای بزرگ اندک است. و آن چه که در اختیار من است، برای شکر تو کافی نیست. اگر آنچه را که در توان است، پذیرفته و مرا از هزینه‌ی گردآوری و اهتمام بدانچه که برای امور تو به عهده خواهم گرفت را معاف سازی، پس چه بهتر که این کار را انجام دهی. آن مرد گفت: ای پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قبول دارم اندک را، و شکر آن عطیه را می‌گویم، و عذر آن را می‌پذیرم آن حضرت وکیل خود را طلب فرمود و موجودی مال منزل را جویا شد و پس از بررسی هزینه‌ی خانواده فرمود: [صفحه ۱۹۸] اضافه بر سیصد هزار درهم را هر چه داریم حاضر کن. وکیل پنجاه هزار درهم را حاضر ساخت. امام علیه‌السلام فرمود: چه کردی آن پانصد دینار را که نزد تو بود؟. گفت: آن نزد من است. فرمود: آن را نیز بیاور. و آن حضرت همه‌ی آن دراهم و دنانیر را به آن مرد داد و فرمود: حمالی را بیاور تا این‌ها را بردارد. او دو حامل را آورد آن پول‌ها را به پشت ایشان نهاده و آن حضرت ردای مبارک خود را به عنوان کرایه به حاملان داد. یکی از خدمت کاران حضرت گفت: به خدا قسم نزد ما حتی یک درهم باقی نمانده است. امام علیه‌السلام فرمود: با این حال امیدوارم مرا نزد خداوند پاداشی بزرگ باشد.

بخشی غلام خطاکار

روایت شده غلامی از امام حسن علیه السلام جنایتی مرتکب شد که سزاوار کیفر بود. امام علیه السلام دستور داد تنبیهش کنند. غلام گفت: ای مولای من! قرآن می‌فرماید: ... و کسانی که خطای دیگران را عفو می‌کنند! و العافین عن الناس [۲۵۵]. قال علیه السلام: عفوت عنک. قال: یا مولای «والله يحب المحسنين»، قال: أنت حر لوجه الله لك ضعف ما كنت أعطيك [۲۵۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (از تو گذشتم، گفت: ای مولای من «خداوند نیکوکاران را دوست دارد.» [۲۵۷] فرمود: تو، در راه خدا آزادی و تو را دو برابر [حقوقی] که تاکنون به تو پرداخت می‌کردم، می‌دهم).

جمع آوری اموال برای بخشش به فقراء

روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطبه‌ای خواند و در آن یادآور شد، که امام حسن علیه السلام مالی را [صفحه ۱۹۹] جمع آوری کرد که بنا دارد بین شما تقسیم کند، همگان جمع شدند. امام حسن علیه السلام بپا خاست و فرمود: امام حسن علیه السلام فرمود: انما جمعته للفقراء (من آن را برای تهیدستان گرد آورده‌ام.) [۲۵۸]. نصف مردم رفتند و نصف دیگر باقی ماندند، اول کسی که از این مال برداشت اشعث بن قیس بود.

فلسفه‌ی بخشش به نیازمندان

شخصی از امام حسن علیه السلام پرسید: چرا به هیچ نیازمند درخواست کننده‌ای حتی در حال فقر و نداری جواب رد نمی‌دهی؟. قال علیه السلام: انی لله سائل، و فیه راغب، و أنا أستحیی ان اکون سائلا، و ارد سائلا، و ان الله عزوجل عودنی عادة: ان یفیض نعمه علی و عودته ان افیض نعمه علی الناس فأخشی ان قطعت العادة ان یمعنی العادة و انشد یقول: اذا ما آتانی سائل قلت مرحبا بمن فضله فرض علی معجل و من فضله فضل علی کل فاضل و افضل ایام الفتی حین یسئل. [۲۵۹]. امام حسن علیه السلام خطاب به خزانه‌دار فرمود: (من گدای خدایم و چشم به او دوخته‌ام. من شرم دارم که خود سائل باشم و سائلی را رد کنم. خدای بزرگ مرا به برنامه‌ای عادت داده است که همواره نعمت‌هایش را بر من فرو می‌ریزد و من هم او را چنان عادت داده‌ام که نعمت‌هایش را بر مردم فرو می‌ریزم می‌ترسم اگر برنامه را ترک کنم، او نیز برنامه‌اش را واگذارد. و این اشعار را سرود: وقتی درخواست کننده‌ای نزد من آید، خواهم گفت خوش آمد به آن که فضل او بر من واجب فوری است. و از فضل او، فضلی است بر هر صاحب فضلی و بهترین روزگار جوانمرد زمانی است که از او درخواست می‌شود.) [صفحه ۲۰۰]

ضرورت حسن ظن به خدا در بخشش‌ها

روزی مردی اعرابی سر راه امام حسن علیه السلام را گرفت و با خواندن دو بیت شعر ابراز نیاز کرد. امام علیه السلام خزانه‌دار خود را احضار نمود و فرمود: هر چه از اموال در خزانه‌ی ما هست بیاور و به این مرد بده (در خزانه‌ی حضرت دوازده هزار درهم بود) خزانه‌دار گفت: این تمام چیزی است که برای مخارج ما باقی مانده است. قال علیه السلام: أعطه و احسن لمنک بالله، فأنشد: عاجلتنا فأناک و ابل برنا طلا و لو امهلتنا لم تمطر فخذ القلیل و کن کأنک لم تبع ما صنته و کأننا لم نشتر [۲۶۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (به او بده و گمانت بر خدا خوش کن. و سپس خطاب به سائل طی شعری چنین فرمود: تو شتابانمان کردی و تو را باران نیکی ما به

رگبار فرو گرفت و اگر مهلتان می دادی، نمی بارید. پس این اندک را بستان و چنان باش که نفروخته‌ای آنچه را که نگه داشته بودی و ما هم چنان خواهیم بود که چیزی نخریده‌ام.)

منزه بودن از تکبر

مردی به امام حسن علیه السلام گفت: در تو صفت تکبر وجود دارد. قال علیه السلام: کلا، الکبر لله وحده، و لکن فی عزة، قال الله: «و لله العزة و لرسوله و للمؤمنین» [۲۶۱][۲۶۲]. [صفحه ۲۰۱] امام حسن علیه السلام فرمود: «هرگز! عظمت و کبریاء تنها از آن خداست، اما در من صفت عزت وجود دارد. خدا می فرماید: «عزت از آن خدا و پیامبر و مؤمنان است.»

بهره‌مندی از عزت و سربلندی

یکی از ضرورت‌های ارزشمند اخلاقی حفظ آبرو و شخصیت نیازمندان و درخواست کنندگان است. روزی کسی در مجلس امام حسن علیه السلام خواست حاجتش را بیان کند، امام علیه السلام فرمود: خواسته‌ات را بنویس و بیاور تا آن را برآوریم. سائل نوشت و آورد. امام علیه السلام دو برابر خواسته‌اش را به او عطا کرد و او رفت. همنشینان امام عرض کردند نامه‌ی با برکتی بود! امام علیه السلام فرمود: قال علیه السلام برکتها علینا أعظم حین جعلنا للمعروف أهلا أما علمت أن المعروف ما كان ابتداء من غیر مسألة، فأما من أعطیته بعد مسألة فانما أعطیته بما بذل لك من وجهه [۲۶۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (برکت آن برای ما بیشتر است، چرا که ما را جایگاه و صاحب معروف دانسته است (و با امید به بخشش ما به سوی ما آمده است) آیا نمی‌دانی معروف آن است که پیشاپیش بدون درخواست انجام شود آنچه که پس از درخواست دادی، به پاداش آن آبرویی است که در پای تو ریخت.)

حسن معاشرت

تواضع امام حسن به فقراء

روایت شده است. امام حسن علیه السلام در جایی نشسته بود. خواست برخیزد که مرد فقیری وارد شد، امام علیه السلام نشست با او تعارف نموده و به او محبت کرد. سپس فرمود: قال علیه السلام: انك جلست علی حین قیام منا. أفتأذن لی بالانصراف [۲۶۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (وقتی نشستی، ما در حال رفتن بودیم، آیا اجازه‌ی رفتن به من می‌دهی؟). مرد فقیر گفت: آری ای پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. آنگاه امام علیه السلام برخاست و رفت.

احترام به همسایه

امام حسن علیه السلام همسایه‌ای یهودی داشت که دیوار خانه‌اش خراب شده و فاضلاب منزلش به منزل امام علیه السلام ریخته بود. امام علیه السلام چیزی به او نفرمود تا اینکه روزی همسر مرد یهودی به منزل امام آمد و متوجه شد و به شوهرش خبر داد. مرد یهودی برای عذرخواهی به نزد امام علیه السلام آمد. [صفحه ۲۰۲] قال علیه السلام: أمرنی جدی - صلی الله علیه و آله - باکرام الجار [۲۶۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (جدم صلی الله علیه و آله و سلم به من دستور داده که همسایه را تکریم کنم.) و به جهت همین برخورد نیکو، مرد یهودی مسلمان شد.

ویژگی‌های معنوی

پیاده رفتن به حج

یکی از ویژگی‌های امام حسن علیه السلام اهمیت دادن به مستحبات و تحمل مشکلات عبادات بود، در تاریخ آورده‌اند، آن حضرت ۲۰ یا ۲۵ بار پیاده به حج رفت که در برخی موارد پابرهنه بود. در یکی از این سفرها که به اتفاق امام حسین علیه السلام پیاده به حج می‌رفتند جمعیت زیادی به احترام آن دو بزرگوار از مرکب‌ها پیاده شدند و برخی خسته شدند. سعد وقاص به امام حسن علیه السلام عرض کرد اگر سوار شوی دیگران هم سوار می‌شوند چون پیاده روی برای آنان مشکل است. قال علیه السلام: لا نركب قد جعلنا علی أنفسنا المشی الی بیت الله الحرام علی أقدامنا و لكننا نتنكب عن الطریق [۲۶۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ما سوار نمی‌شویم، ما بر خود فرض کرده‌ایم که پیاده به بیت الله الحرام رویم. [و به خاطر زحمت ندادن به دیگران] از راه کناره می‌گیریم. «پس به جانب دیگری روان شدند.») و در حدیث دیگر آمده است: امام محمد باقر علیه السلام پیرامون فلسفه‌ی پیاده حج به جا آوردن امام حسن علیه السلام از خود آن حضرت نقل فرموده است که امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: [صفحه ۲۰۳] انی لأستحیی من ربی أن ألقاه و لم أمس الی بیته [۲۶۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (من از پروردگرم شرم دارم که او را ملاقات کنم و به سوی خانه‌اش پیاده روی نکرده باشم).

خضوع و خشوع در برابر خداوند به هنگام وضو

روایت شده است که امام حسن علیه السلام به هنگام وضو رنگ مبارکش تغییر می‌کرد، وقتی از ایشان درباره‌ی این موضوع پرسیدند، فرمود: قال علیه السلام: انی أرید القیام بین یدی الملک الجبار [۲۶۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (من آماده‌ی قیام و برپا خواستن جهت بندگی در برابر خداوند جبار می‌شوم.) و در حدیث دیگر آمده است: به هنگام وضو رنگ رخسار امام حسن علیه السلام زرد شده و اندامش بلرزه می‌افتاد. وقتی در این باره صحبت شد. [صفحه ۲۰۴] قال علیه السلام: حق لمن وقف بین یدی ذی العرش، أن یصفر لونه و ترتعد مفاصله [۲۶۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (بر آن کس که در برابر صاحب عرش «صاحب قدرت» می‌ایستد، سزاوار است که رنگ رخساره‌اش زرد گشته و اندامش به لرزه درآید).

نقش نگین انگشتر امام حسن

نقش نگین انگشتر در گذشته نشانه‌ی شخصیت معنوی هر کسی و ارتباط او با خداوند بود، و گاهی از انگشتر به جای مهر نیز استفاده می‌شد. راجع به نقش نگین انگشتر امام حسن علیه السلام از خود آن حضرت روایت شده است که فرمود: قال علیه السلام: رأیت فی المنام عیسی بن مریم علیه السلام: قلت: یا روح الله، انی ارید أن أنقش علی خاتمی. فماذا أنقش علیه؟ قال: أنقش علیه «لا اله الا الله الملك الحق المبين» فانه یذهب الهم و الغم [۲۷۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (من در خواب عیسی بن مریم علیه السلام را دیده و پرسیدم: ای روح خدا، می‌خواهم نقشی بر انگشترم حک کنم. چه بر آن حک کنم؟ فرمود بر آن حک کن «لا اله الا الله الملك الحق المبين» زیرا غم و اندوه را زایل می‌کند.) [صفحه ۲۰۵]

حجت خدا در میان بندگان

یکی از ویژگی‌های ائمه علیهم السلام علم الهی آنهاست که اگر بخواهند می‌توانند از همه‌ی حقایق خبر دهند و این علاوه بر حجت خدا بودن آنهاست که به واسطه‌ی حجت خدا بودن نیز بر تمام عالم وجود اشراف کامل دارند. از جمله: پیرامون آگاهی آن حضرت به لغات مختلف خود فرمود: قال علیه السلام: ان لله مدینتین احدهما بالمشرق و الأخری بالمغرب علیهما سور من حدید و علی کل مدینة ألف ألف باب، لکل باب مصراعان من ذهب و فیهما سبعون ألف لغة، یتکلم کل واحد بخلاف صاحبه، و أنا أعرف جمع اللغات و ما فیهما و ما بینهما و ما علیهما حجة غیری و غیر الحسین أخی [۲۷۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (خدای را دو شهر است که یکی در خاور دیگری در باختر است. آنها را دیوارهایی از آهن است و هر شهری را هزار هزار دروازه است که هر دروازه‌ای را دو چهار چوب از طلاست و در آنها، هفتاد هزار گویش هست که هر کدام به خلاف رفیقش سخن می‌گویند و من تمام آن گویش‌ها را می‌دانم و نه در آنها و نه میان آنها و نه بر فراز آنها حجتی جز من و برادرم حسین نیست).

ویژگی‌های علمی امام حسن

علم امام حسن به زبان‌ها و لغت‌های مختلف

اشاره

یکی از ویژگی‌های ائمه علیهم السلام علم الهی آنهاست که اگر بخواهند می‌توانند از همه‌ی حقایق خبر دهند و این علاوه بر حجت خدا بودن آنهاست که به واسطه‌ی حجت خدا بودن نیز بر تمام عالم وجود اشراف کامل دارند. از جمله: پیرامون آگاهی آن حضرت به لغات مختلف خود فرمود: قال علیه السلام: ان لله مدینتین احدهما بالمشرق و الأخری بالمغرب علیهما سور من حدید و علی کل مدینة ألف ألف باب، لکل باب مصراعان من ذهب و فیهما سبعون ألف لغة، یتکلم کل واحد بخلاف صاحبه، و أنا أعرف جمع اللغات و ما فیهما و ما بینهما و ما علیهما حجة غیری و غیر الحسین أخی [۲۷۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (خدای را دو شهر است که یکی در خاور دیگری در باختر است. آنها را دیوارهایی از آهن است و هر شهری را هزار هزار دروازه است که هر دروازه‌ای را دو چهار چوب از طلاست و در [صفحه ۲۰۶] آنها، هفتاد هزار گویش هست که هر کدام به خلاف رفیقش سخن می‌گویند و من تمام آن گویش‌ها را می‌دانم و نه در آنها و نه میان آنها و نه بر فراز آنها حجتی جز من و برادرم حسین نیست).

آگاهی امام حسن از خبرهای غیبی در کودکی

امام باقر علیه السلام از حدیثه یمانی روایت کرد که گفت روزی در احد (نقطه‌ای مرتفع در شمال مدینه) خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که امام حسن علیه السلام نیز به ما پیوست، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیرامون فضایل او سخن‌ها گفت. ناگاه مردی اعرابی به ما نزدیک شد، و بدون سلام پرسید: کدام یک از شما محمد است؟ از برخورد او ما ناراحت شدیم، ولی پیامبر تبسمی کرد و فرمود: بفرما چه می‌خواهی؟ اعرابی گفت: من تاکنون تو را ندیده بودم و کینه‌ات را در دل داشتم و اکنون که تو را دیده‌ام کینه‌ام بیشتر شد. ما (یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به اعرابی خشمگین شده و قصدهایی داشتیم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آرام باشید. آنگاه اعرابی به پیامبر گفت: تو در ادعای نبوت دروغ می‌گویی و بر پیامبران نیز دروغ می‌بندی! تو چه دلیلی داری که پیامبری؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چه می‌خواهی؟ گفت: برایم دلیل اقامه کن. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر بخواهی می‌توانم تو را آگاه کنم از نحوه‌ی خروجت از منزل و مذاکرات با قومت و ...

و اگر بخواهی یکی از اعضاء و جوارح من با تو سخن می گوید. اعرابی گفت: آیا عضو هم سخن می گوید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امام حسن علیه السلام فرمود: برخیز. این کار بر اعرابی گران آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: او را آگاه و عالم خواهی یافت. امام حسن علیه السلام برخاست و شعری خواند خود را معرفی نمود و سپس فرمود: قال علیه السلام: قد اجتمعتم فی نادى قومك، و قد تذاكرتم ما جرى بينكم على جهل، و خرق منكم، فزعمتم أن محمدا صنوبر، و العرب قاطبة تبغضه، و لا طالب له بثأره، و زعمت أنك قاتله و كاف قومك مؤونته، فحملت نفسك على ذلك، و قد أخذت قضاتك بيدك تؤمه و تريد قتله، تعسر عليك مسلكتك و عمى عليك بصرك، و أبيت الا- ذلك، فأتيتنا خوفا من أن يستهزئوا بك، و انما جئت لخير يراد بك. [صفحه ۲۰۷] أنبئك عن سفرک: خرجت فی لیلۃ ضحیاء، اذ عصفت ریح شدیدۃ اشتد منها ظلماؤها، و أطبقت سماؤها، و أعصر سحابها، و بقیت محرجمًا كالأشقر ان تقدم نحر، و ان تأخر عقر، لا تسمع لواطی حسا، و لا لنافخ خرسا، تदالت عليك غيومها، و توارت عنك نجومها، فلا تهتدى بنجم طالع، و لا بعلم لامع، تقطع محجبه و تهبط لجهه بعد لجهه، فی ديمومه قفر، بعيدة القعر مجحفه بالسفر اذا علوت مصعدا و أرادت الريح تخطفك، و الشوك تخبطك، فی ریح عاصف و برق خاطف، قد أوحشتك قفارها، و قطعتك سلامها، فانصرفت فاذا أنت عندنا فقرت عينك و ظهر زينك و ذهب أنينك. قال: من أين. قلت: يا غلام هذا! كأنك قد كشفت عن سويداء قلبي، و كأنك كنت شاهدي و ما خفي عليك شيء من أمري، و كأنك عالم الغيب يا غلام لقنى الاسلام. فقال الحسن عليه السلام: «الله أكبر، قل: أشهد أن لا اله الا الله، وحده لا شريك له، و أن محمدا عبده و رسوله». [۲۷۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (شما در اجتماع قبایلهات گرد آمدید و از نادانی و سفاهتتان به مذاکره درباره‌ی آنچه که میان شما گذشته است، گفتگو کردید. و گمان بردید که محمد بلاعقب است و تمام عرب او را دشمن می‌دارد و کسی خونخواه او نخواهد بود. و چنین پنداشتی که تو می‌توانی وی را به قتل برسانی و قبایلهات هزینه آن را پرداخت خواهند نمود. پس خود را راضی به این کار نمودی و شمشیر برانت را در دست گرفته و به او نشانه رفته و آهنگ کشتن وی را داری. مسلکی که در پیش گرفته‌ای تو را به زحمت انداخته و چشمانت را کور نموده است و خود جز این نخواسته‌ای. پس تو نزد ما آمدی از ترس اینکه مسخرهات کنند و تو برای خیری که از تو انتظار می‌رود، آمده‌ای. از سفرت نیز آگاهی می‌کنم: تو در شبی مهتابی به درآمدی و وقتی باد شدیدی می‌وزید، تیرگی شب افزون شده و آسمان لایه به لایه می‌شد و ابرها پیراهن می‌چلاندند، تو چونان شتر قرمزگون و اماندی که اگر پی تازد نحر شود و اگر عقب ماند، پی شود، [و از بیم] نه صدای رونده‌ای [صفحه ۲۰۸] می‌شنیدی و نه بازدم، دم زنی، تیره گیهایش بر تو دامن گسترده بود و ستاره‌هایش از دید تو پنهان. تو نه از ستاره‌ی فروزانی رهنمون گرفتی و نه از علامتی روشن بهره. از فراز و نشیب راه می‌سپردی و وادی به وادی فرود می‌آمدی در سیاهی محض، ژرف، آزرده از سفر، که اگر بر بلندی می‌شدی، چنانچه باد می‌خواست، می‌ربودت و تیغ خونینت می‌کرد. در میان طوفان در رعد و برق، در حالی که بیابان‌ها هراسانت کرده و سنگلاخ‌ها دریده بودت، ره سپردی، چندان که خود را نزد ما یافتی. چشمانت روشن شد و جمالت برافروخته گردید و ناله پایان یافت. گفت: ای پسر همه از کجا گفتی؟ گویا که تو اسرار قلبم را بازگشودی و گویا تو همراه و شاهد این بودی و هیچ چیز از کار من بر تو پنهان نماند و گویا، تو غیب می‌دانی ای پسر. اسلام را به من بیاموز. [امام] حسن علیه السلام فرمود: الله اکبر! بگو: «اشهد أن لا اله الا الله، و أن محمدا عبده و رسوله» شهادت می‌دهم خداوند یکتاست و او را شریکی نیست و محمد بنده‌ی او و پیام‌آور اوست.)

گزارش نزول آیات به مادر

وقتی وحی بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل می‌شد. امام حسن علیه السلام در مسجد آن را فرا گرفته و به مادر خود گزارش می‌داد. علی علیه السلام هرگاه وارد منزل می‌شد می‌دید که فاطمه از نزول آیات باخبر است، روزی پرسید: از کجا آگاه می‌شود؟ حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: فرزندان حسن قبل از شما به منزل آمده و گزارش می‌دهد. امام علیه السلام روزی برای

شیندن سخنان امام حسن علیه السلام زودتر به منزل آمد و پشت پرده پنهان شد، امام حسن علیه السلام در آن روز زبانش به لکنت افتاد، وقتی حضرت فاطمه علیها السلام دلیل آن را پرسید، امام حسن علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: لا تعجبین یا أمه فان کبیرا یسمعنی، فاستماعه قد أوقفنی [۲۷۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مادر! در شگفت مباحش، زیرا بزرگی به سختم گوش فرا می دهد و این شنود او مرا به لکنت [صفحه ۲۰۹] انداخته است).

آگاهی امام حسن از حوادث شب و روز

امام صادق علیه السلام روایت کرده است که دو مرد در محضر امام حسن علیه السلام بودند که حضرت به یکی از آنها فرمود: قال علیه السلام: انک حدثت البارحة فلانا بحديث کذا و کذا. فقال الرجل الآخر: انه لیعلم ما کان! و عجب من ذلک. فقال علیه السلام: انا لنعلم ما یجرى باللیل و النهار، ثم قال: ان الله تبارک و تعالی علم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الحلال و الحرام و التنزیل و التأویل فعلم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علیا علمه کله [۲۷۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (دیروز تو درباره‌ی فلانی چیزهایی می گفتی. مردی دیگر با تعجب گفت: او «امام حسن علیه السلام» هر چه را که اتفاق افتاده می داند و از این گفتار امام شگفت زده شد. امام علیه السلام فرمود: فقط ما می دانیم که در شبانه روز چه می گذرد. سپس افزود: همانا که خدای تبارک و تعالی به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حلال و حرام و تنزیل و تأویل را آموخت و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تمام دانش خود را به علی علیه السلام آموخت).

قضایات‌های شگفت‌انگیز امام حسن

از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت شده است که در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام روزی امام حسن در جایگاه پدر نشسته بود. جماعتی وارد شدند. پرسیدند: امیرالمؤمنین علیه السلام کجاست؟ امام حسن علیه السلام فرمود: کارتان چیست؟ گفتند: مسأله‌ای داریم. فرمود: با من در میان بگذارید. گفتند: مردی با زنش همبستر شده و زن پس از آن با کنیز باکره‌ی خود مساحقه کرد و او از این طریق، باردار شد، حکمش چیست؟ [صفحه ۲۱۰] قال علیه السلام: معضلة و أبو الحسن لها و أقول فان أصبت فمن الله ثم من أمیرالمؤمنین علیه السلام و ان أخطأت فمن نفسی فأرجو أن لا أخطی ان شاء الله! یعمد الی المرأة فیؤخذ منها مهر الجاریة البکر فی أول وهلة لأن الولد لا یخرج منها حتی تشق فتذهب عذرتها ثم ترحم المرأة لأنها محصنة ثم ینتظر بالجاریة حتی تضع ما فی بطنها و یرد الولد الی أبیه صاحب النطفة ثم تجلد الجاریة الحد [۲۷۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: [مسأله‌ی] سختی است و از پس آن ابوالحسن بر می آید. من پاسخ می دهم، چنانچه درست گفتم از خداست و سپس از امیرالمؤمنین علیه السلام ولی اگر خطا کردم، از من است و امیدوارم که با عنایت خداوند، اشتباه نکنم. از زن بازخواست شده و از او مهریه‌ی دوشیزه گرفته می شود، زیرا فرزند از دختر متولد نمی شود، مگر آن که [شرمگاهش] شکافته شود، که در این صورت بکارتش زایل می شود. سپس آن زن سنگسار می شود، چون شوهر داشته است. سپس صبر می کنند تا دختر وضع حمل کند و فرزند به پدرش، که صاحب نطفه است، باز گردانده می شود و بر دختر حد جاری می شود. این جماعت پس از بیان حکم توسط امام حسن علیه السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام مراجعه کردند، امام علیه السلام فرمود: از حسن چه پرسیدید و او چه گفت؟ آنها به آن حضرت گزارش دادند. علی علیه السلام فرمود: اگر از من می پرسیدید بیش از این نمی گفتم. و در حدیث دیگری آمده است: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام گروهی مردی را دستگیر نموده و به خدمت امام علیه السلام آوردند و گفتند: ما این مرد را در خرابه‌ای به همراه کشته‌ی در خون تپیده‌ای یافتیم در حالی که کارد خون‌آلودی در دست این

مرد بود. [صفحه ۲۱۱] امام علیه السلام از آن مرد پرسید: آیا آن مقتول را تو کشتی؟ گفت: آری. فرمود: او را قصاص کنید. هنگامی که او را برای کشتن می بردند مردی دیگر با سرعت خود را به آن جماعت رساند و گفت: برگردید قاتل منم نه او. وقتی به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند حضرت به مردی که کارد خونی در دستش بود فرمود: چه چیزی تو را وادار کرد که اقرار به قتل کنی؟ در حالی که قاتل نبود؟ گفت: مردی به خون آغشته در خرابه و من هم کاردی خون آلوده در دست، چگونه انکار می کردم؟. ولی من گوسفندی ذبح کرده و برای قضاء حاجت به آن خرابه رفته بودم که مردم مرا در آن حال یافتند و به خدمت شما آوردند. امام علی دستور داد این دو مرد را به خدمت فرزندم امام حسن علیه السلام ببرید تا او داوری کند. قال علیه السلام: قولوا لأئیر المؤمنین علیه السلام: ان هذا ان كان ذبح ذاک فقد أحیا هذا و قد قال الله عزوجل: «و من أحیها فکانما أحیا الناس جمیعا [۲۷۷]» یخلی عنهما و تخرج دیة المذبوح من بیت المال [۲۷۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (به امیرالمؤمنین علیه السلام بگویید؛ اگر چه این مرد (که بار دوم در موقع قصاص مقر اولی آمد و اقرار کرد)، آن مقتول را سر بریده است، اما اکنون با اقرار، این را زنده کرده است و خداوند بزرگ می فرماید: «هر کس انسانی را از مرگ رها کند، گویا تمام مردم را زنده کرده است.» هر دو آنها را آزاد می سازد و تاوان و دیه‌ی ذبح شده را از بیت المال می پردازند.) و در حدیث دیگری آمده است: در کوفه از امام حسن علیه السلام راجع به کنیزی که هووی او با کمک [صفحه ۲۱۲] دختر عموهای خود او را افضاء نمود (پرده‌ی بکارتش را با دست پاره کرد) پرسیدند، امام علیه السلام فرمود: زیرک‌های شما کجا هستند؟ من امروز آمادگی برای قضاوت ندارم شما چه می گوئید؟ گفتند: شما بهتر می دانید. امام حسن علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: فانی أری أن التی افترضتها زانیة، علیها صدقها، و جلدھا مائة. و أری اللائی ضبطنها مفتریات، علیهن جلد ثمانین [۲۷۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (رأی من این است: آن زنی که دوشیزگی دخترک را برده است زناکار است و مهریه‌ی دختر به عهده‌ی اوست و شلاقش صد ضربه است و رأی من درباره‌ی آنها که دخترک را نگه داشته‌اند، این است که آنها تهمت (زنا) زده‌اند و باید بر هر کدام از آنان هشتاد ضربه شلاق زده شود.) و در حدیث دیگری آمده است: در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام دو مرد با هم عقد اخوت بسته بودند، یکی از آن دو به هنگام مرگ به برادرش وصیت کرد که دختر خردسالم را حفظ کن، و او نیز پس از مرگ برادرش دختر او را به خانه‌ی خود برد و از او بهتر از فرزندان خود نگهداری کرد. تا زمانی که سفری طولانی برایش پیش آمد، سفارش آن دخترک را به همسرش نموده و او را به او سپرد و پس از مدتی طولانی که دختر بزرگ شده و جمال پیدا کرده بود. زن از ترس اینکه مبادا شوهرش پس از بازگشت با این دختر ازدواج کند او را از الهی بکارت نموده و پس از بازگشت شوهر به آن دختر تهمت فجور زد، ولی دخترک حقیقت را به آن مرد گفت. مرد برای داوری آن زن و دخترک را به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آورد و تمام قضایا را برای او شرح داد. امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام که روبرویش نشسته بود فرمود: بین آنها داوری کن. قال علیه السلام: نعم، علی المرأة الحد لقدفها الجاریة و علیها القیمة لافتراعها ایاها [۲۸۰]. [صفحه ۲۱۳] امام حسن علیه السلام فرمود: (بله؛ زن را باید حد زد، زیرا دخترک را قذف کرده و بهای (مهریه) وی نیز بر اوست، زیرا بکارتش را زایل کرده است.)

پاسخ‌های امام حسن به سؤالات علمی

پاسخ امام حسن به پرسش‌های حضرت خضر

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به همراه امام حسن مجتبی علیه السلام و سلمان وارد مسجد الحرام شد؛ شخص بزرگی (آن مرد حضرت خضر پیامبر علیه السلام بود) بر آن حضرت وارد شده و سلام نمود، پس از جواب به امام علی علیه السلام گفت: یا

امیرالمؤمنین! من از شما سه پرسش دارم اگر جواب دادید خواهم دانست که مردم درباره‌ی شما کاری کرده‌اند که در دنیا و آخرت از بازخواست و عقوبت آن در امان نخواهند بود. امام علیه السلام فرمود: پرس. آن مرد پرسید: ۱- وقتی انسان می‌خواهد روحش به کجا می‌رود؟ ۲- انسان چگونه مطلبی را به یاد می‌آورد و یا فراموش می‌کند؟ ۳- چرا فرزند انسان به دایی و یا عمویش شباهت پیدا می‌کند؟. امام علی علیه السلام به امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: پاسخ او را بده. قال علیه السلام: أما ما سألت عنه من أمر الانسان اذا نام این تذهب روحه، فان روحه متعلقه بالريح و الريح متعلقه بالهواء الى وقت ما يتحرك صاحبها لليقظة، فان أذن الله تعالى برد تلك الروح على صاحبها جذبت تلك الروح الريح و جذبت تلك الريح الهواء، فرجعت الروح فأسكنت في بدن صاحبها، و ان لم يأذن الله عزوجل برد تلك الروح على صاحبها، جذب الهواء الريح، و جذبت الريح الروح، فلم ترد على صاحبها الى وقت ما يبعث. و أما ما ذكرت من أمر الذکر و النسيان، فان قلب الرجل في حق و على الحق طبق، فان صلى الرجل عند ذلك على محمد و آل محمد صلاة تامه، انكشف ذلك الطبق عن ذلك الحق فأظلم القلب و ذكر الرجل ما كان نسي، فان لم يصل على محمد و أو نقص من الصلاة عليهم، انطبق ذلك الطبق على ذلك الحق، فأظلم القلب و نسي الرجل ما كان ذكره. و أما ما ذكرت من أمر المولود الذي يشبه أعمامه و أخواله، فان الرجل اذا أتى اهله يجامعها بقلب ساكن و عروق هادئه، و بدن غير مضطرب [ف] اسكنت تلك النطفه في جوف الرحم، خرج الولد يشبه أباه و أمه، و ان هو أتاها بقلب غير ساكن و عروق غير هادئه و بدن مضطرب اضطربت النطفه فوقت في حال اضطرابها على بعض العروق، فان وقعت على عرق من عروق الأعمام أشبه الولد أعمامه و ان وقعت على عرق من عروق الأخوال أشبه الولد أخواله. فقال الرجل: أشهد أن لا اله الا الله، و لم أزل أشهد بها و أشهد ان محمدا رسول الله و لم أزل أشهد بذلك، و أشهد أنك وصي رسوله و القائم بحجته - و أشار الى أميرالمؤمنين عليه السلام - و لم أزل أشهد بها، و أشهد أنك وصيه و القائم بحجته - و أشار الى الحسن عليه السلام - و أشهد أن الحسين بن علي وصي أبيك، و القائم بحجته بعدك، و أشهد على علي بن الحسين أنه القائم بأمر الحسين بعده، و أشهد على جعفر بن محمد أنه القائم بأمر محمد بن علي، و أشهد على موسى بن جعفر أنه القائم بأمر جعفر بن محمد، و أشهد على علي بن موسى أنه القائم بأمر موسى بن جعفر، و أشهد على محمد بن علي أنه القائم بأمر علي بن موسى، و أشهد على علي بن محمد أنه القائم بأمر محمد بن علي، و أشهد على الحسن بن علي أنه القائم بأمر الحسن بن علي، و السلام عليك يا أميرالمؤمنين و رحمة الله و بركاته، ثم قام و مضى. فقال أميرالمؤمنين عليه السلام: يا أبا محمد اتبعه فانظر أين يقصد؟ فخرج الحسن عليه السلام في أثره، قال: فما كان الا- أن وضع رجله خارجا من المسجد فما دريت أين أخذ من أرض الله عزوجل؟ فرجعت الى أميرالمؤمنين عليه السلام فأعلمته، فقال، يا أبا محمد أتعرفه؟ فقلت: الله تعالى و رسوله و أميرالمؤمنين أعلم. فقال: هو الخضر عليه السلام [۲۸۱]. امام حسن عليه السلام فرمود: (اما در مورد اینکه پرسیدی وقتی انسان می‌خواهد روحش به کجا می‌رود؟ جوابش این است که تا زمانی که انسان در خواب است، روح با باد در ارتباط است و باد با هواء در ارتباط است. وقتی خداوند اجازه می‌دهد که آن روح نزد صاحبش برگردد آن روح باد را جذب کرده، به سمت خود می‌کشد و آن باد نیز هواء را جذب می‌کند. در این موقع روح برمی‌گردد و در بدن صاحب خود قرار می‌گیرد. و اگر خداوند اجازه‌ی بازگشت روح را به بدن صاحبش ندهد، هوا باد را جذب می‌کند و باد نیز روح را به سمت خود می‌کشد و روح تا وقت برانگیخته شدن در قیامت به بدن صاحبش بر نمی‌گردد. اما آن پرسشی که درباره‌ی فراموشی و یادآوری داشتی، جوابش این است که قلب انسان در جعبه‌ی کوچکی قرار دارد و در روی آن جعبه یک طبق قرار گرفته است. اگر انسان در وقت فراموشی بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، طبق از روی جعبه کنار می‌رود و قلب روشن می‌شود و انسان آنچه را فراموش کرده بیاد می‌آورد، اما اگر صلوات نفرستد و یا صلوات ناقص بفرستد آن طبق کاملا بر آن جعبه منطبق و بسته می‌شود و قلب در تاریکی فرو می‌رود و انسان آنچه را به یاد داشته (یا بیاد آورده بود) فراموش می‌کند. و

اما سؤالت درباره‌ی شباهت کودک به عموها و دائی‌هایش، جوابش این است که اگر انسان با دلی آسوده و عروق و رگ‌های آرام و بدنی غیر مضطرب با همسرش نزدیکی کند، نطفه در درون رحم قرار می‌گیرد و نوزاد شبیه به پدر و مادر خویش می‌شود، ولی اگر با دلی ناراحت و عروق غیر آرام و بدن مضطرب با همسرش نزدیکی کند، نطفه نیز، مضطرب و ناآرام شده و با این حال بر یکی از سلسله‌ی عروق قرار می‌گیرد، حال اگر بر روی رگی از رگ‌های عموها قرار گیرد، نوزاد شبیه عموهایش می‌شود و اگر بر روی رگ‌های دائی‌ها قرار گیرد، شبیه دائی‌ها می‌شود. مرد گفت: شهادت می‌دهم به وحدانیت خدا، و قبلا نیز وحدانیت خدا را قبول داشتم. و شهادت می‌دهم به رسالت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم و در گذشته نیز بر این اعتقاد بودم و شهادت می‌دهم که شما وصی پیامبر و جانشین او هستید و به امیرالمؤمنین علیه‌السلام اشاره کرد، و قبلا نیز این مطلب را قبول داشتم، و شهادت می‌دهم که شما وصی و جانشین او هستید و به امام حسن علیه‌السلام اشاره کرد. و شهادت می‌دهم که حسین بن علی بعد از شما وصی و جانشین پدر شما است و شهادت می‌دهم که علی بن الحسین جانشین حسین است و شهادت می‌دهم که محمد بن علی جانشین علی بن الحسین است و شهادت می‌دهم که جعفر بن محمد جانشین محمد بن علی است و شهادت می‌دهم که موسی بن جعفر جانشین جعفر بن محمد است و شهادت می‌دهم که علی بن موسی جانشین موسی بن جعفر است و شهادت می‌دهم که محمد بن علی جانشین علی بن موسی است و شهادت می‌دهم که علی بن محمد جانشین محمد بن علی است و شهادت می‌دهم که حسن بن علی جانشین علی بن محمد است و شهادت می‌دهم که مردی از فرزندان حسن بن علی عسکری علیه‌السلام که گفتن نام و کنیه‌ی او تا زمانی که ظهور نکرده است جایز نیست و وقتی ظهور کند زمین را پر از عدل می‌کند در حالی که پر از جور شده باشد، جانشین حسن بن علی است. و سلام و رحمت و برکات خدا بر تو ای امیرالمؤمنین. سپس برخاست و رفت. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: یا ابا محمد! دنبال او برو و ببین کجا می‌خواهد برود؟ امام مجتبی علیه‌السلام به دنبال او رفت و گفت، همین که پایش را از مسجد بیرون گذاشت دیگر نفهمیدم به کجا رفت و در کدام وادی از زمین غایب شد. و به خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام برگشتم و حضرت را مطلع کردم. پدرم فرمودند: او را شناختی؟ گفتم: خدا و رسولش و امیرالمؤمنین بهتر می‌دانند. حضرت فرمودند: او خضر علیه‌السلام بود.

پاسخ امام حسن به پرسش‌های امام علی

یکی از راه‌های شناخت شخصیت‌های بزرگ پرسش‌ها و پاسخ‌های آنهاست. گاهی مردان بزرگ از شخصیت‌های آینده‌دار و جوان در حضور دیگران سؤالاتی می‌کنند تا موقعیت والای آنان را به دیگران بفهمانند. امام علی علیه‌السلام برای فرزندش امام مجتبی علیه‌السلام چند سؤال مطرح کرد، و آن حضرت نیز پاسخ داد: سأل علی علیه‌السلام ابنه الحسن: عن أشياء من أمر المروءة، فقال: يا بني ما السداد؟ قال يا أبت السداد دفع المنكر بالمعروف، قال: فما الشرف؟! قال: اصطناع العشيرة، و حمل الجريرة قال: فما المروءة؟ قال: العفاف و اصلاح المال، قال: فما الرؤفة؟ قال: النظر في اليسير و منع الحقيير، قال: فما اللؤم؟ قال: احراز المرء نفسه [خ. ماله] و بذله عرسه، قال: فما السماح؟ قال: البذل في العسر و اليسر. قال: فما الشح؟ قال: أن ترى ما في يدك شرفا، و ما أنفقته تلفا، قال: فما الاخاء؟ قال: المواساة في الشدة و الرخاء، قال فما الجبن؟ قال الجرأة على الصديق و النكول على العدو قال فما الغنيمه؟ قال: الرغبة في التقوى و الزهادة في الدنيا هي الغنيمه الباردة. قال: فما الحلم؟ قال: كظم الغيظ و ملك النفس، قال: فما الغنى؟ قال: رضى النفس بما قسم الله تعالى لها و ان قل، و انما الغنى غنى النفس، قال: فما الفقر؟ قال: شره النفس في كل شيء، قال: فما المنعة؟ قال: شدة البأس و منازعة أعضاء الناس، قال: فما الذل؟ قال: الفزع عند المصدوقه. قال: فما العي؟ قال: العبث باللحیه و كثرة النزق [خ. البرق] عند المخاطبة، قال: فما الجرأة؟ قال: موافقة الأقران، قال: فما الكلفة؟ قال: كلامك فيما لا يعينك، قال: فما المجد؟ قال: أن

تعطی فی الغرم و تعفو عن الجرم، قال: فما العقل؟ قال: حفظ القلب كلما استوعبته، قال: فما الخرق؟ قال: معاداتك امامك و رفعك عليه كلامك، قال: فما السناء؟ قال: اتیان الجمیل و ترك القبیح، قال: فما الحزم؟ قال: طول الاناء و الرفق بالولاء، قال: فما السفه؟ قال: اتباع الدناءة و مصاحبة الغواء، قال: فما الغفلة؟ قال: تركك المسجد و طاعتك المفسد، قال: فما الحرمان؟ قال: تركك حظك و قد عرض عليك، قال: فما السيد؟ قال: الأحمق فی ماله و المتهاون فی عرضه، فیثتم فلا یجیب و المتهم بأمر عشرته هو السيد. فقال علی علیه السلام: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول: «لا فقر أشد من الجهل، و لا مال أعود من العقل» [۲۸۲]. حضرت علی علیه السلام از فرزندش امام حسن علیه السلام از موضوعاتی درباره‌ی جوان مردی سؤال کرد و پرسید؛ پسر! فرهیختگی چیست؟ پاسخ داد: پدر جان فرهیختگی، جلوگیری از منکر است با معروف. پرسید: شرف چیست؟ پاسخ داد: خوش رفتاری با بستگان و تحمل بدرفتاری آنان (یعنی گذشت داشتن). پرسید: مردانگی چیست؟ پاسخ داد: پاکدامنی و ثروت را سر و سامان دادن. پرسید: رأفت چیست؟ پاسخ داد: توجه به اندک و جلوگیری از بی‌مقدار. پرسید: پستی چیست؟ پاسخ داد: پستی آن است که انسان به فکر جمع مال باشد و هیچ بهره‌ای از آن، همسرش نبرد. پرسید: بزرگواری چیست؟ پاسخ داد: بخشش در گشایش و تنگدستی. پرسید: خسیسی چیست؟ پاسخ داد: اینکه گمان بری که آنچه داری مایه‌ی سربلندی توست و آنچه که انفاق کرده‌ای تلف شده. پرسید: برادری چیست؟ پاسخ داد: یک رنگ بودن در آسایش و سختی. پرسید: ترس چیست؟ پاسخ داد: بی‌باکی نسبت به دوست و واهمه از دشمن. پرسید: غنیمت چیست؟ پاسخ داد: شوق به تقوا و چشم نداشتن به دنیا که غنیمتی است که بدون جنگ به دست می‌آید. پرسید: بردباری چیست؟ پاسخ داد: خویشتن داری و کف نفس. پرسید: بی‌نیازی چیست؟ پاسخ داد: بسنده نمودن نفس به آنچه که خداوند روزی او ساخته، هر چند اندک باشد و بی‌نیازی واقعی، بی‌نیازی نفس است. پرسید: فقر چیست؟ پاسخ داد: طمع نفس به هر چیزی. پرسید: گردن فرازی چیست؟ پاسخ داد: زیاد خوش بودن و درگیر شدن با مقتدران جامعه. پرسید: خواری چیست؟ پاسخ داد: شیون به هنگام واقعه‌ی ناگزیر. پرسید: درماندگی و ناتوانی در سخن گفتن به چیست؟ پاسخ داد: بازی با ریش و زیاد تف کردن به هنگام صحبت کردن. پرسید: جرأت چیست؟ پاسخ داد: شانه به شانه‌ی همطرازان ساییدن. پرسید: تکلف (به زحمت افتادن) چیست؟ پاسخ داد: سخن گفتن در آنچه که به تو مربوط نیست. پرسید: بزرگواری چیست؟ پاسخ داد: اینکه در ورشکستگی هم بخشنده باشی و از خطای دیگران درگذری. پرسید: خرد چیست؟ پاسخ داد: حفاظت از قلب هر زمان که از آن رهنمود طلبی (یعنی: راز دل را نگه‌داری کنی). پرسید: نابخردی چیست؟ پاسخ داد: ستیز با امام خویش و اینکه صدایت را در برابر او بلند کنی. پرسید: بزرگ منشی چیست؟ پاسخ داد: عمل خوب انجام دادن و از کار زشت روی گردان بودن. پرسید: احتیاط چیست؟ پاسخ داد: بردباری زیاد و همدلی با دوستان. پرسید: ابلهی چیست؟ پاسخ داد: دنباله روی فرومایگان و همنشینی با گمراهان. پرسید: غفلت چیست؟ پاسخ داد: ترک کردن تلاش گر و پیروی از ویرانگر. پرسید: محرومیت چیست؟ پاسخ داد: رها ساختن قسمتی که روزی توست. در حالی که به تو عرضه شده. پرسید: گرگ صفت چیست؟ پاسخ داد: کسی است که در نگهداری ثروتش سست و نسبت به ناموس خویش بی‌غیرت است. دشنام می‌شنود ولی پاسخ نمی‌دهد و همواره در کار خویشاوندان خویش متهم به سستی است. چنین کسی گرگ صفت است. علی علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: «هیچ فقری بدتر از جهل و هیچ ثروتی فراتر از عقل نیست.»

پاسخ امام حسن به پرسش‌های پادشاه

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی روایت مفصلی از امام صادق علیه السلام درباره‌ی پرسش‌های پادشاه روم (قیصر روم) از امام حسن مجتبی علیه السلام وجود دارد که بدون مقدمه متن و ترجمه‌ی آن از کتاب تفسیر البرهان نقل می‌شود گرچه قسمتی از این حدیث

سخن امام علیه السلام نیست، ولی نقل کامل آن خالی از فایده نخواهد بود. عن ابی عبدالله، عن آبائه علیهم السلام قال: لما بلغ امیر المؤمنین علیه السلام امر معاویة و أنه فی مائة ألف قال من ای القوم؟ قالوا من اهل الشام، قال لا تقولوا من اهل الشام و لكن قولوا من اهل الشؤم، هم من أبناء مضر لعنوا علی لسان داود فجعل الله منهم القردة و الخنازیر ثم كتب علیه السلام الی معاویة لا تقتل الناس بینی و بینک و لكن هلم الی المبارزة فان انا قتلک فالی النار انت و تستریح الناس منک و من ضلالتک و ان (انت) قتلتنی فانا فی الجنة و یغمد عنک السیف الذی لا یسعی غمده حتی ارد مکرک و خدیعتک و بدعتک و انا الذی ذکر الله اسمه فی التوریه و الانجیل بموازره رسول الله علیه السلام و انا اول من بايع رسول الله تحت الشجرة فی قوله «لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبايعونک تحت الشجرة» [۲۸۳]. فلما قرا معاویة کتابه و عنده جلسائه. قالوا: لقد والله انصفک. قال معاویة: والله ما انصفتی والله لأرمینه بمائة الف سیف من اهل الشام من قبل ان یصل الی الله ما انا من رجاله و لقد سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول: والله یا علی لو بارزک اهل المشرق و المغرب لتقتلهم اجمعین، فقال له رجل من القوم یحملک یا معاویة علی قتال من تعلم و تخبر فیہ عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بما تخبر و ما انت و نحن فی قتاله الا علی ضلاله؟. فقال معاویة: انما هذا بلاغ من الله و رسالاته والله ما استطیع انا و أصحابی رد ذلك حتی یكون ما هو کائن. قال و بلغ ذلك ملک الروم و اخبر أن رجلین قد خرجا یطلبان الملك قال من این خرجا؟ فقیل له رجل بالكوفة و رجل بالشام، قال فلمن الملك الآن؟! قال: و أمر وزرائه فقال تخللوا اهل تصیبون من تجار العرب من یصفهما لی؟ فاتی برجلین من تجار الشام و رجلین من تجار مکه فسألهم عن صفتهم فوصفوهما له ثم قال لخزان بیوت خزائنه اخرجوا الی الأصنام فاخرجوها فظفر الیها فقال الشامی: ضال و الکوفی هاد ثم كتب الی معاویة ان ابعث الی اعلم اهل بیتک و كتب الی امیر المؤمنین ان ابعث الی اعلم اهل بیتک فاسمع منهما ثم انظر فی الانجیل کتابنا ثم اخبرکما من احق بهذا الامر و خشی علی ملکه فبعث معاویة بیزید ابنه و بعث امیر المؤمنین الحسن علیه السلام ابنه فلما دخل یزید علی الملك اخذ بیده و قبلها ثم قبل رأسه ثم دخل الحسن بن علی علیهما السلام. فقال: الحمد لله الذی لم یجعلنی یهودیا و لا نصرانیا و لا مجوسا و لا عابدا للشمس و لا للقمر و لا للصنم و لا للبقر و جعلنی حنیفا مسلما و لم یجعلنی من المشرکین تبارک الله رب العرش العظیم. ثم جلس لا یرفع بصره فلما نظر ملک الروم الی الرجلین اخرجهما ثم فرق بینهما ثم بعث الی یزید و احضره ثم اخرج من خزائنه ثلاثه عشره صندوق فیهما تماثل الأنبیاء علیهم السلام و قد زینت بزینة کل نبی مرسل فاخرج صنما فعرضه علی یزید فلم یرفہ ثم عرض علیه صنما صنما فلا یرفہ منها شیئا و لا یجیب عنها بشیئی، ثم سأله عن ارزاق الخلائق و عن ارواح المؤمنین این تجمع و عن ارواح الکفار این تكون اذا ماتوا فلم یرفہ من ذلك شیئا ثم دعا الملك الحسن بن علی علیهما السلام. فقال: انما بدأت بیزید بن معاویة لکی تعلم انت تعلم ما لا یعلم و یعلم ابوک ما لا یعلم ابوه، فقد وصف لی ابوک و ابوه و نظرت فی الانجیل فرأیت فیہ محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و الوزير علیا و نظرت فی الأوصیاء فرأیت فیها اباک و وصی رسول الله فقال له الحسن علیه السلام سلی عما بدا لک مما تجده فی الانجیل و عما فی التوریه و عما فی القرآن اخبرک به انشاء الله فدعا الملك بالأصنام فأول صنم عرض علیه فی صورة القمر فقال الحسن علیه السلام هذه صفة آدم ابی البشر ثم عرض علیه آخر فی صفة الشمس فقال الحسن علیه السلام هذه صفة حوا ام البشر، ثم عرض علیه آخر فی صفة حسنة فقال هذه صفة شیث بن آدم علیه السلام و كان اول من بعث و بلغ فی الدنيا الف سنة و اربعین عاما ثم عرض علیه صنم آخر فقال هذه صفة نوح صاحب السفینة و كان عمره الف و اربعمائه سنة و لبث فی قومه الف سنة الا خمسين عاما ثم عرض علیه صنم آخر. فقال هذه صفة ابراهیم علیه السلام عریض الصدر طویل الجبهة ثم عرض علیه صنم آخر. فقال هذه صفة اسرایل و هو یعقوب. ثم عرض علیه صنم آخر. فقال هذه صفة اسمعیل ثم اخرج الیه صنم آخر فقال هذه صفة یوسف بن یعقوب بن اسحق. ثم اخرج الیه صنم آخر فقال هذه صفة موسی بن عمران و كان عمره مأتین و اربعین سنة و كان بینه و بین ابراهیم خمسماية عام ثم اخرج الیه صنم آخر فقال هذه صفة داود صاحب الحرب ثم اخرج الیه صنم آخر فقال هذه صفة شعیب ثم زکریا ثم یحیی ثم عیسی بن مریم روح الله و کلمته و كان عمره فی الدنيا ثلثة و ثلاثین سنة ثم رفعه الله الی السماء و یهبط الی الأرض بدمشق و

هو الذى يقتل الدجال ثم عرض عليه صنم صنم فيخبر باسم نبي نبي ثم عرض عليه الأوصياء و الوزراء، و كان يخبر باسم وصي وصي و وزير وزير ثم عرض عليه اصناما بصفة الملوک. فقال الحسن عليه السلام هذه اصنام لم نجد صفتها فى التوریه و لا فى الانجيل و لا فى الزبور و لا- فى القرآن فلعلها من صفة الملوک فقال الملك اشهد عليكم يا اهل بيت رسول الله انکم قد اعطيتم علم الأولین و الأخرین و علم التوریه و الانجيل و الزبور و صحف ابراهيم و الواح موسى. ثم عرض عليه صنما يلوح فلما رآه الحسن بكى بكاء شديدا فقال له الملك ما بيكيك؟ فقال هذه صفة جدى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم كثيف اللحية عريض الصدر طويل العنق عريض الجبهة اقنى الأنف ابلج الأسنان حسن الوجه ققط الشعر طيب الريح حسن الكلام فصيح اللسان كان يأمر بالمعروف و ينهى عن المنکر بلغ عمره ثلاثا و ستين سنة و لم يخلف بعده الا- خاتم مكتوب عليه لا اله الا الله محمد رسول الله و كان يتختم فى يمينه و خلف سيفه ذا الفقار و قضيبه و جبة صوف و كساء صوف و كان يتسول به لم يقطعه و لم يخطه حتى لحق بالله فقال الملك انا نجد فى الانجيل ان يكون له ما يتصدق به على سبطيه فهل كان ذلك؟ فقال الحسن عليه السلام قد كان ذلك فقال الملك فبقي لكم ذلك؟ فقال لا. فقال الملك لهذه اول فتنه هذه الأمة غلبها اباكما و هما الأول و الثانى على ملك نبيكم و اختيار هذه الأمة على ذرية نبيهم منكم القايم بالحق و الأمر بالمعروف و الناهى عن المنکر قال ثم سأل الملك الحسن بن على عليهما السلام عن سبعة اشياء خلقها الله لم تركض فى رحم؟ فقال الحسن عليه السلام اول هذا آدم ثم حوى ثم كبش ابراهيم ثم ناقه صالح ثم ابليس الملعون ثم الحية ثم الغراب الذى ذكره الله فى القرآن. قال و سأله عن ارزاق الخلائق. فقال الحسن عليه السلام: ارزاق الخلائق فى السماء الرابعة منها ينزل بقدر و يبسط بقدر ثم سأله عن ارواح المؤمنين، اين تكون (يكونون خ) اذا ماتوا؟ قال: تجتمع عند صخرة بيت المقدس فى كل ليلة جمعة و هو عرش الله الأدنى منها يبسط الله الأرض و اليه يطويها و منها المحشر و منها استوى ربنا الى السماء اى استولى على السماء و الملائكة ثم سأله عن ارواح الكفار اين تجتمع؟ قال: تجتمع فى وادى حضر موت وراء مدينة اليمن ثم يبعث الله نارا من المشرق و نارا من المغرب و يتبعهما بريحين شديدين فيبعث الناس عند صخرة بيت المقدس فيحشر اهل الجنة عن يمين الصخرة و يزلف المعبر (الميعاد خ) و تصير جهنم عن يسار الصخرة فى تخوم الأرض السابعة و فيها الفلق و السجين فتفرق الخلائق من عند الصخرة فمن وجبت له الجنة دخلها و من وجبت له النار دخلها و ذلك قوله؛ «فريق فى الجنة و فريق فى السعير.» [۲۸۴]. فلما اخبر الحسن عليه السلام بصفة ما عرض عليه من الأصنام و تفسير ما سأله التفت الملك الى يزيد بن معاوية فقال اشعرت ان ذلك علم لا يعلمه الا نبي مرسل او وصى موازر قد اكرمه الله بموازرة نبيه او عتره نبي مصطفى و غيره فقد طبع الله على قلبه و أثر دنياه على آخرته و هو اه على دينه و هو من الظالمين قال فسكت يزيد و حمد قال فاحسن الملك جايزة الحسن و اكرمه و قال له ادع ربك حتى يرزقنى دين نبيك فان حلاوة الملك قد حالت بينى و بين ذلك و أظنه سما مرديا و عذابا أليما قال فرجع يزيد الى معاوية و كتب اليه الملك كتابا أن من آتاه الله العلم بعد نبيكم و حكم بالتوریه و ما فيها و الانجيل و ما فيه و الزبور و ما فيه و القرآن و ما فيه فالحق و الخلافة له و كتب الى على بن ابي طالب عليه السلام ان الحق و الخلافة لك و بيت النبوة فيك و فى ولدك فقاتل من قاتلك فان من قاتلك يعذبه الله بيدك ثم يخلده نار جهنم فان من قاتلك نجده عندنا فى الانجيل أن عليه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين و عليه لعنة اهل السموات و الأرضين و اما قوله «لو شاء الله لجعلكم امه واحده». قال لو شاء الله لجعلهم كلهم معصومين مثل الملائكة بلاطباع لقدر عليه «و لكن يدخل من يشاء فى رحمته و الظالمون» لآل محمد صلى الله عليه و آله و سلم حقهم «ما لهم من ولى و لا نصير» [۲۸۵] [۲۸۶]. امام حسن عليه السلام فرمود: (حضرت امام صادق عليه السلام، به نقل از پدرانش فرمود: زمانى كه خبر حرکت معاويه با لشكر يكصد هزار نفرى خویش به على عليه السلام رسید، امام پرسید [يكصد هزار نفر] از کدام گروه؟ گفتند از اهل شام، فرمود نگوئید از اهل شام، بلکه بگوئید از اهل شوم. آنان از فرزندان مضرند [۲۸۷] كه به زبان حضرت داود لعنت شده‌اند كه خداوند برخى از آنان را مسخ کرده و میمون و خوك قرار داد. آنگاه به معاويه نوشت مردم را میان من و خود به كشتن مده، ولى بیا تا تن به تن مبارزه كنیم. پس اگر من تو را كشتم تو به سوى آتش جهنم خواهى رفت و مردم از دست تو و گمراهى‌هاى تو

راحت خواهند شد، ولی اگر تو مرا کشتی، من وارد بهشت شوم و از تعرض شمشیری که تا به وسیله‌ی آن، مکر و نیرنگ و بدعت تو را ریشه کن نکنم، در نیام نخواهد رفت، مصون می‌مانی و آن شمشیر غلاف خواهد شد. من آن هستم که خداوند نامم را در تورات و انجیل یاد کرده و به عنوان وزیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم معرفی کرده است. من نخستین کسی هستم که زیر درخت با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کردم آنجا که خداوند می‌فرماید: «خداوند از مؤمنانی که زیر درخت با تو بیعت می‌کردند خرسند گردید.» وقتی معاویه نامه را در حضور تعدادی از سران حاضر در جلسه خواند، آنان گفتند: به خدا قسم گفتار منصفانه‌ای است. اما معاویه گفت: به خدا سوگند که با من انصاف نکرده، سوگند به خدا او را با یکصد هزار شمشیر شامیان خواهم راند، پیش از آن که دست او به من برسد سوگند به خدا که من از پیروان او نیستم، در حالی که شنیدم رسول خدا می‌گفت: والله ای علی اگر شریکان و غریبان دست در دست هم با تو به مبارزه برخیزند، تو تمام آنها را خواهی کشت. مردی از آن همنشینان به او گفت: ای معاویه پس چه چیز وادارت می‌کند که به جنگ کسی بروی که می‌دانی و خبر داری که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی او چه گفته است. در این صورت آیا ما و تو در جنگ با او به بی‌راهه دچار نشده‌ایم؟ معاویه گفت این خبری است از خداوند و پیام او. سوگند به خدا که نه من و نه اصحابم توان رد این گفتار را نداریم تا آنچه که باید بشود، انجام گیرد. (برای قانع کردن آن شخص این جدل را مطرح نمود تا به اصطلاح بگوید: قضا و قدر این گونه است که ما با علی بجنگیم.) راوی می‌گوید: این مطلب به قیصر روم رسید و به او خبر داده شد که دو نفر آماده‌ی نبرد برای در دست گرفتن قدرت شده‌اند. پرسید: از کجا خروج کرده‌اند؟ گفتند مردی از کوفه و مردی از شام. قیصر گفت: حکومت اکنون در دست کیست؟ راوی گوید: پس به وزرای خود دستور داد که جستجو کنند که آیا از تجار عرب که بتوانند اوصاف آن دو نفر را برای من بازگویند کسی می‌یابند؟ آنها دو نفر از تجار شام و دو نفر از تجار مکه را آوردند و از آنها درباره‌ی اوصاف آن دو تن پرسید و آنان برای وی توصیف کردند. آنگاه به خزانه‌داران خزانه‌های خود دستور داد که مجسمه‌هایی را برای من حاضر کنید. آنان مجسمه‌ها را حاضر کردند و وی به مجسمه‌ها نگاه کرده و گفت: شامی گمراه است و کوفی به راه راست. آنگاه به معاویه نوشت: داناترین فرد خانواده‌ات را نزد من بفرست و به امیرمؤمنان نوشت که داناترین فرد خانواده‌ات را نزد من بفرست تا گوش به آنها فرا داده و سپس به کتاب مقدس مان انجیل رجوع نموده و به شما خبر دهم که چه کسی سزاوار این منصب بوده و تا وی فکری به حال حکومت خویش کند. معاویه فرزندش یزید را فرستاد و امیرمؤمنان، فرزندش حسن علیه‌السلام را فرستاد. وقتی یزید نزد قیصر وارد شد، با او دست داده و آن را بوسید و سپس سر او را بوسید. آنگاه حسن بن علی علیه‌السلام وارد شد و گفت: سپاس خدایی را که مرا یهودی و مسیحی و مجوس و ماه و آفتاب پرست و بت پرست و گاوپرست قرار نداد و مرا حنیف (بر دین پاک) و مسلمان قرار داد و مرا از مشرکان قرار نداد، تبارک الله رب العرش العظيم. سپس نشست و سر پایین انداخت. وقتی قیصر آن دو را دید آنها را مرخص کرد و سپس آن دو را از هم جدا کرد. آنگاه دنبال یزید فرستاده و او را احضار کرد و از خزانه‌ی خود سیصد و سیزده صندوق درآورد که در آنها تندیس پیامبران قرار داشت که هر کدام با پوشش زمان خود آن پیامبر آراسته شده بودند. آنگاه تندیس را آورد و آن را به یزید نشان داد ولی او آن را نشناخت و قیصر تندیس به تندیس به او نشان داد و وی هیچ یک از آنها را نشناخت و نتوانست درباره‌ی آنها پاسخی بدهد. آنگاه از او درباره‌ی روزی آفریدگان پرسید و از ارواح مؤمنان که کجا گرد هم می‌آیند و از ارواح کافران که به هنگام مرگ کجا می‌روند، پرسید، ولی وی نتوانست چیزی در این باره بگوید. قیصر، آنگاه حسن بن علی علیهما السلام را طلبید و گفت برای آن نخست یزید را خواستم، تا بداند آنچه که او نمی‌داند، تو می‌دانی و آنچه که پدرش نمی‌داند، پدرت می‌داند. برای من پدر او و پدرت را توصیف کرده‌اند و من به انجیل مراجعه کرده و در آن مشاهده کردم که محمد پیامبر خداست و علی وزیر است. و در جانشینان نگریستم و در آن دیدم که پدرت وصی رسول خداست. امام حسن علیه‌السلام خطاب به پادشاه فرمود: از هر چه که به نظرت می‌رسد، از من بپرس، از آنچه که در انجیل است، و از آنچه که در

تورات هست و از آنچه که در قرآن هست، تا به خواست خداوند آگاهت کنم. قیصر تندیس‌ها را خواست و نخستین مجسمه‌ای که به وی عرضه شد، همچون ماه بود. امام حسن علیه‌السلام فرمود: این صورت آدم ابوالبشر است. سپس مجسمه‌ای دیگر به وی عرضه شد که به صورت خورشید بود. امام حسن علیه‌السلام فرمود: این صورت حواء مادر آدمیان است. سپس صورت زیبای دیگری به وی عرضه شد و ایشان فرمودند: این صورت شیث، پسر آدم است و او نخستین کسی است که مبعوث به رسالت شد و در دنیا عمرش به یک هزار و چهل سال رسید. آنگاه به ایشان مجسمه‌ی دیگری نشان داده شد و ایشان فرمودند: این سیمای نوح، صاحب کشتی است که عمر وی یک هزار و چهار صد سال بود و وی در میان قوم خود هزار سال ولی پنجاه سال کم «نهصد و پنجاه سال»، زیست کرد. سپس به ایشان تندیس دیگری عرضه شد و ایشان گفتند: این سیمای حضرت ابراهیم است که پهن سینه و بلند پیشانی است. سپس به ایشان مجسمه‌ی دیگری نشان داده شد و ایشان فرمودند این سیمای اسراییل است که همان یعقوب باشد. سپس به ایشان تندیس دیگری نشان داده شد و ایشان فرمودند این صورت اسماعیل است، سپس مجسمه‌ی دیگری به ایشان عرضه شد و ایشان گفتند این صورت یوسف بن یعقوب بن اسحاق است. سپس به ایشان تندیس دیگری نشان داده شد و ایشان فرمودند این صورت موسی بن عمران است که عمر وی دویست و چهل سال بود و فاصله‌ی زمانی میان ایشان و حضرت ابراهیم، پانصد سال بود. سپس به ایشان تندیس دیگری نشان داده و ایشان فرمودند این صورت داود جنگاور است. سپس به ایشان مجسمه‌ی دیگری عرضه شد و ایشان فرمودند: این صورت شعیب است. سپس زکریا، سپس یحیی، سپس عیسی بن مریم، روح و کلمه‌ی خدا که عمر وی در دنیا سی و سه سال بود که پس از آن، خداوند او را به سوی آسمان برد و وی در دمشق به زمین فرو خواهد آمد و اوست که دجال را می‌کشد. سپس به ایشان همچنان تندیس به تندیس، مجسمه نشان داده شد. و آن حضرت تک تک آنان را پیامبر به پیامبر نام می‌برد و معرفی می‌کرد، سپس اوصیاء و وزرا به ایشان نشان داده شد و ایشان وصی به وصی و وزیر به وزیر از همه آگاهی داد. سپس به ایشان مجسمه‌های دیگری به شکل شاهان عرضه شد و امام حسن علیه‌السلام فرمود: اینها تندیس‌هایی است که اوصاف آن را نه در تورات و نه در انجیل و نه در زبور و نه در قرآن نمی‌یابیم شاید که از تندیس شاهان بوده باشند. قیصر گفت: ای خاندان پیامبر خداوند! من گواهی می‌دهم برای شما که به شما علم نخستین و آخرین داده شده است، علم تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و الواح موسی اعطاء شده است. آنگاه به ایشان تندیس نشان داده شد که می‌درخشید. وقتی امام حسن علیه‌السلام آن را مشاهده کرد، به سختی گریست. قیصر به او گفت: چه چیزی تو را می‌گریاند؟ فرمود: این سیمای جدم رسول خداست که انبوه ریش بود، سینه ستبر، گردنی بلند داشت، پهن پیشانی، بینی کشیده، دندان سپید، خوش رو، با محاسن و ریش پرپشت، خوش بوی، خوش کلام و گویا؛ زبان که همواره به معروف فرا می‌خواند و از پلیدی باز می‌داشت عمرش به شصت و سه سال رسید و پس از خود جز انگشتی که بر آن نوشته شده بود لا اله الا الله محمد رسول الله که در دست راست می‌کرد و شمشیر ذوالفقار و عصا و نیز جامه‌ای پشمین و تخته‌ی پارچه‌ای از پشم که همواره آن را بر تن می‌افکند که نه آن را برید و نه اینکه دوخت تا آن که به خداوند ملحق شد. قیصر گفت ما در انجیل مشاهده می‌کنیم که بایستی برای او چیزی باشد که با آن دو نواده‌اش تأمین گردند. آیا چنین است. امام حسن مجتبی علیه‌السلام فرمود: بله چنین بود. قیصر گفت: آیا در دست شماست؟ فرمود نه. قیصر گفت این همان نخستین آزمایش این امت است که در آن بر پدرتان چیره شده است و آنان اولی و دومی هستند که بر قلمرو پیامبر شما و گزینش این امت بر خاندان پیامبرشان چنگ انداخته‌اند. قائم به حق و آمر به معروف و ناهی از منکر، از شماست. راوی گوید: سپس قیصر از امام حسن علیه‌السلام درباره‌ی هفت آفریده‌ای که خداوند آفرید که در رحم قرار نداشته‌اند. امام علیه‌السلام فرمود: نخستین آنها آدم بود و سپس حوا و سوم قوچ ابراهیم و چهارم ناقه‌ی صالح و پنجم ابلیس ملعون و ششم مار [ی که برای فریب حوا وارد بهشت شد] و هفتم کلاغی که خداوند آن را در قرآن یاد کرده است [در جریان نزاع دو فرزند حضرت آدم علیه‌السلام] همچنین از ایشان درباره‌ی روزی آفریدگان پرسید. امام حسن علیه‌السلام فرمود: روزی آفریدگان در آسمان

چهارم است که از آن به مقدار نازل شود و به مقدار گسترش یابد. سپس از ایشان درباره‌ی ارواح مؤمنان پرسید که وقتی بمیرند، کجایند. آن حضرت فرمود: آنها در هر شب جمعه نزد صخره‌ی بیت المقدس گرد می‌آیند که آنجا عرش زیری خداوند است و خداوند از آنجا زمین را گسترش داده و به آنجا فرا می‌کشد و رستاخیز از آنجا خواهد بود و پروردگار ما از آنجا بر آسمان استوار گشت یعنی بر فرشتگان و آسمان استیلاء یافت. سپس از ایشان درباره‌ی ارواح کافران پرسید که کجا گرد می‌آیند؟ فرمود: در وادی حضر موت که پشت شهر یمن است. سپس خداوند آتشی از خاور و آتشی از باختر برانگیخته و دو تندباد به دنبال آنها می‌فرستد و مردم نزد صخره‌ی بیت المقدس برانگیخته می‌شوند و اهل بهشت از سمت راست صخره محشور گشته و عبورگاه آماده می‌شود و جهنم آماده می‌شود و جهنم از سمت چپ صخره، از اعماق زمین‌های هفت گانه پدیدار می‌گردد که فلق و سجین نیز در آن است و آفریدگان نزد صخره پراکنده می‌شوند، پس آن که بهشت او را معین شده، وارد آن می‌شود و آن که جهنم او را مقدر گردید وارد آن می‌شود و این سخن خداوند است که می‌فرماید: «گروهی در بهشتند و گروهی در شعله‌های فروزان.» وقتی امام حسن علیه‌السلام توصیف آن تندیس‌هایی که به او عرضه شد، خبر داد و آنچه را که وی از ایشان پرسیده بود، تحلیل کرد، قیصر رو به سوی یزید بن معاویه کرد و گفت: آیا دانستی که این دانش، دانشی است که جز نبی مرسل و یا جانشینی پشتیبان که خداوند او را به پشتیبانی پیامبرش مفتخر ساخته و یا عترت پیامبر برگزیده، نمی‌داند و جز او، که خداوند قلبش را مهر و موم کرده و دنیايش را بر آخرتش و هوای نفس او را بر دین او چیره ساخته و از ستم گران است. راوی گوید: پس یزید ساکت و خاموش شد. و قیصر جایزه‌ی امام حسن علیه‌السلام را نیکو کرد و بسیار احترامش کرد و به او گفت: از پروردگارت بخواه که دین پیامبرت را روزی من گرداند، چه آن که حلاوت سلطنت میان من و این موضوع حایل شده که من آن را ستمی پست و عذابی دردناک می‌دانم. راوی گوید: یزید به سوی معاویه بازگشت و قیصر نامه‌ای به معاویه نوشت که: آن کس که پس از پیامبر شما خداوند به او علم داده و وی به تورات و آنچه که در آن هست و انجیل و آنچه که در آن است و زبور و آنچه که در آن است و قرآن و آنچه که در آن هست حکم کرده است، حق و خلافت از آن اوست. و به علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام نوشت که: حق و خلافت از آن توست و خاندان نبوت در تو و در خانواده‌ی توست، پس با آن کس که با تو به ستیز برخیزد، بجنگ که خداوند او را به دست تو عذاب خواهد داد. و سپس در آتش دوزخ جاودان خواهد ساخت، زیرا ما در انجیل نزد خود می‌یابیم که هر کس با تو به جنگ برخیزد، لعنت خدا و ملائکه و مردم، همگی بر او باد، و لعنت ساکنان آسمان‌ها و زمین‌ها بر او باد. اما در مورد فرموده‌ی خداوند چنین فرمود که: «اگر خداوند بخواهد همه‌ی آنها را یک گروه قرار می‌داد و اگر می‌خواست همه‌ی آنها را همچون فرشتگان معصوم و بدون بدن مادی قرار دهد می‌توانست، اما خداوند هر که را بخواهد در رحمت خود وارد می‌کند. ولی ستم گران و تجاوزکاران به حق آل محمد، پس در مورد آنان این آیه نازل شد که: نه دوست و نه یاور دارند و پیروزی نهایی برای آنها نیست.» و در حدیث دیگری آمده است که: قیصر روم برای معاویه نامه‌ای نوشت و در آن سه سؤال ذیل را مطرح کرد: ۱- جایی که به اندازه‌ی میانه‌ی آسمان است، کجاست؟ ۲- نخستین خونی که بر زمین ریخت چه خونی بود؟ ۳- آفتاب بر کجا فقط یک بار تابید؟ معاویه از پاسخ در ماند و از امام حسن علیه‌السلام یاری خواست. امام حسن علیه‌السلام در پاسخ به ترتیب چنین فرمود: قال علیه‌السلام: ظهر الکعبه، و دم حوا و ارض البحر حین مر به موسی [۲۸۸]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: ۱- بام کعبه، ۲- خون [قاعدگی] حوا و ۳- کف دریایی که موسی از آن گذشت. و در حدیث دیگری آمده است که: در پاسخ به دو پرسش ملک روم که: ۱- آنجا را که قبله نیست، کجاست؟ ۲- آن کیست که هیچ خویشاوندی ندارد؟ امام حسن مجتبی علیه‌السلام فرمود: قال علیه‌السلام: ما لا قبله له فهی الکعبه و ما لا قرابه له فهو الرب تعالی [۲۸۹]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: آنجا که قبله ندارد خانه‌ی کعبه است و آن کس که خویشاوندی ندارد، پس آن خدای تبارک و تعالی است.)

پاسخ امام حسن به پرسش‌های مرد شامی

روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یکی از کوچه‌های کوفه نشسته بود، مردی سلام نموده و گفت: من از رعیت و اهل بلاد تو هستم، امام علی علیه السلام فرمود: این گونه نیست، بلکه تو با ما در جنگ بوده‌ای. مرد شامی ضمن اعتراف امان خواست و گفت معاویه مرا فرستاد تا درباره‌ی سؤالاتی که از او شده از شما توضیح و جواب بخواهم. امام علیه السلام فرمود: فرزندانم! حسن! حسین! محمد! حاضر شوید. آنگاه رو به مرد شامی نموده فرمود: این دو (حسن و حسین علیهما السلام) فرزندان پیامبرند و این (محمد حنفیه) فرزند من است. از هر کدام که می‌خواهی بپرس. مرد شامی گفت از ذالوفرة «کسی که ریش پرپشتی دارد، یا صاحب بخشش فراوان است» یعنی امام حسن علیه السلام می‌پرسم. او پرسید و امام علیه السلام این گونه پاسخ داد؛ فقال الشامی: کم بین الحق و الباطل؟ [و کم بین السماء و الأرض] و کم بین المشرق و المغرب؟ و ما قوس قزح؟ و ما العین التي تأوی اليها ارواح المشركين؟ و ما العین التي تأوی اليها ارواح المؤمنين؟ و ما المؤنث؟ و ما عشرة اشیاء بعضها اشد من بعض؟ فقال الحسن علیه السلام: بین الحق و الباطل اربع اصابع فما رأیته بعینک فهو الحق و قد تسمع باذنک باطلا كثيرا. فقال الشامی: صدقت. و قال: و بین السماء و الأرض دعوة المظلوم و مد البصر فمن قال لك غير هذا فكذبه. قال: صدقت یا بن رسول الله. قال: و بین المشرق و المغرب مسيرة يوم للشمس تنظر اليها حين تطلع من مشرقها و تنظر اليها حين تغيب من مغربها. قال الشامی: صدقت، فما قوس قزح؟ قال: و يحك لا تقل قوس قزح، فان قزح اسم الشيطان و هو قوس الله و هذه علامة الخصب و امان لأهل الأرض من الغرق، و اما العین التي تأوی اليها ارواح المشركين فهي عین يقال لها برهوت، و اما العین التي تأوی اليها ارواح المؤمنين فهي عین يقال لها سلما. و اما المؤنث فهو الذی لا یدری اذکر هو ام انثی فانه ينتظر به فان كان ذکر احتلم و ان كان انثی حاضت و بدی ثديها و الاقيل له بل علی الحائط فان اصاب بوله الحائط فهو ذکر و ان انتكص بوله كما ينكص بول البعير فهي امرأة. و اما عشرة اشیاء بعضها اشد من بعض فاشد شيء خلقه الله الحجر، و اشد من الحجر الحديد [يقطع به الحجر] و اشد من الحديد النار تذيب الحديد، و اشد من النار الماء يطفىء النار، و اشد من الماء السحاب يحمل الماء، و اشد من السحاب الريح تحمل السحاب، و اشد من الريح الملك الذی يرسلها، و اشد من الملك، الملك، الموت الذی يمیت ملك الموت، و اشد من الموت أمر الله الذی يمیت الموت. فقال الشامی: اشهد انک ابن رسول الله حقا و ان علیا اولی بالأمر من معاویة ثم كتب هذه الجوابات و ذهب بها الی معاویة فبعثها (معاویة) الی ابن الأصفر فكتب الیه ابن الأصفر: یا معاویة (لم) تکلمنی بغير کلامک و تجیبنی بغير جوابک اقسام بالمسیح ما هذا جوابک و ما هو الا من معدن النبوة و موضع الرسالة و اما انت فلو سألتنی درهما ما أعطیتک [۲۹۰]. (آن مرد شامی گفت: از صاحب بخشش کلان، یعنی حسن بن علی علیهما السلام خواهم پرسید. امام حسن علیه السلام به او گفت: هر چه می‌خواهی بپرس. شامی گفت: میان حق و باطل چه فاصله‌ای هست و میان آسمان و زمین چه فاصله‌ای؟. میان مشرق و مغرب چه فاصله‌ای است، قوس قزح چیست؟ و جایی که ارواح مشرکان بدان پناه برند، کدام است و چشمه‌ای که ارواح مؤمنان بدان پناه برند، کدام است و خنثی چیست؟ و آن ده چیز که هر کدام از دیگری سخت‌تر است، چیست؟. امام حسن علیه السلام فرمود: فاصله‌ی میان حق و باطل چهار انگشت است. آنچه که به چشمت دیدی، حق، اما آنچه که با گوش خود شنیدی، اغلب باطل است. مرد شامی گفت: راست گفتی. و فرمود: فاصله‌ی بین زمین و آسمان به اندازه‌ی دعوت مظلوم است و به اندازه‌ی نگاه است و هر کس جز این به تو گفت، تکذیبش کن. مرد شامی گفت: راست گفتی، ای فرزند رسول خدا. فرمود: میان مشرق و مغرب، مسافت یک روز خورشید است که هنگام دمیدن از خاستگاه آن بدان می‌نگری و به هنگام پنهان شدن آن در باختر، می‌نگری. مرد شامی گفت: راست گفتی، پس قوس قزح [رنگین کمان] چیست؟. فرمود: مواظب باش! نگو قوس قزح. زیرا «قزح» نام شیطان است. در صورتی که رنگین کمان، کمان خداوند است و علامت سرسبزی و نگه دار اهل زمین از غرق شدن است. و اما جایی که ارواح مشرکان به آنجا پناهنده می‌شوند، جایی است که

بدان برهوت گویند و جایی که ارواح مؤمنان به آنجا پناهنده شوند، جایی است که بدان سلما گویند. اما خنتی که معلوم نیست مرد است یا زن، پس در حال وی دقت می‌شود تا چنانچه مرد باشد، محتلم می‌شود و چنانچه زن باشد، عادت ماهانه شده و پستانش آشکار می‌شود و گرنه، به او گفته می‌شود برو به دیوار ادرار کن! چنانچه ادرار او به دیوار بپاشد، مرد بوده، ولی اگر ادرار او سرازیر بریزد، همچون ادرار شتر، وی زن خواهد بود. اما ده چیزی که یکی از دیگر سخت‌ترند، سخت‌ترین چیزی که خداوند آفریده است سنگ است و سخت‌تر از سنگ، آهن است [که با آن سنگ را می‌برند] و سخت‌تر از آهن، آتش که آهن را ذوب می‌کند و سخت‌تر از آتش آب است که آتش را خاموش می‌کند و سخت‌تر از آب ابر است که آب را با خود حمل می‌کند و سخت‌تر از ابر، باد است که ابر را جابه‌جا می‌کند و سخت‌تر از باد، فرشته‌ای است که آن را می‌راند و سخت‌تر از آن فرشته، فرشته‌ی مرگ است که فرشته‌ی باد را می‌میراند و سخت‌تر از فرشته‌ی مرگ، خود مرگ است که فرشته‌ی مرگ را می‌میراند و سخت‌تر از مرگ، فرمان‌خدایی است که مرگ را می‌میراند. مرد شامی گفت: شهادت می‌دهم که تو حقا فرزند پیامبری و علی علیه السلام برای ولایت امر از معاویه برتر است. مرد شامی آنگاه این پاسخ‌ها را نوشت، و آن را نزد معاویه برد. و [معاویه] آنها را به ابن‌اصفر فرستاد. ابن‌اصفر به او نوشت: ای معاویه، با من، جز به سخن خود سخن مگو و جز به پاسخ خود پاسخ مده. سوگند به مسیح که این پاسخ از آن تو نیست و جز این نیست که آنها از معدن نبوت و جایگاه رسالت، سرچشمه گرفته‌اند. ولی تو اگر از من درهمی طلب کنی، نخواهم داد.

پاسخ امام حسن به پیام تسلیت دوستان

از امام صادق علیه السلام روایت شده، گروهی از یاران امام حسن مجتبی علیه السلام در مرگ دخترش پیام تسلیتی برای او نوشتند. امام علیه السلام در پاسخ به پیام آنان نوشت: قال علیه السلام: اما بعد، فقد بلغنی کتابکم تعزونی بفلان، فعند الله احتسبها، تسلمیا لقضائه، و صبرا علی بلائه، فان أرجعتنا المصابیب، و فجعتنا النوایب، بالأحبه المألوفه التي كانت بنا حفیة، و الاخوان المحبون الذين كان یسر بهم الناظرون، و تقر بهم العیون، أضحوا قد اخترمتهم الأیام، و نزل بهم الحمام، فخلفوا الخلوف، و اودت بهم الحتوف، فهم صرعی فی عساكر الموتی، متجاورون فی غیر محله التجاور، و لا صلاة بینهم و لا تراور و لا یتلاقون عن قرب جوارهم، اجسامهم نائبة من اهلها، خالیة من اربابها، قد أخصعها اخوانهم فلم أر مثل قرارها قرارا، فی بیوت موحشة و حلول مخضعة، قد صارت فی تلک الدیار الموحشة، و خرجت عن الدار المؤمنة، فقارتها من غیر قلی، فاستودعتها البلاء، و كانت أمه مملوكة، سلکت سیلا مسلوكة، صار إليها الأولون، سیصیر إليها الآخرون، و السلام [۲۹۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (اما بعد از حمد و سپاس الهی، نامه‌ی شما که من را درباره‌ی فلان دخترم تسلیت دادید، به من رسید. از سر تسلیم به فرمان خداوند و صبر بر آزمایش او، کار به او سپرده‌ام. پس اگر مصیبت‌ها ما را ناگزیر و ناگواری‌ها به ناگهان ما را فرا گرفت و با گرفتن دوستانی مانوس که همواره گرد ما می‌گشتند و برادرانی دوستدار که بینندگان از دیدن آنها شاد می‌شدند و چشم‌ها از دیدنشان روشن، چنان شدند که روزگار آنها را از پای افکند و مرگ بر آستانشان فرود آمد و آنها، بازماندگانی از خویش به یادگار نهادند و مرگ آنان را به همراه برد و آنان، در میدان مرگ فرو افتاده‌اند تنگاتنگ هم، در جایی که توان همسایه‌گری نیست، آرمیده‌اند، نه رفت و آمدی میانشان برقرار است و نه دیداری هر چند در کنار هم هستند، اما ملاقات نمی‌کنند، بدن‌هایشان به دور از چشم آشنایان و تنها در خانه‌های قبر آرمید. و اینک سبب عبرت آنها هستند. خانه‌هایی که همانند آن خانه‌ها، خانه‌ای ندیده‌ام و همانند آن جایگاه‌ها، جایگاهی سراغ ندارم، در اتاق‌هایی ترسناک و خوابگاه‌هایی کمرشکن در آن دیار هراس‌انگیز رهسپار گشته و از سرزمین الفت رخت بر بسته و بی آن که خواهان هجران باشد، آن را ترک گفته و بلا- او را دربر گرفته است. او، دخترکی بود از آن دیگری، که رهسپار راهی شد که

رونده‌ی بسیار دارد و پیشینیان بدان رفته‌اند و دیگران نیز بدان گام خواهند نهاد. (با درود).

پاسخ قاطع امام حسن به سخنان معاویه در کوفه

پس از آن که معاویه وارد کوفه شد و مردم با او بیعت کردند، سخنانی در جمع مردم کوفه ایراد کرد، در این سخنرانی به امام علی و امام حسن علیهما السلام دشنام داد و ناسزا گفت. امام حسین بن علی علیه السلام که در مجلس حضور داشت برخاست تا پاسخش را بدهد. امام حسن علیه السلام دست او را گرفت و او را نشانید و خود برخاست و خطاب به معاویه چنین فرمود: قال علیه السلام: أيتها الذاکر علیا، أنا الحسن، و أبی علی، و أنت معاویة، و أبوک صخر، و أمی فاطمة، و أمک هند، و جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و جدک حرب، و جدتی خدیجه، و جدتک فتیله، فلعن الله أخلمنا ذکرا و الأمتنا حسبا، و شرنا قدما، و أقدما کفرا و نفاقا [۲۹۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای کسی که علی «علیه السلام» را به بدی یاد کردی! منم حسن و پدرم علی «علیه السلام» است، تویی معاویه پدرت صخر است، مادر من فاطمه «علیها السلام» و مادر تو هند [جگر خوار] می‌باشد. جد من رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و جد تو حرب است، جدی من خدیجه و جدی تو فتیله است، پس خدا لعنت کند از ما دو نفر آن کس را که نامش پلیدتر، و حسب و نسبش پست‌تر، و سابقه‌اش بدتر و کفر و نفاقش بیشتر بوده است.) در آن هنگام گروهی از مردم که در مسجد بودند گفتند: آمین.

وصایای امام حسن

اشاره

یکی از آداب ارزنده‌ی اسلامی وصیت به هنگام مرگ است که مسایل مورد نیاز به بازماندگان گفته شود. از امام حسن علیه السلام وصایای زیادی در کتب و روایت و تاریخ، نقل شده است که ما به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد.

وصیت امام حسن نسبت به قاتل خود و محل دفن

از زیاد مخارق‌ی روایت شده است؛ آن گاه که زمان شهادت امام حسن علیه السلام فرارسید، برادرش امام حسین علیه السلام را خواست و فرمود: قال علیه السلام: یا أخی انی مفارقک و لا حق بری و قد سقیتم السم و رمیت بکبدی فی الطست و انی لعارف بمن سقانی السم و من این دهیت و أنا اخاصمه الی الله عزوجل. فبحقی علیک ان تکلمت فی ذلک بشیء. و انتظر ما یحدث الله عزوجل فی. فاذا قضیت نجبی فغمضنی و غسلنی و کفنی و أدخلنی علی سریری الی قبر جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لأجدد به عهدا ثم ردنی الی قبر جدتی فاطمة [بنت أسد] رضی الله عنها فادفنی هناک و ستعلم یا بن ام ان القوم یظنون أنکم تریدون عند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فیجلبون فی ذلک و یمنعونکم منه بالله اقسام علیک أن تهرق فی امری محجمه دم [۲۹۳]. [صفحه ۲۱۴] امام حسن علیه السلام فرمود: (برادرم! من از تو جدا گردیده و به سوی پروردگارم رهسپارم. به من زهر داده‌اند و جگرم در طشت افتاده است و من کاملاً بدانم که مرا زهر نوشانید و از کجا ضربه خورده‌ام، آگاهم و من داد او نزد خدای بزرگ می‌برم. پس به حقی که بر تو دارم، مبادا در این باره سخنی بگویی و منتظر باش تا خدای بزرگ برای من چه پیش آرد. پس آن زمان که جان از پیکرم خارج شد، چشمم را ببند و غسل ده و کفنم کن و بر بسترم بگذار، ابتدا نزد جد من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر، تا دیدار با او تازه کنم و سپس مرا نزد جدی فاطمه [بنت اسد] بازگردان و مرا آنجا به خاک بسپار. ای پسر مادر! در

خواهی یافت که آنان (بدخواهان و دشمنان) گمان خواهند برد که شما قصد خاک سپاری مرا نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دارید. در این هنگام گرد آمده و شما را از آن باز می‌دارند. تو را به خدا سوگند می‌دهم که به خاطر من به قدر حجامتی خون ریخته نشود).

وصیت امام حسن برای محل دفن

از آنجا که امام حسن مجتبی علیه السلام بعد از صلح با معاویه، در جامعه مظلوم واقع شده بود و پیش‌بینی می‌کرد که بنی‌امیه و دشمنان دیگر او مانع دفن او در حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شوند به هنگام احتضار وصیت نمود: قال علیه السلام: أدفنونی عند أبی یعنی النبی صلی الله علیه و آله و سلم الا أن تخافوا الدماء، فان خفتم الدماء فلا تهريقوا فی دما، أدفنونی عند مقابر المسلمین [۲۹۴]. [صفحه ۲۱۵] امام حسن علیه السلام فرمود: (مرا نزد پدرم یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خاک بسپارید، مگر آن که از خونریزی بیم داشته باشید، اگر از خونریزی بیم داشتید، خونی به خاطر من ریخته نشود، مرا در گورستان مسلمانان به خاک بسپارید.) و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیه السلام به برادرش امام حسین علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: اذا أنا مت فاطلب الی عائشه أن أدفن مع النبی صلی الله علیه و آله و سلم فلقد كنت طلبت منها فأجابت الی ذلك فلعلها تستحیی منی فان أذنت فادفنی فی بیتها و ما أظن القوم - یعنی بنی‌امیه - الا یمنعونک فان فعلوا فلا تراجعهم فی ذلك و ادفنی فی بقیع الغرقد [۲۹۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (وقتی من مردم، سراغ عائشه برو تا با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دفن شوم. من قبلا از وی درخواست کردم و وی به این [موضوع] پاسخ [مساعد] داد. شاید از من خجالت می‌کشید. اگر اجازه داد، مرا در خانه‌ی او به خاک بسپار ولی گمان نمی‌کنم اینان (یعنی بنی‌امیه) تو را بگذارند. پس اگر چنان کردند یگر سراغ آنها نرو و مرا در بقیع الغرقد دفن کن).

وصیت نسبت به روش برخورد با دشمنی‌های عایشه

امام حسن مجتبی علیه السلام آن گاه که شهادتش نزدیک شد، در وصیتی به برادرش حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: یا أخی انی أوصیک بوصیة فاحفظها، اذا أنا مت فهیئنی ثم وجهنی الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لأحدث به عهدا ثم اصرفنی الی أمی علیها السلام ثم ردنی فادفنی بالبقیع، و اعلم أنه سیصینی من [صفحه ۲۱۶] عایشه. ما یعلم الله و الناس صنعها و عداوتها لله و لرسوله، و عداوتها لنا أهل البیت [۲۹۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (برادرم من تو را به وصیتی سفارش می‌کنم آن را داشته باش. وقتی مردم، مرا تجهیز کن و سپس مرا به سوی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رهسپار کن تا با ایشان تجدید دیدار کنم. پس از آن مرا به سوی مادرم بچرخان و پس مرا بازگردانده و در بقیع به خاک بسپار و بدان که از عایشه گزندگی به من خواهد رسید که خدا می‌داند و مردم رفتار او و دشمنی او نسبت به خدا و پیامبر و عداوتش را نسبت به ما اهل البیت می‌دانند).

وصیت نسبت به پرهیز از خونریزی

امام حسن علیه السلام برای پرهیز از خونریزی در تشییع جنازه‌اش وصیت نمود: فقال رجل سمع الحسن بن علی علیهم السلام یقول: قولوا للحسین ألا یهرق فی دما [۲۹۷]. (مردی گفت شنیدم حسن بن علی علیهما السلام می‌فرمود: به حسین بگویید که به خاطر من خونی ریخته نشود).

وصیت پس از مسمومیت

امام حسن علیه السلام چند بار توسط دشمنانش مسموم شد، ولی در مرحله‌ی سوم به شهادت رسید که خود قبل از شهادت وصیت نمود: قال علیه السلام: [صفحه ۲۱۷] یا اخی ان هذه آخر ثلاث مرات سقیت فیها السم، و لم أسقه مثل مرتی هذه، و أنا میت من یومی، فاذا أنا مت فادفنی مع رسول الله، فما أحد أولى بقربه منی، الا أن تمنع من ذلك فلا تسفک فیہ محجمه دم [۲۹۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (برادر! این مرحله‌ی سوم و آخرین باری است که زهر نوشانده شده‌ام و هیچ کدامشان مانند این بار بر من سخت نگذشت. من امروز خواهم مرد. پس وقتی در گذشتم، مرا با رسول خدا دفن کن زیرا هیچ کس نسبت به او «از اینکه در کنارش باشد» نزدیک‌تر از من نیست. مگر اینکه از این کار بازداشته شوی، در این صورت در آن باره حتی به قدر حجامتی خون بر زمین نریزد.)

وصیت نسبت به محمد بن حنفیه

یکی از فرزندان بزرگوار امام امیرالمؤمنین علیه السلام محمد بن حنفیه است که مورد علاقه‌ی شدید امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام بود و فضایل بسیاری برای او در تاریخ نقل شده است. امام حسن علیه السلام در وصیتی پیرامون او فرمود: قال علیه السلام: یا اخی، أوصیک بمحمد أخیک خیرا، فانه جلدۀ ما بین العینین، ثم قال علیه السلام: «یا محمد، و أنا أوصیک بالحسین، کانفه و وازره» ثم قال علیه السلام: ادفنونی مع جدی صلی الله علیه و آله و سلم فان منعتم فالبقیع [۲۹۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (برادرم! تو را سفارش می‌کنم به نیکی به برادرت محمد. زیرا او عزیز داشته‌ی نگاه‌های ماست. و سپس فرمود: ای محمد! سفارش حسین را به تو می‌کنم، او را در برگیر و یار و کمک کار او باش. و فرمود: من را با جدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دفن کنید و اگر چنانچه منع شدید، در بقیع دفن کنید.) [صفحه ۲۱۸]

وصیت امام حسن نسبت به همسرش (ام اسحاق)

یکی از آداب پسندیده در اسلام ازدواج زنان همسر از دست داده است که هم زندگی آنان سامان می‌یابد و هم از مشکلات احتمالی جلوگیری می‌شود. امام حسن علیه السلام در آخرین ساعات عمرش زمانی که یکی از همسران باوفای او به نام ام اسحاق (مادر فاطمه بنت الحسن) در کنار بسترش بود، فرمود: به حسین بگویید نزد من بیاید و وقتی امام حسین علیه السلام حاضر شد، امام علیه السلام خطاب به او فرمود: قال علیه السلام: یا اخی انی ارضی هذه المرأة لک، فلا- تخرجن من بیوتکم، فاذا انقضت عدتها فتزوجها [۳۰۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (برادرم، من این زن را برای تو می‌پسندم. او از خانه‌های شما بیرون نرود و وقتی عده‌ی او تمام شد. او را به همسری خویش درآور.) [۳۰۱].

وصیت نامه به امام حسین

در اواخر عمر امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام بر بالین او حاضر شد و پرسید: حالت چگونه است؟ امام حسن علیه السلام فرمود: خود را در اولین روزهای قیامت و آخرین روزهای دنیا می‌بینم و می‌دانم که بر اجل خود پیشی نمی‌گیرم. و بر خلاف میل از تو و یاران جدا می‌شوم و به دیار جد و پدر و مادر و عموهایم جعفر و حمزه شوق زیادی دارم. برادرم! خدای عزیز و بزرگ جایگزین هر در گذشته و تسلی هر مصیبت و جبران هر از دست رفته‌ای است. برادرم! جگرم را در طشت ملاحظه کردم و

می‌دانم چه کسی مرا مسموم نموده است، اگر به تو معرفی کنم با او چه خواهی کرد؟. امام حسین علیه السلام فرمود: به خدا سوگند او را می‌کشم. [صفحه ۲۱۹] امام حسن علیه السلام فرمود: پس هیچ گاه به تو معرفی نخواهم کرد، تا رسول خدا را دیدار کنم. سپس فرمود: بنویس این وصیت مرا. قال علیه السلام: هذا ما اوصی به الحسن بن علی الی اخیه الحسین بن علی اوصی انه یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و انه یعبده حق عبادته لا شریک له فی الملک و لا ولی له من الذل و أنه خلق کل شیء فقدره تقدیرا و انه اولی من عبد و احق من حمد من اطاعه رشد و من عصاه غوی و من تاب الیه اهتدی فانی اوصیک یا حسین بمن خلفت من اهلی و ولدی و اهل بیتک أن تصفح عن مسیئهم و تقبل من محسنهم و تكون لهم خلفا و والدا و ان تدفنی مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فاننی أحق به و بیته ممن أدخل بیته بغير اذنه و لا- کتاب جائهم من بعده قال الله تعالی فیما أنزله علی نبیه فی کتابه «یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم» [۳۰۲]. فوالله ما أذن لهم فی الدخول علیه فی حیاته بغير اذنه و لا جاءهم الاذن فی ذلک من بعد وفاته و نحن مأذون لنا فی التصرف فیما ورتناه من بعده فان أبت علیک لمرأه فانشدک الله بالقرباءه التي قرب الله عزوجل منک و الرحم الماسه من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان لا تهریق فی محجمه من دم حتی نلقى رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فنختصم الیه و نخبره بما کان من الناس الینا [۳۰۳]. [صفحه ۲۲۰] امام حسن علیه السلام فرمود: (این وصیتی است که حسن بن علی به برادرش حسین بن علی می‌کند. وصیت کرد که شهادت می‌دهد خدایی جز خداوند یگانه نیست، یکتاست و او را انبازی نیست. و او خدای را چندان که باید، عبادت کرد، عبادت و بندگی می‌کند. در ملک او را شریکی نباشد و هرگز به خاطر رفع ناتوانی یاوری انتخاب نکرده است و او هر چیزی را آفرید و هر کدام را با تقدیری معین بار آورد و او سزاوارترین معبود و محق‌ترین ستایش شونده است. هر کس او را فرمان‌بردار بود، به کمال می‌رسد و هر کس نافرمانیش کند گمراه گردد و هر کس به سوی او بازگردد، هدایت شود. پس ای حسین من تو را نسبت بدانان که از خویش برجای می‌گذارم، از خانواده‌ام گرفته تا فرزندان خود و خانواده‌ی تو، سفارش می‌کنم که از خطا کارانشان در گذری و از نیکو کارانشان بپذیری. برای آنها جایگزین و پدر شوی و مرا با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دفن کنی. چرا که من به ایشان و خانه‌ی ایشان از آن کس که بدون اجازه و کتابی که پس از ایشان نازل شده باشد، وارد خانه‌اش شده‌اند، سزاوارتر هستم. خداوند در کتاب خود می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، وارد خانه‌های پیامبر نشوید، مگر آن که به شما اجازه داده شود.» سوگند به خدا که در زمان حیاتش به آنها اجازه‌ی ورود بدون اذن داده نشد و پس از وفات ایشان هم اجازه‌ی در این باره برای آنها صادر نگردید. اما ما نسبت به آنچه که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ارث بردیم «که خانه‌ی پیامبر جزء آن است» اجازه‌ی تصرف داریم «چه آن که پس از پیامبر وارث ما ایم»، ولی چنانچه آن زن مانع شد، به خاطر قرابتی که خداوند بزرگ مرا به تو پیوند داد و به خویشاوندی بسیار نزدیک به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تو را قسم می‌دهم که به خاطر من به قدر حجامتی خون ریخته نشود، تا آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدار کرده و شکایت این ستمکاران نزد او بریم و از آن ظلمی که از سوی مردم بر ما تحمیل شد، به او خبر دهیم.)

شهادت امام حسن

اشاره

اهل بیت علیهم السلام همگی (از امام علی علیه السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام) به دست دشمنان اسلام به شهادت رسیده‌اند. به هنگام شهادت ائمه علیهم السلام حوادثی اتفاق افتاده و سخنانی از آن حضرات برجای مانده است. [صفحه ۲۲۱]

دعا به هنگام شهادت

امام حسن علیه‌السلام قبل از شهادت دستور داد بستر او را به صحن منزل ببرند، آنگاه سرش را به سوی آسمان بلند نموده و فرمود: قال علیه‌السلام: اللهم انی احتسب عندک نفسی فانها اعز الأنفس علی لم أصب بمثلها اللهم ارحم صرعتی و آنس فی القبر وحدتی [۳۰۴]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (خداوندا، جان خود را به تو می‌سپارم، زیرا آن عزیزترین جان‌ها پیش من است؛ که همانند آن هرگز نخواهم یافت. پروردگارا! مرا در لغزش‌هایم دریاب و در تنهایی قبر، برایم همدم باش).

جنایات خاندان اشعث نسبت به اهل بیت

در تاریخ اسلام خاندان‌های مثبت و منفی بسیاری وجود دارند که یکی از مصادیق خاندان‌های منفی و شجره‌ی خبیثه در اسلام خاندان اشعث بن قیس‌اند. بر اساس روایات و تاریخ، خود اشعث در شهادت امام علی علیه‌السلام، و دخترش (جعده) در شهادت امام حسن علیه‌السلام، و پسرش محمد بن اشعث در شهادت امام حسین علیه‌السلام در کربلا نقش داشتند. [صفحه ۲۲۲] بر اساس روایتی که در کتاب مقصد الراغب نقل شده است، به هنگام شهادت، امام حسن علیه‌السلام در سخنی خطاب به امام حسین علیه‌السلام، پرده از جنایات این دودمان برداشته و فرمود: قال علیه‌السلام: ان جعده تعلم ان أباهما خالف أباک امیر المؤمنین علیه‌السلام. الی أن قال: «و ان ابنه محمد بن الأشعث یخرج الیک فی قواد عبید الله بن زیاد من الکوفه الی نهر کربلا بشاطیء الفرات، فیشهد بذلک قتلک، و یشرک فی دمک، و ان جعده ابنته قاتلی بالسم. و عهد جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ما کان سمها یضرنی شیئا لولا بلوغ الکتاب أجله، فاذا انا مت فغسلنی و کفنی و صل علی و احملنی الی قبر جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فالحدنی الی جانبه، فان منعت من ذلک و ستمنع فلا تخاصم، و لا تحارب و ردنی الی البقیع، فادفنی فیهِ [۳۰۵]. (جعده می‌داند که پدرش «اشعث بن قیس» با پدرت امیرمؤمنان در ستیز بود. در این بین امام حسن علیه‌السلام فرمایشات دیگری را مطرح فرمودند، تا آنکه فرمود: پسرش محمد بن اشعث، جزو فرماندهان عبیدالله بن زیاد، از کوفه به سوی نهر کربلا در کناره‌ی فرات، به طرف تو می‌آید و با این کارش شاهد قتل تو خواهد بود. و جعده دختر قاتل من به زهر خواهد بود و این چیزهایی که می‌گویم را جدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است، البته اگر طومار زندگی من به پایان خود نرسیده بود، زهر او هرگز در من اثر نمی‌کرد. پس آن هنگام که من مردم، مرا غسل ده و کفن کن و بر جنازه‌ی من نماز گزار، و مرا به سوی قبر جدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برده و مرا کنار ایشان دفن کن. پس اگر از این کار از طرف آن زن منع شدی که خواهی شد، درگیر مشو و ستیز مکن و مرا به بقیع بازگردان و مرا در آن جا به خاک بسپار).

پرهیز از معرفی قاتل خویش

در کتاب روضه‌الواعظین از عمر (عمیر خ ل) بن اسحاق نقل شده است که امام حسن علیه‌السلام به هنگام شهادت خطاب به امام حسین علیه‌السلام فرمود: قال علیه‌السلام: [صفحه ۲۲۳] سقیت السم مرتین و هذه الثالثه ... ان الحسن علیه‌السلام قال: لقد سقیت السم مرارا ما سقیت مثل هذه المره لقد قطعت قطعاً من کبیدی فجعلت اقلبها بعود معی. و فی روایه عبدالله البخاری انه علیه‌السلام قال: یا أخی انی مفارقک، و لا حق بری و قد سقیت السم و رمیت بکبیدی فی الطشت و اننی لعارف بمن سقانی و من این دهیت و أنا اخاصمه الی الله عزوجل. فقال له الحسن علیه‌السلام: و من سقاک؟ قال: ما ترید به؟ أتريد أن تقتله ان یکن هو هو فالله أشد نقمه منک و ان لم یکن هو فما احب ان یؤخذ بی بری. و فی خبر: فبحقی علیک ان تکلمت فی ذلک بشیء و انتظر ما یحدث الله فی. و فی خبر: و بالله اقسم علیک ان تهریق فی امری معجمه من دم [۳۰۶]. [صفحه ۲۲۴] امام حسن علیه‌السلام فرمود: (دو بار به من سم نوشانده‌اند و این سومین بار است ... در ادامه فرمود: بارها به من سم نوشانده‌اند، ولی مثل این بار ننوشیدم. این سم به صورتی بود

که جگرم را تکه تکه کرد که من با چوبی که همراهم بود قطعات جگرم را که در طشت ریخته شده بود، کنار می‌زدم. و در روایت عبدالله بخاری گوید: برادر، من از تو جدا گردیده و به پروردگارم می‌پیوندم و به من سم نوشانده‌اند و جگرم در طشت ریخته است. من خوب می‌دانم چه کسی مرا زهر نوشانده است و می‌دانم که از کجا ضربه خورده‌ام، و من از او، نزد خدای بزرگ داد شکایت می‌کنم. امام حسین علیه‌السلام فرمود: آن را چه کسی به تو نوشاند؟ فرمود: چه کارش داری؟ می‌خواهی به قتلش برسانی؟ چنانچه او همان باشد، خداوند سخت انتقام‌تر از توست و اگر او همان نباشد، من دوست ندارم که بی‌گناهی به خاطر من گرفتار شود. در خبری دیگر آمده: به حقی که من بر تو دارم، هرگز در این باره چیزی نگویی و منتظر آن باش تا آنچه خداوند می‌خواهد، درباره‌ی من انجام شود. در خبری دیگر آمده: تو را به خدا سوگند می‌دهم که درباره‌ی من به قدر حجامتی خونریزی نشود. و در حدیث دیگری آمده است: امام حسین علیه‌السلام از آن حضرت پرسید: ای ابامحمد به من بگو چه کسی به تو سم نوشاند؟ [صفحه ۲۲۵] قال علیه‌السلام: و لم یا أخی، و قال الحسین علیه‌السلام: أقتله والله قبل أن أدفنک أو لا أقدر علیه؟ أو یکون بأرض أتکلف الشخوص الیه؟ فقال: یا أخی، انما هذه الدنيا لیل فانیة، دعه حتی ألتقی أنا و هو عند الله [۳۰۷]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (برای چه برادر؟ امام حسین علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند پیش از آن که دفن کنم او را می‌کشم، مگر آنکه به او دست نیابم؟ یا آن که در سرزمینی باشد که برای دستیابی به او در زحمت افتم؟ فرمود: برادر! این دنیا شب‌هایی است زودگذر، او را فروگذار تا من و او نزد خدا دیدار کنیم.)

آگاهی امام از شهادت و قاتل خویش

یکی از ویژگی‌های ائمه‌ی دین علیهم‌السلام آگاهی به همه‌ی حوادث آینده از جمله آگاهی به نحوه‌ی شهادت خود و شناخت قاتل خود می‌باشد. امام حسن علیه‌السلام در بیانی خبر از شهادت خود داده و قاتل خود را معرفی نموده و از قصاص قبل از جنایت پرهیز می‌کند. أن الحسن علیه‌السلام قال لأهل بیه: انی أموت بالسم کما مات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. قالوا: و من یفعل ذلک؟ قال علیه‌السلام: امرأتی جعدة بنت الأشعث بن قیس، فان معاویة یدس الیها و یأمرها بذلک. قالوا: أخرجها من منزلک و باعدھا من نفسک. قال علیه‌السلام: کیف أخرجها و لم تفعل بعد شیئا و لو أخرجتها ما قتلنی غیرها، و کان لها عذر عند الناس [۳۰۸]. [صفحه ۲۲۶] (امام حسن علیه‌السلام خطاب به خانواده‌ی خویش فرمود: من مانند جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با سم کشته می‌شوم. گفتند: چه کسی این کار را خواهد کرد؟ فرمود: همسر من جعد، دختر اشعث بن قیس زیرا معاویه وی را تحریک کرده و بدین کار دستورش می‌دهد. گفتند: او را از خانه‌ی خویش بیرون کن و از خود دور ساز فرمود: چگونه او را بیرون کنم در حالی که هنوز هیچ کاری صورت نداده است. هر چند که اگر بیرونش هم کنم، کسی جز او مرا نخواهد کشت، افزون بر آن که نزد مردم بهانه‌ای هم خواهد داشت «که چون مرا بی‌جهت طلاق داده است، من از او کینه در دل داشتم».)

نکوش از قاتل پس از مسمومیت

معاویه جهت زمینه سازی برای ولایت عهدی یزید و برداشتن امام حسن علیه‌السلام از سر راه خود سمی برای جعد دختر اشعث بن قیس (همسر امام حسن علیه‌السلام) فرستاد و عهد کرد که او را به همسری یزید درآورد و صد هزار درهم پول به وی دهد. تا او آن سم را به به امام حسن علیه‌السلام بنوشاند. روزی امام حسن علیه‌السلام به همسرش جعد فرمود: قال علیه‌السلام: هل عندک من شربة لبن؟ فقالت: نعم (و فيه ذلک السم الذی بعث به معاویة فلما شربه و جد مس السم فی جسده) فقال علیه‌السلام: یا عدوة الله قتلینی قاتلک الله. أما والله لا تصییبن منی خلفا و لا تتالین من الفاسق عدو الله اللعین خیرا أبدا [۳۰۹]. امام حسن علیه‌السلام فرمود:

(آیا نزد تو جرعه‌ای شیر هست؟ زن گفت: بله (و در آن همان سمی بود که معاویه برایش فرستاده بود. امام علیه‌السلام وقتی آن را نوشید، اثر سم را در اندام خویش دریافت) و فرمود: ای دشمن خدا، مرا کشتی خدایت بکشد. سوگند به خدا که پس از من به وصل شوهری نرسی و هرگز از فاسق دشمن خدا، به خیری [صفحه ۲۲۷] نخواهی رسید.) و در حدیث دیگری آمده است. امام حسن علیه‌السلام پس از مسمومیت به قاتل خویش (جعه دختر اشعث) فرمود: قال علیه‌السلام: عدوة الله! قتلینی قتلک الله والله لا تصییبن منی خلفا، ولقد عرک و سخر منک، والله یخزیک و یخزیه [۳۱۰]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (دشمن خداوند، مرا کشتی، خدایت بکشد. سوگند به خدا که پس از من به شوهری نرسی و بدان که تو را فریفته و بازیچه‌ات کرده است. خدا تو و او را خوار خواهد کرد.) و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیه‌السلام پس از مسمومیت به وسیله‌ی سمی که جعه دختر اشعث به آن حضرت نوشاند، فرمود: قال علیه‌السلام: لقد حاقت شربته، و بلغ أمنيته والله لا وفی لها بما وعد و لا صدق فیما قال [۳۱۱]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (شربت او «معاویه» کارساز شد و به آرزویش رسید سوگند به خدا که معاویه به آنچه که به جعه وعده کرده بود، وفا نخواهد کرد و در آنچه که گفته بود، راست نگفته است.)

آگاهی، امام حسن از توطئه‌های مختلف معاویه برای کشتن او

در روایات آمده است، امام حسن علیه‌السلام سه بار مسموم شده است که بار سوم زهر بر بدن آن [صفحه ۲۲۸] حضرت اثر کرد و او را به شهادت رساند. امام علیه‌السلام به یکی دیگر از توطئه‌های معاویه اشاره نموده و فرمود: قال علیه‌السلام: یا بنی، اذا کان فی عامنا هذا یدفع الی هذا الطاغی جاریة تسمى (انیس) فتسمنی بسم قد جعله الطاغی تحت فص خاتمها. قال له عبدالله: فلم لا تقتلها قبل ذلک؟ قال علیه‌السلام: یا بنی جف القلم و أبرم الأمر فانعقد و لا حل لعقد الله [المبرم] ... ثم قال علیه‌السلام: یا انیس دخلت النار بما تحت فص خاتمک [۳۱۲]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (پسر جان! وقتی سال نو شود، این گردن‌کش (منظور معاویه است) کنیزی به من خواهد داد که انیس نام دارد و او مرا با سمی که آن گردن‌کش در زیر نگین انگشترش قرار داده است، مسموم خواهد کرد. عبدالله خطاب به پدر عرض کرد: پس چرا پیش از این کار او را نمی‌کشی؟ فرمود: پسر جانم! قلم تقدیر خشکیده و دستور نهایی شده است و کار به آخر رسیده است و گره خدای را گشایش نیست. سپس فرمود: ای انیس! به خاطر آنچه که زیر نگین انگشترت هست، وارد آتش شدی.)

علل گریه‌ی امام حسن به هنگام شهادت

امام حسن علیه‌السلام به هنگام شهادت می‌گریست. شخصی از آن حضرت پرسید: شما چرا گریه می‌کنید؟ زیرا نسبتی که شما با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارید کسی ندارد و بیست بار پیاده حج بجا آوردی و سه بار مالت را با خدا تقسیم کردی؟. قال علیه‌السلام: انما أبکی لخصلتین لهول المطع و فراق الأحبء [۳۱۳]. [صفحه ۲۲۹] امام حسن علیه‌السلام فرمود: (برای دو مورد گریه می‌کنم: برای هراس از لحظه‌ی دیدار و دیگری جدایی یاران.) و در حدیث دیگری آمده است: امام حسین علیه‌السلام از امام حسن علیه‌السلام پرسید: چرا بی‌تابی می‌کنی؟ با اینکه بر پدران رسول خدا و علی علیه‌السلام و مادران فاطمه و خدیجه و دایی‌های قاسم و طاهر و بر عموه‌های حمزه و جعفر وارد می‌شوی؟. قال علیه‌السلام: یا أخی ما جزعی الا أنى أدخل فی أمر لم أدخل فی مثله و أرى خلقا من خلق الله لم أر مثلهم قط [۳۱۴]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (برادرم! بی‌تابی من جز برای آن نیست که وارد فضایی می‌شوم که تاکنون وارد چنین فضایی نشده‌ام و آفریدگانی از خلق خدای می‌بینم که هرگز چون آنها را ندیده‌ام.) و در حدیث دیگری آمده است: از امام علیه‌السلام علت گریه‌اش را پرسیدند. قال علیه‌السلام: انى أسلک طریقا لم أسلکها، و أقدم

علی سید لم آره [۳۱۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (من رهسپار راهی هستم که تاکنون گام در آن ننهادهام و مهمان بزرگواری هستم که ندیدمش.) [صفحه ۲۳۰]

معجزات و کرامات امام حسن

اشاره

معجزه در لغت به معنای امر خارق العاده‌ایست که دیگران از آوردن مثل آن عاجز باشند. ولی در اصطلاح به امر خارق العاده‌ای اطلاق می‌شود که به همراه ادعای نبوت باشد. ولی در عرف متشرعه به کارهای خارق العاده اولیاء الهی (غیر از پیامبران) نیز معجزه یا کرامت اطلاق می‌شود. معجزات و کرامات ائمه‌ی اطهار علیهم السلام در موارد مختلفی ظاهر شده‌اند. مثل: خبر از مغیبات، تصرف در کائنات، خبرهایی از آینده، استجاب دعاها و ... از امام حسن مجتبی علیه السلام نیز معجزات و کرامات بسیاری در تاریخ ثبت شده است.

خبر از درمان بیماری با داروی غلام سیاه در بیابان

در یکی از سفرهای پیاده‌ی امام حسن علیه السلام به مکه پاهای آن حضرت متورم شده بود، بعضی از غلامان به او عرض کردند اگر کمی سوار شوی این ورم تخفیف می‌یابد. قال علیه السلام کلا، اذا أتینا هذا المنزل فانه سیستقبلک عبد أسود، معه دهن لهذا الورم فاشتر منه و لا تماکسه. فقال مولاه: بأبی أنت و أمی لیس أماننا منزل فیه أحد یبیع هذا الدواء. قال علیه السلام: بلی، انه أمانک دون المنزل، فسارا أمیلا فاذا الأسود یستقبله. فقال الحسن علیه السلام [لمولاه]: دونک الرجل فخذ منه الدهن و أعطه ثمنه. فقال له الأسود: ویحک یا غلام، لمن أردت هذا الدهن؟ قال: للحسن بن علی علیه السلام. قال: انطلق بی الیه. فأخذ بیده حتی أدخله الیه. فقال: بأبی أنت و أمی لم أعلم أنك تحتاج الیه، و لا أنه یراد ذلك، و لست أخذ له ثمنا انما أنا مولاک و لكن ادعو الله أن یرزقنی ذکرا سویا یحبکم أهل البیت فانی خلفت امرأتی و قد أخذها الطلق. فقال له الحسن علیه السلام: انطلق الی منزلک فان الله تبارک و تعالی وهب لک ذکرا سویا و هو لنا شیعة ... [۳۱۶]. [صفحه ۲۳۱] امام حسن علیه السلام فرمود: (هرگز! «هم اکنون که پایم ورم کرده است، سوار بر اسب نمی‌شوم، بلکه» وقتی به منزل بعدی رسیدیم برده‌ای سیاه به پیشوازت خواهد آمد که همراه او روغنی است که داروی این ورم است. پس آن را از او بخر و با او چانه مزن. غلام گفت: پدر و مادرم فدایت! منزلی که پیش رو داریم، کسی در آن منزل نیست که چنین دوايي را داشته باشد. امام علیه السلام فرمود: چرا آن سیاه در جلو راه، نزدیک منزل است و چند میل راه که رفتند سیاه را دیدند. امام حسن علیه السلام فرمود: سیاه را دریاب و روغن را از او بخر و پولش را پرداز. آن مرد سیاه پوست خطاب به غلام امام حسن علیه السلام گفت: برای چه کسی می‌خواهی؟ گفت: برای حسن بن علی علیهما السلام، گفت: مرا خدمت او ببر. غلام امام، دستش را گرفت و به خدمت امام علیه السلام برد سیاه گفت: من نمی‌دانستم که تو به آن محتاج هستی ولی به همراه خود آوردم از تو برای روغن پولی نمی‌گیرم زیرا من شیعه‌ی شما هستم. لکن دعا کن خداوند پسری سالم و بی‌عیب که دوستدار شما اهل بیت علیهم السلام باشد به من عطا کند؛ زیرا هنگامی من از عیالم جدا شدم که وضع حمل او نزدیک بود. امام علیه السلام فرمود: به منزل خود برگرد که خداوند پسر بی‌عیبی که از شیعیان ماست به تو عطا فرمود.)

خبر دادن از تعداد خرماهای نارس یک درخت

پس از ماجرای صلح روزی امام حسن علیه السلام با معاویه در نخیلای کوفه نشسته بودند معاویه گفت: [صفحه ۲۳۲] شنیده‌ام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خرما را در درخت تخمین می‌کرد و درست می‌آمد. آیا آن علم را شما هم دارید؟ چون شیعیان شما معتقدند از آسمان و زمین چیزی از شما پنهان نیست. قال علیه السلام: ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کان یخرص کیلا و أنا أخرص عددا. فقال معاویه: کم فی هذه النخلة؟ فقال الحسن علیه السلام: أربعة آلاف بصره و أربع بسات [۳۱۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: همانا که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم [تعداد خرما را] به کیل تخمین می‌زد و من به عدد تخمین زدم! معاویه گفت: برای این نخل چند خرماست؟ امام حسن علیه السلام فرمود: چهار هزار دانه خرما می‌نارس و چهار دانه. معاویه دستور داد، خرماهای نارس آن درخت را شمردند شد چهار هزار و سه عدد امام حسن علیه السلام فرمود: من دروغ نگفتم یک عدد را کسی پنهان کرد. وقتی گشتند دیدند یک خرما در دست عبدالله عامر است. بعد امام حسن علیه السلام فرمود: من می‌دانم که تو در آینده چه خواهی کرد.

جابجایی خانه‌ها در مکه و کوفه

سعد بن معبد روایت کرد که امام حسن علیه السلام را در مکه دیدم به کلامی تکلم می‌کرد و خانه‌ای را از جای خود بلند نموده و یا به مکان دیگری منتقل کرد. ما شگفت زده شدیم و درباره‌ی آن گفتگو می‌کردیم، ولی باور نمی‌کردیم تا آن که در مسجد اعظم کوفه با آن حضرت دیدار کردیم. و به او گفتیم: آیا شما نبودید که چنین و چنان کردید؟ قال علیه السلام: لو شئت لحولت مسجدکم [هذا] الی قم (بقمه) [خم بغه خ ل] و هو ملتقى النهرین نهر الفرات و نهر الأعلی [۳۱۸]. [صفحه ۲۳۳] امام حسن علیه السلام فرمود: اگر بخواهم این مسجد شما را در بلند [خم بغه خ ل] نهم و آن محل پیوستن دو رود است، رود فرات و رود بالا انجام می‌دهم. ما عرض کردیم: چنان کن. حضرت مسجد را بدان مکان منتقل نموده و به جای خود بازگرداند. پس از آن در کوفه معجزات آن حضرت را تصدیق می‌کردیم.

دعوت ابوسفیان به اسلام در کودکی

زمانی که ابوسفیان به مدینه آمده بود به خانه‌ی علی علیه السلام رفت تا او را شفیع خود نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار دهد. علی علیه السلام نپذیرفت. حضرت فاطمه علیها السلام در پشت پرده بود و امام حسن را که طفلی چهارده ماهه بود و تازه راه می‌رفت در آغوش داشت. ابوسفیان به حضرت فاطمه خطاب کرد که ای دختر پیامبر فرزندان را شفیع من نزد جدش قرار ده. امام حسن جلو آمد با دستی دماغ ابوسفیان و با دست دیگر ریشش را گرفت و با قدرت الهی به زبان آمد و فرمود: قال علیه السلام: یا أباسفیان! قل لا اله الا الله، محمد رسول الله حتی أکون شفیعاً [۳۱۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: «ای ابوسفیان! بگو لا اله الا الله محمد رسول الله تا من شفیع [تو] باشم. علی علیه السلام فرمود: خدای را شکر که از ذریه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرزندش را چون یحیی بن زکریا قرار داد که در خردسالی حکم به او داده شد.» [صفحه ۲۳۴]

نشان دادن امام علی به شیعیان بعد از شهادت آن حضرت

از امام باقر علیه السلام روایت شده است: جمعی نزد امام حسن آمدند و گفتند: تو هم از کارهای خارق العاده‌ای که پدرت به ما نشان می‌داد به ما بنمایان. فقال علیه السلام: أتؤمنون بذلك؟ قالوا: نعم تؤمن به والله. قال علیه السلام: ألیس تعرفون أمیر المؤمنین؟ قالوا: بلی کلنا نعرفه. قال علیه السلام: فرفع لهم جانب الستر، و قال: أتعرفون؟ [هذا المجالس] قالوا: بأجمعهم! هذا - والله -

امیرالمؤمنین، و نشهد أنك ابنه، و أنه [کان] یرینا مثل ذلك كثيرا... فقال علیه السلام: ويحكم اما سمعتم قول الله عزوجل «و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل أحياء و لكن لا تشعرون» [۳۲۰] فاذا كان هذا نزل فیمن قتل فی سبیل الله ما تقولون فینا؟ قالوا: آمنة و صدقتنا یابن رسول الله [۳۲۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (آیا به آن ایمان می آورید. گفتند: آری سوگند به خدا که ایمان می آوریم. فرمود: مگر این نیست که امیرمؤمنان را می شناسید؟ گفتند: بله! همه‌ی ما ایشان را می شناسیم. راوی می گوید: پس لبه‌ی پرده را کنار زد و فرمود: این شخص نشسته را می شناسید. همه گفتند: سوگند به خدا که امیرمؤمنان است و گواهییم که تو پسر اوئی و او همواره و بسیار مانند این را به ما نشان می داد. پس امام علیه السلام فرمود: وای بر شما! آیا سخن خدای بزرگ را نشنیده‌اید که می فرماید: «و به آنها که در راه خدا کشته می شوند، مرده نگویید، بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما نمی فهمید.» وقتی این [آیه] درباره‌ی [صفحه ۲۳۵] شهیدان در راه خدا نازل گردیده است، درباره‌ی ما چه می اندیشید؟ آنان گفتند: ایمان آوردیم و تصدیق کردیم ای پسر رسول خدا.)

وفا کردن به وعده‌ی پیامبر با اعجاز

ابن عباس روایت کرد: پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ابابکر اعلان کرد هر کسی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم طلبکار است و یا وعده‌ای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او داد با دو شاهد به ما مراجعه کند تا دینش را بپردازیم و به وعده‌ی پیامبر عمل کنیم. امام علی علیه السلام نیز این را اعلان کرد، ولی شاهد نخواست. روزی مردی نقاب بر چهره به مسجد آمد و مدعی شد که پیامبر به پدر او وعده‌ی صد شتر با برده‌هایی و بارهایی از طلا و نقره داده است. سلمان او را به محضر امام علی علیه السلام آورد، امام علیه السلام به او خبر داد که پدرش با پیامبر شرط کرد اگر قوم خود را مسلمان کند پیامبر از دنیا یکصد شتر با باری از طلا- و نقره که افسار آنها در دست برده‌هایی باشد به او بدهد پیامبر نیز پذیرفت، ولی هم پیامبر از دنیا رفت و هم آن مرد و اکنون فرزند او برای دریافت حق پدرش به مدینه آمد. آن مرد تصدیق نمود. امیرالمؤمنین علیه السلام نامه‌ای نوشت و به فرزندش امام حسن علیه السلام داد و فرمود با این مرد به وادی عقیق برو و نامه را بیانداز و به اهل آن وادی سلام کن و ساعتی منتظر بمان. هر چه که به سوی تو آمد آن را به این مرد بده و بیا. امام حسن علیه السلام وقتی مشرف بر وادی عقیق شد با صدای بلند فرمود: قال علیه السلام: السلام علیکم ایها السکان البررة الأتقیاء، أنا ابن وصی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. أنا الحسن بن علی سبط رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و ابن وصیه و رسوله الیکم، ... فقال الحسن علیه السلام: خذ بزمام نوقک و عیدک و مالک و امض بها، رحمک الله [۳۲۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (سلام بر شما ای ساکنان نیک و پرهیزگارا! من پسر وصی رسول خدایم من حسن بن علی نواده‌ی رسول خدایم و فرزند وصی او و [فرزند] پیام آور او به سوی شمایم. پس از آن امام حسن علیه السلام فرمود: افسار شترت در دست گیر و نوکران و اموالت را برگیر و راه بیفت، خدا تو را رحمت کند.) [صفحه ۲۳۶] آنگاه از وادی صدایی شنیده شد که می گفت: لیک یا سبط رسول الله. آنگاه غلامانی ظاهر شدند که افسار قطار شتری را در دست داشتند، تا به یکصد شتر رسید.

خبر از ورود جوایز معاویه به مدینه

از امام صادق علیه السلام روایت شده است روزی امام حسن علیه السلام و امام حسین و عبدالله جعفر نشسته بودند. امام حسن علیه السلام خطاب به امام حسین علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: ان هذه الطاغیة باعث الیکم بجوائز کم فی رأس الهلال [۳۲۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (این گردن کش (منظور معاویه است) سر ماه پادشاه‌های شما را خواهد فرستاد.) و همانگونه شد که

امام علیه السلام خبر داده بود.

تبدیل شدن مرد شامی به زن

از امام صادق علیه السلام روایت شده است روزی در محضر امام حسن علیه السلام پیرامون رنج‌هایی که آن حضرت از معاویه دید صحبت شد. امام علیه السلام فرمود: «کلاما معناه:» لو دعوت الله تعالى لجعل العراق شاما و الشام عراقا و جعل المرأة رجلا و الرجل امرأة. فقال الشامي: و من يقدر على ذلك؟ فقال عليه السلام: انهضى الا تستحين ان تقعدى بين الرجال. فوجد الرجل نفسه امرأة. ثم قال عليه السلام: و صارت عيالك رجلا و تقاربك و تحمل عنها و تلد ولدا خنثى [۳۲۴]. [صفحه ۲۳۷] (امام حسن علیه السلام سخنی فرمود که مضمون آن چنین است: اگر از خدا بخواهم، خداوند عراق را شام و شام را عراق کند. زن را مرد و مرد را زن کند. آن مرد شامی از روی لجاجت و انکار گفت: چه کسی بر این توانایی دارد؟ ایشان فرمود: خانم! برخیز، شرم نمی کنی؟ که میان مردان نشسته‌ای؟. آن مرد خویشتن را زن یافت. و ایشان فرمود: زنت مرد شد و با تو همبستر خواهد شد و تو از او باردار خواهی شد و فرزندی خنثی خواهی زایید.) همانگونه شد که امام علیه السلام فرموده بود و آن مردی که زن شده بود فرزندی خنثی آورد ولی با همسر خویش به نزد امام علیه السلام آمد و توبه کرد. امام علیه السلام دعا کرد آن مرد و همسرش به حال اول بازگشتند.

نمایاندن معاویه و عمروعاص به یاران خود در کوفه

محمد بن جریر طبری از ثقیف بکاء روایت نمود: زمانی که امام حسن علیه السلام از نزد معاویه به کوفه بازگشت. حجر بن عدی بر آن حضرت وارد شد و بدین گونه سلام کرد: «السلام علیک یا مذل المؤمنین.» قال علیه السلام: مه ما کنت مذلهم، بل أنا معز المؤمنین، و انما أردت البقاء علیهم [ثم ضرب برجله فی فسطاطه فاذا أنا فی ظهر الکوفه، و قد خرق الی دمشق و مصر حتی رأینا عمرو بن العاص بمصر و معاویه بدمشق] و قال علیه السلام: لو شئت لتزعتهما و لکن هاه هاه و مضی محمد صلی الله علیه و آله و سلم علی منهاج و علی علیه السلام علی منهاج و أنا أخالفهما؟ لا یکون ذلك منی [۳۲۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (آرام باش! ما مؤمنان را خوار نساختم، بلکه من سر بلند کننده‌ی مؤمنان و عزت بخش آنانم. و من می‌خواهم آنها زنده و پایدار بمانند [سپس آن حضرت وارد خیمه شد و (با قدرت امامت و اعجاز) پای مبارکش را به پرده‌ی خیمه زد، در این هنگام ما احساس کردیم پشت شهر کوفه قرار داریم. عمروعاص را در [صفحه ۲۳۸] مصر و معاویه را در شام دیدیم. و آن حضرت افزود: اگر می‌خواستیم آنها را بر می‌کندم. اما هیئات که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر اساس نظام (و روشی) از دنیا رفت و علی علیه السلام بر اساس روشی، آیا من با آنها مخالفت کنم؟ هرگز! این امر از من برنیاید.)

لیبک گفتن آهوان و باز شدن درهای آسمان

از محمد بن حجاره روایت شده است که گفت: گله آهوئی بر امام حسن علیه السلام گذشت و آن حضرت بر آن‌ها صیحه‌ای زد، همگی لیبک گفتند تا از مقابل آن حضرت گذشتند. گفتیم: ای پسر پیامبر! این معجزه‌ای بود راجع به وحوش، راجع به امر آسمان‌ها نیز معجزه به ما بنمایان. پس آن حضرت به آسمان اشاره کرد، درها باز شدند و نوری پیدا شد که به خانه‌های مدینه احاطه پیدا کرد و زلزله‌ای ایجاد کرد که نزدیک بود خانه‌ها خراب شوند، پس گفتیم: آن را برگردان، ای پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم! قال علیه السلام: نحن الأولون و الآخرون و نحن الآمرون، و نحن النور، نور الروحانيين نور الله، و نروحهم بروحه، فینا مسکنه، و الینا معدنه، الآخر منا کالأول، و الأول منا کالآخر [۳۲۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (اولین و آخرین هم ما هستیم.

دستور دهنده ماییم و ما نوریم. روحانیان را به نور خدا روشن کنیم و با روح خدا که در ما سکونت دارد و سرچشمه‌ی آن از ماست، روحمندشان می‌کنیم. آخرین ما همانند نخستین است و نخستین ما همانند آخرین است.)

غایب شدن در آسمان

از جابر روایت شده است که: دیدم امام حسن بن علی علیه‌السلام را که به هوا می‌رفت و در آسمان غایب شد، و سه روز در آن ماند و پس از سه روز به زمین آمد. در حالی که از وقار و آرامش خاصی برخوردار بود. پس از فرود [صفحه ۲۳۹] آمدن فرمود: قال علیه‌السلام: بروح آبائی، نلت ما نلت [۳۲۷]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (با روح پدرانم بدانچه که دارم، دست یافتم.)

بیرون آوردن آب، شیر و عسل از ستون مسجد

روایت شده است امام حسن علیه‌السلام را در مسجد دیدند که طلب آب می‌فرمود. همین که مشاهده نمود در اجرای دستور او کندی شده است. از ستون مسجد آبی بیرون آورد و خود نوشید و به دیگران هم نوشاند، سپس فرمود: قال علیه‌السلام: لو شئت لسقیتکم لبنا و عسلا [۳۲۸]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (اگر بخواهم شما را شیر و عسل بنوشانم می‌توانم.) گفتند: پس بنوشان به ما شیر و عسل. پس از درخواست، آن حضرت شیر و عسلی از ستونی که در مقابل روضه‌ی پیامبر است، بیرون آورد و به ما نوشاند.

تغییر جنسیت مرد شامی

زمانی که معاویه به کوفه آمده بود، عمرو عاص به او گفت: امام حسن علیه‌السلام مردی با حیا و خجالتی است اگر او را وادار به خطبه خواندن کنی در جمع خجالت کشیده و سخن را قطع خواهد کرد. معاویه از امام خواست سخنرانی کند. و امام علیه‌السلام خطبه‌ای غرا ایراد فرمود و فضایل خود و خاندانش را بیان نمود. جوانی از اهل شام برخاست و سخنان درشت و نابخردانه‌ای نسبت به امام علیه‌السلام و پدرش گفت. امام علیه‌السلام دست به دعا برداشت و گفت: [صفحه ۲۴۰] قال علیه‌السلام: اللهم غیر ما به من النعمه و اجعله انثی لیعتبر به. فقال الحسن علیه‌السلام: اعزبی! ما لک و محفل الرجال؟ فانک امرأه [۳۲۹]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (خداوندا آن نعمتی که هم اکنون برخوردار است، دگرگون ساز و او را تبدیل به زن کن، تا بدان عبرت گیرد. جوان شامی تبدیل به زن شده و موهای صورتش ریخت. پس امام حسن علیه‌السلام فرمود: خانم! دور باش! تو را چه به محفل مردان، زیرا تو زنی!.) امام حسن علیه‌السلام ساعتی در مجلس نشست و به هنگام بیرون رفتن عمرو عاص سؤالاتی نمود و امام پاسخ داد، اما داستان جوان اموی (شامی) به گوش همگان رسید. زن او به خدمت امام آمد و گریه و زاری نمود. امام علیه‌السلام به حال او رقت نمود و دعا کرد که به حال اول برگردد و برگشت.

خبر از باردار بودن گاو و توصیف آن

از ابن عباس روایت شده است که قصابی به همراه گاو خود از مقابل امام حسن مجتبی علیه‌السلام عبور کرد. قال علیه‌السلام: هذه، حبلی بعجله أنثی لها غره فی جبهتها و رأس ذنبها أبيض [فانطلقنا مع القصاب حتی ذبحها فوجدنا العجله کما وصف علی صورتها، فقلنا له: أولیس الله عزوجل یقول: «و یعلم ما فی الأرحام» [۳۳۰] فکیف علمت هذا؟]. فقال علیه‌السلام: انا نعلم (ما یعلم خ ل) المکنون المحزون المکتوم الذی لم یطلع علیه ملک مقرب و لا نبی مرسل غیر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ذریته علیهم‌السلام [۳۳۱]. [صفحه ۲۴۱] امام حسن علیه‌السلام فرمود: (این گاو، به ماده گوساله‌ای آبستن است که سپیدی بر پیشانی دارد و نوک دمش

نیز سفید است. [ابن عباس گوید: ما به همراه قصاب به راه افتادیم تا اینکه قصاب آن را ذبح نمود، صدق سخن امام علیه السلام بر ما ثابت شد، ما به آن حضرت عرض کردیم مگر خداوند نمی گوید از رحم مادران فقط خدا خبر دارد؟ پس شما چگونه آن را دانستی؟] امام علیه السلام فرمود: ما از علم پنهان و ذخیره شده‌ی الهی چیزهایی می دانیم که دیگران نمی دانند و حتی هیچ ملک مقرب و پیامبر مرسل از آن آگاه نیست مگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ذریه‌ی آن حضرت. و در حدیث دیگری آمده است: از محمد بن نوفل عبدی روایت شده که گفت: در خدمت حضرت حسن بن علی علیه السلام بودیم که آهویی را آوردند. امام علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: هی حبلی بخشفین. اناث احدهما بعینهما عیب [۳۳۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (آن حیوان آبستن است به دو بچه آهوی ماده [دو قلو] که در چشم یکی از آنها عیبی هست). پس از آن که آهو را ذبح کردند دیدیم همانگونه است که امام علیه السلام فرمود:

باریدن باران، تگرگ و مروارید از آسمان

ابراهیم بن منصور روایت می کند که امام حسن علیه السلام با جمعی برای استسقاء (نماز باران) بیرون رفته بود، به همراهان فرمود: قال علیه السلام: أیما أحب الیکم: المطر، أم البرد، أم الولؤ؟. فقال: علی أن لا يأخذ أحد منکم لدنیه [صفحه ۲۴۲] شیئا [۳۳۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: کدام یک محبوب تر شماست؟ باران، تگرگ یا مروارید؟ (گفتند: هر چه را شما دوست بدارید.) و فرمود: به این شرط که هیچ کدام از شما برای دنیای خویش چیزی بر ندارد. سپس هر سه را برای مردم از آسمان نازل کرد.

سبز شدن درخت خشک و میوه دادن آن با دعای آن حضرت

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که روزی امام حسن علیه السلام با مردی از اولاد زبیر که به امامت او معتقد بود بیرون رفتند و در زیر درخت خشک شده‌ی خرمایی نشستند، زبیر می گفت: اگر این نخل خرما داشت از آن می خوردیم. امام علیه السلام فرمود: خرما می خواهی؟ گفت: آری. امام علیه السلام دعا نمود و درخت سبز شده و خرما آورد، مردی که شتریان آنان بود گفت: به خدا قسم این سحر است. قال علیه السلام: ویلک لیس بسحر و لکن دعوة ابن النبی صلی الله علیه و آله و سلم مستجابة [۳۳۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (وای بر تو! جادو نیست، اما خواهش فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مستجاب است.) [صفحه ۲۴۳]

دعا و نیایش امام حسن

اشاره

بخش مهمی از معارف الهی اسلام به وسیله‌ی دعاهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام بیان شده است. در کتب روایت و تاریخ دعاهای بسیاری از امام حسن علیه السلام نقل شده است که ما در این جا به بخشی از آنها اشاره خواهیم کرد.

دعا برای رفع حزن و اندوه

هر وقت امام حسن بن علی علیه السلام را موضوعی پریشان می کرد در اتاقی خلوت کرده و بدین کلمات دعا می کرد. قال علیه السلام: یا کهیص یا نور یا قدوس یا خبیر، یا الله، یا رحمن، (رددها ثلاثا) اغفر لی الذنوب التي تحل بها النقم، و اغفر لی الذنوب التي تغیر النعم، و اغفر لی الذنوب التي تهتك العصم، و اغفر لی الذنوب التي تنزل البلاء، و اغفر لی الذنوب التي تعجل الفناء، و

اغفر لی الذنوب التي ترد الدعاء، و اغفر لی الذنوب التي تمسك غیث السماء و اغفر لی الذنوب التي تظلم الهواء، و اغفر لی الذنوب التي تكشف الغطاء [۳۳۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (یا کهیصص، ای نور، ای بی پیرایه، ای دانا، ای الله، ای بخشنده (این را سه بار می فرمود) گناهانی که در اثر آنها انتقامت به جا می شود، بر من ببخش. گناهانی که نعمت‌ها را دگرگون می کنند، بر من ببخش. گناهانی که حفاظت‌ها را می درند، بر من ببخش، گناهانی که بلا- فرو می ریزند بر من ببخش. گناهانی که فنا را شتاب می دهند بر من ببخش. گناهانی که دشمنان را بر من می تازانند بر من ببخش گناهانی که امیدواری را بر باد می دهند، بر من ببخش. گناهانی که دعا را باز پس می گردانند بر من ببخش گناهانی که باران آسمان را نگه می دارند بر من ببخش. گناهانی که آسمان را تیره می کنند، بر من ببخش. گناهانی که پرده را به کناری می زنند بر من ببخش.) [صفحه ۲۴۴]

دعا برای رفع مشکلات

هرگاه مشکلی برای امام حسن علیه السلام پیش می آمد حل آن را از خداوند می خواست و این گونه دعا می فرمود: قال علیه السلام: بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم انی أسألك بمكانك و بمعقد عزك و سکان سماواتك و أنبیائك و رسلک أن تستجیب لی فقد رهقنی من أمری عسر اللهم انی أسألك أن تصلی علی محمد و آل محمد و أن تجعل لی من عسری یسرا [۳۳۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (بسم الله الرحمن الرحيم. خداوندا تو را به جایگاهت و به دستاویزهای عزت، به آسمان نشین‌هایت و پیامبرانت و فرستادگانت قسم می دهم که اجابت‌کنی، چرا که سختی‌های کارم مرا ناتوان کرده. بارالها! من از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و از تنگنایم گشایشی برایم فراهم کنی.)

دعا برای وسعت رزق

امام حسن علیه السلام گاهی که برای وسعت رزق دعا می کرد چنین می فرمود: قال علیه السلام: اللهم وسع علی فانه لا یسعی الا الكثير [۳۳۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (بارالها! بر من گشایش ده، زیرا جز [نعمت] فراوان [تو] چیز دیگری کارم را به سامان نکند.)

دعا برای بر آمدن حاجت

سید بن طاووس نقل کرده است که امام حسن علیه السلام برای بر آورده شدن خواسته‌هایش از خدا [صفحه ۲۴۵] چنین دعا می کرد: قال علیه السلام: یا من الیه یفر الهاربون و به یستانس المستوحشون صل علی محمد و اله و اجعل انسی بک فقد ضاقت عنی بلادک و اجعل توکلی علیک فقد مال علی أعدائک اللهم صل علی محمد و ال محمد و اجعلنی بک أصول و بک اجول و علیک اتوکل و الیک انیب. اللهم و ما وصفتک من صفه أو دعوتک من دعاء یوافق ذلک محبتک و رضوانک و مرضاتک فاحینی علی ذلک و امتنی علیه و ما کرهت من ذلک فخذ بناصیتی الی ما تحب و ترضی. بؤت الیک ربی من ذنوبی و استغفرک من جرمی و لا حول و لا قوه الا بالله لا اله الا هو الحلیم الکریم و صلی الله علی محمد و اله و اکفناهم الدنیا و الآخرة فی عافیة یا رب العالمین [۳۳۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای آن که در ماندگان فراری به سوی او روی می آورند و بیمناکان به او پناه می آورند! بر محمد و آل او درود فرست و مرا مأنوس خود ساز که سرزمین‌هایت بر من تنگ آمده است! و تو کلم را به خودت اختصاص بده که دشمنانت آهنگ من کرده‌اند. خداوندا! بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان او درود فرست و گشت و گذارم را به سوی خود قرار ده و به تو توکل دارم و به سوی تو باز می گردم. خداوندا! با هر صفتی که توصیفت کنم و به هر دعایی که بخوانم و آن با محبت

و خشنودی و خرسندی تو سازگار باشد، پس مرا با آن زنده بدار و با آن بمیران ولی آنچه از آنها را که دوست نمی‌داری، مسیرم را در دست گیر و سوی آنچه که دوست داری و خرسند آنی [هدایت کن] ای پروردگارم! از [دست] گناهانم «و برای فرار از گناهانم» سوی تو باز می‌گردم و از جرم‌هایم، از تو پوزش می‌طلبم. هیچ قدرتی جز قدرت الهی نیست، مگر بواسطه‌ی خداوند، هیچ خدایی نیست جز او که با گذشت و بخشنده است و خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و مشکل دنیا و آخرت ما را در سلامتی برطرف کن. ای پروردگار جهانیان. [صفحه ۲۴۶]

دعا برای عاقبت بخیری و آموزش

سید بن طاووس نقل کرده است که امام حسن علیه السلام چنین دعا می‌کرد: قال علیه السلام: اللهم انك الخلف من جميع خلقك و ليس في خلقك خلف منك الهی من أحسن فبرحمتك و من اساء استبدل بك و خرج من قدرتك الهی بك عرفتك و بك اهتدیت الی أمرک و لولا- أنت لم أدر ما أنت فیامن هو هکذا و لا هکذا و لا هکذا غیره صل علی محمد و ارزقنی الاخلاص فی عملی و السعه فی رزقی. اللهم اجعل خیر عمری اخره و خیر عملی خواتمه و خیر ایامی یوم القاک الهی أطعتک و لك المنه علی فی أحب الأشياء الیک الأیمان بك و التصدیق برسولک و لم اعصک فی أبغض الأشياء الیک الشرك و التکذیب برسولک فاغفرلی ما بینهما یا أرحم الراحمین [۳۳۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (خداوندا تو جایگزین همه‌ی آفریدگان خود هستی و در خلق تو جایگزینی تو را نیست. الهی! هر کس نیکی کرد، به رحمت تو کرد و هر کس بدی نموده از راه لغزش خویش انجام داد. پس نه آن که نیکی کرد، از نوازش و یاوری تو بی‌نیاز شد، و نه آن که بدی کرد، جایگزینی برای تو یافت و از سیطره‌ات بیرون رفت. خدایا! به وسیله‌ی خود تو شناختمت و به وسیله‌ی خود تو سوی فرمانت رهنمود شدم و اگر تو نبودی راه به اینکه تو کیستی نمی‌بردم. پس ای آن که چینی «دارای صفات ثبوتیه و کمال هستی» و چنان نیستی «دارای صفات سلبيه نیستی» و جز تو چنین نیست، بر محمد و آل محمد درود فرست و اخلاص در کارم و گشایش در روزیم را نصیب کن. بارالها! بهترین روزهای زندگیم را در واپسین آن قرار ده و بهترین کارهایم را آخر آنها و بهترین روزم را روز دیدارت قرار ده! الهی! فرمانت بردم، اما منت از آن توست بر من در [صفحه ۲۴۷] دوست داشتنی‌ترین اشیاء در نزدت؛ که همانا ایمان آوردن به تو و تصدیق پیام آورت، می‌باشد. و در ناخوشایندترین اشیاء که همانا شرک به تو و تکذیب پیام آورت می‌باشد، معصیت نکردن، باعث عصبانیت تو نشدم، پس میانه آن دو را، بر من ببخشای، ای مهربان‌ترین مهربانان.)

دعا در شب قدر

سید بن طاووس نقل کرده است که: امام حسن علیه السلام در شب قدر چنین دعا می‌فرمود: قال علیه السلام: یا باطنا فی ظهوره و یا ظاهرا فی بطونه و یا باطنا لیس یخفی و یا ظاهرا لیس یری ما موصوفا لا یبلغ بکینونته موصوف، و لا حد محدود، و یا غائبا غیر مفقود، و یا شاهدا غیر مشهود، یطلب فیصاب، و لم یخل منه السموات و الأرض، و ما بینهما طرفه عین، لا یدرک بکیف و لا یؤین بأین، و لا بحیث أنت نور النور و رب الأرباب أحطت بجمیع الأمور سبحانه من لیس کمثلہ شیء و هو السمع البصیر، سبحانه من هو هکذا و لا هکذا غیره [۳۴۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای نهان آشکار و ای آشکار پنهان. ای نهان ناپوشیده و ای آشکار نادیده. ای توصیف شده‌ای که به کنه آن هیچ موصوفی دست نیابد و حد تعریف شده‌ای ندارد. ای غایبی که گم نیستی و ای شاهده‌ی که در چشم نیایی، جوینده‌ات، تو را می‌یابد ای که آسمان‌ها و زمین و میان آنها حتی به اندازه‌ی یک چشم به هم زدن از دایره‌ی قدرتش بیرون نیستند و با چستی و کجایی و چگونگی درک نشود. تو، نور نوری و پروردگار پرورندگان. بر همه‌ی امور

مسلطی. منزه است آن که او را مانده‌ای نیست و او شنوا و بیناست. منزه است او که چنین است «دارای صفات ثبوتیه است» و جز او چنین نیست «و هیچ کس صفات ثبوتیه‌ی او را ندارد.» [صفحه ۲۴۸]

دعا در قنوت نماز

سید بن طاووس نقل کرده است امام حسن علیه السلام در قنوت نمازش این دعا را می خواند: قال علیه السلام: یا من بسطانہ ینتصر المظلوم، و بعونه یعتصم الملکوم، سبقت مشیتک و تمت کلمتک، و أنت علی کل شیء قدير، و بما تمضیه خبير، یا حاضر کل غیب و عالم کل سر و ملجأ کل مضطر ضلت فیک الفهوم و تقطعت دونک العلوم، أنت الله الحی القیوم الدائم الدیموم، قد تری ما أنت به علیم، و فیه حکیم، و عنه حلیم، و أنت بالتناصر علی کشفه و العون علی کفه غیر ضائق و الیک مرجع کل أمر کما عن مشیتک مصدره، و قد أبنت عن عقود کل قوم و أخفیت سرایر آخرین، و أمضیت ما قضیت و أخرت ما لا فوت علیک فیه، و حملت العقول، و ما تحملت فی غیبک. لیهلک من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة، و انک أنت السميع العلیم، و الأحد البصیر، و أنت الله المستعان و علیک التوکل و أنت ولی من تولیت لک الأمر کله، تشهد الانفعال و تعلم الاختلال و تری تخذل اهل الجبال و جنوحهم الی ما جنحوا الیه من عاجل فان، و حطام عقباه حمیم آن، و قعود من قعد و ارتداد من ارتد و خلوی من النصار و انفرادی عن اظهار و بک أعتصم و بحبلک استمسک و علیک أتوکل. اللهم فقد تعلم أنى ما ذخرت جهدی و لا منعت وجدی حتى أنفل حدی و بقیة وحدی، فاتبعت طریق من تقدمنی فی کف العادیة و تسکین الطاغیة عن دماء أهل المشایعة و حرست ما حرسه أولیائی من أمر آخرتی و دنیای، فکنت ککظمهم اکظم بنظامهم انتظم و لطریقتهم أتسمن و بمیسمهم أتسم، حتى یأتی نصرک و أنت ناصر الحق و عونہ و ان بعد المدى عن المرتاد و نأى الوقت عن افناء الأضداد. اللهم صل علی محمد و آله و امرجهم مع الصاب فی سرمد العذاب و أعم عن الرشد أبصارهم و سکعهم فی غمرات لذاتهم حتى تأخذهم بغتة و هم غافلون و سحره و هم [صفحه ۲۴۹] نائمون بالحق الذى تظهره و الید التى تبطش بها، و العلم الذى تبدیه انک کریم علیم [۳۴۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای آن که به قدرت خود ستمدیده را نصرت می دهی و به یاری خود زخم زبان خورده را محافظت می کنی. مشیت تو پیشتاز است و سخت اتمام دهنده و تو بر هر چیز توانایی و بر آنچه که تأیید می کنی آگاه. ای حاضر هر پنهان و دانای هر راز و پناه هر درمانده، خردها در تو گمراهند و دانشها در پیشگاهت وامانده. تو خدای زنده‌ی قیوم و دایم پیوسته‌ای. آنچه را که بدان دانایی و در آن حکمت رانده‌ای و از آن خویشتن داری نموده‌ای، می بینی. و تو بر همیاری کشف آن و کمک به بازداشتن آن، در تنگنا نیستی و بازگشت هر امری به سوی توست، همچنان که سرآغاز آن از مشیت تو سرچشمه یافته است و تو از هماهنگی اراده‌های هر قومی پرده برداشته‌ای در حالی که رازهای دیگران را پنهان داشته‌ای و آنچه را که فرمان داده‌ای پیش رانده‌ای و آنچه که حکم تو در آن نیست، درمانده است و اندیشه‌ها دارای ظرفیت هستند، اما همان اندیشه‌ها درباره‌ی نهان تو بی ظرفیت می باشند. باشد که گمراه شوندگان و هلاک شوندگان، پس از اتمام حجت با آنان هلاک شوند و نیز آنها که زندگی می گیرند و هدایت می شوند، هدایتشان از روی دلیل روشن باشد. و تو، شنوای دانایی و یگانه‌ی بینایی، و تو خدایی هستی که از تو یاری خواسته می شود و توکلها بر توست. و تو سردمدار آن کسی هستی که زیر دست توست و تو عهده دار اوئی. همه‌ی کارها به دست توست. از انفعال آگاهی و از نیرنگ مطلع و خواری توطئه گران را می بینی و بر اشتیاق آنها را به سوی آنچه که دل‌هاشان برای آن پر می کشد، از زودگذر فانی گرفته تا متاعی که سرانجامش آتش ناگهانی است، آگاهی داری. تو عقب نشینی هر آن را که عقب نشینی کند، می بینی و بر ارتداد آن کس مرتد شد، آگاهی داری و تنها ماندنم را از یاور و پشتیبان ناظری، اما من به تو دل بسته‌ام و چنگ در ریسمان تو انداخته و بر تو توکل کرده‌ام. بارالها تو می دانی که من از تلاش خود فروگذار نکردم و از نشاطم دریغ نوریزیدم، چندان که توانم از کف رفت و تنها ماندم. پس راه آن را که پیش از من بود، گرفتم تا همچون پیشینیان [صفحه ۲۵۰] خویش، دشمن متجاوز و گردنکش را از

ریختن خون پیروانم مهار کنم و از آخرت و دنیایم نگاهبانی کردم، همان گونه که سروران نگاهبانی کرده بودند. پس مانند خویشنداری آنان، خویشندار شدم و خود را به نظام آنان تنظیم کردم و به روش آنان فخر کرده و به شکوه و جلال آنان مباهات می‌کنم تا یاری تو از راه برسد که تو یاور حقی هر چند وقت از حد معمول در گذرد و زمان برای نابودی خصم سپری شود. بارالها! بر محمد و آل محمد درود فرست و [دشمنان را] با میخ کوب شدگان عذاب ابدی در آمیز و چشمانشان را از بیداری و پیشرفت در باطل بازدار و آنان را چندان در مستی لذت‌هایشان حیران نگه دار و در حالی که غافلند و سحرگهان که در خوابند؛ به وسیله‌ی حقی که آشکارش می‌سازی و دستی که به وسیله‌ی آن بر سر آنان فرو می‌کوبی و به وسیله‌ی دانشی که ظاهرش می‌کنی، به صورت ناگهانی آنان را در غذاب خود گرفتار ساز، همانا که تو بخشایش‌گر دانایی. و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیه‌السلام در قنوت نمازشان چنین دعا می‌فرمود: قال علیه‌السلام: اللهم انك الرب الرؤوف الملك العطوف المتحنن المألوف و أنت غياث الحيران الملهوف و مرشد الضال المكفوف، تشهد خواطر أسرار المسرين لمشاهدتك أقوال الناطقين، أسألك بمغيبات علمك في بواطن أسرار و سرائر المسرين اليك أن تصلي على محمد و آله، صلاة يسبق بها من اجتهد من المتقدمين و يتجاوز فيها من تجتهد من المتأخرين و أن تصل الذي بيننا و بينك صلة من صنعه لنفسك و اصطنعته لغيبك، فلم تتخطفه خاطفات الظن، و لا واردات الفتن حتى نكون لك في الدنيا مطيعين، و في الآخرة في جوارك خالدين [۳۴۲]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (بارالها تو پروردگار رئوف قدرتمند مهربان دلسوز همیشگی هستی. و تو پناه سرگشته‌های دل سوخته و راهنمای گم گشته‌های نابینایی. و از آنچه که در نهان رازداران می‌گذرد، آگاهی، زیرا [صفحه ۲۵۱] این تویی که بر گفتار و سخن همه‌ی کسانی که لب به سخن گشوده‌اند. ناظر و شاهده‌ی. تو را به نهان‌های علمت، در درون اسرار و ناگفته‌های، راز سپارانت سوگند می‌دهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی، درودی که به وسیله‌ی آن هر تلاش کننده‌ای از پیشینیان، گوی سبقت رباید و طی آن هر کوشنده‌ای از آیندگان، سبقت بگیرد. و از تو می‌خواهم آن پیوندی را که میان ما و تو برقرار است. همانند با پیوند با کسانی قرار دهی که آنان را برای خویش ساخته‌ای و برای غیب خویش پرداخته‌ای، چندان که پندارهای رباینده و نفوذ کنندگان فتنه‌ها نربایندش تا آن که ما در دنیا مطیع تو باشیم و در آخرت، در جوارت جاودانه گردیم).

دعا در قنوت نماز وتر

از امام حسن مجتبی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من چیزی آموخت که آن را در قنوت نماز وتر می‌خوانم و آن این است: قال علیه‌السلام: رب أهدني في من هديت و عافني فيمن عافيت، و تولني فيمن توليت و بارك لي فيما أعطيت و قني شر ما قضيت انك تقضي و لا يقضي عليك انه لا يضل (لا يذل خ ل) من واليت، تباركت ربنا و تعاليت [۳۴۳]. [صفحه ۲۵۲] امام حسن علیه‌السلام فرمود: (خدایا، در زمره‌ی آنان که هدایت کردی، هدایت کن. و همراه آنان که عافیتشان دادی، عافیتم بخش. و در جرگه‌ی آنان که دوستشان داری، دوستم بدار. و در آنچه که مرحمت کرده‌ای برکت ده. و مرا از گزند قضایت نگاهدار باش. چه که آن که تو فرمان می‌رانی و بر تو فرمان رانده نمی‌شود. و همانا آن کس که تو یاورش باشی گمراه نشود. خجسته‌ای ای پروردگار ما. تو از همگان برتری).

دعا به هنگام وارد شدن بر دشمن

هنگامی که امام حسن علیه‌السلام خواست بر معاویه وارد شود چنین دعا فرمود: قال علیه‌السلام: بسم الله العظيم الأ-كبر، اللهم سبحانه يا قيوم سبحانه الحي الذي لا يموت اسئلك كما أمثك عن دانيال أفواه الاسد و هو في الجب فلا يستطيعون اليه سبيلا. الا

بأذنك أسئلك ان تمسك عنى امر هذا الرجل و كل عدو لى فى مشارق الأرض و مغاربها من الانس و الجن خذ بأذانهم و أسمعهم و ابصارهم و قلوبهم و جوارحهم و اكفنى كيدهم بحول منك و قوة و كن لى جارا منهم و من كل جبار عنيد و من كل شيطان مرید لا- يؤمن بيوم الحساب ان ولى الله الذى نزل الكتاب و هو يتولى الصالحين فان تولوا فقل حسبى الله لا [صفحة ۲۵۳] اله الا هو عليه توكلت و هو رب العرش العظيم [۳۴۴]. امام حسن عليه السلام فرمود: (به نام خداوند بزرگ و بس والا- پروردگارا! منزهی ای پایدار، پاکیزه است زنده‌ای که نمی‌میرد. از تو می‌خواهم، هم چنان که دهان شیران را بر دانیال که در چاله فرو افتاده بود بستی، و آنها جز به اذن تو بر او راهی نجستند. از تو می‌خواهم که از من مسئله‌ی این مرد و هر دشمنی را که دارم، در کلیه‌ی نقاط زمین، مشرق‌های آن یا مغرب‌هایش، از جن و انس، بازاری. گوش‌های آنان، شنوایی‌هایشان، چشم‌هایشان، دل‌هایشان و اندام‌شان را فروگیر و با اراده و قدرت خویش، کفایت نیرنگشان کن. و مرا از آنها و هر ستم‌گر کینه‌توز و هر شیطان رانده شده‌ای که به روز حساب ایمان ندارد، پناه باش. سپس فرمود: همانا که یاور من، خداوندی است که کتاب فرو فرستاده است و او شایستگان را یآوری می‌کند و اگر رخ برتافتند، بگو: بس است مرا خداوند که جز او خدایی نیست به او توکل دارم و او دارنده‌ی عرش بزرگ است.)

دعا بعد از نماز روز جمعه

امام حسن علیه السلام روز جمعه چهار رکعت نماز به جای می‌آورد که در هر رکعتی یک حمد و ۲۵ مرتبه اخلاص می‌خواند و پس از نماز این دعا را می‌خواند: قال علیه السلام: اللهم انى أتقرب اليك بجودك و كرمك و أتقرب اليك بمحمد عبدك و رسولك، و أتقرب اليك بملائكتك المقربين و أنبيائك و رسلك أن تصلى على محمد عبدك و رسولك و على آل محمد و أن تقبلني عشرتي و تستر على ذنوبي و تغفرها لى و تقضى لى حوائجى و لا تعذبني بقبيح كان منى، فان عفوك و جودك يسعنى، انك على كل شىء قدير [۳۴۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: [صفحة ۲۵۴] (بارها! من به وسیله‌ی بخشندگی و عطایای تو، به پیشگاهت می‌آیم. و به وسیله‌ی محمد بنده‌ی تو و پیام‌آوردت به تو تقرب می‌جویم. به وسیله‌ی فرشتگان مقرب و پیامبران و پیام‌آوران به سوی تو تقرب یافته و می‌خواهم که بر محمد، بنده‌ات و پیام‌آوردت و بر آل محمد درود فرستی و لغزشم را بر من فروگذاری و گناهانم را بر من ببوشانی و آنها را بر من ببخشایی و نیازهایم را برایم برآورده کنی و به زشتی‌هایی که از من سرزده، کیفرم ندهی. زیرا عفو و بخشندگی تو بی‌نیازم می‌کند که تو بر هر چیز توانایی.)

دعا بعد از نماز مخصوص

هر کدام از ائمه نماز مخصوصی به خود داشتند که نماز امام حسن علیه السلام این گونه بود: چهار رکعت (با دو سلام) در رکعت اول و سوم حمد یکبار و سوره‌ی زلزال ۱۵ مرتبه و در رکعت دوم و چهارم حمد یک بار و اخلاص ۱۵ مرتبه، و پس از نماز این دعا را می‌خواند. قال علیه السلام: اللهم انى أسئلك بأن لك الحمد لا اله الا أنت البدىء قبل كل شىء و أنت الحى القيوم و لا اله الا أنت الذى لا- يذلک شىء و أنت كل يوم فى شأن لا- اله الا أنت خالق ما يرى و ما لا يرى، العالم بكل شىء بغير تعليم، أسئلك باللائك، و نعمائك بأنك الله الواحد، لا اله الا أنت الرحمن الرحيم و أسئلك بأنك أنت الله لا اله الا أنت الوتر الفرد الأحد الصمد الذى لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا احد. و أسئلك بأنك الله لا- اله الا أنت اللطيف الخبير القائم على كل نفس بما كسبت الرقيب الحفيظ و أسئلك بأنك الله الأول قبل كل شىء و الآخر بعد كل شىء و الباطن دون كل شىء الضار النافع الحكيم العليم و أسئلك بأنك أنت الله لا اله الا أنت الحى القيوم الباعث الوارث الحنان المنان بديع السموات و الأرض ذوالجلال و الاكرام و ذوالطول و ذوالعزة و ذوالسلطان، لا- اله الا- أنت أحطت بكل شىء علما و أحصيت كل شىء عددا، صل على محمد و آل محمد

[۳۴۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: [صفحه ۲۵۵] (پروردگارا! من از تو به این وسیله درخواست می‌کنم: که سپاس از آن توست، جز تو خدایی نیست، نخست قبل از هر چیز هستی و تو زنده‌ی پایداری و جز تو خدایی نیست. تو آنی که چیزی تو را خوار نکند و تو هر روز در شأنی تازه‌ای. خدایی جز تو نیست آفریدگار آنچه که دیدنی است و آنچه نادیدنی است هستی و بی‌آموزش دانای هر چیزی هستی. تو را به نعمت‌های پیدا و پنهان می‌خوانم که تو بی‌تردید، خداوند آفریدگار واحدی. خدایی جز تو نیست، تو بخشاینده‌ی مهربانی و تو را می‌خوانم، همانا که تو خدایی و جز تو خدایی نیست و تو تنهای یکتای بی‌نظیر و بی‌نیازی هستی که نه می‌زاید و نه زاده می‌شود و او را کس هم‌تا نیست. و می‌خوانم از آن رو که تو خداوندی و جز تو خدایی نیست، لطف شامل داری و آگاهی. و بر هر نفسی با همه‌ی دستاوردهایی که دارد، سلطه داری و ناظر و نگهبان نگاهدارنده‌ای. و به این جهت می‌خوانم که تو خداوندی و سرآغازی پیش از هر چیز و آخری پس از هر چیز، باطن هر چیز تویی، زیان رسانی، به اشخاص و سود رسانی به آنان در دست قدرت توست، سراسر حکمتی و دانایی. می‌خوانم بدان که تو خداوندی و جز تو خدایی نیست، زنده‌ی پایداری انگیزنده‌ی میراث بری، دلسوز منت گذاری خالق و پیدایش و ابتکار کننده‌ی خلقت آسمان‌ها و زمین تو هستی. دارنده‌ی شکوه و صاحب کرمی و گشاده دستی، دارای اقتدار و سیطره‌ای. جز تو خدایی نیست. دانایی‌ات همه چیز را فرا گرفته و شماره‌ی هر چیزی را می‌دانی. بر محمد و آل محمد درود فرست.)

دعا به هنگام ورود به مسجد

هنگامی که امام حسن علیه السلام به درب مسجد می‌رسید سر خود را بلند نموده و دعا می‌کرد: قال علیه السلام: الهی ضیفک بیابک یا محسن قد اتیک المسیء و قد أمرت المحسن منا أن يتجاوز عن المسیء، فأنت المحسن و أنا المسیء فتجاوز عن قبیح ما عندی بجمیل ما عندک یا کریم [۳۴۷]. [صفحه ۲۵۶] امام حسن علیه السلام فرمود: (الهی! مهمانت در خانه است. ای احسان کننده اکنون گناه کاری نزد تو آمده و تو نیکوکاران ما را فرمان داده‌ای که از گناه کار در گذرند. تو احسان کننده‌ای و من گناه کار پس به آن زیبایی که نزد تو موجود است، از زشتی‌ای که نزد من است، در گذر.)

دعا بعد از نماز طواف

روایت شده است امام حسن علیه السلام پس از طواف به سوی مقام ابراهیم رفته و پشت آن دو رکعت نماز می‌گذارد و پس از نماز روی خود را بر سنگ مقام ابراهیم نهاده چنین دعا می‌کرد: قال علیه السلام: عبیدک بیابک، خویدمک بیابک، سائلک بیابک، مسکینک بیابک [۳۴۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (بنده‌ی کوچکت بر در خانه‌ی توست. خادم ناچیزت بر در خانه‌ی توست. گدایت بر آستانت «ایستاده» است. مسکین درگاه تو، به در خانه‌ات آمده است.)

امام حسن و پیامبر اکرم

اشاره

امام حسن علیه السلام سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مورد علاقه‌ی شدید آن حضرت بود. امام حسن علیه السلام نیز به شدت به جد بزرگوار خود علاقمند بوده و اظهار محبت می‌کرد. ما در این جا به برخی از سخنان امام حسن نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اشاره خواهیم کرد.

اظهار محبت شدید نسبت به پیامبر در خردسالی

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حسنین را بر دوش خود سوار نموده و از خانه بیرون رفت. علی علیه السلام خود را به آن حضرت رسانده و عرض فرمود: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا! یکی از این دو فرزند خود را به من بسپار تا بر دوش خود گیرم، شما خسته شدید. علی علیه السلام سه بار این خواسته را تکرار کرد. [صفحه ۲۵۷] پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از امام حسن علیه السلام پرسید: آیا دوست داری به دوش پدر خود بروی؟ امام حسن علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: و الله یا جداه ان کتفک لأحب الی من کتف أبی [۳۴۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (سو گند به خدا! ای جد بزرگوار که (نشستن) بر دوش تو بسیار دلپذیرتر است برای من از (نشستن) بر دوش پدرم.)

گریه به هنگام بیماری پیامبر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به هنگام بیماری فرمود: علی و اسامه بن زید را صدا کنید. وقتی آن دو حاضر شدند پیامبر دست‌ها را بر شانه‌ی آن دو قرار داد و به سوی خانه‌ی حضرت فاطمه علیها السلام حرکت کرد، وقتی بر فاطمه وارد شد سر مبارک خود را بر دامان فاطمه نهاد؛ در این زمان امام حسن و امام حسین علیهما السلام گریه کنان می فرمودند: أنفسنا لنفسک الفداء و جوهنا لوجهک الوقاء یا رسول الله [۳۵۰]. (جان‌های ما فدای جانت باد و هستی ما سپر بلای وجودت، ای فرستاده‌ی خدا!!!)

هدیه‌ی پیامبر به امام حسن

امام حسن علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: حیانی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بکلتا یدیه وردا، و قال: أما انه سید ریاحین الجنه سوی الآس [۳۵۱]. [صفحه ۲۵۸] امام حسن علیه السلام فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، با دو دست خود، گلی به من تعارف کرد و فرمود: این گل، گل سرسبد گیاهان خوشبوی بهشت است، مگر آس [۳۵۲].

برطرف شدن تشنگی امام حسن با اعجاز پیامبر

روزی امام حسن علیه السلام به همراه پیامبر رهسپار جایی بود. تشنگی بر او غلبه نموده و با اصرار از جدش آب می‌خواست، چون آبی در دسترس نبود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زبان خود را در کام امام حسن علیه السلام نهاد و او سیراب گشت. سپس در حالی که هوا تاریک شده بود امام حسن علیه السلام از پیامبر جدا شده و رهسپار خانه‌ی خود شد. پیامبر در حق او دعا کرد که: خدایا تو نگهدارش باش. امام حسن علیه السلام همیشه درباره‌ی این معجزه می‌فرمود: قال علیه السلام: ما أشتد علی ظمأ بعد [ما مصت] لسان نبی الله صلی الله علیه و آله و سلم و لا دخلتني وحشہ بعد دعوته [۳۵۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (پس از مکیدن زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگز تشنگی بر من چیره نشد و پس از دعای ایشان هرگز هراسی در دل من راه نیافت.)

امام حسن و امام علی

اشاره

از آنجا که بخش عمده‌ی حیات با برکت امام حسن علیه السلام در زمان امام علی علیه السلام بوده و بعد از آن حضرت نیز سخنانی

از امام حسن پیرامون امام علی علیه السلام در تاریخ نقل شده به چند مورد اشاره می شود.

سخن امام حسن با امام علی پیرامون قتل عثمان و حوادث بعد از آن

هنگامی که امام علی علیه السلام برای مقابله‌ی با آشوبگران جمل و ناکثین عازم بصره بود در ربه‌ه توقفی [صفحه ۲۵۹] نمود. امام حسن علیه السلام بعد از نماز ظهر در مقابل آن حضرت نشست و گفت: من نمی توانم با شما خیلی صحبت کنم. آنگاه گریه کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: گریه نکن و سخن خویش را بیان کن. امام حسن علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: ان الناس حصروا عثمان فسألتك ان تعترلهم و تلحق بمكة حتى توب الى العرب عواذب احلامها فأبيت، ثم قتله الناس فسألتك ان تعترل الناس فلو كنت في حجر ضب لضربت اليك العرب اباط الابل حتى يستحزجوك فغلبتني، و أنا أس لك اليوم أن لا تقدم العراق، فأني أخاف عليك أن تقتل بمضيعة [۳۵۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (مردم عثمان را در محاصره گرفتند و من از شما درخواست کردم که از آنها کناره گرفته و راه مکه در پیش گیری تا بردباری دور افتاده‌ی عرب به او بازگردد و شما نپذیرفتید. سپس از شما درخواست کردم که از چشم مردم دور بمانید چه آن که اگر در هر گوشه‌ای پنهان شوی عرب چندان شتر به سوی تو خواهند دوآند تا تو را بیاوند. و امروزه با ناامیدی از اینکه پیشنهاد پذیرفته شود. از تو می خواهم که به سوی عراق نروی، زیرا من بر شما بیمنام که مبادا در گندم‌زاری کشته شوی.)

دفاع از امام علی و افشاکری علیه بنی امیه

ابن جوزی در تذکره الخواص از سیره نویسان نقل می کند زمانی که امام حسن علیه السلام با معاویه صلح کرد از کوفه عازم مدینه شد. برخی از همراهان و پیروان معاویه مثل عمرو عاص و ولید بن عقبه و عبثه بن ولید به معاویه گفتند: ما می خواهیم حسن بن علی را به این جا بیاوریم و او را شرمنده کنیم آنگاه راهی مدینه شود. معاویه مخالفت کرده و گفت: او زبان‌دانترین افراد بنی هاشم است. سرانجام امام علیه السلام را حاضر نموده و نسبت به علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام سخنان ناروایی بیان کردند. امام علیه السلام سکوت کرد تا وقتی که آنها سخن به پایان بردند. آنگاه پس از حمد و ثنای الهی و [صفحه ۲۶۰] درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: قال علیه السلام: ان الذی أشرتم الیه قد صلی الی القبلتین و بایع البیعتین و انتم بالجمیع مشرکون و بما انزل الله علی نبیه کافرون انه حرم علی نفسه الشبهوات و امتنع اللذات حتی انزل الله فیه «یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا طیبات ما أحل الله لکم» [۳۵۵]. و أنت یا معاویه ممن قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی حقه اللهم لا تشبهه «أو لا اشبع الله بطنک» و بات أمیرالمؤمنین یحرس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من المشرکین و فداء بنفسه لیلۃ الهجرة «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله» [۳۵۶]. و وصفه الله بالایمان فقال «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا» و المراد به أمیرالمؤمنین و قال له رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أنت منی بمنزلۃ هارون من موسی و أنت أخی فی الدنیا و الآخرة و أنت یا معاویه نظر النبی صلی الله علیه و آله و سلم الیک یوم الأحزاب، فرأی أباک علی جمل یحرص الناس علی قتاله و أخوک یقود الجمل و أنت تسوقه فقال لعن الله الراكب و القايد و السائق و ما قابله أبوک فی موطن الا و لعنه و كنت معه و لاک عمر الشام فختته ثم و لاک عثمان فتربصت علیه و أنت الذی كنت تنهی أباک عن الاسلام حتی قلت مخاطبا له: یا صخر لا تسلمن طوعا فتفضحنا بعد الذین بیدر أصبحوا مزقا لا ترکن الی أمر تقلدنا و الراقصات بنعمان به الحرقا و كنت یوم بدر؛ و احد، و الخندق، و المشاهد کلها تقاتل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قد علمت المسلمین الذی ولدت علیه؛ ثم التفت الی عمرو بن العاص و قال أما أنت یا ابن النابغة فادعاک خمسة من قریش غلب علیک الأمهم و هو العاص و ولدت علی فراش مشرک و فیک نزل «ان شانک هو الأبر» [۳۵۷] و كنت عدو الله و عدو رسوله

و عدو المسلمین و كنت أضرب علیهم من كل مشرك و أنت القائل: و لا انثنی عن بنی هاشم بما اسطعت فی الغیب و المحضر و عن عایب اللات لا انثنی و لولا رضی اللات لم تمطر أما أنت یا ولید فلا الومك عن بغض أمير المؤمنين فانه قتل أباك صبرا و جلدك فی [صفحه ۲۶۱] الخمر لما صلیت بالمسلمین الفجر سكرانا، و قلت: أزيدكم؟ و فيك يقول الحطيئة: شهد الحطيئة حين یلقى ربه ان الولید احق بالعدر نادى و قد تمت صلاتهم أزيدكم سكرًا و ما یدرى لیزیدهم أخرى و لو قبلوا لأنت صلاتهم على العشر فأتوا أبا و هب و لو قبلوا لقرنت بین الشفع و الوتر حسبوا عنانك اذ جريت و لو تركوا عنانك لم تزل تجرى و سماك الله فی كتابه فاسقا، و سمی أمير المؤمنين مؤمنا فی قوله: «أفمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستوون» و فيك يقول حسان بن ثابت و فی أمير المؤمنين: أنزل الله ذوالجلال علينا فی علی و فی الولید قرانا لیس من كان مؤمنا عمرک الله كمن كان فاسقا خوانا سوف یدعی الولید بعد قليل و علی الی الجزاء عيانا فعلى یجزى هناك جنانا و ولید یجزى هناك هوانا و أما أنت یا عتبه فلا الومك فی أمير المؤمنين فانه قتل أباك یوم بدر و اشترك فی دم ابن عمك شیبه و هلا انكرت علی من غلب علی فراشك و وجدته نائما مع عرسك حتى قال فيك نصر بن حجاج: نبئت عتبه هیاته عرسه لصدافه الهذلی من الحیان الفاه معها فی الفراش فلم یکن فحلا و امسك خشیه النسوان لا تعبتن یا عتبه نفسك حبها ان النساء حبایل الشیطان ثم نفض الحسن ثوبه و قام فقال معاویه: أمرتكم أمرا فلم تسمعوا له و قلت لكم لا تبعثن الی الحسن فجاء و رب الراقصات عشیه برکبانها یهوین من سره الیمن أخاف علیکم منه طول لسانه و بعد مداه حين اجراره الرسن فما أیتم كنت فیکم كبعضکم و كان خطابى فيه غبنا من الغین فحسبکم ما قال مما علمتم و حسبی بما ألفاه فی القبر و الکفن [۳۵۸].

[صفحه ۲۶۲] امام حسن علیه السلام فرمود: (آن کس که شما به او اشاره کردید، سوی دو قبله نماز گزارد و دو بیعت کرد و شما به همه چیز مشرک بودید و بدانچه که خداوند بر پیامبرش نازل کرده است، کافر بودید، و وی بر خویشتن امیال شهوانی را تحریم کرده و از کامجویی‌ها کناره گرفته بود، چندان که خداوند درباره‌ی ایشان نازل کرد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید». و تو ای معاویه از آنانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی تو گفت: خدایا سیرش مکن. (یا خداوند شکمت را سیر نکنند). [۳۵۹] امیرمؤمنان، برای حراست از جان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در برابر مشرکان [در بستر ایشان] خفت و در شب هجرت خود را فدای ایشان کرد، چندان که خداوند آیه‌ای از قرآن نازل فرمود: «بعضی از مردم جان خود را به خاطر خشنودی خداوند می‌فروشند» که مراد از آن، امیرمؤمنان است. و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدیشان فرمود: تو برای من چون هارونی نسبت به موسی و تو برادر من هستی در دنیا و آخرت. اما تو ای معاویه! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روز احزاب به تو نگاه کرد و پدرت را دید که بر شتری سوار است و مردم را به جنگ با ایشان تحریک می‌کند و برادرت افسار شتر در دست و تو آن را می‌رانی و فرمود: خدا شترسوار و شترکش و شترران را لعنت کند و در هیچ موطنی پدرت با ایشان «پیامبر خدا» روبه‌رو نشد، مگر آن که پدرت را لعنت کرد و تو نیز با او بودی. عمر تو را بر شام گماشت، به او خیانت ورزیدی سپس عثمان تو را گماشت و تو در کمین او نشست و از کمک به او دریغ نمودی. تو همان کسی هستی که پدرت را همواره از اسلام باز می‌داشتی. حتی گفتی: ای صخر، به اختیار تسلیم نشو که ما را بی‌آبرو می‌کنی. آن هم پس از آن‌ها که در بدر پاره پاره شدند. به کاری که ما را در پی خود روان کنی، اهتمام نکن تو را سوگند به ستارگان رقصنده در خون که سوزندگی از آن است. و تو روز بدر و احد و خندق و تمام جنگ‌ها بودی و با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ستیز می‌کردی و مسلمانان آن زنی را که تو از آن زاده شده‌ای می‌شناسند. سپس رو سوی عمرو عاص کرده و فرمود: اما تو ای پسر نابغه. کسی هستی که پنج تن از قریش مدعی پدريت شد که پست‌ترین آنها [صفحه ۲۶۳] برنده تو شد که همان عاص باشد و تو بر بستر مشرک زاده شدی و درباره‌ی تو خطاب به پیامبر آن آیه نازل شد: «ملامت گر که قطعا بریده نسل و عقب است» و تو همواره دشمن خدا و دشمن پیام آور او و دشمن مسلمانان بوده‌ای و تو همواره زیان‌بارتر از هر مشرکی برای آنان «مسلمانان» بوده‌ای و تویی که گفته‌ای: تا می‌توانم، در نهان و آشکار از بنی‌هاشم کین برندارم و از دشمنی با عیب جویان لات «نام یکی از بت‌ها» دست برندارم

چرا که اگر رضایت لات نباشد، باران نبارد. اما تو ای ولید! تو را به خاطر بغض امیرمؤمنان سرزنش نمی‌کنم، چرا که ایشان پدرت را به صبر [۳۶۰] کشت و خود تو را به خاطر باده‌نوشی و نماز صبح گزاردن در حال مستی در حالی که خطاب به مردم گفته بودی آیا بیشتر بگذارم؟ حد شرعی بر تو زد و حطیئه درباره‌ی تو گفت: «هنگامی که پروردگارش را دیدار کند، شهادت خواهد داد که ولید شایسته تعزیر است. در حالی که نماز مسلمانان پایان یافته بود، ناهوشیار از سرمستی فریاد برآورد آیا بیشترتان نگزارم؟ و اگر می‌پذیرفتند [نماز] دیگری را نیز بر آنان می‌افزود و نمازشان ده [رکعت] می‌شد.» آنان نزد ابو‌وہب شدند و اگر می‌پذیرفتند تو [چندان ادامه می‌دادی] که شفق و وتر را به هم می‌پیوستی. لگامت را فراکشیدند که تند می‌رفتی و اگر لگامت گسیخته بودند، همچنان می‌تاختی. تو را خداوند در کتاب خود فاسق نامید و امیرمؤمنان را مؤمن نامید در آن آیه‌ی شریفه که می‌فرماید: «آیا آن که مؤمن است مانند آن کسی است که فاسق است. اینان برابر نیستند.» در مورد تو و امیرمؤمنان، حسان بن ثابت گوید: خدای ذوالجلال بر ما نازل کرد درباره‌ی علی و ولید قرآنی. خدا عمرت دهد، آن که مؤمن است مانند آنکه فاسق و خیانت کار است نیست. زمانی اندک خواهد گذشت که ولید و علی آشکارا (در قیامت) خواستار پاداش خواهند شد. در آنجا علی پاداش بهشت خواهد ستاند و ولید در آنجا خواری و عذاب دریافت خواهد نمود. اما تو ای عتبه من تو را درباره‌ی امیرمؤمنان سرزنش نمی‌کنم، زیرا ایشان پدرت را روز بدر کشت و در قتل پسر عمویت شبیه مشارکت کرد و هر چه کنی نتوانی انکار آن کس کنی که بر بستر رخنه کرد و او را خفته با زنت یافتی. چندان که نصر بن حجاج درباره‌ی تو گفت: «تازه عروس عتبه رخساره‌ی او را آشکار ساخت، برای صدقه هذلی از [طایفه‌ی] حیان. به [صفحه ۲۶۴] طوری که عتبه او را با همسر خویش در بستر یافت و مرد نبود و از ترس زنان خویشنداری کرد. ای عتبه خود را برای جلب عشق او به زحمت مینداز، زیرا زنان دام‌های شیطانند. سپس امام حسن علیه‌السلام جامه تکانید و برخاست. معاویه خطاب به اطرافیان گفت: دستوری به شما دادم، ولی شما گوش بدان ندادید و به شما گفتم دنبال حسن نفرستید. قسم به پروردگار ستارگان رقصنده شبانگاه آمد، با سواران خود از قلب یمن سرازیر شدند. من از زبان دراز او و دوری پرتاب او به هنگام کمند اندازیش بر شما بیمناک بودم. وقتی نپذیرفتید، من میان شما همچون یکی از شما شدم و سخنم درباره‌ی او زیان در زیان شد. پس آن چه که درباره‌ی شما گفت و شما دانستید بس است، شما را. و بس است مرا آن چه که در قبر و کفن خواهم یافت.)

پندهای حکیمانه‌ی امام حسن

اشاره

پندهای حکیمانه و جاودانه‌ی امام حسن علیه‌السلام همیشه راهنمای ره‌پویان طریق کمال و سعادت است که ما در اینجا به بخشی از پندهای حکیمانه‌ی آن حضرت اشاره خواهیم کرد.

راه‌های رسیدن به کمالات

امام علیه‌السلام راجع به رسیدن انسان به مقام عابد، غنی، مسلمان عادل و ... بودن فرمود: قال علیه السلام: یا ابن آدم عف محارم الله تكن عابدا، و ارض بما قسم الله سبحانه تكن غنيا و أحسن جوار من جاورك تكن مسلما، و صاحب الناس بمثل ما تحب أن يصاحبوك بمثله تكن عدلا. انه كان بين أیدیکم أقوام یجمعون کثیرا و بینون مشیدا و یأملون بعیدا. أصبح جمعهم بورا، و عملهم غرورا، و مساکنهم قبورا. یا ابن آدم انک لم تزل فی هدم عمرک منذ سقطت من بطن أمک فخذ مما فی یدیک لما بین یدیک فان المؤمن یتزود و الکافر یتمتع «و تزودوا فان خیر الزاد التقوی» [۳۶۱] [۳۶۲]. [صفحه ۲۶۵] امام حسن علیه‌السلام فرمود: (ای آدمی‌زاد!

از حرام‌های خداوند پرهیز، عابد خواهی شد و بدانچه که خدای روزی تو تقسیم کرده است، راضی باش، ثروتمند خواهی بود. و با همسایه‌ات دمساز باش، مسلمان خواهی بود. و با مردم چنان معاشرت کن که دوست داری با تو معاشرت کنند، عادل خواهی بود بدانید که در زمان‌های نزدیک و نه چندان دور مردمانی بودند که سخت مال‌اندوزی می‌کردند و سازه‌ها و ساختمان‌های بلند می‌ساختند و آرزوهای دور و دراز داشتند و اینک توده‌ی آنها هلاک گردیده‌اند و دسترنج‌شان بر باد رفته و خانه‌های‌شان گور گشته است. ای انسان! از هنگامی که از شکم مادر زاییده شدی، همواره در تخریب عمرت بوده‌ای، پس از آنچه که در دستت هست، برای آنچه که رو به رویت خواهد آمد، برگیر، زیرا مؤمن پس‌انداز می‌کند و کافر مصرف کرده و خوش می‌گذراند. «بنابراین پس‌انداز کنید که تقوی بهترین پس‌انداز است.»

ضعف‌ها و نیازهای انسان

از امام علیه‌السلام پرسیدند: حالت چگونه است؟ قال علیه‌السلام: اصبحت ولی رب فوقی و النار أمامی، و الموت یطلبنی، و الحساب محدد بی، و أنا مرتهن بعملی، لا-اجد ما أحب و لا أدفع ما أكره، و الأمور بید غیری، فان شاء عذبنی و ان شاء عفا عنی فأی فقیر أفقر منی [۳۶۳]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (روزگار می‌گذرد و مرا پروردگاری است بالای سرم. آتش جهنم روبه‌رویم. مرگ در پی من، حساب بر من خیره و من در گرو عمل خویشم. آنچه را که می‌خواهم نمی‌یابم و آنچه را که خوش [صفحه ۲۶۶] ندارم دفع نتوانم کرد. کارها به دست دیگری است؛ اگر بخواهد تنبیهم می‌کند و اگر بخواهد از من در می‌گذرد. پس کدام در مانده‌ای از من در مانده‌تر است؟).

پندهای جاودانه در آستانه‌ی شهادت

جناده بن ابی‌امیه می‌گوید: زمانی که امام حسن مجتبی علیه‌السلام در بستر شهادت افتاده بودند، خدمتشان رسیدم و به ایشان عرض کردم: ای پسر پیامبر! مرا موعظه کن و پندی بیاموز. قال علیه‌السلام: نعم استعد لسفرک و حصل زادک قبل حلول أجلك، و أعلم انک تطلب الدنيا و الموت یطلبک و لا تحمل هم یومک الذی لم یأت علی یومک الذی أنت فیه، و أعلم انک لا تکسب من المال شیئا فوق قوتک الا- کنت فیه خازنا لغيرک، و أعلم ان فی حلالها حساب، و فی حرامها عقاب، و فی الشبهات عتاب، فانزل الدنيا بمنزلة المیتة خذ منها ما یکفیک، فان کان حلالا کنت قد زهدت فیها، و ان کان عتاب فالعتاب یسیر، و اعلم لدنیاک کأنک تعیش أبدا، و اعمل لآخرتک کأنک تموت غدا، و ان أردت عزا بلا عشیره و هیبة بلا سلطان فاخرج من ذل معصیة الله الی عز طاعة الله عزوجل، و اذا نازعتک الی صحبة الرجال حاجة فأصحب من اذا صحبتته زانک و اذا خدمته صانک و اذا اردت منه معونته أعانک، و ان قلت صدق قولک، و ان صلت شد صولتک، و ان مددت یدک بفضل مدها. و ان بدت منک ثلمة سدها، و ان رأی منک حسنة عدها، و ان سألته أعطاک، و ان سکت عنه ابتدأك، و ان نزلت بک احدی الملمات و اساک، من لا یأتیک منه البوائق، و لا تختلف علیک منه الطرائق، و لا یخذلک عند الحقائق، و ان تنازعتما منقسما آثرک (ثم) انقطع نفسه و اصفر لونه حتی خشیت علیه [۳۶۴]. [صفحه ۲۶۷] امام حسن علیه‌السلام فرمود: (بله. آماده‌ی سفر خود باش و توشه‌ات را پیش از سر رسید اجلت فراهم کن و بدان که تو در پی دنیایی در حالی که مرگ نیز به دنبال توست و بدان که از مال هر چیز که بیش از قوت روزانه‌ات جمع کنی، خزانه‌دار دیگران هستی. و بدان که در حلال دنیا حساب وجود دارد و در حرام آن کیفر و در شبهه‌ناک آن بازخواست. پس دنیا را به منزله‌ی مردار نگاه کن و از آن به قدری بسنده کن که سرپایت نگه دارد؛ تا چنانچه حلال بوده باشد، در آن زهد پیشه کرده باشی و چنانچه مورد بازخواست باشد، بازخواست آن، اندک باشد. و برای دنیایت چنان رفتار کن که گویا جاودانه خواهی ماند) در

جمع کردن مال عجول مباش» و برای آخرت چنان رفتار کن که گویا فردا خواهی مرد. و اگر خواهی که بی‌خویشاوند سربلند باشی و بدون اقتدار هیبت داشته باشی، از خواری معصیت خداوند بیرون شو و در عزت اطاعت خدای بزرگ در آی و وقتی نیازی تو را درگیر همنشینی با دیگران کرده با کسی همنشین باش که اگر همدم او شدی سربلندت کند. و اگر خدمتش کردی، هوایت را داشته باشد و اگر از وی کمک خواستی یاریت کند و اگر سخن گفتی، کلامت را تصدیق کند و اگر پیوند بستی هیمه‌ات افزون شود و اگر دست به سویس دراز کردی برای دست دراز شده‌ات احترام و ارزش قایل شود. و اگر در تو شکستگی پدیدار شد، جبرانش کند و اگر از تو نیکی دید، به حسابش آرد و اگر از او درخواستی کردی، دریغ نکند و اگر از او خاموش ماندی، با تو سخن گوید و اگر اتفاق ناخوشایندی برایت پیش آمد، غم‌خوارت باشد با کسی همنشین باش. که از سوی او شکستگی سوی تو نیاید و از جانب او سوی تو روزنه‌ای برای نفوذ دشمن، گشوده نشود و هنگام بروز حقایق خوارت نکند و اگر درباره‌ی تقسیم سهمیه‌ای اختلاف پیدا کردید تو را بر خود مقدم دارد ... راوی می‌گوید: (سپس) امام حسن علیه‌السلام نفسش بالا نیامد و رنگش به زردی گرایید به صورتی که برای جان ایشان ترسیدم. [صفحه ۲۶۸]

جلوگیری از سخنان ناروا

مردی چاپلوس به محضر امام مجتبی علیه‌السلام آمد و از او خواست که موعظه‌اش کند. امام علیه‌السلام فرمود: قال علیه‌السلام: ایاک أن تمدحنی فأنا أعلم بنفسی منک أو تکذبنی فانه لا رأی لمکذوب. أو تغتاب عندی أحدا. فقال له الرجل: ائذن لی فی الانصراف، فقال علیه‌السلام: نعم اذا شئت [۳۶۵]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: «موعظه‌ی من به تو این است که» مبادا در جایی مرا مدح و ثنا کنی، زیرا من به خود از تو آگاه‌تر هستم. یا حضور من دروغ‌بافی کنی، زیرا دروغ‌گو رأی و نظر شایسته‌ای ندارد. یا در نزد من از کسی بدگویی کنی. مرد که دید امام با چاپلوسان میانه‌ای ندارد و آنچه واقع است می‌گوید؛ خطاب به امام گفت: پس اجازه بده مرخص شوم. فرمود: باشد، هر وقت خواستی [برو].

ارزش دوراندیشی در کارها

امام حسن علیه‌السلام پیرامون دوراندیشی نسبت به کارهای مختلف فرمود: قال علیه‌السلام: ان من طلب العبادۃ تزکی لها، اذا أضرت النوافل بالفریضۃ فارفضوها، الیقین معاذ للسلامۃ، من تذر بعد السفر اعتد و لا یغش العاقل من استنصحه، بینکم و بین الموعظه حجاب العزۃ، قطع العلم عذر المتعلمین، کل معاجل یسأل النظرۃ، و کل مؤجل یتعلل بالتسويف [۳۶۶]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (آن کس که در پی عبادت است، خود را برای آن پاکیزه کند. وقتی مستحباب به واجبات زیان رساند، رهایش کنید. یقین پناه سلامتی است. هر کس دوری سفر داند، آماده شود. انسان خردمند به کسی که از او مشورت بخواهد، خیانت نمی‌کند و میان شما و میان موعظه، حجاب، [صفحه ۲۶۹] «سربلندی» و «بزرگواری» حکم فرماست، و دریغ کردن دانش از دانش پژوه، باعث عذر دانش پژوهان است. هر نقدی خواهان ملاحظه است و هر نسیه‌ای با امروز و فردا توجیه شود).

ره‌آورد شوم کینه تیزی و حسد

امام علیه‌السلام در این باره فرمود: قال علیه‌السلام: الغل و الحسد یا کلان الحسنت کما تأکل النار الحطب [۳۶۷]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (کینه و حسد حسنت را می‌بلعد، هم چنان که آتش هیزم را می‌بلعد).

ارزش سفره داری و خوش گفتاری

در سیره و روش ائمه‌ی اطهار علیهم السلام سفره‌داری و خوش گفتاری به عنوان یک ارزش اخلاقی مورد توجه قرار گرفته است و ایشان دیگران را نیز با عمل خویش به این سو هدایت می‌کردند. امام حسن علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: أطمعوا الطعام و أطيوا الكلام [۳۶۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (سفره‌دار و خوش گفتار باشید).

عنایت الهی برای اهل توفیق «راه‌های برقراری ارتباط متقابل با خداوند»

در هر کار خیری توفیق الهی باید رفیق باشد تا به ثمر برسد، و اگر خداوند به کسی توفیق دعا و عمل به دستورات الهی و سپاسگذاری بدهد، او را از عنایات خویش محروم نخواهد کرد. امام علیه السلام در این باره می‌فرماید: قال علیه السلام: ما فتح الله عزوجل علی أحد باب مسألة فخرن عنه باب الاجابة، و لا فتح لرجل باب [صفحه ۲۷۰] عمل فخرن عنه باب القبول، و لا فتح لعبد باب شکر فخرن عنه باب المزید [۳۶۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (چنین نیست که خدای بزرگ بر کسی راه پرسش گشوده باشد، اما راه اجابت بر او بسته شود. و چنین نیست که بر کسی راه عمل گشوده شود، ولی راه قبول بر او بسته شود و چنین نیست که برای بنده‌ای راه سپاسگزاری باز شود، اما راه فراوانی نعمت بر او بسته شود).

ارزش بزرگواری (ارزش‌های اخلاقی)

کارهای پسندیده در همه جا و برای همیشه ارزشمند است، ولی برخی از آنها در جایگاه‌های خاصی ارزشمندترند. امام علیه السلام در این باره فرمود: قال علیه السلام: اجود الناس من اعطی من لا یرجوه؛ و اعفی الناس من عفا عند القدرة؛ و أوصل الناس من وصل من قطع [۳۷۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (بخشنده‌ترین مردم کسی است که به آن کسی که چشمداشتی به او ندارد ببخشد. و با گذشت‌ترین مردم کسی است که به هنگام توانایی گذشت کند و صله‌ی رحم‌کنندترین مردم کسی است که با آن که با وی گسسته پیوند داشته باشد).

روش برخورد با دنیا

یکی از بهترین روش‌های برخورد با دنیا و پدیده‌های آن را امام علیه السلام چنین بیان فرمود: قال علیه السلام: اجعل ما طلبت من الدنيا، فلن تظفر به بمنزلة ما لم یخطر ببالک و اعلم أن مروءة [صفحه ۲۷۱] القناعة و الرضا اکثر من مروءة الاعطاء، و تمام الصنیعة خیر من ابتدائها [۳۷۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (آنچه را که از دنیا در طلبش بودی و بدان دست نیافتی، به منزله‌ی آن چیز قرار ده که در نظرت نیامده و بدان که قناعت، مردانگی است، و بر ناداری قناعت کردن و راضی بودن از مروت و مردانگی در بخشیده بودن، بالاتر است و به اهمیت پایان رساندن کاری بهتر و برتر است از اهمیت شروع آن).

ره‌آورد شوم اخلاق ناشایسته

امام علیه السلام درباره‌ی پیامدهای شوم تکبر، حرص و حسد فرمود: قال علیه السلام: هلاک الناس فی ثلاث: الکبر و الحرص و الحسد، فالکبر هلاک الدین و به لعن ابلیس، و الحرص عدو النفس و به اخرج آدم من الجنة، و الحسد رائد السوء و منه قتل قابیل هابیل [۳۷۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (هلاکت مردم در سه [مورد] است: تکبر و آزمندی و حسد. اما تکبر مایه‌ی نابودی دین

است و ابلیس به خاطر تکبر رانده و ملعون شد. و آزمندی، دشمن جان است و آدم به خاطر همان آزمندی از بهشت رانده شد. و حسد جلودار بدی‌ها است و به خاطر حسد بود که قابیل، هابیل را به قتل رساند. [صفحه ۲۷۲]

معرفی ناس، اشباه الناس و نناس

در تفسیر فرات کوفی نقل شده است که: کسی به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و پرسید: یا امیرالمؤمنین! ناس و اشباه الناس و نناس را به من بشناسان. امام علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: جوابش را بده. قال علیه السلام: سألت عن الناس، فرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الناس لأن الله يقول: «ثم أفيضوا من حيث أفاض الناس.» و نحن منه، و سألت عن أشباه الناس، فهم شيعتنا و هم منا، و هم أشباهنا، و سألت عن النناس، و هم هذا السواد الأعظم و هو قول الله تعالى: «أولئك كالأنعام، بل هم أضل سبيلا» [۳۷۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (در مورد معنای کلمه‌ی مردم پرسیدی. پس رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم «مصادق» مردم است. زیرا خداوند می‌فرماید: «سپس کوچ کنید از همانجا که مردم کوچ می‌کنند.» و ما اهل بیت نیز از مصادیق مردم هستیم. و از افراد شبیه به مردم پرسیدی، آنها شیعیان مايند و آنها از ما هستند، آنها مانند ما هستند. و از نناس پرسیدی و آنها همین توده‌ی عظیم مردم‌اند که خداوند بزرگ می‌فرماید: «آنان به مانند چارپایان هستند، بلکه از آنها هم گمراه‌تر هستند.»)

یادگاری‌های پیامبر

ابی الجوزاء می‌گوید: از امام حسن علیه السلام پرسیدم: از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چیزی بیاد داری؟ و چیزی از آن حضرت آموخته‌ای؟ فرمود: شنیدم که به کسی می‌فرمود: قال علیه السلام: دع ما يربيك الى ما لا يربيك، فان الشر ريبه و الخير طمأنينه، و عقلت عنه الصلوات [صفحه ۲۷۳] الخمس، و كلمات أقولهن عند انفصالهن اللهم اهدني فيمن هديت، و عافيت و تولى فيمن توليت، و بارك لي فيما أعليت و قني شر ما قضيت، انك تقضى و لا يقضى عليك، انه لا يذل من واليت، تباركت و تعاليت [۳۷۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (به وسیله‌ی انتخاب چیزی که تو را به شک نمی‌اندازد، آنچه که تو را به دودلی می‌اندازد را، واگذار و رها کن، زیرا شر تردید است و خیر، اطمینان و من از او نمازهای پنج‌گانه را آموختم و سخنانی را که پس از پایان نمازهای پنج‌گانه می‌خوانم؛ از پیامبر آموختم و آن دعا این است: خدایا مرا در زمره‌ی آنان که هدایت کردی، هدایت کن و در زمره‌ی آنان که عافیت دادی، عافیت ده و در زمره‌ی آنان که دوستشان داشتی دوستم بدار و علو درجات خودت را برای من قابل باور قرار ده. توفیق یقین به علو درجات را به من عنایت فرما و مرا از شر قضای خویش در امان دار. زیرا تویی که فرمان می‌رانی و کسی بر تو فرمان نمی‌راند و آن کس که تو یاورش باشی خوار نگردد. بلند مرتبه‌ای تو، خجسته‌ای تو.)

پندهای جاودانه

از امام حسن علیه السلام سخنان پندآموز بسیاری در کتب نقل شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: قال علیه السلام: لا أدب لمن لا عقل له، و لا مروءة لمن لا همة له، و لا حياء لمن لا دين له، و رأس العقل [صفحه ۲۷۴] معاشره الناس بالجميل و بالعقل تدرک الداران جميعا، و من حرم من العقل حرمهما جميعا [۳۷۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (آن کس که عقل ندارد، ادب ندارد و آن کس که همت ندارد، مردانگی ندارد و آن کس که دین ندارد، حیا ندارد. رفتار خوب با مردم، اصل دانایی است و به وسیله‌ی عقل، هر دو جهان با هم به دست می‌آیند و هر کس که از عقل محروم باشد از هر دوی آنها محروم خواهد بود.) و در حدیث دیگری آمده است: قال علیه السلام: حسن السؤال نصف العلم، و مداراة الناس نصف العقل و القصد في المعيشة نصف

المؤونة [۳۷۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (نیک پرسیدن، نیمی از دانایی است و خوش رفتاری با مردم نیمی از عقل است و میانه روی در معاش نیمی از هزینه است.) و در حدیث دیگری آمده است: قال علیه السلام: ان أشد الناس حسرة يوم القيامة رجلان: رجل نظر الى ماله في ميزان غيره سعد به و شقى هو به، و رجل نظر الى علمه في ميزان غيره سعد به و شقى هو به [۳۷۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: [صفحه ۲۷۵] (افسوس خورنده ترین مردم در روز قیامت دو نفرند: یکی آن کسی که مال خود در ترازوی دیگری ببیند که او با آن رستگار شده و خود آن شخص با داشتن آن «همه مال، اکنون در قیامت» بدبخت است. و آن کس که دانش خویش را در ترازوی دیگری بنگرد که وی بدان سعادت مند شده و خود آن شخص که در اختیار دیگران قرار داد، اکنون خودش «در قیامت» بدبخت است.) و در حدیث دیگری آمده است: قال علیه السلام: من قل ذل، و خیر الغنی القنوع، و شر الفقر الخضوع [۳۷۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (هر کس تنگدست شود، خوار گردد و بهترین ثروت قناعت است و زشت ترین فقر، کرنش بی جا است.) و در حدیث دیگری آمده است: قال علیه السلام: الأمين آمن، و البریء جریء، و الخائن خائف، و المسیء مستوحش [۳۷۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (امین در امنیت باشد و بی گناه را هراسی از مجازات نیست. خیانتکار هراسان و گناهکار وحشت زده!) و در حدیث دیگری آمده است: قال علیه السلام: أما الکرّم فالتبرع بالمعروف و الاعطاء قبل السئوال، و الاطعام فی المحل و أما النجدة فالذب عن الجار فی المواطن، و الاقدام فی الکرهیه، و أما المروءة، فحفظ الرجل دینه و احرازه نفسه من الدنس، و قیامه بضعفه، و أداء الحقوق و افشاء السلام [۳۸۰] و لین الکلام و الکف و التحبب الی الناس [۳۸۱]. [صفحه ۲۷۶] امام حسن علیه السلام فرمود: (کرم آن است که به نیکی احسان کنی و پیش از درخواست نمودن دیگران از تو نسبت به آنان بخشندگی داشته باشی. و به جا و مناسب به اطعام دیگران پردازی و اما شجاعت؛ پس دفاع از همسایه در موارد گوناگون و سینه سپر کردن در ناگواری‌ها، شجاعت است و اما مردانگی؛ پس حفاظت شخص از دین خود و بر کنار داشتن خویش از پلیدی و مهمان نوازی و به جای آوردن حقوق و افشای سلام و نرم سخنی و خویشتن داری و دوستی کردن با مردم مردانگی است.) و در حدیث دیگری آمده است: قال علیه السلام: شر من المرزئه سوء الخلف، من أقبل مع أمر ولی مع انقضائه، راکب الحرون أسیر نفسه، و الجاهل أسیر لسانه، المراء یفسد الصداقه القدیمة و یحلل العقده الوثیقه، و أقل ما فیہ المغالبه، و المغالبه أمتن أسباب القطیعه [۳۸۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (بدتر از مصیبت، فرزند ناخلف است. هر کس با کاری رو آید، با پایان آن پس خواهد رفت. «موج سواری و شخصیت مقطعی پیدا کردن، ارزشمند نیست» و به تعبیر دیگر هر کس به وسیله چیزی روی کار آید، با پایان آن از کار بر کنار خواهد شد و چموش سوار اسیر نفس خویش است، و [صفحه ۲۷۷] نادان گرفتار زبان خویش است. خودنمایی دوستی پایدار را متزلزل کرده و پیوند استوار را از بین می برد و کمترین اثر آن چشم هم چشمی است و چشم هم چشمی «رقابت ناسالم با یک دیگر» محکم ترین سبب از هم بریدن و نابود شدن است.) و در حدیث دیگری آمده است: قال علیه السلام: المعروف ما لم یتقدمه مطل، و لم یتعقبه من، و البخل أن یری الرجل مالا أنفقہ تلفا و ما أمسکه. شرفا من عدد نعمه محق کرمه، الانجاز دواء الکرّم، لا تعاجل الذنب بالعقوبه و اجعل بینهما للاعتذار طریقا، التفکر حیاة قلب البصیر، أوسع ما یكون الکریم بالمغفره اذا ضاقت المذنب المعذرة [۳۸۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (نیکی بخشیدن آن است که «آیا» و «اگر»، پیش از آن نباشد و منتی را به دنبال نداشته باشد و بخل، آن است که شخص آنچه را که انفاق کرده، از دست رفته ببیند و آنچه را که نگه داشته برای خویش مایه‌ی شرف محسوب دارد و هر کس نعمت‌های خود شمارش کند «با شمردن نعمت‌های خدادادی به خود، تفاخر کند»، جود و کرمش تباه شود و خوش وعده بودن به وعده‌ی وفا کردن، درمان کرم و بخشندگی است. گناه را با کیفر مداوا مکن و میان آن دو برای عذرخواهی راهی بگذار. اندیشیدن، زندگی دل بیناست. سزاوارترین جایی که بخشش را سزد آنجاست که گناهکار را معذرت خواهی درهم [صفحه ۲۷۸] پیچد.) و در حدیث دیگری آمده است: قال علیه السلام: المعروف ما لم یتقدمه مطل، و لا یتبعه من و الاعطاء، قبل السئوال، من اکبر السوء، لا تعاجل الذنب بالعقوبه و اجعل بینهما للاعتذار طریقا، المزاح یا کل الهیبه و قد أكثر من الهیبه الصامت، المسؤول حتی یعد

و مسترق حتی یبجز، الفرصه سریعة الفوت بطیئة العود، تجهل النعم ما أقامت فاذا ولت عرفت [۳۸۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (بخشش آن است که اما و اگری پیش از آن نباشد و منت گذاری در پی آن نیاید و بخشندگی پیش از درخواست از بزرگ‌ترین بزرگواران هاست. گناه را با کیفر مداوا مکن و در میان آن دو، راهی برای عذر خواهی بگذار. شوخی هیبت را می‌بلعد و انسان ساکت بر هیبت و وقار خود می‌افزاید. آن کس که از او چیزی بخواهند، آزاد است تا آن زمان که وعده دهد و برده است، تا آن زمان که به وعده عمل کند. فرصت زودگذر است. و به کنندی و سختی دوباره به دست می‌آید. نعمت‌ها تا زمانی که هستند ناشناخته‌اند و هنگامی که رخت بر بستند، شناخته می‌شوند.) و در حدیث دیگری فرمود: قال علیه السلام: الخیر، الذی لا ضرر فیه، الشکر مع النعمه و الصبر علی النازلۃ [۳۸۵]. [صفحه ۲۷۹] امام حسن علیه السلام فرمود: (خیر آن چیزی است که زیان در آن نباشد. سپاس‌گزاری در برابر نعمت است و شکیبایی بر ناگواری است.) و در حدیث دیگری آمده است: قال علیه السلام: ان ابصر الأبصار ما نقد فی الخیر مذهب و اسمع الأسماع ما وعی التذکیر و انفع به، أسلم القلوب ما طهر من الشبهات [۳۸۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (بیناترین دیده‌ها آن است که دیدگاهش در خیر نفوذ کند و شنواترین گوشها آن است که تذکرپذیر باشد و از آن بهره‌مند گردد. سالم‌ترین دلها، دلی است که از شبهات پاک باشد.) و در حدیث دیگری آمده است: قال علیه السلام: کم من مستدرج بالاحسان الیه و کم من مفتون بالثناء علیه و کم من معزول بالستر علیه [۳۸۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (چه بسیار احسان شدگانی که در کمین دیده‌بان افتاده‌اند و به خاطر احسانی که به آنها شده است، فریب خورده‌اند و چه بسیار به فتنه گرفتار شده‌ای که با مدح و تعریفی که از آنان شده، منحرف شده و به فتنه افتاده‌اند. و چه بسیار منزوی‌ها و قلم خوردگانی که فقط به خاطر انکار شدن فضیلت آنان «از ناحیه دشمن و دوست» در پرده قرار گرفته و منزوی مانده‌اند.)

حسین (امام حسن و امام حسین)

شفاعت حسین از فرشته‌ی خطاکار

از سلمان فارسی روایت شده است که روزی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انگوری به هدیه آوردند، آن [صفحه ۲۸۰] حضرت حسین را طلبید که با او انگور میل کنند، ولی هر چه گشتند آن دو را نیافتند تا اینکه جبریل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و گفت در باغستان ابی‌دحداح خوابیده‌اند. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن باغ رفت، دید ماری بزرگ با برگ ریحانی آن دو را باد می‌زند، آن مار بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سلام کرد و گفت: یا رسول الله من فرشته‌ای هستم که لحظه‌ای از یاد خدا غافل شدم و خداوند مرا به این صورت مسخ نموده به زمین تبعید کرد، اکنون از من شفاعت نما تا به حال اول باز گردم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حسین را بیدار نموده و از آن دو خواست شفاعت کنند. آن دو بزرگوار وضو گرفتند و نمازی خواندند و بدین گونه دعا کردند: قال الامامان الحسن و الحسین علیهما السلام: اللهم بحق جدنا الجلیل الحیب محمد المصطفی، و بابنا علی المرتضی، و بامنا فاطمه الزهراء الی- ما رددته الی حالته (الاولی) [۳۸۸]. امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمودند: (بارها! بحق جد بزرگوار و محبوب ما، محمد مصطفی و به خاطر پدرمان علی مرتضی و مادرمان فاطمه‌ی زهرا سوگندت می‌دهیم که او «آن فرشته که اکنون به صورت مار درآمده است» را به حالت نخست بازگردانی.) جبریل بر پیامبر فرود آمد و خبر بازگشت آن فرشته را به حال اول داد و با او به آسمان رفت؛ سپس وقتی که بر پیامبر نازل شد گفت: آن فرشته بر سایر فرشتگان افتخار نمود که من در شفاعت سیدین سندین حسن و حسین هستم.

از امام کاظم علیه السلام روایت شده است [پس از ماجرای سقیفه] روزی امام حسن و امام حسین علیهما السلام به مسجدی می‌رفتند. امام حسن علیه السلام به امام حسین علیه السلام فرمود: اول قضای حاجت کنیم و وضو بگیریم. پس هر دو به نقطه‌ای رفتند به قدرت الهی پرده‌ای بین این دو حایل شد، تا قضای حاجت کردند. سپس چشمه‌ی آبی جوشید و آن دو بزرگوار وضو ساختند... سپس امام حسن علیه السلام به امام حسین علیه السلام [صفحه ۲۸۱] فرمود: قال علیه السلام: أتدری ما مثلنا اللیلۃ؟ انی سمعت رسول الله و هو یقول: ان مثلکما مثل یونس بن متى اذ أخرجہ الله من بطن الحوت فألقاه الله علی جنب البحر، و أنبت علیہ شجرۃ من یقطین، و أخرج له عینا من تحتها فکان يأکل من الیقظین، و یشرب من ماء العین فأخرج الله تعالی لنا اللیلۃ عینا من ماء و سمعت جدی رسول الله صلی الله علیہ و آلہ و سلم و هو یقول: أما العین فهی لکم و أما الیقظین فأنتم عنه أغنیاء. و قال الله تعالی فی یونس: «و أرسلناه الی مائه ألف أو یزیدون فامنوا فمتعنا هم الی حین» [۳۸۹] و أما نحن فسیحتج الله بنا علی أكثر من ذلك و یمتعون الی حین [۳۹۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (آیا می‌دانی حکایت امشب ما چگونه است؟ من از رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم شنیدم که می‌فرمود: حکایت شما همچون حکایت یونس بن متى علیه السلام است، آن زمانی که خداوند وی را از دل نهنگ در آورد، بر ساحل دریا افکند و برای او بوته کدو رویاند و از پای همان درخت چشمه‌ای برای او جوشاند و وی از کدو می‌خورد و از آب چشمه می‌نوشید. همچنین خداوند امشب برای ما چشمه آبی جوشاند و من از جدم پیامبر خدا شنیدم که فرمود: اما چشمه از آن شماست، ولی شما از کدو بی‌نیازید، خدای بزرگ درباره‌ی یونس می‌فرماید: «ما او را به سوی صد هزار نفر یا بیشتر فرستادیم و آنها ایمان آوردند و ما آنها را تا زمانی بهره‌مند ساختیم.» ولی ما، چنانیم که خداوند به وسیله‌ی ما بر بیش از این تعداد احتجاج خواهد کرد «ما را اسوه و الگویی همان‌ها قرار خواهد داد» و آنها تا قیامت بهره‌مند خواهند شد.)

حسین

تصریح بر امامت امام حسین

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که امام حسن علیه السلام به هنگام شهادت به قنبر فرمود: بین آیا [صفحه ۲۸۲] مؤمنی از غیر آل پیامبر پشت درب هست؟ قنبر گفت: خدا و پیامبر و شما آل پیامبر بهتر می‌دانید. امام علیه السلام فرمود: برو محمد بن علی «معروف به محمد بن حنفیه» را صدا کن. قنبر او را به نزد امام حسن علیه السلام آورد. قال علیه السلام: اجلس فانه لیس مثلک یغیب عن سماع کلام یحیی به الأموات و یموت به الأحياء، کونوا أوعیة العلم، و مصابیح الهدی، فان ضوء النهار بعضه أضوء من بعض. اما علمت ان الله جعل ولد ابراهیم علیه السلام أئمة، و فضل بعضهم علی بعض و آتی داود علیه السلام زبوراً و قد علمت بما استأثر به محمد صلی الله علیه و آلہ و سلم یا محمد بن علی انی لا أخاف علیک الحسد و انما وصف الله به الکافرین، فقال الله عزوجل: «کفاراً حسداً من عند أنفسهم من بعد ما تبین لهم الحق» [۳۹۱]. و لم یجعل الله عزوجل للشیطان علیک سلطاناً یا محمد بن علی ألا أخبرک بما سمعت من أیکک فیک؟ قال: بلی، قال: سمعت أباک علیه السلام یقول یوم البصرۃ: من أحب ان یرنی فی الدنیا و الآخرة فلیبر محمداً ولدی، یا محمد بن علی لو شئت أن أخبرک و أنت نطفة فی ظهر أیکک لأخبرتک، یا محمد بن علی أما علمت أن الحسین بن علی علیهما السلام بعد وفاة نفسی، و مفارقة روحی، جسمی، امام من بعدی و عند الله جل اسمه فی الکتاب وراثۃ من النبی صلی الله علیه و آلہ و سلم، أصابها الله عزوجل له فی وراثۃ أبیه و أمه فعلم الله أنکم خیرة خلقه، فاصطفی منکم محمداً صلی الله علیه و آلہ و سلم و اختار محمداً علیاً علیه السلام و اختارنی علی علیه السلام بالامامة و اخترت أنا الحسین علیه السلام [۳۹۲]. امام حسن علیه السلام خطاب به برادرش محمد بن حنفیه فرمود: (بنشین، زیرا شخصی همانند تو نباید از شنیدن سخنی که مردگان بدان زنده شوند و زندگان با آن می‌میرند دور بماند. شما بکوشید جایگاه مناسب دانش و فانوس‌های هدایت باشید، زیرا بخشی از روشنایی روز از

بخشی دیگر درخشانتر است. [صفحه ۲۸۳] آیا نمی‌دانی که خداوند فرزندان ابراهیم علیه‌السلام را پیشوا قرار داده و برخی را بر برخی دیگر فزونی داده و سرور و رهبر قرار داده است؟ و داود علیه‌السلام را زبور داده است؟ و تو خود می‌دانی که خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را با چه چیزی سربلند کرد. ای محمد بن علی من بر تو از حسد بیم ندارم که خداوند کافران را با آن وصف کرده و خدای بزرگ می‌فرماید: «آنها، پس از آن که حق بر آنان آشکار شد، از راه حسدی که در درونشان هست می‌خواهند شما را دوباره به کفر برگردانند» و ای محمد بن علی خدای بزرگ برای شیطان نسبت به تو راه تسلطی نگذاشته است، ای محمد بن علی آیا بدانچه که از پدرت درباره‌ی تو شنیدم آگاهت نکنم؟ گفت چرا. فرمود: شنیدم از پدرت که روز بصره [جنگ جمل] می‌فرمود: هر کس می‌خواهد به من در دنیا و آخرت نیکی کند، به پسر محمد نیکی کند. ای محمد بن علی اگر بخواهی من از موقعی که نطفه‌ای در پشت پدرت بودی، آگاهت می‌کنم، می‌توانم چنین کاری را انجام دهم، ای محمد بن علی آیا نمی‌دانی پس از آن که من وفات یافتم و روح از بدنم خارج شد، حسین بن علی علیهما‌السلام پس از من امام است و نزد خدای بلند مرتبه، و درون کتاب نامش هست [هم] به وراثت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که خداوند وی را عنایت فرمود و هم وراثت از پدر و مادرش و خداوند اعلام کرده که شما برگزیده‌ی خلق او هستید. پس از خانواده‌ی شما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برگزید و حضرت محمد، علی علیه‌السلام را برگزید و علی علیه‌السلام مرا به امامت برگزید و من حسین علیه‌السلام را برگزیدم.

دفاع از حسین در مقابل خلیفه‌ی دوم

روزی خلیفه‌ی دوم بالای منبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: من سزاوارتر از همه، نسبت به مؤمنین هستم از خودشان [شبیبه آنچه که قرآن راجع به پیامبر فرمود: النبی اولى بالمؤمنین من انفسهم. (سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۶)]. امام حسین علیه‌السلام بپاخواست و فرمود: ای دروغگو! از منبر جدم بیا پایین. زیرا آن منبر پدر من است. نه منبر پدر تو آنگاه خطابه‌ای بر علیه او ایراد نمود. خلیفه‌ی دوم به خانه‌ی علی علیه‌السلام رفت و شکایت حسین را به پدرش کرد که: او تمام اراذل و اوباش و اهل مدینه را بر علیه من شوراند. امام حسن علیه‌السلام خطاب به او فرمود: قال علیه‌السلام: علی مثل الحسین ابن النبی صلی الله علیه و آله و سلم یشخب بمن لا- حکم له أو یقول بالطغام علی أهل [صفحه ۲۸۴] دینه؟ أما والله ما نلت الا- بالطغام فلعن الله من حرض الطغام [۳۹۳]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (آیا به مانند حسین، فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت می‌دهی که به غیر خطاکاران و محکومین سوء قصد دارد؟ و یا اراذل و اوباش را بر علیه اهل دین خود تحریک می‌کند؟. بدان به خدا سوگند! تو به قدرت نرسیدی، مگر با حکم اوباش! پس خدای لعنت کند کسی را که اوباش را تحریک می‌کند). کنایه از اینکه: هر از چند گاهی خلفا برخی را علیه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تحریک می‌کردند. آنگاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام امام حسن علیه‌السلام را ساکت نموده و خود به خلیفه پاسخ داد.

بیعت نکردن امام حسین با معاویه

روایت شده است که پس از صلح امام حسن علیه‌السلام و معاویه، معاویه از امام حسین علیه‌السلام خواست که با او بیعت کند. امام حسن علیه‌السلام به معاویه فرمود: قال علیه‌السلام: یا معاویة لا تکرهه فانه لن یبایع ابدا او یقتل و لن یقتل حتی یقتل اهل بینه و لن یقتل اهل بینه حتی یقتل اهل الشام [۳۹۴]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (ای معاویه، او را وادار نکن و او هرگز بیعت نخواهد کرد مگر آن که کشته شود و وی هرگز کشته نشود، مگر آن که خاندانش کشته شوند و خاندان او کشته نشوند مگر آن که اهل شام کشته شوند).

عظمت شهادت امام حسین

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: روزی امام حسین علیه السلام نزد امام حسن علیه السلام آمد و چون آن [صفحه ۲۸۵] حضرت را دید، گریست. امام حسن علیه السلام پرسید: برای چه می گریی؟ گفت: برای مصیبتی که برای رخ می دهد. قال علیه السلام: ان الذی یؤتی الی؛ سم یدس الی فاقتل به، و لکن لا یوم کیومک یا ابا عبدالله یزلف الیک ثلاثون ألف رجل یدعون أنهم من امه جدنا محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ینتحلون دین الاسلام فیجتمعون علی قتلک و سفک دمک و انتهاک حرمتک و سبی ذراریک و نسائک و انتهاک ثقلک فعندها تحل بینی امیة اللعنة و تمطر السماء رمادا و دما و ینکی علیک کل شیء حتی الوحوش فی الفلوات و الحیتان فی البحار [۳۹۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (آن مصیبتی که بر من وارد می شود از راه سمی است که به دسیسه به من می دهند و من با آن کشته می شوم. ولی روزی چون روزگار تو مباد ای ابوعبدالله! سی هزار مرد بر سر تو می ریزند و مدعی اند که از امت جد ما محمد صلی الله علیه و اله و سلم هستند و پیرو دین اسلامند. آنان برای کشتن تو و ریختن خونت و پایمال کردن حرمت تو و اسیر کردن فرزندان و زنان و غارت اثاثیهات همدل می شوند. در آن وقت است که لعنت بر بنی امیه روا گردد و از آسمان خون و خاکستر می بارد و بر تو همه چیز گریان شوند؛ حتی حیوانات بیابانها و ماهیان دریا.)

خبر از نقش محمد بن اشعث در شهادت امام حسین

در تاریخ اسلام خاندانهای مثبت و منفی بسیاری وجود دارند که یکی از مصادیق خاندانهای منفی و شجره‌ی خبیثه در اسلام خاندان اشعث بن قیس اند. بر اساس روایات و تاریخ، خود اشعث در شهادت امام علی علیه السلام، و دخترش (جعه) در شهادت امام حسن علیه السلام، و پسرش محمد بن اشعث در شهادت امام حسین علیه السلام در کربلا نقش داشتند. بر اساس روایتی که در کتاب مقصد الراغب نقل شده است، به هنگام شهادت، امام حسن علیه السلام در سخنی خطاب به امام حسین علیه السلام، پرده از جنایات این دودمان برداشته و فرمود: قال علیه السلام: ان جعه تعلم ان ابها خالف أباک امیر المؤمنین علیه السلام. الی ان قال: «و ان ابنه محمد بن الأشعث یخرج الیک فی قواد عبید الله بن زیاد من الکوفة الی نهر کربلا- بشاطیء الفرات، فیشهد بذلک قتلک، و یشرک فی دمک، و ان جعه ابنته قاتلی بالسم. و عهد جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ما کان سمها یضرنی شیئا لولا بلوغ الکتاب أجله، فاذا انا مت فغسلنی و کفنی و صل علی و احملنی الی قبر جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فالحدنی الی جانبه، فان منعت من ذلک و ستمنع فلا تخاصم، و لا تحارب و ردنی الی البقیع، فادفنی فیه [۳۹۶]. (جعه می داند که پدرش «اشعث بن قیس» با قدرت امیرمؤمنان در ستیز بود. در این بین امام حسن علیه السلام فرمایشات دیگری را مطرح فرمودند، تا آنکه فرمود: پسرش محمد بن اشعث، جزو فرماندهان عبیدالله بن زیاد، از کوفه به سوی نهر کربلا در کناره‌ی فرات، به طرف تو می آید و با این کارش شاهد قتل تو خواهد بود. و جعه دختر قاتل من به زهر خواهد بود و این چیزهایی که می گویم را جدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است، البته اگر طومار زندگی من به پایان خود نرسیده بود، زهر او هرگز در من اثر نمی کرد. پس آن هنگام که من مردم، مرا غسل ده و کفن کن و بر جنازه‌ی من نماز گزار، و مرا به سوی قبر جدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برده و مرا کنار ایشان دفن کن. پس اگر از این کار از طرف آن زن منع شدی که خواهی شد، درگیر مشو و ستیز مکن و مرا به بقیع بازگردان و مرا در آن جا به خاک بسپار.)

حکمین

اشاره

پس از پایان خفت بار ماجرای حکمیت سخن درباره‌ی آن میان مردم فراوان بود. برخی گفتند: چه شد که امیرالمؤمنین به نزدیکان خود بگوید که درباره‌ی حکمیت و حکمین صحبتی نمایند. [صفحه ۲۸۶] امام علی علیه السلام روزی از بالای منبر به فرزندش امام حسن علیه السلام توجه نموده و فرمود: برخیز درباره‌ی حکمین با مردم سخن بگو. امام حسن علیه السلام برخاست و فرمود: قال علیه السلام: أیها الناس انکم قد اکثرتم فی هذین الرجلین و انما بعنا لیحکما بالکتاب علی الهوی فحکما بالهوی علی الکتاب، و من کان هکذا لم یسم حکما و لکنه محکوم علیه. و قد أخطأ عبدالله بن قیس، اذ جعلها لعبد الله بن عمر. فأخطأ فی ثلاث خصال: واحدة أنه خالف أباه اذ لم یرضه لها و لا جعله من أهل الشوری، و أخرى أنه لم یستأمره فی نفسه و ثالثه أنه لم یجتمع علیه المهاجرون و الأنصار الذین یعقدون الأماره و یحکمون بها علی الناس و أما الحکومه فقد حکم النبی علیه الصلاة و السلام سعد بن معاذ فی بنی قریظه فحکم بما یرضی الله به و لا شک و لو خالف یرضه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [۳۹۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مردم، درباره‌ی این دو مرد «عبدالله بن قیس و عمرو بن عاص» زیاد حرف زدید و حق آن است که این دو تن اعزام شدند تا با کتاب [خداوند] حکم بر نظرات شخصی کنند، ولی آنان با نظرات شخصی حکم بر کتاب [خداوند] کردند و هر کس چنین کند، حکم نامیده نشود، بلکه محکوم نامیده شود «محکوم علیه و خطاکار است». عبدالله بن قیس خطا کرد که عبدالله بن عمر را نامزد خلافت کرد و به سه دلیل در انتخابش دچار اشتباه شد. دلیل اول آن که وی با پدر عبدالله [یعنی عمر] مخالفت ورزیده است، زیرا خود عمر پسر خویش را شایسته خلافت ندید و حتی وی را از افراد شورای خلافت هم قرار نداد. دلیل دوم آن که وی از عبدالله کسب تکلیف نکرد، که آیا خود را لایق می‌داند یا نه و آیا راضی هست برای گرفتن عنان خلافت یا خیر؟. دلیل سوم آن که مهاجرین و انصار که تصمیم گیرنده‌ی امارت هستند و با آن تصمیم بر مردم [صفحه ۲۸۷] تکلیف معین می‌کنند، درباره‌ی عبدالله عمر همدل نیستند. اما خود حکمیت، پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سعد بن معاذ را درباره‌ی سرنوشت بنی قریظه حکم قرار داد و وی بدان چه که خدا بر آن رضایت داشت، حکم کرد و چنانچه این کار خلاف بود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگز بدان رضا نمی‌داد).

سیاست

با توجه به حوادث صدر اسلام و ماجرای صلح امام حسن علیه السلام با معاویه سخنان زیادی از امام حسن علیه السلام درباره‌ی مسایل سیاسی در تاریخ نقل شده است که برخی از آنها در این بخش تقدیم دوستداران فرهنگ اهل بیت علیهم السلام می‌گردد. تعریف سیاست از امام حسن علیه السلام درباره‌ی سیاست سؤال شد. در پاسخ فرمود: هی ان ترعی حقوق الله و حقوق الأحياء و حقوق الأموات، فأما حقوق الله: فإداء ما طلب، و الاجتناب عما نهی، و اما حقوق الأحياء: فهی ان تقوم بواجبک نحو اخوانک، و لا تتأخر عن خدمه أمتک، و ان تخلص لولی الأمر ما أخلص لأمه و أن ترفع عقیدتک فی وجهه اذا ما حاد عن الطريق السوی و اما حقوق الأموات، فهی ان تذکر خیراتهم و تتغاضی عن ساوئهم، فان لهم ربا یحاسبهم [۳۹۸]. (سیاست آن است که حقوق خداوند، و حقوق زنده‌ها، و حقوق مرده‌ها؛ را رعایت کنی. اما حقوق خداوند، پس عبارت است از انجام آنچه که خواسته خداوند است. و پرهیز از آنچه که او نهی کرده است. و اما حقوق زنده‌ها آن است که به وظیفه‌ی خود در برابر برادران عمل کنی و از خدمت امت خویش باز نمانی و تا زمانی که ولی امر مسلمین با امت خود صادق است، با او صادق باشی و هنگامی که وی از راه راست منحرف شد، عقیده‌ات را رو در روی او اظهار کنی و اما حقوق مردگان: این است که نیکی‌های آنان را یاد کنی و از بدی‌هایشان چشم‌پوشی، چرا که آنها را پروردگاری است که از آنان حساب کشی می‌کند).

اتمام حجت با یاران قبل از صلح

پس از آن که معاویه به امام حسن علیه السلام نامه‌ای نوشت مبنی بر اینکه حکومت را به وی تسلیم کند. امام حسن علیه السلام در مقام اتمام حجت با یاران خود خطبه‌ای ایراد نموده و فرمود: قال علیه السلام: انا والله ما ثننا عن اهل الشام شك ولا ندم و انما كنا نقاتل اهل الشام بالسلامة و الصبر فشييت السلامة بالعداوة و الصبر بالجزع و كنتم في مسيركم الى صفين و دينكم امام دنياكم و اصبحتم اليوم و دنياكم امام دينكم الا و قد أصبحتم بين قتيلين قتيل بصفين تبكون له و قتيل بالنهروان تطلبون بثاره فاما الباكي فخاذل و اما الطالب فثائر الا- و ان معاوية دعانا لأمر ليس فيه عز ولا نصفه، فان اردتم الموت رددناه عليه و حاكمناه الى الله عزوجل بظبا السيوف و ان اردتم الحياة قبلناه و اخذنا لكم الرضى فناداه الناس من كل جانب البقية البقية [۳۹۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (فرمود: والله که ما را هیچ گونه شک و پشیمانی‌ایی از اهل شام باز نداشته است، بلکه ما با اهل شام با صلح و شکیبایی می‌جنگیدیم، ولی صلح ما در برابر عداوت پیشگی معاویه و شکیبایی ما با بی‌تابی و دست به هر کار زدن در جنگ از طرف معاویه از توان افتاد. و شما هنگام رفتن به سوی صفین، چنان بودید که دینتان فرا روی دنیای شما بود، اما امروزه چنان شده‌اید که دنیای‌تان فرا روی دینتان است. و چنان هراسان شده‌اید که میان دو کشته مانده‌اید، یکی کشته‌های صفین که برایش گریانید و دیگری کشته‌های نهروان که خون‌خواه اویند، آن که می‌گرید، خواهان شکست ماست، و آن که خون‌خواه است شورش است. بدانید که معاویه ما را به موضوعی فراخوانده است که او را در آن اقتدار و انصافی نیست، پس اگر طالب مرگ هستید، آن را به سوی او باز می‌گردانیم، و با قبضه‌ی شمشیر او را به داوری خدا می‌سپاریم. و اگر خواهان زندگی هستید، او را خواهیم پذیرفت و رضایت شما را فراهم خواهیم کرد، که مردم از همه طرف فریاد زدند: ما طرفدار ماندن هستیم نه جنگ و مردن، صلح‌نامه را امضاء کن.)

حمایت از یاران باوفا

در پی پذیرش صلح از طرف امام حسن علیه السلام معاویه به امام نوشت که همه‌ی گذشته‌ها را طبق درخواست تو فراموش می‌کنم، ولی سوگند خورده‌ام که هرگاه بر قیس بن سعد بن عباده (یکی از یاران باوفا‌ی امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام) پیروز شوم، دست و زبانش را ببرم. امام حسن علیه السلام در پاسخ نوشت: من هرگز تا هنگامی که تو در طلب قیس بن سعد یا هر کس دیگری به هر جرمی باشی، با تو بیعت نخواهم کرد، هر چند جرم کسی کوچک یا بزرگ باشد [۴۰۰]. و در حدیث دیگری آمده است که: زیاد بن ابیه حکم بازداشت یکی از یاران امام حسن علیه السلام را صادر نموده بود. امام حسن علیه السلام برای زیاد نامه‌ای نوشت. و کتب علیه السلام: اما بعد؛ فقد علمت ما كنا أخذنا لأصحابنا و قد ذكر فلان أنك قد عرضت له، فاحب الا تعرض له الا بخير [۴۰۱]. امام حسن علیه السلام نوشت: (اما بعد از حمد و سپاس خداوند، تو می‌دانی که ما برای یارانمان از معاویه چه عهده‌ی گرفته‌ایم. شخصی می‌گوید که؛ تو متعرض او شده‌ای. من دوست دارم که جز به نیکی با او برخورد نکنی.) زیاد پاسخ تندى به امام حسن علیه السلام نوشت: امام علیه السلام نامه‌ی او را برای معاویه فرستاد، معاویه به زیاد امر کرد که دست از یار باوفا‌ی امام حسن علیه السلام بردارد. و در حدیث دیگری آمده است: به امام حسن علیه السلام خبر رسید که زیاد به ابیه (والی کوفه) سعید بن سرح (که از شیعیان اهل بیت علیهم السلام بود) را به اتفاق برادر، فرزند و همسرش زندانی کرد و خانه‌اش را ویران نموده و مالش را مصادره کرد. امام علیه السلام به زیاد بن ابیه نامه‌ای نوشت: کتب علیه السلام: أما بعد؛ فانك عمدت الى رجل من المسلمين له ما لهم و عليه ما عليهم، فهدمت داره، و أخذت ماله، و حبست أهله و عياله؛ فان أتاك كتابي هذا فابن له داره، و اردد عليه عياله و ماله و شفعتي فيه، فقد أجرته، و السلام. ... و کتب جواب کتابه کلمتين لا ثالثه لهما: من الحسن بن فاطمة الى زياد بن سمیة، أما بعد، فان

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: «الولد للفراش و للعاهر الحجر». والسلام [۴۰۲]. امام حسن علیه السلام نوشت: (اما بعد از حمد و ستایش خداوند، تو به مردی از مسلمانان که همان حقوق مسلمانان را داراست و هر چه که به نفع آنها باشد، به نفع او نیز هست و هر چه که به زیان آنها باشد، به زیان او نیز هست متعرض شده و خانه‌اش را ویران کرده و مالش را ستانده و اهل و عیالش را زندانی کرده‌ای. پس وقتی این نامه‌ی من به تو رسید، خانه‌اش را برایش بساز و عیال و مالش را به او بازگردان و شفاعت مرا درباره‌ی او بپذیر که من او را پناه داده‌ام. با درود. (زیاد بن ابیه پاسخ نامطلوبی به امام حسن علیه السلام داد. امام متن جواب او را برای معاویه فرستاد و معاویه نیز زیاد را نکوهش کرد و دستور داد فرمان امام حسن علیه السلام را اجرا نماید.) امام حسن علیه السلام در پاسخ نامه‌ی زیاد نامه‌ای نوشت که تنها دو کلمه داشت و سه کلمه نشد: از حسن بن فاطمه به زیاد بن سمیه! اما بعد، همانا که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فرزند از آن بستر است و نصیب زناکار سنگ. با درود.) [۴۰۳].

نکوهش یاران بی‌وفا

چون در مدائن بر امام حسن علیه السلام ضربت زدند زید بن وهب جهنی به خدمت آن حضرت رفت دید امام از درد به خود می‌پیچد، گفت: ای پسر پیامبر! چه مصلحت می‌دانی؟ مردم متحیرند! امام علیه السلام در پاسخ فرمود: اری والله ان معاویه خیر لی من هؤلاء، یزعمون أنهم لی شیعة ابتغوا قتلی و انتهبوا ثقلی، و أخذوا مالی، والله لأن آخذ من معاویه عهدا أحقن به دمی و آمن به فی اهلی خیر من أن یقتلونی فتضیع أهل بیتی و اهلی، والله لو قاتلت معاویه لأخذوا بعنقی حتی یدفعونی الیه سلما. فو الله لأن اسالمه و أنا عزیز خیر من أن یقتلنی و أنا أسیره أو یمن علی فتکون سنه علی بنی هاشم الی آخر الدهر، و معاویه لا یزال یمن بها و عقبه علی الحی منا و المیت [۴۰۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (سوگند به خدا که می‌بینم معاویه برای من از اینان بهتر است. آنها می‌پندارند که شیعه‌ی من هستند، در حالی که آهنگ قتل مرا کرده و اثاثیه‌ام را تاراج و مالم را غارت کردند. سوگند به خدا اگر که از معاویه تعهدی بگیرم که جانم را حفاظت کرده و خانواده‌ام را در امان دارم، بهتر از آن است که مرا کشته و خاندان و خانواده‌ام از میان بروند. سوگند به خدا اگر با معاویه جنگ می‌کردم، [همین افرادی که در لشکر من جمع شدند] گردنم را می‌گرفتند و تسلیم شده به او می‌سپرد. سوگند به خدا اگر که با او صلح کنم در حالی که عزت دارم بهتر از آن است که مرا در حالی که اسیر اویم، بکشد یا اینکه بر من منت گذاشته [و آزادم سازد] و این، تا ابد ننگی برای بنی هاشم باشد و معاویه و فرزندان او بر مرده و زنده‌ی ما به خاطر آزاد کردن من، منت نهند.) زید بن وهب گفت: ای پسر پیامبر! شیعیان خود را مانند گوسفندانی بی‌شبان و می‌گذاری؟. امام علیه السلام فرمود: وقوع این حوادث را از پدرم شنیدم [۴۰۵].

نکوهش از زیاد بن ابیه (افشای چهره‌ی ننگین زیاد بن ابیه)

امام حسن علیه السلام در حضور معاویه و عمروعاص و مروان حکم به زیاد بن ابیه فرمود: و ما أنت یا زیاد، و قریشا؟ لا أعرف لک فیها أدیما صحیحا و لا - ضرعا نابتا، و لا قدیما ثابتا، و لا منبئا کریما، بل کانت امک بغیا تداولها رجال قریش و فجار العرب، فلما ولدت لم تعرف لک العرب والدا فادعاک هذا (یعنی معاویه) بعد ممات ابیه، ما لک افتخار. تکفیک سمیة و یکفینا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و أبی علی بن أیطال سید المؤمنین الذی لم یرد علی عقیبه، و عمی حمزة سید الشهداء، و جعفر الطیار، و أنا و أخی سیدا شباب أهل الجنة [۴۰۶]. (تو را چه به قریش؟ برای تو در میان آن زادگاهی صحیح و شاخه‌ای روینده و رستگاری پاکیزه سراغ ندارم، بلکه مادرت بدکاره‌ای بود که مردان قریش و بدکاران عرب او را دست به دست می‌چرخاندند، و وقتی متولد شدی، عرب نتوانست برای تو پدری شناسایی کند و این (یعنی معاویه) پس از مرگ پدرش، تو را به خویش چسباند. افتخاری برای تو

نیست، همان سمیه تو را بس است. و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و پدرم علی بن ابی طالب سالار مؤمنان که هرگز واپس نشست ما را بس. عمویم حمزه سیدالشهداء و جعفر طیار است و من و برادرم سرور جوانان بهشتیم.)

نفرین امام به زیاد بن ابیه

روزی شیعیان به خدمت امام حسن علیه السلام آمده و از زیاد بن ابیه (که از طرف معاویه والی کوفه بود) شکایت کردند، حضرت دست به دعا برداشت و دعا کرد: اللهم خذ لنا و لشیعتنا من زیاد بن ابیه و أرنا فیہ نکالا عاجلا انک علی کل شیء قدير. قال فخرج خراج فی ابهام یمینه یقال لها السعة و ورم الی عنقه فمات [۴۰۷]. (بارها! داد ما و شیعیان ما را از زیاد بن ابیه بستان و در او انتقامی زودرس نشان مان ده، که تو بی تردید بر هر چیز توانایی. راوی گوید: در انگشت شست راست او، غده‌ای پدیدار شد و تا گردش ورم کرد و هلاک شد.)

نکوهش از اشعث بن قیس و خبر از آینده‌ی ذلت بار آن

در مناقب از امام حسن علیه السلام روایت شده است که فرمود: قال علیه السلام: ان اشعث بن قیس الکندی بنی فی داره مئذنه، فکان یرقی الیها اذا سمع الأذان فی اوقات الصلاة فی مسجد جامع الکوفه، فیصیح من أعلى مئذنته، یا رجل انک لکاذب ساحر. قال: و کان أبی یسمیه عنق النار - و فی روایه - «عرف النار» فستل عن ذلک، فقال: ان الأشعث اذا حضرته الوفاة دخل علیه عنق النار ممدوده من السماء فتحرقه، فلا یدفن الا و هو فحمه سوداء. فلما توفی نظر سائر من حضر الی النار، و قد دخلت علیه کالعنق الممدود حتی أحرقته: و هو یصیح و یدعو بالویل و الثبور [۴۰۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (اشعث بن قیس کنندی در خانه‌ی خود بلندایی «مناره‌ای» ساخته بود و هنگامی که به وقت نماز در مسجد جامع کوفه [صدای] اذان می شنید، بالای آن مناره رفته و از فراز آن بلندای خود فریاد می زد: ای مرد، تو جادوگر دورغ گویی!. (حضرت امام حسن علیه السلام ادامه داد: پدرم او را حلقه‌ی آتش و در روایت دیگر یال آتشین، می نامید از وی در این باره پرسیده شد که فرمود: وقتی مرگ اشعث دررسد، حلقه‌ای آتش از آسمان روان شده و او را خواهد سوزاند و او به خاک سپرده نشود مگر سیاه و جز غاله. و وقتی اشعث از دنیا رفت، آنان که حاضر بودند، آتش را دیدند که چون حلقه‌ای کشیده بر او وارد شد و او را در حالی که صدا به «داد و بیداد و وای هلاک شدم»، بلند کرده بود، سوزاند.)

افشای چهره‌ی ننگین منافقین (ابوالاعور سلمی و ابوسفیان)

علامه ذهبی در تاریخ اسلام نقل کرده است. روزی ابوالاعور سلمی و عمروعاص به معاویه گفتند: اگر امام حسن علیه السلام را وادار به سخنرانی کنی، زبانش به لکنت خواهد افتاد! معاویه از امام حسن علیه السلام خواست سخنرانی کند. سخنرانی امام موجب سرافکنندگی معاویه شد، عمروعاص و ابوالاعور به امام حسن علیه السلام اعتراض کردند. امام در پاسخ به ابوالاعور فرمود: قال علیه السلام: ألم یلعن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رعلاء و ذکوان و عمرو بن سفیان و هذا اسم أبی الأَعور، ثم أقبل علیه معاویه یعینها فقال له الحسن علیه السلام: أما علمت أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لعن قائد الأحزاب و سائقهم و کان أحدهما أبوسفیان و الآخر أبوالاعور السلمی [۴۰۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (آیا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رعل و ذکوان و ابی الأَعور و عمرو بن سفیان را لعنت نکرد؟. در این هنگام معاویه برای یاری ابوالاعور رو به او کرد و امام حسن علیه السلام فرمود: آیا نمی دانی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رهبر احزاب و پس رو آنان را لعنت کرد؟ که یکی ابوسفیان بود و دیگری ابوالاعور سلمی.)

نکوهش از ابوموسی اشعری

پس از برپایی فتنه اصحاب جمل در بصره امام علی علیه السلام برای سرکوب آنان عازم بصره شد و از ذی قار برای اهل کوفه پیغام داد که به یاری او بشتابند. اما ابوموسی اشعری مانع حرکت مردم برای یاری امام علی علیه السلام بود. امام علی علیه السلام عمار یاسر، امام حسن علیه السلام و مالک اشتر را برای سامان دادن به اوضاع کوفه به آن سامان فرستاد. امام حسن علیه السلام در برخوردی با ابوموسی اشعری فرمود: قال علیه السلام: اعتزل عملنا لا أم لك و تنح عن منبرنا [۴۱۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مادر مرده، از کار ما برکنار باش و از منبر ما دور شو).

بی‌اعتنایی به بخشنامه‌ی عثمان و بدرقه‌ی اباذر

در دوران حکومت عثمان، اباذر از مبارزانی بود که با گوشزد کردن انحرافات و کجروی‌های عثمان (در مدینه) و معاویه (در شام) دست به مبارزه‌ی سیاسی گسترده‌ای زد. ابتدا عثمان و بنی‌امیه با تطمیع و تهدید خواستند او را از صحنه بیرون کنند، ولی او تسلیم نشد، سرانجام عثمان او را به ربذه (وادی بی‌آب و علف و بی‌سکنه‌ای در شبه جزیره‌ی عربستان) تبعید نمود و اعلان کرد کسی حق بدرقه نمودن اباذر را ندارد. امام علی علیه السلام، امام حسن و امام حسین علیه السلام و عمار یاسر از کسانی بودند که به این دستور اعتنا نکرده و او را به سوی تبعیدگاهش بدرقه کردند. امام حسن علیه السلام به هنگام بدرقه خطاب به اباذر فرمود: قال علیه السلام: یا عماه، لولا أنه لا ینبغی للمودع أن یسکت و للمشیع أن ینصرف، لقصر الکلام و ان طال الأسف، و قد أتى من القوم الیک ما قد تری، فضع عنک الدنیا بتذکر فراغها. و شده منها برجا ما بعدها، و اصبر حتی تلقی نبیک صلی الله علیه و آله و سلم و هو عنک راض [۴۱۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (عموجان! اگر نبود این بیان که شایسته است بدرقه کننده ساکت نباشد و در موقع بدرقه کردن، سریع برنگردد، بلکه بماند تا مسافر حرکت کند، سخن کوتاه می‌شد. هر چند که تأسف و ناراحتی از فراق مسافر، همچنان بسیار زیاد بود. عموجان، می‌بینی که اینان با تو چه کردند؛ پس دنیا را به یاد رهایی از آن و سختی و ناگواری‌های آن را به امید پس از آن واگذار و چندان صبر کن، تا پیامبرت را که از تو راضی است، دیدار کنی).

یادآوری لعنت‌های پیامبر به ابوسفیان

مرحوم طبرسی قدس سره در احتجاج ضمن نقل یکی از احتجاج‌های طولانی امام حسن علیه السلام با معاویه و پیروان و یاران او نقل می‌کند که امام حسن علیه السلام به معاویه و حاضران فرمود: قال علیه السلام: أنشدکم بالله هل تعلمون أن ما أقول حقا انک یا معاویة کنت تسوق بأبیک علی جمل أحمر و یقوده أخوک هذا القاعد؟، و هذا یوم الأحزاب فلعن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم القائد و الراكب و السائق، فکان أبوک الراكب، و أنت یا أزرک السائق، و أخوک هذا القاعد القائد؟ ثم أنشدکم بالله هل تعلمون أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لعن أباسفیان فی سبعة مواطن؟. اولهن: حین خرج من مکة الی المدینة و أبوسفیان جاء من الشام، فوقع فیہ أبوسفیان فسبه و أوعده و هم أن یبطش به ثم صرفه الله عزوجل عنه. و الثانية: یوم العیر حیث طردها أبوسفیان لیحرزها من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. و الثالثة: یوم أحد یوم قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم «الله مولانا و لا مولی لکم» و قال أبوسفیان: «لنا العزی و لا- عزی لکم»، فلعهن الله و ملائکته و رسله و المؤمنون أجمعون. و الرابعة: یوم حنین یوم جاء أبوسفیان بجمع من قریش و هوازن و جاء عینة بغطفان و اليهود، فردهم الله بغیظهم لم ینالوا خیرا، هذا قول الله عزوجل أنزله فی سورتین فی کلیهما یسمى أباسفیان و أصحابه کفاراً و أنت یا معاویة یومئذ مشرک علی رأی أبیک بمکة و علی یومئذ مع رسول الله صلی الله

علیه و آله و سلم و علی رأیه و دینه. و الخامسة: قول الله عزوجل «و الهدی معکوفاً أن يبلغ محله» و صدقت أنت و أبوک و مشرکوا قریش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فلعهنه الله لعنة شملته و ذریته الى يوم القيامة. و السادسة: يوم الأحزاب، يوم جاء أبوسفیان بجمع قریش، و جاء عیینة بن حصین بن بدر بغطفان فلعن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم القادة و الأتباع و الساقاة الى يوم القيامة. فقيل: يا رسول الله! اما فی الأتباع مؤمن؟ قال: لا تصيب اللعنة مؤمناً من الأتباع و أما القادة فليس فیهم مؤمن، و لا مجیب و لا ناج. و السابعة: يوم الثنية، يوم شد علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اثنا عشر رجلاً، سبعة منهم من بنی أمیة، و خمسة من سایر قریش فلعن الله تبارک و تعالی و رسوله صلی الله علیه و آله و سلم من حل الثنية غیر النبی صلی الله علیه و آله و سلم و سائقه و قائده [۴۱۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که آن چه می‌گویم حق است تو ای معاویه، شتر سرخ‌مویی را که پدرت بر آن سوار بود می‌راندی و این برادرت که نشسته است، آن را می‌کشید و این موضوع در روز احزاب بود، که پیامبر افسار به دست و راننده و سوار را لعنت کرد که پدرت سوار بود و تو ای چشم‌دریده می‌راندی و برادرت، همین که نشسته است، افسار می‌کشید؟ دوباره شما را به خداوند سوگند می‌دهم که آیا می‌دانید رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ابوسفیان را در هفت جا لعنت کرده است: اول: زمانی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مکه به سوی مدینه خارج شد و ابوسفیان از شام آمد و ابوسفیان با او روبه‌رو شد و او را دشنام داده و تهدید کرد و اراده کرد تا به وی حمله کند، ولی خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از شر ابوسفیان بازداشت. دوم: روز کاروان بود که ابوسفیان آن را تاراند تا از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در امان دارد. سوم: روز احد بود، روزی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدا سالار ماست و شما را سالاری نیست. و ابوسفیان گفت: عزی از آن ماست و شما را عزا نباشد. که خداوند و ملائکه‌ی او و پیامبران و همه‌ی مؤمنان لعنتش کردند. چهارم: روز حنین، روزی که ابوسفیان همراه جمعی از قریش و هوازن و عیینة و یهود در غطفان آمد. و خداوند آنها را عصبانی بازگردانده و به سودی دست نیافتند. این سخن خداوند است که طی دو سوره آورده و در هر دو سوره، آنها «ابوسفیان و اصحاب او» را کفار می‌نامد و اما تو ای معاویه در مکه، مشرک و هم‌فکر پدرت بودی و پدرم علی در آن روزگار با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و به رأی و آیین وی بود. پنجم: سخن خدای بزرگ «آنها کسانی هستند که شما را از «زیارت» مسجدالحرام و رسیدن قربانی هایتان به قربانگاه بازداشتند.» و آنها که از پیامبر ممانعت کردند، تو بودی و پدرت و مشرکان قریش بودند که خداوند او را لعنتی کرد که تمام ذریه‌ی او را تا روز قیامت شامل شد. ششم: روز احزاب روزی که ابوسفیان با جمع قریش آمد و عیینة بن حصین بن بدر در غطفان آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رهبران، پیروان و ذریه‌ی او را تا روز قیامت لعنت کرد. گفته شد که ای رسول خدا آیا در ذریه‌ی او مؤمنی نیست؟ فرمود: لعنت به مؤمن از ذریه‌ی او نرسد، ولی در رهبران نه در میان آنان مؤمنی هست نه پذیرنده‌ی او و نه رستگار شونده‌ی او. هفتم: روز ثنیة [۴۱۳]، روزی که دوازده مرد راه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بستند، هفت نفر از آنان از بنی‌امیه بودند و پنج نفر از دیگر قریشیان. پس خدای تبارک و تعالی و رسول او، غیر از رسول خدا و ساربان شتر پیامبر؛ هر کس که در ثنیة «محلّی از کوه» بود را لعنت کرده است.)

ماجرای حکمیت

پس از پایان خفت‌بار ماجرای حکمیت سخن درباره‌ی آن میان مردم فراوان بود. برخی گفتند: چه شد که امیرالمؤمنین به نزدیکان خود بگوید که درباره‌ی حکمیت و حکمین صحبتی نمایند. امام علی علیه السلام روزی از بالای منبر به فرزندش امام حسن علیه السلام توجه نموده و فرمود: برخی درباره‌ی حکمین با مردم سخن بگو. امام حسن علیه السلام برخاست و فرمود: قال علیه السلام: أیها الناس انکم قد اکثرتم فی هذین الرجلین و انما بعثا لیحکما بالکتاب علی الهوی فحکما بالهوی علی الکتاب، و من کان هکذا لم یسم حکماً و لکنه محکوم علیه. و قد أخطأ عبد الله بن قیس، اذ جعلها لعبد الله بن عمر. فأخطأ فی ثلاث خصال: واحدة أنه خالف أباه

اذ لم یرضه لها و لا- جعله من أهل الشوری، و آخری أنه لم یستأمره فی نفسه و ثالثه أنه لم یجتمع علیه المهاجرون و الأنصار الذین یعقدون الأماره و یحکمون بها علی الناس و أما الحکومه فقد حکم النبی علیه الصلاة و السلام سعد بن معاذ فی بنی قریظه فحکم بما یرضی الله به و لا- شک و لو خالف یرضه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [۴۱۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مردم، درباره‌ی این دو مرد «عبدالله بن قیس و عمرو بن عاص» زیاد حرف زدید و حق آن است که این دو تن اعزام شدند تا با کتاب [خداوند] حکم بر نظرات شخصی کنند، ولی آنان با نظرات شخصی حکم بر کتاب [خداوند] کردند و هر کس چنین کند، حکم نامیده نشود، بلکه محکوم نامیده شود «محکوم علیه و خطاکار است». عبدالله بن قیس خطا کرد که عبدالله بن عمر را نامزد خلافت کرد و به سه دلیل در انتخابش دچار اشتباه شد. دلیل اول آن که وی با پدر عبدالله [یعنی عمر] مخالفت ورزیده است، زیرا خود عمر پسر خویش را شایسته خلافت ندید و حتی وی را از افراد شورای خلافت هم قرار نداد. دلیل دوم آن که وی از عبدالله کسب تکلیف نکرد، که آیا خود را لایق می‌داند یا نه و آیا راضی هست برای گرفتن عنان خلافت یا خیر؟. دلیل سوم آن که مهاجرین و انصار که تصمیم گیرنده‌ی امارت هستند و با آن تصمیم بر مردم تکلیف معین می‌کنند، درباره‌ی عبدالله عمر همدل نیستند. اما خود حکمیت، پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سعد بن معاذ را درباره‌ی سرنوشت بنی قریظه حکم قرار داد و وی بدان چه که خدا بر آن رضایت داشت، حکم کرد و چنانچه این کار خلاف بود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگز بدان رضا نمی‌داد.)

حمام

آداب تحیت گفتن در حمام

نقل شده است که مردی به امام حسن علیه السلام در حمام سلام داد. امام علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: لیس فی الحمام سلام، فان احتاج أن یتکلم رجل فیہ فلا- بأس أن یأخذ بیده استثناسا للکلام أو یقول له: عافاک الله و أدام سلامتک [۴۱۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (در حمام سلام کردن مستحب نیست، ولی اگر کسی ناچار شد در حمام با کسی سخن بگوید، اشکال ندارد که برای باز کردن سر حرف، دستش را بگیرد یا به او بگوید: خدا عافیت دهد و همواره سلامتت بدارد.)

آداب تحیت گفتن بعد از حمام

شیخ صدوق نقل کرد: روزی امام حسن علیه السلام از حمام بیرون آمد، مردی به آن حضرت گفت: استحمامت عافیت باشد. قال علیه السلام: یا لکع و ما تصنع بالأسْت ههنا؟. فقال: طاب حمامک. قال علیه السلام: اذا طاب الحمام فما راحة البدن منه؟. فقال: طاب حمیمک. فقال علیه السلام: ویحکک أما علمت أن الحمیم العرق؟. قال له: کیف أقول؟. قال علیه السلام: قل طاب ما طهر منک و طهر ما طاب منک [۴۱۶]. [صفحه ۲۸۸] امام حسن علیه السلام فرمود: (نادان در اینجا است را چه می‌کنی؟ [منظور واژه‌ی است در استحمام است، که به معنای طلب آب گرم برای شستن است.] راوی گفت: حمامت عافیت باشد. فرمود: وقتی حمام عافیت یافت. چه ربطی به عافیت بدن دارد؟ مرد گفت حمیمت عافیت باشد. فرمود: وای بر تو! آیا نمی‌دانی حمیم یعنی رگ؟ مرد گفت: پس چه بگویم؟ فرمود بگو: عافیت باشد آنچه که از تو پاکیزه شد و پاکیزه باد آنچه که از تو عافیت یافت.)

حیوان

ترحم به حیوان روزی امام حسن علیه السلام غذایی می‌خورد، سگی پیش او ایستاده بود، هر لقمه که خود می‌خورد لقمه‌ای هم پیش سگ می‌افکند، مردی گفت: ای پسر پیامبر! آیا سگ را از این جا دور کنم؟. قال علیه السلام: دعه، انی لأستحی من الله تعالی، أن

یکون ذو روح ينظر وجهی و أنا آكل، ثم لا- أطمعه [۴۱۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (رهايش كن. من از خدای بزرگ شرم می‌کنم که جاننداری (حيوانی) به صورتم نگاه می‌کند و من در حال خوردن و به او غذا ندهم.) [صفحه ۲۹۱]

سخناني که ابتدای آن ها با حرف «خ» آغاز می شود

خاندان پیامبر

ضرورت نیکی به اهل بیت پیامبر

انسان‌ها همه آزاد شده‌ی اسلام و رسول گرامی آن می‌باشند و کمال و تکامل همه به قیام و بعثت آن بزرگ پیامبر ارتباط دارد از این رو خاندان آن حضرت، حق بزرگی بر ما دارند و خواهند داشت و قرآن مجید نیز مسلمانان را به نیکی و دوستی با خویشاوندان نزدیک پیامبر امر فرموده است. امام مجتبی علیه السلام نیز در همین باره چنین فرمود: قال علیه السلام: عليك بالاحسان الى قرابات أبوی دینک محمد و علی صلوات الله علیهما، و ان اضعت قرابات أبوی نسبک، فان شکر هؤلاء الی أبوی دینک محمد و علی صلوات الله علیهما، اثمر لك من شکر هؤلاء الی أبوی نسبک، ان قرابات أبوی دینک (اذا شکرک) عندهما بأقل قليل يظهرهما لك، يحط عنك ذنوبك و لو كانت ملء ما بين الثرى الى العرش، و ان قرابات أبوی نسبک ان شکروک عندهما، و قد ضیعت قرابات أبوی دینک، لم یغنيا عنک فتیلا [۴۱۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (بر شما باد به نیکی کردن به نزدیکان دو پدر دینی، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام «که درود خدا بر آن دو باد» گرچه در این نیکی به پدران دینی، حق پدران نسبی خود را ضایع سازی. زیرا شکر و سپاس خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام پربارتر از شکر و سپاس خاندان تو می‌باشد و همانا شکر و سپاس خاندان تو در مقایسه با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بسیار ناچیز خواهد بود. کمترین اثر نیکی به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این است که گناهان تو را می‌زداید، گرچه گناهان تو از زمین تا عرش را پوشانده باشد. اما اگر شکر و سپاس خاندان خودت بگویی و با ضایع کردن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، پدر و مادر نسبی را از خود راضی نگه داری، این کار تو به اندازه‌ی نخعی که داخل شکاف هسته‌ی خرما است، برایت منفعت و سودی ندارد. (کنایه از این که بدون رضایت پدران دینی به دست آوردن رضایت پدران نسبی سودی ندارد.) در نیکی به خاندان و فامیل خود خشنودی انسان‌ها را به دست می‌آوریم اما در نیکی به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خشنودی خدا و رسول خدا را خواهیم داشت و این مقایسه بدان جهت نیست که ما به خویشاوندان خود احسان نکنیم، بلکه امام مجتبی علیه السلام در مقام اثبات قدر و منزلت والای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

ارزش دوست داشتن اهل بیت

یکی دیگر از ارزش‌های دینی در اسلام دوست داشتن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد که نقش مهمی در سرنوشت ابدی مسلمانان نیز خواهد داشت، و حضرت امام حسن علیه السلام در این مورد بیانی دارند؛ قال علیه السلام: من أحبنا لله جئنا نحن هو یوم القيامة کھاتین. (و جمع بین اصبعین المسبحة و الوسطی من یدہ) و لو شئت لقلت: کھاتین (و جمع بین المسبحتین من یدیه جمیعاً) من أحبنا للدنيا، فاذا جاءت الدنيا اتسعت للبر و الفاجر [۴۱۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: کسی که ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را برای خدا دوست داشته باشد، ما و او در روز قیامت کنار هم خواهیم بود. «آنگاه دو انگشت اشاره و میانی را به هم چسبانید و فرمود: مانند این دو انگشت» و اگر بخواهم می‌گویم مانند اینها «سپس دو انگشت اشاره‌ی هر دو دست را به یکدیگر چسبانید» و کسی که ما را به خاطر دنیا دوست بدارد، بداند که اگر دنیا روی آرد، برای خوب و بد یکسان رو کند.

«خوبان و بدان همه بهره‌مند خواهند شد.» و در روایت دیگری فرمود: قال علیه السلام: من احبنا اهل البيت لله جل ذكره لا لغيره نفعه الله سبحانه بحبنا [۴۲۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: کسی که ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را فقط برای خدای بزرگ و بلند مرتبه دوست بدارد نه چیز دیگری، خداوند سبحان او را به جهت دوستی ما بهره‌مند می‌سازد. و در حدیث ارزشمند دیگری فرمود: قال علیه السلام: من احبنا لله نفعه الله تعالى بحبنا و من احبنا لغير الله فان الله يقضى في الأمور ما يشاء، أما ان حبنا أهل البيت يساقط الذنوب كما تساقط الريح الورق عن الشجر [۴۲۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (کسی که ما را فقط برای خدای بزرگ دوست بدارد خداوند او را بهره‌مند خواهد کرد و کسی که ما را برای غیر خدا دوست داشته باشد خدا آن گونه که بخواهد درباره او تصمیم می‌گیرد. آگاه باشید همانا دوستی ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گناهان را فرو می‌ریزد آن چنان که تندباد برگ درختان را می‌ریزد.)

آثار دشمنی با اهل بیت

یکی از راه‌های سقوط و انحراف از مسیر حق، دشمنی با خوبان و مردان خداست. امام حسن مجتبی علیه السلام در این رابطه خطاب به معاویه بن خدیج فرمود: قال علیه السلام: لمعاوية بن خديج: يا معاوية اياك و بغضنا فان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال: لا يبغضنا و لا يحسدنا أحد الا زيد عن الحوض يوم القيامة بسياط من نار [۴۲۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (خطاب به معاویه بن خدیج فرمود: ای معاویه! از دشمنی با ما پرهیز، زیرا همانا رسول خدا «که درود و سلام خدا بر او و بر خاندانش باد» فرمود: کسی با ما دشمنی نمی‌کند و بر ما حسد نمی‌ورزد جز آن که در روز قیامت با شلاق آتشین از حوض کوثر رانده خواهد شد.)

شبهات اهل بیت به یکدیگر

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر علیهم السلام در اخلاق و در قیافه و اندام به یکدیگر شباهت داشتند، چون همه از یک نور بودند. قال علیه السلام: صور الله عليا - عليه السلام - في ظهر أبي طالب على صورة محمد - صلى الله عليه و آله - فكان علي بن أبي طالب أشبه الناس برسول الله و كان الحسين بن علي أشبه الناس بفاطمة - عليها السلام - و كنت أشبه الناس بخديجة الكبرى [۴۲۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (خداوند شکل و قیافه‌ی اندام امام علی علیه السلام را در صلب حضرت ابوطالب، همانند شکل و اندام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار داد، پس امام علی بن ابیطالب شبیه‌ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود. و حسین بن علی علیه السلام شبیه‌ترین انسان‌ها به فاطمه‌ی زهرا علیها السلام بود و من شبیه‌ترین انسان‌ها به خدیجه‌ی کبری علیها السلام هستم.)

حرمت صدقه بر اهل بیت

براساس روایات صدقه بر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حرام می‌باشد و این به جهت تعظیم مقام آنان است. در این باره امام حسن علیه السلام می‌فرماید: قال علیه السلام: و عقلت منه أني مررت يوما بين يديه في جرن من جرن تمر الصدقة، فأخذت تمره و طرحتها في في فأخذ بقفاي، ثم أدخل يده في في فانترعها بلعابها، ثم طرحها في الجرن، فقال أصحابه: لو تركت الغلام فأكلها، فقال: ان الصدقة لا تحل لآل محمد «صلى الله عليه و آله و سلم» [۴۲۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (من از وی (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) چنان آموختم که روزی جلوی ایشان در خرمن خرما خشک کنی در خرماهای صدقه راه می‌رفتم. خرمایی را برداشته و در دهانم انداختم. آن حضرت پشت گردنم را گرفت و دست در دهانم کرد و آن را با شیرهایش از دهانم بیرون آورد و آن را مجدداً به خرمن زار افکند. اصحاب ایشان گفتند: کودک را و او می‌گذاشتی که خرما را بخورد. فرمود: «صدقه هرگز بر آل محمد -

صلی الله علیه و آله و سلم - حلال نیست.»

ویژگی‌های اهل بیت

اشاره

اهل بیت پیامبر علیهم السلام دارای ویژگی‌های بسیاری هستند که به برخی از آنها در قرآن اشاره شده و به برخی از آنها در احادیث نبوی، و فضایل بی‌شماری نیز توسط ائمه علیهم السلام بیان شده است. امام حسن مجتبی علیه السلام نیز به بخشی از فضایل و ویژگی‌های اهل بیت در احادیث مختلف اشاره فرموده است.

اهل بیت میوهی درخت نبوت

در کتاب عدد روایت شده است که چون حضرت امام حسن علیه السلام به جهت احترام به پدر بزرگوار خود در حضور او سخن کم می‌گفت، بعضی از اهل کوفه به خدمت آن حضرت عرض کردند: امام حسن علیه السلام در سخن گفتن عاجز است؟! علی علیه السلام فرزند خویش را طلبید و فرمود: مردم چنین می‌گویند، بر منبر برآی و فضل خود را بر ایشان ظاهر کن. امام حسن علیه السلام فرمود: یا امیرالمؤمنین! در حضور تو من یارای سخن گفتن ندارم. حضرت فرمود: ای فرزند من! خود را از تو پنهان می‌کنم. پس علی علیه السلام فرمود مردم را ندا کردند تا جمع شدند، امام حسن علیه السلام بر منبر برآمد، خطبه‌ای در نهایت فصاحت و بلاغت خواند. مردم را موعظه کرد که خروش از اهل مسجد بر آمد. سپس فرمود: قال علیه السلام: أیها الناس اعقلوا عن ربکم «ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین. ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم» [۴۲۵]. فنحن الذریة من آدم و الأسرة من نوح و الصفوة من ابراهیم، و السلالة من اسماعیل، و آل من محمد صلی الله علیه و آله، نحن فیکم کالسماء المرفوعة، و الأرض المدحوة، و الشمس الضاحیة، و کالشجرة الزيتونة لا شرقیة و لا غربیة التي بورک زیتها. النبی اصلها و علی فرعها و نحن والله ثمرة تلک الشجرة، فمن تعلق بغصن من أغصانها نجاء، و من تخلف عنها فالی النار هوی [۴۲۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مردم، سخن پروردگار خود را بفهمید، در آیات قرآن تدبر نمایید که حق تعالی می‌فرماید: «خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد. آنها فرزندان «و دودمانی» بودند که «از نظر پاکی و تقوا و فضیلت» بعضی از بعض دیگر گرفته شده بودند؛ و خداوند، شنوا و داناست «و از کوشش‌های آنها در مسیر رسالت خود، آگاه می‌باشد.» پس بدانید که ذریه‌ی برگزیده‌ی آدم و سلاله‌ی نوح و برگزیده‌ی آل ابراهیم و فرزندان پسندیده‌ی اسماعیل و آل محمد مائیم. ما در میان شما مانند آسمان بلندیم (که از ما فیض و رحمت بر شما می‌بارد) و به منزله‌ی خورشید انوریم که جهان را به نور خود روشن کرده‌ایم. مائیم شجره‌ی زیتونه که حق تعالی در قرآن مثل زده و او را به برکت یاد کرده است. فرمود: نه شرقی است و نه غربی است، پیغمبر اصل آن درخت است و علی شاخه‌ی آن درخت است، به خدا سوگند که ما میوه‌ی آن درختیم، پس هر که چنگ زند به شاخه‌ای از شاخه‌های آن درخت نجات می‌یابد، هر که از آن درخت دور ماند، پس در آتش جهنم سقوط کرده است.)

بزرگداشت مقام اهل بیت توسط خدا

بر اثر بیماری امام علی علیه السلام در بصره، امام حسن علیه السلام جهت اقامه‌ی نماز صبح به جای پدر بزرگوارش به مسجد رفت، پس از نماز به منبر رفت و حمد و ثنای الهی به جای آورد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود فرستاد و فرمود: قال

علیه السلام: ان الله لم یبعث نبیا الا اختاره نفسا و رهطا و بیتا، والذی بعث محمدا بالحق لا ینتقص أحد من حقنا الا نقصه الله من عمله، و لا تكون علینا دولة الا كانت لنا عاقبة. «و لتعلمن نبأه بعد حین» [۴۲۷] [۴۲۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر آن که او را از نظر شخصی، قبیله‌ای و خانوادگی برگزید سوگند بدان که محمد را به حق برانگیخت، اگر کسی در حق ما کوتاهی روا دارد و درباره ما کم گذارد، خداوند از عمل او کم گذارد و هرگز نشود که روزگاری به زیان ما باشد اما سرانجامی خوش برای ما نباشد. «و به زودی خبر آن را خواهی دریافت.»)

برتری علمی اهل بیت بر دیگران

امام حسن علیه السلام در تفسیر آیه‌ی ۹ سوره‌ی زمر فرمود: قال علیه السلام: فی قوله تعالی: «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون» [۴۲۹] نحن الذین نعلم و اعداؤنا الذین لا یعلمون و شیعتنا اولوا الألباب [۴۳۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (خداوند که می‌فرماید «آیا آنان که می‌دانند با آنها که نمی‌دانند برابرنند؟» ما یبیم آنها را که می‌دانیم و دشمنان ما یبیم آنها که نمی‌دانند و شیعیان ما خردمنداند.)

عصمت و طهارت اهل بیت

یکی از اعتقادات شیعه عصمت و طهارت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت (فاطمه‌ی زهرا علیها السلام و ۱۲ امام علیهم السلام) می‌باشند و برای اثبات آن به ادله‌ی گوناگون استدلال می‌کند؛ از جمله به آیه‌ی تطهیر و امام حسن علیه السلام نیز به همین مطلب در تفسیر این آیه اشاره می‌فرماید. آنگاه که امیرالمؤمنین علی علیه السلام به شهادت رسید، امام حسن مجتبی علیه السلام در کوفه خطبه‌ای ایراد نمود. قال علیه السلام: یا أهل العراق، اتقوا الله فینا فانا أمراؤکم و ضیفانکم و نحن أهل البيت الذین قال الله تعالی فیهم «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا» [۴۳۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای اهل عراق! درباره‌ی ما از خدا بترسید که ما رهبران شما هستیم و میهمان شما و ما از خاندانی هستیم که درباره‌ی آنها خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: «همانا خداوند چنین می‌خواهد که پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملا شما را پاک سازد.») [۴۳۲]. علاوه بر آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی احزاب «آیه‌ی تطهیر» آیه‌ی ۴۳ سوره‌ی اعراف نیز پیرامون طهارت و عصمت اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. چنان که امام حسن مجتبی علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: قال علیه السلام: فینا والله نزلت «و نزعنا ما فی صدورهم من غل» [۴۳۳]. امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: (سوگند به خداوند که درباره‌ی ما نازل شده است [این آیه‌ی]: «هر چه پلیدی است از دل‌های آنها زدوده ایم.») [۴۳۴].

انتخاب اهل بیت برای رهبری

خداوند در میان تمام جهانیان اهل بیت پیامبر علیهم السلام، را برای رهبری شایسته‌ی جهانیان برگزیده است که امام مجتبی علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: أیها الناس ان الله اختارنا لنبوته و اصطفانا علی خلقه و أنزل علینا کتابه و وحیه و ایم الله لا ینتقصنا أحد من حقنا شیئا الا- ینقصه الله فی عاجل دنیا و آجل آخرته و لا یكون علینا دولة الا كانت لنا العاقبة و «لتعلمن نبأه بعد حین» [۴۳۵] [۴۳۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مردم! خداوند [خاندان] ما را برای پیامبری خویش برگزید. و ما را نسبت به آفریده‌های خویش گزینش نمود. سوگند به خدا که اگر کسی در حق ما کوتاهی کند، خداوند در دنیای زودگذر او را بی‌ارزش کرده و در فردای آخرت او را خوار خواهد کرد و هرگز نشود که روزگاری بر ما تنگ شود، مگر آن که آینده به سود ما باشد و

«خبر آن را پس از زمانی درخواستی یافت.»

وجوب محبت اهل بیت

همه‌ی پیامبران الهی که از سوی خداوند برای هدایت بشر مبعوث می‌شدند، مأمور بودند که بی‌اجر و مزد به راهنمایی بندگان خدا پردازند. ولی خداوند به خاطر حفظ اساس دین جاویدان اسلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمان داد که به مردم ابلاغ کند محبت و مودت اهل بیت او بر هر مسلمانی واجب است و آن هم به عنوان اجر و مزد رسالت آن حضرت است. امام مجتبی علیه السلام در همین رابطه می‌فرماید: قال علیه السلام: وانا من أهل بیت افترض الله مودتهم علی کل مسلم حیث یقول: «قل لا أسألکم علیه أجر الا- المودة فی القربی و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا» [۴۳۷] فاقتراف الحسنه مودتنا أهل البیت [۴۳۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (و من از خاندانی هستیم که خداوند محبت و هواداری آنها را بر هر مسلمانی فرض کرده؛ آنجا که می‌فرماید: «بگو: برای رسالت پاداشی از شما نمی‌خواهم جز محبت و هواداری خویشاوندان [اهل بیتم] و هر کس حسنه‌ای انجام دهد، وی را در آن باره پاداش خواهیم داد.» انجام حسنه، محبت و هواداری ما اهل بیت است.)

پیشگامی اهل بیت در ایمان و هجرت

بر اساس آیه‌ی ۱۰۰ سوره‌ی توبه پیشگامان از مسلمانان بر سایرین برتری دارند، ولی امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: پدرم علی علیه السلام از همه‌ی پیشگامان برتر است «زیرا در ایمان و هجرت بر همه مقدم است.» قال علیه السلام: أنه حمد الله تعالی و أثنی علیه و قال: «و السابقون الأولون من المهاجرین و الأنصار و الذین اتبعوهم باحسان» [۴۳۹] فکما أن للسابقین فضلهم علی من بعدهم كذلك لأبی علی بن أبی طالب علیهما السلام فضیلة [ب: فضله] علی السابقین بسبقه السابقین.» [۴۴۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (امام پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: «پیشگامان نخستین، از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند» پس همچنان که پیشگامان بر آیندگان خود برتری دارند، پدرم علی بن ابی‌طالب علیهما السلام نیز بر پیشگامان فضیلت دارد، زیرا وی بر پیشگامان پیشی دارد.)

بهره‌مندی اهل بیت از فضایل بی‌شمار

از اصبح بن نباته روایت شد که عبدالله بن جندب طی نامه‌ای به امام علی بن ابیطالب علیه السلام نوشت: فدایت شوم من در خود احساس ضعف «در مسایل اعتقادی و فکری» می‌کنم تقاضا دارم که مرا با هدایت‌گری خود دریابی. امام علیه السلام به فرزند خویش امام حسن مجتبی علیه السلام فرمان داد که پاسخ نامه‌ی وی را بنویس. امام مجتبی علیه السلام خطاب به عبدالله بن جندب چنین نوشت: قال علیه السلام: ان محمدا صلی الله علیه و آله و سلم کان أمين الله فی أرضه فلما أن قبض محمد صلی الله علیه و آله و سلم و کنا أهل بینه فنحن أمناء الله فی أرضه، عندنا علم المنايا و البلايا، و انا نعرف الرجل اذا رأیناه بحقیقه الايمان و حقیقه النفاق، و ان شیعتنا لمعروفون [ر: أ: المعروفون] بأسمائهم و أنسابهم، أخذ الله الميثاق علينا و علیهم [ر: منا (ظ) و منهم] یردون مواردنا و یدخلون مداخلنا، لیس علی مله أبینا ابراهیم غیرنا و غیرهم، انا یوم القيامة اخذین بحجزه نبینا و ان نبینا اخذ بحجزه [ربه و الحجزه النور. ب] و ان شیعتنا اخذین بحجزتنا. من فارقتنا هلک و من اتبعنا [ر: تبعنا] لحق بنا، و التارک لولایتنا کافر و المتبع لولایتنا مؤمن، لا یحبنا کافر و لا- بیغضنا مؤمن، و من مات و هو محبنا کان حقا [ر: أ: حقیق!] علی الله أن یرثه معنا. نحن نور لمن تبعنا و هدی لمن اقتدی بنا، و من رغب عنا فلیس منا، و من لم یرکن منا فلیس من الاسلام فی شیء. بنا فتح الله الدین و بنا یختمه و بنا أطعمکم الله

عشب الأرض و بنا من الله علیکم [ب: و بنا آمنکم الله من العرق]، و بنا ینقذکم الله فی حیاتکم و فی قبورکم و فی محشرکم و عند الصراط و المیزان و عند ورود [کم. ب، ر] الجنان. و ان مثلنا فی کتاب الله کمثل المشکوة و المشکوة فی [ر، أ: هو] القنديل و فنحن المشکاة فیها المصباح و المصباح محمد صلی الله علیه و آله و سلم و أهل بیته و المصباح فی زجاجة [نحن. أ] الزجاجه کأنها کوب درى یوقد من شجرة مبارکه. علی بن ابی طالب [علیه السلام. ب، ر] [لا شرقیه و لا غربیه] معروفه لا یهودیه و لا نصرانیه (یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار، نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء.) و حقیق [ب: حق] علی الله أن یأتی ولینا یوم القیامه مشرقا و وجهه نیرا برهانه عظیمه عند الله [تعالی. ر] حجته، و حقیق [ب: حق] علی الله أن یجعل ولینا رفیق الأنبیاء و الشهداء و الصدیقین و الصالحین و حسن أولئک رفیقا، و حقیق [ب: حق] علی الله أن یجعل عدونا و الجاحد لولایتنا رفیق الشیاطین و الکافرین و بئس أولئک رفیقا. و لشهیدنا فضل علی شهداء غیرنا بعشر درجات و لشهید شیعتنا فضل علی شهید [ب، ر: الشهداء] غیر شیعتنا بسبع درجات. فنحن [أ: نحن] النجباء و نحن أفرط الأنبیاء و نحن خلفاء [الله فی. ب] الأرض و نحن المخصوصون [ب: المخلصون] فی کتاب الله، و نحن أولى الناس بنبی الله، و نحن الذین شرع الله لنا الذین فقال فی کتابه: (شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و الذی أوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی أن أقیموا الدین و لا تتفرقوا فیه). [۴۴۱]. و کونوا علی جماعه محمد صلی الله علیه و آله و سلم (کبر علی المشرکین). [۴۴۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - امین خداوند بود در زمین او. وقتی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم در گذشت و ما اهل بیت او بودیم که بازمانده‌ی بعد از او هستیم. پس ما امنای خدایم در زمین وی. علم منایا و بلایا نزد ماست. و ما وقتی کسی را مشاهده کردیم، می توانیم حقیقت ایمان و حقیقت نفاق را در او بشناسیم. و بدانید که شیعیان ما با نام و نسبت خود شناخته شده هستند. خداوند از آنها برای ما و از ما برای آنها پیمان گرفته است. آنان به جایگاه‌هایی که ما وارد می شویم وارد می شوند و در جاهایی که ما پای می نهیم پای می نهند. جز ما و آنها کسی بر ملت «دین» پدرمان ابراهیم علیه السلام نیست. روز قیامت ما دست بر دامن پیامبرمان داریم و پیامبرمان دست بر دامن نور «الهی» دارد و شیعیان ما چنگ بر دامن ما خواهند بود. هر کس از ما جدا شود، نابود گردد و هر کس از ما پیروی کند، به ما خواهد پیوست. هر کس ولایت ما را ترک گوید، کافر است، و هر کس دنباله‌رو ولایت ما باشد، مؤمن است. کافر ما را دوست نخواهد داشت و مؤمن ما را دشمن نخواهد داشت. هر کس با دوستی ما بمیرد، بر خداوند لازم است که وی را با ما برانگیزد. ما «اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» برای آن کس که از ما پیروی کند، نوریم، و هدایتیم برای آن کس که به ما اقتداء کند، و هر کس که از ما روی برتابد، از ما نیست، و هر کس از ما نباشد، در هیچ جایگاهی از اسلام قرار ندارد. خداوند با ما دین را آغاز کرده و با ما به پایان خواهد برد. و به وسیله‌ی ما خداوند گیاهان روی زمین را روزی شما کرده است. و به وسیله‌ی ما خداوند بر شما منت نهاده و شما را از غرق شدن نجات می دهد. و به وسیله‌ی ما خداوند در زندگی شما و در گورهایتان و در هنگام حشر و نزد پل صراط و ترازوی سنجش اعمال و به هنگام وارد شدن به باغ‌های بهشت نجاتتان می دهد. و بدانید که مثل ما در کتاب خداوند چون قنذیلی است که چراغ در آن است و محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او همان چراغ هستند و آن چراغ نیز در بلوری قرار دارد «آن بلور که به ستاره‌ی فروزانی ماند که از درختی مبارک پرتو گیرد» علی بن ابی طالب علیه السلام که «نه شرقی است و نه غربی» شناخته شده است، نه یهودی است، نه مسیحی. «همیشه نور پر فروغ آن برافروزد، هر چند که شعله‌ای بدان نرسد، نور است بالای نور. خداوند هر کس را بخواهد، به نور خویش فرا می خواند.» سزاوار بر خداوند است که هوادار ما روز قیامت چنان آید که چهره‌ای نورانی دارد و برهانی روشنگر دارد و نزد خداوند حجتی استوار دارد، و سزاوار است خدای را که هوادار ما را همنشین پیامبران و شهیدان و صدیقان و صالحان کند که آنان بهترین همنشینانند. و سزاوار است که خداوند دشمن ما و منکر ولایتمان را همنشین شیاطین و کافران کند که آنان چه بد همنشینانی اند. شهید ما را ده درجه فضیلت است بر شهدای غیر از ما و شهید شیعیان ما را هفت درجه برتری است. نسبت به سایر شهداء از غیر شیعیان ما. ما، نژادی گرامی هستیم و ما جانشینان خداوندیم در روی زمین و

ماییم که در کتاب خداوند وضعیتی ویژه داریم. و ماییم که نزدیک‌ترین مردم هستیم به پیامبر خدا. و ما آنهایی هستیم که خداوند دین را برای ما تشریح کرد و در کتاب خویش فرمود: «آیینی برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود و آنچه را بر تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کرده بودیم، این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید.» و بر خط امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشید. «بر مشرکان گران است آنچه که شما آنان را به سویش دعوت می‌کنید.»

هدایت گران راستین (الهی)

مرحوم حسن بن علی بن شعبه حرانی در تحف العقول از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل می‌کند آنگاه که آن حضرت پیرامون هدایت انسان‌ها سخن می‌گفت، از ضرورت استفاده از هدایت‌های الهی سخن گفت و سپس فرمود: (هدایت گران راستین که مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنند اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند نه دشمنان آنان) و پاره‌ای از فضایل آنان را بدین گونه برشمرد؛ قال علیه السلام: أیها الناس انه من نصح لله و أخذ قوله دلیلا هدی للتی هی أقوم و وفقه الله للرشاد و سده للحسنی فان جار الله آمن محفوظ و عدوه خائف مخذول فاحترسوا من الله بكثره الذکر. و اخشوا الله بالتقوی و تقرّبوا الی الله بالطاعة فانه قریب مجیب. قال الله تبارک و تعالی: «و اذا سألك عبادی عنی فانی قریب أجیب دعوة الداعی اذا دعانى فلیستجیبوا الی و لیؤمنوا بی لعلهم یرشدون» [۴۴۳]. فاستجیبوا لله و آمنوا به فانه لا ینبغی لمن عرف عظمة الله أن یتعاضم، فان رفعة الذین یعلمون عظمة الله أن یتواضعوا و [عز] الذین یعرفون ما جلال الله أن یتدلّوا [له] و سلامة الذین یعلمون ما قدرة الله أن یتسلّموا له و لا ینکروا أنفسهم بعد المعرفة و لا یضلّوا بعد الهدی. و اعلموا علما یقینا أنکم لن تعرفوا التقی حتی تعرفوا صفة الهدی و لن تمسکوا بميثاق الكتاب حتی تعرفوا الذی نبذ و لن تتلوا الكتاب حق تلاوته حتی تعرفوا الذی حرفه. فاذا عرفتم ذلك عرفتم البدع و التکلف و رأیتم الفریة علی الله و التحریف و رأیتم کیف یهوی من یهوی. و لا یجهلکم الذین لا یعلمون. و التمسوا ذلك عند أهله، فانهم خاصة نور یتستضاء بهم و أئمة یقتدی بهم، بهم عیش العلم و موت الجهل و هم الذین أخبرکم حلمهم عن جهلهم و حکم منطقهم عن صمتهم، و ظاهرهم عن باطنهم، لا یخالفون الحق و لا یختلفون فیہ. و قد خلت لهم من الله سنه و مضی فیهم من الله حکم ان فی ذلك لذکرى للذاکرین. و اعقلوه اذا سمعتموه عقل رعاية و لا تعقلوه عقل رواية، فان رواة الكتاب کثیر و رعاته قلیل والله المستعان [۴۴۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مردم! چنین است که هر کس با خداوند صادق بوده و سخن او را همچون راهنما اتخاذ کند، بدانچه که استوارتر است، هدایت گردد و خداوند او را به سوی بالندگی هدایت کرده و برای خوبی و شایستگی پشتیبانی می‌کند. و بدانید که وابسته‌ی خداوند در امنیت بوده و حفاظت شده است و دشمن او ترسان و بی‌پناه است. بدین سبب، با کثرت یادآوری خداوند و ذکر او نگهبانی خود کنید از [خشم و غضب] خداوند. و با تقوا، از خداوند پروا کنید و با اطاعت، نزد خداوند تقرب حاصل کنید، چرا که خداوند نزدیک بوده و اجابت کننده است. خدای بزرگ و بلند مرتبه می‌فرماید: «وقتی بندگانم از تو مرا خواستند، من بسیار نزدیکم و هنگامی که کسی مرا فرا خواند، خواسته‌ی خواهان را برآورده می‌کنم، پس فراخوانم را پاسخ دهند و به من ایمان بیاورند. باشد که هدایت و رشد یابند.» پس ندای خداوند و فراخوان او را پاسخ دهید و به او ایمان آورید، زیرا شایسته نیست که کسی شکوه و عظمت خدای را بشناسد و در برابر او بزرگی کند، زیرا بزرگی آنان که شکوه خداوند را شناخته‌اند، آن است که فروتنی کنند. و سربلندی آنان که جلال خدای را می‌شناسند آن است که کرنش او کنند، و سلامت آنان که می‌دانند نیرو و قدرت خدا یعنی چه؟، در این است که خود را به او بسپارند. و پس از معرفت و آگاهی خویشتن را از یاد نبرند و پس از هدایت؛ گمراه نگردند. و این را به یقین؛ شمایان هرگز پرهیزگاری را باز نخواهید شناخت، مگر آن که ویژگی‌های راه هدایت را بشناسید و هرگز به میثاق کتاب پای‌بند نخواهید شد، مگر آنکه آورنده‌ی آن راه را بشناسید و هرگز کتاب خدا را آن‌گونه که بایسته‌ی آن است، قرائت نخواهید کرد، مگر آن که آموزگار آن را بشناسید، پس وقتی چنین کردید، بدعت‌ها و دشواری‌ها را خواهید شناخت و

تهمت به خدا بستن و تحریف را به عیان مشاهده خواهید کرد و خواهید دید آن که می‌لغزد چگونه به لغزش می‌افتد و مواظب باشید تا آنان که هیچ نمی‌دانند، شما را نفرینند و این [رهنمود] را نزد اهلش جستجو کنید، زیرا آنان (اهل بیت) گزیده‌ی نوری هستند که [در تاریکی‌ها] از نور آن استفاده می‌شود و پیشوایانی هستند که به آنها اقتداء می‌شود. به آنها دانش زنده و نادانی نابود می‌شود. و همانا اهل بیت هستند که بردباری آنها باعث افشای جهل و نادانی دشمنان است، و حکمت گویای آن باعث دسترسی شما به ناتوانی و گنگی دشمنان، و نیز رفتار آشکار آن امامان معصوم علیهم السلام افشاگر مسایل مخفی و پشت پرده‌ی دشمنان است. آنان با حق ستیز نکنند و در آن تردید روا ندارند. و چنان است که از خداوند در میان آنان سنتی به کار رفته و دستوری از خداوند در میان آنها به اجرا گذاشته شده است و در این پندی برای پند پذیران است، پس هرگاه سخنان امامان معصوم علیهم السلام را می‌شنوید، آن را به دیده‌ی اجتهاد بنگرید و به دیده‌ی بازگویی و گذرا ننگرید که راویان کتاب زیادند، ولی نگاهبانان آن اندک و خداوند بهترین یاور است).

اهل بیت مؤمنان راستین

سوره‌ی مبارکه‌ی محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به مناسبت بیان مسئله‌ی جنگ و جهاد، سوره‌ی قتال هم نامیده‌اند. ولی در برخی روایات این سوره را با اولین جمله‌ی اولین آیه‌ی آن «سوره‌ی الذین کفروا» معرفی نموده‌اند. در این سوره آیاتی پیرامون مؤمنان راستین و کافران و دشمنان اسلام وجود دارد که مقصود و مصداق واقعی مؤمنان راستین اهل بیت پیامبر علیهم السلام و مقصود از کافران بنی‌امیه می‌باشند. امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: اگر می‌خواهید اهل بیت را با بنی‌امیه مقایسه کنید، این سوره را بخوانید که به تناوب آیه‌ای درباره‌ی ما و آیه‌ای درباره‌ی آنان دارد. مشابه این روایت از سایر ائمه نیز در کتب تفسیر وجود دارد. قال علیه السلام: اذا أردت أن تعتبرنا و بنی امیة فاقراً سورة «الذین کفروا» فان فینا منها آیه، و فیهم آیه، الی آخرها [۴۴۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (وقتی خواستی ما و بنی‌امیه را مقایسه کنی، سوره‌ی «الذین کفروا» - سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله و سلم - را بخوان چرا که در آن سوره از اول تا به آخر آیاتش درباره‌ی ما و نیز در مورد (خصوصیات) آنها هست).

فضیلت زیارت پیامبر و اهل بیت

شیخ طوسی به اسنادش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که روزی امام حسن مجتبی علیه السلام در دامن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود، سر بلند کرده و پرسید: قال علیه السلام: یا ابا ما لمن زارک بعد موتک؟ فقال صلی الله علیه و آله و سلم: یا بنی من اتانی زائراً بعد موتی فله الجنة، و من اتی اباک زائراً بعد موته فله الجنة، و من اتی اخاک زائراً بعد موته فله الجنة و من اتاک زائراً بعد موتک فله الجنة [۴۴۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (پدر جان! کسی که پس از مرگت به زیارت تو بیاید چه پاداشی نصیبش خواهد شد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پسرم! هر کس بعد از مرگم به زیارت قبر من آید، بهشت پاداش اوست و پاداش هر کس که پس از مرگ پدرت به زیارتش برود، بهشت است. پاداش آن کس که بعد از مرگ برادرت به زیارتش برود، بهشت است، و پاداش آن کس که پس از مرگ تو به زیارتت آید، بهشت است).

خانه

آداب خانه‌داری امام حسن مجتبی علیه السلام درباره‌ی آداب خانه‌داری و ره‌آورد رعایت آنها فرمود: قال علیه السلام: کنس الفناء و غسل الاناء مجبلة الغنی [۴۴۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (جاروب کردن درب منزل و شستن ظروف راه، فراخواندن ثروت

(است.)

ختنه

ضرورت ختنه در اسلام یکی از واجبات و فروع فقهی در اسلام، مسأله‌ی ختنه است. اگر مرد مسلمان ختنه نشده باشد بسیاری از عباداتش (مثل طواف خانه‌ی خدا) باطل است. امام حسن علیه السلام در همین زمینه فرمود: قال علیه السلام: ان الألف لا یتربک فی الاسلام حتی یختتن و لو بلغ ثمانین سنه [۴۴۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: [صفحه ۲۹۲] (در اسلام، انسان (مرد) ختنه نشده به حال خود رها نمی‌شود تا ختنه شود حتی اگر به هشتاد سالگی برسد.)

خدا**بیان اوصاف خداوند**

شخصی از امام حسن علیه السلام خواست که اوصاف خداوند را به گونه‌ای برای او بیان کند که گویا او را دیده است. امام علیه السلام به فکر فرورفت. سپس سر بلند کرد و فرمود: قال علیه السلام: الحمد لله الذی لم یکن له أول معلوم، و لا آخر متناه، و لا قبل مدرک و لا بعد محدود و لا آمد بحتی و لا شخص فیتجزأ، و لا اختلاف صفه فیتناهی، فلا تدرک العقول و أوامها، و لا الفکر و خطراتها و لا- الألباب و أذهانها صفته فتقول، متی، و لا- بدیء مما و لا ظاهر علی ما و لا باطن فیما، و لا تارک فهلا. خلق الخلق فکان بدیثا بدیعا. ابتداء ما ابتدع و ابتدع ما ابتداء، و فعل ما أراد و أراد ما استراد، ذلکم الله رب العالمین [۴۴۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (سپاس خدایی راست که هرگز او را آغازی معلوم نباشد و آخری پایان پذیر نبود نه پیشینه‌ای قابل دریافت و نه بعدی محدود و نه غایتی معین و نه جهتی که تقسیم شود، نه اختلاف صفتی که متناهی گردد. پس نه خرده‌ها و اوهام آنها و اندیشه‌ها و دریافت‌های آنها و نه هوش‌ها و ذهنیت‌های آنها صفت او را درنیابند تا بگویند: کجاست. نه برآمده‌ی از چیزی است و نه آشکار است بر چیزی و نه نهفته است در چیزی و نه گسسته از چیزی است که کجا باشد. خلق را آفرید و در آن زمان آغازگر و مبتکر بود، و آنچه را که شروع کرد، نوآوری کرد و در آنچه که نوآوری کرد، آغازگر بود و آنچه را که اراده کرد، انجام داد [صفحه ۲۹۳] و آنچه را که پیوست کرد، اراده کرد. او همان پروردگار جهانیان است.)

مانع نشدن چیزی بین انسان و خدا

یکی از مسایل اختلافی بین شیعیان و اهل سنت، عبور از مقابل نمازگزار است که اهل سنت آن را جایز نمی‌دانند، چون به عقیده‌ی ایشان، بین انسان و خدا (محل سجده او) فاصله می‌افتد، در همین رابطه حدیثی نقل شده است. قال علیه السلام: کان الحسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام یصلی، فمر بین یدیه رجل فنهاه بعض جلسائه، فلما انصرف من صلاته. قال علیه السلام له: لم نهیت الرجل. قال یابن رسول الله حضر فیما بینک و بین المحراب، فقال: ویحک ان الله عزوجل أقرب الی من أن یحظر فیما بینی و بینه أحد [۴۵۰]. (حضرت حسن بن علی بن ابی طالب در حال نماز بود، که از روبروی ایشان مردی گذر کرد. برخی از همراهان آن حضرت، مرد را سرزنش کردند. امام وقتی از نماز فارغ شد، خطاب به آن شخص سرزنش کننده، فرمود: چرا آن مرد را سرزنش کردی؟ عرض کرد: ای پسر رسول خدا! او میان شما و محراب فاصله انداخت. حضرت فرمود: وای بر تو! همانا که خدای بزرگ به من نزدیک‌تر از آن است که کسی میان من و او مانع شود.)

روش بزرگداشت نام خداوند

امام حسن علیه السلام در تفسیر آیهی کریمه‌ی «فی بیوت اذن الله ان ترفع و يذكر فيها اسمه» [۴۵۱] فرمود: ما أمر الله أن ترفع بالبناء و لكن بالتعظیم «و يذكر فيها اسمه» أوفق له و هو عام فی کل ذکرة [۴۵۲]. (خداوند دستور نداده است که یاد او با ساختمان [مثلا مسجد] بزرگ گردد، ولی با تعظیم [اگر [صفحه ۲۹۴] یاد شود] «و نام وی در آن [خانه‌ها] یاد شود» مناسب تر است و این موضوع در تمام ذکرهای خداوند جاری است).

خطبه‌های امام حسن (سخنرانی‌های آن حضرت)

خطبه‌های امام حسن پس از شهادت امام امیرالمؤمنین

پس از شهادت امام امیرالمؤمنین علیه السلام امام حسن علیه السلام بپاخاست و خطبه‌ای بدین مضمون برای مردم ایراد فرمود: قال علیه السلام: أيها الناس؛ أنا ابن البشير، و أنا ابن النذير، و أنا ابن السراج المنير، و أنا ابن الذي أرسل رحمة للعالمين، و أنا ابن الداعي الى الله، و أنا من أهل البيت أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا، و أنا من أهل البيت الذين كان جبرييل ينزل عليهم، و أنا من أهل البيت الذين أفترض الله مودتهم، فقال سبحانه و تعالى «قل لا أسألكم عليه أجرا الا المودة في القربى و من يقترف حسنة نزد له فيها حسنا» [۴۵۳]. و اقراراف الحسنه مودتنا. و لما نزلت «يا أيها الذين آمنوا صلوا عليه و سلموا تسليما» [۴۵۴]. فقالوا: يا رسول الله كيف الصلاة عليك؟ فقال: قولوا اللهم صل على محمد و على آل محمد. فحق على كل مسلم أن يصلى علينا فريضة واجبة. و أحل الله خمس الغنيمه لنا كما أحل له صلى الله عليه و آله و سلم و حرم الصدقة علينا كما حرم عليه صلى الله عليه و آله و سلم. فأخرج جدى صلى الله عليه و آله و سلم يوم المباهلة من الأنفس أبى، و من البنين أنا و أخى الحسين، و من النساء فاطمة أمى، فنحن أهله و لحمه و دمه، و نحن منه و هو منا. و هو يأتينا كل يوم عند طلوع الفجر فيقول: الصلاة يرحمكم الله، و يتلو «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا.» [۴۵۵]. و قد قال الله تعالى: «افمن كان على بينة من ربه و يتلوه شاهد منه» [۴۵۶] فجدى صلى الله عليه و آله و سلم على بينة من ربه، و أبى الذى يتلوه و هو شاهد منه. و أمر الله رسوله أن يبلغ أبى سورة البراءة فى موسم الحج. و قال جدى صلى الله عليه و آله و سلم حين قضى بينه و بين أخيه جعفر و مولاه زيد، فى ابنة عمه حمزة: أما أنت يا على فمنى و أنا [صفحة ۲۹۵] منك، و أنت ولى كل مؤمن بعدى. فكان أبى أولهم ايماناً، فهو سابق السابقين، و فضل الله السابقين على المتأخرين، كذلك فضل سابق السابقين على السابقين، و ذلك انه لم يسبقه الى الايمان أحد غير جدتنا خديجة عليها السلام. و ان الله (عزوجل) بمنه و برحمته فرض عليكم الفرائض لا- لحاجة منه اليها، بل برحمه منه لا- اله الا- هو، ليميز الخبيث من الطيب، و ليتلى الله ما فى صدوركم، و ليمحص ما فى قلوبكم، و لتسابقوا الى رحمته، و لتفاضلوا منازلكم فى جنته [۴۵۷]. (حسن بن على علیه السلام پس از وفات پدرش سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم! من فرزند بشارت دهنده‌ام، من فرزند بیم دهنده‌ام و من پسر چراغ فروزانم و من فرزند آنم که به عنوان رحمة للعالمين فرستاده شده است. من فرزند دعوت کننده به سوی خداوندم، و من از خاندانی هستم که خداوند پلیدی را از آنان زدوده و به طهارتی ویژه پاکشان کرده است. من از خاندانی هستم که خداوند مودت آنان را فرض کرده و فرموده است: «بگو که برای رسالت مزدی از شما نمی‌خواهم مگر مودت نزدیکان و هر کس حسنه‌ای انجام دهد، بر نیکی‌اش می‌افزایم.» و حسنه انجام دادن مودت ماست. و وقتی آیهی «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود بفرستید و به سلامی مخصوص به او سلام دهید» نازل شد، گفتند ای رسول الله درود بر تو چگونه است؟ فرمود: بگوئید: «اللهم صل على محمد و آل محمد، خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست.» پس بر هر مسلمانی سزا است که به عنوان فريضه‌ی واجب، بر ما صلوات فرستد. و خداوند خمس غنیمت را برای ما حلال کرد. همچنان که برای پیامبر خدا حلال کرده بود و صدقه را بر ما حرام کرد همچنان که به خود ایشان حرام کرده بود. روز مباهله، جدم از نفوس «کسی که به عنوان جان پیامبر باشد» پدرم را، و از فرزندان، من و برادرم

حسین را و از زنان، مادرم را با خود همراه برد، پس ما خانواده‌ی او هستیم و ما از اویم و او از ماست و او هر روز هنگام دمیدن سپیده نزد ما می‌آمد و می‌فرمود: نماز (وقت نماز است)، خدایتان بیامرزد و (رسول خدا همواره) می‌خواند که «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.» [صفحه ۲۹۶] همچنین خداوند فرموده است: «آیا آن کس که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد و به دنبال آن شاهی از سوی او می‌باشد.» البته جد من است که دارای دلیل آشکار از پروردگار خویش است و پدر من همان کسی است که جانشین پیامبر است و از طرف او الگو و گواه بر مردم می‌باشد. و خداوند به پیامبر خود دستور داد که پدرم سوره‌ی براءت را در موسم حج ابلاغ کند و جدم وقتی میان پدرم و جعفر و خادمش زید در قضیه‌ی دختر عمویش حمزه داوری کرد، فرمود: اما تو ای علی، از من و من از تو و تو سردمدار هر مؤمنی و پس از من تو ولی و سرپرست هر مؤمن هستی. پس پدرم، نخستین مسلمانان بود به ایمان و او پیشتاز پیشتازان است و خداوند، پیشتازان را بر بعدی فضیلت و برتری داده است. و همچنین پیشتاز پیشتازان را بر پیشتازان برتری داده است. و دلیل آن این است که کسی بر ایشان جز جدی ما خدیجه علیها السلام سبقت نگرفت. و خدای بزرگ به منت و رحمت خود، واجبات را بر شما واجب گردانید، نه به خاطر نیازش بدان، بلکه به خاطر رحمت او، خدایی جز او نیست، تا ناپاک را از پاک جدا کرده و آنچه را که در دل‌هایتان هست، آزمایش کند و آنچه را که در دل‌هایتان وجود دارد، محک زند، تا به سوی رحمت او مسابقه دهید و هر یک از شما جایگاه‌های بهشتی‌تان را از دیگری برتر سازید.) و در روایت دیگری آمده است: امام حسن علیه السلام در یکی از خطبه‌هایی که پس از شهادت پدرش ایراد نمود، چنین فرمود: لقد قبض فی هذه اللیلة رجل لم یسبقه الأولون بعمل و لا یدرکه الاخرون بعمل لقد کان یجاهد مع رسول الله فقیه بنفسه و کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یوجهه برایتة فیکفہ جبریل عن یمینہ و میکائیل عن شماله و لا یرجع حتی یفتح الله علی یدیه و لقد توفی علیه السلام فی اللیلة الثی عرج فیها بعیسی بن مریم و فیها قبض یوشع بن نون وصی موسی علیه السلام و ما خلف صفراء و لا بیضاء الا سبعمائة درهم [ثلثمائة درهم] فضلت عن عطائه اراد أن یتاع بها خادما لأهله. ثم بکی و بکی الناس؛ ثم قال: انا ابن السراج المنیر انا من أهل بیت اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا انا من أهل بیت فرض الله مودتهم فی کتابه فقال تعالی «قل لا استلکم علیه اجرا الا المودة فی [صفحه ۲۹۷] القربی و من یقترب حسنة نزد له فیها حسنا» فالحسنة مودتنا اهل البیت [۴۵۸]. [صفحه ۲۹۸] (در این شب (شب شهادت حضرت علی علیه السلام) مردی از دنیا رفت که پیشینیان بر هیچ عمل خیری از او سبقت نگرفتند و آیندگان نیز، در هیچ سعادت‌ی به او نمی‌توانند رسید. به تحقیق که جهاد می‌کرد در کنار حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و جان خود را فدای او می‌کرد، و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همواره او را با پرچم خود به هر طرف که می‌خواست می‌فرستاد، و جبریل از جانب راست و میکائیل از جانب چپ، او را در حمایت خود می‌گرفتند. بر نمی‌گشت، مگر اینکه خداوند با دست‌های او پیروزی را نصیب اسلام کند. در شبی به عالم بقا رحلت کرد که حضرت عیسی در [صفحه ۲۹۹] آن شب به آسمان رفت و در آن شب یوشع بن نون وصی حضرت موسی از دنیا رفت. از طلا- و نقره از او چیزی بر جای نماند مگر هفتصد درهم [یا سیصد درهم] که از بخشش‌های او زیاد آمده بود و می‌خواست که خادمی برای خانواده‌ی خود بخرد. پس از آن گریه گلوی آن حضرت را فشرود و خروش از مردم برآمد. پس فرمود که: من فرزند بشارت دهنده و بیم دهنده‌ام، منم فرزند دعوت کننده به سوی خدا به امر خدا. منم فرزند سراج منیر، منم از خانه‌ای که حق تعالی رجس را از ایشان دور کرده است، ایشان را معصوم و مطهر گردانیده است، منم از اهل بیتی که حق تعالی در کتاب خود مودت ایشان را واجب گردانیده است. آنجا که فرموده است: «بگو که برای رسالت مزدی از شما نمی‌خواهم مگر مودت نزدیکان و هر کس حسنه‌ای انجام دهد، بر نیکی‌اش می‌افزایم.» حسنه‌ای که حق تعالی در این آیه فرموده است محبت ماست.) و در حدیث دیگری آمده است که: پس از شهادت امام امیرالمؤمنین علیه السلام امام حسن علیه السلام نماز صبح را با مردم به جای آورد و بر منبر رفت. خواست سخن بگوید، بغض گلویش را گرفته و گریه کرد. سپس فرمود: الحمد لله علی ما أحینا و کرهنا، و أشهد أن لا

اله الا الله وحده لا شریک له، و أشهد أن محمدا عبده و رسوله صلى الله عليه و آله و سلم، و أنى أحسب عند الله عزوجل مصابى بأفضل الآباء رسول الله القائل صلى الله عليه و آله و سلم، من أصيب بمصيبة فليتلسل بمصيبة فى فانها أعظم المصائب. والله الذى لا اله الا هو، الذى أنزل على عبده الفرقان، لقد قبض فى هذه الليلة رجل ما سبقه الأولون بعد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، و لا يدركه الآخرون. فعند الله نحسب ما دخل علينا و على جميع امه محمد صلى الله عليه و آله و سلم. فوالله لا أقول اليوم الا حقا لقد دخلت مصيبة اليوم على جميع العباد، و البلاد، و الشجر و الدواب. و لقد قبض فى الليلة التى رفع فيها عيسى بن مريم عليه السلام الى السماء، و قبض فيها موسى بن عمران، و يوشع بن نون عليه السلام، و أنزل فيها القرآن على محمد صلى الله عليه و آله و سلم، و لقد كان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يبعثه فى السرية، و يسير جبريل عن يمينه، و ميكائيل عن يساره، فما يرجع حتى يفتح الله عزوجل على يديه. و ما ترك صفراء، و لا بيضاء الا سبعمائة درهم أراد أن يتناع بها خادما لأهله، ألا ان [صفحة ۳۰۰] أمور الله تعالى تجرى على أحوالها، فما أحسنها من الله، و أسوأها من أنفسكم، ألا ان قريشا أعطت أزمته شياطينها، فقادت بها أعتتها الى النار. فمنهم من قاتل رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم حتى أظهره الله تعالى عليهم. و منهم من أسر الضغينة حتى وجد على النفاق أعوانا رفع الكتاب و جف القلم. و أمور تقضى فى كتاب قد خلا. ثم أطرق الحسن [۴۵۹]. امام حسن عليه السلام فرمود: (سپاس خدای را بر دوست داشتنی‌های ما و ناپسندی‌های ما. و شهادت می‌دهم که خدایی جز خداوند نیست و یکتاست و او را نیازی نیست، و شهادت می‌دهم که محمد بنده‌ی او و فرستاده‌ی اوست. و من این مصیبت خود را نزد خدای بزرگ و می‌گذارم به افضل پدران، یعنی رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم که فرمود: هر کس به مصیبتی دچار شد، با مصیبتی که از من بر او آمد تسلیت دهد، زیرا مصیبت من بزرگ‌ترین مصیبت‌هاست. سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست، همان که فرقان بر بنده‌ی خویش نازل کرد، در این شب مردی جان سپرد که پس از رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم کسی از پیشگامان بر او سبقت نگرفت و دنباله‌روان نیز به گرد او نرسند. پس آنچه را که بر ما و امت محمد صلى الله عليه و آله و سلم رفت، به خدا و می‌گذاریم. سوگند به خدا که امروزه جز حق نمی‌گویم و آن اینکه مصیبت امروز بر تمام بندگان و سرزمین‌ها و درختان و موجودات نازل شد. و او در شبی جان سپرد که در آن شب عیسی بن مریم به آسمان فرا کشیده شد و موسی بن عمران و یوشع بن نون علیه السلام در آن شب درگذشتند و در آن شب قرآن بر محمد صلى الله عليه و آله و سلم نازل شد. او چنان بود که وقتی پیامبر وی را به مأموریت اعزام می‌کرد و جبریل از راست و میکائیل از طرف چپ او همراهیش می‌کردند. و باز نمی‌گشت مگر آن که خدای بزرگ با دستان او پیروزی را نصیب می‌کرد. نه زردی [زر] از خود به جای گذاشت و نه سپیدی [سیم] مگر هفتصد درهم که می‌خواست با آن خادمی برای خانواده‌اش تهیه کند. آگاه باشید امور خدای بزرگ به منوال خود می‌گذرد و آنچه که خوب است، از خداست و آنچه که بد است از جانب شماس، و قریش، زمام امور خویش را به دست شیاطین خود سپرده است و آنان او را ابزار کرده یگراست به سوی آتش می‌رانند. برخی از آن شیاطین کسانی‌اند که با پیامبر صلى الله عليه و آله و سلم چندان جنگیدند که خداوند پیامبرش را بر آنها چیره ساخت و برخی از آنان کسانی [صفحه ۳۰۱] اند که کینه در دل نگه داشتند تا آن که برای نفاق همراهانی یافتند. کتاب برچیده شد «و کسی به کتاب خدا توجه نمی‌کند» و قلم خشکید و کارهایی در کتاب رفته است که از قبل نبود. آنگاه امام حسن علیه السلام سر به زیر افکند.) و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیه السلام در یکی از خطبه‌هایی که پس از شهادت پدرش ایراد نمود، فرمود: قال عليه السلام: الحمد لله و هو للحمد أهل، الذى من علينا بالاسلام و جعل فينا النبوة و الكتاب و اصطفاه على خلقه فجعلنا شهداء على الناس، من عرفنى فقد عرفنى و من لم يعرفنى فأنا الحسن بن محمد صلى الله عليه و آله و سلم و أنا ابن البشير النذير و أنا ابن الداعى الى الله باذنه السراج المنير و نحن أهل البيت الذى كان جبريل ينزل فيهم و منهم يصعد، و نحن الذين افترض الله مودتنا و ولايتنا «قل لا أسألكم عليه أجرا الا المودة فى القربى». أيها الناس لقد فارقتكم فى هذه الليلة رجل ما سبقه من المسلمين الأولون و ما يدركه الآخرون. هيهات هيهات لطلال ما قلبتم له الأمور فى مواطن بدر و احد و حنين و خيبر جرعتكم رنقا و سوغكم علقا فلستم

بملومین علی بغضکم ایاه، أیها الناس لقد فقدتم رجلا لم یکن بالملومه فی أمر الله و لا النومه فی حق الله و لا السروقه من مال الله اعطی الکتاب عزائمہ و دعاه فأجابہ، و قاده فاتبعه صلوات الله علیه و مغفرته و احتسب أميرالمؤمنین عند الله و استودع الله دینی و أمانتی و خواتیم عملی [۴۶۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (سپاس خدای را که شایسته‌ی حمد است. آن که با اسلام بر ما منت نهاد و نبوت و کتاب را در ما قرار داد. و او را بر آفریدگان خود برگزید و ما را شاهد بر مردم قرار داد. هر کس مرا می‌شناسد، شناخته است و هر کس مرا نمی‌شناسد، من حسن بن محمد، من فرزند بشارت دهنده‌ی بیم دهنده‌ام، من پسر دعوت کننده به سوی خدا به اذن اویم. همان چراغ فروزان؛ ما اعضای خانواده‌ای هستیم که جبریل همواره در میان آنها فرود می‌آمد و از میان آنها برمی‌خاست و ما کسانی هستیم که خداوند مودت و ولایت ما را بر مردم واجب کرده است «بگو من پاداشی برای رسالت از شما نمی‌خواهم مگر مودت نزدیکانم.» [صفحه ۳۰۲] ای مردم! امشب مردی از میان شما رفت که از مسلمانان نخستین؛ کسی بر او پیشی نگرفت و آیندگان نیز به گرد او نرسند. افسوس افسوس چه بسیار شد آن وارونه کاری‌هایتان نسبت به او در بدر و احد و حنین و خیبر در میدان نبرد، تلخاب به کامتان ریخت و خوناب به حلقتان چکاند و شما به خاطر کینه‌توزی نسبت به او، مورد ملامت نیستید. ای مردم! کسی را از دست داده‌اید که نه در کار خدا شرم‌زده بود و نه در حق خدا خواب زده و نه از مال خدا اختلاس کننده. حق قرآن را ادا کرد و [خداوند] او را فراخواند و او لبیک گفت و به سوی خود فراکشید و او پیرویش کرد. صلوات و مغفرت خدا بر او باد و امیرالمؤمنین را نزد خدا می‌دانم و دین و امانت و سرانجام کارم را نیز به خدا واگذار می‌کنم.) و در حدیث دیگری آمده است: زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام به شهادت رسید، امام حسن علیه السلام بر منبر رفت، گریه کرد و لحظه‌ای بالای منبر نشست و سپس فرمود: قال علیه السلام: الحمد لله الذی کان فی أولیته و حدانیا فی أزلیته، متعظما بالهیته، متکبرا بکبریائه و جبروته، ابتداء ما ابتدع و انشأ ما خلق، علی غیر مقال کان سبق مما خلق. ربنا اللطیف بلطف ربوبیته، و بعلم خبره فتق، و باحکام قدرته، خلق جمیع ما خلق، فلا مبدل لخلقہ، و لا معیر لصنعه و لا معقب لحکمہ، و لا راد لأمره و لا مستراح عن دعوتہ خلق جمیع ما خلق، و لا زوال لملکہ، و لا انقطاع لمدته فوق کل شیء علا، و من کل شیء دنا، فتجلی لخلقہ من غیر أن یكون یری و هو بالمنظر الأعلى. احتجب بنوره، و سما فی علوه، فاستتر عن خلقه، و بعث الیهم شهیدا علیهم و بعث فیهم النبیین مبشرین و منذرین، لیهلک من هلک عن بینة، و یحیی من حی عن بینة، و لیعقل العباد عن ربهم ما جهلوه، فیعرفوه بربوبیته، بعد ما أنکروه. و الحمد لله الذی أحسن الخلفه علینا أهل البیت، و عنده نحتسب عزانا فی خیر الآباء رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و عند الله نحتسب عزانا فی أميرالمؤمنین، و لقد اصیب به الشرق و الغرب، والله ما خلف درهما و لا دینارا الا أربعمائه درهم. أراد أن یتاع لأهله خادما، و لقد حدثنی حبیبی جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أن الأمر یملکه اثنا عشر اماما من أهل بیته و [صفحه ۳۰۳] صفوته. ما منا الا مقتول أو مسموم [۴۶۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (سپاس خدایی را که همواره در اولیت خود بوده و در ازلیت خود یکتاست، و با آلهیت خود همواره در شکوه و عظمت است. و با کبریاء و جبروت خود قدرتمند است. آنچه را که نوآوری کرد، آغاز کرد و آنچه را که آفرید، از خویشتن آفرید، بی آنکه الگویی از آفریده‌ها داشته باشد. پروردگار ما به لطف ربوبیتش لطیف است و به علم و آگاهی‌اش آفریننده است و به استحکام قدرتش همه‌ی آن چه را که آفرید، مستحکم آفریده است از این رو، جایگزینی برای آفرینش او و ارزیابی برای ساخته‌ی او و تبصره‌ای برای حکم او و بازدارنده‌ای از فرمان او و @ ردخوری از فراخوان او نباشد. آنچه را که آفرید خود آفرید و ملک او را زوال نباشد و مدت حکومتش را گسستگی نبود. به برتری از همه چیز برتر است و به نزدیکی پیش از هر چیز بوده است. از این رو بی آن که دیده شود به خلق خود تجلی می‌نماید و او در منظر والاست. از شدت درخشندگی‌اش پنهان است و در عین بلند مرتبه‌ای‌اش، والاست و از این رو از آفریده‌های خود در پنهان شده. و از خود آنان شاهده‌ی (پیامبر) سوی آنان فرستاده است و در میان آنان پیامبران را هم بعنوان بشارت دهنده و هم به عنوان بیم دهنده برانگیخته است. تا هر که نابود شود به آگاهی هلاک گردد. و هر که زنده گردد، از راه دلیل و منطق زنده شود و همچنین تا بندگان آنچه را

که نمی‌دانند، از پروردگارشان دریافت کنند و به ربوبیت و صفت پرورش دهنده گی او، پس از آن که انکارش کردند، مجدداً اقرار کنند. و سپاس خدایی را که خلافت را در ما اهل بیت نیکو جای داد. عزای خود را در سوگ بهترین پدران، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به خدا وامی‌گذاریم و عزای خود را در سوگ امیرمؤمنان به خدا وامی‌گذاریم. همان کس که شرق و غرب از سوگ او مصیبت زده شد. سوگند به خدا که درهم و دیناری از خویش به جای نگذاشت مگر چهارصد درهم که می‌خواست برای خانواده خویش خدمت کاری تدارک بیند، و عزیزم: جدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برایم فرمود که کار [ولایت] را دوازده نفر از گزیده‌های خاندان او در دست خواهند گرفت و کسی از ما [صفحه ۳۰۴] نبود مگر آن که کشته یا مسموم باشد. و در حدیث دیگری آمده است: پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام امام حسن علیه‌السلام بر منبر نشست، در حالی که متأثر بوده و گریه نموده بود، فرمود: قال علیه‌السلام: الحمد لله رب العالمین، و انا لله و انا الیه راجعون، نحتسب عند الله مصابنا بأینا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فانا لن نصاب بمثله أبداً، و نحتسب عند الله مصابنا بخیر الالباء بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ألا انی لا أقول فیہ الغدأء، الا حقاً، لقد اصیبت به البلاد و العباد و الشجر و الدواب. فرحم الله وجهه و عذب قاتله، ثم نزل فقال: علی بابن ملجم ... فقال: یا عدو الله قتلت امیرالمؤمنین و خیر الناس بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؟ [۴۶۲]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (سپاس خدای جهانیان راست و ما از آن خداییم و به سوی او رهسپاریم. برای رضای تحمل می‌کنیم، مصیبت‌مان را دربارهی پدرمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که هرگز به مصیبتی چونان دچار نخواهیم شد و برای رضای خدا تحمل می‌کنیم مصیبت‌مان را دربارهی بهترین پدران پس از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. همانا که من در این صبح جز حق نگویم و آن اینکه به واسطه‌ی [شهادت او] سرزمین‌ها و مردمان و درختان و جانداران داغدار شده‌اند. پس خدایش غریق رحمتش فرماید و قاتل ایشان را معذب گرداند. سپس از منبر به زیر آمد و فرمود: ابن ملجم را نزد من آرید ... پس از آن که ابن ملجم مرادی را حاضر کردند، فرمود: ای دشمن خدا، امیرمؤمنان و بهترین مردم پس از رسول خدا را کشتی؟!).

خطبه‌ی امام حسن قبل از صلح

زمانی که امام حسن علیه‌السلام برای رویارویی با معاویه از کوفه خارج شده بود به پل ساباط رسید و در نزدیکی آن پل، شبی را به سر برد، صبح گاهان برای امتحان اصحاب خود خطبه‌ای به این شرح ایراد فرمود: [صفحه ۳۰۵] قال علیه‌السلام: الحمد لله کلما حمده حامد، و أشهد أن لا اله الا الله کلما شهد له شاهد، و أشهد أن محمداً رسول الله أرسله بالحق، و ائتمنه علی الوحی صلی الله علیه و آله و سلم، أما بعد فو الله انی لأرجو أن أكون قد أصبحت بحمدالله منه، و أنا أنصح خلق الله لخلقه، و ما أصبحت محتملاً علی مسلم ضغینة و لا- مریدا له سوء و لا- غائلة، ألا و ان ما تکرهون فی الجماعه خیر لکم مما تحبون فی الفرقة، ألا و انی ناظر لکم خیرا من نظرکم لأنفسکم، فلا- تخالفوا أمری، و لا تردوا علی رأی، غفر الله لی و لکم و أرشدنی و ایاکم لما فیہ المحبه و الرضا [۴۶۳]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (سپاس خدای را تا آنگاه که سپاس‌گزاری سپاسش می‌کند و گواهی می‌دهم که خدایی جز خداوند نیست، تا آن زمان که شاهد بر او شهادت دهد و گواهی دهیم که محمد فرستاده‌ی خداست که خداوند او را به جا فرستاده و امین وحی خود ساخته است. اما بعد، سوگند به خدا که من آرزو دارم که با سپاس و منت خدای، روزگار به سر آرم و من دلسوزترین خلق خدا برای خلق اویم و من روزی سر نکرده‌ام که در آن کینه مسلمانی در دل پرورم یا بدی و آشفستگی برای او در منظور داشته باشم. بدانید اگر چه آن سختی‌هایی که در حفظ اتحاد و جماعت وجود دارد را دوست نداشته باشید، اما از آن آسایش و راحتی (موقت) که در جدایی و تفرقه احساس می‌کنید، بهتر است. بدانید که من از شما بهتر از خود شما مواظب‌تان هستم، پس از فرمان من سر بر نتابید و رأیم را به خود باز پس نگردانید. خدا مرا و شما را بیامزد و من و شما را به سوی آنچه که [صفحه ۳۰۶] محبت و رضای خدا در آن است، هدایت کند.) پس از این سخنرانی برخی از اصحابش به بگو و مگو پرداختند و نسبت کفر به آن

حضرت داده و به او حمله‌ور شدند و خیمه‌ی آن حضرت را غارت نمودند تا آن که تعدادی از شیعیان، از قبایل ربیعه و همدان به یاری آن حضرت آمدند، آنگاه به سوی ساباط حرکت نمود. و در حدیث دیگری آمده است که: زمانی که امام حسن علیه السلام به ساباط رسید مدتی در آن ماند هنگامی که خواست به سوی مداین حرکت کند، ابتدا سپاس و ثنای خداوند گفت و سپس خطاب به یارانش فرمود: *أیها الناس! انکم قد بايعتمونی علی أن تسالموا من سالمت و تحاربوا من حاربت، و الله لقد أصبح و ما أنا محتمل علی أحد من هذه الأمة ضغنة فی شرق و لا غرب و لما تکرهون فی الجاهلیة و الألفه و الأمن. و صلاح ذات البین خیر مما تحبون من الفرقة و الخوف و التباض و العداوة.* و ان علیا أبی کان یقول: لا تکرهوا اماره معاویه، فانکم لو فارقتموه لرأیتم الرؤوس تندر عن کواهلها کالحنظل [۴۶۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مردم شما با من بیعت کردید که با هر کس دمساز بودم، دمساز باشید و با هر کس که ستیز کردم، ستیزه کنید. سوگند به خدا که هم اینک صبح کرده‌ام و اینک در دل خویش هیچ کینه‌ای نسبت به هیچ کس از این امت در شرق و غرب عالم ندارم و نیز، آنچه را که در جاهلیت بود. و شما نیز آن را خوش نمی‌داشتید، خوش ندارم. و همدلی و امنیت و سازش میان افراد، بهتر است؛ از دودستگی و بیم و دشمنی و کینه‌توزی، که احیانا شما آن را دوست دارید. پدرم علی همواره می‌فرمود: از امارت معاویه بدتان نیاید، زیرا اگر از او جدا شوید، خواهید دید سرها همچون هندوانه حنظل از پایه‌هایشان ناپدید می‌شوند.) [صفحه ۳۰۷] و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیه السلام در مداین خطبه‌ای ایراد نمود، و فرمود: *قال علیه السلام: ألا ان أمر الله واقع اذ لا له دافع و ان کره الناس انی ما أحببت أن آلی من أمر أمه محمد مثقال حبه من خردل یهراق فیہ محجم من دم قد علمت ما ینفعنی مما یضرنی فالحقوا بطیتکم* [۴۶۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (بدانید که فرمان خدا انجام شدنی است. چه آن که آن را جلوداری نیست، هر چند که مردم نخواهند. من دوست نمی‌دارم که به قدر سنگینی دانه‌ای خردل متولی امر امت محمد باشم و در آن به قدر حجامتی خون ریخته شود. من آنچه را که به سودم هست، از آنچه که به زیانم هست، تشخیص می‌دهم پس دنبال کار خود بروید.)

خطبه‌ی امام حسن به هنگام صلح با معاویه

زمانی که معاویه وارد کوفه شد مردم اجتماع نمودند و معاویه بر منبر رفت و امام حسن نیز یک پله پایین‌تر از او نشست معاویه خطاب به مردم گفت: ای مردم این حسن فرزند علی و فاطمه است که ما را برای خلافت لایق دانست. و خود را شایسته‌ی آن ندانست و آمد که با رغبت با ما بیعت کند. سپس به امام حسن علیه السلام گفت: *برخیز ای حسن! امام حسن علیه السلام بپاخواست و خطبه‌ای طولانی ایراد فرمود: قال علیه السلام: الحمد لله المستحمد بالآلاء و تتابع النعماء، و صارف الشدائد و البلاء عند الفهماء، و عین الفهماء المذعنین من عباده، لا متناعه بجلاله و کبریائه و علوه من لحوق الأوهام ببقائه، المرتفع عن کنه ظنانه المخلوقین، من ان یحیط بمکنون غیبه روایات عقول الرائین، و اشهد ان لا اله الا الله وحده فی ربوبیته و وحدانیته، صمدا لا شریک له، فردا لا ظهیر له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، اصطفاه و انتجبه، و ارتضاه و بعثه داعیا الی الحق و سراجا منیرا، و للعباد مما یخافون نذیرا و لما یأملون بشیرا، فنصح للأمة و صدع [صفحه ۳۰۸] بالرسالة، و ابان لهم درجات العمالة، شهادة علیها اموت و احشر، و بها فی الآجله اقرب و اجیر، و اقول معشر الخلاق فاسمعوا و لکم افئدة و اسماع فعوا انا اهل بیت اکرمنا الله بالاسلام و اختارنا و اصطفانا و اجتباننا، فاذهب عنا الرجس و طهرنا تطهیرا و الرجس هو الشک فلا تشک فی الله الحق و دینه ابدا و طهرنا من کل افن و عیبه مخلصین الی آدم نعمة منه لم تفترق الناس فرقتین الا جعلنا الله فی خیرهما فادت الأمور و افضت الدهور الی ان بعث الله محمدا صلی الله علیه و آله و سلم للنبوة و اختاره للرسالة و انزل علیه کتابه ثم امره بالدعاء الی الله عزوجل فکان ابی علیه السلام اول من استجاب لله تعالی و لرسوله و اول من آمن و صدق الله و رسوله و قد قال الله تعالی فی کتابه المنزل علی نبیه المرسل «افمن کان علی بینة من ربه و یتلوه شاهد منه» [۴۶۶]. فرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الذی علی بینة من ربه و ابی الذی یتلوه و هو شاهد منه و قد قال له رسول الله*

صلی الله علیه و آله و سلم حين امره ان يسير الى مكة و الموسم ببراءة سر بها يا على فاني امرت ان لا يسير بها الا انا او رجل منى و انت هو فعلى من رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم منه و قال له نبى الله حين قضى بينه و بين اخيه جعفر بن ابى طالب عليهما السلام و مولاه زيد بن حارثة فى ابنة حمزة اما انت يا على فمنى و انا منك و أنت ولى كل مؤمن بعدى فصدق ابى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم سابقا و وقاه بنفسه ثم لم يزل رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فى كل موطن يقدمه و لكل شديدة يرسله ثقة منه به و طمأنينة اليه لعلمه بنصيحة الله عزوجل و انزل الله «و السابقون السابقون اولئك المقربون» [۴۶۷]. فكان ابى سابق السابقين الى الله عزوجل و الى رسوله صلى الله عليه و آله و سلم و اقرب الأقرين و قد قال الله تعالى: «لا يستوى منكم من أنفق من قبل الفتح و قاتل اولئك اعظم درجة.» [۴۶۸]. فابى كان اولهم اسلاما و ايمانا و اولهم الى الله و رسوله هجرة و لحوقا و اولهم على و جده و وسعه نفقة، قال سبحانه: «و الذين جاؤوا من بعدهم يقولون ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذين سبقونا بالايمان و لا تجعل فى قلوبنا غلا للذين آمنوا ربنا انك رؤوف رحيم.» [۴۶۹]. فالناس من جميع الأمم تستغفر له لسبقه اياهم الى الايمان بنبيه صلى الله عليه و آله و سلم ذلك انه لم يسبقه الى الايمان احد و قد قال الله تعالى: «و السابقون الأولون من المهاجرين و الأنصار و الذين [صفحة ۳۰۹] اتبعوهم باحسان رضى الله عنهم.» [۴۷۰]. فهو سابق جميع السابقين فكما ان الله عزوجل فضل السابقين على المتخلفين و المتأخرين فضل سابق السابقين على السابقين و قد قال الله عزوجل: «اجعلتم سقاية الحاج و عمارة المسجد الحرام كمن آمن بالله و اليوم الآخر وجاهد فى سبيل الله» [۴۷۱]. فهو المؤمن بالله و المجاهد فى سبيل الله حقا و فيه نزلت هذه الاية و كان ممن استجاب لرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم عمه حمزة و جعفر ابن عمه فقتلا شهيدين رضى الله عنهما فى قتلى كثيرة معهما من اصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فجعل الله حمزة سيد الشهداء من بينهم و جعل لجعفر جناحين يطير بهما مع الملائكة كيف يشاء من بينهم، و ذلك لمكانهما من رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و منزلتهما و قرابتهما منه صلى الله عليه و آله و سلم و صلى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم على حمزة سبعين صلوة من بين الشهداء، الذين استشهدوا معه، و كذلك جعل الله تعالى لنساء النبى صلى الله عليه و آله و سلم للمحسنة منهن اجرين، و للمسيئة منهن وزرين ضعفين لمكانهن من رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و جعل الصلوة فى مسجد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بالف صلوة فى ساير المساجد الا مسجد الحرام، و مسجد ابراهيم خليله عليه السلام، و ذلك لمكان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم على كافة المؤمنين، فقالوا يا رسول الله كيف الصلوة عليك؟. فقال: فقولوا اللهم صل على محمد و آل محمد فحق على كل مسلم ان يصلى علينا مع الصلوة على النبى صلى الله عليه و آله و سلم فريضة واجبة و احل الله تعالى خمس الغنيمه لرسوله صلى الله عليه و آله و سلم و اوجبها فى كتابه و اوجب لنا من ذلك ما اوجب له و حرم عليه الصدقة منه و حرمها علينا منه فادخلنا فله الحمد فيما ادخل فيه نبيه صلى الله عليه و آله و سلم و اخرجنا و نزهنا مما اخرج منه و نزهه كرامة كرما الله عزوجل بها و فضيلة فضلنا بها على سائر العباد فقال الله تعالى لمحمد صلى الله عليه و آله و سلم حين جحدته كفره اهل الكتاب و حاجوه «فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائكم و نساونا و نساءكم و انفسنا و انفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين» [۴۷۲]. فاخرج رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم من الأنفس معه ابى، و من البنين انا و اخى، و من النساء فاطمة امى من الناس جميعا فنحن اهله و لحمه و دمه و نفسه، و نحن منه و هو منا و قد قال الله تعالى: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا» [۴۷۳]. [صفحة ۳۱۰] لما نزلت آية التطهير جمعنا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم انا و اخى و امى و ابى فجعلنا و نفسه فى كساء لأم سلمة خبيرى، و ذلك فى حجرتها و فى يومها، فقال اللهم هؤلاء اهل بيتى و هؤلاء اهلى و عترتى فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا، فقالت ام سلمة رضى الله عنهما انا ادخل معهم يا رسول الله؟ فقال لها رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يرحمك الله انت على خير و الى خير و ما ارضانى عنك و لكنها خاصة لى و لهم ثم مكث رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بعد ذلك بقیة عمره حتى قبضه الله اليه یا تینا فى كل يوم عند طلوع الفجر فيقول الصلوة يرحمكم الله «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا». و امر رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بسد

الأبواب الشارعة في مسجده غير بابنا فكلموه في ذلك فقال اما اني لم اسد ابوابكم و افتح باب على من تلقاء نفسى و لكن اتبع ما يوحى الى و ان الله امر بسدها و فتح بابها فلم يكن احد من بعد ذلك تصيبه الجنابة في مسجد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و يولد فيه غيرنا الأولاد غير رسول الله و ابى عليهما السلام تكرمه من الله تعالى لنا و تفضلا اختصنا به على جميع الناس و هذا باب ابى قرين باب رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم في مسجده، و منزلنا بين منازل رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و ذلك ان الله امر نبيه صلى الله عليه و آله و سلم ان يبنى مسجده، فبنى فيه عشرة آيات تسعة لنبىه و ازواجه و عاشرها و هو متوسطها لأبى، فها هو بسبيل مقيم و البيت هو المسجد المطهر، و هو الذى قال الله تعالى اهل البيت فنحن اهل البيت و نحن الذين اذهب الله عنا الرجس و طهرنا تطهيرا. أيها الناس لو قمت حولا فحولا اذكر الذى اعطانا الله عزوجل و خصنا به من الفضل فى كتابه، و على لسان نبيه صلى الله عليه و آله و سلم لم احصه، و انا ابن النذير البشير و السراج المنير الذى جعله الله رحمة للعالمين، و ابى على ولى المؤمنين و شبيه هارون، و ان معاوية بن صخر زعم انى رايته للخلافة اهلا، و لم ار نفسى لها بها اهلا فكذب معاوية و ايم الله لأنا اولى الناس بالناس فى كتاب الله، و على لسان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم غير اننا لم يزل اهل البيت مخيفين (تحيفين خ) مظلومين مضطهدين منذ قبض رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فالله بيننا و بين من ظلمنا حقنا و نزل على رقابنا و حمل الناس على اكتافنا و منعنا سهمنا فى كتاب الله من الفبيء و الغنائم و منع امناء فاطمة عليها السلام ارثها من ابيها اننا لا نسعى (انا لا اسمى خ) احدا [صفحة ۳۱۱] و لكن اقسام بالله قسما تاليا لو ان الناس [بايعوا أبى حين فارقه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم [۴۷۴] سمعوا قول الله عزوجل و رسوله لاعطتهم السماء قطرها و الأرض بركتها و لما اختلف فى هذه الأمة سيفان و لاكلوها خضراء خضرة الى يوم القيمة اذا و ما طمعت فيها يا معوية و اصحابك من بعدك و قد قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ما ولت امة امرها رجلا قط و فيهم من هو اعلم منه الا لم يزل امرهم يذهب سفالا حتى يرجعوا الى ما تركوا و قد تركت بنو اسرائيل و كانوا اصحاب موسى، هارون أخاه و خليفته و وزيره و عكفوا على العجل و اطاعوا فيه سامريهم و يعلمون أنه خليفه موسى و قد سمعت هذه الأمة رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول ذلك لأبى عليه السلام أنه منى بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبى بعدى و قد رأوا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم حين نصبه لهم بغدير خم و سمعوه و نادى له بالولاية ثم امرهم ان يبلغ الشاهد منهم الغائب و قد خرج رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم حذرا من قومه الى الغار لما اجمعوا على ان يمكروا به و هو يدعوهم لما لم يجد عليهم اعوانا و لو وجد عليهم اعوانا لجاهدوهم و قد كف ابى يده و ناشدوهم و استغاث اصحابه فلم يغث، و لم ينصر، و لو وجد عليهم اعوانا ما اجابهم، و قد جعل فى سعة كما جعل النبى صلى الله عليه و آله و سلم فى سعة و قد خذلتنى الأمة و بايعتك يا ابن حرب و لو وجدت عليك اعوانا يخلصون. ما بايعتك و قد جعل الله عزوجل هارون فى سعة حين استضعفه قومه و عادوه كذلك انا و ابى فى سعة من الله حين تركتنا الأمة و تابعت غيرنا و لم يجد عليهم اعوانا و انما هى السنن و الأمثال يتبع بعضها بعضا ايها الناس انكم لو التستم بين المشرق و المغرب رجلا ولد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و ابوه و وصى رسول الله لم تجدوا غيرى و غير اخى فاتقوا الله و لا تضلوا بعد البيان و كيف بكم و انى ذلك لكم. الا و انى قد بايعت هذا و اشار الى معوية و ان ادري لعله فتنة لكم و متاع الى حين ايها الناس انه لا يعاب احد بترك حقه و انما يعاب ان يأخذ ما ليس له و كل صواب نافع و كل خطأ ضار لاهله، و قد كانت القضية فهمها سليمان فنفعت سليمان، و لم تضر داود و اما القرابة فقد نفعت المشرك، و هى والله للمؤمن انفع. قول رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لعنه ابى طالب و هو فى الموت قل لا الا الا الله اشفع لك بها يوم القيمة و لم يكن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول له و يعد الا ما يكون منه على يقين، و ليس ذلك [صفحة ۳۱۲] لأحد من الناس كلهم غير شيخنا اعنى اباطال يقول الله عزوجل: «و ليست التوبة للذين يعملون السيئات حتى اذا حضر احدهم الموت قال انى تبت الان و لا الذين يموتون و هم كفار اولئك اعتدنا لهم عذابا اليما». يا ايها الناس اسمعوا و عوا و اتقوا الله و راجعوا و هيهات منكم الرجعة الى الحق و قد صار عكم الكوص، و خامركم الطغيان و الجحود انزكمموها و انتم لها كارهون. و السلام على من اتبع الهدى [۴۷۵]. امام حسن عليه السلام فرمود: (سپاس خدای را که به خاطر نعمت‌های پیدای و پنهان

پی‌درپی در نزد بندگان دارای یقین به ذات او، مورد ستایش است. و بازدارنده‌ی گرفتاری‌ها و بلاها از بندگان معترف و داناست، آن همه کبریا و جلال، او غیر قابل درک بوده و او هام به چگونگی بقای او نرسند. و از اینکه اندیشه‌ی صاحب نظران به مکنون غیب او دست یابد بسی دور است. و گواهی دهم که خدایی جز خداوند نبوده و در ربوبیت و وحدانیتش یکتاست. بی‌نیاز است. و او را همتایی نیست. تنهاست و او را رقیبی نیست و به حق آن که بر آن می‌میرم و به آن محشور می‌شوم و به وسیله‌ی آن به خداوند تقرب پیدا می‌کنم و پناه می‌جویم، گواهی می‌دهم؛ که محمد بنده‌ی او و فرستاده‌ی اوست، وی را برگزیده و انتخاب کرده است و از او راضی است و به عنوان [صفحه ۳۱۳] دعوت کننده‌ی به حق او را مبعوث به رسالت کرده است و چراغ فروزان است. و برای بندگان از آنچه می‌ترسند، بیم دهنده است. و نسبت به آنچه که بدان امید دارند، بشارت دهنده است، پس دلسوز امت شد و سینه برای رسالت گشود و مراتب عمل را برایشان روشن ساخت. و شما ای جمعیت! اینک می‌گویم و شما گوش فرا دارید و شما را دل و گوش است، پس بشنوید و درک کنید. ما خاندانی هستیم که خداوند ما را با اسلام کرامت بخشید و ما را انتخاب کرد و برگزید و انتخاب برتر کرد و از ما پلیدی‌ها را زدود و به طهارتی مخصوص پاکیزه کرد و پلیدی همان شک است، ما در خداوند حق، و در دین او هرگز شک نکنیم نعمتی که به ما داده است، ما را پدر در پدر. نسل در نسل تا خود حضرت آدم؛ از هر سستی و نقصی مبرا ساخت و ما را جزء بندگان مخلص خود قرار داد. مردم هرگز دو شاخه نشدند، مگر آن که ما را در شاخه‌ی بهتر آن قرار داد و این همچنان برقرار و در طول قرون ماندگار بود تا آن که خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برای پیامبری انتخاب کرد و او را برای پیام‌رسانی برگزید و کتاب خویش را بر او نازل کرد و سپس به او دستور داد تا مردم را به سوی خداوند بزرگ فراخواند و پدر من نخستین کسی بود که دعوت خدای بزرگ و فرستاده‌ی او را لیبک گفت و نخستین کسی بود که ایمان آورد. و خداوند فرستاده‌ی او را تصدیق کرد. البته خداوند بزرگ در کتاب خود که بر پیامبر مرسل خویش فرستاد، فرمود: «آیا آن که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد و به دنبال آن شاهده‌ی از سوی او می‌باشد؟» مانند کسی است که این گونه نباشد.» و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که به پدرم دستور داد تا آیه‌ی برائت [از مشرکان] را سوی مکه و موسم حج برد، خطاب به او فرمود: ای علی آن را همراه ببر زیرا من فرمان دارم که آن آیات را نباید کسی جز من یا مردی از من همراه برد و تو همانی. پس علی علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از اوست و پیامبر خدا وقتی میان او و برادرش جعفر بن ابی طالب و خدمت‌کارش زید بن حارثه در جریان دختر حمزه داور شد. فرمود: اما تو ای علی از منی و من از تو و تو بعد از من و ولی هر مؤمنی هستی. پس پدرم پیش از همه رسول الله را تصدیق نمود و با جان خود از وی محافظت کرد و سپس چنان بود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همواره او را در هر موقعیتی پیش مرگ قرار می‌داد و برای هر مشکل جان‌فرسایی، او را روانه می‌کرد، به دلیل آن که به او اطمینان داشت و آرامش خیال به او داشت، زیرا می‌دانست وی دلسوز خدای بزرگ است و خداوند چنین نازل کرد «پیشتان [صفحه ۳۱۴] پیشتان و آنها را مقررند.» و پدرم، پیشتان پیشتان به سوی خدای بزرگ و به سوی پیامبر او صلی الله علیه و آله و سلم و نزدیک‌ترین نزدیکان بود و خدای بزرگ نازل کرده است: «کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند، آنها درجات بیشتری دارند.» و پدرم، نخستین آنان در اسلام و ایمان بود و نخستین آنها بود از نظر هجرت و الحاق به خداوند و رسول او. و نخستین آنها بود از نظر انفاق نسبت به وسع و دارندگی خویش. خدای سبحان می‌فرماید: «آنان که پس از ایشان آمدند، می‌گویند پروردگارا ما و برادرانمان را که به ایمان بر ما سبقت گرفته‌اند، بیامرز و در دل ما حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده. پروردگارا تو مهربان و رحیمی» پس مردم از تمام امت‌ها برای او استغفار می‌کنند، زیرا وی در ایمان به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر آنها پیشی گرفته است و این بدان خاطر است که در ایمان کسی بر او پیشی نگرفته است. و خداوند بزرگ می‌فرماید: «پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خوشنود گشت.» و او پیشگام تمام پیشگامان است و همچنان که خداوند بزرگ پیشگامان را بر عقب نشستگان و

دنباله‌روان فضیلت داده، پیشگامان اولیه را نیز بر پیشگامان بعدی فضیلت داده است. چرا که خداوند بزرگ فرموده است: «آیا سیراب کردن حجاج و آباد ساختن مسجدالحرام را همانند عمل کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه او جهاد کرده است؟». و او همان مؤمن به خدا و مجاهد واقعی راه خدا بوده و این آیه درباره‌ی ایشان نازل شده است و نیز از جمله‌ی کسانی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم لبیک گفتند، عموهای ایشان، حمزه و پسر عمویش جعفر است که در کنار کشته‌های فراوانی از اصحاب رسول الله شهید شدند و خداوند از میان آنها، حمزه را سیدالشهداء قرار داد و برای جعفر دو بال قرار داد که به وسیله‌ی آنها همراه ملائکه بر هر کجا در میان آنها پرواز کند و این به خاطر موقعیت آنان نزد رسول الله و منزلت و قربانتشان بود و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از میان شهدایی که با عموی پدرم به شهادت رسیده بودند، فقط بر حمزه نماز با هفتاد تکبیر خواند. و همچنین خدای بزرگ برای نیکوکاران از همسران پیامبر دو برابر پاداشی را که برای زنان نیکوکار عادی قرار می‌دهد، قرار داد. و برای بدکردارانشان به دو برابر گناه معین فرمود و این به خاطر موقعیتشان نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و نماز گزاردن در مسجد رسول الله را برابر هزار نماز در دیگر مساجد به غیر از مسجدالحرام و مسجد ابراهیم خلیل در مکه قرار داد و این نیز به [صفحه ۳۱۵] خاطر موقعیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر تمام مؤمنان است. اصحاب گفتند: ای رسول الله صلوات بر تو چگونه باید باشد؟ فرمود: بگوید «اللهم صل علی محمد و آل محمد». پس بر عهده‌ی هر مسلمانی است که ضمن صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان فریضه‌ی واجب، بر ما نیز صلوات فرستد. و خدای بزرگ خمس یک پنجم غنیمت و سود را برای پیامبرش حلال کرد و در کتاب خود پرداخت آن را بر مردم واجب کرد. و بر ما همان را روا دانست که بر ایشان روا دانست و صدقه را به ایشان حرام دانست و بر ما نیز صدقه را حرام دانست. پس سپاس او راست که ما را داخل آن قانونی نمود که پیامبرش را داخل در آن کرده بود. و ما را از آنچه که ایشان را خارج و پیراسته کرده بود، خارج و پیراسته کرد و این به خاطر کرامتی بود که خدای بزرگ ما را بدان نواخت و به خاطر فضیلتی بود که ما را بدان بر سایر بندگان برتری داد. خدای بزرگ هنگامی که کافران اهل کتاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کردند به ایشان فرمود: «بگو بیاید پسران ما و پسران شما و زنان ما و زنان شما و نفوس خود ما و نفوس خود شما را فراخوانیم و سپس نفرین کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم». پس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همراه خود از نفوس، پدرم را و از پسران من و برادرم را و از زنان، مادرم را از میان تمام مردم برگزید. پس ما خانواده او و گوشت و خون و خود اویم. و ما از اویم و او از ماست و خدای بزرگ فرموده است: «همانا خداوند اراده فرموده است که پلیدی را از شما اهل بیت زودده و شما را به طهارتی ویژه، پاکیزه گرداند.» وقتی آیه‌ی تطهیر نازل شد، رسول الله ما را «من و برادر و مادر و پدرم را» گرد آورد و ما و خودش را در کسای (ردای) خبیری ام‌سلمه جمع کرد و این بدان خاطر بود که آن روز، روز ام‌سلمه بود «نوبت ام‌سلمه بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خانه‌ی او باشد» و بنابراین در خانه‌ی او این اتفاق رخ داد، و فرمود: بارالها! اینان اهل بیت من و خانواده و عترت من هستند، پس پلیدی را از آنان بزدا و به طهارتی ویژه پاکیزه‌ی شان کن. ام‌سلمه گفت: ای رسول خدا آیا من نیز میان آنان می‌باشم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به او فرمود: خدا تو را رحمت کند و سلامت باشی. من از تو دل‌گیر نیستم، ولی این موضوع ویژه‌ی من و آنهاست. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بقیه‌ی عمرش را سپری کرد تا اینکه خداوند وی را به سوی خود فراخواند. [صفحه ۳۱۶] ایشان همه روزه، هنگام طلوع فجر نزد ما می‌آمد و خطاب به ما می‌فرمود: خدا شما را رحمت کند، وقت نماز است. «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» و رسول الله دستور داد درب‌های باز شده به مسجد ایشان مسدود شوند، مگر درب خانه‌ی ما. «درب خانه‌هایشان پیش از این به سوی مسجد باز می‌شد» آنان در این باره با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفتگو کردند و ایشان فرمودند: چنین نیست که من از پیش خود درب خانه‌ی شما را مسدود و درب خانه‌ی علی را گشوده نگه داشته باشم، بلکه من پیرو آنم که به من وحی می‌شود و همانا که خداوند دستور به مسدود کردن درب خانه‌های شما و گشوده

ماندن درب خانه‌ی وی، داده است و پس از این دیگر کسی وجود نداشت که در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم او را جنابت حاصل آید و او را فرزند زاده شود، جز رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و پدرم علیه السلام به عنوان کرامت و تفضلی بر ما که خداوند ما را بدان بر تمام مردم فضیلت داد و اینک درب خانه‌ی پدرم، در کنار درب خانه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد اوست و خانه‌ی ما میان خانه‌های رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است. و دلیل آن این است که: خداوند به پیامبرش دستور داد؛ مسجد خود را بسازد و پیامبر در آن ده خانه ساخت که، نه خانه‌ی آن برای پیامبر و همسران او بود و دهمین خانه‌ی آن که در وسط آنها قرار داشت، خانه‌ی پدرم بود و اینک همان خانه همچنان پابرجاست. و بیت، همان مسجد مطهر است و او، همان است که خداوند فرموده است اهل البیت و ما همان اهل بیتیم و ما همان‌ها هستیم که خداوند پلیدی را از آنها زدوده و ما را به طهارتی ویژه پاکیزه ساخته است. ای مردم! اگر من سال‌ها برپا ایستاده و آنچه را که خدای بزرگ به ما مرحمت فرموده و از فضایی که در کتابش ما را بدان مفتخر ساخته، یا به زبان پیامبرش جاری ساخته است، بگویم، توان شمارش آن را ندارم و من فرزند بشارت دهنده‌ی بیم دهنده‌ام. که خداوند او را رحمه للعالمین قرار داده است و پدرم علی بزرگ و سرپرست مؤمنان است و مانند هارون است. و معاویه بن صخر، گمان برده است که من او را شایسته‌ی خلافت می‌پندارم. و خودم را شایسته‌ی آن نمی‌دانم، بدانید که معاویه دروغ گفته است. سوگند به خدا که من، در کتاب خداوند و بر زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از خود مردم بر مردم مقدم هستم. جز آن که ما اهل بیت از زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در گذشت، همواره مظلوم‌ترین افراد و مورد ستم و تحت فشار بوده‌ایم، خداوند بین ما و آنان که بر ما ستم کرده و حقمان را به زور گرفتند و بر گرده‌های ما سوار شدند و مردم را به دوش ما نشانند. و سهم ما را از سود و غنیمی [صفحه ۳۱۷] که در کتاب خدا معین شده جلوگیری کردند و مادرمان فاطمه علیها السلام را از ارث پدری خود محروم کردند داور باشد. ما کسی را نام نمی‌بریم ولی من به خداوند مکرر قسم یاد می‌کنم که اگر مردم به سخن خدای بزرگ و پیامبر او گوش فراداده بودند، و «بعد از وفات پیامبر با پدرم علی بیعت کرده بودند» آسمان باران خود و زمین برکت خویش را بر سر آنها فرو می‌ریخت و در میان این امت حتی دو شمشیر رد و بدل نمی‌شد. و تا روز قیامت، زمین را شاداب و سرسبز یافته و از نعمت‌های آن بهره‌مند می‌شدند. در این صورت ای معاویه تو و اصحاب تو که بعد از تو می‌آیند چه طمعی در آن دارید، در حالی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: هرگز نشود که کار امتی را کسی بر عهده بگیرد در حالی که در میان آنها خبره‌تر از او باشد مگر آن که کار آنان همواره رو به تنزل باشد. تا به آنجا برسد که آنان به آنجا که رهایش کرده‌اند باز گردند. بنی اسرائیل که اصحاب موسی بودند، هارون برادر و جانشین و وزیر او را رها کرده و سجده بر گوساله کردند و از سامری خود پیروی کردند. در حالی که می‌دانستند هارون جانشین موسی در میان آنان است. این امت به خوبی شنیده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این سخن را به پدرم می‌فرمود: که وی به منزله‌ی هارون است نسبت به موسی، جز آن که پس از وی پیامبری نخواهد بود و آنها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را هنگام نصب علی در غدیر خم دیدند، و از وی شنیدند که ایشان پدرم را به ولایت منصوب کرد و به آن مردم دستور داد که حاضرانشان، جریان را به غایبان برسانند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از بیم قوم خویش، هنگامی که یک‌دل شده بودند که برای او توطئه‌چینی بکنند، سوی غار حرکت کرد و او آنها را برای کاری که یآوری برای آن نیافت، فرامی‌خواند و اگر یآوری می‌یافت، با آنان جهاد می‌کرد، پدرم نیز دست نگه داشت و آنان را سوگند داد و از اصحاب خود کمک خواست ولی مورد کمک و یاری قرار نگرفت، و چنانچه کمکی برای خویش می‌یافت بدانان [احتمالا در قضیه‌ی حکمیت] تسلیم نمی‌شد و او از مسئولیت رها شد همچنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مسئولیت رها شد. ای پسر حرب! این امت مرا خوار کردند که با تو بیعت کردم و چنانچه یارانی فداکار و مخلص می‌داشتم با تو بیعت نمی‌کردم و خدای بزرگ هارون را از مسئولیت معاف داشت وقتی که قوم وی او را ناتوان کرده و با او دشمنی ورزیدند و ما و پدرم نیز چنین شدیم که وقتی امت ما را وا گذاشت و دنباله‌رو غیر از ما شد و پدرم نیز بر علیه دشمنان

یاوری نیافت. خداوند ما را از [صفحه ۳۱۸] مسئولیت آزاد ساخت و این موارد، سنت‌ها و مثل‌هایی است که برخی در پی برخی دیگر پدیدار می‌شوند. ای مردم! بدانید که اگر شما میان شرق و غرب به جستجوی کسی برآید که فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باشد و پدرش وصی رسول الله باشد، جز من و برادرم نخواهید یافت. پس، از خدا شرم کنید و پس از روشن شدن [مسائل] گمراه نشوید، حال هر چه که شده است و اتفاق افتاده بدانید که من با این [و به معاویه اشاره کرد] بیعت کردم هر چند که می‌دانم این، آزمایشی برای شماست و این وضعیت تا زمانی ادامه دارد، «و حکومت معاویه دیری نباید که از بین می‌رود». ای مردم! هیچ کس به خاطر ترک حق خویش مورد عیب‌جویی قرار نمی‌گیرد، بلکه وقتی مورد عیب‌جویی قرار می‌گیرد که آنچه که حق او نیست، ستاند و هر صوابی سود خواهد داشت و هر خطایی برای صاحب آن زیان‌بار خواهد بود و موضوع چنان بود که حضرت سلیمان آن را دریافت و به سلیمان سود برساند، ولی به داود هم زیان نرساند. اما قرابت (وقتی) به مشرک سود رسانید، پس به خدا قسم، همان خویشاوندی با پیامبر، برای مؤمن سودآورتر است. سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است به عمویش ابوطالب در حال مرگ که خطاب به عمویش ابوطالب فرمود: بگو لا-اله الا الله تا بدان وسیله روز قیامت از تو شفاعت کنم. چنین نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخنی بگوید و وعده دهد، مگر آن که نسبت به وفای به وعده در یقین و اطمینان باشد و این جز برای بزرگ ما یعنی ابوطالب برای کس دیگری از مردم اتفاق نیفتاده است. خدای بزرگ فرماید: «توبه برای کسانی نیست که کارهای زشت انجام می‌دهند و هنگامی که یکی از آنان را مرگ در رسید بگوید اینک توبه کردم و همچنین برای کسانی نیست که در حال کفر می‌میرند. آنها را عذابی دردناک آماده ساخته‌ایم». ای مردم! گوش دهید و درک کنید و از خدا بترسید و به خویشتن باز گردید و دریغ از بازگشت شما به حق! که عقب‌گرد! شما را سخت بر زمین کوفته و سرکشی و انکار مدهوشان کرده است. چگونه شما را به راه حق پای‌بند کنیم در حالی که شما از آن دل خوشی ندارید» و درود و سلام بر کسی که راه هدایت را پیمود.»

خطبه‌ی امام حسن بعد از صلح با معاویه

پس از قرارداد صلح، معاویه از امام حسن علیه‌السلام خواست خطبه‌ای بخواند امام علیه‌السلام امتناع می‌کرد، [صفحه ۳۱۹] معاویه او را قسم داد که خطبه‌ای بخوان، سپس منبری حاضر کردند و امام حسن علیه‌السلام بر آن نشست و فرمود: الحمد لله الذی توحد فی ملکه، و تفرد فی ربوبیته، یؤتی الملک من یشاء، و ینزعہ عن من یشاء. و الحمد لله الذی أکرّم بنا مؤمنکم، و أخرج من الشریک اولکم و حقن دماء آخرکم، فبلاؤنا عندکم قدیما و حدیثا أحسن البلاء ان شکرتم أو کفرتم. أیها الناس ان رب علی کان أعلم بعلی حین قبضه الیه، و لقد اختصه بفضل لم تعتادوا مثله و لم تجدوا مثل سابقته، فهیهات هیهات! طال ما، قلبتم له الأمور حتی أعلاه الله علیکم و هو صاحبکم و عدوکم فی بدر و أخواتها جرعکم رنقا، و سقاکم علقا، و أذل رقابکم، و أشرقکم بریقکم، فلو لم یمن علی بغضه. و ایم الله لا تری أمه محمد خفضا ما کانت سادتهم و قادتهم فی بنی أمیه، و لقد وجه الله الیکم فتنه لن تصدروا عنها حتی تهلكوا؛ لطاعتکم طواغیتکم و انضوائکم الی شیاطینکم فعند الله أحتسب ما مضی و ما ینتظر من سوء دعتمکم و حیف حکمکم. ثم قال: یا أهل الکوفه لقد فارقتکم بالأمس سهم من مرامی الله صائب علی أعداء الله نکال علی فجار قریش، لم یزل آخذنا بحناجرها جاثما علی أنفاسها، لیس بالملموم فی أمر الله، و لا-بالسروق لمال الله، و لا بالفروق فی حرب أعداء الله، أعطی الکتاب خواتمه و عزائمہ، دعاه فأجابہ، و قاده فاتبعہ، لا-تأخذه فی الله لومه لائم، فصولات الله علیه و رحمته [۴۷۶]. (سپاس خدایی راست که در ملک خویش یکتاست و در ربوبیت خود بی‌رقیب است و ملک را به هر کس که خواهد دهد و از هر کس که خواهد ستاند. و سپاس خدایی را که مؤمنان شما را به وسیله‌ی ما مکرم ساخت و نخستینان شما را از شرک به در آورد. پس آزمایش ما نزد شما چه در قدیم و چه به تازگی همواره بهترین آزمایش بوده است، چه آن که شاکر بوده‌اید یا ناسپاس. ای مردم! پروردگار علی، هنگامی که علی را به

سوی خود فراخواند، به او آگاه بود و او را به فضیلتی از خود اختصاص داد که شما هرگز مثل آن ندیده‌اید و هرگز کسی را به سابقه‌ی او نیافته‌اید. افسوس افسوس، چندان کار را بر او وارونه ساختید که خدا او را در حالی که در میان شما بود، بر شما برتری داد و او در جنگ بدر و امثال آن در برابر شما و دشمنان بود که آبی [صفحه ۳۲۰] تلخ در کامتان ریخت و خونابه در دلتان چکانید، گردن‌هایتان را خرد کرد و شما را بیچاره کرد. برای کینه‌ورزی به او مورد ملامت نیستید. و سوگند بر خداوند که هرگز امت محمد زندگی آرام و راحت نخواهد داشت، در حالی بزرگان و رهبران آن از میان بنی‌امیه برگزیده شوند و خداوند فتنه و آزمایشی سوی شما روانه ساخته است که از آن برون نیاید مگر آن که هلاک شده باشید، زیرا هم اکنون از گردن کشتانتان تبعیت کرده و به سوی شیاطین خود روانید، پس آنچه را که گذشته است و پیش خواهد آمد، از عکس‌العمل زشت و رفتار ناپسند شما، به خداوند و می‌سپارم. سپس فرمود: ای اهل کوفه! دیشب از شما کسی جدا شد که تیری از تیرهای خداوند بود و در دل دشمنان خدا می‌نشست. همان کسی که بر ستم‌کاران قریش سخت‌گیر بود و همواره گلوی آنها را می‌فشرد و بر جان آنان مسلط و چیره بود. در راه خدا ملالی به خویش راه نداده و مال خدا را حیف و میل نمی‌کرد و برای خود بر نمی‌داشت و از جنگ با دشمنان خدا واپس نمی‌نشست. پس صلوات و درود و رحمت خدا بر او باد «سپس از منبر پایین آمد.» و در حدیثی آمده است: پس از ماجرای صلح روزی عمرو عاص و ابوالاعور سلمی از معاویه خواستند که امام حسن علیه‌السلام را به سخن گفتن وادارد، و گفتند: اگر او برخیزد در این شرایط درمانده خواهد شد. معاویه گفت: به خدا سوگند من دیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زبان و لب‌های او را می‌مکید؛ هیچ‌گاه زبانی که پیامبر آن را مکید درمانده نخواهد شد. آن دو اصرار کردند و معاویه از حضرت امام حسن علیه‌السلام خواست که برخیزد و به مردم خبر دهد که با او بیعت کرده است. امام علیه‌السلام بپاخواست و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: أیها الناس ان الله هدایکم بأولنا و حقن دماءکم بآخرنا، و انی قد أخذت لکم علی معاویة أن یعدل فیکم و أن یوفر علیکم غنائمکم و أن یقسم فیکم فیأکم، ثم أقبل علی معاویة، فقال علیه‌السلام: أکذاک؟ قال: نعم. ثم هبط من المنبر و هو یقول و یشیر باصبعه الی معاویة: «و ان أدری لعله فتنه لکم و متاع الی حین.» [۴۷۷]. (ای مردم! خداوند شما را به وسیله‌ی پیشینیان ما هدایت کرد و به وسیله‌ی آیندگان ما، [صفحه ۳۲۱] خون‌هایتان را محفوظ ساخت. و من برای شما از معاویه پیمان ستاندم که در میان شما به عدالت رفتار کند و بهره و غنایم شما را فراوان کند و حقوق شما را میان شما قسمت نماید. سپس رو کرد به معاویه و فرمود: آیا چنین است؟ معاویه گفت: بله. سپس از منبر به زیر آمد و در حالی که با انگشت به معاویه اشاره می‌کرد، فرمود: «نمی‌دانم، شاید این فتنه‌ای برای شما باشد و گرفتار آن هستید تا زمانی.» همین مطلب در حدیث دیگری بدین گونه آمده است که: قال علیه‌السلام: أما بعد، أیها الناس، فان الله هدایکم بأولنا و حقن دماءکم بآخرنا، و ان لهذا الأمر مدة و الدنیا دول قال الله عزوجل لنبيه محمد صلی الله علیه و آله و سلم: «قل ان أدری أقریب أم بعید ما توعدون، انه یعلم الجهر من القول و یعلم ما تکتمون و ان أدری لعله فتنه لکم و متاع الی حین [۴۷۸]. ثم قال فی کلامه ذلك: یا أهل الکوفه، لو لم تذهل نفسی عنکم الا ثلاث خصال لذهلت: مقتلکم لأبی، و سلبکم ثقلی، و طعنکم فی بطنی، و انی قد بایعت معاویة فاسمعوا له و أطیعوا [۴۷۹]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (ای مردم! خدا شما را به وسیله‌ی پیشینیان ما هدایت کرد و با آیندگان ما خون‌هایتان را حفظ کرد و برای پایان کار مدتی هست و دنیا دست به دست می‌گردد. خداوند بزرگ به پیامبرش [صفحه ۳۲۲] می‌فرماید: «بگو، نمی‌دانم آیا آن [روز] موعود نزدیک است یا دور. او صدای آشکار را می‌داند» و آنچه را که پنهان می‌کنید نیز می‌داند چه دانم شاید آن روز آزمایشی برای شما باشد و برخورداری تا زمانی است.» سپس در طی همین سخنانش فرمود: ای اهل کوفه! دل چرکین نشدم از شما مگر به خاطر سه خصلت: پدرم را کشتید، اثاث زندگی‌ام را غارت کردید، شکم را مجروح کردید [۴۸۰] بدانید که من با معاویه بیعت کردم، پس گوش به او بسپارید و از او فرمان برید.)

در روز جنگ جمل به امیرالمؤمنین علیه السلام خبر رسید که عبدالله بن زبیر در میان سپاه خود خطبه‌ای خواند و در آن به امام علی علیه السلام اهانت نموده و مردم را به جنگ با آن حضرت تهییج نمود. امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: برخیز خطبه‌ای برای مردم بخوان. امام حسن علیه السلام بپاخاست و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: أیها الناس قد بلغنا مقالة ابن الزبیر وقد کان والله ابوه یتجنی علی عثمان الذنوب وقد ضیق علیه البلاد حتی قتل، و أن طلحةً راکز رایته علی بیت ماله و هو حی و أما قوله: ان علیا ابتز الناس أمورهم، فانه أعظم حجةً لأبيه زعم أنه بايعه بيده و لم يبایع بقلبه، فقد أقر بالبيعة و ادعى الولیجة، فلیأت علی ما ادعاه برهان، و أنى له بذلك، أما تعجبه من تورد أهل الكوفة علی أهل البصرة، فما عجبه من أهل حق توردوا علی أهل باطل و لعمری والله لیعلمن أهل البصرة و میعاد ما بیننا و بینهم الیوم نحاكمهم الی الله تعالی، فیقض الله بالحق و هو خیر الفاصلین [۴۸۱]. (ای مردم! نظریه‌ی ابن زبیر به ما واصل شد. سوگند به خداوند که پدر ابن زبیر همواره عثمان را به سوی خلاف می‌راند و عرصه را چنان بر او تنگ کرد که وی به قتل رسید و طلحه پرچم خویش را در حالی که عثمان زنده بود، بر بیت‌المالی که در دست او بود، کوبیده [هر گونه که [صفحه ۳۲۳] می‌خواست در آن تصرف می‌کرد] و اما سخن او که علی کار مردم را به زور در دست گرفته بود. پس این ادعای ابن زبیر، بهترین دلیل بر علیه پدر، خود زبیر است که وی با علی با دست بیعت کرد و با دل بیعت نمود پس او به بیعت اقرار کرده و ادعای وابستگی نموده است، پس پسر زبیر باید برای آنچه که علیه پدرم ادعا کرده است، برهان آرد و کی خواهد توانست که چنین کند، اما تعجب او از احضار بصریان توسط کوفیان؛ پس دلیل تعجب او از اهل حقی که اهل باطل را فراخواند چیست؟ سوگند بر جانم که اهل بصره از پیمان بین ما و خویشان خواهند فهمید که ما شکایت ایشان را نزد خدا خواهیم برد و پس خداوند به حق قضاوت خواهد کرد، و او بهترین حکم‌کنندگان است.)

خطبه‌ی امام پیرامون ارزش‌های انسانی

در این خطبه امام حسن علیه السلام به برخی از ارزش‌های انسانی اشاره نموده و عقل را محور بسیاری از آنها دانسته است. قال علیه السلام: اعلموا أن العقل حرز، و الحلم زینة و الوفاء مروءة، و العجلة سفه، و السفه ضعف، و مجالسة أهل الزنا شین، و مخالطة أهل الفسوق ریئة، و من استخف باخوانه فسدت مروته، و ما یهلك الا المرتابون و ینجوا المهتدون الذین لم یتهموا الله فی آجالهم طرفة عین و لا فی أرزاقهم، فمروتهم كاملة و حیأؤهم کامل، یصبرون حتی یأتی الله لهم برزق، و لا یبیعون شیئا من دینهم و مرواتهم بشیء من الدنیا. و لا یطلبون شیئا منها بمعاصی الله. و من عقل المرء و مروته أنه یسرع الی قضاء حوائج اخوانه و ان لم ینزلوها به و العقل أفضل ما وهب الله تعالی للعبد اذ به النجاة فی الدنیا من آفاتها و سلامته فی الآخرة من عذابها [۴۸۲]. [صفحه ۳۲۴] امام حسن علیه السلام فرمود: (بدانید که عقل زره [آدمی] است و خویشان داری، جمال و وفاء، مردانگی و شتاب زدگی، نادانی و نادانی، ناتوانی و همنشینی با زناکاران سرافکنندگی و آمیزش با فاسقان موجب تردید است. هر کس که برادرانش را خوار دارد، مروتش فاسد شود و جز سست عنصران و شکاکان کسی هلاک نشود و هدایت شدگان نجات یابند، آنان که خدای را حتی در حد یک چشم به هم زدنی دربارهی عمر و روزی خود متهم نکنند، پس آنهایند که مروت و حیاءشان کامل است. درنگ می‌کنند تا خدایشان روزیشان را برساند و چیزی از دین و مروت خود به چیزی از دنیا ن فروشند و با معصیت خداوند چیزی از دنیا را طلب نکنند. و از عقل انسان و مروت اوست که در پی برآوردن نیازهای برادرانش شتاب کند، هر چند که آنها آن را به وی ابراز نکرده باشند و عقل، برترین چیزی است که خداوند بزرگ به بنده موهبت کرده است. زیرا به وسیله‌ی عقل است که انسان از آفات دنیوی نجات یابد و از عذاب آخرت به سلامت باشد.)

تضییع حقوق اهل بیت با غضب خلافت یکی از اصول عقاید شیعه، جانشینی بلافضل امام علی بن ابی طالب علیه السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و کسانی که قبل از آن حضرت خلافت را به دست گرفتند حق امام و اهل بیت علیهم السلام را تضییع نمودند. امام حسن علیه السلام در همین رابطه بیاناتی را اظهار داشتند؛ قال علیه السلام: ان ابابکر و عمر عمدا الی هذا الأمر و هو لنا کله، فأخذاه دوننا و جعلنا لنا فیه سهما کسهم الجده، أما والله لتهمنهما أنفسهما یوم یطلب الناس فیه شفاعتنا [۴۸۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (همانا که ابوبکر و عمر خلافت را در دست گرفتند، در حالی که تمام آن از آن ما بود. آنها [صفحه ۳۲۵] خلافت را بدون ما برگرفتند و برای ما سهمی از آن، همچون سهم کنار افتاده‌ای در نظر گرفتند. سوگند به خدا روزی که مردم شفاعت را از ما می‌جویند، آنها - ابابکر و عمر - خود را ملامت می‌کنند.)

خلیفه

اوصاف و شرائط خلیفه هنگامی که معاویه بر عراق مسلط شد، از امام حسن علیه السلام خواست که در حضور او خطبه‌ای بخواند. امام علیه السلام بپاخواست و فرمود: انما الخلیفه من سار بکتاب الله، و سنه نبیه صلی الله علیه و آله و سلم، و لیس الخلیفه من سار بالجور ذلک ملک ملک ملکا یمتنع به قلیلا ثم تنقطع لذته و تبقی تبعته «و ان أدری لعله فتنه لکم و متاع الی حین» [۴۸۴] [۴۸۵]. (به یقین، خلیفه آن کسی است که از روی کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم رفتار کند، و خلیفه آن کس نیست که به زور و ستم عمل کند. زیرا چنین کسی پادشاهی است که به سلطنتی رسیده و مدت کمی از آن بهره‌مند شده، سپس لذت آن منقطع گشته و بازخواست و کیفر آن به جای می‌ماند. سپس آیه‌ی شریفه را خواند: «ندانم من شاید این آزمایشی باشد برای شما، و بهره‌ای اندک باشد، تا زمانی معین.»)

خوارج

پرهیز از نبرد با خوارج در حکومت معاویه پس از صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، گروهی از خوارج بر معاویه شوریدند، معاویه برای امام حسن علیه السلام پیغام داد که با خوارج نبرد کن. قال علیه السلام: [صفحه ۳۲۶] سبحان الله! ترک قتالک و هو لی حلال لصلاح الأمة و ألفتهم. أفترانی أقاتل معک [۴۸۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (امام علیه السلام از روی تعجب فرمود: سبحان الله! ستیز با تو را که بر من حلال بود، به خاطر مصلحت امت و الفت میان آنان وا گذاشتم. آیا فکر می‌کنی در کنار تو [با خوارج] خواهم جنگید؟) و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیه السلام در پاسخ معاویه چنین فرمود: والله لقد کففت عنک لحقن دماء المسلمین و ما أحسب ذلک یسعی، فکیف أن أقاتل قوما أنت أولى بالقتال منهم؟ [۴۸۷]. (سوگند به خدا که دست او تو باز داشتیم تا خون مسلمانان پایمال نشود و گمان نکنم که این برازنده‌ی من بود. پس چگونه با گروهی بجنگم که تو از آنان به جنگ سزاوارتری.) و در حدیث دیگری آمده است که: پس از صلح امام حسن علیه السلام با معاویه برخی از خوارج آماده‌ی نبرد با معاویه شدند. معاویه نامه‌ای به امام حسن علیه السلام نوشت که با خوارج نبرد کند. امام علیه السلام در پاسخ نوشت: لو آثرت أن اقاتل أحدا من أهل القبلة لبدأت بقتالک فانی ترکتک لصلاح الأمة و حقن دمائها [۴۸۸]. [صفحه ۳۲۷] (اگر بدین نتیجه برسم که با کسی از اهل قبله بجنگم، با تو شروع به نبرد کنم. من تو را به خاطر صلاح امت و حفظ خون آنان وا گذاشتم.)

خودپسندی

ره‌آورد شوم خودپسندی امام حسن علیه السلام درباره‌ی آثار شوم عجب و خودپسندی فرمود: ان العجب لیحبط عمل سبعین سنه

[۴۸۹]. (خودپسندی، عمل هفتاد سال را فرو می‌ریزد).

خیانت

پرهیز از خیانت روزی فرستاده‌ی معاویه نزد امام حسن علیه‌السلام گفت: از خدا می‌خواهم که تو را نگهدارد و دشمنانت (بنی‌امیه) را هلاک گردانند. امام از روی مدارا و محبت فرمود: قال علیه‌السلام: لا تخن من ائمتنک و حسبک أن تحبني لحب رسول الله و لأبي و لأمي و من الخيانة أن يثق بك قوم و أنت عدو لهم و تدعوا عليهم. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (به آن کس که تو را امین دانسته است، خیانت مکن و تو را بس است که به خاطر دوست داشتن پیامبر و به خاطر پدرم و مادرم، نیز از خیانت به شمار می‌آید که گروهی به تو اطمینان داشته باشند، در حالی که تو با آنان دشمنی می‌کنی و بر علیه آنان نفرین کنی). [صفحه ۳۳۱]

سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «د» آغاز می‌شود

داماد

روش انتخاب داماد شخصی به محضر امام حسن علیه‌السلام آمد و درباره‌ی انتخاب داماد و ازدواج دخترش با آن حضرت مشورت نمود. امام علیه‌السلام فرمود: قال علیه‌السلام: زوجها من رجل تقی، فانه ان أحبها أكرمها و ان أبغضها لم یظلمها [۴۹۰]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (او را همسر مردی پرهیزگار قرار ده، چه آن که اگر [داماد] او را دوست داشته باشد احترامش می‌کند و اگر نسبت به او بی‌میل باشد، به او ستم نمی‌کند).

درخت

ارزش درخت کاری

یکی از باارزشترین کارها درخت کاری است. امام حسن علیه‌السلام درباره‌ی ارزش اقتصادی و ضرورت شکرگزاری آن فرمود: قال علیه‌السلام: النخل و الشجر برکة علی أهله و علی عقبهم بعدهم اذا كانوا لله شاکرین. [۴۹۱]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (نخل و درخت برای خانواده [درختکار] برکت است و برای بازماندگان پس از آنان اگر که شکرگزار خداوند باشند، نیز برکت است).

دعا

ارزش دعا و ذکر پنهانی

امام حسن علیه‌السلام راجع به ارزش دعاها و پنهانی و آگاهی خداوند از آن فرمود: قال علیه‌السلام: [صفحه ۳۳۲] ان الله یعلم القلب التقی و الدعاء الخفی، ان كان الرجل لقد جمع القرآن و ما یشر به جاره و ان كان الرجل لقد فقه الفقه الکثیر و لا یشر الناس به، و ان كان الرجل لیصلی الصلاة الطویلة و عنده الزوار و ما یشعرون به، و لقد أدرکنا أقواما ما كان علی الأرض من عمل یقدرون علی أن یعملوه فی السر فیکون علانیة أبدا، و لقد كان المسلمون یجتهدون فی الدعاء، و ما یسمع لهم صوت ان كان الا همسا بینهم و بین ربهم و ذلك أن الله تعالی یقول «ادعوا ربکم تضرعا و خفیة» [۴۹۲] و قد أثنی علی زکریا علیه‌السلام فقال: «اذ نادى ربه نداء خفیا» [۴۹۳] و بین دعوة السر و دعوة العلانیة سبعون ضعفا [۴۹۴]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (خداوند از دل پرهیزگار و دعای پنهان آگاه است، چه بسا که کسی قرآن را جمع کرده و حفظ کرده است و همسایه‌اش از وی خبر ندارد. و چه بسا کسی فقه بسیاری

دانسته است و مردم بدان آگاهی ندارند و چه بسا شخصی نمازهای طولانی می‌گذارد و حتی نزد او دیدار کننده هم هست و آنها بدان آگاهی ندارند [۴۹۵]. و در مقابل، ما به دسته‌هایی برخورده‌ایم، اگر در یک عملی امکان سری انجام دادن آن باشد و آنها آن را مخفیانه انجام نمی‌دهند، و همیشه آن عمل را آشکارا، انجام می‌دهند. آن عمل افشا نخواهد شد. مسلمانان در دعا کردن بسیار تلاش می‌کردند و بین آنها و پروردگارشان جز صدای نجوا گونه‌ای به گوش نمی‌رسید، زیرا خدای بزرگ می‌فرماید: «خدای را از سر زاری و پنهانی بخوانید» و خداوند، زکریا علیه السلام را ستایش کرده به اینکه: «هنگامی که پروردگارش را به صدایی آهسته فراخواند» و میان دعوت پنهان و دعوت آشکار هفتاد برابر فرق است.

دعاهای امام حسن

اشاره

بخش مهمی از معارف الهی اسلام به وسیله‌ی دعاهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام بیان شده است. در کتب روایت و تاریخ دعاهای بسیاری از امام حسن علیه السلام نقل شده است که ما در این جا به بخشی از آنها اشاره خواهیم کرد.

دعا برای رفع حزن و اندوه

هر وقت امام حسن بن علی علیه السلام را موضوعی پریشان می‌کرد در اتاقی خلوت کرده و بدین کلمات دعا می‌کرد. قال علیه السلام: یا کهیصص یا نور یا قدوس یا خبیر، یا الله، یا رحمن، (رددھا ثلاثا) اغفر لی الذنوب التي تحل بها النقم، و اغفر لی الذنوب التي تغير النعم، و اغفر لی الذنوب التي تهتك العصم، و اغفر لی الذنوب التي تنزل البلاء، و اغفر لی الذنوب التي تعجل الفناء، و اغفر لی الذنوب التي ترد الدعاء، و اغفر لی الذنوب التي تمسك غیث السماء و اغفر لی الذنوب التي تظلم الهواء، و اغفر لی الذنوب التي تكشف الغطاء [۴۹۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (یا کهیصص، ای نور، ای بی‌پیرایه، ای دانا، ای الله، ای بخشنده (این را سه بار می‌فرمود) گناهانی که در اثر آنها انتقامت به جا می‌شود، بر من ببخش. گناهانی که نعمت‌ها را دگرگون می‌کنند، بر من ببخش. گناهانی که حفاظت‌ها را می‌درند، بر من ببخش، گناهانی که بلا- فرو می‌ریزند بر من ببخش. گناهانی که فنا را شتاب می‌دهند بر من ببخش. گناهانی که دشمنان را بر من می‌تازانند بر من ببخش گناهانی که امیدواری را بر باد می‌دهند، بر من ببخش. گناهانی که دعا را باز پس می‌گردانند بر من ببخش گناهانی که باران آسمان را نگه می‌دارند بر من ببخش. گناهانی که آسمان را تیره می‌کنند، بر من ببخش. گناهانی که پرده را به کناری می‌زنند بر من ببخش.)

دعا برای رفع مشکلات

هر گاه مشکلی برای امام حسن علیه السلام پیش می‌آمد حل آن را از خداوند می‌خواست و این گونه دعا می‌فرمود: قال علیه السلام: بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم انی أسألك بمكانك و بمعاهدك و سکان سماواتك و أنبیائك و رسلک أن تستجیب لی فقد رهقنی من أمری عسر اللهم انی أسألك أن تصلی علی محمد و آل محمد و أن تجعل لی من عسری یسرا [۴۹۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (بسم الله الرحمن الرحيم. خداوندا تو را به جایگاهت و به دستاویزهای عزتت، به آسمان نشین‌هایت و پیامبرانت و فرستادگانت قسم می‌دهم که اجابتم کنی، چرا که سختی‌های کارم مرا ناتوان کرده. بارالها! من از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و از تنگناهایم گشایشی برایم فراهم کنی.)

دعا برای وسعت رزق

امام حسن علیه السلام گاهی که برای وسعت رزق دعا می کرد چنین می فرمود: قال علیه السلام: اللهم وسع علی فانه لا یسعی الا الكثير [۴۹۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (بارها! بر من گشایش ده، زیرا جز [نعمت] فراوان [تو] چیز دیگری کارم را به سامان نکند).

دعا برای برآمدن حاجت

سید بن طاووس نقل کرده است که امام حسن علیه السلام برای برآورده شدن خواسته هایش از خدا چنین دعا می کرد: قال علیه السلام: یا من الیه یفر الهاربون و به یستانس المستوحشون صل علی محمد و اله و اجعل انسی بک فقد ضاقت عنی بلادک و اجعل توکلی علیک فقد مال علی أعدائک اللهم صل علی محمد و ال محمد و اجعلنی بک أصول و بک اجول و علیک اتوکل و الیک انیب. اللهم و ما وصفتک من صفه أو دعوتک من دعاء یوافق ذلک محبتک و رضوانک و مرضاتک فاحینی علی ذلک و امتنی علیه و ما کرهت من ذلک فخذ بناصیتی الی ما تحب و ترضی. بؤت الیک ربی من ذنوبی و استغفرک من جرمی و لا حول و لا قوه الا بالله لا اله الا هو الحلیم الکریم و صلی الله علی محمد و اله و اکفناهم الدنیا و الآخرة فی عافیة یا رب العالمین [۴۹۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای آن که در ماندگان فراری به سوی او روی می آورند و بیمناکان به او پناه می آورند! بر محمد و آل او درود فرست و مرا مأنوس خود ساز که سرزمینهایت بر من تنگ آمده است! و توکلم را به خودت اختصاص بده که دشمنانت آهنگ من کرده اند. خداوندا! بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان او درود فرست و گشت و گذارم را به سوی خود قرار ده و به تو توکل دارم و به سوی تو باز می گردم. خداوندا! با هر صفتی که توصیفت کنم و به هر دعایی که بخوانم و آن با محبت و خشنودی و خرسندی تو سازگار باشد، پس مرا با آن زنده بدار و با آن بمیران ولی آنچه از آنها را که دوست نمی داری، مسیرم را در دست گیر و سوی آنچه که دوست داری و خرسند آنی [هدایت کن] ای پروردگارم! از [دست] گناهانم «و برای فرار از گناهانم» سوی تو باز می گردم و از جرم هایم، از تو پوزش می طلبم. هیچ قدرتی جز قدرت الهی نیست، مگر بواسطه ی خداوند، هیچ خدایی نیست جز او که با گذشت و بخشنده است و خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و مشکل دنیا و آخرت ما را در سلامتی برطرف کن. ای پروردگار جهانیان).

دعا برای عاقبت بخیری و آمرزش

سید بن طاووس نقل کرده است که امام حسن علیه السلام چنین دعا می کرد: قال علیه السلام: اللهم انک الخلف من جمیع خلقک و لیس فی خلقک خلف منک الهی من أحسن فبرحمتک و من اساء استبدل بک و خرج من قدرتک الهی بک عرفتک و بک اهتدیت الی امرک و لولا- أنت لم أدر ما أنت فیامن هو هکذا و لا هکذا و لا هکذا غیره صل علی محمد و ارزقنی الاخلاص فی عملی و السعة فی رزقی. اللهم اجعل خیر عمری اخره و خیر عملی خواتمه و خیر ایامی یوم القاک الهی أطعتک و لک المنه علی فی أحب الأشياء الیک الأیمان بک و التصدیق برسولک و لم اعصک فی أبغض الأشياء الیک الشرك و التکذیب برسولک فاغفرلی ما بینهما یا أرحم الراحمین [۵۰۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (خداوندا تو جایگزین همه ی آفریدگان خود هستی و در خلق تو جایگزینی تو را نیست. الهی! هر کس نیکی کرد، به رحمت تو کرد و هر کس بدی نموده از راه لغزش خویش انجام داد. پس نه آن که نیکی کرد، از نوازش و یاوری تو بی نیاز شد، و نه آن که بدی کرد، جایگزینی برای تو یافت و از سیطره ات بیرون رفت. خدایا! به وسیله ی خود تو شناختمت و به وسیله ی خود تو سوی فرمانت رهنمود شدم و اگر تو نبودی راه به اینکه تو کیستی

نمی‌بردم. پس ای آن که چینی «دارای صفات ثبوتیه و کمال هستی» و چنان نیستی «دارای صفات سلویه نیستی» و جز تو چنین نیست، بر محمد و آل محمد درود فرست و اخلاص در کارم و گشایش در روزیم را نصیبم کن. بارالها! بهترین روزهای زندگیم را در واپسین آن قرار ده و بهترین کارهایم را آخر آنها و بهترین روزم را روز دیدارت قرار ده! الهی! فرمانت بردم، اما منت از آن توست بر من در دوست داشتنی‌ترین اشیاء در نزدت؛ که همانا ایمان آوردن به تو و تصدیق پیام آورت، می‌باشد. و در ناخوشایندترین اشیاء که همانا شرک به تو و تکذیب پیام آورت می‌باشد، معصیت نکردن، باعث عصبانیت تو نشدم، پس میانه آن دو را، بر من ببخشای، ای مهربان‌ترین مهربانان.

دعا در شب قدر

سید بن طاووس نقل کرده است که: امام حسن علیه السلام در شب قدر چنین دعا می‌فرمود: قال علیه السلام: یا باطنا فی ظهوره و یا ظاهرا فی بطونه و یا باطنا لیس یخفی و یا ظاهرا لیس یری ما موصوفا لا یبلغ بکینونته موصوف، و لا حد محدود، و یا غائبا غیر مفقود، و یا شاهدا غیر مشهود، یطلب فیصاب، و لم یخل منه السموات و الأرض، و ما بینهما طرفه عین، لا یدرک بکیف و لا یؤین بأین، و لا بحیث أنت نور النور و رب الأرباب أحطت بجمیع الأمور سبحانه من لیس کمثلہ شیء و هو السميع البصیر، سبحانه من هو هکذا و لا هکذا غیره [۵۰۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای نهران آشکار و ای آشکار پنهان. ای نهران ناپوشیده و ای آشکار نادیده. ای توصیف شده‌ای که به کنه آن هیچ موصوفی دست نیابد و حد تعریف شده‌ای ندارد. ای غایبی که گم نیستی و ای شاهده‌ی که در چشم نیایی، جوینده‌ات، تو را می‌یابد ای که آسمان‌ها و زمین و میان آنها حتی به اندازه‌ی یک چشم به هم زدن از دایره‌ی قدرتش بیرون نیستند و با چستی و کجایی و چگونگی درک نشود. تو، نور نوری و پروردگار پروردگانی. بر همه‌ی امور مسلطی. منزه است آن که او را مانده‌ای نیست و او شنوا و بیناست. منزه است او که چنین است «دارای صفات ثبوتیه است» و جز او چنین نیست «و هیچ کس صفات ثبوتیه‌ی او را ندارد».)

دعا در قنوت نماز

سید بن طاووس نقل کرده است امام حسن علیه السلام در قنوت نمازش این دعا را می‌خواند: قال علیه السلام: یا من بسلطانه ینتصر المظلوم، و بعونه یتعصم الملکوم، سبقت مشیتک و تمت کلمتک، و أنت علی کل شیء قدير، و بما تمضیه خبیر، یا حاضر کل غیب و عالم کل سر و ملجأ کل مضطر ضلت فیک الفهوم و تقطعت دونک العلوم، أنت الله الحی القیوم الدائم الدیوم، قد تری ما أنت به علیم، و فیه حکیم، و عنه حلیم، و أنت بالتناصر علی کشفه و العون علی کفه غیر ضائق و الیک مرجع کل امر کما عن مشیتک مصدره، و قد أبت عن عقود کل قوم و أخفیت سرایر آخرین، و أمضیت ما قضیت و أخرت ما لا فوت علیک فیه، و حملت العقول، و ما تحملت فی غیبک. لیهلک من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة، و انک أنت السميع العلیم، و الأحد البصیر، و أنت الله المستعان و علیک التوکل و أنت ولی من تولیت لک الأمر کله، تشهد الانفعال و تعلم الاختلال و تری تخذل اهل الجبال و جنوحهم الی ما جنحوا الیه من عاجل فان، و حطام عقباه حمیم آن، و عقود من قعد و ارتداد من ارتد و خلوی من النصار و انفرادی عن اظهار و بک أعتصم و بحبلک استمسک و علیک أتوکل. اللهم فقد تعلم أنى ما ذخرت جهدی و لا منعت وجدی حتی أنقل حدی و بقیت وحدی، فاتبع طریق من تقدمنی فی کف العادیة و تسکین الطاغیة عن دماء أهل المشایعة و حرست ما حرسه أولیائی من أمر آخرتی و دنیای، فکنت ککظمهم اکظم بنظامهم انتظم و لطریقتهم أتسنم و بمیسمهم أتسم، حتی یأتی نصرک و أنت ناصر الحق و عونه و ان بعد المدى عن المرتاد و نأی الوقت عن افناء الأضداد. اللهم صل علی محمد و آله و امرجهم مع الصاب فی سرمد العذاب

و أعم عن الرشد أبصارهم و سكعهم فی غمرات لذاتهم حتی تأخذهم بغتة و هم غافلون و سحره و هم نائمون بالحق الذی تظهره و الید الذی تبطش بها، و العلم الذی تبدیه انك كريم عليم [۵۰۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای آن که به قدرت خود ستم‌یده را نصرت می‌دهی و به یاری خود زخم زبان خورده را محافظت می‌کنی. مشیت تو پیش‌تاز است و سخت اتمام دهنده و تو بر هر چیز توانایی و بر آنچه که تأیید می‌کنی آگاه. ای حاضر هر پنهان و دانای هر راز و پناه هر درمانده، خردها در تو گمراهند و دانش‌ها در پیشگاہت و امانده. تو خدای زنده‌ی قیوم و دایم پیوسته‌ای. آنچه را که بدان دانایی و در آن حکمت رانده‌ای و از آن خویش‌تنداری نموده‌ای، می‌بینی. و تو بر همیاری کشف آن و کمک به بازداشتن آن، در تنگنا نیستی و بازگشت هر امری به سوی توست، همچنان که سرآغاز آن از مشیت تو سرچشمه یافته است و تو از هماهنگی اراده‌های هر قومی پرده برداشته‌ای در حالی که رازهای دیگران را پنهان داشته‌ای و آنچه را که فرمان داده‌ای پیش رانده‌ای و آنچه که حکم تو در آن نیست، درمانده است و اندیشه‌ها دارای ظرفیت هستند، اما همان اندیشه‌ها درباره‌ی پنهان تو بی‌ظرفیت می‌باشند. باشد که گمراه شوندگان و هلاک شوندگان، پس از اتمام حجت با آنان هلاک شوند و نیز آنها که زندگی می‌گیرند و هدایت می‌شوند، هدایتشان از روی دلیل روشن باشد. و تو، شنوای دانایی و یگانه‌ی بینایی، و تو خدایی هستی که از تو یاری خواسته می‌شود و تو کل‌ها بر توست. و تو سردمدار آن کسی هستی که زیر دست توست و تو عهده‌دار اوئی. همه‌ی کارها به دست توست. از انفعال آگاهی و از نیرنگ مطلع و خواری توطئه‌گران را می‌بینی و بر اشتیاق آنها را به سوی آنچه که دل‌هاشان برای آن پر می‌کشد، از زودگذر فانی گرفته تا متاعی که سرانجامش آتش ناگهانی است، آگاهی داری. تو عقب نشینی هر آن را که عقب نشینی کند، می‌بینی و بر ارتداد آن کس مرتد شد، آگاهی داری و تنها ماندنم را از یاور و پشتیبان ناظری، اما من به تو دلبسته‌ام و چنگ در ریسمان تو انداخته و بر تو توکل کرده‌ام. بارالها تو می‌دانی که من از تلاش خود فروگذار نکردم و از نشاطم دریغ نوریتم، چندان که توانم از کف رفت و تنها ماندم. پس راه آن را که پیش از من بود، گرفتم تا همچون پیشینیان خویش، دشمن متجاوز و گردن‌کش را از ریختن خون پیروانم مهار کنم و از آخرت و دنیایم نگاهبانی کردم، همان‌گونه که سروران نگاهبانی کرده بودند. پس مانند خویش‌تنداری آنان، خویش‌تندار شدم و خود را به نظام آنان تنظیم کردم و به روش آنان فخر کرده و به شکوه و جلال آنان مباحث می‌کنم تا یاری تو از راه برسد که تو یاور حقی هر چند وقت از حد معمول درگذرد و زمان برای نابودی خصم سپری شود. بارالها! بر محمد و آل محمد درود فرست و [دشمنان را] با میخ کوب شدگان عذاب ابدی در آمیز و چشمانشان را از بیداری و پیشرفت در باطل بازدار و آنان را چندان در مستی لذت‌هایشان حیران نگه دار و در حالی که غافلند و سحرگهان که در خوابند؛ به وسیله‌ی حقی که آشکارش می‌سازی و دستی که به وسیله‌ی آن بر سر آنان فرو می‌کوبی و به وسیله‌ی دانشی که ظاهرش می‌کنی، به صورت ناگهانی آنان را در عذاب خود گرفتار ساز، همانا که تو بخشایش گر دانایی.) و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیه السلام در قنوت نمازشان چنین دعا می‌فرمود: قال علیه السلام: اللهم انك الرب الرؤوف الملك العطوف المتحنن المؤلف و أنت غياث الحيران الملهوف و مرشد الضال المكفوف، تشهد خواطر أسرار المسرین لمشاهدتك أقوال الناطقين، أسألك بمغيبات علمك فی بواطن أسرار و سرائر المسرین الیک أن تصلی علی محمد و آله، صلاة یسبق بها من اجتهد من المتقدمین و يتجاوز فیها من تجتهد من المتأخرین و أن تصل الذی بیننا و بینک صله من صنعته لنفسک و اصطنعته لغیبک، فلم تتخطفه خاطفات الظنن، و لا واردات الفتن حتی نکون لک فی الدنیا مطیعین، و فی الآخرة فی جوارک خالدین [۵۰۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (بارالها تو پروردگار رؤوف قدرتمند مهربان دلسوز همیشگی هستی. و تو پناه سرگشته‌های دل سوخته و راهنمای گم گشته‌های نایبایی. و از آنچه که در پنهان رازداران می‌گذرد، آگاهی، زیرا این تویی که بر گفتار و سخن همه‌ی کسانی که لب به سخن گشوده‌اند. ناظر و شاهدی. تو را به پنهان‌های علمت، در درون اسرار و ناگفته‌های، راز سپارانت سوگند می‌دهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی، درودی که به وسیله‌ی آن هر تلاش کننده‌ای از پیشینیان، گوی سبقت رباید و طی آن هر کوشنده‌ای از آیندگان، سبقت بگیرد. و از تو می‌خواهم

آن پیوندی را که میان ما و تو برقرار است. همانند با پیوند با کسانی قرار دهی که آنان را برای خویش ساخته‌ای و برای غیب خویش پرداخته‌ای، چندان که پندارهای رباینده و نفوذ کنندگان فتنه‌ها نربایندش تا آن که ما در دنیا مطیع تو باشیم و در آخرت، در جوارت جاودانه گردیم.)

دعا در قنوت نماز وتر

از امام حسن مجتبی علیه السلام روایت شده است که فرمود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من چیزی آموخت که آن را در قنوت نماز وتر می خوانم و آن این است: قال علیه السلام: رب أهديني في من هديت و عافني فيمن عافيت، و تولني فيمن توليت و بارك لي فيما أعطيت و قني شر ما قضيت انك تقضي و لا يقضي عليك انه لا يضل (لا يذل خ ل) من واليت، تبارك ربنا و تعاليت [۵۰۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (خدایا، در زمره‌ی آنان که هدایت کردی، هدایت کن. و همراه آنان که عافیتشان دادی، عافیتم بخش. و در جرگه‌ی آنان که دوستشان داری، دوستم بدار. و در آنچه که مرحمت کرده‌ای برکت ده. و مرا از گزند قضایت نگاهدار باش. چه که آن که تو فرمان می رانی و بر تو فرمان رانده نمی شود. و همانا آن کس که تو یاورش باشی گمراه نشود. خجسته‌ای ای پروردگار ما. تو از همگان برتری.)

دعا به هنگام وارد شدن بر دشمن

هنگامی که امام حسن علیه السلام خواست بر معاویه وارد شود چنین دعا فرمود: قال علیه السلام: بسم الله العظيم الأ-كبر، اللهم سبحانه يا قيوم سبحانه الحي الذي لا يموت اسئلك كما أمثلك عن دانيال أفواه الاسد و هو في الجب فلا يستطيعون اليه سيلا. الا باذنك أسئلك ان تمسك عني امر هذا الرجل و كل عدو لي في مشارق الأرض و مغاربها من الانس و الجن خذ باذانهم و أسمعهم و ابصارهم و قلوبهم و جوارحهم و اكفني كيدهم بحول منك و قوة و كن لي جارا منهم و من كل جبار عنيد و من كل شيطان مرید لا- يؤمن بيوم الحساب ان وليي الله الذي نزل الكتاب و هو يتولى الصالحين فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت و هو رب العرش العظيم [۵۰۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (به نام خداوند بزرگ و بس والا. پروردگارا! منزهی ای پایدار، پاکیزه است زنده‌ای که نمی میرد. از تو می خواهم، هم چنان که دهان شیران را بر دانیال که در چاله فرو افتاده بود بستی، و آنها جز به اذن تو بر او راهی نجستند. از تو می خواهم که از من مسئله‌ی این مرد و هر دشمنی را که دارم، در کلیه‌ی نقاط زمین، مشرق‌های آن یا مغرب‌هایش، از جن و انس، بازداری. گوش‌های آنان، شنوایی‌هایشان، چشم‌هایشان، دل‌هایشان و اندام‌شان را فرو گیر و با اراده و قدرت خویش، کفایت نیرنگشان کن. و مرا از آنها و هر ستم‌گر کینه‌توز و هر شیطان رانده شده‌ای که به روز حساب ایمان ندارد، پناه باش. سپس فرمود: همانا که یاور من، خداوندی است که کتاب فرو فرستاده است و او شایستگان را یآوری می کند و اگر رخ برتافتند، بگو: بس است مرا خداوند که جز او خدایی نیست به او توکل دارم و او دارنده‌ی عرش بزرگ است.)

دعا بعد از نماز روز جمعه

امام حسن علیه السلام روز جمعه چهار رکعت نماز به جای می آورد که در هر رکعتی یک حمد و ۲۵ مرتبه اخلاص می خواند و پس از نماز این دعا را می خواند: قال علیه السلام: اللهم اني أتقرب اليك بجودك و كرمك و أتقرب اليك بمحمد عبدك و رسولك، و أتقرب اليك بملائكتك المقربين و أنبيائك و رسلك أن تصلي علي محمد عبدك و رسولك و علي آل محمد و أن تقليني عثرتي و تستر علي ذنوبي و تغفرها لي و تقضي لي حوائجي و لا تعذبنی بقبیح كان مني، فان عفوك و جودك يسعني، انك

علی کل شیء قدیر [۵۰۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (بارالها! من به وسیلهی بخشندگی و عطایای تو، به پیشگاهت می‌آیم. و به وسیلهی محمد بندهی تو و پیام‌آورت به تو تقرب می‌جویم. به وسیلهی فرشتگان مقرب و پیامبران و پیام‌آورانت به سوی تو تقرب یافته و می‌خواهم که بر محمد، بندهات و پیام‌آورت و بر آل محمد درود فرستی و لغزشم را بر من فروگذاری و گناهانم را بر من پوشانی و آنها را بر من ببخشایی و نیازهایم را برآوردی و به زشتی‌هایی که از من سرزده، کیفرم ندهی. زیرا عفو و بخشندگی تو بی‌نیازم می‌کند که تو بر هر چیز توانایی.)

دعا بعد از نماز مخصوص

هر کدام از ائمه نماز مخصوصی به خود داشتند که نماز امام حسن علیه السلام این گونه بود: چهار رکعت (با دو سلام) در رکعت اول و سوم حمد یکبار و سوره‌ی زلزال ۱۵ مرتبه و در رکعت دوم و چهارم حمد یک بار و اخلاص ۱۵ مرتبه، و پس از نماز این دعا را می‌خواند. قال علیه السلام: اللهم انی أسئلك بأن لك الحمد لا اله الا أنت البدیء قبل کل شیء و أنت الحی القيوم و لا اله الا أنت الذی لا یذلک شیء و أنت کل یوم فی شأن لا اله الا أنت خالق ما یری و ما لا یری، العالم بکل شیء بغیر تعلیم، أسئلك باللائك، و نعمائك بأنک الله الرب الواحد، لا اله الا أنت الرحمن الرحیم و أسئلك بأنک أنت الله لا اله الا أنت الوتر الفرد الأحد الصمد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد. و أسئلك بأنک الله لا اله الا أنت اللطیف الخیر القائم علی کل نفس بما کسبت الرقیب الحفیظ و أسئلك بأنک الله الأول قبل کل شیء و الآخر بعد کل شیء و الباطن دون کل شیء الضار النافع الحکیم العلیم و أسئلك بأنک أنت الله لا اله الا أنت الحی القيوم الباعث الوارث الحنان المنان بدیع السموات و الأرض ذوالجلال و الاکرام و ذوالطول و ذوالعزّة و ذوالسلطان، لا اله الا أنت أحطت بکل شیء علما و أحصیت کل شیء عددا، صل علی محمد و آل محمد [۵۰۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (پروردگارا! من از تو به این وسیله درخواست می‌کنم: که سپاس از آن توست، جز تو خدایی نیست، نخست قبل از هر چیز هستی و تو زنده‌ی پایداری و جز تو خدایی نیست. تو آنی که چیزی تو را خوار نکند و تو هر روز در شأنی تازه‌ای. خدایی جز تو نیست آفریدگار آنچه که دیدنی است و آنچه نادیدنی است هستی و بی‌آموزش دانای هر چیزی هستی. تو را به نعمت‌های پیدا و پنهان می‌خوانم که تو بی‌تردید، خداوند آفریدگار واحدی. خدایی جز تو نیست، تو بخشاینده‌ی مهربانی و تو را می‌خوانم، همانا که تو خدایی و جز تو خدایی نیست و تو تنهای یکتای بی‌نظیر و بی‌نیازی هستی که نه می‌زاید و نه زاده می‌شود و او را کس هم‌تا نیست. و می‌خوانم از آن رو که تو خداوندی و جز تو خدایی نیست، لطف شامل داری و آگاهی. و بر هر نفسی با همه‌ی دستاوردهایی که دارد، سلطه داری و ناظر و نگهبان نگاهدارنده‌ای. و به این جهت می‌خوانم که تو خداوندی و سرآغازی پیش از هر چیز و آخری پس از هر چیز، باطن هر چیز تویی، زیان‌رسانی، به اشخاص و سود رسانی به آنان در دست قدرت توست، سراسر حکمتی و دانایی. می‌خوانم بدان که تو خداوندی و جز تو خدایی نیست، زنده‌ی پایداری انگیزنده‌ی میراث بری، دلسوز منت‌گذاری خالق و پیدایش و ابتکار کننده‌ی خلقت آسمان‌ها و زمین تو هستی. دارنده‌ی شکوه و صاحب کرمی و گشاده‌دستی، دارای اقتدار و سیطره‌ای. جز تو خدایی نیست. دانایی‌ات همه چیز را فرا گرفته و شماره‌ی هر چیزی را می‌دانی. بر محمد و آل محمد درود فرست.)

دعا به هنگام ورود به مسجد

هنگامی که امام حسن علیه السلام به درب مسجد می‌رسید سر خود را بلند نموده و دعا می‌کرد: قال علیه السلام: اللهم ضیفک بیابک یا محسن قد اتیک المسیء و قد أمرت المحسن منا أن یتجاوز عن المسیء، فأنت المحسن و أنا المسیء فتجاوز عن قبیح ما عندی

بجمیل ما عندک یا کریم [۵۰۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (الهی! مهمانت در خانه است. ای احسان کننده اکنون گناه کاری نزد تو آمده و تو نیکوکاران ما را فرمان داده‌ای که از گناه کار درگذرند. تو احسان کننده‌ای و من گناه کار پس به آن زیبایی که نزد تو موجود است، از زشتی‌ای که نزد من است، درگذر).

دعا بعد از نماز طواف

روایت شده است امام حسن علیه السلام پس از طواف به سوی مقام ابراهیم رفته و پشت آن دو رکعت نماز می‌گذارد و پس از نماز روی خود را بر سنگ مقام ابراهیم نهاده چنین دعا می‌کرد: قال علیه السلام: عبیدک بیاک، خویدمک بیابک، سائلک بیابک، مسکینک بیابک [۵۰۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (بنده‌ی کوچکت بر در خانه‌ی توست. خادم ناچیزت بر در خانه‌ی توست. گدایت بر آستانت «ایستاده» است. مسکین درگاه تو، به در خانه‌ات آمده است.) [صفحه ۲۳۳]

دعوت

ضرورت اجابت دعوت مؤمن امام حسن علیه السلام مردی را دید و او را به غذا خوردن دعوت کرد، آن شخص عذر خواست و گفت: مرا عفو کنید. قال علیه السلام: قم فلیس فی الدعوة عفو، ان کنت مفطرا فکل، و ان کنت صائما فبارک [۵۱۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (برخیز که در اجابت دعوت، درخواست گذشت نیست «ببخشید نمی‌گویند»، اگر روزه نیستی، بخور و اگر روزه هستی، بگو خدا برکت دهد، من روزه هستم).

دنیا

نکوهش از دنیا طلبی

یکی از مهم‌ترین آموزه‌های دین در برخورد با دنیا این است که تمایلات انسان در برخورد با دنیا را تعدیل نموده و آن را به نحو صحیحی هدایت نماید. امام حسن علیه السلام در این باره فرمود: قال علیه السلام: من طلب الدنيا قعدت به و من زهد فيها لم یبال من أكلها، الراغب فيها عبد لمن یملکها، أدنی ما فیها یکفی و کلها لا تغنی، من اعتدل یومه فیها فهو مغرور و من کان یومه خیرا من غده فهو مغبون و من لم یتفقه النقصان عن نفسه فانه فی نقصان و من کان فی نقصان فالموت خیر له [۵۱۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (هر که دنیا طلبد، زمین گیر آن شود و هر که چشم از آن برگیرد، در سودای آن نیست که چه کسی آن را می‌خورد و آن کس که رغبت دنیا دارد، بنده‌ی آن کسی است که از دنیا بهره‌مند است، کمترین چیزی که در آن است، کفایت کند و تمام دنیا کسی را بی‌نیاز نمی‌کند. هر کس در دنیا دو روزش یکسان باشد، فریب خورده است و هر کس که امروزش بهتر از [صفحه ۳۳۴] فردایش باشد، زیان کرده است. و هر کس به جستجوی نواقص نفسانی خود نباشد، در زوال است و هر کس در زوال باشد، مرگ برای او بهتر است.)

نکوهش از دنیا دوستی

امام حسن علیه السلام راجع به دنیا دوستی و ره آورد آن فرمود: من أحب الدنيا ذهب الآخرة من قلبه و من ازداد حرصا علی الدنيا لم یزد منها الا بعدا و ازداد هو من الله بغضا و الحریص الجاهل و الزاهد القانع کلاهما مستوف آكله غیر منقوص من رزقهم شیئا فعلام التهافت فی النار [۵۱۲]. (هر کس دنیا را دوست بدارد، خوف آخرت از قلب او رخت برخواهد بست و هر کس آزمندی

به دنیا را افزون کند، جز دوری از دنیا و آخرت بهره نخواهد برد، و وی، خشم خداوند را بر خود افزون خواهد کرد، هم آزمند نادان و هم زاهد قانع، جیره‌ی خود را دریافته و از روزی آنها چیزی کم گذاشته نشده است، پس با سر فرو افتادن در آتش برای چیست؟).

روش استفاده‌ی صحیح از دنیا

امام حسن علیه السلام تمام دنیا را در برابر بنده‌ای که خدا را خالصانه عبادت می‌کند بی‌ارزش و نعمت‌های اندک دنیا را برای کافران بسیار می‌داند و لذا فرمود: لو جعلت الدنيا كلها لقمة واحدة لقمتها من يعبد الله خالصا لرأيت أنى مقصر فى حقه و لو منعت الكافر منها حتى يموت جوعا و عطشا ثم أذفته شربة من الماء لرأيت أنى قد أسرفت [۵۱۳]. (اگر همه‌ی دنیا را یک لقمه قرار دهم و آن را در کام کسی گذارم که خداوند خالصانه عبادت می‌کند، خواهی دید که در حق او قصور کرده‌ام و چنانچه کافر را از دنیا منع کنم چندان که نزدیک [صفحه ۳۳۵] باشد که از گرسنگی و تشنگی جان دهد، پس از آن فقط جرعه‌ای آب به او نوشانم؛ خواهی دید که اسراف کرده‌ام).

روش برخورد با مال و ثروت دنیا

امام حسن علیه السلام در این بیان روش جمع‌آوری و مصرف اموال را گوشزد نموده و فرمود: و اعلم انك لا تكسب من المال شيئا فوق قوتك، الا كنت فيه خازنا لغيرك، و اعلم ان فى حلالها حسابا و فى حرامها عقابا، و فى الشبهات عتابا، فانزل الدنيا بمنزلة الميتة خذ منها ما يقيك، فان كان ذلك حلالا كنت قد زهدت فيها، و ان كان حراما لم يكن فيه وزر، فاخذت كما اخذت من الميتة، و ان كان العتاب فان العتاب يسير، و اعمل لدنياك كأنك تعيش ابدا، و اعمل لآخرتك كأنك تموت غدا [۵۱۴]. (بدان که از مال دنیا چیزی بالاتر از روزی‌ات «آنچه می‌خوری» به دست نخواهی آورد و افزون بر آن، انباردار دیگران خواهی بود. و بدان که در حلال آن حساب و در حرام آن عقاب بوده و در شبهاتش بازخواست وجود دارد. دنیا را به منزله‌ی مردار بدان و از آن به قدری که تو را زنده نگه دارد، بگیر. پس اگر این [خوراک میت] حلال بوده باشد، تو در آن زهد پیشه کرده‌ای و چنانچه حرام بوده باشد، تو را از آن بار گناهی نخواهد بود و تو از آن به مانند برخوردارى از مردار، برخوردار شده‌ای و چنانچه مستوجب سرزنش باشد، بازخواست از تو اندک خواهد بود. و برای دنیای خویش چنان بکوش که گویا جاودان خواهی زیست (و در به دست آوردن دنیا عجله نکن) و برای آخرت خویش چندان بکوش که گویا فردا خواهی مرد، (و برای کارهای آخرت عجله کن)).

ضرورت پندپذیری از عبرت‌های دنیا

امام حسن مجتبی علیه السلام در مورد پندپذیری از عبرت‌های دنیا می‌فرماید: [صفحه ۳۳۶] اتقوا الله عباد الله، و جدوا فى الطلب و تجاه الهرب و بادروا العمل قبل مقطعات النقمات و هادم اللذات، فان الدنيا لا يدوم نعيمها و لا تؤمن فجيعتها و لا تتوقى فى مساويها، غرور حائل و سناد مائل. فاتعضوا عباد الله بالعبر و اعتبروا بالأثر، و ازدجروا بالنعيم، و انتفعوا بالمواعظ، فكفى بالله معصما و نصيرا و كفى بالكتاب حجيجا و خصيما و كفى بالجنة ثوبا، و كفى بالنار عقابا و وبالا [۵۱۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (بندگان خدا، از خدا بترسید و در طلب رفتن به سوی پروردگار بکوشید و اقدام به عمل کنید پیش از آن که شعله‌های انتقام و نابود کننده‌ی لذت‌ها [مرگ] فرا رسند. زیرا [روشن است] که نعمت‌های دنیا دائمی نبوده و از پیشامدهای ناگوار آن امنیتی نیست و از گزندها آن را نگهدارنده‌ای نیست. فریبی حيله‌گر و حرصی دل‌انگیز است. پس ای بندگان خدا، از عبرت‌ها پند بگیرید و از آثار درس بیاموزید و به وسیله‌ی نعمت‌ها خویشتن داری کنید و از مواعظ بهره بگیرید. پس خدا بهترین پناه و یاور است. و کتاب خدا بهترین محاجه

کننده و حریف است. و بهشت، بهترین پاداش است و آتش جهنم، بدترین کیفر و سرافکنندگی است.

جایگاه مؤمن و کافر در دنیا و آخرت

روزی امام حسن علیه السلام با طراوت و شادابی کامل از منزل بیرون آمده و در نهایت عزت و عظمت از جایی عبور می کرد، مردی یهودی که در نهایت ذلت و پریشانی بود به امام علیه السلام عرض کرد: ای پسر پیامبر انصاف بده! جدت فرمود: دنیا بهشت کافران است و زندان مؤمنان آیا دنیا برای تو با این همه نعمت زندان، و برای من با این همه فلاکت بهشت است؟. امام علیه السلام فرمود: [صفحه ۳۳۷] یا شیخ لو نظرت الی ما أعد الله لی و للمؤمنین فی الدار الآخرة مما لا- عین رأی و لا أذن سمعت لعلمت أنى قبل انتقالی الیه فی هذه الدنیا فی سجن ضنک و لو نظرت الی ما أعد الله لک و لكل کافر فی الدار الآخرة من سعیر نار الجحیم و نکال العذاب المقیم لرأیت أنك مصیرک الیه الآن فی جنه واسعة و نعمة جامعة [۵۱۶]. (ای پیرمرد اگر پرده از پیش چشم تو کنار رود و نظر کنی به آنچه حق تعالی برای من و سایر مؤمنان در بهشت مهیا کرده است، چیزهایی که نه چشم‌ها دیده است و نه گوش‌ها شنیده است، می‌دانستی که دنیا برای من با این حالت زندان است. و اگر آنچه که خداوند متعال از آتش جهنم و انواع عذاب‌ها برای تو و سایر کافران در آخرت مهیا کرده است، می‌دید، الان گویا در بهشت وسیع با نعمت‌های فراوان قرار داری).

دوست

آیین دوست یابی

یکی از مشکلات جوامع انسانی به خصوص برای نسل جوان انتخاب دوست و رفیقی است که در سرنوشت انسان می‌تواند تأثیرگذار باشد. امام علیه السلام به فرزندش فرمود: قال علیه السلام: یا بنی لا تواخ احدا حتی تعرف موارد و مصادره، فاذا استنبطت الخبرة و رضیت العثرة، فأخه علی اقامة العثرة و المواساة فی العسرة [۵۱۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (پسرم! با کسی دوستی مکن، مگر آن که محل رفت و آمدهای او را بدانی. پس زمانی که نسبت به آن آگاهی پیدا کردی و او را پسندیدی، پس او را برای دوام رازداری و کمک در [صفحه ۳۳۸] تنگناها به برادری انتخاب کن).

معیار دوست یابی

یکی از معیارهای دوست یابی وجود منافع مادی و معنوی برای انسان، در انتخاب دوست می‌باشد. امام حسن علیه السلام آثار و فواید دینی را بر فواید دیگر در دوست یابی مقدم می‌داند و لذا فرمود: قال علیه السلام: انظر الی کل من لا یفیدک منفعة فی دینک فلا تعتدن به، و لا ترغب فی صحبتہ، فان کل ما سوی الله مضمحل و خیم عاقبة [۵۱۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (دقت کن در آن کس که تو را بهره‌ای در دینت افزون نمی‌کند، پس به او اعتناء نکن و به همنشینی با او رغبت نداشته باش! زیرا هر چه که جز خداوند است از بین رفتنی و بد عاقبت است). [صفحه ۳۴۱]

سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «ذ» آغاز می‌شود

ذکر

آثار غفلت از ذکر خدا و شکرگزاری

هر کسی باید وظایف روزانه‌ی خود را در برابر خداوند (از ذکر و یاد خدا و شکرگزاری در برابر نعمت‌ها) به موقع انجام دهد، اگر انجام ندهد برای بازسازی وظایفی که وقتش گذشت، و آن را انجام نداده، به مشکلاتی دچار خواهد شد، چون هر زمانی وظایف خاص خودش را دارد، و اگر بخواهی در این زمان به بازسازی عمل کرد سابق پرداززی، چه بسا وظایف همان لحظه را از دست خواهی داد. امام حسن علیه السلام در همین رابطه و در تفسیر آیه‌ی ۶۲ سوره‌ی فرقان [۵۱۹] فرمود: قال علیه السلام: من فاته عمله من التذکر والشکر بالنهار کان له فی اللیل مستعتب و من فاته باللیل کان له فی النهار مستعتب [۵۲۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (هر کس که از وظایف خود در روز، یعنی شکرگزاری و یاد خداوند بازماند، [انجام آن] در شب برای او مشکل خواهد بود و هر کس در شب از وظایف خود بازماند، [انجام آن] در روز برایش مشکل خواهد بود).

ضرورت ذکر خدا پس از حل مشکلات

امام حسن علیه السلام به مردی که از بیماری شفا یافته بود فرمود: [صفحه ۳۴۲] قال علیه السلام: ان الله قد ذکرک فاذکره، و أقالک فاشکره [۵۲۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (همانا که خداوند یادت کرده است، پس یادش کن و از مجازات تو صرف نظر کرده، پس شکرش را به جای آور). [صفحه ۳۴۵]

سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «ر» آغاز می‌شود

رجعت

یکی از مسایلی که در اعتقادات اسلامی جایگاه مهمی دارد، بحث رجعت است. حضرت امام حسن علیه السلام در یک سخن طولانی پیرامون رجعت مطالبی فرمود که بخشی از آن در ذیل می‌آید. قال علیه السلام: و لتنزلن البرکة من السماء و الأرض، حتی أن الشجرة لتصیف بما یرید الله فیها من الثمرة و لیؤکل ثمره الشتاء فی الصیف و ثمره الصیف فی الشتاء. و ذلک قوله: «و لو أن أهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الأرض و لکن کذبوا.» [۵۲۲] [۵۲۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (برکت از آسمان فرو خواهد بارید، چندان که اگر خداوند اراده کند، درخت نا به هنگام بار می‌دهد، اگر خداوند اراده کند، میوه‌ی زمستانی در تابستان خورده شود و میوه‌ی تابستانی در زمستان. و این فرموده‌ی خداوند است: «و اگر مردم سرزمین‌ها ایمان آورند و تقوا پیشه کنند، برکاتی از آسمان و زمین بر آنها بگشاییم، اما آنان تکذیب کردند.»).

رمضان

اهمیت ماه رمضان روز عید فطر امام حسن علیه السلام دید جمعی در حال خندیدن هستند. ضمن بیان جایگاه ماه مبارک رمضان و اهمیت اعمال این ماه، فرمود: [صفحه ۳۴۶] قال علیه السلام: ان الله عزوجل جعل شهر رمضان مضمرا لخلقه، یرتقبون فیہ الی طاعته، فسبق قوم ففازوا، و تخلف آخرون فخابوا، و العجب من الضاحک فی هذا الیوم الذی یفوز فیہ المحسنون و یرتقبون فیہ المبطلون والله لو کشف الغطاء لشغل محسن باحسانه، و مسيء باسائه عن ترجیل شعره و تصقیل ثوبه [۵۲۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (همانا که خداوند ماه رمضان را میدان مسابقه‌ای برای خلق خود قرار داده است، که در آن به سوی اطاعت وی مسابقه دهند. پس گروهی پیش افتاده و برنده شدند و گروهی پس نشستند و باختند. و شگفت از کسی که در این روزی که نیکان در آن برنده می‌شوند و باطل‌گرایان در آن زیان می‌بینند، خندان است. سوگند به خدا که اگر پرده برافتد و اسرار پشت پرده آشکار شود، مؤمن از خوشحالی احسانش و کافر از غصه اعمال زشت خویش، حوصله ندارند، حتی موهای خود را شانه کنند و لباسشان را مرتب

نمایند.)

روزه

آداب روزه‌داری عمیر بن مأمون (که دخترش همسر امام حسن علیه‌السلام بود) از آن حضرت روایت کرده است که امام علیه‌السلام فرمود: قال علیه‌السلام: تحفة الصائم أن يدهن لحيته و يجمر ثوبه [۵۲۵]، و تحفة المرأة الصائمة أن تمشط رأسها و [صفحه ۳۴۷] تجمر ثوبها [۵۲۶]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (ارمغان روزه‌داری برای مرد روزه‌دار آن است که ریش خود روغن بمالد و لباس خود را بیاراید و عطر بزند و ارمغان زن روزه‌دار، آن است که سرش [همسرش را] شانه کند و لباس خود عطر زند.)

روزی

اعتدال در طلب روزی از جابر [بن عبدالله انصاری] روایت شده است که امام حسن علیه‌السلام به کسی به دنبال روزی در تلاش بود، فرمود: قال علیه‌السلام: يا هذا، لا تجاهد الطلب جهاد العدو و لا تتكل على القدر اتكال المستسلم، فان انشاء الفضل من السنة و الاجمال في الطلب من العفة و ليس العفة بدافعة رزقا، و لا الحرص يجالب فضلا، فان الرزق مقسوم و استعمال الحرص استعمال المآثم [۵۲۷]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (ای انسان با شدتی هم چون شدت جهاد با دشمن، در طلب روزی مرو و البته مانند تسلیم شدگان هم، خود را به قضا و قدر مسپار، زیرا بیشتر از فضل و احسان الهی درخواست داشتن در درگاه خداوند سنت است و اندک خواهی در درخواست از خداوند از خویشتن داری است. [صفحه ۳۴۸] و خویشتن داری، و رعایت اعتدال باعث کم شدن روزی نمی‌شود و آزمندی و حرص، باعث زیاد شدن رزق نمی‌شود، چرا که روزی قسمت شده است و به کار بردن حرص و آز گرفتار گناهان شدن است.)

رهبری**اشاره**

یکی از مباحث گرانسنگی که در سخنان گهربار، امام مجتبی علیه‌السلام مطرح شده است جایگاه امامت و رهبری در امت اسلامی است که باید به جوانب گوناگون آن توجه لازم داشت.

ضرورت شناخت امام

قال علیه‌السلام: من مات و لم يعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة [۵۲۸]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (کسی که از دنیا برود و امام زمان خود را نشناسد، با مرگ جاهلی «و همچون کسی که در دوران جاهلیت زندگی کند که دینی نداشته‌اند) مرده است.)

امت اسلامی و رهبری پیامبر و امیر المؤمنین

هر امت و ملتی دارای رهبری است. زیرا انسان‌ها بدون رهبری به کمال نمی‌رسند و زندگی فردی و اجتماعی آنان سامان نخواهد گرفت، همه می‌پرسند کدام رهبری؟ و کدام رهبر می‌تواند بشریت را به خوبی‌ها رهنمون گردد؟ که امام حسن علیه‌السلام پاسخ می‌دهد؛ قال علیه‌السلام: محمد و علی ابوا هذه الامة فطوبی لمن كان بحقهما عارفا و لهما فی احواله مطیعا یجعله الله من افضل سکان جنانه و یسعه بکراماته و رضوانه [۵۲۹]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (محمد «که درود خدا بر او باد» و امیر المؤمنین علی

علیه السلام دو تن از پدران، «و رهبران» امت اسلامی می‌باشند، پس خوشا به حال کسی که حق این دو رهبر آسمانی را بشناسد و در تمام حالات زندگی از آن دو بزرگ اطاعت کند. خداوند چنین انسان آگاهی را از بهترین بهشتیان قرار داده و او را با کرم و بزرگواری خود در بهشت رستگار خواهد کرد.

ویژگی حکومت امامان معصوم (بیان تفاوت‌ها)

یکی دیگر از مباحث امامت و رهبری تفاوت‌ها و ویژگی‌های حکومت امامان معصوم علیهم السلام با دیگر حکومت‌های دنیاست. در همین راستا و در پاسخ گویی به عیب‌جویی برخی بدخواهان و معاندان نسبت به ائمه‌ی اطهار علیهم السلام، روزی امام مجتبی علیه السلام در جمع مردم مدینه فرمود: قال علیه السلام: قد رأیت تغامزکم، أما والله لا تملکون یوما الا ملکنا یومین و لا شهر الا ملکنا شهرین و لا سنه الا ملکنا سنتین و انا لنأکل فی سلطانکم و نشرب و نلبس و نرکب و ننکح و أنتم ترکبون فی سلطاننا و لا تشربون و لا تأکلون و لا تنکحون. فقال له: رجل فکیف یکون ذلک یا أبامحمد و أنتم أجود الناس و أرفهم و أرحمهم، تأمنون فی سلطان القوم و لا یأمنون فی سلطانکم. فقال علیه السلام: لأنهم عادونا بکید الشیطان و هو ضعیف و عادیناهم بکید الله و کید الله شدید [۵۳۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مردم! روی گردانی شما از خاندان رسالت را دیدم. سوگند به خدا! همانا این حقیقت را باید بدانید که شما یک روز حکومت را به دست نخواهید آورد جز آن که ما دو روز آن را به دست خواهیم آورد. و شما یک ماه حکومت را در اختیار نخواهید گرفت جز آن که ما دو ماه آن را در اختیار خواهیم داشت و شما یک سال حکومت را به چنگ نمی‌آورید جز آن که ما دو سال آن را به دست خواهیم آورد با این تفاوت که: ما خاندان رسالت، در حکومت شما، با آرامش کامل می‌خوریم، می‌نوشیم، می‌پوشیم، بر اسب‌ها سوار می‌شویم و ازدواج می‌کنیم؛ اما شما در حکومت ما، قدری سواری ندارید، نمی‌نوشید، نمی‌خورید و ازدواج نمی‌کنید [۵۳۱]. شخصی بپا خاست و گفت: چگونه چنین خواهد بود ای ابامحمد! در حالی که شما بخشنده‌ترین مردم، مهربان‌ترین مردم، و بهترین رحم‌کننده‌اید، آنگاه شما در حکومت این مردم امنیت و آرامش دارید، اما مردم در حکومت شما آرامش ندارند؟. امام پاسخ داد: بدان جهت که مردم با ما به حیل‌های شیطان ستم روا داشتند و مکر و حیل‌های شیطان ضعیف است. اما ما با دستورات و نقشه‌های خداوندی با آنان درگیر شدیم که دستورات و چاره‌اندیشی خداوند مستحکم و استوار است).

شمار امامان معصوم

یکی از ویژگی‌های امامت امامان معصوم آن است که از طرف پروردگار هستی‌گزینش و انتخاب شدند. از این رو شمار رهبران معصوم علیهم السلام مشخص است که امام مجتبی علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: عددهم عدد شهر الحول [۵۳۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (شمار امامان معصوم علیهم السلام به عدد ماه‌های سال است. «یعنی دوازده ماه و امامان دوازده گانه.»)

پادشاه دوستداران امامان معصوم

دوستی با دوستان خدا ارزشمند است، به انسان آرمان و هدف می‌بخشد و سمت و سوی حرکت انسان را مشخص می‌کند که امام مجتبی علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: من أحبنا بقلبه و نصرنا بیده و لسانه فهو معنا فی الغرفه التي نحن فیها، و من أحبنا بقلبه و نصرنا بلسانه فهو دون ذلک بدرجه، و من أحبنا بقلبه و کف بیده و لسانه فهو فی الجنة [۵۳۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (کسی که ما «امامان معصوم» را با قلب خود دوست بدارد و با دست و زبان خود ما را یاری کند چنین فردی در بهشت در جایگاه اختصاصی ما با ما خواهد بود. و کسی که با قلب خود ما را دوست بدارد و تنها با زبان خویش ما را یاری کند او نیز در بهشت

جاویدان خواهد بود اما از گروه اول امتیاز کمتری دارد. و کسی که تنها با قلب خود ما را دوست بدارد و یاری دست و زبان خود را از ما دریغ کند او نیز در بهشت خواهد بود)

آثار حضور در مجلس امامان معصوم

یکی از مسایل مهم اجتماعی، هم‌نشینی با انسان‌های پاک و متکامل است که در جان و دل انسان و رفتار و کردار آنان تأثیر به‌سزایی دارد. در همین رابطه امام حسن علیه‌السلام فرمود: قال علیه‌السلام: من أتانا لم يعدم خصله من أربع: آیه محکمه، أو قضیه عادلّه، أو أختا مستفادا، أو مجالسه العلماء [۵۳۴]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (کسی که به سوی ما آید و در محفل ما شرکت کند به یکی از چهار فایده خواهد رسید: الف - به دست آوردن استدلال محکم یا نشانه‌های استوار ب - آگاهی از اجرای عدالت ج - بهره‌وری از دوستی و برادری د - فیض همنشینی با دانشمندان.

ضرورت اطاعت از امامان معصوم

بر اساس آیات قرآن و روایات وارده از معصومان علیهم‌السلام یکی از مهم‌ترین وظایف مسلمانان اطاعت و پیروی از رهبران الهی است که امام حسن مجتبی علیه‌السلام پیرامون آن مطالب ارزنده‌ای فرمودند: قال علیه‌السلام: نحن حزب الله الغالبون و عتره رسول الله الأقرّبون، و أهل بيته الطيبون الطاهرون، و أحد الثقلين اللذين خلفهما رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم في امته، و التالي كتاب الله فيه تفصيل كل شيء، لا يأتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه؛ فالمعول علينا في تفسيره لا نتظني تأويله بل نتيقن حقائقه، فأطيعونا فان طاعتنا مفروضه، اذ كانت بطاعة الله عزوجل و رسوله مقرونه؛ قال الله عزوجل: «يا ايها الذين آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و اولى الأمر منكم فان تنازعتم في شيء فردوه الى الله و الرسول»، «و لو ردوه الى الرسول و الى اولى الأمر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم» [۵۳۵]. و احذرکم الاصغاء لهتاف الشيطان بكم فانه لكم عدو مبين، فتكونوا كأولياءه الذين قال لهم: «لا غالب لكم اليوم من الناس و اني جار لكم فلما تراءت الفتان نكص على عقبيه و قال اني بريء منكم اني أرى ما لا ترون» [۵۳۶]. فتلقون الى الرماح و زرا، و الى السيوف جزرا، و للعمد حطما، و للسهام غرضا ثم «لا- ينفع نفسا ايمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في ايمانها خيرا.» [۵۳۷]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (ما هستیم که حزب غالب خداییم و عترت، و نزدیک‌ترین بستگان پیامبر اویم و اهل بیت طاهر و پاکیزه‌ی ایشانیم و همچنین یکی از دو وزنه‌ی گران‌بهاییم که رسول خدا در میان امت خویش به یادگار گذاشت. و دومین وزنه از ثقلین (ثقل اصغر) بعد از کتاب خدائیم همان قرآنی که در آن شرح همه چیز هست. باطل او را نسزد چه از روبرو و چه از پشت سر. تفسیر آن (کتاب الهی) بر عهده‌ی ما گذاشته شده است و ما از راه گمان دست به تأویل آن نمی‌زنیم، بلکه از راه یقین حقایق آن را بازگو می‌کنیم. بدین لحاظ از ما پیروی کنید که پیروی از ما فرض و واجب است، چه آن که با اطاعت از خدای بزرگ و فرستاده‌اش مقارن است. خدای بزرگ فرموده: «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اوصیای پیامبر را. و هرگاه در چیزی نزاع داشتید. آن را به خدا و پیامبر بازگردانید.» در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند - بازگردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد.» من به شما از گوش فرا دادن به شیطان هشدار می‌دهم، زیرا وی دشمن آشکاری برای شماست. تا مبدا مانند هواداران وی باشید که به آنها چنین گفت: «امروزه از مردمان کسی بر شما چیره نیست و من پشتیبان شمایم. اما هنگامی که دو هم‌اورد درگیر شدند، عقب‌نشینی کرد و گفت من از شما «دوستان و پیروان خودم» بیزارم، [زیرا] آنچه را که شما نمی‌بینید، من می‌بینم.» و به همین خاطر برای سر نیزه‌ها نشانگاهی می‌شوید و تکه گوشتی برای برش شمیرها و دستاویزی برای اغراض و آماجی برای پیکان‌ها و آنگاه وضعی پیش آید که «ایمان آوردن افرادی که قبلا ایمان نیاورده‌اند یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت.»

اختصاص کلمه‌ی امیرالمؤمنین به علی

روزی حجر بن عدی بر امام حسن علیه السلام وارد شد و گفت: «السلام علیک یا امیرالمؤمنین. امام به او اعتراض کرد و فرمود: قال علیه السلام و یحکک، یا حجر، تسمینی بامر المؤمنین؟! و ما جعلها لی و لا لأخی و لا لأحد ممن یأتی الا امیرالمؤمنین وحده خاصه. أو ما سمعت جدی رسول الله صلی الله علیه و آله قال لأبی: ان الله سماک بامر المؤمنین و لا یشرک معک فی هذا الاسم أحد. فما یسمی به غیرک و الا- فهو مأفون فی عقله و مأفون فی ذاته [۵۳۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (وای بر تو ای حجر! مرا با نام امیرالمؤمنین می خوانی؟ در حالی که این نام ارزشمند، نه برای من و نه برای برادرم حسین علیه السلام و نه برای امامانی است که در آینده می آیند، این نام، تنها به پدرم علی علیه السلام اختصاص دارد. آیا نشنیده‌ای که جدم رسول خدا «که درود خدا بر او و خاندانش باد» خطاب به پدرم فرمود: ای علی! همانا خدا تو را با نام «امیرالمؤمنین» خوانده است و هرگز شخص دیگری در این نام با تو شریک نخواهد بود، و هرگز فردی غیر از تو با این نام، خوانده نخواهد شد مگر آن که عقلش ناقص و در ذاتش نقصی باشد.)

لقب ابوتراب برای امیرالمؤمنین

از عمار یاسر نقل شده که گفت: در غزوه‌ی «ذیل العشیره» همه‌ی ما در خواب بودیم و با این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیدار شدیم که به علی علیه السلام فرمود: (ای اباتراب (و این زمانی بود که چهره‌ی آن حضرت به خاطر سجده، خاک آلوده بود) آیا می دانی شقی ترین مردم کیست؟ شقی ترین مردم، پی کننده‌ی ناقه‌ی ثمود (صالح) و رنگین کننده‌ی تو به خونت است). بنا به نقل امام حسن علیه السلام امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: علت نامگذاری او به ابوتراب چیست؟ پیامبر فرمود: «خداوند مباحات می کند به کسی که کاری مثل کار تو انجام دهد و بقعه‌های زمین نیز به آن شهادت خواهند داد.» از امام مجتبی علیه السلام پرسیدند: چرا به امام علی علیه السلام لقب ابوتراب دادند؟ قال علیه السلام: فکان علیه السلام، یعفر خدیبه و یطلب الغریب من البقاع لتشهد له یوم القیامه، فکان اذا رآه و التراب فی وجهه یقول: یا اباتراب افعل کذا و یخاطبه بما یرید [۵۳۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (امیرالمؤمنین علیه السلام در مکان‌های دور از شهر (که در آن سرزمین کمتر عبادت خدا انجام می شد) می رفت و گونه‌های خویش را بر زمین می نهاد (و به عبادت مشغول می شد) تا آن زمین در قیامت بر سجده‌ی او شهادت دهند. از این رو هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را با سر و روی غبار آلود می دید، خطاب به ایشان می فرمود: ای اباتراب بر فلان کار اقدام کن. و سپس دستورات خویش را به حضرت علی علیه السلام ابلاغ می کرد.)

اثبات امامت امام مجتبی

زنی مسیحی به نام «ام سلیم» از شهر شام به مدینه آمد، و چون در کتاب تورات و انجیل نشانه‌های ظهور پیامبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم و امامان بعد از او را خوانده بود تحقیق و پژوهش را در شهر مدینه از سر گرفت تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام را دقیقاً شناسائی کرده و به آنها ایمان آورد. ساعتی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشست و اطلاعات جالبی به دست آورد و آنگاه در تداوم تحقیق خود با حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام که در سنین نوجوانی بود آشنا شد. آن حضرت وقتی ام سلیم را دید به او سخنانی فرمود و معجزه‌ای به او ارائه داد و سنگریزه‌هایی را تبدیل به یاقوت سرخ نمود. ام سلیم می گوید: من از او پرسیدم: آیا تو وصی پدرت هستی؟ قال علیه السلام: نعم، أنا وصی أبی. و ما علامه ذلك؟ فقال علیه السلام: ایتینی بحصاه... فقلت له: فمن وصیک؟ قال علیه السلام: من یفعل مثل هذا الذی فعلت [۵۴۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (بله، من جانشین پدرم هستم. ام سلیم می گوید: به او گفتم نشانه‌ی آن چیست؟ امام فرمود سنگریزه‌هایی برای من بیاور.

(آنگاه امام سنگریزه‌ها را تبدیل به یاقوت سرخ نمود) پرسیدم: جانشین تو کیست؟ فرمود: کسی که مانند آنچه که انجام داده‌ام انجام دهد.

ریا

نکوهش از ریاکاری زاهدانه روزی فرقد سبخی به نزد امام حسن علیه السلام آمد، امام علیه السلام لباسی از خز (پارچه‌ای از پشم و ابریشم) بر تنش بود در حالی که بر تن فرقد لباسی از پشم بود، و خیره خیره به امام حسن علیه السلام نگاه می‌کرد، امام علیه السلام به او فرمود: قال علیه السلام: ما بالك تنظر الی و علی ثياب أهل الجنة و علیک ثياب أهل النار، ان أحدکم لیجعل الزهد فی ثیابه و الکبر فی صدوره فلهو أشد عجبا بصوفه من صاحب المطرف [۵۴۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (تو را چه می‌شود که به من می‌نگری و در حالی که لباس اهل بهشت را پوشیده‌ام و تو لباس اهل دوزخ را بر تن کرده‌ای؟! البته کسی از شما که زهد را در لباسش قرار داده و کبر را در سینه‌اش، البته که رفتار او تعجب آورتر است از رفتار کسی که لباس خز بر تن دارد.) [صفحه ۳۵۱]

سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «ز» آغاز می‌شود

زکات

ریشه‌ی پیدایش زکات

ابن شهر آشوب مازندرانی نقل کرده است کسی از امام حسن علیه السلام پرسید: پیدایش زکات از چه زمانی بود؟ قال علیه السلام: ان الله تعالی اوحی الی آدم ان زک عن نفسک یا آدم قال: یا رب و ما الزکوة؟ قال صل لی عشرة رکعات فصلی ثم قال یا رب هذه الزکوة علی و علی الخلق؟ قال الله: هذه الزکوة علیک فی الصلاة و علی ولدک فی المال من جمع من ولدک مالا [۵۴۲]. حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: (خداوند بزرگ به حضرت آدم وحی کرد که؛ ای آدم علیه السلام از طرف خود زکات ده! حضرت آدم علیه السلام پرسید: ای پروردگار من، زکات چیست؟ فرمود: ده رکعت برای من نماز بخوان. و او به جای آورد و سپس عرض کرد: ای پروردگار آیا این زکاتی است که بر من و بر نسل من واجب است؟ خداوند فرمود: این زکاتی است که بر تو واجب کرده‌ام، اما برای فرزندان در مال (زکات قرار داده شد). هر کس از فرزندان که مالی جمع‌آوری کند، بر او واجب می‌شود.)

ره‌آورد و آثار زکات

برخی تصور می‌کنند که پرداخت زکات و صدقات نقصانی در اموال ایجاد می‌کند. امام [صفحه ۳۵۲] حسن علیه السلام در همین رابطه فرمود: ما نقصت زکوة من مال قط [۵۴۳]. (پرداختن زکات، هرگز باعث کم شدن مال انسان نمی‌شود.)

زیاد بن ابیه

روزی شیعیان به خدمت امام حسن علیه السلام آمده و از زیاد بن ابیه (که از طرف معاویه والی کوفه بود) شکایت کردند، حضرت دست به دعا برداشت و دعا کرد: اللهم خذ لنا و لشیعتنا من زیاد بن ابیه و أرنا فیہ نکالا عاجلا انک علی کل شیء قدير. قال فخرج خراج فی ابهام یمینه یقال لها السعة و ورم الی عنقه فمات [۵۴۴]. (بارها! داد ما و شیعیان ما را از زیاد بن ابیه بستان و در او انتقامی زودرس نشان‌مان ده، که تو بی‌تردید بر هر چیز توانایی. راوی گوید: در انگشت شست راست او، غده‌ای پدیدار شد و تا گردنش ورم کرد و هلاک شد.) [صفحه ۳۵۵]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «س» آغاز می شود

ستاره

ره آورد گردش ستارگان در آسمان مرحوم مجلسی در بحار الأنوار از کتاب النجوم نقل کرده است که امام حسن علیه السلام خطبه‌ای درباره‌ی نجوم ایراد فرمود: قال علیه السلام: ثم اجری فی السماء مصابیح ضوءها فی مفتحة و حارثها بها و جال شهابها من نجومها الدراری المضيئة التي لولا شوؤها ما أنقذت ابصار العباد فی ظلم الليل المظلم بأهواله المدلهم بحنادسه و جعل فيها ادلة علی منهاج السبل لما أخرج اليه الخليفة من الانتقال، و التحول و الاقبال و الادبار [۵۴۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (سپس در آسمان چراغ‌هایی شناور ساخت که روشنایی آنها از خزانه‌ی (قدرت خدا) است و به این وسیله از این چراغ‌ها محافظت کرده است. و آسمان در مقام پرورش روشنایی و نورافشانی، از ستارگان فروزان و درخشنده روشنایی گرفت که اگر پرتو آنان نبود، در تیرگی شب قیرگون و در سیاهی‌های تو در تو، چشمان بندگان چیزی را نمی‌دید و در آن راهنماهایی برای پیدا کردن راه، به آنچه که آفریدگان در جایبایی و آمد و شد بدان نیاز دارند، قرار داد.)

ستایش

روش ستایش مخفیانه از خویشان انسانی که از عملکرد نادرست خویش انتقاد نماید در واقع از خود ستایش نموده است. امام [صفحه ۳۵۶] حسن علیه السلام در این باره فرمود: ذم الرجل لنفسه فی العلانية مدح لها فی السريرة [۵۴۶]. (انتقاد از خود در آشکارا، تعریف از نفس است در نهان.)

ستم

ضرورت پرهیز از یاری کردن ستم‌گران دیلمی در ارشاد القلوب روایتی از امام حسن علیه السلام نقل کرده است که در آن همگان را از یاری کردن به ستم‌گران نهی نموده است. قال علیه السلام: لقد أصحبت [خ ب. أصبحت] أقواما كأنهم كانوا ينظرون الى الجنة و نعيمها، و النار و جحيمها، يحسبهم الجاهل مرضی و ما بهم من مرض، أو قد خولطوا و انما خالطهم أمر عظیم، خوف الله و مهابة فی قلوبهم. كانوا يقولون ليس لنا فی الدنيا من حاجة، ليس لها خلقنا و لا بالسعی لها أمرنا، أنفقوا أموالهم و بذلوا دماءهم، اشتروا بذلك رضی خالقهم، علموا ان الله اشتری منهم أموالهم و أنفسهم بالجنة فباعوه، ربحت تجارتهم، و عظمت سعادتهم، أفلحوا و أنجحوا. فافتقوا آثارهم رحمكم الله، و اقتدوا بهم، فان الله تعالى وصف لنبیه صفة آبائه ابراهيم و اسماعيل و ذريتهم، و قال: «فبهدهم اقتده» [۵۴۷]. و اعلموا عباد الله انکم مأخوذون بالقتداء بهم و الاتباع لهم، فجدوا و اجتهدوا و احذروا أن تكونوا أعوانا للظالم، فان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال: من مشى مع ظالم ليعينه على ظلمه فقد خرج من ربة الاسلام، و من حالت شفاعته دون حد من حدود الله فقد حاد الله و رسوله، و من أعان ظالما ليبطل حقا لمسلم فقد برىء من ذمة الاسلام و من ذمة الله و من ذمة رسوله. و من دعا للظالم بالبقاء أحب أن يعصى الله، و من ظلم بحضرة مؤمن أو اغتیب و كان قادرا على نصره و لم ينصره فقد بآء بغضب من الله و رسوله، و من نصره فقد استوجب الجنة من الله تعالى. و ان الله أوحى الى داود عليه السلام: قل لفلان الجبار: انى لم أبعثك لتجمع الدنيا على الدنيا، و لكن لترد عنى دعوة المظلوم و تنصره، فانى آليت على نفسى أن أنصره و أنتصر له ممن ظلم بحضرة و لم ينصره. [۵۴۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (امروزه گروه‌ها و اقوامی پیدا شده‌اند که گویا همواره به بهشت و نعمت‌های آن، و جهنم و آتش آن می‌نگرند. و نادان بی‌خبر و کسی که از احوال آنها اطلاعی نداشته باشد [اگر بدانان بنگرد] می‌پندارد که آنان

بیمارند، اما آنان را مرضی نباشد. یا آن که انسان بی‌خبر احساس می‌کند که آنها پریشان حال هستند. البته که امری بزرگ آنان را پریشان کرده است، یعنی ترس از خدا و هیبت او در دل‌های آنان است. آنان همواره می‌گویند: ما را به دنیا نیازی نیست. نه برای آن آفریده شده‌ایم و نه برای تلاش در آن دستوری داریم. مال خود را انفاق کرده و خون‌هاشان را نثار کرده و خرسندی آفریدگار خویش را ستانده‌اند. دانسته‌اند که خداوند به بهای بهشت جان و مال آنان را خریده است، که به او فروخته‌اند. اینان در تجارت خویش سود کرده و سعادت عظیم به دست آورده‌اند، رستگار و پیروز شده‌اند. خدا رحمتان کند، دنبال آنان راه بیفتید، چه آن که خدای بزرگ صفت پدران پیامبر اسلام، یعنی حضرت ابراهیم و اسماعیل و ذریه‌ی آن دو را برای او توصیف کرده، و فرمود «پس به هدایت آنان اقتدا کن.» و بدانید که ای بندگان خدا، که بر آنان «خوبان» و پیروی از آنها از شما خواسته شده است و در مورد آن مورد بازجویی قرار خواهید گرفت. پس بکوشید و تلاش کنید و مواظب باشید که یاور ستم‌گران نباشید، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: هر کس برای کمک به ستم‌گری، با او همراهی کند، از قلمرو اسلام خارج شده است و هر کس به ستمگری کمک کند که حقی از مسلمانی را پامال نماید، از ذمه‌ی اسلام و ذمه‌ی خداند و ذمه‌ی پیامبر او خارج شده و هر کس دعا کند که ظالمی زنده بماند، «در واقع» دوست دارد که با دستورات خداوند مخالفت شود. و هر کس که در حضور او به مؤمنی ستم شود یا در حضور او مؤمنی مورد غیبت قرار گیرد و او توانا بر یاری او باشد و به او کمک نکند، خشم خدا و رسول او را بر خود روا دانسته است و هر کس یاری او کند بهشت را از خداوند بزرگ طلبکار شده است. خداوند به داود علیه‌السلام وحی کرد: به فلان ستمگر بگو من تو را نفرستادم که دنیا را بر دنیا قرار دهی و مال‌اندوزی کنی، بلکه برای آن است که فریاد مظلوم از من بگردانی و یاریش کنی، زیرا من بر خود لازم کرده‌ام که او را یاری کنم و انتقام آن غیبت شده را از آن کسی که در حضور او به آن مظلوم ظلم شد و او یاریش نکرد، بگیرم.)

سخن

گفتار، معیار ارزیابی انسان اهمیت زبان در زندگی انسان به حدی روشن است که نیازمند به استدلال نیست، در عین حال همین زبان؛ معیار ارزیابی انسان‌ها نیز هست زیرا به قول سعدی: تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد امام حسن علیه‌السلام درباره‌ی اینکه گفتار انسان معیار ارزیابی او به حساب می‌آید فرمود: قال علیه‌السلام: کفاک من لسانک ما أوضح لک سیل رشدک من غیک. [۵۴۹]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (کافی است تو را از گفتارت، به مقداری که راه و روش شناخته شود و معلوم شود که در مسیر هدایتی یا گمراه هستی.)

سکوت

ارزش سکوت

در معانی الأخبار، مرحوم صدوق قدس سره از امام حسن علیه‌السلام روایت شده است که درباره‌ی ارزش سکوت؛ فرموده است: نعم العون الصمت فی مواطن کثیره، و ان کنت فصیحا [۵۵۰]. (چه نیکو یآوری است سکوت، در بسیاری از مواقع هر چند که زبانی گویا داشته باشی.)

ره‌آورد سکوت

از امام حسن علیه‌السلام درباره‌ی سکوت سؤال شد، در جواب فرمود: هو ستر العی، و زین العیض، و فاعله فی راحه، و جلیسه آمن

[۵۵۱]. [صفحه ۳۵۷] (سکوت، حجاب نادانی و جمال آبروست، کسی که سکوت اختیار کند در آسایش است و همنشین چنین شخصی از آزار و اذیت او در امان است).

سلام

اهمیت سلام کردن در اخلاق اسلامی در اخلاق اسلامی و آداب معاشرت، سلام کردن یکی از راه‌های برقراری ارتباط با دیگران است. درباره‌ی اهمیت سلام کردن، حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: من بدأ بالكلام قبل السلام فلا تجیوه [۵۵۲]. (هر کس پیش از سلام کردن سخن گوید، پاسخش را ندهید).

سلیمان

در تفسیر آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی سباء که خداوند می‌فرماید: «ما باد را در تصرف سلیمان علیه السلام قرار دادیم». روایات زیادی وجود دارد که همه‌ی آنها حکایت از این دارند که خداوند سریع‌ترین وسیله‌ی حمل و نقل جهان را در اختیار او گذاشت و در همین رابطه امام حسن علیه السلام فرمود: کان یغدو فیقبل باصطخر، ثم یروح فیکون رواحه بکابل [۵۵۳]. (ایشان «حضرت سلیمان» این گونه بود که صبح [اگر از خواب] برمی‌خاست و حرکت می‌کرد، در [صفحه ۳۵۸] اصطخر (شیراز) خواب نیمروز می‌کرد. و سپس راه افتاده و شامگاه در کابل بود).

سنت

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و احیای سنت مشورت خداوند در سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۵۹ به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمان داد که با اصحاب خود مشورت کن. امام حسن علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: قد علم الله أنه ما به الیهم حاجه، و لکنه اراد أن یستن به من بعده [۵۵۴]. (خداوند می‌داند که او «پیامبر» را نیازی به آنها نیست، ولی چنین خواست که پس از او به او اقتداء شود، «و مشورت سنت گردد»).

سوگند

شیوه‌ی سوگند دادن دروغ‌گویان شخصی به دروغ ادعا کرد که از امام حسن علیه السلام هزار دینار طلبکار است. هر دو به نزد شریح قاضی رفتند. شریح به امام حسن علیه السلام گفت: سوگند می‌خوری که به او بدهکار نیستی؟. حضرت فرمود: اگر خصم من سوگند خورد من هزار دینار به او می‌دهم. شریح خواست او را به خدای یگانه و عالم غیب و شهود سوگند دهد، حضرت فرمود: به او بگو که این گونه سوگند یاد کند: قال علیه السلام: بالله ان لک علی هذا، و خذ الألف ... فستل الحسن علیه السلام عن ذلک، فقال: خشیت أنه لو تکلم بالتوحید یغفر له یمینه بیکه التوحید، و یحجب عنه عقوبه یمینه [۵۵۵]. [صفحه ۳۵۹] امام حسن علیه السلام فرمود: (بگو بالله که مرا نزد تو چنین مبلغ است و هزار دینار بگیر. (آن شخص سوگند یاد کرد و هزار دینار گرفت، اما همین که بپاخواست به زمین خورد و مرد) از امام حسن علیه السلام در این باره «نوع خاص قسم خوردن» سؤال شد و ایشان فرمود: بیم آن داشتم که اگر با وحدانیت خدا سوگند خورد، «خداوند» سوگندش را به برکت توحید بخشوده و از عقوبت قسمش درگذرد).

سیاست و مسائل سیاسی

اشاره

با توجه به حوادث صدر اسلام و ماجرای صلح امام حسن علیه السلام با معاویه سخنان زیادی از امام حسن علیه السلام درباره‌ی مسایل سیاسی در تاریخ نقل شده است که برخی از آنها در این بخش تقدیم دوستداران فرهنگ اهل بیت علیهم السلام می‌گردد.

سیاست

تعریف سیاست از امام حسن علیه السلام درباره‌ی سیاست سؤال شد. در پاسخ فرمود: هی ان ترعی حقوق الله و حقوق الأحياء و حقوق الأموات، فأما حقوق الله: فإداء ما طلب، و الاجتناب عما نهى، و اما حقوق الأحياء: فهى ان تقوم بواجبك نحو اخوانك، و لا تتأخر عن خدمة أمتك، و ان تخلص لولى الأمر ما أخلص لأمة و أن ترفع عقيدتك فى وجهه اذا ما حاد عن الطريق السوى و اما حقوق الأموات، فهى ان تذكر خيراتهم و تتغاضى عن ساوئهم، فان لهم ربا يحاسبهم [۵۵۶]. (سیاست آن است که حقوق خداوند، و حقوق زنده‌ها، و حقوق مرده‌ها؛ را رعایت کنی. اما حقوق خداوند، پس عبارت است از انجام آنچه که خواسته خداوند است. و پرهیز از آنچه که او نهی کرده است. و اما حقوق زنده‌ها آن است که به وظیفه‌ی خود در برابر برادران عمل کنی و از خدمت امت [صفحه ۳۶۰] خویش باز نمانی و تا زمانی که ولی امر مسلمین با امت خود صادق است، با او صادق باشی و هنگامی که وی از راه راست منحرف شد، عقیده‌ات را رو در روی او اظهار کنی و اما حقوق مردگان: این است که نیکی‌های آنان را یاد کنی و از بدی‌هاشان چشم‌پوشی، چرا که آنها را پروردگاری است که از آنان حساب کشی می‌کند).

مسایل سیاسی

اتمام حجت با یاران قبل از صلح

پس از آن که معاویه به امام حسن علیه السلام نامه‌ای نوشت مبنی بر اینکه حکومت را به وی تسلیم کند. امام حسن علیه السلام در مقام اتمام حجت با یاران خود خطبه‌ای ایراد نموده و فرمود: قال علیه السلام: انا والله ما ثننا عن اهل الشام شك و لا ندم و انما كنا نقاتل اهل الشام بالسلامة و الصبر فشييت السلامة بالعداوة و الصبر بالجزع و كنتم فى مسيركم الى صفين و دينكم امام دنياكم و اصبحتم اليوم و دنياكم امام دينكم الا و قد أصبحتم بين قتيلين قتيل بصفين تبكون له و قتل بالنهروان تطلبون بثاره فاما الباكي فخاذل و اما الطالب فثائر الا- و ان معاوية دعانا لأمر ليس فيه عز و لا نصفة، فان اردتم الموت ردناه عليه و حاكمناه الى الله عزوجل بظبا السيف و ان اردتم الحياة قبلناه و اخذنا لكم الرضى فناداه الناس من كل جانب البقية البقية [۵۵۷]. [صفحه ۳۶۱] امام حسن علیه السلام فرمود: (فرمود: والله که ما را هیچ گونه شك و پشیمانی‌ایی از اهل شام باز نداشته است، بلکه ما با اهل شام با صلح و شکیبایی می‌جنگیدیم، ولی صلح ما در برابر عداوت پیشه‌گی معاویه و شکیبایی ما با بی‌تابی و دست به هر کار زدن در جنگ از طرف معاویه از توان افتاد. و شما هنگام رفتن به سوی صفین، چنان بودید که دینتان فرا روی دنیای شما بود، اما امروزه چنان شده‌اید که دنیای‌تان فرا روی دینتان است. و چنان هراسان شده‌اید که میان دو کشته مانده‌اید، یکی کشته‌های صفین که برایش گریانید و دیگری کشته‌های نهروان که خون‌خواه اوید، آن که می‌گرید، خواهان شکست ماست، و آن که خون‌خواه است شورشی است. بدانید که معاویه ما را به موضوعی فراخوانده است که او را در آن اقتدار و انصافی نیست، پس اگر طالب مرگ هستید، آن را به سوی او باز می‌گردانیم، و با قبضه‌ی شمشیر او را به داوری خدا می‌سپاریم. و اگر خواهان زندگی هستید، او را خواهیم پذیرفت و رضایت شما را فراهم خواهیم کرد، که مردم از همه طرف فریاد زدند: ما طرفدار ماندن هستیم نه جنگ و مردن، صلح‌نامه را امضاء کن).

حمایت از یاران باوفا

در پی پذیرش صلح از طرف امام حسن علیه السلام معاویه به امام نوشت که همه‌ی گذشته‌ها را طبق درخواست تو فراموش می‌کنم، ولی سوگند خورده‌ام که هرگاه بر قیس بن سعد بن عباده (یکی از یاران باوفای امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام) پیروز شوم، دست و زبانش را ببرم. امام حسن علیه السلام در پاسخ نوشت: من هرگز تا هنگامی که تو در طلب قیس بن سعد یا هر کس دیگری به هر جرمی باشی، با تو بیعت نخواهم کرد، هر چند جرم کسی کوچک یا بزرگ باشد [۵۵۸]. و در حدیث دیگری آمده است که: [صفحه ۳۶۲] زیاد بن ابیه حکم بازداشت یکی از یاران امام حسن علیه السلام را صادر نموده بود. امام حسن علیه السلام برای زیاد نامه‌ای نوشت. و کتب علیه السلام: اما بعد؛ فقد علمت ما کنا أخذنا لأصحابنا و قد ذکر فلان أنک قد عرضت له، فاحب الا تعرض له الا بخیر [۵۵۹]. امام حسن علیه السلام نوشت: (اما بعد از حمد و سپاس خداوند، تو می‌دانی که ما برای یارانمان از معاویه چه عهده‌ی گرفته‌ایم. شخصی می‌گوید که؛ تو متعرض او شده‌ای. من دوست دارم که جز به نیکی با او برخورد نکنی.) زیاد پاسخ تندی به امام حسن علیه السلام نوشت: امام علیه السلام نامه‌ی او را برای معاویه فرستاد، معاویه به زیاد امر کرد که دست از یار باوفای امام حسن علیه السلام بردارد. و در حدیث دیگری آمده است: به امام حسن علیه السلام خبر رسید که زیاد به ابیه (والی کوفه) سعید بن سرح (که از شیعیان اهل بیت علیهم السلام بود) را به اتفاق برادر، فرزند و همسرش زندانی کرد و خانه‌اش را ویران نموده و مالش را مصادره کرد. امام علیه السلام به زیاد بن ابیه نامه‌ای نوشت: کتب علیه السلام: أما بعد؛ فانک عمدت الی رجل من المسلمین له ما لهم و علیه ما علیهم، فهدمت داره، و أخذت ماله، و حبست أهله و عیاله؛ فان أتاک کتابی هذا فابن له داره، و اردد علیه عیاله و ماله و شفعی فیہ، فقد أجزته، و السلام. ... و کتب جواب کتابه کلمتین لا ثالثه لهما: من الحسن بن فاطمة الی زیاد بن سمیة، أما بعد، فان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: «الولد للفراش و للعاهر الحجر». و السلام [۵۶۰]. [صفحه ۳۶۳] امام حسن علیه السلام نوشت: (اما بعد از حمد و ستایش خداوند، تو به مردی از مسلمانان که همان حقوق مسلمانان را داراست و هر چه که به نفع آنها باشد، به نفع او نیز هست و هر چه که به زیان آنها باشد، به زیان او نیز هست متعرض شده و خانه‌اش را ویران کرده و مالش را ستانده و اهل و عیالش را زندانی کرده‌ای. پس وقتی این نامه‌ی من به تو رسید، خانه‌اش را برایش بساز و عیال و مالش را به او بازگردان و شفاعت مرا دربارہ‌ی او بپذیر که من او را پناه داده‌ام. با درود. (زیاد بن ابیه پاسخ نامطلوبی به امام حسن علیه السلام داد. امام متن جواب او را برای معاویه فرستاد و معاویه نیز زیاد را نکوهش کرد و دستور داد فرمان امام حسن علیه السلام را اجرا نماید.) امام حسن علیه السلام در پاسخ نامه‌ی زیاد نامه‌ای نوشت که تنها دو کلمه داشت و سه کلمه نشد: از حسن بن فاطمه به زیاد بن سمیة! اما بعد، همانا که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فرزند از آن بستر است و نصیب زناکار سنگ. (با درود.) [۵۶۱].

نکوهش یاران بی‌وفا

چون در مدائن بر امام حسن علیه السلام ضربت زدند زید بن وهب جهنی به خدمت آن حضرت رفت دید امام از درد به خود می‌پیچد، گفت: ای پسر پیامبر! چه مصلحت می‌دانی؟ مردم متحیرند! امام علیه السلام در پاسخ فرمود: أری والله أن معاویة خیر لی من هؤلاء، یزعمون أنهم لی شیعة ابتغوا قتلی و انتهبوا ثقلی، و أخذوا مالی، والله لأن آخذ من معاویة عهدا أحقن به دمی و آمن به فی أهلی خیر من أن یقتلونی فتضیع أهل بیتی و أهلی، والله لو قاتلت معاویة لأخذوا بعنقی حتی یدفعونی الیه سلما. فوالله لأن اسالمه و أنا عزیز خیر من أن یقتلنی و أنا أسیره أو یمن علی فتکون سنه علی بنی هاشم الی آخر الدهر، و معاویة لا یزال یمن بها و عقبه علی الحی منا و المیت [۵۶۲]. [صفحه ۳۶۴] امام حسن علیه السلام فرمود: (سوگند به خدا که می‌بینم معاویه برای من از اینان بهتر است. آنها می‌پندارند که شیعه‌ی من هستند، در حالی که آهنگ قتل مرا کرده و اثاثیه‌ام را تاراج و مالم را غارت کردند. سوگند به خدا اگر

که از معاویه تعهدی بگیرم که جانم را حفاظت کرده و خانواده‌ام را در امان دارم، بهتر از آن است که مرا کشته و خاندان و خانواده‌ام از میان بروند. سوگند به خدا اگر با معاویه جنگ می‌کردم، [همین افرادی که در لشکر من جمع شدند] گردنم را می‌گرفتند و تسلیم شده به او می‌سپرد. سوگند به خدا اگر که با او صلح کنم در حالی که عزت دارم بهتر از آن است که مرا در حالی که اسیر اویم، بکشد یا اینکه بر من منت گذاشته [و آزادم سازد] و این، تا ابد ننگی برای بنی‌هاشم باشد و معاویه و فرزندان او بر مرده و زنده‌ی ما به خاطر آزاد کردن من، منت نهند. زید بن وهب گفت: ای پسر پیامبر! شیعیان خود را مانند گوسفندانی بی‌شبان وامی‌گذاری؟ امام علیه‌السلام فرمود: وقوع این حوادث را از پدرم شنیدم [۵۶۳].

نکوهش از زیاد بن ایبه (افشای چهره‌ی ننگین زیاد بن ایبه)

امام حسن علیه‌السلام در حضور معاویه و عمروعاص و مروان حکم به زیاد بن ایبه فرمود: و ما أنت یا زیاد، و قریشا؟ لا أعرف لك فیها أدیما صحیحا و لا - ضرعا نابتا، و لا قدیما ثابتا، و لا منبئا کریما، بل کانت امک بغیا تداولها رجال قریش و فجار العرب، فلما ولدت لم تعرف لك العرب والدا فادعاك هذا (یعنی معاویه) بعد ممات ایبه، ما لك افتخار. [صفحه ۳۶۵] تکفیک سمیه و یکفینا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ابي علی بن ابيطالب سيد المؤمنين الذی لم یرد علی عقیبه، و عمی حمزه سید الشهداء، و جعفر الطیار، و أنا و أخی سیدا شباب أهل الجنة [۵۶۴]. (تو را چه به قریش؟ برای تو در میان آن زادگاهی صحیح و شاخه‌ای روینده و رستنگاهی پاکیزه سراغ ندارم، بلکه مادرت بدکاره‌ای بود که مردان قریش و بدکاران عرب او را دست به دست می‌چرخاندند، و وقتی متولد شدی، عرب نتوانست برای تو پدری شناسایی کند و این (یعنی معاویه) پس از مرگ پدرش، تو را به خویش چسباند. افتخاری برای تو نیست، همان سمیه تو را بس است. و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و پدرم علی بن ابی‌طالب سالار مؤمنان که هرگز واپس نشست ما را بس. عمویم حمزه سیدالشهداء و جعفر طیار است و من و برادرم سرور جوانان بهشتیم).

نفرین امام به زیاد بن ایبه

روزی شیعیان به خدمت امام حسن علیه‌السلام آمده و از زیاد بن ایبه (که از طرف معاویه والی کوفه بود) شکایت کردند، حضرت دست به دعا برداشت و دعا کرد: اللهم خذ لنا و لشیعتنا من زیاد بن ایبه و أرنا فیہ نکالا عاجلا انک علی کل شیء قدير. قال فخرج خراج فی ابهام یمینه یقال لها السعة و ورم الی عنقه فمات [۵۶۵]. (بارها! داد ما و شیعیان ما را از زیاد بن ایبه بستان و در او انتقامی زودرس نشان‌مان ده، که تو بی‌تردید بر هر چیز توانایی. راوی گوید: در انگشت شست راست او، غده‌ای پدیدار شد و تا گردش ورم کرد و هلاک شد.) [صفحه ۳۶۶]

نکوهش از اشعث بن قیس و خبر از آینده‌ی ذلت بار آن

در مناقب از امام حسن علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: قال علیه‌السلام: ان اشعث بن قیس الکندی بنی فی داره مئذنه، فکان یرقی الیها اذا سمع الأذان فی اوقات الصلاة فی مسجد جامع الکوفه، فیصیح من أعلى مئذنته، یا رجل انک لکاذب ساحر. قال: و کان ابي یسمیه عنق النار - و فی روایه - «عرف النار» فسئل عن ذلك، فقال: ان الأشعث اذا حضرته الوفاة دخل علیه عنق النار ممدوده من السماء فتحرقه، فلا یدفن الا و هو فحمه سوداء. فلما توفی نظر سائر من حضر الی النار، و قد دخلت علیه کالعنق الممدود حتی أحرقته: و هو یصیح و یدعو بالویل و الثبور [۵۶۶]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (اشعث بن قیس کندی در خانه‌ی خود بلندایی «مناره‌ای» ساخته بود و هنگامی که به وقت نماز در مسجد جامع کوفه [صدای] اذان می‌شنید، بالای آن مناره رفته و از فراز آن بلندای خود

فریاد می‌زد: ای مرد، تو جادوگر دورغ‌گویی! (حضرت امام حسن علیه‌السلام ادامه داد: پدرم او را حلقه‌ی آتش و در روایت دیگر یال آتشین، می‌نامید از وی در این باره پرسیده شد که فرمود: وقتی مرگ اشعث دررسد، حلقه‌ی آتش از آسمان روان شده و او را خواهد سوزاند و او به خاک سپرده نشود مگر سیاه و جز غاله. و وقتی اشعث از دنیا رفت، آنان که حاضر بودند، آتش را دیدند که چون حلقه‌ی کشیده بر او وارد شد و او را در حالی که صدا به «داد و بیداد و وای هلاک شدم»، بلند کرده بود، سوزاند.)

افشای چهره‌ی ننگین منافقین (ابوالاعور سلمی و ابوسفیان)

علامه ذهبی در تاریخ اسلام نقل کرده است. روزی ابوالاعور سلمی و عمروعاص به معاویه گفتند: اگر امام حسن علیه‌السلام را وادار به سخنرانی کنی، زبانش به لکنت خواهد افتاد! معاویه از امام حسن علیه‌السلام خواست سخنرانی کند. سخنرانی امام موجب سرافکنندگی معاویه شد، [صفحه ۳۶۷] عمروعاص و ابوالاعور به امام حسن علیه‌السلام اعتراض کردند. امام در پاسخ به ابوالاعور فرمود: قال علیه‌السلام: ألم یلعن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رعلا و ذکوان و عمرو بن سفیان و هذا اسم أبی الأعور، ثم أقبل علیه معاویه یعینها فقال له الحسن علیه‌السلام: أما علمت أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لعن قائد الأحزاب و سائقهم و کان أحدهما أبوسفیان و الآخر أبوالاعور السلمی [۵۶۷]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (آیا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رعل و ذکوان و ابی‌الأعور و عمرو بن سفیان را لعنت نکرد؟. در این هنگام معاویه برای یاری ابوالاعور رو به او کرد و امام حسن علیه‌السلام فرمود: آیا نمی‌دانی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رهبر احزاب و پس رو آنان را لعنت کرد؟ که یکی ابوسفیان بود و دیگری ابوالاعور سلمی.)

نکوهش از ابوموسی اشعری

پس از برپایی فتنه اصحاب جمل در بصره امام علی علیه‌السلام برای سرکوب آنان عازم بصره شد و از ذی قار برای اهل کوفه پیغام داد که به یاری او بشتابند. اما ابوموسی اشعری مانع حرکت مردم برای یاری امام علی علیه‌السلام بود. امام علی علیه‌السلام عمار یاسر، امام حسن علیه‌السلام و مالک اشتر را برای سامان دادن به اوضاع کوفه به آن سامان فرستاد. امام حسن علیه‌السلام در برخوردی با ابوموسی اشعری فرمود: قال علیه‌السلام: اعتزل عملنا لا أم لك و تنح عن منبرنا [۵۶۸]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: [صفحه ۳۶۸] (ای مادر مرده، از کار ما برکنار باش و از منبر ما دور شو.)

بی‌اعتنایی به بخشنامه‌ی عثمان و بدرقه‌ی اباذر

در دوران حکومت عثمان، اباذر از مبارزانی بود که با گوشزد کردن انحرافات و کجروی‌های عثمان (در مدینه) و معاویه (در شام) دست به مبارزه‌ی سیاسی گسترده‌ای زد. ابتدا عثمان و بنی‌امیه با تطمیع و تهدید خواستند او را از صحنه بیرون کنند، ولی او تسلیم نشد، سرانجام عثمان او را به ربه‌ه (وادی بی‌آب و علف و بی‌سکنه‌ای در شبه جزیره‌ی عربستان) تبعید نمود و اعلان کرد کسی حق بدرقه نمودن اباذر را ندارد. امام علی علیه‌السلام، امام حسن و امام حسین علیه‌السلام و عمار یاسر از کسانی بودند که به این دستور اعتنا نکرده و او را به سوی تبعیدگاهش بدرقه کردند. امام حسن علیه‌السلام به هنگام بدرقه خطاب به اباذر فرمود: قال علیه‌السلام: یا عماه، لولا أنه لا ینبغی للمودع أن یسکت و للمشیع أن ینصرف، لقصر الکلام و ان طال الأسف، و قد أتى من القوم الیک ما قد تری، فضع عنک الدنیا بتذکر فراغها. و شدة منها برجاء ما بعدها، و اصبر حتی تلقی نیکک صلی الله علیه و آله و سلم و هو عنک راض [۵۶۹]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (عموجان! اگر نبود این بیان که شایسته است بدرقه کننده ساکت نباشد و در موقع بدرقه

کردن، سریع برنگردد، بلکه بماند تا مسافر حرکت کند، سخن کوتاه می‌شد. هر چند که تأسف و ناراحتی از فراق مسافر، همچنان بسیار زیاد بود. عموجان، می‌بینی که اینان با توجه کردند؛ پس دنیا را به یاد رهایی از آن و سختی و [صفحه ۳۶۹] ناگواری‌های آن را به امید پس از آن واگذار و چندان صبر کن، تا پیامبرت را که از تو راضی است، دیدار کنی.

یادآوری لعنت‌های پیامبر به ابوسفیان

مرحوم طبرسی قدس سره در احتجاج ضمن نقل یکی از احتجاج‌های طولانی امام حسن علیه السلام با معاویه و پیروان و یاران او نقل می‌کند که امام حسن علیه السلام به معاویه و حاضران فرمود: قال علیه السلام: أنشدکم بالله هل تعلمون أن ما أقول حقا انک یا معاویة کنت تسوق بأبيک علی جمل أحمر و یقوده أخوک هذا القاعد؟ و هذا یوم الأحزاب فلعن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم القائد و الراكب و السائق، فکان أبوک الراكب، و أنت یا أزرق السائق، و أخوک هذا القاعد القائد؟ ثم أنشدکم بالله هل تعلمون أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لعن أباسفیان فی سبعة مواطن؟. اولهن: حین خرج من مکة الی المدینة و أبوسفیان جاء من الشام، فوقع فیہ أبوسفیان فسبه و أوعدہ و هم أن یبطش به ثم صرفه الله عزوجل عنه. و الثانية: یوم العیر حیث طردها أبوسفیان لیحرزها من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. و الثالثة: یوم أحد یوم قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم «الله مولانا و لا مولی لکم» قال أبوسفیان: «لنا العزی و لا- عزی لکم»، فلعنه الله و ملائکته و رسله و المؤمنون أجمعون. و الرابعة: یوم حنین یوم جاء أبوسفیان بجمع من قریش و هوازن و جاء عینة بغطفان و اليهود، فردهم الله بغیظهم لم ینالوا خیرا، هذا قول الله عزوجل أنزله فی سورتین فی کلّیہما یسمى أباسفیان و أصحابه کفارا و أنت یا معاویة یومئذ مشرک علی رأی أبیک بمکة و علی یومئذ مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علی رأیه و دینہ. و الخامسة: قول الله عزوجل «و الهدی معکوفاً أن ینلغ محله» و صددت أنت و أبوک و مشرکوا قریش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فلعنه الله لعنة شملتہ و ذریته الی یوم القيامة. و السادسة: یوم الأحزاب، یوم جاء أبوسفیان بجمع قریش، و جاء عینة بن حصین بن بدر بغطفان فلعن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم القادة و الأتباع و الساقاة الی یوم القيامة. فقیل: یا رسول الله! اما فی الأتباع مؤمن؟. قال: لا تصیب اللعنة مؤمنا من الأتباع و [صفحة ۳۷۰] أما القادة فلیس فیهم مؤمن، و لا مجیب و لا ناج. و السابعة: یوم الثیة، یوم شد علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اثنا عشر رجلا، سبعة منهم من بنی أمیة، و خمسة من سایر قریش فلعن الله تبارک و تعالی و رسوله صلی الله علیه و آله و سلم من حل الثیة غیر النبی صلی الله علیه و آله و سلم و سائقه و قائده [۵۷۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که آن چه می‌گویم حق است تو ای معاویه، شتر سرخ‌مویی را که پدرت بر آن سوار بود می‌رانندی و این برادرت که نشسته است، آن را می‌کشید و این موضوع در روز احزاب بود، که پیامبر افسار به دست و راننده و سوار را لعنت کرد که پدرت سوار بود و تو ای چشم دریده می‌رانندی و برادرت، همین که نشسته است، افسار می‌کشید؟ دوباره شما را به خداوند سوگند می‌دهم که آیا می‌دانید رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ابوسفیان را در هفت جا لعنت کرده است: اول: زمانی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مکة به سوی مدینه خارج شد و ابوسفیان از شام آمد و ابوسفیان با او روبه‌رو شد و او را دشنام داده و تهدید کرد و اراده کرد تا به وی حمله کند، ولی خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از شر ابوسفیان بازداشت. دوم: روز کاروان بود که ابوسفیان آن را تاراند تا از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در امان دارد. سوم: روز احد بود، روزی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدا سالار ماست و شما را سالاری نیست. و ابوسفیان گفت: عزی از آن ماست و شما را عزا نباشد. که خداوند و ملائکة‌ی او و پیامبران و همه‌ی مؤمنان لعنتش کردند. چهارم: روز حنین، روزی که ابوسفیان همراه جمعی از قریش و هوازن و عینة و یهود در غطفان آمد. و خداوند آنها را عصبانی بازگردانده و به سودی دست نیافتند. این سخن خداوند است که طی دو سوره آورده و در هر دو سوره، آنها «ابوسفیان و اصحاب او» را کفار می‌نامد و اما تو ای معاویه در مکة، مشرک و هم‌فکر پدرت بودی و پدرم علی در آن روزگار

با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و به رأی و آیین وی بود. پنجم: سخن خدای بزرگ «آنها کسانی هستند که شما را از «زیارت» مسجدالحرام و رسیدن قربانی هایتان به قربانگاه بازداشتند.» و آنها که از پیامبر ممانعت کردند، تو بودی و پدرت و مشرکان [صفحه ۳۷۱] قریش بودند که خداوند او را لعنتی کرد که تمام ذریه‌ی او را تا روز قیامت شامل شد. ششم: روز احزاب روزی که ابوسفیان با جمع قریش آمد و عیینة بن حصین بن بدر در غطفان آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رهبران، پیروان و ذریه‌ی او را تا روز قیامت لعنت کرد. گفته شد که ای رسول خدا آیا در ذریه‌ی او مؤمنی نیست؟ فرمود: لعنت به مؤمن از ذریه‌ی او نرسد، ولی در رهبران نه در میان آنان مؤمنی هست نه پذیرنده‌ای و نه رستگار شونده‌ای. هفتم: روز ثنیه [۵۷۱]، روزی که دوازده مرد راه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بستند، هفت نفر از آنان از بنی امیه بودند و پنج نفر از دیگر قریشیان. پس خدای تبارک و تعالی و رسول او، غیر از رسول خدا و ساربان شتر پیامبر؛ هر کس که در ثنیه «محلّی از کوه» بود را لعنت کرده است.

ماجرای حکمیت

پس از پایان خفت بار ماجرای حکمیت سخن درباره‌ی آن میان مردم فراوان بود. برخی گفتند: چه شد که امیرالمؤمنین به نزدیکان خود بگوید که درباره‌ی حکمیت و حکمین صحبتی نمایند. امام علی علیه السلام روزی از بالای منبر به فرزندش امام حسن علیه السلام توجه نموده و فرمود: برخیز درباره‌ی حکمین با مردم سخن بگو. امام حسن علیه السلام برخاست و فرمود: قال علیه السلام: أیها الناس انکم قد اکثرتم فی هذین الرجلین و انما بعثنا لیحکما بالکتاب علی الهوی فحکما بالهوی علی الکتاب، و من کان هکذا لم یسم حکما و لکنه محکوم علیه. و قد أخطأ عبد الله بن قیس، اذ جعلها لعبد الله بن عمر. فأخطأ فی ثلاث خصال: واحدة أنه خالف أباه اذ لم یرضه لها و لا- جعله من أهل الشوری، و أخرى أنه لم یستأمره فی نفسه و ثالثة أنه لم یجتمع علیه المهاجرون و الأنصار الذین یعقدون الأمانة و یحکمون بها علی الناس و أما الحکومة فقد حکم النبی علیه الصلاة و السلام سعد بن معاذ فی بنی قریظة فحکم بما یرضی الله به و لا- شک و لو خالف یرضه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [۵۷۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مردم، درباره‌ی این دو مرد «عبدالله بن قیس و عمرو بن عاص» زیاد حرف زدید و حق آن است که این دو تن اعزام شدند تا با کتاب [خداوند] حکم بر نظرات شخصی کنند، ولی آنان با نظرات شخصی حکم بر کتاب [خداوند] کردند و هر کس چنین کند، حکم نامیده نشود، بلکه محکوم نامیده شود «محکوم علیه و خطاکار است». عبدالله بن قیس خطا کرد که عبدالله بن عمر را نامزد خلافت کرد و به سه دلیل در انتخابش دچار اشتباه شد. دلیل اول آن که وی با پدر عبدالله [یعنی عمر] مخالفت ورزیده است، زیرا خود عمر پسر خویش را شایسته خلافت ندید و حتی وی را از افراد شورای خلافت هم قرار نداد. دلیل دوم آن که وی از عبدالله کسب تکلیف نکرد، که آیا خود را لایق می‌داند یا نه و آیا راضی هست برای گرفتن عنان خلافت یا خیر؟ دلیل سوم آن که مهاجرین و انصار که تصمیم گیرنده‌ی امارت هستند و با آن تصمیم بر مردم تکلیف معین می‌کنند، درباره‌ی عبدالله عمر همدل نیستند. اما خود حکمیت، پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سعد بن معاذ را درباره‌ی سرنوشت بنی قریظه حکم قرار داد و وی بدان چه که خدا بر آن رضایت داشت، حکم کرد و چنانچه این کار خلاف بود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگز بدان رضا نمی‌داد.) [صفحه ۳۷۵]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ش» آغاز می شود

شاهد

(تفسیر شاهد و مشهود) مردی وارد مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه شد دید ابن عباس برای مردم از پیامبر حدیث

می‌گوید، از او پرسید: مراد از شاهد و مشهود چیست؟ گفت: شاهد روز جمعه و مشهود روز عرفه است. کمی جلوتر رفت، دید عبدالله بن عمر نیز برای مردم از پیامبر حدیث می‌گوید: از او پرسید: مراد از شاهد و مشهود چیست؟ گفت: شاهد روز جمعه است و مشهود روز عید قربان. کمی جلوتر رفت دید امام حسن بن علی علیهما السلام برای مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حدیث نقل می‌کند، از امام علیه السلام پرسید: مراد از شاهد و مشهود چیست؟ قال علیه السلام: نعم اما الشاهد فمحمد صلی الله علیه و آله و سلم و اما المشهود فيوم القيامة، اما سمعته عزوجل يقول: «انا ارسلناك شاهدا و مبشرا و نذیرا». و قال الله تعالى: «و ذلك يوم مجموع له الناس و ذلك يوم مشهود» [۵۷۳]. [صفحه ۳۷۶] امام حسن علیه السلام فرمود: (بله، اما شاهد محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، و مشهود، روز قیامت. آیا نشنیده‌ای که خدای بزرگ می‌فرماید: «ما تو را شاهد و مبشر و بیم دهنده فرستاده‌ایم» و فرمود: «و این روزی است که مردم برای آن گرد آیند و آن روز، مشهود باشد.»)

شعرها

اشعار منسوب به ائمه علیهم السلام همه‌اش حکمت، پند، عرفان و اخلاق است که برای سربلندی و عظمت امت اسلامی و آموزش اصول و ارزش‌های والای اسلامی سروده شده‌اند. در این بخش، بخش اندکی از اشعار امام حسن علیه السلام را نقل می‌کنیم؛ قال علیه السلام: ۱- قال علیه السلام فی الحذر من تقلب اللیالی: ذری کدر الأيام ان صفائها تولی بأیام السرور الذواهب و کیف یغر الدهر من کان بینه و بین اللیالی محکمات التجارب امام حسن علیه السلام فرمود: امام علیه السلام در پرهیز از دگرگونی روزگار فرمود: [ای دل] از تیرگی روزگار چشم‌پوشی کن که صفای آن، با روزهای خوش طلایی دوست داشتنی است. زمانه چگونه فریب می‌دهد آن را که میان او و شب‌ها تجربه‌های استوار وجود دارد. ۲- و قال علیه السلام فی التذکیر بالموت: قل للمقیم بغیر دار اقامه حان الرحیل فودع الأحباب ان الذی لقیتهم و صحبتهم صاروا جمیعا فی القبور تراها در مورد پند گرفتن از مرگ فرمود: (به آن کس که در خانه ناپایدار «دنیا» رخت افکنده بگو. زمان کوچ رسیده، با دوستان وداع کن. آنان که با آنها دیدار کردی و انیس گشتی، همگی در گورها به خاک تبدیل شدند.) ۳- و قال علیه السلام فی التذکیر: یا اهل لذات دنیا لا بقاء لها ان المقام بظل زائل حمق [صفحه ۳۷۷] در مورد پند فرمود: (ای اهل لذت‌های دنیا، برای آنها «لذات دنیایی» بقایی نیست. همانا ایستادن و رحل اقامت انداختن در زیر سایه‌ی ناپایدار ابلهی است.) ۴- و قال علیه السلام فی الزهد فی الدنیا: لکسرة من خسیس الخبز تشبعنی و شربة من قراح الماء تکفینی و طمرة من رقیق الثوب تسترنی حیا و ان مت تکفینی لتکفینی دربارهی زهد در دنیا فرمود: (پاره‌ای از تکه نانی سیرم می‌کند و جرعه‌ای از پیاله‌ای آب سیرابم می‌نماید. کهنه پاره‌ای از لباسی نازک مرا می‌پوشاند؛ اگر زنده باشم و اگر بمیرم، «همان قطعه پارچه» کفایتم کند که کفمنم گردد.) ۵- و له علیه السلام فی السخاء: ان السخاء علی العباد فریضة لله یقرأ فی کتاب محکم وعد العباد الاسخیاء جنانه و أعد للبخلاء نار جهنم و از اوست دربارهی سخاوت: (همانا که سخاوت «و بخشیده بودن» بر بندگان فریضه‌ی الهی است. خداوند در کتابی استوار. بندگان سخاوت‌مند خویش را به بهشت‌های خود وعده داده است و برای خسیسان آتش دوزخ آماده کرده است. یعنی آن کس که دستانش برای نیازمندان گشوده نگردد. او مسلمان نیست.) ۶- و بلغه علیه السلام سب ابن العاص له فی مجلس معاویة، فأتی معاویة و خطبه فی المجلس: أتامر یا معاوی عبد سهم بشتمی و الملاء منا شهود اذا أخذت مجالسها قریش فقد علمت قریش ما ترید أنت تظل تشتمنی سفاهاً لضغن ما یزول و ما یبید فهل لک من أب کأبی تسامی به من قد تسامی أو تکید و لا- جد کجندی یا ابن حرب رسول الله ان ذکر الجدود و لا- أم کأمی فی قریش اذا ما حصل الحسب التلید فما مثلی تهکم یا ابن حرب و لا مثلی ینهنه الوعد فمهلا لا تهیج بنا أمورا یشیب لهولها الطفل الولید به ایشان خبر رسید که ابن عاص ایشان را در مجلس معاویه دشنام داده است. پس نزد معاویه رفت و در مجلس او وی را مخاطب قرار داد: (ای معاویه! آیا برده سهم را دستور می‌دهی که در حضور مردم مرا دشنام دهد. وقتی [صفحه ۳۷۸] قریش مجالس خود را برپا می‌کنند، قریش داند که تو چه منظوری داری.

آیا تویی که همچون ابلهان همواره مرا دشنام می دهی برای کینه‌ای که نه از بین می رود نه برکنار می ماند. آیا تو را پدری مانند من هست که برابری کند با او کسی که توان برابری یا افتخار دارد. ای پسر حرب، جدی چون جد من رسول الله نباشد اگر نیاکان را یادآوری شوند. و در قریش، مادری چون مادر من نباشد اگر دنبال نجیب زادگان روند. ای زاده‌ی حرب چون منی از پای نیفتد و چون منی با ترساندن لرزان نشود. پس آرام گیر و کارهایی را که کودکان از هراس آن پیر شوند، بر سر ما نیاور. (۷- عن علی بن عقبه، عن ابیه قال: دخل الحسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام علی معاویه و عنده شاب من قریش یتفخرون و الحسن ساکت، فقال له: یا حسن و الله ما أنت بکلیل اللسان، و لا بما شوب الحسب، فلم لا تذاکر فخرکم و قدیمکم، فأنشأ الحسن یقول: فیم الکلام و قد سبقت مبرزاً، سبق الجواد من المدى المتباعد نحن الذین اذا القوم تخاطروا طبنا علی رغم العدو الحاسد علی بن عقبه به نقل از پدرش گوید: حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام نزد معاویه رفت و نزد او جوانانی از قریش بودند که تفاخر می کردند. و [امام] حسن ساکت بود. [معاویه] به او گفت: ای حسن و الله که تو گنگ زبان و آلوده نسب نیستی، چرا افتخارات و گذشته‌هایتان را نمی گویی، امام حسن علیه السلام سرود: (سخن در چیست؟ در حالی که من یکی پیش افتاده و چون اسب تیز تک از دیدگاه دور شده‌ام. ما آنهایی هستیم که اگر سران مباهات کنند، علی رغم دشمن حسود از همگان سر خواهیم شد.) ۸- و قال علیه السلام فی الحث علی العطاء: اذا ما أتانی سائل قلت مرحبا بمن فضله فرض علی معجل و من فضله فضل علی کل فاضل و أفضل أيام الفتی حین یسأل در ترغیب بخشش فرمود: (وقتی درخواست کننده‌ای نزد من آید، خواهم گفت درود بر آن که بخشش به او فریضه‌ای آتی بر من است. و آن که بخشش به او مزیتی بر هر بخشنده است و بهترین روزگار جوان مرد زمانی است که از او درخواست می شود.) ۹- و له علیه السلام فی السخاء: خلقت الخلاق فی قدره فممنهم سخی و منهم بخیل [صفحه ۳۷۹] فأما السخی ففی راحة و أما البخیل فحزن طویل و از اوست درباره‌ی بخشش: (آفریده‌ها را با اقتدار آفریدی. برخی از آنان بخشنده و برخی خسیس است. اما بخشنده در رفاه و آسودگی است. ولی خسیس در اندوهی طولانی گرفتار است.) ۱۰- و له علیه السلام فی الحث علی التقوی: قدم لنفسک ما استطعت من التقی ان المنیة نازل بک یافتی أصبحت ذا فرح کأنک لا- تری أحباب قلبک فی المقابر و البلی از آن بزرگوار، درباره‌ی ترغیب به تقوی آمده است: (برای خود تا می توانی از توشه ذخیره کن، زیرا ای جوان مرگ بر تو فرود خواهد آمد. تو اینک چنان شادمانی که گویا نمی بینی دوستان قبلی تو در گورها و خاک مرده‌هایند.) ۱۱- و له علیه السلام فی الاستغناء عن الناس: اغن عن المخلوق بالخالق تغن عن الکاذب و الصادق و استرزق الرحمن من فضله فلیس غیر الله بالرازق من ظن أن الناس یغنونه فلیس بالرحمن بالوائق من ظن أن الرزق من کسبه زلت به النعلان من حالق از امام حسن مجتبی علیه السلام در بی نیازی از مردم: (از آفریده، به وسیله‌ی خالق بی نیاز باش. که از هر راست گو و دروغ گویی بی نیاز خواهی شد. از فضل [خدای] رحمان روزی طلب کن. زیرا غیر از الله، کسی روزی دهنده نیست. هر کس گمان کند که مردم بی نیازش خواهند کرد، اطمینان به خدای رحمان ندارد. هر کس گمان کند که روزی از کسب اوست، کفش‌هایش او را از بلندی خواهند لغزاند.) ۱۲- و قوله علیه السلام فی الکرم: نحن أناس نوالنا خضل یرتع فیہ الرجاء و الأمل تجود قبل السؤال أنفسنا خوفا علی ماء وجه من یسل لو علم البحر فضل نائلنا لقاض من بعد فیضه خجل از سخن امام حسن علیه السلام درباره‌ی بخشندگی است: (ما مردمی هستیم که بخشش‌هایمان فراوان است و امید و آرزو در آن به چریدن مشغول [صفحه ۳۸۰] می‌باشند. پیش از سؤال، وجود ما فرو می‌ریزد از بیم آن که آبروی درخواست کننده بریزد. اگر دریا مزیت بخشندگی ما را دریابد، از اینکه نام خویش را بخشنده گذاشته است، در خجالت فرو خواهد رفت.) ۱۳- و من کلام له علیه السلام: لئن سائی دهر عزمت تصبرا و کل بلاء لا یدوم یسیر و ان سرنی لم أبتهج بسروره و کل سرور لا یدوم حقیر [۵۷۴]. و از کلام ایشان است: (اگر زمانه با من بدی کرد، صبر خواهم کرد، که هر بلایی لاجرم سپری خواهد شد. و چنانچه شادمانم کرد، از شادمانی هیجان زده نخواهم شد، زیرا که هر شادمانی بی همواره کوچک است.) ۱۴- فلما وصل الحیره نظر الی الکوفه و قال: و لا- عن قلیء فارقت دار معاشری هم المانعونی حوزتی و ذماری. [۵۷۵]. امام وقتی به حیره

رسید، به کوفه نظر کرده و فرمود: (نه از روی دشمنی خانه‌ی همراهانم را ترک کردم، بلکه آنها مرا از جایگاه و خانمانم راندند).
 ۱۵- قال السبط الاکبر الامام المجتبی علیه السلام فی رثاء علی علیه السلام: این کان لعلم ال مصطفی فی الناس بابا این من کان اذا ما أقحط الناس سحبا این من کان اذا نودی فی الحرب اجابا این من کان دعاه مستجابا و مجابا. [۵۷۶]. سبط اکبر، امام مجتبی علیه السلام در رثاء پدرش امام علی علیه السلام فرمود: [صفحه ۳۸۱] (کجاست آن که برای علم مصطفی دری بود؟. کجاست آن که وقتی مردم به قحطی دچار می‌شدند ابر بود. کجاست آن که وقتی برای جنگ فراخوانده می‌شد، آماده می‌شد. کجاست آن که دعایش مجاب و مستجاب بود). ۱۶- عاجلتنا فأتاک عاجل برنا قلا و ان أمهلتنا لم نقلل فخذ القلیل و کن كأنک لم تسل و نکون نحن كأننا لم نسأل. [۵۷۷]. شخصی طی تقاضایی از امام حسن مجتبی علیه السلام با سرودن دو بیت شعر اظهار نیاز کرد. امام علیه السلام ده هزار درهم پول برایش فرستاد و دو بیت شعر نیز سرود. به ایشان چنین نوشت: (ما را شتابزده کردی و در نتیجه نیکی شتابان ما به دستت رسید و اگر مهلت مان داده بودی کم نمی‌گذاشتیم. اکنون این مقدار کم از بخشش ما را بگیر و آن گونه باش که گویا چیزی درخواست نکرده‌ای و ما هم آن گونه می‌شویم که گویا از ما درخواستی نشده است). ۱۷- و اذا المنیة انشبت أظفارها ألفت کل تمیمه لا تنفع [۵۷۸]. امام در پاسخ به یک بیت شعری که معاویه برای او گفته بود، سرود: (وقتی مرگ جنگال‌هایش را فرو کرد، دیگر هیچ تعویذی را کارساز نخواهی یافت).

شکر

ره‌آورد شکرگذاری شکرگذاری در برابر نعمت‌ها زمینه‌ی جاودانگی آن را فراهم نموده و کلید گنج‌ها به حساب می‌آید. امام حسن علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: النعمه محنه فان شکرته کانت کنزاً، و ان کفرت کانت نقمه [۵۷۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (نعمت اندوه است و چنانچه شاکر باشی، گنجی خواهد شد و اگر کفران کنی، سختی برایت به [صفحه ۳۸۲] ارمغان می‌آورد).

شهادت

شهادت ائمه‌ی اطهار علیهم السلام ائمه‌ی شیعه همگی با شهادت در راه خدا از دنیا رفته‌اند (یعنی یا توسط شمشیر کشته و یا مسموم شدند) و درباره‌ی حضرت بقیه الله الاعظم (عج) نیز خبر از شهادت آن حضرت داده شده است. قال علیه السلام: و الله لقد عهد الینا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أن هذا الأمر یملکه اثنا عشر اماماً من ولد علی و فاطمه، ما منا الا مسموم أو مقتول [۵۸۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (سوگند به خدا که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به ما چنین وصیت کرده که این امر «امامت» را دوازده امام از فرزندان علی و فاطمه به عهده خواهند داشت، و عاقبت ما اهل بیت «علیهم السلام» جز شهادت از طریق مسموم شدن یا قتل نخواهد بود).

شهرت

نکوهش از لباس شهرت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام راجع به پوشیدن لباس شهرت و نکوهش از آن روایات زیادی وارد شده است. قال علیه السلام: من لبس ثوب شهره، کساه الله یوم القیامه ثوبا من النار. [۵۸۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (هر کس لباس شهرت پوشد، خداوند به روز قیامت لباسی از آتش بر او پوشاند). قابل ذکر می‌باشد که در این حدیث لباس شهرت، مراد لباسی است که با آن به تفاخر پردازند، یا با پوشیدن آن در کوچه و بازار انگشت نما شوند، یعنی لباسی که برگرفته از رسم و رسومات اجنبی باشد.

شیر

آداب نوشیدن شیر دانشمندان علوم تغذیه، در عصر پیشرفت علم، به این نتیجه رسیده‌اند که شیر را نباید یک باره آشامید، زیرا بر اثر وجود چربی در شیر، منجر به نفخ یا عوارض دیگر می‌شود. امام حسن علیه السلام در صدر اسلام در همین باره فرمود: قال علیه السلام: اذا شربتم اللبن فتمضمضوا، فان له دسما [۵۸۲]. [صفحه ۳۸۳] امام حسن علیه السلام فرمود: (وقتی شیر می آشامید، کم کم بنوشید، چرا که شیر دارای چربی‌هایی است).

شیعه

نشانه‌های شیعیان

کسانی که به امام علی بن ابی طالب علیه السلام اقتدا نموده و از او پیروی می‌کنند، شیعه نامیده می‌شوند. نشانه‌های بسیاری در روایات برای شیعه بودن ذکر شده از جمله امام حسن علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: أعرف الناس لحقوق اخوانه، و أشدهم قضاء لها، أعظمهم عند الله شأنًا. من تواضع في الدنيا لآخوانه، فهو عند الله من الصديقين و من شيعه علي بن أبي طالب حقا، لقد ورد علي أمير المؤمنين عليه السلام اخوان له. مؤمنان أب و ابن، فقام اليهما و أكرمها و أجلسهما في صدر مجلسه و جلس بين يديهما ثم أمر بطعام، فاحضر، فأكل منه، ثم جاء قنبر بطشت و ابريق خشب و منديل و جاء ليصب علي يد الرجل ماء. فوثب أمير المؤمنين عليه السلام و أخذ الابريق ليصبه علي يد الرجل، فتمرغ الرجل في التراب و قال: يا أمير المؤمنين يراني الله و أنت تصب علي يدي، قال: أقعد و اغسل، فان الله عزوجل يراك و أحاك الذي لا يتميز منك و لا يتفضل عنك يزيد بذلك في خدمه في الجنة مثل عشرة أضعاف عدد أهل الدنيا و علي حسب ذلك في ممالكه فيها فقعد الرجل. فقال له علي عليه السلام: أقسمت عليك بعظيم حقي الذي عرفته و نحلته و تواضعك لله حتى جازاك أن تدني لما شرفك به من خدمتي لك، لما غسلت يدك مطمئنا كما كنت تغسل لو كان الصاب عليك قنبر، ففعل الرجل ذلك، فلما فرغ ناول الابريق محمد بن الحنفية و قال: يا بني لو كان هذا الابن حضرنى دون أبيه لصببت علي يده، و لكن الله عزوجل يأبى أن يساوى بين أب و ابن، اذا جمعهما مكان، لكن قد صب الأب علي الأب، فليصب الابن علي الابن، فصب محمد بن الحنفية علي الابن، قال الحسن [صفحه ۳۸۴] بن علي عليهما السلام، فمن اتبع علي ذلك فهو الشيعي حقا [۵۸۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (آن که از همه آگاه‌تر به حق برادرانش بوده و از همگان برای انجام آنها راسخ‌تر باشد، نزد خدا بلند مرتبه‌تر است و هر کس در دنیا نسبت به برادرانش متواضع باشد، نزد خدا از صدیقین بوده و از شیعیان واقعی علی بن ابی طالب است. روزی بر امیرمؤمنان علیه السلام دو برادر دینی وی وارد شدند. پدری و پسری. حضرت علی علیه السلام به پای آنها برخاست و در بالای مجلس خود آنان را نشانند و در برابر آنان نشست. سپس برای آنان غذا سفارش داد و غذا حاضر شد. آن دو از غذا خوردند و سپس قنبر طشت و ظرف آب چوبی و نیز حوله‌ای آورد و آمد که بر دست آن مرد آب بریزد، امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و ظرف آب را گرفت تا به وسیله‌ی آن بر دست آن مرد آب بریزد. آن مرد ناگهان به خاک افتاد و گفت: ای امیرالمؤمنین خدا مرا می‌بیند که تو بر دست من [آب] می‌ریزی. حضرت فرمود: بنشین و دست خویش را بشوی، زیرا نزد خدای بزرگ، تو و برادرت (علی) برابر هستید و من از این جهت، بر تو برتری ندارم. و بدین کار، خداوند خدمت کاران خود را در بهشت به اندازه‌ی ده برابر اهل دنیا و با همین حساب در ملک خود در بهشت می‌افزاید. مرد نشست و حضرت علی علیه السلام به او فرمود: تو را سوگند می‌دهم به حق بزرگ من که آن را شناخته‌ای و در دل داری و به حق تواضعی که نسبت به خدا داری به طوری که خداوند این پاداش را به تو عنایت کرد که به من نزدیک شوی و از این شرافت و شخصیت که من خدمتگذار تو باشم، بهره‌مند شوی، آن گونه آزاد و مطمئن دست را بشوی که گویا قنبر بر دست آب می‌ریزد و تو مشغول شستن دست‌هایت هستی. وقتی آن مرد دستش

را شست، حضرت ظرف آب را به محمد بن حنفیه داد و فرمود: پسر! اگر این پسر بدون پدر نزد من می‌بود، [آب] بر دستانش می‌ریختم، ولی خداوند اکراه دارد که وقتی پدر و پسری در یک جا بودند، با آنها به تساوی رفتار شود. حالی که پدر بر دست پدر آب ریخت، خوب است که پسر هم بر دست پسر آب بریزد و محمد بن حنفیه بر دست پسر آب ریخت. حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: هر کس چنین پیروی علی کند، شیعه‌ی واقعی است. [صفحه ۳۸۵]

ویژگی‌های شیعیان

مردی به امام حسن علیه السلام عرض کرد: من از شیعیان شما هستم. قال علیه السلام: یا عبدالله ان كنت لنا فی اوامرنا و زواجنا مطیعا فقد صدقت و ان كنت بخلاف ذلك فلا تزد فی ذنوبك بدعواك مرتبه شریفه لست من أهلها لا تقل انا من شیعتکم و لكن قل انا من موالیکم و محبیکم و معادی اعدائکم و انت فی خیر و الی خیر [۵۸۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای بنده‌ی خدا، اگر تو در اوامر و نواهی ما مطیع باشی، راست گفته‌ای و اگر بر خلاف این هستی، با ادعای مرتبه‌ای شریف که اهل آن نیستی به گناهانت افزون نکن و مگو که من از شیعیان شمایم. بلکه بگو من از موالیان و دوستانان شما و دشمن دشمن شمایم و تو در خیر باشی و به سوی سلامت.) و در حدیث دیگری آمده است از امام حسن علیه السلام نقل شده است که فرمود: قال علیه السلام: ما یضر الرجل من شیعتنا ای میته یموت، اكله السبع، او احترق بالنار، او اغرق بالماء، او صلب، او قتل، هو و الله صدیق شهید [۵۸۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (کسی از شیعیان ما را هیچ نوع از مردن زیان نمی‌رسد، اگر درنده‌ای او را بدرد یا به آتش سوزد یا در آب غرق شود یا به دار آویخته شود یا کشته شود، «آسیبی به او نمی‌رسد و در آخرت زیان نکرده است» سوگند به خدا که او صدیق و شهید است.) [صفحه ۳۸۹]

سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «ص» آغاز می‌شود

صبر

ارزش صبر و استقامت

یکی از ارزش‌های والای اخلاقی صبر و تحمل در برابر مصائب، معاصی، مشکلات و ... است. امام علیه السلام ارزش صبر در مصائب را این گونه بیان فرمود: قال علیه السلام: الحمد لله الذی لو کلف الجزع علی المصیبه لصرنا الی معصیته و آجرنا علی الصبر الذی لا بد من الرجوع الیه [۵۸۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (سپاس خدایی را که اگر بی‌تابی بر مصیبت را تکلیف می‌کرد، به سوی معصیت وی رهسپار می‌شدیم، بلکه ما را بر صبوری که چاره‌ای جز بازگشت به آن نیست، پاداش داده است.)

ره‌آورد صبر

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه از امام حسن علیه السلام نقل می‌کند که امام درباره‌ی صبر فرمود: قال علیه السلام: جربنا و جرب المجربون فلم نر شیئا أنفع وجدانا و لا أضر فقدا من الصبر تداوی به الأمور و لا یداوی هو بغیره [۵۸۷]. [صفحه ۳۹۰] امام حسن علیه السلام فرمود: (تجربه کرده‌ایم و تجربه کنندگان نیز تجربه کرده‌اند و ما داشتن چیزی را سودمندتر و نداشتن چیزی را زیان بارتر از صبر ندیدیم. کارها با صبر به نتیجه می‌رسد و صبر به غیر خویش مداوا نمی‌شود، «هیچ چیزی جای صبر را نمی‌گیرد.») و در حدیث دیگری آمده است: در تفسیر آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی سجده «و جعلنا منهم أئمةً یهدون بأمرنا لما صبروا و کانوا بآیاتنا یوقنون / و از آنها (بنی اسرائیل) پیشوایانی برگزیدیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند به خاطر اینکه صبر نمودند و به آیات ما یقین داشتند.» از

حضرت امام حسن علیه السلام نقل شده است که فرمود: صبروا عن الدنيا [۵۸۸]. (آنان چون بر دنیا صبر کردند به امامت و پیشوایی رسیدند).

صلح

اشاره

یکی از مهم‌ترین فرازهای زندگی امام حسن علیه السلام جریان صلح با معاویه است که به دلیل بی‌وفایی یاران و ضعف حکومت بعد از شهادت امام علی علیه السلام که از پی آمده‌های جنگ صفین و جنگ داخلی نهروان بود و از سوی دیگر کشته شدن امام حسن علیه السلام در میدان نبرد با معاویه و پیامدهای ناگواری که برای اسلام و مسلمانان داشت و به آسانی قابل جبران نبود. امام حسن علیه السلام ناچار حکومت را به معاویه سپرد تا هم جان مسلمانان حفظ شود و هم بر اسلام صدمه‌ای وارد نگردد.

متن قرارداد صلح امام حسن با معاویه

در تاریخ متن قرارداد صلح امام حسن علیه السلام با معاویه با کمی اختلاف و تغییر عبارت به این نحو آمده است: [صفحه ۳۹۱] قال علیه السلام: (بسم الله الرحمن الرحيم) هذا ما صالح عليه الحسن بن علي عليه السلام معاوية بن أبي سفيان صالحه: علي أن يسلم [اليه] ولاية المسلمين، علي أن يعمل فيهم بكتاب الله، و سنه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، و سيرة الخلفاء الراشدين، و ليس لمعاوية [بن أبي سفيان] أن يعهد الي أحد من بعده عهدا، بل يكون الأمر من بعده شوري بين المسلمين و علي أن الناس آمنون حيث كانوا من أرض الله تعالى في شامهم و عراقهم و حجازهم و يمنهم و علي أن اصحاب علي و شيعة آمنون علي أنفسهم و نسائهم و أولادهم حيث كانوا و علي معاوية [بن أبي سفيان] بذلك عهد الله و ميثاقه و [أن] لا يتغى للحسن بن علي، و لا لأخيه الحسين، و لا لأحد من أهل بيت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم غائله، سرا و لا جهرا، و لا يخاف أحد منهم في أفق من الآفاق، شهد عليه فلان بن فلان و فلان بن فلان و كفى بالله شهيدا [۵۸۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان) (این نوشته‌ای است که حسن بن علی بر پایه‌ی آن با معاویه بن ابی‌سفیان صلح کرده است: با او صلح کرد که سرپرستی مسلمانان را به او واگذار کند، بر این اساس که در میان مسلمانان با کتاب خداوند و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و سیره‌ی خلفاء راشدین رفتار کند. معاویه [بن ابی‌سفیان] حق ندارد که برای کسی پس از خود بیعتی ستاند، بلکه پس از وی تصمیم، با شورای مسلمانان خواهد [صفحه ۳۹۲] بود. و اینکه مردم در امان خواهند بود، در هر نقطه‌ای از زمین خداوند [بزرگ] که باشند، در شام، عراق، حجاز و یا یمن. و اینکه یاران علی و شیعیان او، با جان و مال و زنان و کودکان خود، در امانند، هر کجا که باشند. و با این [پیمان] عهد و میثاق خداوند بر معاویه است و اینکه نه برای حسن بن علی و نه برای برادرش حسین و نه برای احدی از خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم توطئه‌ای، چه آشکار و چه پنهان برپا نکند و کسی از آنها در نقطه‌ای از سرزمین‌ها در بیم و هراس نباشد. فلان بن فلان و فلان بن فلان شاهد این [عهدنامه] اند و خداوند به گواهی بس است).

شرایط پذیرش صلح

پس از روشن شدن بی‌وفایی کوفیان و یاران امام حسن علیه السلام، و پیشنهاد صلح معاویه به آن حضرت، امام علیه السلام به معاویه نامه‌ای نوشت جهت پذیرش صلح با شرایطی که امام در نظر داشت. معاویه با دیدن نامه‌ی امام حسن علیه السلام کاغذی سفید ولی امضاء و مهر شده فرستاد و نوشت که هر شرطی می‌خواهی در آن بنویس من می‌پذیرم. و نیز زهری می‌گوید: وقتی آن نامه‌ی سفید

که آخرین سطر آن را معاویه امضاء کرده بود و برای امام حسن علیه السلام فرستاد و پیشنهاد کرد که؛ برای صلح هر شرطی که خواستی، خودت بنویس. آن حضرت شرایط را نوشت و پس از نوشتن شرائط خطاب به معاویه فرمود: قال علیه السلام: ان أعطیتنی هذا فانی سامع مطیع و علیک أن تفی به ... فقال الحسن علیه السلام، و أنا قد اشترطت علیک حین جاءنی سجلک و أعطیتنی العهد علی الوفاء بما فیہ. [۵۹۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (اگر این شرط را که نوشتم برایم تعهد کنی، من شنوای مطیع خواهم بود و تو را لازم است که بدان وفا کنی ... «در این بین گویا پس از رسیدن معاویه به کوفه و تسلیم یاران امام حسن علیه السلام معاویه نامه‌ی قبلی [صفحه ۳۹۳] امام را ملاک قرار داد و ادعا کرد که من به همان نامه‌ی اول عمل می‌کنم و از عمل به مواد عهدنامه‌ای که امضای معاویه در آن بود، خودداری کرد. لذا حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: من نیز شرط کردم با تو وقتی امضای تو آمد و تعهد به من دادی، بدانچه که در آن است وفا کنی من شرایط را نوشتم که با توجه به امضای خود در پای ورقه‌ی سفید، اکنون باید به آن عمل کنی.) این سخن حضرت در واقع اعتراض به معاویه بود که عهدنامه را برداشت و از دادن آن امتناع می‌کرد.

فلسفه صلح امام حسن با معاویه

پس از پیمان صلح، معاویه از امام حسن علیه السلام خواست طی نطقی خبر صلح خود با معاویه را اعلام کند. امام علیه السلام بپاخاست و پس از حمد و ثنای الهی پیرامون فلسفه‌ی پذیرش صلح چنین فرمود: قال علیه السلام: أیها الناس ان أکیس الکیس التقی، و أحقق الحمق الفجور، و انکم لو طلبتم ما بین جابلقا و جابرسا رجلا، جده رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ما وجدتموه غیری و غیر اخی الحسین، و قد علمتم ان الله هداکم بجدی محمد فأنقذکم به من الضلالة، و رفعکم به من الجهالة، و أعزکم به بعد الذلة، و کثرکم به بعد القلة، و ان معاویه نازعنی حقا هو لی دونه، فنظرت لصلاح الأمة و قطع الفتنة، و قد کنتم بايعتمونی علی أن تسالموا من سالمت و تحاربوا من حاربت، فرأیت أن اسالم معاویه و أضع الحرب بینی و بینه، و قد بايعته و رأیت أن حقن الدماء خیر من سفکها و لم ارد بذلك الا- صلاحکم و بقائکم «و ان ادری لعله فتنه لكم و متاع الی حین.» [۵۹۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مردم بدانید که بهترین زیرکی‌ها تقوا و پرهیزکاری است، و بدترین حماقت‌ها فجور و معصیت الهی است، ایها الناس اگر طلب کنید در میان جابلقا و جابلسا مردی را که جدش رسول [صفحه ۳۹۴] خدا باشد، به غیر از من و برادرم حسین، کسی را نخواهید یافت شما خوب می‌دانید که خداوند شما را به وسیله‌ی جدم محمد از گمراهی نجات داد و شما را از جایگاه جهالتی که داشتید به مقام رفیع عرفان رساند. و پس از آن ذلتی که بر شما «عرب» قرار شده بود، شما را به عزت رساند و جمعیت کم شما مسلمانان را فراوان ساخت. به درستی که معاویه با من در امری منازعه کرد، که مخصوص من و حق من بود و من سزاوار آن بودم، و او به ناحق ادعای آن را داشت، اما من مصلحت این امت و قطع فتنه «و جلوگیری کشتار جمعی از شیعیان» را مد نظر قرار دادم. شما با من بیعت کرده بودید که من با هر که صلح کنم شما نیز با او صلح کنید، با هر که جنگ کنم شما نیز با او جنگ کنید. من مصلحت امت را در این دیدم که با او «معاویه» صلح کنم و حفظ خون‌ها را بهتر از ریختن خون دانستم، غرض من صلاح شما بود، آنچه من کردم حجتی است بر هر که مرتکب این امر می‌شود، این فتنه‌ای است برای مسلمانان و تمتع قلیلی است برای منافقان، تا وقتی که حق تعالی غلبه‌ی حق را خواهد و اسباب آن را میسر گرداند.) و در حدیث دیگری آمده است؛ پس از امضای قرارداد صلح امام حسن علیه السلام و معاویه، آن حضرت به منبر رفت و فرمود: قال علیه السلام: أیها الناس ان الله هدی أولکم بأولنا، و حقن دماءکم بأخرنا و قد کانت لکم لی فی رقابکم بیعة تحاربون من حاربت، و تسالمون من سالمت، و قد سالمت معاویه «و ان ادری لعله فتنه لكم و متاع الی حین.» و أشار الی معاویه. [۵۹۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مردم! خداوند پیشینیان شما را با پیشینیان ما هدایت کرد و خونتان را با نسل ما محافظت کرد. مرا بر گردن شما بیعتی است که با هر کس که من می‌جنگم، جنگ کنید و با آن کس که صلح می‌کنم، صلح نمایید. اکنون من با معاویه صلح کردم. «و چه می‌دانم شاید آن فتنه‌ای برای شماست و بهره‌مندیی تا مدتی» و به

معاویه اشاره کرد.) [صفحه ۳۹۵] و در حدیث دیگری آمده است که امام حسن علیه السلام چنین فرمود: قال علیه السلام: أيها الناس ان الله هداكم بأولنا، وحقن دماءكم بأخرنا واني قد أخذت لكم على معاوية أن يعدل فيكم و أن يوفّر عليكم غنائمكم، و أن يقسم فيكم فيأكم ثم أقبل على معاوية فقال: أكذاك؟ قال نعم ... و ان أدري لعله فتنه لكم و متاع الی حين. [۵۹۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مردم! خداوند شما را با پیشینیان ما هدایت و خون‌هایتان را با نسل ما حفظ کرد. و من از معاویه پیمان گرفتم که در میانتان به عدالت رفتار کرده و غنایمتان را بر شما فراوان نموده و در میان شما سودتان را تقسیم نماید. سپس رو کرد به معاویه و فرمود: آیا چنین است؟ «معاویه گفت: بله، ... و امام حسن علیه السلام سپس این آیه‌ی قرآن را قرائت نمود» و چه می‌دانم، شاید آن (معاویه) امتحانی برای شماست. و نوعی بهره‌مندی تا زمانی.) و در حدیث دیگری آمده است: ابی سعید عقیصا می‌گوید به امام حسن مجتبی علیه السلام عرض کردم: ای پسر پیامبر! چرا با معاویه صلح کردی در حالی که می‌دانستی که تو بر حقی نه او، و معاویه گمراه سرکشی بیش نیست. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: قال علیه السلام: یا أباسعید ألسنت حجة الله تعالى ذكره على خلقه و اما ما عليهم بعد أبي عليه السلام؟ قلت: بلى. قال: ألسنت الذى قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لى و لأخى: الحسن و الحسين امامان قما أو قعدا؟ قلت: بلى. قال: فأنا اذن امام لو قمت و أنا امام اذا لو قعدت، یا أباسعید عله مصالحتى لمعاوية عله مصالحة رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لبنى ضمرة و بنى أشجع و لأهل مكة حين انصرف من الحديبية أولئك كفار بالتنزيل و معاوية و أصحابه كفار بالتأويل، یا أباسعید اذا كنت اماما من قبل الله تعالى ذكره لم يجب أن يسهف رأيي فيما أتيت من مهادنة أو محاربة و ان كان وجه الحكمة فيما أتيت ملتبساً ألا ترى الخضر عليه السلام لما خرق [صفحه ۳۹۶] السفينة و قتل الغلام و أقام الجدار سخط موسى عليه السلام فعله لاشتباه وجه الحكمة عليه حتى أخبره فرضي؟ هكذا أنا، سخطتم على بجهلكم و بوجه الحكمة فيه، و لولا ما أتيت لما ترك من شيعتنا على وجه الأرض أحد الا قتل. [۵۹۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای ابوسعید! آیا من بعد از پدرم حجت خداوند بر آفریدگان و امام آنها نیستم؟ گفتم: چرا. فرمود: آیا من همانی نیستم که رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم درباره‌ی من و برادرم فرمود: حسن و حسین امام هستند چه نشسته یا ایستاده؟ «دست به قیام خونین بزنند یا با نرمش قهرمانانه زندگی کنند.» گفتم: چرا. فرمود: پس من امام هستم، اگر ایستاده باشم و من امام هستم اگر بنشینم «کنایه است از قیام و صلح». ای ابوسعید دلیل صلح من با معاویه، همان صلح پیامبر با قبیله‌ی بنی ضمیره و بنی اشجع و صلح با اهل مکه به هنگام بازگشت از حدیبیه بود، در حالی که آنان منکر تنزیل بودند و معاویه و اصحاب او منکر تأویل هستند. ای ابوسعید؟ وقتی من امام از جانب خدا بزرگ باشم، سزاوار نیست که رأی من چه درباره‌ی صلح و چه درباره‌ی جنگ نادیده گرفته شود. هر چند که حکمت آن کاری که انجام داده‌ام بر دیگران پوشیده باشد. آیا نمی‌بینی وقتی حضرت خضر آن کشتی را سوراخ کرد. و آن پسر را کشت. و دیوار را تعمیر کرد و موسی به دلیل پوشیدگی حکمت آنها نسبت به آن حضرت خشمگین شد، ولی وقتی حضرت خضر او را آگاه کرد. حضرت موسی رضایت داد. من نیز چنانم، شما بر من خشم گرفته‌اید، زیرا هم آگاه نیستید و هم راز آن را نمی‌دانید و اگر آنچه که انجام دادم نبود، کسی از شیعیان ما بر روی زمین باقی نمی‌ماند، بلکه همگی کشته می‌شدند.) و در حدیثی پیرامون فلسفه‌ی صلح آمده است: امام صادق علیه السلام در ضمن سخنانش با محمد بن نعمان «مؤمن طاق» فرمود: برخی از شیعیان بعد از [صفحه ۳۹۷] ماجرای صلح به امام حسن علیه السلام به این گونه سلام کردند: سلام بر تو ای ذلیل کننده‌ی مؤمنان. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: قال علیه السلام: ما أنا بمذل المؤمنین و لكنی معز المؤمنین انی لما رأيتکم لیس بکم علیهم قوة سلمت الأمر بقى أنا و أنتم بین أظهرهم كما عاب العالم السفينة لتبقى لأصحابها. [۵۹۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (من خوار کننده‌ی مؤمنان نیستم، بلکه عزت دهنده‌ی مؤمنانم. وقتی دیدم شما را بر آنان توانی نیست، کار را [به او] سپردم تا من و شما در میان آنان باشیم، همچنان که عالم «حضرت خضر علیه السلام»، کشتی را معیوب ساخت تا سرنشینان آن جان سالم در برند.) و در حدیث دیگری آمده است: حجر بن عدی (از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام) بر امام حسن علیه السلام داخل شد و گفت: سلام بر تو! ای خوار کننده‌ی مؤمنان!

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: قال علیه السلام: مه ما كنت مذلهم، بل أنا معز المؤمنین، و انما أردت الابقاء علیهم. [۵۹۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (آرام! من خوار کننده‌ی آنان نیستم، بلکه من عزت دهنده‌ی مؤمنانم، من خواستم آنها را پابرجا کنم.) و در حدیث دیگر آمده است: حجر بن عدی در جایی به امام حسن علیه السلام گفت: ای کاش! قبل از این در نبرد با معاویه، مرده بودیم و چنین امری (صلح با معاویه) واقع نمی‌شد تا این گونه نشود که ما شکست خورده و پریشان، ولی شامیان پیروز و مسرور باشند. [صفحه ۳۹۸] قال علیه السلام: یا حجر، قد سمعت کلامک فی مجلس معاویة لیس کل انسان یحب ما تحب و لا رایة کرأیک و انی لم افعل ما فعلت الا- ابقاء علیکم، و الله تعالی کل یوم فی شأن. [۵۹۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای حجر! سخنی را که در مجلس معاویه گفתי شنیدم، اما همه‌ی مردم آنچه را که تو دوست می‌داری، دوست نمی‌دارند و رأی آنان چون رأی تو نیست. من این کار «صلح» را، انجام ندادم، مگر برای آن که شما را زنده نگه دارم و قسم به خداوند، که هر روزی در شأنی است.) و در احادیث زیادی آمده است که: سفیان بن ابی لیلی بر امام حسن علیه السلام وارد شد و به آن حضرت گفت: سلام بر ذلیل کننده‌ی مؤمنان! حضرت فرمود: ای سفیان چه چیز تو را واداشت به اینکه با من این گونه سخن گویی. گفت: تسلیم حکومت به معاویه ... قال علیه السلام: یا سفیان انا أهل بیت اذا علمنا الحق تمسکنا به و انی سمعت علیا علیه السلام یقول، سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول: لا تذهب الأيام و اللیالی حتی یجتمع أمر هذه الأمة علی رجل واسع السرم، ضخم البلعوم یا کل و لا یشبع، لا ینظر الله الیه و لا- یموت حتی لا- یكون له فی السماء عاذر و لا فی الأرض ناصر و انه لمعاویة و انی عرفت أن الله بالغ أمره. [۵۹۸]. [صفحه ۳۹۹] «و در حدیث دیگری در همین رابطه آمده است که امام حسن علیه السلام به سفیان بن ابی لیلی فرمود:» و علیک السلام! اجلس، لست مذلل المؤمنین و لکنی معزهم، ما أردت بمصالحتی معاویة الا أن أدفع عنکم القتل عنده ما رأیت من تباطؤ أصحابی عن الحرب، نکولهم عن القتال، و الله لئن سرنا الیه بالجبال و الشجر ما کان بد من افضاء هذا الأمر الیهیم. [۵۹۹]. «و در حدیث دیگر در همین رابطه آمده است:» لا- تقل یا اباعمر و فانی لم أذل المؤمنین و لکن کرهت أن أقتلهم فی طلب ملک. [۶۰۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای سفیان، ما خاندانی هستیم که وقتی حق را یافتیم، بدان چنگ زنیم و من از علی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: شنیدم از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: روزگاری نیاید که کار این امت به مردی واگذار شود، بزرگ باسن، و بزرگ حلقوم می‌خورد و سیر نمی‌شود، خدای به او ننگرد و نمیرد تا آنگاه که او را در آسمان عذری نماند و در زمین یآوری و او همانا معاویه است و من بدان رسیده‌ام که خداوند فرمان خویش خواهد راند و این معاویه وقت حکومتش رسیده است.) «و در حدیث دیگری در همین رابطه آمده است که امام حسن علیه السلام به سفیان بن ابی لیلی فرمود:» [صفحه ۴۰۰] (و بر تو باد سلام، بنشین. من خوار کننده‌ی مؤمنان نیستم ولی من عزت دهنده‌ی آنانم. من با صلح با معاویه جز آن که شما را از مرگ برهانم، قصد دیگری نداشتم، زیرا عقب نشینی اصحابم از جنگ و عقب نشینی از درگیریشان را ملاحظه کردم. سوگند به خدا، اگر با کوه‌ها و درخت‌ها به سوی او رویم از اینکه این کار به او سپاریم، چاره‌ای نیست.) «و در حدیث دیگر در همین رابطه آمده است:» (ای ابوعمرو، چیزی مگو! من هرگز مؤمنان را خوار نمی‌کنم، ولی خوش نداشتم که آنان را برای به دست آوردن سلطنت بکشم.) و در حدیث دیگری آمده است که: جبیر بن نفیر به امام حسن علیه السلام گفت مردم می‌گویند: شما هوای خلافت در سر دارید. قال علیه السلام: کانت جماجم العرب بیدی یسالمون من سالمت و یحاربون من حاربت فترکتها ابتغاء وجه الله ثم أریدها بأهل الحجاز؟ [۶۰۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (زمام عرب در دست من بود و عرب با آن کس که من صلح می‌کردم سازش نموده و با هر کس که می‌جنگیدم، ستیز می‌کردند و من به خاطر رضای خدا، آن را فرونهادم. [حال چنان شده] که فکر می‌کنی، من به پشتیبانی اهل حجاز می‌خواهم؟) و در حدیثی آمده است: عمرو بن دینار نقل کرد هنگام صلح، امام حسن علیه السلام خطبه‌ای خواند و در آن فرمود: [صفحه ۴۰۱] قال علیه السلام: أیها الناس انی کنت أکره الناس لأول هذا الأمر و انی أصلحت آخره اما لذی حق أذیت الیه حقه، و اما لجدی بحق لی [ظ] التمسست به صلاح أمر أمه محمد و انک قد ولیت هذا الأمر یا معاویة [اما] لخير علمه الله منك، أو شر

أرادہ بک «و ان أدری لعلہ فتنۃ لکم و متاع الی حین». [۶۰۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مردم! من در آغاز این موضوع مخالف‌ترین مردم [با صلح] بودم. ولی در پایان صلح کردم، یا به خاطر صاحب حقی که حق وی را به او واگذاشتم و یا به خاطر بخشش خود، صلاح کار امت محمد را به او سپردم. و تو ای معاویه عهده‌دار آن کار شدی یا به خاطر خیری که خدا در تو سراغ داشت یا به خاطر شری که قصد انجام آن را از تو دارد. «چه می‌دانم، شاید آن امتحانی برای شماست و بهره‌گیری تا مدتی معلوم.») و در حدیث دیگری آمده است: امام علیه السلام خیانت کوفیان و بی‌وفایی آنان را سبب پذیرش صلح بیان فرمود: قال علیه السلام: انی أرى الناس یقولون: ان الحسن بن علی بایع معاویة طائعا غیر مکره، و أیم الله ما فعلت حتی خذلنی أهل العراق و لولا ذلک ما بايعته و لو بطرفه عین. [۶۰۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (می‌بینم مردم می‌گویند، حسن بن علی، بدون اجبار و به اختیار، با معاویه بیعت کرد. سوگند به خدا که چنان نکردم مگر پس از آن که عراقیان مرا از پای افکندند، و اگر چنان نبود، حتی یک چشم بر هم زدنی، با او بیعت نمی‌کردم.) و در حدیث دیگری آمده است: مالک بن ضمیره به خدمت امام حسن علیه السلام رسید و گفت: سلام بر تو ای سیاه‌کننده‌ی چهره‌ی مؤمنین! امام حسن علیه السلام در پاسخ فرمود: [صفحه ۴۰۲] قال علیه السلام: یا مالک، لا تقل ذلک، انی لما رأیت الناس ترکوا ذلک الا- أهله خشیت أن یجتثوا عن وجه الأرض، فأردت أن یکون للدين فی الأرض ناع. [۶۰۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مالک چنین نگو، وقتی مردم. جز اهل این کار «یاران خالص من»، آن را رها کرده‌اند. ترسیدم که از روی زمین برکنده شوند. خواستم که برای دین بر روی زمین دلسوزی بماند.) و در حدیثی آمده است: سعید بن عقیصا نقل کرده است بعد از ماجرای صلح گروهی از مردم بر امام حسن علیه السلام وارد شدند که برخی آن حضرت را ملامت می‌کردند برای صلح با معاویه. قال علیه السلام: و یحکم ما تدرون ما عملت، و الله الذی عملت خیر لشیعته مما طلعت علیه الشمس أو غربت. ألا تعلمون أنى امامکم و مفترض الطاعة علیکم. و أحد سیدی شباب أهل الجنة بنص من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علی؟ قالوا: بلی. قال: أما علمتم أن الخضر علیه السلام لما خرق السفینة و أقام الجدار و قتل الغلام کان ذلک سخطا لموسى بن عمران علیه السلام اذ خفی علیه وجه الحكمة فی ذلک. و کان ذلک عند الله تعالى ذکره حکمة و صوابا. أما علمتم أنه ما منا أحد الا و یقع فی عنقه بیعة لطاغیة زمانه الا القائم الذی یصلی روح الله عیسی بن مریم خلفه، فان الله عزوجل یخفی ولادته و یتغیب شخصه لئلا یکون لأحد فی عنقه بیعة اذا خرج [و] ذلک التاسع من ولد أخی الحسین [و] ابن سیده الاماء. یطیل الله عمره فی غیبه ثم یتظهر [ه] بقدرته فی صورة شاب دون أربعین سنة و ذلک لیعلم أن الله علی کل شیء قدير. [۶۰۵]. [صفحه ۴۰۳] امام حسن علیه السلام فرمود: (وای بر شما! نمی‌دانید من چه کرده‌ام. سوگند به خدا، آنچه که انجام داده‌ام، برای شیعیان من بهتر از هر چیزی است که آفتاب بر آن تابیده و غروب کند. آیا نمی‌دانید که من امام شما هستم و طاعتم بر شما واجب است و به تصریح رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که درباره‌ی من فرمودند: من یکی از دو سالار جوانان بهشت هستم؟ آنان گفتند: چرا. فرمود: آیا آن داستان را از یاد برده‌اید که حضرت خضر علیه السلام وقتی کشتی را سوراخ کرد و دیوار را بر پای داشت و تعمیر کرد و پسر را کشت، این [کار او] باعث شد که موسی بن عمران علیه السلام بر او خشم گیرد، چه آن که حکمت آن را نمی‌دانست، در حالی که این کار نزد خداوند که یادش بلند باد عین حکمت و صواب بود؟ آیا نمی‌دانید که از ما «امامان معصوم علیهم السلام» کسی نباشد، مگر آن که در گردن او بیعت طاغوت زمانش باشد، مگر حضرت قائم که روح الله عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌گذارد که خدای بزرگ تولد او را پنهان داشته و شخص او را در پرده‌ی غیب نگه می‌دارد تا وقتی که خروج می‌کند، بیعت کسی بر گردن او نباشد و او، نهمین فرزند از نسل برادرم حسین و پسر بانوی کنیزان است. خداوند در زمان غیبت او، عمرش دراز گرداند و به قدرت خویش او را در سیمای جوانی زیر چهل سال ظاهر گرداند تا دانسته شود که خداوند بر هر چیز تواناست.) و در حدیث دیگری آمده است: جابر بن عبدالله انصاری گفت: چون صلح امام حسن علیه السلام با معاویه بر اصحاب آن حضرت گران آمده بود، برخی از جمله من از او کناره گرفتند. امام حسن علیه السلام به من فرمود: قال علیه السلام: یا جابر! لا تعذلنی، و صدق رسول الله فی قوله: ان ابنی هذا سید و ان الله

تعالی یصلح به بین فتنین عظیمین من المسلمین. [صفحه ۴۰۴] امام حسن علیه السلام فرمود: (ای جابر! از من دور شو (و کناره نگیر) و پیامبر را در سخنش که فرمود: این پسر، سالار است و خدای بزرگ به وسیله‌ی او میان دو گروه بزرگ از مسلمانان آشتی می‌دهد؛ تصدیق کن.) و در حدیث دیگری آمده است: مسیب بن نجبه می‌گوید به امام حسن علیه السلام عرض کردم: شگفتی‌هایم از کار شما پایان نمی‌پذیرد که تو با معاویه صلح کردی در حالی که ۴۰ هزار نفر در اطراف تو بودند! و تو هیچ وثیقه‌ای هم برای خود دریافت نکردی! و به حضرت پیشنهاد کردم این پیمان را بشکن، زیرا معاویه هم به عهد خود وفا نکرد. امام علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: یا مسیب، انی لو أردت بما فعلت الدنیا لم یکن معاویة بأصبر عند اللقاء، و لا أثبت عند الحرب منی، و لکنی أردت صلاحکم و کف بعضکم عن بعض، فارضوا بقدر الله و قضائه، حتی یستریح بر أو یستراح من فاجر. [۶۰۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مسیب، اگر من با کار خود دنیا را در نظر داشتم، معاویه پایدارتر از من به هنگام برخورد نبود و پایدارتر از من به هنگام جنگ نبود، اما من صلاح شما را در نظر گرفتم و خوف این داشتم که دست از یکدیگر بردارید و از هم‌دیگر دفاع نکنید. بنابراین به قدر الهی و قضای او رضایت دهید تا نیکان در آرامش باشند یا از دست ستمگر خلاص ایجاد شود).

پایندی امام حسن به قرارداد صلح

سلیمان بن سرد خزاعی با جمعی خدمت امام حسن علیه السلام رسید و ضمن ابراز شگفتی از پذیرش صلح، پیشنهاد کرد که قرار صلح، با معاویه را بر هم زده و مجدداً با او جنگ نماید. امام علیه السلام در پاسخ به او و افراد هم عقیده‌اش فرمود: قال علیه السلام: [صفحه ۴۰۵] اما بعد، فانکم شیعتنا و اهل مودتنا، و من عرفه بالنصیحة و الصحبة و الاستقامة لنا، و قد فهمت ما ذکرتم، و لو کنت بالجزم فی أمر الدنیا و للدنیا أعمل و أنصب، ما کان معاویة بأأس منی بأسا، و أشد شکیمه، و لکان رأیی غیر ما رأیتم، و لکنی أشهد الله و ایاکم انی لم أرد بما رأیتم الا- حقن دمائکم، و اصلاح ذات بینکم، فاتقوا الله و ارضوا بقضاء الله، و سلموا لأمر الله، و الزموا بیوتکم و کفوا أیدیکم حتی یستریح بر، أو یستراح من فاجر. [۶۰۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (اما بعد از حمد و سپاس خداوند، شما شیعیان ما و اهل مودت مایید. و کسانی هستید که ما آنها را به دلسوزی و رفاقت و پایداری در راهمان می‌شناسیم. من آنچه را که برشمردید، دانستم و اگر من در کار دنیا محتاط بوده و برای دنیا کار و تلاش می‌کردم، معاویه از من قدرت‌مندتر و پراراده‌تر نبود «که بتواند در بدست آوردن دنیا بر من چیره شود»، ولی نظر من، چون رأی شما نیست، بلکه خدا و شما را گواه می‌گیرم که با انجام آنچه که دیدید، جز آن که خونتان را حفظ کرده و در میانتان اصلاح انجام دهم، قصدی نداشتم. پس از خداوند بترسید و به قضای الهی رضایت دهید و تسلیم فرمان خدا باشید و در خانه‌هایتان مانده و دست بازدارید، تا نیکان در آرامش مانده و از ستم‌گران آسودگی حاصل آید.) و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیه السلام در پاسخ به پیشنهاد مسیب بن نجبه برای شکستن پیمان صلح که پس از پیشنهاد و ارائه‌ی طرح شکستن پیمان با معاویه خطاب به حضرت امام حسن علیه السلام گفت: اکنون چه فکر می‌کنی؟ و تصمیم نهایی چیست؟ قال علیه السلام: یا مسیب ان الغدر لآخر فیه و لو أردت لما فعلت. [۶۰۸]. [صفحه ۴۰۶] امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مسیب! در نیرنگ خیری نیست، هر چند اگر اراده هم کنم، هرگز انجام نخواهم داد.) و در حدیث دیگری آمده است: هنگامی که معاویه در سخنرانی‌اش گفت: مفاد قرارداد صلح با حسن زیر پای من است. جمعی از شیعیان به امام علیه السلام مراجعه نموده و درخواست بر هم زدن قرارداد صلح را نمودند. امام علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: ان لكل شیء أجلا و لكل شیء حسابا (و لعله فتنه لكم و متاع الی حین). [۶۰۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (برای هر چیز سرآمدی و برای هر چیز حسابی است و «شاید که آن آزمایشی برای شماست تا بهره‌گیری برای مدتی.») [صفحه ۴۰۹]

سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «ظ» آغاز می‌شود

ظالم

ضرورت پرهیز از یاری کردن ستم‌گران دیلمی در ارشاد القلوب روایتی از امام حسن علیه السلام نقل کرده است که در آن همگان را از یاری کردن به ستم‌گران نهی نموده است. قال علیه السلام: لقد أصحبت [خ ب. أصبحت] أقواما كأنهم كانوا ينظرون الى الجنة و نعيمها، و النار و جحيمها، يحسبهم الجاهل مرضى و ما بهم من مرض، أو قد خولطوا و انما خالطهم أمر عظیم، خوف الله و مهابته فی قلوبهم. كانوا يقولون ليس لنا فی الدنيا من حاجة، ليس لها خلقنا و لا بالسعی لها أمرنا، أنفقوا أموالهم و بذلوا دماءهم، اشتروا بذلك رضی خالقهم، علموا ان الله اشترى منهم اموالهم و أنفسهم بالجنة فباعوه، ربحت تجارتهم، و عظمت سعادتهم، أفلحوا و أنجحوا. فاقتفوا آثارهم رحمكم الله، و اقتدوا بهم، فان الله تعالى وصف لنبیه صفة آباءه ابراهيم و اسماعيل و ذریتهما، و قال: «فبهدهم اقتده» [۶۱۰]. و اعلموا عباد الله انکم مأخوذون بالافتداء بهم و الاتباع لهم، فجدوا و اجتهدوا و احذروا أن تكونوا أعوانا للظالم، فان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: من مشى مع ظالم ليعينه على ظلمه فقد خرج من ربة الاسلام، و من حالت شفاعته دون حد من حدود الله فقد حاد الله و رسوله، و من أعان ظالما لیبطل حقا لمسلم فقد برىء من ذمة الاسلام و من ذمة الله و من ذمة رسوله. و من دعا للظالم بالبقاء أحب أن يعصى الله، و من ظلم بحضرتة مؤمن أو اغتیب [صفحه ۴۱۰] و كان قادرا على نصره و لم ينصره فقد بآء بغضب من الله و رسوله، و من نصره فقد استوجب الجنة من الله تعالى. و ان الله أوحى الى داود علیه السلام: قل لفلان الجبار: انى لم أبعثک لتجمع الدنيا على الدنيا، و لكن لترد عنى دعوة المظلوم و تنصره، فانى آليت على نفسى أن أنصره و أنتصر له ممن ظلم بحضرتة و لم ينصره. [۶۱۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (امروزه گروه‌ها و اقوامی پیدا شده‌اند که گویا همواره به بهشت و نعمت‌های آن، و جهنم و آتش آن می‌نگرند. و نادان بی‌خبر و کسی که از احوال آنها اطلاعی نداشته باشد [اگر بدانان بنگرد] می‌پندارد که آنان بیمارند، اما آنان را مرضی نباشد. یا آن که انسان بی‌خبر احساس می‌کند که آنها پریشان حال هستند. البته که امری بزرگ آنان را پریشان کرده است، یعنی ترس از خدا و هیبت او در دل‌های آنان است. آنان همواره می‌گویند: ما را به دنیا نیازی نیست. نه برای آن آفریده شده‌ایم و نه برای تلاش در آن دستوری داریم. مال خود را انفاق کرده و خون‌هاشان را نثار کرده و خرسندی آفریدگار خویش را ستانده‌اند. دانسته‌اند که خداوند به بهای بهشت جان و مال آنان را خریده است، که به او فروخته‌اند. اینان در تجارت خویش سود کرده و سعادت عظیم به دست آورده‌اند، رستگار و پیروز شده‌اند. خدا رحمتان کند، دنبال آنان راه بیفتید، چه آن که خدای بزرگ صفت پدران پیامبر اسلام، یعنی حضرت ابراهیم و اسماعیل و ذریه‌ی آن دو را برای او توصیف کرده، و فرمود «پس به هدایت آنان اقتدا کن.» و بدانید که ای بندگان خدا، که بر آنان «خوبان» و پیروی از آنها از شما خواسته شده است و در مورد آن مورد بازجویی قرار خواهید گرفت. پس بکوشید و تلاش کنید و مواظب باشید که یاور ستم‌گران نباشید، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: هر کس برای کمک به ستم‌گری، با او همراهی کند، از قلمرو اسلام خارج شده است و هر کس به ستمگری کمک کند که حقی از مسلمانی را پامال نماید، از ذمه‌ی اسلام و ذمه‌ی خداند و ذمه‌ی پیامبر او خارج شده و هر کس دعا کند که ظالمی زنده بماند، «در واقع» دوست دارد که با دستورات خداوند مخالفت شود. [صفحه ۴۱۱] و هر کس که در حضور او به مؤمنی ستم شود یا در حضور او مؤمنی مورد غیبت قرار گیرد و او توانا بر یاری او باشد و به او کمک نکند، خشم خدا و رسول او را بر خود روا دانسته است و هر کس یاری او کند بهشت را از خداوند بزرگ طلبکار شده است. خداوند به داود علیه السلام وحی کرد: به فلان ستمگر بگو من تو را نفرستادم که دنیا را بر دنیا قرار دهی و مال‌اندوزی کنی، بلکه برای آن است که فریاد مظلوم از من بگردانی و یاریش کنی، زیرا من بر خود لازم کرده‌ام که او را یاری کنم و انتقام آن غیبت شده را از آن کسی که در حضور او به آن مظلوم ظلم شد و او یاریش نکرد، بگیرم.) [صفحه ۴۱۵]

عادت

نکوهش از عادت‌های ناپسند امام حسن علیه السلام در مقام نکوهش از عادت‌های ناپسند و ره آورد شوم آن فرمود: قال علیه السلام: العادات قاهرات فمن اعتاد شيئاً في سره و خلواته فضحه في علانيته و عند الملا. [۶۱۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (عادت‌ها قدرتمند هستند و بر انسان غلبه می‌کنند، پس هر کس در سر و خلوت خود به چیزی معتاد شود، آن عادت بد، در آشکار و نزد مردم او را رسوا خواهد کرد.)

عاق والدین

از امام حسن علیه السلام سؤال شد: مراد از عاق والدین چیست؟ امام علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: أن تحرهما و تهجرهما. [۶۱۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: ([کمترین درجه‌ی عاق والدین و نافرمانی در برابر آنان این است که] آنها را از دیدار خود محروم ساخته و [صفحه ۴۱۶] رفت و آمد خود را با آنها قطع کنی.)

عایشه

نکوهش از دشمنی عایشه با امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که امام حسن از کوفه به مدینه آمد برخی از زنها آمدند و شهادت پدرش را به او تسلیت گفتند. از جمله: همسران پیامبر که به خدمت امام حسن علیه السلام آمدند، عایشه گفت: جدت از دنیا نرفت، مگر آن روزی که پدرت از دنیا رفت (کنایه از اینکه تا پدرت زنده بود، گویی جدت زنده بود). قال علیه السلام: نسیت نبشک فی بیتک لیلا بغیر قبس بحدیة حتی ضربت الحدیة کفک فصارت جرحا الی الآن، فاخرجت جردا أخضر فیه ما جمعته من خیانة حتی أخذت منه اربعین دینارا عددا لا- تعلمین لها وزنا ففرقتها فی مبغضی علی من تمیم و عدی قد تشفیت بقتله؟. [۶۱۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (حفاری شبانهات را بدون چراغ با پاره آهنی فراموش کرده‌ای؟ حتی آن پاره آهن کف دستت را چندان فرو کوبید که اینک هم زخم آن باقی است. سپس کهنه سبز رنگی در آوردی که در آن آنچه که دزدیده بودی، قرار دادی و تو از آن چهل دینار برداشتی. شماره‌ی آنها را می‌دانستی، ولی وزنشان را نمی‌دانستی و تو آن را میان دشمنان علی، از قبیله‌ی تمیم و عدی پخش کردی. آیا با مرگ او دردت آرام شد؟.)

عبادت

ره آورد عبادت خدا

امام حسن علیه السلام راجع به ره آورد عبادت خدا فرمود: [صفحه ۴۱۷] قال علیه السلام: من عبد الله عبد الله له كل شیء. [۶۱۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (هر که خدای را عبادت کند، خداوند، همه چیز را رام او کند.)

عبادت و انتظار فرج

امام حسن علیه السلام در بیانی انتظار فرج را عبادت دانسته و فرمود: قال علیه السلام: العبادۃ انتظار الفرج. [۶۱۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (عبادت، در انتظار فرج بودن است.)

عبدالله

نکوهش از عبدالله بن عباس از ابن طاووس روایت شده است؛ بر سر سفره‌ای عبدالله بن عباس و محمد حنفیه حضور داشتند ملخی آمد. محمد حنفیه آن را گرفت و گفت: آیا می‌دانید این نقطه‌های سیاه در بال ملخ چیست؟. گفتند: خدا می‌داند. محمد گفت: پدرم علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرد که خداوند بر بال ملخ نوشته است: منم خدای عالمیان، ملخ را آفریدم به عنوان سپاهی که بر هر بنده‌ای بخواهم مسلطش نمایم. ابن عباس گفت: چرا فرزندان علی بر ما به سبب دانایی خود مباحات می‌کنند و می‌گویند ما داناتر از شما ایم؟. این خبر به امام حسن علیه السلام رسید، در مسجدالحرام به ابن عباس فرمود: [صفحه ۴۱۸] قال علیه السلام: اما انه قد بلغنی ما قلتما اذ وجدتما جراداً فأما أنت یا ابن عباس ففیمن نزلت [هذه الآية] «فلبئس المولى و لبئس العشير» فی ابي او فی ابيک؟. و تلی علیه آیات من کتاب الله کثیرا، ثم قال: اما و الله لولا ما نعلم لأعلمتک عاقبة امرک ما هو و ستعلمه، ثم انک بقولک هذا مستنقص فی بدنک و یكون الجرّموز من ولدک، و لو اذن لی فی القول لقلت ما لو سمع عامه هذا الخلق لجحدوه و انکروه. [۶۱۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (بدان آنچه که شما هنگام یافتن ملخی گفته بودید، گزارش شد. اما تو ای ابن عباس! پس درباره‌ی چه کسی [این آیه] نازل شده است: «چه بد دوستداری است و چه بد خویشاوندی است.» درباره‌ی پدر من یا درباره‌ی پدر تو؟ و سپس آیه‌های زیاد از کتاب خداوند قرائت کرده و فرمود: سوگند به خدا که اگر این گونه نبود آن مصلحتی که ما تشخیص می‌دهیم و آن این است که دانسته‌های ما باید در سینه بماند و مردم طاقت شنیدن ندارند، سرانجام تو را که چه خواهی شد به تو اعلام می‌کردم، اما به هر حال به زودی خواهی داشت، «و بخشی از آن را اکنون برایت می‌گویم که؛» اما تو با این سخت در اندامت به کمبود دچار خواهی شد و جرموز از فرزندان تو خواهد بود. و چنانچه در گفتار به من اجازه داده می‌شد، «در مورد عاقبت کار تو» خبری می‌دادم که چنانچه عامه مردم می‌شنیدند، آن را رد و انکار می‌کردند، «یعنی این همه تباهی را از تو که باعث لغزش تو شود، اگر شنیدم، برای مردم باور کردنی نیست.»)

عبدالله بن عباس

نامه‌ای به عیبدالله بن عباس امام حسن مجتبی علیه السلام هنگامی که عیبدالله بن عباس را با ۱۲ هزار نفر از سپاهیان برای رویارویی با معاویه فرستاد طی فرمانی به او نوشت: یا ابن عم! انی باعث معک اثنی عشر الفا من فرسان العرب و قراء المصر، الرجل منهم [صفحه ۴۱۹] یزید الکتیبه، فسر بهم و أن لهم جانبک، و ابسط لهم وجهک و افرش لهم جناحک و أدنهم من مجلسک فانهم بقیه ثقات امیر المؤمنین و سر بهم علی شط الفرات ثم امض. حتی تستقبل بهم معاویه، فان أنت لقیته فاحبسه حتی آتیک فانی علی اثرک و شیکا، ولیکن خبرک عندی کل یوم و شاور هذین - یعنی قیس بن سعد و سعید بن قیس - و اذا لقیته معاویه فلا تقاتله حتی یقاتلک فان فعل فقاتله و ان أصبت، فقیس بن سعد علی الناس، فان اصیب فسعید بن قیس علی الناس. [۶۱۸]. (عموزاده! همراه تو دوازده هزار نفر از سواران عرب و ساکنان شهر را اعزام کرده‌ام که یک تن از آنان ارزش بیش از یک گروه نظامی را دارد. با آنها حرکت کن و پهلو بر آنان تهی گردان «نسبت به آنان متواضع باش» و بر آنان گشاده‌رو باش و آغوش بر آنان بگشا و آنان را نزدیک خویش قرار ده چرا که آنها بازماندگان مجموعه‌ی عناصر مورد اعتماد امیر المؤمنین هستند و آنان را بر کناره‌ی شط فرات حرکت داده و به راحت چندان ادامه بده که آنان را با معاویه روبرو سازی، پس اگر به معاویه برخوردی، نگهش دار تا من برسم؛ چه آن که من بلافاصله به دنبال تو روانم. اما هر روز گزارش جریان را به من برسان و با این دو نفر یعنی قیس بن سعد و سعید بن قیس مشورت کن و چنانچه با معاویه رو در رو شدی، با او جنگ مکن مگر اینکه او با تو بجنگد و اگر جنگید، با او جنگ کن و چنانچه کشته شدی، قیس بن سعد امیر است و اگر او کشته شد، سعید بن قیس امیر خواهد بود.)

عبدالله بن عمر

نکوهش از عبيدالله بن عمر در کتاب وقعه‌ی صفین نقل شده در روز قتل ذوالکلاع حمیری (از فرماندهان سپاه معاویه) عبيدالله بن عمر بن خطاب به میدان آمد و صدا زد: من با حسن بن علی کار دارم. امام حسن علیه السلام به میدان آمد و عبيدالله به او گفت: پدرت در آغاز (غزوات پیامبر) و در انجام (نبرد صفین) قریش را از هم پاشید آیا می‌پذیری که پدرت را از خلافت خلع کنیم و با تو بیعت کنیم؟ [صفحه ۴۲۰] امام حسن علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: كلا والله، لا يكون ذلك، ثم قال: يا بن الخطاب، والله لكأني انظر اليك مقتولا في يومك أو غدك. اما ان الشيطان قد زين لك و خدعك؛ حتى أخرجك مخلقا بالخلوق، تری نساء اهل الشام موقفك و سيصرعك الله و يبطحك لوجهك قتيلًا. [۶۱۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (سوگند به خدا هرگز! چنین نشود. سپس فرود: ای پسر خطاب! سوگند به خدا که گویا می‌بینم تو را که امروز یا فردا کشته می‌شوی. بدان که شیطان تو را فریفته و گمراهت کرده است. چندان که تو را آراسته با خلوق زعفرانی برون آوری، تا مورد تماشای زنان شام واقع شوی و خداوند به زودی بر زمینت خواهد زد و تو را نگون‌سار، و به رو، کشته بر خاکت خواهد افکند.)

عثمان

آگاهی امام علیه السلام از زمان قتل و قاتل عثمان (قبل از وقوع آن) عبدالله بن مجاهد از ابن اشعث نقل نمود که در روز محاصره‌ی خانه‌ی عثمان [۶۲۰] امام علی علیه السلام امام حسن را برای رساندن آب به عثمان به خانه‌اش فرستاده بود. امام حسن علیه السلام آنجا به من فرمود: قال علیه السلام: يابن الأشعث، الساعة يدخل عليه من يقتله، و انه لا يمسي (فكان كذلك ما امسي). [۶۲۱]. [صفحه ۴۲۱] امام حسن علیه السلام فرمود: (ای ابن اشعث همین ساعت کسی که او را می‌کشد بر او وارد می‌شود و او «عثمان» امروز را به شب نمی‌رساند. «و همانطور شد تا عصر بیشتر زنده نماند.») و در حدیث دیگری آمده است که: محمد بن صالح روایت کرده است. در روز محاصره‌ی خانه‌ی عثمان امام حسن علیه السلام را دیدم که می‌فرمود: قال علیه السلام: انا اعلم من يقتل عثمان «فسماه قبل أن يقتله بأربعة أيام، فكان اهل الدار يسمونه الكاهن». [۶۲۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (من می‌دانم چه کسی عثمان را می‌کشد؟ «چهار روز قبل از واقعه او را نام برد، محاصره کنندگان خانه‌ی عثمان او را کاهن می‌نامیدند.»).

عذاب

شدت عذاب قوم عاد در تفسیر آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی احقاف که خداوند می‌فرماید: «تدمر کل شیء بأمر ربها فأصبحوا لا يرى الا مساكنهم» «[تند باد عذاب] همه چیز را به فرمان پروردگارش درهم می‌کوبد و نابود می‌کند. آری آنها شب را به صبح رساندند، در حالی که چیزی جز خانه‌های‌شان به چشم نمی‌خورد»، امام حسن علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: لا تری بقایا و لا أشياء منهم. [۶۲۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (از آنان نه بازمانده‌ای می‌بینی و نه اشیایی.) [صفحه ۴۲۲]

عراق

نکوهش از اهل عراق (کوفیان) [۶۲۴]. سفیان بن ابی لیلی بعد از صلح به امام حسن علیه السلام گفت: ای سیاه کننده‌ی چهره‌ی مؤمنان! امام علیه السلام در پاسخ به او فرمود: قال علیه السلام: ويحك أيها الخارجي لا تعنفني فان الذي أحوجني الي ما فعلت قتلکم أبی و طعنکم ایای و انتها بکم متاعی و انکم لما سرتم الي صفین کان دینکم أمام دنیاکم و قد اصبحتم الیوم و دنیاکم أمام دینکم. ويحك أيها الخارجي انی رأیت اهل الکوفة قوما لا یوثق بهم و ما اغتر بهم الا من ذل لیس احد منهم یوافق رأی الآخر و لقد لقی أبی منهم أمورا صعبة و شدید مرة و هی أسرع البلاد خرابا و أهلها هم الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعا. [۶۲۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (وای بر تو ای خارج از دین «بازمانده‌ی نهروانیان» مرا آزار مده. آنچه که مرا وادار به این کار «صلح با معاویه» نمود، این بود

که شما پدرم را به شهادت رساندید و به روی من شمشیر کشیدید و مرا مجروح ساختید و اموالم را غارت کردید. شما وقتی به سوی صفین حرکت کردید دین شما جلودار دنیاتان بود، در حالی که امروز دنیای شما جلودار دینتان است. وای بر شما ای خارج از دین، من کوفیان را قومی یافتم که به آنها اعتماد نمی‌توان کرد و جز کسی که خوار شده باشد، فریب آنها را نمی‌خورد. رأی هیچ یک از آنها با رأی دیگری موافق نیست «هرگز با یکدیگر به اتفاق نظر نمی‌رسند» و پدرم از آنها بر خورده‌های سخت و ناگواری های تلخی مشاهده کرد و کوفه، سریع‌ترین شهر خواهد بود و به سوی ویرانی می‌رود و ساکنان آن. [صفحه ۴۲۳] همان‌ها هستند که دینشان را تکه پاره کرده و هماهنگ و هم‌دل نیستند. [۶۲۶]. در حدیثی آمده است: پس از آن که سپاه امام حسن علیه‌السلام دسته دسته خود را تسلیم معاویه می‌کردند قیس بن سعد بن عباده (یکی از فرماندهان وفادار به امام حسن علیه‌السلام) برای امام حسن علیه‌السلام نامه‌ای نوشت و تسلیم شدن کوفیان را به آن حضرت گزارش داد. امام علیه‌السلام پس از خواندن نامه پیغام داد بزرگان اصحابش حاضر گردند و خطاب به آنها فرمود: قال علیه‌السلام: یا اهل العراق! ما أصنع بجماعتکم معی و هذا کتاب قیس بن سعد یخبرنی بأن أهل الشرف منکم قد صاروا الی معاویة، أما و الله ما هذا بمنکر منکم لأنکم أتمم الذین أکرهتم أبی یوم صفین علی حکمین، فما أمضی الحکومۃ و قبل منکم اختلافتم، ثم دعاکم الی قتال معاویة ثانیة فتوانیتم، ثم صار الی ما صار الیه من کرامۃ الله ایاه ثم انکم بایعتمونی طائعین غیر مکرهین. فأخذت بیعتکم و خرجت فی وجهی هذا، و الله یعلم ما نویت فیہ، فکان منکم الی ما کان، یا أهل العراق! فحسبی منکم لا تغرونی فی دینی فانی مسلم هذا الأمر الی معاویة. [۶۲۷]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (ای اهل عراق! چه کنم با این پیوستگی شما با من «و اینکه دور من اجتماع کرده‌اید، ولی اجتماع شما به کاری نمی‌آید» در حالی که این نامه‌ی قیس بن سعد است که به من اطلاع می‌دهد، بزرگان شما رو به سوی معاویه کرده‌اند. سوگند به خدا که این کار از شما به دور نیست، چه آن که شما بودید که پدرم را بر حکمین وادار کردید و وقتی حکمیت را از شما پذیرفت و امضاء کرد، شروع به اختلاف کردید. و وقتی دوباره شما را به جنگ معاویه فراخواند، تعلق کردید و آنگاه که به سوی کرامتی که خداوند برای او مهیا کرده بود «شهادت در راه خدا»، رهسپار شد، شما بدون اکراه با من بیعت کردید و من بیعت شما را ستانده‌ام و در این راه که در پیش رو دارم به راه افتادم. و خدا می‌داند من چنین نیتی در دل نداشتم که حاکم بر شما شوم، اما این کار از شما سرزد، و انجام یافت. ای اهل عراق! آنچه که از شما سرزد، مرا بس است. مرا در دینم نفریبید، که من این امر [صفحه ۴۲۴] «حکومت» را به معاویه واخواهم گذاشت.) و در حدیث دیگری آمده است: یزید بن اصم می‌گوید: امام حسن مجتبی علیه‌السلام را دیدم که برخی نامه‌ها را (به خاطر وجود نام خدا و آیات قرآن در آنها) در آب و رنگ از بین می‌برد به آن حضرت عرض کردم: این نامه‌ها از کجا رسیده است؟ قال علیه‌السلام: من العراق، من عند قوم لا یقصرن عن باطل و لا یرجعون الی حق اما انی لست أخشاهم علی نفسی و لکنی أخشاهم علی ذاک. و أشار الی الحسین علیه‌السلام. [۶۲۸]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (این نامه‌ها از عراق [به دستم رسیده است] از نزد مردمی که از باطل فروگذار نکرده و به سوی حق باز نمی‌آیند. ولی من، از آنها بر خود بیمناک نیستم، بلکه از آنها بر این [اشاره به حسین علیه‌السلام] بیمناکم. و در حدیث دیگر آمده است: پس از وقوع صلح بین امام حسن علیه‌السلام و معاویه؛ امام حسن علیه‌السلام خطبه‌ای خواند و به اهل عراق فرمود: قال علیه‌السلام: یا اهل العراق! انه سخی بنفسی عنکم ثلاث: قتلکم لأبی و طعنکم ایاى و انتهابکم متاعی. [۶۲۹]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: [صفحه ۴۲۵] (ای مردم عراق! من به خاطر سه کارتان از شما بیزارم، اول آنکه شما پدرم را کشتید، دوم آن که به من حمله کردید. سوم آن که اموال مرا غارت کردید.) و در حدیث دیگری آمده است: پس از آن که در مداین برخی عناصر از لشکر امام حسن علیه‌السلام او را مورد حمله‌ی مسلحانه قرار دادند، اموالش را غارت کردند و به آن حضرت ضربتی زهرآلوده زدند، امام در قصر سفید کسری توقف نمود و خطاب به مردم عراق فرمود: قال علیه‌السلام: علیکم لعنة الله من أهل قریة فقد علمت أنه لا- خیر فیکم، قتلتم أبی بالأمس، و الیوم تفعلون بی هذا! [۶۳۰]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (نفرین خدا بر شهروندی چون شما باد. از طرف اهل قریه دانستم که خیری در

شما نیست. دیروز پدرم را کشتید و امروزه با من چنین می کنید.) در حدیث دیگری آمده است: پس از ضربت زدن جراح بن اسد به ران امام حسن علیه السلام در مداین امام علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: قتلتم أبی بالأمس و وثبتم علی الیوم تریدون قتلی زهدا فی العادلین و رغبه فی القاسطین، و الله لتعلمن نبأه بعد حین. [۶۳۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (دیروز پدرم را کشتید و امروزه بر من هجوم می آورید تا از دادگران «اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» دوری کنید و به ستم گران «قاسطین لقب معاویه و یاران او در جنگ صفین است.» روی خوش نشان دهید. به خدا قسم پس از مدتی اثر آن را خواهید دید.) و در حدیث دیگری آمده است: معاویه به عمرو بن حرث و اشعث بن قیس و حجر بن حارث و [صفحه ۴۳۶] شیب بن ربیع پیغام داد که اگر امام حسن علیه السلام را بکشید ۲۰۰ هزار درهم پول، یکی از لشکرهای شام و یکی از دختران خود را به شما می دهم. امام حسن مجتبی علیه السلام وقتی از این موضوع خبردار شد، زره پوشید و آنان موفق نشدند، ولی در سباباط مداین کسی به آن حضرت با خنجر حمله کرد و ران او را زخمی نمود ... امام علیه السلام خطاب به آنان فرمود: قال علیه السلام: ویلکم والله ان معاویه لا یفی لأحد منکم بما ضمنه فی قتلی و انی أظن انی ان وضعت یدی فی یده فأسالمه لم یترکنی ادین لدین جدی صلی الله علیه و آله و سلم و انی أقدر أن أعبد الله وحدی، و لکنی کأنی أنظر الی أبنائکم واقفین علی أبواب أبنائهم، یتسقونهم و یتستعمونهم، بما جعله الله لهم فلا یسقون و لا یطعمون فبعدا و سحقا لما کسبته أیدیکم و سیعلم الذین ظلموا آی منقلب ینقلبون، فجعلوا یتذرون بما لا عذر لهم فیه. [۶۳۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (وای بر شما، سوگند به خدا که معاویه از آنچه را که برای کشتن من به شما تعهد کرده است، به هیچ کدامتان چیزی نخواهد داد و من بر این گمانم که اگر دست در دست او بگذارم و با او دمساز شوم، مرا وانخواهد گذاشت که به روش جدم رفتار کنم و البته من به تنهایی می توانم خدا را عبادت کنم. ولی چنان است که به فرزندانان می نگرم که بر در خانه‌ی فرزندان آنها ایستاده و از آنها آب و خوراکی را می طلبند که خدا برای آنها قرار داده بود و آنان نه آب می دهند و نه خوراک پس نفرین و مرگ باد بر آنچه که شما به چنگ آورده اید و ستم گران به زودی خواهند دانست که به چه بد فرجامی دچار خواهند شد. «راوی می گوید: آنان شروع به عذر از آنچه که قابل معذرت نیست کردند و عذرهای بدتر از گناه آورده اند.») و در حدیث دیگر آمده است: امام حسن علیه السلام پس از روشن شدن بی وفایی یاران، بزرگان از اصحاب خود را جمع نموده و به [صفحه ۴۲۷] آنان فرمود: قال علیه السلام: یا اهل العراق لو لم تذهل نفسی عنکم الا لثلاث خصال لذهلت لقتلکم أبی و مطعنکم بغلتی (بطنی خ ل) و انتها بکم ثقلی أو قال: ردایی عن عاتقی و انکم قد بایعتونی علی أن تسالموا من سالمته و تحاربوا من حاربت و انی قد بایعت معاویه فاسمعوا له و اطیعوا. [۶۳۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای اهل عراق! اگر تاکنون از شما متنفر نبودم، اکنون به خاطر سه خصلت از شما متنفر گشته ام. اول: کشتن پدرم و دوم: زخمی کردن قاطرم (شکم مرا زخم زدید خ ل) و سوم: غارت کردن اثاثیه ام، یا آن که فرمود: ردایم را از گردنم کشیدید و شما با من بیعت کردید که با هر کس که صلح کنم، صلح کنید و با هر کس که با من می جنگد، بجنگید و بدانید که من با معاویه بیعت کردم، پس به حرف های او گوش داده و فرمان او را اطاعت کنید.) و در حدیث دیگری در زمینه‌ی نکوهش از کوفیان به هنگام شهادت آمده است: امام حسن علیه السلام به هنگام شهادت نیز به کسی که سخن از صلح گفته و از آن انتقاد کرده بود فرمود: قال علیه السلام: و الله ما سلمت الأمر الیه الا انی لم أجد أنصارا، و لو وجدت أنصارا لقاتلته لیلی و نهاری حتی یحکم الله بینی و بینہ، و لکنی عرفت أهل الکوفه و بلوتهم و لا یصلح لی منهم ما کان فاسدا، انهم لا وفاء لهم و لا ذمه فی قول و لا فعل انهم لمختلفون و یقولون لنا: ان قلوبهم معنا و ان سیوفهم لمشهوره علینا. قاله و هو یکلمنی اذ تنخع الدم فدعا بطست فحمل من بین یدیه ملانا مما خرج من جوفه من الدم ... ما هذا یابن رسول الله انی لأراک وجعا؟ قال علیه السلام: أجل دس الی هذا الطاغیه من سقانی سما فقد وقع علی کبدی و هو یخرج قطعاً کما [صفحه ۴۲۸] تری. قلت أفلا تداوی. قال علیه السلام: قد سقانی مرتین و هذه الثانیة لا أجد لها دواء، و لقد رقی الی: أنه کتب الی ملک الروم یسأله أن یوجه الیه من السم القتال شربه، فکتب الیه ملک الروم: انه لا یصلح لنا فی دیننا أن نعین علی قتل من لا یقاتلنا فکتب الیه ان هذا

ابن الرجل الذی خرج بأرض تهامة، و قد خرج یطلب ملک أیبه و أنا أرید أن أدس الیه من یسقیه ذلك فاریح العباد و البلاد منه، و وجه الیه بهدایا و أطفاف فوجه الیه ملک الروم بهذه الشربة التي دس فیها فسقیتها و اشترط علیه فی ذلك شروطا. [۶۳۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (سوگند به خدا که من کار را به او «معاویه» نسپردم، مگر آن که یارانی نیافتم و اگر یاورانی می‌داشتم، شب و روزم را با او می‌جنگیدم تا خداوند میان من و او حکم کند، ولی من کوفیان را شناختم و آزمودم و برای اصلاح مفاصل اجتماعی به کار من نیاید و همانا که آنان را وفاء نبوده و پایداری در حرف و عمل ندارند و آنان همواره با یکدیگر اختلاف داشته و به ما می‌گویند که دل‌هاشان با ما هست و لی شمشیرهایشان همواره به روی ما آخته است. راوی گوید: ایشان با من صحبت می‌کرد که خون از دهان ایشان جاری شد طشتی خواست و [عرض کردم] یا ابن رسول الله این چیست؟ من احساس می‌کنم شما بیمار هستید! فرمود: بله، این گردن‌کش [معاویه] آن را که به من زهر نوشاند، تحریک کرد و زهر بر جگر اثر گذاشت و همچنان که می‌بینی، پاره پاره برون می‌ریزد. عرض کردم: آیا مداوا نمی‌کنی؟ فرمود: دوبار به من زهر نوشانده و این بار برای آن دارویی نمی‌یابم و به من گزارش شده است که وی به پادشاه روم نامه نوشته و درخواست کرده که از زهر کشنده جرعه‌ای برایش فرستد و پادشاه روم به او نوشت ما در دین خود حق نداریم به جنگ کسی که با ما نمی‌جنگد، برویم و یا دشمنش را علیه او یاری دهیم. معاویه در پاسخ او نوشت: این پسر همان مردی است که در سرزمین تهامة ظاهر شده است و به طلب سلطنت پدرش [صفحه ۴۲۹] خروج کرده است و من در نظر دارم این زهر را برای کسی که به وی خواهد نوشاند، ارسال کنم و مردم و سرزمین‌ها را از وی راحت کنم و البته هدایا و وعده‌هایی برای پادشاه روم ارسال نمود و پادشاه روم آن شربت زهرآلود را ارسال کرد که معاویه برای آن نقشه کشیده بود و من آن را نوشیدم و پادشاه روم در این باره با او «معاویه» شروطی را مطرح کرده بود).

عزت

روش دستیابی به عزت جناده بن ابی‌امیه از امام حسن علیه السلام نقل کرده است که فرمود: قال علیه السلام: و اذا أردت عزا بلا عشیره و هیبة بلا سلطان، فاخرج من ذل معصیة الله الی عز طاعة الله عزوجل. [۶۳۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (وقتی سربلندی بدون عشیره و هیبت بدون قدرت خواستی از خواری نافرمانی خدا خارج شو و در عزت اطاعت خدای بزرگ [درآی].)

عطش

رفع عطش امام حسن علیه السلام با اعجاز پیامبر روزی امام حسن به همراه پیامبر رهسپار جایی بود. تشنگی بر او غالب نموده و با اصرار از جدش آب می‌خواست، چون آبی در دسترس نبود، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم زبان خود را در کام امام حسن علیه السلام نهاد و او سیراب گشت. سپس در حالی که هوا تاریک شده بود امام حسن علیه السلام از پیامبر جدا شده و رهسپار خانه ی خود شد. پیامبر در حق او دعا کرد که: خدایا تو نگهدارش باش. امام حسن علیه السلام همیشه درباره ی این معجزه می‌فرمود: قال علیه السلام: ما أشتد علی ظمأ بعد [ما مصصت] لسان نبی الله صلی الله علیه و اله و سلم و لا دخلتني وحشة بعد دعوته. [۶۳۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (پس از مکیدن زبان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم هرگز تشنگی بر من چیره نشد و پس از دعای ایشان هرگز هراسی در دل من راه نیافت).

عقل

تعریف عقل از امام حسن علیه السلام پرسیدند: عقل چیست؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: قال علیه السلام: [صفحه ۴۳۰] التجرع للغصة و مدهانة الأعداء. [۶۳۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (فرو بردن غم و اندوه و مماشات با دشمنان.) و در حدیث دیگری

آمده است: امام حسن علیه السلام در پاسخ به سؤال دیگری درباره‌ی عقل فرمود: قال علیه السلام: التجرع للغصه حتى تنال الفرصة. [۶۳۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (فرو بردن اندوه تا زمانی که فرصت به دست آید).

عقیق

آفرینش و ارزش عقیق یکی از زینت‌های پسندیده برای مردان و زنان مسلمان استفاده از انگشتر است. انگشتر انواع مختلفی دارد که انگشتر عقیق جایگاه خاصی دارد. امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانش از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل کرده است که: راجع به آفرینش و فضیلت استفاده از عقیق فرمود: قال علیه السلام: لما خلق الله تعالى موسى بن عمران علیه السلام، كلمه على طور سيناء، ثم اطلع الى الأرض اطلاعه، فخلق من نور وجهه العقيق، قال: آليت بنفسى على نفسى، ان لا اعذب كفا لابسه به اذا تولى علينا عليه السلام بالنار. [۶۳۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (زمانی که خدای بزرگ موسی بن عمران علیه السلام را آفرید، با وی بر طور سیناء سخن گفت، سپس لحظه‌ای بر زمین جلوه نمود و از پرتو رخسارش عقیق را آفرید و فرمود: از خویشتن بر [صفحه ۴۳۱] خود مقرر داشتم که دستی را که عقیق [بر انگشت] کند، اگر ولایت علی را داشته باشد، به آتش عذاب ندهم).

علم

ضرورت علم آموزی برای نوجوانان روایت شده است که امام حسن علیه السلام روزی فرزندان خود و فرزند برادر خود را خواند و به آنان فرمود: قال علیه السلام: يا بنى و يا بنى أخی انکم صغار قوم و توشک أن تکنوا کبار قوم آخرین، فتعلموا العلم، فمن لم يستطع منکم أن یرويه أو یحفظه فلیکته و لیجعله فی بینه و قال: قدم لفسک ما استطعت من التقى ان المنیة نازل بک یا فتی اصبحت ذا فرح كأنک لا- تری احباب قلبک فی المقابر و البلا. [۶۴۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: ای پسر، و ای فرزندان برادرم، شما اینک خردسالان جماعتی هستید و به زودی بزرگان گروه دیگری خواهید شد؛ پس دانش فرا گیرید و هر کس از شما که نمی‌تواند آن را روایت کند یا حفظ نماید، آن را نوشته و در خانه‌ی خویش گذارد. و فرمود: هر چه می‌توانی از تقوا برای خویش آماده ساز. ای جوان؛ زیرا مرگ بر تو فرود خواهد آمد. چندان خرامان شده‌ای که گویا نمی‌بینی. جگر گوشه‌هایت در گورها و میان خاک‌ها [صفحه ۴۳۲] آرمیده‌اند).

علی

ویژگی‌ها و فضایل امام علی

اشاره

در کلمات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام، فضایل و ویژگی‌های بسیاری برای امام علی علیه السلام نقل شده است در این بخش برخی از ویژگی‌های امام علی علیه السلام از زبان فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام را ذکر می‌کنیم.

فضایل علی در کتب آسمانی

در تفسیر عیاشی از امام حسن علیه السلام نقل شده است که فرمود: قال علیه السلام: من دفع فضل أمير المؤمنين علیه السلام، فقد کذب بالتوریه و الانجیل و الزبور و صحف ابراهیم و موسی و سایر کتب الله المنزله، فانه ما نزل شیء منها الا و أهم ما فيه بعد الاقرار

بتوحید الله عزوجل و الاقرار بالنبوة، الاعتراف بولاية علي و الطيبين من آله عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ما قبض الله نبياً حتى امره ان يوصى الى عشيرته من عصبته و امرني ان اوصى. فقلت: الى من يا رب؟. فقال: الى ابن عمك علي بن ابي طالب عليهما السلام فاني قد اثبتته في الكتب السالفة و كتبت فيها انه وصيك و علي ذلك اخذت ميثاق الخلائق و موثيق انبياي و رسلي اخذت موثيقهم لي بالرؤية و لك يا محمد بالنبوة و لعلي بالولاية. [۶۴۱]. امام حسن عليه السلام فرمود: هر كس فضيلت اميرالمؤمنين عليه السلام را رد كند، تورات و انجيل و زبور و صحف ابراهيم و موسی و ديگر كتاب‌های نازل از جانب خدا را تكذيب کرده است، زیرا چیزی از آنها نازل نشده است، مگر آن كه مهم‌ترین چیزی كه در آن بوده، پس از اقرار به توحيد خدای بزرگ و اقرار به نبوت، اعتراف به ولايت علي و خاندان پاك او عليهم السلام آمده است. [صفحه ۴۳۳] حضرت امام حسن عليه السلام فرمود: رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فرمود: خداوند هيچ پیامبری را نزد خود فرا نخواند، مگر آن كه به وی دستور داد تا وصی و جانشین خود را از بستگان برگزیند و به من دستور داد كه وصی انتخاب كنم. من گفتم: چه كسی را برگزینم، ای پروردگار! فرمود: پسر عمویت علي بن ابي طالب عليهما السلام چرا كه من نام او را در كتاب‌های گذشته اثبات کرده و در آنها نوشته‌ام كه او وصی توست و بر همین مبنا پیمان از آفریدگان گرفتم و پیمان‌های پیامبران و فرستادگانم را با همین شرط گرفتم و پیمان آنها را به این گونه گرفتم. كه برای من به ربوبیت برای تو به نبوت و برای علي به ولايت پیمان ببنند.

علي میزان ایمان

روزی امام علي عليه السلام به فرزندش امام حسن عليه السلام فرمود: برخیز خطبه‌ای بخوان تا من بشنوم. امام حسن عليه السلام گفت: ای پدر! من چگونه برای تنها شما صحبت كنم. خجالت می‌كشم كه به روی شما نگاه كنم. علي عليه السلام همسران خود را جمع کرده و فرمود: گوش كنید تا حسن برای شما خطبه‌ای ایراد نماید. آنگاه امام حسن عليه السلام پياخاست و پس از حمد و ثنای الهی درباره‌ی فضایل امام علي عليه السلام خطبه‌ای ایراد فرمود. قال عليه السلام: الحمد لله الواحد بغير تشبيه، الدائم بغير تكوین القائم بغير كلفه الخالق بغير منصبه الموصوف بغير غايه المعروف بغير محدوديه العزيز. لم يزل قديما في القدم، ردت القلوب لهيبته، و ذهلت العقول لعزته و خضعت الرقاب لقدرته، فليس يخطر على قلب بشر مبلغ جبروته، و لا يبلغ الناس كنه جلاله، و لا يفصح الواصفون منهم لكنه عظمته و لا- تبلغه العلماء بألبابها و لا أهل التفكير بتدبير أمورها. اعلم خلقه به الذي بالحد لا يصفه، يدرك الأبصار و لا تدركه الأبصار، و هو اللطيف الخبير. أما بعد فان عليا باب من دخله كان مؤمنا، و من خرج منه كان كافرا أقول قولي هذا و استغفر الله العظيم لي و لكم. [۶۴۲]. [صفحه ۴۳۴] امام حسن عليه السلام فرمود: (حمد خدای يكتا راست كه بدون مانند است. هميشگی است، اما بدون آغاز گری. برپاست اما بدون قيم. آفریدگار است، اما بدون گزینش، توصيف شده است، اما او را غایتی نیست شناخته شده است، اما او را محدودیتی نیست. تواناست و همواره در قدمت پيشتاز بوده است. دل‌ها از هيبت او بیمناكند و اندیشه‌ها از توانایی او، ناپایدار و گردن‌ها در برابر قدرت او باریك گشته‌اند. درجه‌ی بزرگی و جبروت او به دل هيچ آدمی خطور نکند و مردمان به كنه جلال او نتوانند رسید و گویندگان آنان، از فرط عظمت او، از وصف او گنگ گردند و دانشمندان با خرد خود بدان نرسند و اندیشه ورزان به تدبير امور عظمتش توانا نباشند. داناترین آفریده‌ی او نسبت به او كسی است كه بیابد كه نمی‌تواند آن طور كه شایسته است او را توصيف كند. دیده‌ها را درمی‌یابد و دیده‌ها نتوانند كه او را دریابند، و او دانای مهرورز است. اما بعد! همانا كه علي دروازه‌ای است كه هر كس از آن طریق وارد شهر علم پیامبر شود، مؤمن باشد و هر كس كه از او خارج شود، كافر خواهد شد. این سخن را من می‌گویم و از خداوند برای خود و شما طلب مغفرت دارم.) پس از پایان این سخن امام علي عليه السلام برخاست و بین چشمان امام حسن را بوسید و فرمود: «ذرية بعضها من بعض والله سمیع علیم.» [۶۴۳] «نسلی هستند كه همه در خوبی‌ها همسان هستند» یعنی امام حسن عليه السلام هم مانند پدر و جدش ممتاز است.» و خداوند شنوای داناست.» و در حدیث

دیگری آمده است: امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: برخیز و خطبه‌ای بخوان! امام حسن علیه السلام برخاست و چنین فرمود: قال علیه السلام: الحمد لله الذی من تکلم سمع کلامه و من سکت علم ما فی نفسه و من عاش فعلیه رزقه و من مات فالیه معاده. اما بعد فان القبور محلتنا و القيامة موعدنا و الله عارضنا ان علیا باب من دخله کان مؤمنا و من خرج عنه کان کافرا. [۶۴۴]. [صفحه ۴۳۵] امام حسن علیه السلام فرمود: (سپاس خدایی راست که سخن هر سخنگویی را می‌شنود، و از ضمیر و دل هر فرد ساکتی آگاه است، هر کس زنده ماند، روزی وی به عهده‌ی اوست و هر کس بمیرد، بازگشت وی به اوست. اما بعد! بدانید که گورها، باراندازهای ما هستند و رستاخیز میعادگاه ما و خداوند، عارض و خواهان ماست. همانا علی دروازه‌ای است که هر کس از طریق آن دروازه وارد شود، مؤمن خواهد بود و هر کس از او درگذرد، «از ولایت علی علیه السلام بیرون رود» کافر گردد.)

پیامبر و آگاه نمودن علی از وحی

عبدالله بن حسن (عبدالله محفی) از پدرش (حسن مثنی) روایت کرده است که امام حسن بن علی علیه السلام می‌فرمود: قال علیه السلام: کان النبی اذا نزل علیه الوحی نهارا لم یمس حتی یخبر به علیا و اذا نزل علیه لیلا لم یصبح حتی یخبر به علیا. [۶۴۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (پیامبر چنان بود که اگر روز برایشان وحی نازل می‌شد، تا شب نشده علی را از جریان آگاه می‌کرد، و وقتی شب برایشان وحی نازل می‌شد تا روز نشده علی را از آن آگاه می‌فرمودند.)

کشتی نجات امت

امام حسن علیه السلام در زمان حکومت امام علی علیه السلام کمتر سخنرانی می‌فرمود و مردم به همین جهت می‌گفتند: علمی از حسن آشکار نشد. این سخن به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و به فرزندش فرمود: برخیز و به منبر برو و از خودت برای مردم بگو! امام حسن علیه السلام بپاخاست و بر منبر رفت، پس از حمد و ثنای الهی و تذکر مردم به ایام الله [صفحه ۴۳۶] فرمود: قال علیه السلام: یا معاشر الناس ان امیرالمؤمنین باب حطه، من دخله کان آمنا و سفینه نوح من لحق به نجا و من تخلف عنه غرق و هلاک فلا یبعد الله الا من ظلم. [۶۴۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مردم! همانا که امیرالمؤمنین درب ریزش [گناه] است. که هر کس از آن طریق وارد شود، در امان است و او کشتی نوح است، هر کس آن را دریابد رستگار می‌شود و هر کس از آن واماند غرق و هلاک گردد. پس خداوند جز ستم‌گران را دور نسازد.)

اجابت دعای امام علی

در تفسیر برهان حدیث مفصلی درباره‌ی مستجاب الدعوه بودن امام علی علیه السلام به نقل از امام حسن علیه السلام آمده است. قال علیه السلام: لما کاعت اليهود عن هذا التمنی و قطع الله معاذیرهم قالت طائفة منهم و هم بحضرة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قد کاعوا و عجزوا یا محمد فانت و المؤمنون المخلصون لک مجاب دعائهم و علی علیه السلام اخوک و وصیک افضلهم و سیدهم؟ قال: رسول الله بلی. قالوا: یا محمد فان کان هذا کما زعمت فقل لعلی یدعوا لابن رئیسنا هذا فقد کان من الشباب جمیلا نبیلا و سیما قسیما لحقه برص و جذام فقد صار حما لا یقرب و مهجورا لا یعاشر، یتناول الخبز علی اسنه الرماح، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ائتونی به، فاتی به فنظر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اصحابه منه الی منظر فطیع سمج قبیح کریه، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: یا اباالحسن ادع الله له بالعافیة فان الله تعالی یجیبک فیه فدعا له فما کان عند فراغه من دعائه اذا الفتی قد زال عنه کل مکروه و عاد الی افضل ما کان عنه من النبل و الجمال و الوسامة و الخیر و الحسن فی المنظر، فقال رسول الله

صلی الله علیه و آله و سلم للفتی: آمن بالذی اغاثک من بلائک، قال الفتی: قد آمنت و حسن ایمانه. فقال ابوه: یا محمد ظلمتني و ذهبت منی بانی لیته [صفحه ۴۳۷] کان اجذم و ابرص کما کان و لم یدخل الی دینک، فان ذلک کان احب الی، قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: لکن الله عزوجل قد خلصه من هذه الآفة و اوجب له نعيم الجنة، قال ابوه: یا محمد ما کان هذا لک و لصاحبک انما جاء وقت عافيته فعوفی و ان کان صاحبک هذا یعنی علیا مجابا فی الخیر فهو ایضا مجاب فی الشر فقل له یدعو علی بالجذام و البرص. فانی اعلم انه لا یصیبني لیتین لهؤلاء الضعفاء الذین قد اغتروا بک ان زواله عن ابني لم یکن بدعائه. فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: یا یهودی اتق الله و تهنأ بعافیة الله ایاک و لا تتعرض للبلاء و لما لا تطيقه و قابل النعمة بالشکر، فان من کفرها سلبها و من شکرها امتری مزیدها. فقال الیهودی: من شکر نعم الله تکذیب عدو الله المفتری علیه انما ارید بهذا ان اعرف ولدی انه لیس مما قلت له و ادعیته قليل و لا کثیر و ان الذی اصابه من خیر لم یکن بدعاء علی صاحبک. فتبسم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قال: یا یهودی هبک قلت ان عافیة بابنک لم تکن بدعاء علی علیه السلام و انما صادف دعائه وقت مجيء عافيته ارأیت لو دعا علیک علی علیه السلام بهذا البلاء الذی اقترحت فاصابک. اتقول ان ما اصابني لم یکن بدعائه، و لکن لأنه صادف دعاؤه وقت بلائی؟ فقال: لا اقول هذا لان هذا احتجاج منی علی عدو الله فی دین الله و احتجاج منه علی و الله احکم من ان یجیب الی مثل هذا فیکون قد فتن عباده، و دعاهم الی تصدیق الکاذبین. فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: فهذا فی دعاء علی علیه السلام لأبنک کهو فی دعائه علیک لا یفعل الله تعالی ما یلبس به علی عباده دینه، و یصدق به الکاذب علیه. فتحیر الیهودی لما بطلت علیه شبهته و قال: یا محمد لیفعل علی علیه السلام هذا بی ان کنت صادقا. فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لعلی: یا ابا الحسن قد ابی الکافر الا- عتوا و طغیانا و تمردا فادع علیه بما اقترح و قل اللهم ابتله ببلاء ابنه من قبل. فقالها فاصاب الیهودی داء ذلک الغلام مثل ما کان فی الغلام من الجذام و البرص و استولى علیه الآلام و البلاء و جعل یصرخ و یتستغیث و یقول: یا محمد قد عرفت صدقک فقلنی. فقال رسول الله: صلی الله علیه و آله و سلم لو علم الله تعالی صدقک لنجاک و لکنه عالم بانک لا تخرج عن هذا الحال الا ازددت کفرا و لو علم انه ان نجاک آمنت به لجاد علیک بالنجاة فانه جواد [صفحه ۴۳۸] کریم. قال فبقی الیهودی فی ذلک الداء و البرص اربعین سنة آية للناظرین و عبرة للمتفکرین و علامة و حجة بینة لمحمد صلی الله علیه و آله و سلم باقیة فی الغابریں و بقی ابنه کذلک معاف صحیح الأعضاء و الجوارح ثمانین سنة عبرة للمعتبرین، و ترغیبا للکافرین فی الایمان، و تزهیدا لهم فی الکفر و العصیان. و قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حين حل ذلک البلاء بالیهودی بعد زوال البلاء عن ابنه: عباد الله ایاکم و الکفر بنعم الله فانه مشوم علی صاحبه الا و تقربوا الی الله بالطاعات یجزل لکم المثوبات قصرُوا اعمارکم فی الدنیا بالتعرض لأعداء الله فی الجهاد لتنالوا طول اعمار الآخرة فی النعم الدائم الخالد و ابذلوا اموالکم فی الحقوق اللازمة لیطول غناکم فی الجنة. فقام اناس فقالوا: یا رسول الله نحن ضعفاء الأبدان قليل الأموال لا نفی بمجاهدة الأعداء و لا یفضل اموالنا عن نفقات العیالات فماذا نصنع؟ قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: الا فلیکن صدقاتکم من قلوبکم و الستکم. قالوا: کیف یكون ذلک یا رسول الله؟ قال صلی الله علیه و آله و سلم: اما القلوب فتقطعوا بها علی حب الله و حب محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و حب علی ولی الله و وصی رسول الله و حب المنتجبین للقیام بدین الله و حب شیعتهم و محبیهم و حب اخوانکم المؤمنین و الکف عن اعتقادات العداوات و الشحناء و البغضاء و اما الألسنة فتطلقونها بذكر الله تعالی بما هو اهله و الصلوة علی نبيه محمد و علی آله الطیبین فان الله تعالی بذلک یتلکم افضل الدرجات و ینیلکم به المراتب العالیات. [۶۴۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (وقتی یهود از برآورده شدن این آرزو درمانده شدند و خداوند [۶۴۸] بهانه‌های آنان را برچید، گروهی از آنان که نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بودند و درمانده و ناتوان گشته بودند، گفتند ای محمد تو و مؤمنان خالص تو دعایشان مستجاب است و علی علیه السلام برادر و وصی توست و او سرور و افضل آنان است؟ رسول خدا فرمود. بله. گفتند: پس اگر آن گونه که تو می‌پنداری باشد، به علی بگو تا برای پسر این رییس ما دعا کند که از جوانان، زیبا و خوش رو و خوش اندام بود، و او را پیسی و [صفحه ۴۳۹] جذام گرفته و او

اینک چنان سیاه شده که کسی نزدیک او نرود. و چنان مهجور مانده که کسی با او معاشرت نکند، نان را بر سر نیزه کنند و به او دهند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: او را نزد من آرید. او را آوردند و رسول الله و اصحاب او در او منظره‌ای دلخراش و زشت را مشاهده کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای ابوالحسن! خدای را برای سلامتی او بخوان: زیرا خداوند درباره‌ی او دعایت را مستجاب می‌کند، حضرت علی علیه السلام وقتی دعا کرد و از دعای خویش فراغت یافت ناگهان از آن جوان تمام مریضی‌ها برطرف شد و به بهترین حالت از زیبایی و جمال و خوش رویی و خوبی و خوش چهره‌ای که قبل از مریضی داشت، بازگشت. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به جوان فرمود: به کسی که تو را از گرفتاریت نجات داد، ایمان بیاور جوان گفت: ایمان آوردم و ایمانش خوش گردید «مؤمنی صادق شد». پدرش گفت: ای محمد به من ستم کردی و پسر من را از من گرفتی، کاش او خوره و جذام می‌داشت و همان طور که بود، می‌ماند و در دین تو داخل نمی‌شد، زیرا این وضع او بر من خوشایندتر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ولی خدای بزرگ او را از این آفت‌رهایی داد و نعمت بهشت را بر او واجب گردانید. پدرش گفت: ای محمد این افتخار برای تو و رفیقت نیست. بلکه زمان بهبودی او رسیده بود. و بهبود یافت و چنانچه دعای این رفیقت «یعنی علی علیه السلام» در خیر مستجاب است، پس در شر نیز مستجاب است. به او بگو که برای من نفرین کند تا جذام و خوره بگیرم. زیرا می‌دانم که با نفرین علی هرگز گرفتار جذام نمی‌شوم، اما از تو می‌خواهم به او دستور دهی این نفرین را در حق من بکند، تا به این بیچارگانی که فریب تو را خورده‌اند «همان یهودی‌های حاضر» روشن شود که برطرف شدن آن از پسر من در اثر دعای او نبوده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای یهودی، از خدا بترس و با عافیتی که خداوند به تو داده خوش باش و خود را به بلا و آنچه که طاقت آن را نداری گرفتار نساز و نعمت را با شکر پاسخ ده، زیرا که هر کس کفران آن کند، محروم از آن نعمت می‌شود و هر کس شکرگزار باشد بیش از پیش از نعمت‌های خداوند بهره‌مند شود. یهودی گفت: شکر نعمت خدا تکذیب دشمن خدا و افتراگوی بر وی است. من با این کار می‌خواهم به فرزندم ثابت کنم که این عافیت به خاطر آن چیزی نیست که تو به او گفته و ادعای آن نمودی چه کم چه زیاد و آن خیری که به او رسید در اثر دعای علی، رفیق تو نبود. [صفحه ۴۴۰] پیامبر تبسم کرد و فرمود: گرفتیم که بهبودی پسرت در اثر دعای علی نبود، بلکه دعای وی با زمان بهبودی او مصادف شد، فکر نمی‌کنی اگر علی به این بلایی که خود پیشنهاد کردی نفرینت کند و تو بدان دچار شوی، خواهی گفت آن چه که بر من آمده در اثر نفرین او نبود، بلکه نفرین او همزمان با وقت دچار شدن من با بلا بود؟. آن یهودی گفت: این را نخواهم گفت: زیرا این احتجاج است از سوی من به دشمن خدا درباره‌ی دین خدا و احتجاج خواسته شده از او بر من و خداوند، استوارتر از آن است که به چون او بی پاسخ دهد. در این صورت او بندگان خود را گمراه کرده و آنها را به تصدیق دروغگویان فراخوانده است. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این موضوع در دعای علی نسبت به پسرت هم هست همچنان که [دعا می‌کنی] در نفرین بر تو باید باشد خداوند کاری نمی‌کند که بندگان در دین او به شبهه افتاده و دروغ بند بر او را تصدیق کنند. یهودی از این که ترفندش کارساز نشد حیران ماند و گفت: ای محمد! اگر تو راستگویی، او بر من نفرین کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: ای ابوالحسن، این کافر جز آن که گردن‌کشی و طغیان و تمرد کند، چیز دیگری را پذیرا نشد، پس به همان گونه که خود پیشنهاد کرده است، نفرینش کن و بگو خدایا او را به بالای قبلی پسرش گرفتار کن. علی علیه السلام نیز چنان گفت و یهودی به دردی چون درد آن پسر و آن چه که از جذام و خوره در او بود دچار شد و دردها و بلاها بر او چیره شد و وی شروع کرد به گریه و فریاد: ای محمد صدق تو را دریافتم، مرا عفو کن. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر خداوند صداقت تو را تصدیق کند، نجات می‌دهد، ولی او می‌داند که تو وقتی از این وضع خارج شدی، کفرت افزون خواهد شد و اگر خداوند در تو این حالت را سراغ داشته باشد که اگر نجات دهد به او ایمان خواهی آورد، با نجات بر تو منت خواهد نهاد که او بخشنده‌ی بزرگوار است. «آن شخصی که این روایت را از امام حسن علیه السلام نقل کرده است، گفت:» یهودی در این درد چهل

سال ماند تا عبرت بینندگان و نشانه‌ای برای اندیشمندان و جویندگان تکامل باشد و برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم در آینده حجتی آشکار و ماندگار باشد. همچنین پسرش برای عبرت پند گیرندگان و ترغیب کافران به ایمان و دور داشتن آنها از کفر و عصیان؛ تندرست و با اندام و اعضای سالم از آن پس هشتاد سال زندگی کرد. زمانی که چنین مصیبتی بر یهودی نازل شد و بلاء از پسرش برداشته شد، پیامبر خدا طی سخنانی فرمود: [صفحه ۴۴۱] بندگان خدا، بر حذر باشید از کفران، زیرا نعمت اگر کفران شود؛ صاحب نعمت را بدبخت می‌کند. و با اطاعت به سوی خدا تقرب جوید تا پاداش‌ها بر شما کامل گرداند. زندگی هایتان را در دنیا با درگیری با دشمنان خدا و جهاد در راه خدا کوتاه کنید تا در آخرت، در نعیم جاودان و همیشگی عمرتان دراز باشد و امواتان را در مصارف لازم در راه خدا بذل و بخشش کنید تا بی‌نیازیتان در بهشت طولانی شود. پس گروهی برخاسته و گفتند: ای رسول خدا ما مردمی ناتوان و از نظر جسمی کم‌بینه‌ایم و یارای جهاد با دشمنان را نداریم و دارایی‌مان نیز از هزینه‌ی جاری زندگی‌مان بیشتر نیست «پس اندازی نداریم»، پس چه کنیم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: صدقه‌هایتان از دل‌ها و زبان‌هایتان باشد گفتند: چگونه چنین شود، ای رسول خدا؟ فرمود: اما دل‌ها، پس آنها را وقف دوستی خدا و دوستی محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و دوستی علی ولی الله و وصی رسول الله و دوستی برگزیدگان راه پایداری دین خدا و دوستی شیعیان و دوستان آنها و دوستی برادران مؤمن خود کرده و از اعتقادات دشمنان و عداوت و کینه توزی بازدارید. اما زبان‌ها پس آن را در ذکر خداوند بدانچه که شایسته‌ی آن است و صلوات بر پیامبر او و خاندان پاک او به کار گیرید که خدای بزرگ شما را به برترین درجات و مراتب عالی خواهد رساند.

استواری اسلام با فداکاری علی

ابن مردویه از امام حسن علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی فتح فرموده است: قال علیه‌السلام: استوی الاسلام بسیف علی علیه‌السلام. [۶۴۹]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (قامت اسلام، با شمشیر علی علیه‌السلام راست شد).

علی مرد خدا در امت اسلام

پس از شهادت علی علیه‌السلام کسی به امام حسن علیه‌السلام گفت: برادران شیعه‌ی شما، به شما نسبت می‌دهند [صفحه ۴۴۲] که گفتی: اگر علی در مدینه می‌ماند و خرما می‌خشک آن را می‌خورد، بهتر از پذیرش حکومت و پیامدهای آن بود. امام حسن مجتبی علیه‌السلام در پاسخ فرمود: قال علیه‌السلام: و أنا أقول هذا، أما والله لقد فارقكم بالأمس رجل كان سهمًا صائبًا من مرامی الله عزوجل. ربانی هذه الأمة بعد نبیها صلی الله علیه و آله و سلم و صاحب شرفها و فضلها و ذا القرابة القریبة من رسول الله، غیر سؤوم لأمر الله و لا سروقة لمال الله اعطى القرآن عزائمہ فیما علیه و له فأورده ریاضا موقنة و حدایق معدقة، ذلک علی بن ابی طالب یا لکع. [۶۵۰]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (من [این را] می‌گویم: سوگند به خدا که دیشب مردی از شما جدا شد که تیری هدف نشین بود از پرتاب‌های خدای بزرگ بود. او، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مردی الهی در این امت بود و صاحب شرافت و برتری امت بود. صاحب قرابت بسیار نزدیک به رسول الله بود، از فرمان خداوند دلگیر نبود و مال خدا را نمی‌دزدید، عزایم «واجبات» قرآن را چه آن که به نفعش بود یا به زیانش، اجرا کرد و [خدای بزرگ] او را در باغ‌های دلگشا و گلستان‌های پر بار داخل کرد این است علی بن ابی طالب، ای نادان).

استفاده از سدر و کافور بهشتی در تجهیز علی

از امام حسن علیه السلام روایت شده است که فرمود: قال علیه السلام: فوجدنا عند رأسه طبقا من الذهب عليه خمس شمامات من كافور الجنة و سدرا من سدر الجنة. [۶۵۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (نزدیک سر علی بن ابیطالب طبقی زرین یافتیم که پنج ماده‌ی عطر آگین، از کافور بهشتی و [صفحه ۴۴۳] همچین سدری از سدر بهشتی قرار داشت.)

مبانی داوری‌های امام علی

از امام حسن علیه السلام سؤال شد که: علی علیه السلام بر چه مبانی داوری می‌کرد؟. قال علیه السلام: بکتاب الله فان لم يجد فسنة رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فان لم يجد رجم فاصاب. [۶۵۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (به کتاب خداوند و چنانچه نمی‌یافت سنت رسول خدا و چنانچه نمی‌یافت نظر می‌داد و نظرش درست درمی‌آمد.)

اتفاق‌های شبانه علی

پس از شهادت علی علیه السلام پینه‌های فراوانی بر زانوان و پشت پاها و گردن آن حضرت مشاهده شد. از امام حسن علیه السلام پرسیدند: پینه‌ی زانو و پشت پای ایشان، مربوط به عبادت‌های بسیارش می‌باشد، اما این پینه که در گردن ایشان است، بر اثر چیست؟. قال علیه السلام: اما لولا انه مات ما حدثتكم عنه، كان لا يمر به يوم [من الأيام] الا أشبع فيه مسكينا فصاعدا ما أمكنه فاذا كان الليل نظر الی ما فضل عن قوت عياله [يومهم ذلك] فجعله فی جراب فاذا هدأ الناس وضعه علی عاتقه و تخلل المدينة و قصد قوما لا- يسألون الناس الحافا ففرقه فيهم من حيث لا يعلمون من هو لا يعم بذلك أحد من اهله غيری فانی كنت اطلعت ذلك منه يرجوا بذلك فضل اعطاء الصدقة بيده و رفعها سرا و كان يقول، ان صدقة السر تطفئ غضب الرب (كما يطفىء الماء النار). [۶۵۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (اگر ایشان زنده بودند، از او سخنی برای شما نمی‌گفتم. هیچ روزی از روزها بر او نمی‌گذشت [صفحه ۴۴۴] که در آن یک مسکین و یا بیشتر را به حدی که توان داشت سیر نکند و وقتی شب می‌شد، به بازمانده خورد و خوراک آن روز نان خورهای خود می‌نگریست و آن را در کیسه‌ای می‌نهاد و وقتی مردم می‌خفتند، آن را به دوش گرفته و در کوچه‌های مدینه روان می‌شد و به سوی مردمی رهسپار می‌شد که به خاطر شرم از کسی درخواستی نمی‌کردند و آن را چنان که کسی از آنها باخبر نمی‌شد که چه کسی این غذاها را آورده است؟، میانشان قسمت می‌کرد و از خانواده‌ی ایشان «علی علیه السلام»، کسی جز من آن را نمی‌دانست. زیرا من به این موضوع از دیرباز آگاه شده بودم. و ایشان به خاطر فضیلت صدقه دادن، پنهان، و به دست خویش چنین می‌کرد و همواره می‌فرمود: صدقه‌ی پنهانی، چون آب بر آتش است و خشم پروردگار را خاموش می‌کند.)

علم بی‌کران علی

روزی علی علیه السلام بر منبر کوفه فرمود: «سلونی قبل أن تفقدونی، بی‌رسید از من قبل از آن که از میان شما بروم». پس از آن به امام حسن علیه السلام فرمود: برخیز و با مردم سخن بگو تا قریش قدر تو را بعد از من بدانند. امام حسن علیه السلام به منبر رفت و پس از حمد و ثنای بلیغی فرمود: قال علیه السلام: ایها الناس سمعت جدی رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول: أنا مدینه العلم و علی بابها و هل یدخل المدینه الا من الباب. [۶۵۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مردم! شنیدم جدم رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم می‌فرمود: من شهر علم هستم و علی دروازه‌ی آن و آیا جز از دروازه به شهر وارد می‌شوند؟). [صفحه ۴۴۵]

ره‌آورد شوم اهانت به علی

شخصی از خوارج کوفه به نام معاویه بن خدیج در حضور معاویه بن ابی سفیان، علی علیه السلام را سب و لعن نمود، امام حسن

علیه السلام وقتی خبردار شد به او فرمود: قال علیه السلام: أنت الساب علیا عند ابن آكلة الأكباد؟ أما لئن وردت علیه الحوض و ما أراک ترده لتجدنه مشمرا حاسرا عن ذراعیه، یزود الکفار و المنافقین عن حوض رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم كما تزد غریبه الابل عن صاحبها. [۶۵۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (تو بودی که پیش پسر زن جگرخوار «هند» علی را دشنام می دادی؟ بدان که اگر کنار حوض [کوثر] بر او وارد شدی - که من بعید می دانم که بتوانی به حضورش برسی! - او را خواهی یافت که آستینش بالا زده و کفار و منافقان را از حوض رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنان می راند که شتر غریبه از گله رانده شود).

ناخشودی امام علی از امت قبل از شهادت

امام حسن علیه السلام قبل از شهادت علی علیه السلام فرمود: [صفحه ۴۴۶] قال علیه السلام: کانت البارحة لیلة بدر، و کان امیر المؤمنین علیه السلام یوقظ اهله للصلاة، حتی کان فی وجه الصبح، فحقق خفقه، ثم انته فنادی: یا حسن. قلت لییک. قال: رأیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قد اقبل، فشکوت الیه ما لقیته من امته من اللأود و اللدد. فقال لی: یا علی ادع الله علیهم. فقلت: اللهم ابدلنی بهم من هو خیر لی منهم، و ابدلهم بی من هو شر لهم منی، ثم خرج فکان من امره ما کان. [۶۵۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (دیشب شب بدر بود. و امیر مؤمنان، همواره فرزندان خود را برای نماز بیدار می کرد تا سپیده دم شد. در این هنگام چرتی او را فرا گرفت و سپس بیدار شد و صدا کرد: حسن! عرض کردم: لییک. فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که رو به سوی من می آمد. من نسبت به آن دشمنی و محنت‌ها و سختی‌هایی را که از امتش دیده بودم به او شکایت کردم و ایشان فرمود: ای علی بر آنها نفرین کن. گفتم، بارخدا یا! آنان را از من بگیر و بهتر از آنان را به من عنایت فرما و مرا از آنان بگیر و بدتر از من را بر آنان مسلط کن. و سپس از خانه خارج شد و کار ایشان به آنجا رسید که شهید شد. [۶۵۷].

عمرو عاص

نگویش از عمرو عاص

ابن ابی الحدید از مدائنی نقل کرده است: عمرو عاص به هنگام طواف، با امام حسن علیه السلام [صفحه ۴۴۷] برخورد کرد و خطاب به آن حضرت گفت: ای حسن! گمان داری که دین جز با تو و پدرت برقرار نخواهد بود؟ دیدی که الان با معاویه دین پایدار است. امام حسن مجتبی علیه السلام در پاسخ فرمود: قال علیه السلام: ان لأهل النار لعلامات یعرفون بها، الحادا لأولیاء الله و موالاة لأعداء الله، و الله انک لتعلم أن علیا لم یرتب فی الدین و لم یشک فی الله ساعة و لا طرفة عین قط و أیم الله لتنتهین یابن ام عمرو أو لأنفذن حزنیک بنوافد أشد من القعصیة، فیاک و التهجم علی فانی من قد عرفت لست بضعیف الغمزة، و لا هش المشاشة و لا مرء المأکله و انی من قریش کواسطه القلادة یعرف حسبی و لا ادعی لغیر أبی و أنت من تعلم و یعلم الناس تحاکمت فیک رجال قریش فغلب علیک جزارها ألأمهم حسبا و أعظمهم لؤما، فیاک عنی فانک رجس و نحن أهل بیت الطهارة، أذهب الله عنا الرجس و طهرنا تطهیرا. [۶۵۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (دوزخیان را نشانه‌هایی است که بدان شناخته می شوند، که عبارت است از دشمنی با دوستان خدا و دوستی با دشمنان خدا. و سوگند به خدا که تو خوب می دانی، علی هرگز در دین دچار دودلی نگردید و حتی لحظه‌ای، و به یک قدر چشم به هم زدنی هرگز در وجود خدا تردید نمود. سوگند به خدا که ای بچه‌ی مادر عمرو یا تمام می کنی و یا آن که پهلوهایت را به براهینی سخت تر از پولاد پر کنم. پس، از جمله به من خودداری کن چه آن که من همانم که شناخته‌ای و من نه سر به زیرم و نه نرم اندامم و نه تن پرور و شکم پرست و از قریش، به جایگاهی هستم که گردن‌بند بر سینه بدرخشد. نژادم شناخته و بر غیر پدرم نامیده نشوم و تو همانی که خود دانی و مردم نیز می دانند و درباره‌ی [اینکه] تو [فرزند

کیستی] مردان قریش بحث فراوان کردند و عاقبت قصاب آنان و پست‌ترین آنان از نظر نژاد و بزرگ‌ترین آنان از نظر ننگ و عار در ادعای پدری برای تو بر دیگران غلبه کرد. از من دور شو که تو پلیدی و ما خاندان طهارتیم و خدا از ما پلشتی را زدود و به طهارتی ویژه پاکیزه [صفحه ۴۴۸] مان کرده است.

پاسخ به ادعاهای دروغین عمروعاص و مروان

روزی عمروعاص و مروان بن زیاد بن ابی سفیان نزد معاویه از فضایل گذشته و حال خود سخن می‌گفتند. معاویه گفت: این همه تفاخر شما اگر در حضور حسن بن علی و عبدالله بن عباس بود پاسخ‌های دندان شکنی به شما می‌دادند. زیاد گفت: آنان را بخواه تا بیایند و در حضور تو ما با آنها سخن گوئیم. معاویه با مشورت عمروعاص امام حسن علیه السلام و عبدالله بن عباس را طلبید، عمروعاص به امام حسن علیه السلام گفت: سخن در این بود که مردان بنی‌امیه مقاوم‌تر و استوارتر در میدان نبرد، و وفادارتر به عهدها و بخشنده‌ترند، ... قال علیه السلام: لیس من العجز أن یصمت الرجل عند ایراد الحجۃ و لكن من الافک أن ینطق الرجل بالخنا و یصور الباطل بصورة الحق یا عمرو افتخارا بالکذب و جرأه علی الافک ما زلت أعرف مثالبک الخیثه أبديها مره و أمسک عنها اخرى فتأبی الا- انهماکا فی الضلاله أتذکر مصایح الدجی و اعلام الهدی و فرسان الطراد و حتوف الأقران و ابناء الطعان و ربیع الضیفان و معدن النبوه و مهبط العلم و زعمتم أنکم أحمی لها وراء ظهورکم و قد تبین ذلك یوم بدر حین نکصت الأبطال و تساورت الأقران و اقتحمت اللیوث و اعترکت المنیه و قامت رجاؤها علی قطبها و فرت عن نابها و طار شرار الحرب فقتلنا رجالکم و من النبی صلی الله علیه و آله و سلم علی ذراریکم فکتتم لعمری فی هذا الیوم غیر مانعین لما وراء ظهورکم من بنی عبدالمطلب. ثم قال: و أما أنت یا مروان فما أنت و الأکثار فی قریش، و أنت طلیق و أبوک طرید یتقلب من خزایه الی سوءه و لقد جیء بک الی امیر المؤمنین، فلما رأیت الضرغام قد دمیت برائته و اشتبکت أنیا به کنت کما قال: لیث اذا سمع لیو زئیره یتصبصن ثم قذفن بالأبعار. [۶۵۹]. امام حسن علیه السلام فرمود [صفحه ۴۴۹] (این از ناتوانی نیست که کسی هنگام ادای حجت ساکت بماند ولی از نارواست که کسی لب به ناسزا گشوده و باطل را به شکل حق تصویر نماید. از رهگذر افتخار به دروغ و بی‌باکی نسبت به ناروا می‌گویی. ای عمرو! من همواره با درنده‌خویی تو آشنا بوده‌ام که گاه آن را آشکار می‌کردم و گاه از آن خودداری می‌نمودم و تو جز فرو رفتن بیشتر در گمراهی بر نمی‌تافتی. آیا چراغ‌های تاریکی و نشانه‌های هدایت و سواران جنگاور و کشنده پهلوانان و صاحبان ضربه‌های کاری و بهار هم‌آوردان و سرچشمه‌ی نبوت و محل فرود علم را [به زشتی] یاد می‌کنی؟ و پنداشته‌اید که شما حامی پیشینیان و گذشته‌ی خود هستید؟ و این در روز بدر آشکار شد که پهلوانان عقب نشستند و جنگاوران شکست خوردند و شیرمردان سرنگون شدند و آرزوها بر باد شد و سنگ آسیای جنگ بر قطب آن استقرار یافته [و لبخند روزگار] دندان‌های آن را نمایان کرد و شعله‌های جنگ جهیدن گرفت. ما مردان شما را کشتیم و پیامبر بر فرزندان‌تان منت نهاد [و آزادشان کرد] سوگند به جانم که در آن روز برای دفاع از پیشینیان خود توان ممانعت و دفاع در برابر فرزندان عبدالمطلب نداشتید. سپس فرمود: اما تو ای مروان! تو را چه به زیاده‌خواهی در قریش! چه آن که تو آزاد گشته‌ای [از آزاد شده‌های پیامبر در فتح مکه هستی] و پدرت رانده شده بود که همواره از ننگ به عار آمد و شد داشت و تو را نزد امیرالمؤمنین آوردند و تو وقتی دیدی که پنجه‌های شیر آغشته در خون است و دندان‌هایش در هم فرو رفته چون کسی شدی که گوید: شیر است اگر گاو وحشی نعره‌اش را بشنود. دم تکان می‌دهد و سپس خود را خراب می‌کند «از ترس» پشکل می‌اندازد).

نسب عمروعاص (نامعلوم بودن پدر عمروعاص)

پس از یک سخنرانی امام حسن علیه السلام در حضور معاویه عمروعاص نزد امام حسن علیه السلام آمد که اعتراض کند. قال

علیه السلام: أما أنت فقد اختلف فيك رجلان رجل من قريش و رجل من اهل المدينة فادعياك فلا أدري أيهما أبوك. [۶۶۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: [صفحه ۴۵۰] (مگر تو همان شخص نیستی که دو مرد درباره‌ی تو به کشمش پرداختند؟ مردی از قریش و مردی از اهالی مدینه و هر دو مدعی پدری تو شدند و معلوم نشد کدام‌شان پدر توست.)

نامه‌ای به عمروعاص

به امام حسن علیه السلام خبر رسید که عمروعاص در مصر، بالای منبر از حضرت علی علیه السلام بدگویی می‌کند. امام حسن علیه السلام طی نامه‌ای به او نوشت: قال علیه السلام: من الحسن بن علی الی عمرو بن العاص، أما بعد، فقد بلغنی أنك تقوم علی منبر مصر علی عتو ال فرعون و زینه آل قارون و سیماء ابي جهل تنتقص علیا، و لعمری لقد أوترت غیر قوسک و رمیت غیر غرضک و ما أنت الا کمن یقذح فی صفاة فی بهیم أسود، فرکت مرکبا صعبا، و علوت عقبه کؤودا، فکنت کالباحث عن المدیة لحتفه. یابن جزار قریش، لیس لك سهم فی آیات سؤددها، و لا عائذ بأفنیة مجدها، و لا بفالج قداحها لا أحسبک تحط بما تذکره غیر قدرک الحقیق و نسبک الدخیل و نفسک الدنیئة الحقیرة التي آثرت الباطل علی الحق، و قنعت بالشیع و الدنی من الحطام الفانی، لقد مقتک الله، فأبشر بسخطه و أليم عذابه و جزاء ما کسبت یداک، و ما الله بظلام للعبيد. [۶۶۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (از حسن بن علی به عمروعاص. اما بعد از حمد و سپاس خداوند: به من خبر رسیده است که تو در گردن‌کشی آل فرعون و لباس آل قارون و سیمای ابوجهل بر فراز منبر مصر ایستاده و مذمت علی می‌گویی. سوگند به جانم که تو کشیده‌ای کمان خویش را و تیر افکنده‌ای، اما نه بر هدف خویش و تو نیستی مگر کسی که در تاریکی ناپیدا در سنگ خارا سوراخ ایجاد کند و تو سوار مرکبی چموش گشته‌ای و بر فراز صخره‌ای غیر قابل فتح ایستاده‌ای چونان کسی هستی که دنبال دشنه می‌گردد تا خویش‌تن را بکشد. تو را ای پسر قصاب قریش، در خانه‌های سروری آن جایی نیست و بر درگاه شکوه آن تو را پناهی نباشد و بر افتخارات آن تو را دسترسی امکان ندارد و تو را گمان ندارم که بدانچه که فکر [صفحه ۴۵۱] می‌کنی بررسی جز آن شخصیت حقیرت و نژاد بیگانه و نفس پست و بی‌مقدارت که باطل را بر حق برگزیده و تنها به سیر کردن شکم خود و به دست آوردن خوراکی‌های بی‌ارزش دنیا قانع شده است. خداوند تو را از چشم خود انداخته و به شدت دشمن توست، پس تو را بشارت باد به خشم او و عذاب دردناک او و پاداش آنچه که خود فراهم کرده‌ای و خداوند به بندگان ظلم نمی‌کند.)

عمل

نیاز انسان به عمل صالح در آخرت

امام حسن علیه السلام در تفسیر آیه‌ی ۲۶۶ سوره‌ی بقره درباره‌ی ضرب المثلی که نیاز انسان به عمل صالح را بیان می‌کند، فرمود: قال علیه السلام: هذا مثل قل و الله من یعقله من الناس، شیخ کبیر ضعف جسمه و کثر صبیانه أفقر ما کان الی جنته، و ان أحدکم و الله أفقر ما یکون الی عمله اذا انقطعت عنه الدنيا. [۶۶۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (این مثلی است که به خدا سوگند کم هستند انسان‌هایی که آن را بفهمند. پیرمردی کهنسال که تنش ناتوان گشته و کودکش افزون گشته بیش از پیش به بهشت خود نیازمند است و همانا سوگند به خدا هر یک از شماها وقتی که دنیا از وی رو گرداند، نیازمند به عمل خود خواهد بود.)

ضرورت عمل گرایی برای دنیا و آخرت

جناده بن ابی‌امیه از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل کرده است که پیرامون برنامه‌ریزی برای کارهای دنیا و آخرت فرمود: قال

علیه السلام: اعمل لدنیاك كأنك تعيش أبدا، و اعمل لآخرتك كأنك تموت غدا. [۶۶۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: [صفحه ۴۵۲] (برای دنیای خود چنان تلاش کن که گویا همیشه خواهی زیست و برای آخرت خود چنان کوشش کن که گویا فردا خواهی مرد.)

عهد

ارزش وفای به عهد یکی از مهم‌ترین اصول اخلاقی در اسلام وفای به عهد می‌باشد انسان تا عهد نکرده آزاد است ولی پس از قول دادن و وعده سپردن در قید آن است تا به وعده‌اش عمل نماید. امام حسن علیه السلام در همین زمینه فرمود: قال علیه السلام: الوعد مرض فی الجود و الأنجاز دواء. [۶۶۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (وعده، بیماری بخشندگی است، اما وفای بدان داروی آن است.)

عیادت

ارزش و ره آورد عیادت بیمار ابو موسی زمان بیماری امام حسن علیه السلام بر او وارد شد، امام علیه السلام از او پرسید: آیا برای عیادت آمدی؟ یا برای زیارت؟ گفت: برای زیارت شما آمدم. قال علیه السلام: أما أنه لا- یمنعی و ان كان فی نفسک ما فی نفسک، أن أخبرک أن العائد اذا خرج من بینه یعود مریضا، کان یخوض فی الرحمه خوضا. فاذا انتهى الی المریض، فجلس غمزته الرحمه حتی یرجع من عند المریض حین یرجع یشیعه سبعون ألف ملک، یستغفرون له نهارا، أجمع و ان كان لیلا کان بذلك المنزل حتی یصبح و له خریف فی الجنه. [۶۶۵]. [صفحه ۴۵۳] امام حسن علیه السلام فرمود: (آیا به عیادت آمده‌ای یا برای زیارت؟ گفت: نه، برای زیارت آمده‌ام. حضرت فرمود: آنچه که درون توست و در ضمیرت می‌گذرد، هر چه باشد، مانع آن نمی‌شود که تو را از مطلبی آگاه کنم که عیادت کننده وقتی از خانه‌ی خویش درآید تا بیماری را عیادت کند، در رحمت خداوند شناور است، چه شنایی! و وقتی نزد بیمار رسد و نزد او نشیند، رحمت او را فرا می‌گیرد. و وقتی از عیادت مریض بازگردد، هفتاد هزار فرشته او را مشایعت کنند و همه‌ی آنان طول روز برای او استغفار می‌کنند و چنانچه شبانه به عیادت مریض رفته، همان گونه استغفار تا صبح برایش انجام می‌شود و در بهشت از خرمای دست چین شده روزی داده می‌شود.)

عید

آداب روز عید (عید فطر و قربان)

زید بن حسن از پدرش امام حسن علیه السلام روایت کرد که آن حضرت فرمود: قال علیه السلام امرنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی العیدین ان نلبس اجود ما نجد و أن نتطیب باجود ما نجد و ان نضحی باسمن ما نجد البقره عن سبعة و الجزور عن عشرة و ان نظهر التکبیر و علینا السکینه و الوقار. [۶۶۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ما دستور داد که در دو عید [فطر و قربان] بهترین لباسی که داریم را بپوشیم و با بهترین عطری که می‌یابیم، خود را خوشبو سازیم و چاق‌ترین حیوانی که می‌یابیم را قربانی کنیم. گاو از هفت نفر «اگر خانواده هفت نفر بود، گاو قربانی کنیم» و شتران از ده نفر «اگر خانواده ده نفر بود، شتر قربانی کنیم» و تکبیر را بلند گوئیم و آرامش و وقار داشته باشیم.) [صفحه ۴۵۴]

لباس روز عید

یک روز عید، امام حسن و امام حسین علیه السلام که کودک بودند، خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و اظهار داشتند: یا جداه الیوم یوم العید و قد تزیین اولاد العرب بألوان اللباس و لبسوا جدید الثیاب و لیس لنا ثوب جدید و قد توجهنا لجنابک عیدیتنا منک، و لا نرید سوی ثیاب نلبسها. [۶۶۷]. (ای جد بزرگوار! امروز روز عید است و اطفال عرب جامه‌های نو و رنگارنگ پوشیده‌اند و ما جامه‌ی نو نداریم و برای آن خدمت شما آمده‌ایم، تا عیدی خود را از شما دریافت کنیم، و جز لباسی که آن را پوشیم، چیز دیگری نمی‌خواهیم.) چون در منزل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم لباسی متناسب آن دو بزرگوار نبود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فکر فرو رفت که تقاضایشان را چگونه پاسخ گوید؟ ناگاه حضرت جبرئیل نازل شد و گفت: ای رسول خدا، از فرزندانت پیرس چه رنگی را در لباس دوست دارند تا به اذن خدا فراهم شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رو به حسن کرد و فرمود: چه رنگی را دوست داری؟ امام حسن علیه السلام پاسخ داد: اریدها خضراء (من رنگ سبز را دوست دارم) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رو به حسین علیه السلام کرد و فرمود: شما چه رنگی را دوست داری؟ امام حسین علیه السلام جواب داد: یا جداه اریدها حمراء (من رنگ سرخ را دوست دارم). پس از درخواست و تعیین رنگ لباس، با دخالت جبرئیل و دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم لباس‌ها فراهم شد. امام حسن علیه السلام لباس سبز و امام حسین علیه السلام لباس سرخ را پوشیدند و سرگرم بازی شدند. جبرئیل که به رنگ لباس آن عزیزان نگاه کرد، گریست. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: برادرم جبرئیل! در روز عید که روز شادی است، چرا گریه می‌کنی؟ جبرئیل پاسخ داد: (به یاد سرانجام این عزیزان افتادم، که حسن را با زهر مسموم می‌کنند و رنگ بدن او سبزگونه می‌شود. و امروز او رنگ سبز را برگزید. و حسین را با شمشیر شهید می‌کنند که در خون خود می‌غلطد که امروز رنگ سرخ را برای لباس خود انتخاب کرد.) با شنیدن این خبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز گریست. [صفحه ۴۵۵] و در حدیث دیگری آمده است: امام رضا علیه السلام فرمود: عیدی آمد و امام حسن و امام حسین علیه السلام لباس نو نداشتند، به مادرشان فاطمه علیها السلام گفتند: یا اماه قد تزیینا صبیان المدینة الا نحن فما لک لا تزییننا بشیء من الثیاب فها نحن عرایا کما ترین. [۶۶۸]. (مادر جان، کودکان مدینه آراسته شده‌اند، جز ما. تو را چه می‌شود که ما را به چیزی از لباس نمی‌آرایی. هم اینک ما برهنه‌ایم، همچنان که می‌بینی.) حضرت فاطمه علیها السلام به آنان فرمود: نور چشمان من! پیراهن‌های شما نزد خیاط است [۶۶۹]، انشاء الله تا شب آماده می‌شود. وقتی شب فرا رسید، بچه‌ها دوباره از لباس عید پرسیدند، حضرت فاطمه علیها السلام به گریه افتاد و فرمود: هرگاه خیاط بیاید، شما را شادمان می‌کنم. چون شب عید فرا رسید کسی بر درب کوبید. حضرت فاطمه علیها السلام پرسید: چه کسی درب را می‌کوبد؟ صدا آمد که: خیاط هستم، لباس‌های حسنین را آوردم. وقتی فاطمه درب را گشود، دید مردی با هیبت و وقار دستاری را به او داد و گفت: این لباس عیدی حسنین است و رفت. وقتی آن را گشودند دیدند، دو جامه و دو شلوار و دو ردا و دو عمامه و دو جفت کفش بچه‌گانه است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز عید به منزل فاطمه علیها السلام آمد و بچه‌ها را در لباس‌های نو و فاخری دید. فرمود: دخترم! خیاط را شناختی؟ گفت: نه. فرمود: آن رضوان، خازن بهشت بود، جبرئیل مرا از این جریان آگاه ساخت. [صفحه ۴۵۹]

سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «غ» آغاز می‌شود

غذا

آداب غذا خوردن امام صادق علیه السلام از پدران‌ش از امام حسن مجتبی علیه السلام روایت کرد که آن حضرت درباره‌ی آداب غذا خوردن فرمود: قال علیه السلام: اثنا عشر خصلة ینبغی للرجل ان یتعلمها علی الطعام. اربعة منها فریضة، و اربعة منها سنه و اربعة منها ادب. فأما الفریضة، فالمعرفة، و التسمیة، و الشکر، و الرضا، و اما السنه فالجلوس علی الرجل الیسری، و الأکل بثلاث اصابع، و الأکل

مما یلیه و مص الأصابع و اما الأدب، فغسل الیدین، و تصغیر اللقمة و المضغ الشدید، و قلۀ النظر فی وجوه القوم. [۶۷۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (دوازده خصلت است که سزاوار است آدمی آنها را برای غذا خوردن بیاموزد. چهارتای آنها فریضه (واجب) است و چهارتای آن سنت (مستحب) و چهارتای آن از آداب است. اما فریضه: پس عبارتند از ۱- معرفت و شناخت خداوند ۲- بسم الله گفتن ۳- شکر ۴- رضایت. [صفحه ۴۶۰] و اما سنت «و آنچه که مستحب است پس عبارتند از»؛ ۱- نشستن بر پای چپ ۲- خوردن به سه انگشت ۳- خوردن از پیش خود ۴- لیسیدن انگشتان است. و اما آداب، پس عبارت است از؛ ۱- شستن دستان ۲- لقمه‌ی کوچک گرفتن ۳- زیاد و محکم جویدن ۴- کم نگرستن در صورت دیگران. [صفحه ۴۶۳]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ف» آغاز می شود

فاصله

فاصله‌ی بین آسمان و زمین

امام حسن علیه السلام در پاسخ به پرسش‌های پادشاه روم که پرسیده بود: فاصله‌ی بین آسمان و زمین چقدر است؟ فرمود: قال علیه السلام: دعوة المظلوم و مد البصر. [۶۷۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (به اندازه‌ای که دعای مظلوم به اجابت برسد و تا جایی که چشم کار می کند).

فاصله‌ی بین ایمان و یقین

امام حسن علیه السلام در پاسخ به پرسش‌های پادشاه روم پیرامون فاصله‌ی بین ایمان و یقین فرمود: قال علیه السلام: اربع اصابع، الایمان ما سمعناه و الیقین ما رأیناه [۶۷۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (چهار انگشت «به مقدار فاصله‌ی چشم و گوش»، ایمان آن است که بشنوی، و یقین آن است که ببینی.) و در حدیث دیگری آمده است: اصمعی روایت کرده است که امام علی بن ابی طالب علیه السلام از فرزندش امام حسن علیه السلام پرسید: بین ایمان و یقین چقدر فاصله است؟ قال علیه السلام: اربع أصابع. قال: و کیف ذلک؟ قال: الایمان کل ما سمعته أذناک و صدقه قلبک، و الیقین ما رآته عیناک فأیقن به قلبک و لیس بین العین و الأذنین الا أربع أصابع [۶۷۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (چهار انگشت. حضرت علی علیه السلام فرمود: چگونه چنین است؟ امام حسن علیه السلام فرمود: ایمان آن است که گوش‌هایت بشنود و دلت تصدیقش کند و یقین آن است که چشمانت ببیند و دلت بدان یقین یابد و میان چشم و گوش‌ها جز چهار انگشت [فاصله] نیست. و در حدیث دیگری آمده است: امام علی بن ابی طالب علیه السلام از امام حسن و امام حسین علیهما السلام پرسید: فاصله‌ی بین ایمان و یقین چقدر است؟ هر دو ساکت ماندند. امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمود: ای ابامحمد تو پاسخ بده. امام حسن علیه السلام عرض کرد: قال علیه السلام: بینهما شبر. قال: و کیف ذاک؟ قال: لأن الایمان ما سمعناه بأذاننا و صدقناه بقلوبنا، و الیقین ما أبصرناه بأعیننا و استدللنا به علی ما غاب عنا [۶۷۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (فاصله‌ی آن دو یک و جب است. علی علیه السلام فرمود: چگونه چنین است. عرض کرد: زیرا ایمان آن است که به گوش‌های خود بشنویم و به دل‌های خود آن را تصدیق نماییم، اما یقین آن است که با چشمان خود آن را ببینیم و به وسیله‌ی آن به آنچه که از ما پنهان است، استدلال نماییم.)

فاطمه

دعای حضرت فاطمه در حق دیگران

امام صادق از پدرانش از امام حسین علیه السلام نقل کرده است که امام حسن علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: رأيت امی فاطمة علیها السلام قامت فی محرابها لیلۃ جمعتها فلم تزل راکعۃ ساجده حتی اتضح عمود الصبح و سمعتها تدعوا للمؤمنین و المؤمنات و تسمیهم و تكثر الدعاء لهم و لا تدعو لنفسها بشیء. فقلت لها: یا اماه لم لا تدعون لنفسک كما تدعون لغيرک؟. فقالت: یا بنی الجار ثم الدار. [۶۷۵]. [صفحه ۴۶۴] امام حسن علیه السلام فرمود: (در شب جمعه‌ای مادرم فاطمه علیها السلام را دیدم که در محراب عبادت خود ایستاده و مشغول عبادت خداوند بود و پیوسته در رکوع و سجود و قیام و دعا بود تا صبح شد، شنیدم که پیوسته دعا می‌کرد برای همه‌ی مؤمنین و آنان را نام می‌برد و دعا برایشان بسیار می‌کرد، ولی برای خود دعایی نمی‌کرد، پس گفتم: ای مادرا! چرا برای خود دعا نکردی، چنانچه برای دیگران کردی؟. فرمود: ای فرزند! اول همسایه، سپس خانه‌ی خود).

وصیت نامهی حضرت فاطمه

امام حسن مجتبی علیه السلام روایت کرده است که وصیت مادرم فاطمه علیها السلام چنین بود: هذه وصیة فاطمة بنت محمد أوصت بحق أرطها [بحوائطها] السبع: العواف و الدلال و البرقة و المبيت و الحسنی و الصافیة و ما لأُم ابراهیم الی علی بن أبی طالب علیه السلام فان مضی علی، فالی الحسن بن علی علیهما السلام و الی اخیه الحسین صلوات الله علیه و الی الأكبر فالأكبر من ولد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. ثم انی أوصیک فی نفسی و هی أحب الأنفس الی بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اذا أنا مت فغسلنی بیدک و حنطنی و کفنی و ادفنی لیلا، و لا یشهدنی فلان و فلان و لا زیادة عندک فی وصیتی الیک، و استودعتک الله تعالی حتی ألقاک، جمع الله بینی و بینک فی داره، و قرب جواره، و کتب ذلک علی بیده. [۶۷۶]. (این وصیت فاطمه دختر محمد است و وصیت می‌کند درباره‌ی بوستان‌های هفت گانه‌ی خود، که عبارتند از: عواف، دلال، برق، مبيت، حسنی، صافی، و نیز آن ملکی که در اختیار ام‌ابراهیم بود، همگی را به علی بن ابی‌طالب علیه السلام می‌سپارم. در صورتی که علی در گذشت، به حسن بن علی علیهما السلام و به برادرش حسین «صلوات خدا بر او» و سپس به بزرگترین فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. [صفحه ۴۶۵] سپس در مورد خودم وصیت می‌کنم «که عزیزترین جان‌ها پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد من است» که: وقتی من مردم، مرا به دست خود غسل بده و حنوطم نما و مرا شبانه کفن و دفن کن و فلان و فلان کس بر جنازه‌ی من حاضر نشوند. و اینکه از پیش خودت بر وصیت من نیفزایی و تو را به خدا می‌سپارم تا دیدارت کنم، و خدا در خانه و قرب جوار خود من و تو را به هم برساند. این وصیت را علی علیه السلام به دست خویش نگاشت).

سخن امام حسن با فاطمه پس از شهادت

مرحوم مجلسی در بحار الانوار از اسماء بنت عمیس در ضمن یک روایت طولانی نقل کرد. آنگاه که روح مطهر حضرت فاطمه علیها السلام به ملکوت اعلا پیوست، فرزندانش حسن و حسین علیهما السلام آمدند و جویای حال مادر شدند، وقتی متوجه وفات مادر شدند، امام حسن علیه السلام خود را روی پیکر مادر افکند و او را بوسید و فرمود: قال علیه السلام: یا اماه کلمینی قبل ان تفارق روحی بدنی. [۶۷۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مادر، پیش از آن که روح از بدنم خارج شود، با من سخن بگو).

غسل حضرت فاطمه توسط حضرت علی

ابن بابویه در روایتی از امام حسن علیه السلام نقل کرده است که فرمود: قال علیه السلام: ان علیا علیه السلام غسل فاطمة علیها السلام. [۶۷۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را غسل داد.) [صفحه ۴۶۶]

فألوده (نوعی حلوا)

روایت شده است که امام حسن علیه السلام مردی را دید که فألوده را مسخره می‌کند. قال علیه السلام: فتات البر بلعاب النحل، بخالص السمن، به ما عاب هذا مسلم. [۶۷۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (دست چین گندم (آرد خالص گندم) که شیرهی زنبور (عسل) و روغن خالص هم به آن اضافه شده است، این را هیچ مسلمانی مسخره نمی‌کند.) مرحوم مجلسی قدس سره در توضیح این حدیث فرمود: مراد از فألوده در زمان ائمه علیهم السلام نوعی حلوا بود که از آرد گندم و روغن و عسل تهیه می‌شد.

فتح

تاریخ فتح مکه امام حسن علیه السلام در تفسیر آیه‌ی ۱۱۴ و ۱۱۵ سوره‌ی بقره تاریخ فتح مکه را بدین گونه بیان فرمودند: قوله عزوجل: «و من أظلم ممن منع مساجد الله أن يذكر فيها اسمه و سعی فی خرابها أولئك ما كان لهم أن يدخلوها الا خائفين. لهم فی الدنيا خزی و لهم فی الآخرة عذاب عظیم.» قال الامام العسکری علیه السلام: قال الحسن بن علی علیهما السلام: لما بعث الله محمدا صلی الله علیه و آله و سلم بمکه و أظهر بها دعوته، و نشر بها كلمته، و عاب أعيانهم فی عبادتهم الأصنام، و أخذوه و أساؤا معاشرته، و سعوا فی خراب المساجد المبنیة كانت للقوم من خيار أصحاب محمد و شیعة علی بن أبی طالب علیه السلام كان بفناء الكعبة مساجد یحیون فیها ما أماته المبطلون، فسعی هؤلاء المشركون فی خرابها، و أذى محمدا و أصحابه و ألجاؤه الى الخروج من مکه نحو المدینة التفت خلفه إليها. و قال: و الله یعلم اننی احبک، و لولا أن أهلك أخرجونی عنک لما آثرت علیک بلدا، و لا ابتغیت علیک بدلا و انی لمغت على مفارقتک فأوحى الله الیه یا محمد العلی الأعلى یقرأ علیک السلام و یقول، سنردک الى هذا البلد ظافرا غانما سالما قادرا قاهرا، و ذلك قوله تعالی: «ان الذى فرض علیک القرآن لرادک الى معاد» یعنی الى مکه غانما ظافرا، فأخبر بذلك رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أصحابه فاتصل بأهل مکه فسخرها منه، فقال الله تعالی لرسوله: سوف یظفرک الله بمکه، و یجرى علیهم حکمی، و سوف أمتع عن دخولها المشركین حتى لا یدخلها أحد منهم الا خائفا، أو دخلها مستخفيا من أنه ان عشر علیه قتل، فلما حتم قضاء الله بفتح مکه و استوسقت له أمر علیهم عتاب بن أسید، فلما اتصل بهم خبره قالوا: ان محمدا لا یزال یتستخف بنا حتى ولی علينا غلاما حدث السن ابن ثمانية عشر سنة، و نحن مشایخ ذوی الأسنان، و جیران حرم الله الأمن، و خیر بقعة علی وجه الأرض و كتب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لعتاب بن أسید عهدا علی مکه و كتب فی أوله، من محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الى جیران بیت الله الحرام، سکان حرم الله، أما بعد فمن كان منکم بالله مؤمنا، و بمحمد رسوله فی أقواله مصدقا و فی أفعاله مصوبا و لعلی أخی محمد رسوله و نبیه و صفیه و وصیه و خیر خلق الله بعده موالیا فهو منا و الینا و من كان لذلك أو لشیء منه مخالفا فسحقا و بعدا لأصحاب السعیر، لا یقبل الله شیئا من أعماله و ان عظم و کبر یصلیه نار جهنم خالدا، مخلدا أبدا. و قد قلد محمد رسول الله عتاب من أسید أحكامکم و مصالحکم و قد فوض الیه تنبیه غافلکم، و تعلیم جاهلکم، و تقویم أود مضطر بکم، و تأدیب من زال عن أدب الله منکم لما علم من فضله علیکم من موالاة محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و من رجحانه فی التعصب لعلی ولی الله فهو لنا خادم، و فی الله أخ، و لأولیائنا موال، و لأعدائنا معاد، و هو لکم سماء ظلیلة و أرض زکیة، و شمس مضیئة، قد فضله الله علی کافتکم بفضل موالاته و محبته لمحمد و علی و الطیبین من آلهمما، و حکمه علیکم یعمل بما یرید الله فلن یخلیه من توفیقه. كما أكمل من موالاة محمد و علی علیه السلام شرفه و حظه لا- یؤامر رسول الله و لا- یطالعه بل هو السید الامین فلیطمع المطیع منکم بحسن معاملته شریف الجزاء و عظیم الحیاء و یتوفى المخالف له شدید العذاب، و غضب الملك العزیز الغلاب، و لا یحتج محتج منکم فی مخالفته بصغر سنه، فلیس الأكبر هو الأفضل، بل الأفضل هو الأكبر، و هو الأكبر فی موالاتنا و موالاة أولیائنا و معاداة أعدائنا فلذلك جعلناه الأمير علیکم، و الرئیس علیکم فمن أطاعه فمرحبا به و من خالفه فلا یبعد الله غیره. قال: فلما وصل الیهم عتاب و قرأ عهده و

وقف فیهم موقفا ظاهرا نادى فى جماعتهم حتى حضروه، و قال لهم: معاشر أهل مكه ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم رمانى بكم شهابا محرقا لمنافقكم و رحمه و بركه على مؤمنكم و انى أعلم الناس بكم و بمنافقكم و سوف آمر بالصلاة فيقام بها، ثم أتخلف اراعى الناس، فمن وجدته قد لزم الجماعة التزمت له حق المؤمن على المؤمن و من وجدته قد بعد عنا فتشسته فان وجدت له عذرا عذرتة، و ان لم أجد له عذرا ضربت عنقه حكما من الله مقضيا على كافتكم لأطهر حرم الله من المنافقين أما بعد فان الصدق أمانة و الفجور خيانة، و لن تشيع الفاحشه فى قوم الا ضربهم الله بالذل، قويمكم عندى ضعيف حتى أخذ الحق منه و ضعيفكم عندى قوى حتى أخذ الحق له، اتقوا الله و شرفوا بطاعة الله أنفسكم و لا تذلوها بمخالفة ربكم ففعل و الله كما قال، و عدل و أنصف و أنفذ الأحكام، مهتديا بهدى الله، غير محتاج الى مؤامرة و لا مراجعة. [۶۸۰]. امام حسن عليه السلام فرمود: (خداوند بزرگ فرمود: چه كسى ستمگرتر از كسى است كه از ذكر نام خداوند در مساجد او باز دارد و در تخریب مسجدها كوشش كند. آنان كسانى هستند كه حق ورود بدان را ندارند، مگر ترسان در دنيا خوارى و ذلت نصيب آنان است، و در آخرت نيز عذابى دردناك براى آنها [مهيا] است. حضرت امام حسن عسگرى عليه السلام فرمود: حسن بن على عليهما السلام فرموده است: وقتى خداوند «جدم» حضرت محمد صلى الله عليه و آله و سلم را در مكه مبعوث به رسالت ساخت و در آنجا كلام ایشان را منتشر كرد و جدم بزرگان آنها را به خاطر پرستش بتها سرزنش كرد. آنان پیامبر گرامى را [در حصار] گرفته و شروع به بدرفتارى با وى كردند و تلاش كردند تا مساجدى را كه از آن اصحاب گزيده‌ى محمد و شيعه‌ى على بن ابى طالب بود، و در آستانه‌ى كعبه ايجاد شده بود، خراب كنند. همان مسجدها و اماكنى كه اصحاب برگزيده و شيعيان حضرت ارزش‌هاى ميرانده شده توسط باطل گرايان را در آنجا زنده مى كردند. پس آن مشركان تلاش كردند تا آن را تخریب نمايند. و محمد و اصحاب وى شكنجه شدند و مشركان او را واداشتند كه از مكه به سوى مدينه كوچ كند، به طورى كه پس از خروج از مكه از پشت ديوار مكه به سوى آن نگرىست و گفت: خدا مى داند كه من دوستت دارم و اگر چنان نبود كه اهل تو مرا از تو كوچاندند. هيچ شهرى را بر تو ترجيح نمى دادم و جايگزينى براى تو نمى يافتم و من از دورى تو اندوهگين هستم. خداوند به ایشان وحى فرمود: اى محمد خداى بزرگ و بلند مرتبه به تو سلام مى رساند و مى فرمايد كه تو را پيروز و با دستانى پر و به سلامت و توانا و قدرت مند بدین شهر بازخواهيم گرداند و اين همان سخن خداوند است كه فرمود: همانا كسى كه قرآن را بر تو فرض كرده است، تو را به سوى جايگاهت باز خواهد گردانيد. يعنى پيروز و سود برده به مكه بازخواهد گرداند. رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم اين را به اصحاب خود خبر داد و خبر به اهل مكه رسيد و آنها شروع به مسخره كردن پیامبر كردند و خداوند به پیامبرش فرمود: در آينده‌ى نزديك خداوند تو را به مكه چيره خواهد ساخت و فرمان من درباره‌ى آنان اجرا خواهد شد و در آينده نزديك آنها را از ورود به آنجا منع خواهم كرد، چندان كه هيچ يك از آنان جز با هراس وارد مكه نشود و اگر وارد شد پنهانى وارد شود چه آن كه اگر به او دست يابند، كشته خواهد شد. و وقتى فرمان خدا درباره‌ى فتح مكه حتمى شد و آنجا به زير فرمان پیامبر رفت، عتاب بن اسيد را بر آنان فرماندار كرد، اين خبر بدانان رسيد، گفتند: محمد همواره ما را خوار كرده است، تا جايى كه پسر كى تازه سال هجده ساله را بر ما به عنوان امير گماشته است، در حالى كه ما پيران سال خورده و همسايگان حرم امن خداييم كه بهترين بناى روى زمين است. پیامبر صلى الله عليه و آله و سلم براى عتاب بن اسيد فرمانى براى [امارت] مكه نوشت كه در آغاز آن مرقوم داشت: از محمد رسول الله به همسايگان بيت الله الحرام و ساكنان حرم الهى. اما بعد از حمد و ستايش پروردگار هر كس از شما كه به خداوند ايمان داشته و در گفتار خود محمد پیامبر خدا را تصديق كند و در كردار خود راه صواب رود و نسبت به برادر رسول الله و پیامبر او و گزيده‌ى او و وصى وى و بهترين خلق خدا بعد از وى، «يعنى» از على اطاعت كند، او از ما و به سوى ماست و هر كس با اين گفتار من در مورد اقرار به خداوند و پیامبر و ولايت على عليه السلام، يا با بخشى از آن مخالف باشد لعنت و نفرين بر اصحاب سعيير باشد. و خداوند چيزى از اعمال او هر چند بزرگ و مهم باشد، نخواهد پذيرفت. و او را در آتش جهنم هميشگى و ابدى خویش خواهد افكند. محمد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم

قوانین و مصلحت‌های شما را همراه عتاب بن اسید فرستاده است و اختیار روشن ساختن ناآگاهان تان و آموزش نادان‌های تان و اصلاح کجی‌های افراد نامتعادلتان و ادب کردن هر کس که از آموزش خداوند لغزیده است را به او تفویض کرده است. زیرا می‌داند که او بر شما به محبت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برتری داشته و در تعصب نسبت به علی ولی الله بر شما رجحان دارد. پس او خدمت گزار ما و در راه خدا برادر و دوستان ما و دشمن دشمنان ماست و در عین حال او برای شما آسمانی سایه افکن و زمینی پاکیزه و خورشیدی نورافشان است. خداوند او را به برکت دوستی و محبت به محمد و علی و پاکیزگان از خاندان آنها، بر شما برتری داد و او را فرماندار شما ساخت و او به آنچه که خدا خواهد رفتار خواهد کرد و هرگز خداوند او را از توفیق خود برکنار نمی‌گرداند و بهرمندی و شرافت او را در موالات محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام به کمال می‌رساند او را نیازی به مشورت و عرض حال به رسول الله نیست، بلکه او نماینده‌ی تام‌الاختیار ماست و استوار و مورد اطمینان است. پس هر کس دستوراتش را اطاعت می‌کند، در انتظار بخشش بزرگ و برخورد نیکوی او باشد. فرمان بردار شما از او، به حسن معامله‌ی او با خود و بخشش بزرگ او متوقع باشد. و مخالف او از کیفر سخت وی و خشم [خدای] مقتدر و چیره برحذر باشد و هیچ کس حق ندارد به بهانه‌ی کم‌سالی او با وی به ستیز برخیزد، چه آن که بزرگ سالی باعث برتری نیست، بلکه انسان با فضیلت از همه بزرگتر است و او در دوستی ما و دوستی با دوستان ما و دشمنی با دشمنان ما بزرگ‌تر است. بدین خاطر او را فرماندار شما کردیم. پس هر کس از شما اطاعت او کرد، درود بر او باد و هر کس با او مخالفت کرد، از رحمت خداوند دور شد. راوی می‌گوید: وقتی عتاب نزد آنان رفته و حکم خویش را بر آنان خواند، و جایگاه حکومتی خویش را در میان آنان مستقر کرد. از همه‌ی آنان دعوت به عمل آورد و آنان را فراخواند. وقتی حاضر شدند طی یک سخنرانی، خطاب به آنها فرمود: ای اهل مکه رسول الله مرا در میان شما گماشته که آذرخش سوزان بر منافقان تان بوده و رحمت و برکت بر مؤمنان تان باشم و بی‌تردید من داناترین مردم هستم نسبت به شما و منافقان تان و به زودی شما را به نماز [گزاردن] فرمانتان خواهم داد، پس هر کس را که با جماعت همراه شد حق مؤمن بر مؤمن را درباره‌ی او ملتزم خواهم شد و هر کس که دیدم از جماعت فاصله گرفته است، در موردش تحقیق می‌کنم، اگر دیدم که عذری دارد، معذورش خواهم داشت و چنانچه برای او عذری نیابم، به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که از سوی خداوند بر همه‌ی شما نوشته شده، گردنش را خواهم زد تا حرم خداوند را از منافقان پاک گردانم. اما بعد بدانید که راستی درستی است و بدکاری خیانت است و بدکاری در میان هیچ قومی پا نگرفت، مگر آن که خداوند آنها را با خواری فروکوفته است قدرتمند شما نزد من ضعیف است تا آنگاه که حق را از او بازستانم و ضعیف شما نزد من قوی است تا آنگاه که حق او را ستانم. از خدا بترسید و جان‌هایتان را با طاعت خداوند درخشان کنید و با مخالفت پروردگارتان خوارش نسازید. سپس امام حسن علیه السلام فرمود: سوگند به خدا همانگونه که گفته بود، رفتار کرد، داد و انصاف پیشه کرد و دستورات را اجرا کرد با هدایت خداوند راهنمایی شد، بدون مشورت و رجوع [به دیگران، کار را به سامان رساند].

فرومایه (پست)

نشانه‌ی فرومایگی هر گروهی با نشانه‌های خاصی شناخته می‌شوند. امام حسن علیه السلام درباره‌ی نشانه‌ی فرومایگان فرمود: قال علیه السلام: اللؤم أن لا تشکر النعمه. [۶۸۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (پستی آن است که سپاس گزار نعمت نباشی.) [صفحه ۴۶۹]

سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «ق» آغاز می‌شود

مهلت ندادن به قاتل علی

پس از دفن بدن مبارک امام علی علیه السلام امام حسن علیه السلام عبدالرحمن بن ملجم مرادی را احضار نمود، او به امام عرض کرد: به من مهلت بده، بروم در شام معاویه را بکشم، بعد خود را تسلیم تو می‌کنم و بر این امر پیمان می‌بندم. امام علیه السلام به او فرمود: قال علیه السلام: لا والله حتی تعاین النار. [۶۸۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (نه، سوگند به خدا مهلتی در کار نیست، تا آنگاه که وارد جهنم شوی).

گفتگو با قاتل، پس از دستگیری

ابن ملجم پس از ضربت زدن به علی علیه السلام گریخت، وقتی او را دستگیر نموده و نزد امام حسن علیه السلام آوردند به او فرمود: قال علیه السلام: یا ویلک یا لعین یا عدو الله أنت قاتل أمير المؤمنين و مثكلنا امام المسلمین هذا جزاؤه منك حيث آواك و قربك و أدناك و أترك علی غیرك؟ و هل كان بئس الامام لك حتی جازيته هذا الجزاء یا شقی؟. [صفحه ۴۷۰] امام حسن علیه السلام فرمود: (وای بر تو، ای لعنت شده! ای دشمن خدا! تو قاتل امیر مؤمنان و عزادار کننده ما در غم امام مسلمانانی. این پاداش او بود از دست تو که تو را پناه داد و به خویشتن نزدیک ساخت و تو را بر دیگری مقدم داشت و آیا امام بدی برای تو بود که او را چنین پاداش دادی؟ ای ستمکار!). آنگاه پدر بزرگوارش را بوسید و رو نموده و گفت: ای پدر! این قاتل توست که خداوند گرفتارش کرد. ولی امام علیه السلام به خواب رفته بود.

گفتگو با قاتل علی قبل از قصاص

پس از دفن امام علی علیه السلام امام حسن علیه السلام ابن ملجم را احضار نموده و به او فرمود: قال علیه السلام: یا عدو الله قتلت أمير المؤمنين و اعظمت الفساد فی الدین. [۶۸۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای دشمن خدا! امیر مؤمنان را کشتی و فساد بس بزرگی در دین انداختی.) سپس فرمان داد گردنش را بزنند.

قدر

تفسیر آفرینش به قدر شیخ صدوق در کتاب توحید روایت کرده است که از امام حسن علیه السلام راجع به تفسیر آیهی «انا کل شیء خلقناه بقدر» «البتة ما هر چیز را به اندازه آفریدیم.» پرسیده شد، امام علیه السلام در پاسخ فرمود: قال علیه السلام: يقول عزوجل انا كل شیء خلقناه لأهل النار بقدر أعمالهم. [۶۸۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: [صفحه ۴۷۱] (خداوند بزرگ می‌فرماید: ما هر چیزی را برای اهل دوزخ به اندازه‌ی اعمالشان آفریدیم).

قرآن

ویژگی‌های قرآن

بزرگ‌ترین کتاب هدایت بشر قرآن کریم است و در حدیث آمده است که امام حسن علیه السلام پیرامون ویژگی‌های قرآن فرمود: قال علیه السلام: ان هذا القرآن فيه مصابيح النور، و شفاء الصدور، فليجل جال بضوئه، و ليلجم الصفة قلبه [خ ب النصفه قلبه]، [۶۸۵] فان التفكير حياة القلب البصير كما يمشي المستنير في الظلمات بالنور. [۶۸۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (به درستی که در این

قرآن چراغ‌های نور و شفای قلب‌ها است، پس باید که در میدان علم در پناه روشنایی نور قرآن جولان دهید، و التیام دهید صفت قلب را به فکر او چه آن که تفکر مایه‌ی حیات قلب آگاهان است، همانند کسی که در دست چراغ در تاریکی به پیش می‌رود).

آثار و رده‌آوردهای قرائت قرآن

حجاج بن فرافصه از امام حسن علیه‌السلام روایت کرد که آن حضرت درباره‌ی تلاوت برخی آیات قرآن فرمود: قال علیه‌السلام: أنا ضامن لمن قرأ هذه العشرين آية، إذا أصبح و إذا أمسى أن لا يمسه لص عا و لا [صفحه ۴۷۲] سبع ضار و لا سلطان ظالم، و لا ماء غالب: آية الكرسي [۶۸۷] و ثلاث آيات من الأعراف [۶۸۸]، (ان ربكم الله الذي خلق السموات)، الى قوله المحسنين، و عشر آيات من أول الصافات و ثلاث آيات من آخر سورة الحشر، (هو الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب و الشهادة) الى آخرها و ثلاث آيات (يا معشر الجن) الى قوله (انس قبلهم و لا جان فبأى آلاء ربكما تكذبان). [۶۸۹]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (من ضامن کسی هستم که این بیست آیه را هنگام صبح و شب بخواند که نه دزدی بزهکار اموال او را سرقت کند و نه درنده‌ای به او زیان رساند و نه سلطان و صاحب قدرتی به او ستم کند و نه آبی او را غرق کند: آیه‌ی الکرسی و سه آیه از سوره‌ی مبارکه اعراف «ان ربکم اللّٰهی خلق السموات»، تا «ان رحمۃ اللّٰهی قریب من المحسنین» و ده آیه از اول سوره‌ی صافات و سه آیه‌ی از آخر سوره‌ی حشر «اللّٰهی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة» تا آخر سوره و سه آیه از سوره‌ی الرحمن از «یا معشر الجن» تا قول خداوند که فرمود: «انس قبلهم و لا جان فبأى آلاء ربكما تكذبان»). و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیه‌السلام درباره‌ی تلاوت این ۲۰ آیه‌ی قرآن فرمود: قال علیه‌السلام: أنا ضامن لمن قرأ بهذه العشرين آية في كل ليلة أن يعافيه الله من كل شيطان مارد، و من كل شيطان حاسد، و من كل لص عاد، و من كل سبع ضار، آية الكرسي و ثلاث آيات من آخر الحشر ... [۶۹۰]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (من ضامن کسی هستم که این بیست آیه را در هر شب بخواند، خدا او را از هر شیطان سرکش و شیطان حسود و از هر دزد بزهکار و از هر درنده‌ی زیان‌کار ننگه می‌دارد و آن آیه‌ی الکرسی و سه آیه‌ی آخر سوره‌ی حشر است ...). [صفحه ۴۷۳] و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیه‌السلام درباره‌ی فضیلت و رده‌آورد تلاوت قرآن فرمود: قال علیه‌السلام: من قرأ القرآن كانت له دعوة مجابة اما معجلة و اما مؤجلة. [۶۹۱]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (هر کس قرآن بخواند، دعایش مستجاب خواهد بود، حال یا فوراً و یا با تأخیر).

رده‌آورد تلاوت سوره‌ی هود

هر کدام از سوره‌ها و آیات قرآن علاوه بر هدایت‌گری فواید و رده‌آوردهای ارزشمندی برای تلاوت کنندگان دارند. امام حسن علیه‌السلام درباره‌ی فضیلت و رده‌آورد تلاوت سوره‌ی هود فرمود: قال علیه‌السلام: من قرأ سورة هود في كل جمعة، بعثه الله عزوجل يوم القيامة في زمرة النبيين و لم يعرف له خطيئة عملها يوم القيامة. [۶۹۲]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (هر کس در هر روز جمعه سوره‌ی هود را قرائت کند، خدای بزرگ او را به روز قیامت در سلک پیام‌آوران مبعوث می‌سازد و روز قیامت برای او گناهی که آن را انجام داده باشد، دیده نمی‌شود).

ضرورت پیروی از قرآن

امام حسن مجتبی علیه‌السلام در مقایسه‌ای اجمالی بین کتب آسمانی درباره‌ی ضرورت پیروی از قرآن مجید فرمود: قال علیه‌السلام: ما بقى في الدنيا بقية غير هذا القرآن، فاتخذوه اماما يدلکم علی هداکم و ان أحق [صفحه ۴۷۴] الناس بالقرآن من عمل به و ان لم يحفظه، و أبعدهم منه من لم يعمل به و ان كان يقرأه. و قال: من قال في القرآن برأيه فأصاب فقد أخطأ. و قال: ان هذا القرآن يجيء

یوم القيامة قائدا و سائقا. یقود قوما الی الجنة، أحلوا حلاله و حرموا حرامه و آمنوا بمتشابهه، و یسوق قوما الی النار، ضیعوا حدوده و أحکامه و استحلوا محارمه. [۶۹۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (از کتاب‌های آسمانی جز قرآن بقیه تحریف شده و از میان رفته‌اند، پس آن را راهبر خود قرار دهید و تنها اوست که شما را به راه درست می‌برد. بهترین مردم کسی است که به احکام قرآن عمل کند، اگر چه آیاتش را حفظ ننماید و بدترین مردم کسی است که به قرآن عمل نکند، اگر چه آیاتش را تلاوت کند و هر کس آن را با نظر و رأی خود تفسیر نماید، و بعد معلوم شود که درست گفته، خطایی بزرگ مرتکب گشته، زیرا قرآن در روز قیامت حاضر می‌شود و کسانی را که حلالش را حرام و حرامش را حرام دانسته و به متشابهش ایمان داشته‌اند، به بهشت می‌برد و کسانی را که حدودش را تباہ نموده و حرامش را حلال و حلالش را حرام دانسته‌اند، به دوزخ می‌برد.)

ضرورت تدبر در آیات قرآن و عمل به دستورات آن

امام حسن مجتبی علیه السلام در تفسیر آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی مبارکه‌ی حدید «... ففست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون» (و قلب‌های‌شان قساوت پیدا کرد؛ و بسیاری از آنها گناه کارند.) فرمود: قال علیه السلام: أما و الله لقد استبطأهم و هم یقرءون من القرآن أقل مما تفرءون فانظروا فی طول ما قرأتم منه و ما ظهر فیکم من الفسق. [۶۹۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: [صفحه ۴۷۵] (سوگند به خدا که آنها را بازداشته است «و با تلاوت قرآن معصیت را ترک کردند»، در حالی که آنها کمتر از آنچه که شما قرآن می‌خوانید قرآن می‌خوانند. پس بنگرید در طول آنچه که از قرآن قرائت کرده‌اید و [ببینید] که چقدر در میان شما فسق رواج یافته است.)

قصاص

گفتگوی امام حسن با ابن ملجم قبل از قصاص

ابن ملجم پس از شهادت علی علیه السلام از امام حسن علیه السلام مهلت خواست و گفت: مهلت بده تا خبر کشته شدن معاویه از شام برسد، تا اگر رفیقم معاویه را نکشت، من او را بکشم. قال علیه السلام: هیهات و الله لا تشرب الماء البارد أو تلحق روحک بالنار. [۶۹۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (هی‌هات! سوگند به خدا که آب خنک نخواهی نوشید، مگر آن که به آتش ملحق خواهی شد.)

یادآوری بزرگواری‌های علی در حق ابن ملجم

امام حسن علیه السلام قبل از قصاص قاتل پدرش، در پاسخ به سؤال او که: علی علیه السلام راجع به من چه سفارش کرد؟، فرمود: قال علیه السلام: أمرنی أن لا- أقتل غیر قاتله و أن اشبع بطنک و أنعم و طاءک فان عاش اقتص أو عفا و ان مات ألحقتک به. [۶۹۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (مرا فرمان داده که غیر از قاتل او کسی را نکشم و شکمت سیر نگه دارم و به خوبی از تو پذیرایی کنم، اگر «پدرم» زنده ماند، یا تو را قصاص می‌کند و یا می‌بخشد و اگر بمیرد، تو را به او [صفحه ۴۷۶] ملحق می‌سازم.)

قصه

نکوهش کسی که به دروغ خود را جزء قصه‌گویان معرفی می‌کرد روزی امام حسن علیه السلام گزارش به داستان سرایی افتاد که بر در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه قصه می‌گفت. قال علیه السلام: ما أنت؟ فقال: أنا قاص یا ابن رسول الله. قال: کذبت، محمد القاص، قال الله عزوجل، فاقصص القصص. قال: فأنا مذکر. قال: کذبت، محمد المذکر قال له عزوجل: فذکر انما أنت

مذکر. قال: فما أنا؟ قال: المتكلف من الرجال. [۶۹۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (شغل تو چیست؟). گفت: ای پسر پیامبر، من قصه می گویم. حضرت فرمود: دروغ گفتی. قصه گو محمد است، خدای بزرگ فرموده است: «پس قصه‌ها را نقل کن.» آن مرد گفت: پس من پند دهنده‌ام. حضرت فرمود: دروغ گفتی، پند دهنده محمد است، خدای بزرگ فرموده است: «پند بده که فقط تو پند دهنده‌ای.» آن مرد گفت: پس من چه کاره‌ام؟ حضرت فرمود: مردی پر مدعا و زحمت انداز.

قضا و قدر

حق بودن قضا و قدر الهی

هنگامی که امام حسن علیه السلام از کوفه (پس از صلح با معاویه) عازم مدینه بود. برخی از شخصیت‌های بزرگ شیعیان مانند: مسیب بن نجبه و ظبیان بن عماره تمیمی برای بدرقه‌ی آن حضرت آمدند. قال علیه السلام: الحمد لله الغالب علی أمره، لو اجتمع الخلق جميعا علی ان لا- یكون ما هو کائن ما [صفحه ۴۷۷] استطاعوا. [۶۹۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (سپاس خدای را که در دفاع از فرمان‌هایش چیره‌دست و پیروز است، به طوری که اگر تمام مخلوقات جمع شوند تا آنچه که قرار است انجام شود را برگردانند، هرگز قادر نخواهند بود.) و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیه السلام درباره‌ی حتمی بودن اجرای قضا و قدر الهی فرمود: قال علیه السلام: رفع الكتاب و جف القلم و امور بقضاء فی کتاب قد خلا. [۶۹۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (نوشتن تمام شد و قلم خشکید و امور به دست قضاء الهی سپرده شد در کتابی که از دسترس خارج شده است.)

ضرورت اعتقاد به قضا و قدر

در حدیثی آمده است حسن بن حسن بصری در نامه‌ای به امام حسن بن علی علیه السلام نوشت: شما بنی‌هاشم کشتی نجات، چراغ روشنی بخش و پرچم هدایتی هستید که هر کس از شما پیروی کند نجات می‌یابد... ای پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد ما از قضا و قدر فراوان صحبت می‌شود و اختلاف زیادی پیرامون آن وجود دارد ما را از نظر خود و نظر پدرت علی علیه السلام آگاه کن که شما خاندانی هستید که علم را به میراث می‌برید. امام علیه السلام در پاسخ او نوشت: اما بعد فقد انتهى الی کتابک عند حیرتک و حیره من زعمت من امتنا و کیف ترجعهن الینا و انتم بالقول دون العمل و اعلم انه لولا ما تناهی الی من حیرتک و حیره الأمة قبلک لأمسکت عن الجواب و لکنی الناصح ابن الناصح الأمين و الذی انا علیه انه من لم یؤمن بالقدر خیره و شره فقد کفر و من حمل المعاصی علی الله عزوجل فقد فجر ان الله تعالی لا- یطاع باکراه و لا- یعصی بغلبه و لا اعمل (أهمل) العباد من الملیکه [صفحه ۴۷۸] و لکنه عزوجل المالك لما ملکهم و القادر علی ما علیه اقدرهم فان ائتمروا بالطاعة لم یکن الله عزوجل لهم صاد و لا عنها مانعا و ان ائتمروا بالمعصیه فشاء سبحانه ان یمن علیهم فیحول بینهم و بینهما فعل و ان لم یفعل فلیس هو حملهم علیها اجبارا و لا الزمهم بها اکراه بل احتجاجه جل ذکره علیهم ان عرفهم و جعل لهم السبیل الی فعل ما دعاهم الیه و ترک ما نهام عنه و لله الحجة البالغة فلو شاء لهدیکم أجمعین و السلام علی من اتبع الهدی. [۷۰۰]. (اما بعد از حمد و سپاس خداوند، نامه‌ی تو که نشانه‌ی تحیر تو و تحیر کسانی که گمان کردی از امت ما «شیعیان» هستند، به دست من رسید و چگونه به ما مراجعه خواهید نمود. در حالی که شما فقط حرف زده و عمل نمی‌کنید و بدان که اگر چنان نبود که خبر سرگردانی و در شک قرار داشتن تو و امت پیش از تو به من نمی‌رسید، از پاسخ خودداری می‌کردم ولی من ناصح فرزند ناصح امین هستم. اما آنچه که من بر آن هستم آن است که هر کس به قدر ایمان نداشته باشد، چه از نوع خیر آن یا شر آن، کافر شده است و هر کس رفتار معصیت آمیز را به خدا نسبت دهد، بزهکار است. بی‌تردید خداوند نه به اکراه اطاعت شود و نه با فشار مورد عصیان واقع شود و چنان هم نیست که خداوند بندگان را از

سیطره‌ی قدرت خود خارج ساخته باشد، بلکه خداوند بزرگ دارنده‌ی آن قدرتی است که بخشی از آن را به آنها داده است و بر آنچه که آنها را بر آن توانا ساخته است، تواناست. پس چنانچه خواهان فرمانبرداری شدند، خداوند بزرگ جلوگیری نکند و از کار آنان مانع نشود و چنانچه بنا بر معصیت گذاشتند، خداوند سبحان با اجازه‌ی خود بر آنها منت نهاده و میان آنها و خواسته‌ی شان ارتباط برقرار می‌کند، هر چند خداوند آن کار را انجام نداده، ولی او آنها را نه بدان کار اجبار کرده و نه آنها را به اکراه بدان الزام نموده است. [صفحه ۴۷۹] بلکه برهان و احتجاج او «جل ذکره» بر آنان این است که معرفتشان داده و راه قرار داده تا آنچه که وی آنها را بدان فرا می‌خواند، انجام داده و آنچه را که از آن نهی کرده گریزان باشند. و حجت بالغه از آن خداست و اگر بخواهد، همه‌ی شما را هدایت می‌کند، و درود بر کسی که راه هدایت را می‌پیماید. [صفحه ۴۸۳]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ک» آغاز می شود

کدو

خواص و فواید کدو هر پدیده‌ای در نظام هستی دارای خواص و فوایدی است که برخی شناخته شده و برخی نیز ناشناخته‌اند. کدو از نباتاتی است که دارای خواص بسیاری است از جمله امام حسن علیه‌السلام درباره‌ی آن فرمود: قال علیه‌السلام: کلوا الیقطين، فلو علم الله شجرةً أخف منها لأنبتها علی یونس و ان اتخذ أحدکم مرقاً فلیکثر فیه من الدباء، فانه یزید فی الدماغ و فی العقل. [۷۰۱]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (کدو بخورید، زیرا اگر خداوند گیاهی سبکبارتر از آن می‌دانست، بر یونس می‌رویانید. و اگر کسی از شما خورش درست کرد، زیاد از کدو استفاده کند، زیرا آن «کدو» توان و قدرت مغز و عقل را زیاد می‌کند.)

کرسی

تعریف کرسی امام حسن علیه‌السلام درباره‌ی کرسی که در آیه‌ی ۲۵۵ بقره آمده است فرمود: قال علیه‌السلام: الکرسی هو العرش. [۷۰۲]. [صفحه ۴۸۴] امام حسن علیه‌السلام فرمود: (کرسی همان عرش است.)

کشتی

اندازه‌ی کشتی در تفسیر آیه‌ی ۳۷ و ۳۸ سوره‌ی هود امام حسن علیه‌السلام درباره‌ی طول و عرض کشتی نوح فرمود: قال علیه‌السلام: کان طولها ألفاً و مائتی ذراع و عرضها ستمائة [۷۰۳]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (درازای آن، یک هزار و دو بیست ذرع بود و پهنای آن ششصد [ذرع] بود.)

کفاره

کفاره خوردن تخم شترمرغ در حال احرام مردی اعرابی در حال احرام حج به لانه‌ی شترمرغی رسید، تخم‌های آن را شکست و پخت و خورد بعداً بیادش آمد که این کار بر محرم حرام است. به مدینه آمد، پرسید: خلیفه‌ی پیامبر کیست؟ گفتند: ابابکر. به مجلس او رفت و مسئله را از او پرسید، او و تمامی کسانی که در مجلس او بودند از جواب عاجز ماندند. زیر او را به خانه‌ی علی هدایت کرد. علی علیه‌السلام قبل از پرسش، او را از شرح ماجرا خبر داد و فرمود: از این طفل (امام حسن علیه‌السلام) در حال آموختن خط بی‌رس او با ناراحتی گفت کار دین به کجا کشید که خلیفه‌ی پیامبر و یاران او جواب مسئله‌ای را نمی‌دانند و مرا به کودکی حواله می‌دهند پس دین محمد از بین رفت. امام علی علیه‌السلام به او فرمود: دین از بین نرفت و نمی‌رود تو پرسش خود را

مطرح نما. وقتی مسئله را از امام حسن علیه السلام پرسید جهت امتحان آن حضرت گفت: من از روی عمد و فراموشی این کار را کردم. قال علیه السلام: زدت فی القول یا اعرابی؟ قولک عامدا لم یکن هذا من مسألتک، هذا عبث. [صفحه ۴۸۵] قال الأعرابی: صدقت ما کنت الا ناسیا. فقال له الحسن علیه السلام: و هو یخط فی صحیفته: [یا اعرابی] خذ بعدد البیض نوقا فاحمل علیها فینقا فما نتجت من قابل فاجعله هدیاً بالغ الکعبه فانه کفاره فعلک. فقال الاعرابی: فدیتک یا حسن (ان) من النیق من یزلقن. فقال الحسن علیه السلام: یا اعرابی ان من البیض ما یمرقن. فقال الاعرابی: ان هذا الصبی محدد فی علم الله مغرق و لو جاز ان یکون ما قلته لقلت انک خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. فقال له الحسن علیه السلام: یا اعرابی أنا الخلف من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ابي أمير المؤمنين علیه السلام الخلیفه. فقال الاعرابی: و ابوبکر ماذا؟ فقال الحسن علیه السلام: سلهم یا اعرابی. [۷۰۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای بادیه نشین بر سؤالت اضافه کردی، این سخنت که گفتمی: «از روی عمد» از سؤال هایت نبود، این حرف بیهوده ای بود. بادیه نشین گفت: راست گفتمی، من از روی فراموشی این کار را کرده بودم. امام حسن علیه السلام در حالی که در حال نوشتن روی کاغذ بود، به او فرمود: به تعداد تخم‌ها ماده شتران آماده کن و بگذار «تا در فصل باروری حیوانات» شتران نر با آن شتران ماده آمیزش کنند و هر چه در سال آینده زاییدند، قربانی به سوی کعبه بفرست و همان کفاره کارت می باشد. بادیه نشین گفت: قربانت کردم ای حسن برخی از نران لایی داده [و در نتیجه بارور نمی توانند بکنند] حسن علیه السلام فرمود: برخی از تخم‌ها هم ممکن بود، فاسد باشند و قابل جوجه شدن نباشند. بادیه نشین گفت: این بچه در علم خدا دقیق و در آن شناور است و اگر سختم مجاز بود، می گفتم که تو خلیفه‌ی رسول الله هستی. حسن علیه السلام فرمود: ای اعرابی من فرزند رسول خدایم و پدرم امیرمؤمنان و خلیفه است. بادیه نشین گفت: پس ابوبکر چه کاره است؟ حسن علیه السلام فرمود: از خودشان پرس. [صفحه ۴۸۶]

کفر

تعریف کفر و عناد در تفسیر آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی ق «أَلْقِیَا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِید» «خداوند فرمان می دهد که کافر متکبر لجوج را در جهنم افکنید.» فضل می گوید از امام حسن علیه السلام پرسیدم: «کفار» چه کسانی هستند؟ قال علیه السلام: الکافر بجدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، قلت: و من العنید؟ قال: الجاحد حق علی بن ابي طالب علیه السلام. [۷۰۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: («کفار» آن کسی است که جدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را انکار نماید. گفتم: پس «عناد کننده»، کیست؟ فرمود: آن کس که حق علی بن ابي طالب را انکار کند.)

کوفه

ارزش سکونت در کوفه یکی از شهرهایی که سکونت در آن مستحب است و به آن سفارش شده شهر کوفه است. امام حسن علیه السلام درباره‌ی آن می فرماید: قال علیه السلام: لموضع الرجل فی الکوفه أحب الی من دار بالمدينه. [۷۰۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (به اندازه‌ی کف پای زمین در کوفه، محبوب تر است، نزد من، از خانه‌ای در مدینه.) [صفحه ۴۸۹]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «گ» آغاز می شود

گریه

ارزش گریه بر مصایب اهل بیت علیهم السلام یکی از راه‌های مبارزه‌ی منفی شیعه با جباران و غاصبان حقوق اهل بیت علیهم السلام، گریه بر مصایب و مظلومیت‌های آنهاست که از طریق ائمه‌ی دین علیهم السلام هم بر آن تأکید شده است. زیرا گریه نوعی تولی

«ولایت پذیری و با دوستان خدا دوست بودن» به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام او و تبری «بیزاری» از دشمنان آنهاست. امام حسن علیه السلام درباره‌ی همین مسئله فرمود: قال علیه السلام: من دمعت عیناه فینا دمعاً أو قطرت عیناه فینا قطرةً اعطاه الله عزوجل الجنة. [۷۰۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (کسی که چشم او برای ما به اندازه‌ی نمی اشکبار شود، یا از چشمانش قطره‌ی اشکی به خاطر ما فرو ریزد، خدای بزرگ به او بهشت را ارزانی می‌دارد).

گفتار

گفتار، معیار ارزیابی انسان اهمیت زبان در زندگی انسان به حدی روشن است که نیازمند به استدلال نیست، در عین حال همین زبان؛ معیار ارزیابی انسان‌ها نیز هست زیرا به قول سعدی: تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد امام حسن علیه السلام درباره‌ی اینکه گفتار انسان معیار ارزیابی او به حساب می‌آید فرمود: [صفحه ۴۹۰] قال علیه السلام: کفاک من لسانک ما أوضح لک سیل رشک من غیک. [۷۰۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (کافی است تو را از گفتارت، به مقداری که راه و روش شناخته شود و معلوم شود که در مسیر هدایتی یا گمراه هستی.) [صفحه ۴۹۳]

سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «ل» آغاز می‌شود

لباس

نکوهش از لباس شهرت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام راجع به پوشیدن لباس شهرت و نکوهش از آن روایات زیادی وارد شده است. قال علیه السلام: من لبس ثوب شهرة، کساه الله یوم القیامة ثوبا من النار. [۷۰۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (هر کس لباس شهرت پوشد، خداوند به روز قیامت لباسی از آتش بر او پوشاند.) قابل ذکر می‌باشد که در این حدیث لباس شهرت، مراد لباسی است که با آن به تفاخر پردازند، یا با پوشیدن آن در کوچه و بازار انگشت نما شوند، یعنی لباسی که برگرفته از رسم و رسومات اجنبی باشد. [صفحه ۴۹۷]

سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «م» آغاز می‌شود

مال

انسان و مال دوستی دوست داشتن مال و ثروت غریزه‌ای است که خداوند در نهاد انسان قرار داده است. اگر در آن افراط شود مایه‌ی هلاکت یا گمراهی انسان می‌شود. همچنان که اگر تفریط شده و نسبت به مال بی‌اعتنایی شود، باز هم باعث انحطاط انسان است. همچنان که امام علی علیه السلام راجع به دنیا فرمود: انسان فرزند دنیاست و کسی برای دوستی با مادرش ملامت نمی‌شود. [۷۱۰] «سپس اگر انسان دنیا را دوست داشت، مورد ملامت نیست، اما نباید باعث انحراف و دل‌بستگی شود.» امام حسن مجتبی علیه السلام نیز درباره‌ی دوست داشتن مال و ثروت فرمود: قال علیه السلام: من زعم أنه لا یحب المال فهو عندی کاذب. فان علمت صدقه فهو عندی أحمق. [۷۱۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (هر کس مدعی شود و گمان کند که مال را «به اندازه‌ی دنیا» دوست ندارد، در نظر من دروغ‌گو است و اگر بدانم راست می‌گوید، در نظرم احمق است.) [صفحه ۴۹۸]

محلل

محلل تنها راه ازدواج با زن سه طلاقه شده یکی از احکام فقهی طلاق این است که اگر مردی دوبار زنش را طلاق دهد و به آن

رجوع کند و بار سوم طلاق دهد. اگر بعد از طلاق سوم بخواد با او مجددا ازدواج نماید آن زن باید با مرد دیگری ازدواج نموده و طلاق بگیرد تا با شوهر اول بتواند ازدواج کند. این ازدواج با مرد دیگر را «تحلیل» گویند و آن مرد را محلل. البته در این مسئله بین شیعه و سنی اختلافاتی هست. امام حسن علیه السلام در این باره فرمود: قال علیه السلام: اذا طلق الرجل امرأته ثلاثه عند الأقرء أو طلقها ثلاثا مبهمه لم تحل له حتى تنكح زوجا غيره. امام حسن علیه السلام فرمود: (وقتی مردی همسرش را سه بار به هنگام پاک بودن طلاق داد، یا او را سه بار بطور مبهم «که نداند در حال پاک بودن طلاق جاری شده است یا نه» طلاق داد، آن زن بر او حلال نمی شود، مگر آن که آن زن با مردی غیر او ازدواج کند، «و سپس طلاق بگیرد».)

محمد

ویژگی‌های پیامبر اکرم

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مدینه خارج شده بود، علی علیه السلام نیز به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. در این هنگام روزی امام حسین علیه السلام گم شد. حضرت فاطمه علیها السلام هر چه جستجو کرد او را نیافت. امام حسن علیه السلام را به دنبال او روانه کرد. امام حسن علیه السلام در باغ‌های اطراف مدینه در حال جستجو او را صدا می کرد که ناگاه آهویی را دید و از او پرسید: برادرم را ندیدی؟. به قدرت خدا آهو به زبان آمد و گفت: صالح بن زمعه یهودی برادرت را ربوده است. امام حسن علیه السلام به خانه‌ی او رفت و برادرش را خواست و به او فرمود: اگر برادرم را به همراه من به منزلم نفرستی به مادرم می گویم تو را نفرین کند و نزد پدر و جدم از تو شکایت می کنم. صالح پرسید: پدر و مادرت چه کسانی هستند؟ امام حسن علیه السلام جواب داد و سپس پرسید: جدت کیست؟. امام حسن علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: جدی دره من صف الجلیل، و ثمره من شجره ابراهیم الخلیل، و الکواکب الدری، و النور المضى من مصباح التبجیل المعلقه فی عرش الجلیل، سید الکونین، و رسول الثقلین، و نظام الدارین، و فخر العالمین، و مقتدی الحرمین، و امام المشرقین و المغربین، و جد السبطين انا [الحسن] و أخي الحسين [۷۱۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (جد من گوهری از رشته‌ی خدای جلیل و میوه‌ای از درخت ابراهیم خلیل و گوهر درخشان و پرتو نورافشان از چهل چراغ شکوه معلق در عرش خدای جلیل، سرور کونین و پیامبر ثقلین، سردمدار دو دنیا و فخر عالمین و پیشوای حرمین و امام مشرقین و مغربین و جد سبطين من و برادرم حسین. «صالح پس از شنیدن سخن امام حسن علیه السلام قلبش روشن شده و به اسلام گروید و پس از مدتی تمام فامیل او نیز مسلمان شدند.»)

پیامبر و زمینه‌های اخلاق پسندیده

یکی از صفات برجسته‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بهره‌مندی از اخلاق پسندیده است که در آیه‌ی ۴ سوره‌ی قلم بدان اشاره شده است. امام حسن علیه السلام زمینه‌های پیدایش این فضیلت بزرگ را در امور ذیل معرفی می کند: ۱- بهره‌مندی از ادب الهی ۲- عفو و بخشش ۳- انجام کارهای نیک ۴- دوری از نادانان ۵- پیوند با قطع کنندگان پیوندها ۶- عطا و بخشش به محروم کنندگان ۷- گذشت از ستم‌گران به خود قال علیه السلام: ان الله عزوجل أدب نبيه أحسن الأدب فقال: خذ العفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلین، فلما وعى الذی أمره، قال تعالی: ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا، فقال لجبریل علیه السلام: و ما أقفوا؟ قال ان تصل من قطعک و تعطی من حرمک، و تعفو عن ظلمک، فلما فعل ذلك أوحى الله الیه: انک لعلی خلق عظیم [۷۱۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (همانا که خدای بزرگ پیامبرش را به بهترین شیوه، ادب آموخت و فرمود: عفو پیشه ساز و به معروف دستور ده و از جاهلان روی بگردان و وقتی آنچه را که خداوند دستور داده بود، به جان شنید، خداوند فرمود: آن چه که

رسول برای شما آورد بگیریید و از آنچه که بازتان داشت، دست نگه دارید. پس به جبریل علیه السلام فرمود: چه سیره‌ای بروم؟ گفت: با کسی که از تو بریده پیوند داشته باش و آن که را که محرومت ساخته ببخشی و از آن که بر تو ستم کرده بگذری. و وقتی چنین کرد، خدا به او وحی کرد: «همانا که تو بر اخلاقی عظیم و پسندیده هستی.»

پیامبر و نیازمندان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با نیازمندان پسندیده‌ترین برخوردها را داشت زیرا اگر برآوردن نیاز آنها مقدورش بود کوتاهی نمی کرد و اگر نمی توانست با زبان خوش آنان را راضی می کرد. امام حسن علیه السلام در این باره فرمود: قال علیه السلام: كان رسول الله اذا سأله احد حاجه لم يرد الا بها و بميسور من القول [۷۱۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (رسول خدا چنان بود که اگر کسی از او درخواستی می کرد خواسته‌اش را برآورده می کرد و او را جز به سخنی در حد فهم آن شخص باز نمی گردانید.)

ره آورد اطاعت از پیامبر

یکی از مهم ترین وظایف همه‌ی مسلمانان اطاعت و پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام است. امام حسن علیه السلام درباره‌ی آثار و ره آوردهای آن فرمود: قال علیه السلام: محمد و علی ابوا هذه الأمة، فطوبى لمن كان بحقهما عارفا و لهما فى احواله مطيعا يجعله الله من افضل سكان جنانه و يسعده بكراماته و رضوانه [۷۱۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (حضرت محمد و حضرت علی علیهما السلام پدران این امت هستند. پس خوشا به حال کسی که به حق آنان عارف باشد و در روزگار خود بدانان سر سپرده باشد. خداوند او را جزء برترین و شریف ترین ساکنان بهشت‌های خود سازد و با کرامات و رضوان خود، سعادت مندش کند.)

وضو گرفتن پیامبر

امام حسن علیه السلام راجع به نحوه‌ی وضو گرفتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: قال علیه السلام: كان اذا توضأ فضل ماء حتى يسيله على موضع سجوده [۷۱۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (چنان بود که اگر وضو می ساخت، آب چنان می ریخت که از موضع سجود خویش «بالای پیشانی» سرازیر می نمود.)

پیامبر و همسران (خواستگاری و روش برخورد)

همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حکم مادران همه‌ی مسلمانانند و همانطور که در آیه‌ی ۵۳ سوره‌ی احزاب ذکر شده است بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی حق ندارد با آنان ازدواج کند. امام حسن علیه السلام پیرامون تفسیر آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی احزاب فرمود: قال علیه السلام: كان النبی صلی الله علیه و آله و سلم اذا خطب امرأة لم یکن لأحد أن یخطبها حتی یدعها، و هذه قسمة جامع لما هو الغرض لأنه اما أن یطلق و اما أن یمسک، فاذا أمسک ضاجع أو ترک و قسم أو لم یقسم، و اذا اطلق و عزل فاما أن یخلى المعزولة لا- یتغیها أو یتغیها [۷۱۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اگر از زنی خواستگاری می کرد، کسی را سزا نبود که از آن زن خواستگاری کند، مگر آن که پیامبر از ازدواج با او منصرف می شد و این کار تقسیم جامعی برای حفظ حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس خواستگاری یا به توافق می رسیدند و پیامبر آن زن را نگه می داشت و یا اینکه از ازدواج با او منصرف می شد. و وقتی که آن زن را نگه می داشت یا او را جزء زنان خود قرار می داد و یا جزء کنیزان حضرت قرار می گرفتند. و در صورت صرف نظر کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

سلم از ازدواج با او، یا وی را بدون محبت قلبی رها می‌کرد و یا نسبت به او محبت قلبی داشت.) [۷۱۸].

امام حسن و پیامبر اکرم

اشاره

امام حسن علیه‌السلام سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مورد علاقه‌ی شدید آن حضرت بود. امام حسن علیه‌السلام نیز به شدت به جد بزرگوار خود علاقمند بوده و اظهار محبت می‌کرد. ما در این جا به برخی از سخنان امام حسن نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اشاره خواهیم کرد.

اظهار محبت شدید نسبت به پیامبر در خردسالی

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حسنین را بر دوش خود سوار نموده و از خانه بیرون رفت. علی علیه‌السلام خود را به آن حضرت رسانده و عرض فرمود: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا! یکی از این دو فرزند خود را به من بسپار تا بر دوش خود بگیرم، شما خسته شدید. علی علیه‌السلام سه بار این خواسته را تکرار کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از امام حسن علیه‌السلام پرسید: آیا دوست داری به دوش پدر خود بروی؟ امام حسن علیه‌السلام فرمود: قال علیه‌السلام: و الله یا جداه ان کتفک لأحب الی من کتف أبی [۷۱۹]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (سوگند به خدا! ای جد بزرگوار که (نشستن) بر دوش تو بسیار دلپذیرتر است برای من از (نشستن) بر دوش پدرم).

گریه به هنگام بیماری پیامبر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به هنگام بیماری فرمود: علی و اسامه بن زید را صدا کنید. وقتی آن دو حاضر شدند پیامبر دست‌ها را بر شانه‌ی آن دو قرار داد و به سوی خانه‌ی حضرت فاطمه علیها‌السلام حرکت کرد، وقتی بر فاطمه وارد شد سر مبارک خود را بر دامن فاطمه نهاد؛ در این زمان امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام گریه‌کنان می‌فرمودند: أنفسنا لنفسک الفداء و جوهنا لوجهک الوقاء یا رسول الله [۷۲۰]. (جان‌های ما فدای جانت باد و هستی ما سپر بلای وجودت، ای فرستاده‌ی خدا!!!).

هدیه‌ی پیامبر به امام حسن

امام حسن علیه‌السلام فرمود: قال علیه‌السلام: حیانی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بکلتا یدیه وردا، و قال: أما انه سید ریاحین الجنه سوی الآس [۷۲۱]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، با دو دست خود، گلی به من تعارف کرد و فرمود: این گل، گل سرسبد گیاهان خوشبوی بهشت است، مگر آس [۷۲۲].

برطرف شدن تشنگی امام حسن با اعجاز پیامبر

روزی امام حسن علیه‌السلام به همراه پیامبر رهسپار جایی بود. تشنگی بر او غلبه نموده و با اصرار از جدش آب می‌خواست، چون آبی در دسترس نبود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زبان خود را در کام امام حسن علیه‌السلام نهاد و او سیراب گشت. سپس در حالی که هوا تاریک شده بود امام حسن علیه‌السلام از پیامبر جدا شده و رهسپار خانه‌ی خود شد. پیامبر در حق او دعا کرد که:

خدایا تو نگهدارش باش. امام حسن علیه السلام همیشه درباره‌ی این معجزه می فرمود: قال علیه السلام: ما أشتد علی ظمأ بعد [ما مصصت] لسان نبی الله صلی الله علیه و آله و سلم و لا دخلتی وحشاً بعد دعوته [۷۲۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (پس از مکیدن زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگز تشنگی بر من چیره نشد و پس از دعای ایشان هرگز هراسی در دل من راه نیافت).

مردم

اقسام مردم

مردم را می شود به اشکال و عناوین مختلف به اقسامی تقسیم کرد. از یک نگاه امام حسن علیه السلام درباره‌ی اقسام مردم خطاب به جعید بن همدان فرمود: قال علیه السلام: یا جعید بن همدان ان الناس أربعة، فمنهم من له خلق و ليس له خلق، و منهم من له [صفحة ۴۹۹] خلق و ليس له خلق، و منهم من ليس له خلق و لا خلاق، فذاك أشر الناس و منهم من له خلق و خلاق فذاك أفضل الناس. [۷۲۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای جعید بن همدان! مردم چهار گروه هستند: اول - گروهی از مردم دارای سلوک هستند و رفتار نیک دارند، اما خوش رو نیستند. دوم - گروهی از مردم که خوش رو هستند، اما سلوک ندارند. سوم - گروهی که نه خوش رو هستند و نه سلوک دارند. آنان بدترین مردمند. چهارم - گروهی که هم خوش رو هستند و هم سلوک دارند. آنان بهترین مردمند).

بهترین و بدترین مردم

درباره‌ی بهترین و بدترین مردم از امام حسن علیه السلام پرسیدند. قيل للحسن علیه السلام: من أحسن الناس عيشاً؟ قال الحسن علیه السلام: من أشرك الناس فی عيشه. قيل: من شر الناس عيشاً؟ قال الحسن علیه السلام: من لا يعیش فی عيشه أحد. [۷۲۵]. (از امام حسن مجتبی علیه السلام پرسیدند: موفق ترین انسان در زندگی کیست؟. حضرت فرمود: آن کس که مردم را در عیش خود شریک گرداند. آن شخص پرسید: چه کسی بدترین مردم است از نظر زندگی؟. حضرت فرمود: آن کس که در [سایه‌ی] عیش او، کسی زندگی نکند.) [صفحه ۵۰۰]

روش برخورد با مردم

یکی از مهم ترین راه‌های برقراری ارتباط با مردم واقع نگری است. برخی با مردم برخورد نادرستی دارند ولی دوست دارند که مردم با آنان برخورد شایسته‌ای داشته باشند. امام حسن علیه السلام در بیانی فرمود: قال علیه السلام: صاحب الناس مثل ما تحب أن يصاحبوك. [۷۲۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (با مردم چنان همراه شو که دوست داری با تو همراه باشند).

مرگ

حقیقت مرگ

در تعریف حقیقت مرگ سخنان بسیاری گفته شد، امام حسن علیه السلام یکی از زیباترین سخنان را درباره‌ی آن فرمود: قال علیه السلام: ما رأیت حقاً لا باطل فیهِ أشبه باطل لا حق فیهِ من الموت. [۷۲۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (من چون مرگ حقی که باطل در آن راه ندارد، نیافتم که در شباهت در دید مردم همچون باطلی است که حق در آن راه ندارد. «یعنی مرگ حقیقتی انکار ناپذیر است، ولی مردم با آن مثل یک باطل بی اساس برخورد می کنند، و این از شگفتی‌های زندگی انسان در دنیا است.»)

ماهیت مرگ

از امام حسن علیه السلام پرسیدند: ماهیت این مرگ چیست که مردم به آن ناآگاهند؟. قال علیه السلام: [صفحه ۵۰۱] أعظم سرور یرد علی المؤمنین اذ نقلوا عن دار النكد الی نعيم الأبد، و أعظم ثبور یرد علی الکافرین اذ نقلوا عن جتھم الی نار لا تیبد و لا تنفد. [۷۲۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (بزرگترین شادمانی که بر مؤمنان وارد می شود آن هنگام است که از دار عسرت و درماندگی «دنیا» به نعمت‌های جاودان رخت بر بندند و بزرگترین هلاکتی که بر کافران آید آن است که از بهشت خود دنیا به آتشی که نه خاموش شود و نه پایان پذیرد، رخت بر می بندند).

فلسفه ترس از مرگ

شخصی از امام حسن علیه السلام پرسید: چرا من از مرگ می ترسم؟. قال علیه السلام: ذاک أنك أخرجت مالکک، و لو قدمته لسرک أن تلحق به. [۷۲۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ترس تو از مرگ بدین جهت است که تو مالت را «در دنیا» پس انداز کرده‌ای و اگر آن را پیش فرستاده بودی «در راه خدا انفاق کرده بودی» شادمان می شدی که بدان پیوندی.) و در حدیث دیگری آمده است: یکی از دوستان حضرت، پر رو و شوخ طبع بود. امام علیه السلام از او پرسید: حالت چطور است؟. گفت: در حالی هستم که نه خودم می خواهم، نه خدا می خواهد و نه شیطان می خواهد. حضرت فرمود: چگونه؟. گفت: خدا دوست دارد که من مطیع او باشم و نه عاصی که من چنین نیستم. شیطان می خواهد که من نسبت به خدا فقط عاصی باشم نه مطیع، این هم نیستم. و من هم می خواهم که هرگز نمیرم، ولی می میرم. در همین حال، شخص دیگری که در آنجا حاضر بود، گفت: ای پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چرا ما از مرگ کراهت داریم؟. [صفحه ۵۰۲] قال علیه السلام: لأنکم آخرتکم و عمرتم دنیاکم و انتم تکرهون النقلة من العمران الی الخراب. [۷۳۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (زیرا شما آخرتتان را خراب کرده و دنیایان را آباد کرده‌اید، به همین دلیل شما کوچ از آبادی به ویرانی را دوست ندارید).

ره آورد یاد مرگ

امام حسن علیه السلام درباره‌ی آثار و ره آورد ارزشمند یاد مرگ فرمود: قال علیه السلام: لو رأیت الأجل و مسیره لنسیت الأمل و غروره، و یقدر المقدر و القضاء یضحک. [۷۳۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (اگر مرگ و مسیر آن را بدانی، آرزو و غرور در دنیا را از یاد خواهی برد. البته برنامه ریزان «گروه‌های گوناگون انسان‌ها در زندگی» برنامه می ریزند و اما قضاء الهی بر این بی خبری و بی توجهی برنامه ریزان، می خندد).

مروان

نکوهش از مروان بن حکم

امام حسن علیه السلام وارد مجلس معاویه شد، دید مروان و عمرو عاص هم در نزد او هستند. مروان پیش دستی کرده بر امام حسن علیه السلام تعریضی زده و اهانت کرد. [صفحه ۵۰۳] قال علیه السلام: ویلک یا مروان لقد تقلدت مقالید العار فی الحروب عند مشاهدتها، و المخاذلة عند مخالطتها، هبلتک امک. لنا الحجج البوالغ، و لنا علیکم ان شکرتم النعم السوابغ. ندعوکم الی النجاة و تدعوننا الی النار، فشتان بین المنزلین، تفتخر بنی امیة و تزعم أنهم صبر فی الحرب، اسد عند اللقاء، ثکلتک الثواکل اولئک البهالیل السادة و الحماء الذادة، و الکرام القادة، بنو عبد المطلب أما و الله لقد رأیتهم أنت و جمیع من فی المجلس ما هالتهم الأهوال، و لا

حادوا عن الأبطال، كالليوث الضارية الباسلة الحنقة، فعندها وليت هاربا و اخذت أسيرا، فقلدت قومك العار، لأنك في الحروب خوار، أتهرق دمي فهلا أهرقت دم من وثب على عثمان في الدار فذبحه كما يذبح الحمل، و أنت تثغو ثغاء النعجة و تنادى بالويل و الثبور كالمراة الوكعاء، ما دافعت عنه بسهم، و لا منعت دونه بحرب، قد ارتعدت فرائصك، و غشى بصرك، و استعثت كما يستغيث العبد بربه، فأنجيتك من القتل، ثم جعلت تبث عن دمي و تحض عن قتلي، و لو رام ذلك معاوية معك لذبح كما ذبح ابن عفان و أنت معه أقصر يدا، و أضيق باعا، و أجن قلبا من أن تجسر على ذلك ثم نزع مني أني ابتليت بحلم معاوية، أما و الله لهو أعرف بشأنه و أشكر لنا اذ ولينا هذا الأمر، فمتى بداله فلا يغضين جفنه على القذى معك، فو الله لأعفن أهل الشام بحيش يضيق فضاؤه و يستأصل فرسانه، ثم لا ينفعك عند ذلك الروغان و الهرب و لا تنتفع بتدريجك الكلام، فنحن من لا يجهل آباؤنا الكرام القدماء الأكابر، و فروعا السادة الأخيار الأفاضل، انطق ان كنت صادقا. [۷۳۲]. امام حسن عليه السلام فرمود: (وای بر تو ای مروان! تو آویزه‌های عار را به هنگام مشاهده‌ی جنگ‌ها، بر خویش آویخته‌ای و به هنگام درگیر شدن با آن، تنهائیش می‌گذاری. مادرت عزادارت گردد. حجت‌های رسا از آن ماست و ما را بر شما در صورتی که تشکر کنید نعمت‌های فراوان است. ما شما را به نجات می‌خوانیم و شما ما را به آتش، میان این دو جایگاه چقدر فاصله است؟. [صفحه ۵۰۴] تو به بنی‌امیه افتخار می‌کنی و گمان داری که آنان به هنگام جنگ پایمردند، و به هنگام درگیری شیرند. نوحه‌گران بر تو گریه کنند. آنان فرزندان عبدالمطلب سروران بزرگوار و حامیان دلاور و سروران گرانمایه‌اند. سوگند به خدا که تو و همه‌ی آنان که در این مجلس حضور دارند، از فرزندان عبدالمطلب این توان و قدرت را مشاهده کرده‌اید. که هرگز موقعیت‌ها هراسان‌شان نکرده است. و هرگز از قهرمانان گریزان نبوده‌اند. چون شیران؛ غران بودند و حمله‌ور و درنده [پیش آمدند] و در آن زمان بود که تو با عقب نشینی پا به فرار گذاشته و به عنوان اسیر دستگیر شدی و برای قومت عار به همراه آوردی زیرا تو در جنگ‌ها ناتوانی. آیا این تو هستی که می‌خواهی خونم را بریزی؟ پس چرا خون آن را که در خانه بر عثمان حمله برد و او را چون بره سر برید نریختی؟ در حالی که تو همچون گوسفندان بع بع می‌کردی و چون زن مصیبت زده ناله و افغان سر داده بودی و از او «عثمان» نه به تیری دفاع کردی و نه به درگیری از وی حمایت نمودی. اندامت به لرزه افتاده بود و چشمانت تیره و تار گشته بود و چون ناله‌ی بردگان نزد صاحبانشان لابه می‌کردی و من تو را از کشته شدن نجات دادم! اکنون چنان شد که تو در پی ریختن خون منی و برقتل من تحریک می‌کنی؟! و اگر چنانچه معاویه نیز همداستان تو در آن خانه بود همچنان که سر عثمان به باد رفت، او نیز سر بر باد می‌داد و تو با او، کوتاه دست‌تر و تنگ بخشش‌تر و بزدل‌تر از آن بودی که بدین کار جرأت داشته باشی و تازه خیال می‌کنی که من به بردباری معاویه مورد امتحان قرار گرفته‌ام. سوگند به خدا که او «معاویه» به منزلت خود آگاه‌تر بوده و سپاسگزارتر است نسبت به ما از دیگران از اینکه خود می‌داند با اینکه لیاقت نداشت، اما ما به ملاحظات گوناگون حکومت را رها کرده و به او واگذاشته‌ایم و اگر زمانی از اینکه بر جایگاهی که حق او نیست تکیه زده است، پشیمان شود و تصمیم بگیرد خلافت را رها کند و آن را به ما واگذارد، هرگز چشم به آلوده شدن با تو نخواهد داشت «اگر معاویه روزی هدایت شود از معاشرت با عنصر پلیدی همانند تو دوری می‌کند.» پس سوگند به خدا که اگر بعد از کنار رفتن معاویه تو بخواهی زمام ریاست اهل شام را به دست گیری، من اهل شام را با لشگری که آسمانش را تیره و تار کند و سوارانش را درمانده سازد پایمال خواهم ساخت. در آن زمان دیگر ترسند و فرار سودی به حال تو نخواهد داشت و با نرم‌گویی خود به جایی نخواهی رسید و ما کسانی هستیم که نه پدران بزرگوار و پیشتازان بزرگمان ناشناس هستند [صفحه ۵۰۵] و نه فرزندان سالار و گزیده و برترمان، در صورتی که راست می‌گویی، سخن بگو. عمروعاص گفت: آن دشنام بی‌جایی بود و این پاسخ درستی. معاویه گفت: ای مروان به تو نگفتم که با حسن بن علی (علیهم السلام) سخن ناروا مگو! او چهار چیز دارد که تو نداری. پدری دارد (علی علیه السلام) که تو نداری. خود مثل او نیستی و تو پسر مطرود پیامبری، ولی او پسر پیامبر بزرگوار خداست.

ابن یحیی روایت می‌کند: بین امام حسن و امام حسین علیهما السلام و بین مروان بن حکم گفتگویی در گرفته بود. امام حسن علیه السلام در این حین ساکت بود. ناگاه مروان گفت: شما اهل بیتی هستید که لعنت شده‌اید (از رحمت خدا به دورید). امام حسن علیه السلام غضبناک شده و فرمود: قال علیه السلام: قلت اهل بیت ملعونون؟ فوالله لقد لعنك الله و أنت فی صلب أبيك. [۷۳۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (گفتی که [شما] از خانواده‌ای لعنت شده هستید؟ سوگند به خدا که تو را خداوند زمانی لعنت کرد که تو در صلب پدرت بودی).

پاسخ دندان شکن به مروان

روزی بین امام حسن علیه السلام و مروان گفتگویی مطرح شد. مروان عصبانی شده بود، ولی امام حسن علیه السلام سکوت کرده بود. مروان دست برد و دست راست امام علیه السلام را گرفت تا او را بکشد و با خود ببرد. قال علیه السلام: [صفحه ۵۰۶] ويحك! أما علمت أن اليمين للوجه، و الشمال للفرج؟ أف لك! [۷۳۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (وای بر تو آیا نمی‌دانی که دست راست برای دست کشیدن به صورت است و دست چپ برای تطهیر؟ افسوس بر تو «دلم به حالت می‌سوزد که چقدر بیچاره‌ای»). «کنایه از اینکه تو لیاقت نداری که دست راست مرا بگیری و باید دست چپ مرا بگیری، چون تو آلوده‌ای».

بردباری امام حسن در برابر مروان

روزی مروان بن حکم به امام حسن علیه السلام ناسزا می‌گفت، امام حسن علیه السلام صبر کرد وقتی حرفش تمام شد به آرامی به او فرمود: قال علیه السلام: انی و الله لا أمحو عنك شيئا و لكن مهدك الله فلئن كنت صادقا و جزاك الله بصدقك، و لئن كنت كاذبا فيجزاك الله بكذبك و الله اشد نعمة منی. [۷۳۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (سوگند به خدا که من چیزی از تو حلال نکنم، ولی تو را به خدا وامی‌گذارم اگر راستگویی، به صدقت جزایت دهد و چنانچه دروغگویی، خداوند به دروغت سزایت دهد و خداوند بسی سخت‌گیرتر از من است). [صفحه ۵۰۷]

پاسخ به اهانت‌های مروان به امام علی

روزی مروان در مدینه خطبه می‌خواند که در آن به علی علیه السلام اهانت کرد، [۷۳۶] امام حسن علیه السلام که در مجلس حاضر بود. پرسید: قال علیه السلام: ويلك يا مروان! اهذا الذي تشتم شر الناس! قال: لا و لكنه خير الناس. [۷۳۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (وای بر تو ای مروان، آیا این شخصی که دشنامش می‌دهی، بدترین مردم است؟. مروان گفت: نه بلکه بهترین مردم است). یعنی مروان در عین حال که به فضایل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اقرار داشت و می‌دانست که ایشان در خوبی‌ها هم‌اوردی ندارند، امام جرم امام علی علیه السلام همان خوبی اوست که مروان با آن مخالفت می‌کند.

مسجد

ارزش اهل مسجد

یکی از مقدس‌ترین اماکن جهان مساجد هستند و مساجد نیز از نظر فضیلت با هم متفاوتند، ولی ارزش اهل مسجد بسیار بالاست که امام حسن علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: يا ابن آدم من مثلك و قد خلی ربك بينه و بينك، متى شئت ان تدخل عليه تروضات و قمت بين يديه، و لم يجعل بينك و بينه حجبا و بوابا، تشكو اليه همومك و فافتكك، و تطلب منه حوائجك، و تستعينه على امورك و

كان يقول: أهل المسجد زوار الله، و حق على المزور التحفة لزياره. (و روى ان المتنخم فى المسجد يجد بها خزيا فى وجهه يوم القيامة و كان الناس فى المساجد، ثلاثة أصناف: صنف فى الصلاة و صنف فى تلاوة القرآن، و صنف فى تعليم العلوم، فأصبحوا صنف فى البيع و الشراء، و صنف فى غيبة الناس، و صنف فى الخصومات، و أقوال الباطل.) [۷۳۸]. [صفحه ۵۰۸] امام حسن عليه السلام فرمود: (ای آدمی زاد! چه کسی مثل توست؟ که خدا میان تو و خود را باز گذاشته است، هر زمان خواستی که نزد او بروی، وضو گرفته و در برابرش می ایستی. میان خود و تو، نه پرده داری گذاشته و نه دربانی. بلکه مستقیما به او اندوهها و نیازت را می گویی و از او خواسته هایت را طلب می کنی و بر کارهایت یاری می طلبی. و آن حضرت همواره می فرمود: اهل مسجد زائران خدایند و بر میزبان سزاوار است که به دیدار کننده اش هدیه دهد. «روایت شده کسی که به مسجد آب دهان بیاندازد، روز قیامت آن آب دهان را بر رخسار خود خواهد یافت. قبلا مردم در مساجد سه گونه بودند و یک گروه در نماز و گروهی به تلاوت قرآن و گروهی در فراگیری دانش بودند، ولی امروزه گروهی در خرید و فروشند، گروهی در غیبت مردم و گروهی در جنجال و سخنان بیهوده اند.»)

ره آورد رفت و آمد به مسجد

امام علیه السلام پیرامون فضیلت رفت و آمد به مسجد فرمود: قال علیه السلام: من ادمن الاختلاف الى المساجد، لم يعدم واحدة من سبع. أخا يستفیده فی الله. او علما مستطرفا او رحمة منتظرة. او آية محكمة تدل على هدى، او أنه اظنه قال سدة او رشدة تصده عن ردى او يترك ذنبا حياء او تقوى. [۷۳۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (هر کس رفت و آمد به مساجد را مداومت کند یکی از هفت [مورد] را حاصل کند: اول - برادری که از او در راه خدا بهره جوید، دوم - دانشی گزیده، سوم - رحمتی مورد انتظار، چهارم، نشانه‌ای محکم که دلالت بر هدایت کند، پنجم - راوی می گوید: گمان می کنم که فرمود: خصلتی [صفحه ۵۰۹] مانع یا رهنمون ساز که او را از زشتی باز دارد، ششم - گناهی را که از رهگذر حیا ترک کند، هفتم - تقوای الهی.)

مشرکین

جایگاه اطفال مشرکین در آخرت انسان‌ها با عقاید و اعمالشان، در آخرت سنجیده می شوند. خوبان به بهشت و بدان به جهنم رهسپار می گردند. اما کودکانی از مشرکین که به سن تکلیف نرسیده‌اند و هنوز گناهی مرتکب نشده‌اند، جایگاهشان کجاست؟ قال علیه السلام: لم یکن لهم سیئات فیعاقبوا بها فیکونوا من أهل النار، و لم یکن لهم حسنات فیجازوا بها فیکونوا من ملوک أهل الجنة، هم خدم اهل الجنة، یعنی اطفال المشرکین. [۷۴۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (آنها گناهی ندارند، تا به خاطر آن تنبیه شوند و در جهنم گرفتار شوند. و نیز آنها حسناتی هم ندارند، تا به خاطر آن پاداشی دریافت کنند و از سران بهشتی‌ها شوند. بلکه آنان خدمت کار بهشتیان خواهند بود. [منظور اطفال مشرکان است.]

مشورت

ره آورد مشورت مشورت از اصول ارزشمند اخلاقی در زندگی اجتماعی است که پیامدهای ارزشمند برای انسان دارد. امام حسن علیه السلام در این باره فرمود: قال علیه السلام: ما تشاور قوم الا هدوا الی رشدهم. [۷۴۱]. [صفحه ۵۱۰] امام حسن علیه السلام فرمود: (هیچ قومی مشورت نکرده مگر آن که به کمال خود دست یافت.)

مصیبت

اجر و پاداش تحمل مصیبت یکی از امتحانات الهی مصیبت‌ها و دشواری‌هایی است که در زندگی بر انسان وارد می‌شود. اگر کسی برای خدا صبر کند، پاداش ارزشمندی خواهد داشت. حضرت امام حسن علیه‌السلام در این باره فرمود: قال علیه‌السلام: المصائب مفاتیح الأجر. [۷۴۲]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (مشکلات، کلیدهای پاداشند).

معاشرت

آداب معاشرت با مردم در اسلام پیرامون آداب معاشرت با مردم دستورات واجب و مستحب بسیاری وجود دارد. یکی از آن آداب اینکه اگر می‌خواهی نزد کسی بروی باید با یکی از این اهدافی باشد که امام حسن علیه‌السلام فرمود: قال علیه‌السلام: لا تأت رجلا الا- أن ترجو نواله، أو تخاف يده، أو تستفيد من علمه، أو ترجو بركة دعائه، أو تصل رحما بينك و بينه. [۷۴۳]. [صفحه ۵۱۱] امام حسن علیه‌السلام فرمود: (نزد کسی برو، مگر آن که امیدوار باشی به بخشش و عطای او، یا از قدرت او بترسی، یا بهره‌مند شوی از علم او، یا امید داشته باشی از برکت دعای او، یا رعایت صله‌ی رحم‌نمایی که میان تو و اوست).

معاویه

خصلت‌های ناپسند معاویه

معاویه کانون رفتارها، گفتارها و خصلت‌های ناپسند بود، که به چهار خصلت نکوهیده‌ی او در این حدیث اشاره شده است. قال علیه‌السلام: اربع خصال کن فی معاویة لو لم یکن فیہ منهن الا واحدة لکانت موبقة. ابتراؤه علی هذه الأمة بالسفهاء حتی ابتزها أمرها بغير مشورة منهم، و فیهم بقایا الصحابة و ذو الفضیلة. و استخلافه ابنه بعده سکیرا خمیرا یلبس الحریر و یضرب بالطنابیر. و ادعائه زیادا و قد قال رسول الله «صلی الله علیه و آله و سلم»: الولد للفراش و للعاهر الحجر. و قتله حجرا، و یلا له من حجر و أصحاب حجر قالها مرتین. [۷۴۴]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (چهار خصلت در معاویه هست که اگر فقط یکی از آنها در او بود، برایش خانمان سوز بود. اول - مسلط کردن ابلهان بر این امت چندان که بر قدرت بدون مشورت تکیه زده در حالی که میان امت بازماندگان صحابه و افراد با فضیلت وجود دارند. دوم - جانشین کردن پسرش پس از خود [پسری] که شراب خواره‌ی باده گسار، حریر پوش تنبک زن بوده و هست. سوم - زیاد را برادر خود خواند، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فرزند از آن صاحب بستر است و زناکار سزاوار سنگ سار است. پنجم - کشتن حجر بن عدی، وای بر او «معاویه» از حجر و اصحاب حجر، «این را [صفحه ۵۱۲] دوباره فرمود».)

نکوهش از جنگ طلبی معاویه

پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام معاویه جاسوس‌هایی به کوفه و بصره فرستاد تا امر حکومت امام حسن علیه‌السلام را تباه کنند. امام دستور داد جاسوسان را دستگیر نموده و گردن زدند. پس از آن برای معاویه نامه‌ای نوشت: قال علیه‌السلام: اما بعد فانک دستت الرجال للاحتیال و الاغتیال و أرسدت العیون كأنک تحب اللقاء، و ما أشک فی ذلک فتوقعه انشاء الله و بلغنی أنك شمت به ذو الحجی و انما مثلك فی ذلک كما قال الاول: فقل للذی یبغی خلاف الذی مضی تزود لأخری مثلها فکان قد فانا و من قدمات منا لكالذی یروح فیمسی فی المبیث لیغتدی. [۷۴۵]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (اما بعد! تو نفرات خود را برای فتنه‌گری و ترور اعزام می‌کنی و جاسوس گماشته‌ای و به نظر می‌رسد که خواهان درگیری هستی و من تردیدی در این ندارم و به یاری خدا شاهد آن خواهی بود ... شنیده‌ام که تو بدان وسیله خردمندان را شماتت کرده‌ای و حکایت تو در این باره مثل آن کسی است که بگوید:

پس بدان هر کس آرزوی خلاف آنچه که انجام یافته است را دارد، برای همتای دیگر آن خود را آماده کن که کار از کار گذشته. ما و هر کس از ما مرده است، مانند کسی است که می‌رود و شب را در خوابگاه سر می‌کند تا ناشتایی کند. [صفحه ۵۱۳]

معاویه و جاودانگی در جهنم

پس از ورود معاویه به کوفه (بعد از صلح) برخی به او گفتند: اگر بالای منبر روی و حسن علیه‌السلام را بر رتبه‌ی پایین تری از منبر قرار دهی برای او سرزنش، و برای تو منفعت است. معاویه این کار را کرد. ولی وقتی امام حسن علیه‌السلام بر پله‌ی منبر (در رتبه‌ی پایین تر از منبر) قرار گرفت. خطبه‌ای خواند و معاویه را فتنه‌ای مدت‌دار معرفی نمود: معاویه گفت: مقصودت چیست؟ فرمود: من چیزی جز اراده‌ی خدا را اراده نکردم. معاویه به پا خاست و خطبه‌ای خواند و در آن اهانت و فحش‌های زیادی به علی علیه‌السلام گفت. امام حسن علیه‌السلام در این جا برخاست و فرمود: قال علیه‌السلام: ویلک یابن آكلة الأکباد او انت تسب امیر المؤمنین علیه‌السلام و قد قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من سب علیا فقد سبني، و من سبني فقد سب الله، و من سب الله أدخله الله نار جهنم، خالدًا فیها مخلدًا و له عذاب مقیم. [۷۴۶]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (وای بر تو ای پسر هنده‌ی جگرخوار، تو امیرمؤمنان را دشنام می‌دهی؟ در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس علی را دشنام دهد، مرا دشنام داده و هر کس مرا دشنام دهد، خدای را دشنام داده و هر کس خدای را دشنام دهد، خداوند او را در آتش دوزخ اندازد که همیشگی و جاودان در آن خواهد بود و او را عذابی ماندگار خواهد بود.)

پیش‌گویی در مورد خون ریزی‌های معاویه

شخصی در مدینه بر امام حسن علیه‌السلام وارد شد. دید نامه‌ای در دست مبارک آن حضرت است، پرسید: این چیست؟ فرمود: نامه‌ایست از معاویه که در آن وعده و وعید داده است. آن شخص گفت: شما نسبت به او با انصاف رفتار کردید. [صفحه ۵۱۴] قال علیه‌السلام: أجل و لکنی خشیت أن یأتی یوم القیامة سبعون ألفا أو ثمانون ألفا أو أكثر من ذلك أو أقل کلهم تنضح أوداجهم دما کلهم یستعدی الله فیم أهریق دمه. [۷۴۷]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (بله! ولی ترسیدم روز قیامت هفتاد هزار یا هشتاد هزار یا بیشتر یا کمتر از اینها «از مردم» بیایند. در حالی که از شاه‌رگ آنان خون فواره می‌زند و همه‌ی شان از خداوند دادخواهی می‌کنند که خونشان برای چه ریخته شده است.)

یادآوری تاریخ سیاسی صدر اسلام به معاویه

امام حسن مجتبی علیه‌السلام قبل از صلح، نامه‌ای به معاویه نوشت که در آن حوادث پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و سوابق شوم بنی‌امیه و تاریخ سیاسی آن را به معاویه گوشزد نموده و آن را به همراه جناب بن عبدالله ازدی برای معاویه فرستاد: قال علیه‌السلام: بسم الله الرحمن الرحیم من عبد الله الحسن امیر المؤمنین الی معاویة بن ابی سفیان، سلام علیک. فانی أحمد الله الذی لا اله الا هو، أما بعد: فان الله تعالی عزوجل بعث محمدا صلی الله علیه و آله و سلم رحمة للعالمین، و منه علی المؤمنین، و کافه الی الناس أجمعین «لینذر من کان حیا و یحق القول علی الکافرین». [۷۴۸]. فبلغ رسالات الله، و قام علی أمر الله حتی توفاه الله غیر مقصر و لا وان، حتی أظهر الله به الحق و محق به الشرك و نصر به المؤمنین و أعز به العرب، و شرف به قریشا خاصة، فقال تعالی: «و انه لذكر لک و لقومک». [۷۴۹]. [صفحه ۵۱۵] فلما توفی صلی الله علیه و آله و سلم تنازعت سلطانه العرب فقالت قریش: نحن قبیلته و أسرته و أولیائه، و لا یحل لکم أن تنازعونا سلطان محمد فی الناس و حقه، فرأت العرب أن القول کما قالت قریش، و أن الحجة لهم فی ذلك علی من نازعهم أمر محمد صلی الله علیه و آله و سلم فأنعمت لهم

العرب و سلمت ذلك، ثم حاجبنا نحن قريشا بمثل ما حاجت به العرب، فلم تنصفنا قريش انصاف العرب لها، انهم أخذوا هذا الأمر دون العرب بالانتصاب والاحتجاج فلما صرنا أهل بيت محمد و أوليائه الى محاجتهم، و طلب النصف منهم باعدونا، و استولوا بالاجتماع على ظلمنا و مراغمتنا، و العنت منهم لنا، فالموعد لله، و هو الولي النصير. و قد تعجبنا لتوثب المتوثبين علينا في حقنا، و سلطان نبينا صلى الله عليه و آله و سلم و ان كانوا ذوى فضيلة و سابقة في الاسلام، فأمسكنا عن منازعتهم مخافة على الدين أن يجد المنافقون و الأحزاب بذلك مغزما يثلمونه به أو يكون لهم بذلك سبب لما أرادوا به من فساد، فاليوم فليعجب المتعجب من توثبك يا معاوية على أمر لست من أهله، لا بفضل في الدين معروف، و لا أثر في الاسلام محمود، و أنت ابن حزب من الأحزاب و ابن أعدى قريش لرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، و لكن الله خبيك و سترد فتعلم لمن عقبى الدار، تالله لتلقين عن قليل ربك، ثم ليجزيك بما قدمت يداك، و ما الله بظلام للعبيد. ان عليا - رضوان الله عليه - لما مضى لسبيله - رحمة الله عليه - يوم قبض، و يوم من الله عليه بالاسلام، و يوم بيعت حيا و لانى المسلمون الأمر بعده، فأسأل الله أن لا يزيدنا في الدنيا الزائلة شيئا ينقصنا به فى الآخرة مما عنده من كرامته، و انما حملنى على الكتاب اليك الاعذار فيما بينى و بين الله سبحانه و تعالى فى أمرك، و لك فى ذلك ان فعلت الحظ الجسيم. و للمسلمين فيه صلاح، فدع التمادى فى الباطل و ادخل فيما دخل فيه الناس من بيعتى، فانك تعلم أنى أحق بهذا الأمر منك عند الله و عند كل أواب حفيظ، و من له قلب منيب، و اتق الله، و دع البغى، و احقن دماء المسلمين، فو الله ما لك من خير فى أن تلقى الله من دمائهم بأكثر مما أنت لاقية به، فادخل فى السلم و الطاعة و لا تنازع الأمر أهله، و من هو أحق به منك، ليطفىء الله النائرة بذلك و تجمع الكلمه، و تصلح ذات الين، و ان أنت أبيت الا- التمادى فى غيرك نهدت اليك [صفحة ۵۱۶] بالمسلمين، فحاكمتك حتى يحكم الله بيننا و هو خير الحاكمين. [۷۵۰]. امام حسن عليه السلام فرمود: بسم الله الرحمن الرحيم (از بندهى خدا، حسن، امير مؤمنان به معاوية بن ابوسفیان. سلام بر تو. من سپاس خدایى را مى گزارم که جز او خدایى نیست. اما بعد همانا خدای بزرگ محمد صلى الله عليه و آله و سلم را برای رحمت بر عالمیان و منت بر مؤمنان و شامل بر تمام مردم فرستاد. تا افرادی را که زنده‌اند بیم دهد (و بر کافران اتمام حجت شود) و فرمان عذاب بر آنان مسلم گردد. و پیامبر صلى الله عليه و آله و سلم پیام‌های خداوند را رسانید و برای اجرای فرمان خدا به پا خاست، تا آن زمان که خداوند او را بدون آن که ضعفی نشان دهد یا قصوری کند، به سوی خود فراخواند، تا آن که خداوند به وسیله‌ی ایشان، حق را آشکار ساخت و به وسیله‌ی وی باطل را محو کرد و به وسیله‌ی ایشان مؤمنان را پیروز گرداند و به وسیله‌ی وی عرب مخصوصا قريش را شرافتمند گردانید. و خداوند فرمود: «و همانا که [قرآن] یادآوری برای تو و قوم تو می‌باشد.» اما وقتی درگذشت، عرب درباره‌ی خلافت وی به کشمکش پرداخت. قريش گفت: ما قبیله و خانواده و کسان اویم و شما را سزا نیست که با ما در مورد خلافت و حق محمد در میان مردم کشمکش کنید و عرب مشاهده کرد که سخن همان است که قريش می‌گوید و در جدال آنان با مدعیان قدرت، حق با آنهاست و عرب نسبت به قريش سر خم کرده و آن را پذیرفت. سپس ما با قريش به همان گونه که خود قريش با عرب احتجاج کرده بود، احتجاج کردیم، ولی قريش برخوردارى را که عرب با آنها کرده بود، با ما نکرد و آنان، جدای از عرب که با رعایت انصاف و گفتگو پذیرفته بودند، نزدیکان پیامبر باید حاکم باشند؛ قدرت را در دست گرفتند و [صفحه ۵۱۷] وقتی ما اهل بیت محمد آماده احتجاج با آنها شدیم و درخواست کردیم خلافت را به ما واگذارند، در مقابل ما که با همان احتجاج انتساب به پیامبر صلى الله عليه و آله و سلم در مقابل آنان به استدلال برخاستیم؛ مقاومت کردند؛ و از ما فاصله گرفتند و همه یک دل برای ظلم به ما و حرکت بر علیه ما و آزار دادن ما، با یکدیگر هماهنگ شدند، اما وعده‌گاه ما [نزد] خداست و او مولا و یاور است. ما از تهاجم حمله کنندگان با اینکه برخی از آنان سوابقى هم در اسلام داشته‌اند، اما درباره‌ی حق ما و حکومت پیامبرمان با ما درگیر شدند، تعجب کردیم، و از درگیری با آنان پرهیز کردیم که مبادا در دین خللی آید و منافقان و تشکل‌های نفاق و بی‌دینی از این رهگذر دست‌آویزی برای رخنه ایجاد کردن بیابند یا اینکه این کار سببى برای فسادى که آنها قصد ایجادش را داشتند بشود. اما امروزه حرص تو برای کاری که شایسته‌ی آن

نیستی مایه‌ی بسی تعجب است، زیرا تو نه فضلی شناخته شده در دین داری و نه رد پایی شایسته در اسلام و تو زائیده و پرداخته‌ی تشکلی از تشکلهای هستی و فرزند دشمن‌ترین قریشیان به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشی، اما خداوند تو را به خسران دچار کرده و به زودی باز خواهی گشت و خواهی دانست که خانه‌ی آخرت از آن کیست. سوگند به خدا که به اندک زمانی پروردگارت را ملاقات خواهی کرد و سپس به سزای کارهایی که انجام داده‌ای گوشمالی‌ات خواهد داد و خداوند ستم‌کننده بر بندگان نیست. همانا که علی، که رحمت خداوند بر او باد، زمانی که رهسپار آخرت گردید، «که رحمت خدا بر او روزی که درگذشت و روزی که خداوند با اسلام بر او منت نهاد، و روزی که زنده برانگیخته خواهد شد.» مسلمانان مرا پس از وی مسؤول و ولی امر و حاکم قرار دادند. از خداوند می‌خواهم که در دنیای ناپایدار چیزی از کرامتی که نزد خود برای ما نهاده، در آخرت از ما کم نگذارد و آنچه که مرا برای نامه نوشتن به تو واداشت، عذر بردن به پیشگاه خدای بزرگ و سبحان دربارهی تو بود و اگر تو چنین کنی «به حرف‌هایم گوش دهی و عمل کنی». بهره‌ای وافر خواهی داشت و مسلمانان را در آن مصلحت باشد پس از شناوری در باطل دست بردار و در آن جریانی که مردم وارد شده‌اند، داخل شو و با من بیعت کن. زیرا تو می‌دانی که نزد خداوند و نزد هر کس که حافظ دین خود و بازگشت‌کننده به خداست و نزد هر کس که قلبی خاضع دارد، برای این کار از تو سزاوارترم. از خدا بترس و سرکشی را رها کن و خون مسلمانان را نگه دار. سوگند به خدا که به هیچ خیری نمی‌رسی اگر خدا را ملاقات کنی، در حالی که به بیش از آنچه [صفحه ۵۱۸] در حد وظیفه تو بود، طمع کردی، و دست به خون مظلومان آلوده باشد و خون آنان بر گردن تو قرار گیرد. پس از در صلح و اطاعت درآی و با شایسته‌ی این کار و آن که او سزاوارتر از تو بدان کار است، درگیر مشو، تا خداوند به این وسیله شعله‌ها را فرو نشاند و وحدت کلمه حاصل آید و میان‌های [مسلمانان] به سامان شود، اما اگر تو سرکشی کردی و جز افزودن بر سرکشی و طغیان اقدام دیگری نکردی، با مسلمانان بر تو خواهم تاخت و با تو درگیر خواهم شد تا خداوند میان ما حکم کند که او بهترین داوران است.

دریافت حقوق عقب افتاده از معاویه «پرهیز از مطرح کردن تقاضا نزد ظالم»

پس از صلح، معاویه موظف بود هر ساله مبالغی را برای امام حسن علیه السلام بفرستد تا آن حضرت صرف در مخارج فقرا، سادات بنی‌هاشم و متعلقین خود و دیگران بنماید. در یکی از سال‌ها معاویه در ارسال اموالی که باید به آن حضرت می‌رسید، تأخیر کرد، امام تصمیم داشت با نوشتن نامه‌ای به معاویه یادآوری کند که حقوق عقب افتاده‌ی او را بفرستد. در این باره امام حسن علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: فدعوت بدواة لأکتب الی معاویة لأذکره نفسی ثم امسکت فرأیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی المنام، فقال: کیف أنت یا حسن؟. فقلت: بخیر یا أبة و شکوت الیه تأخر المال عنی فقال: أدعوت بدواة لتکتب الی مخلوق مثلک تذکره ذلک؟. قلت: نعم یا رسول الله فکیف أصنع؟. قال: قل اللهم أقذف فی قلبی رجاء ک، و اقطع رجایی عن سواک حتی لا أرجو أحدا غیرک. اللهم و ما ضعف عن قوتی، و قصر عنه عملی، و لم تنته الیه رغبتی، و لم تبلغه مسئلتی و لم یجر علی لسانی مما أعطیت أحدا من الأولین و الآخین من الیقین، فخصنی به یا رب العالمین. قال: فوالله ما الححت به اسبوعا حتی بعث الی معاویة بألف ألف و خمسمائة ألف. فقلت: الحمد لله الذی لا ینسی من ذکره و لا یخیب من دعاه فرأیت النبی صلی الله علیه و آله و سلم فی المنام، فقال: یا حسن کیف أنت؟. فقلت: بخیر یا رسول الله و حدثته حدیثی فقال: یا بنی هکذا [صفحه ۵۱۹] من رجاء الخالق و لم یرج المخلوق. [۷۵۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (پس دواتی خواستم تا نامه‌ای به معاویه نوشته و پیمانم را به او یادآوری کنم. ولی دست نگه داشتم و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دیدم. فرمود: چگونه‌ای ای حسن! گفتم خویم پدرجان و از به تأخیر افتادن پول به ایشان شکایت کردم. فرمود: آیا دواتی خواستی که به آفریده‌ای چون خویش نامه بنویسی تا او را یادآوری کنی؟ گفتم: آری، ای رسول خدا، پس چه کنم؟. فرمود: این دعا را بخوان: خدایا امید به خود را در دلم قرار بده و از غیر تو امیدم

را قطع کن، چندان که کسی جز تو را امید نداشته باشم. بار خدایا آن یقینی که نیروی من از دسترسی به آن بازماند و تلاشم به آن دست نیافت و اراده‌ی من به آن نرسید و خواسته‌ام بدان دست نیافت و بر زبانم جاری نشد، همان یقینی را که به هیچ یک از اولین و آخرین نداده‌ای به من عنایت بفرما، ای پروردگار جهانیان؟! حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: بیش از هفته‌ای بدان مداومت و اصرار نکرده بودم که معاویه هزار هزار [یک میلیون] درهم و پانصد هزار درهم [جمعا یک و نیم میلیون] برایم فرستاد. گفتم سپاس خدایی را که هر کس را که یادش کند، از یاد نمی‌برد و هر کس که بخواندش مأیوس نمی‌شود. پس پیامبر را در خواب دیدم و فرمود: حالت چطور است؟ گفتم: خوبم ای رسول خدا و جریانم را به او گفتم فرمود: پسر! چنین است. وضع کسی که امید به خالق داشته باشد و به مخلوق امیدوار نباشد).

نامه‌ی امام حسن به معاویه قبل از صلح

پس از روشن شدن بی‌وفایی یاران امام حسن علیه السلام آن حضرت نامه‌ای به عنوان پذیرش صلح به معاویه نوشت، و در آن شرایطی را برای صلح معین کرد و آن نامه این است: قال علیه السلام: [صفحه ۵۲۰] أما بعد فان خطبی انتهى الی الیأس من حق احییه و باطل امیته و خطبک خطب من انتهى الی مراده و اننی اعتزل هذا الأمر و اخلیه لک و ان کان خلیتی ایاه شر لک فی معادک و لی شروط اشترطها لا- تبهظنک ان وفیت لی بها بعهد و لا- تخف ان غدرت (و کتب الشروط فی کتاب آخر فیه یمنیه بالوفاء و ترک الغدر) و ستندم یا معاویه کما ندم غیرک ممن نهض فی الباطل أو قعد عن الحق حین لم ینفع الندم، و السلام. [۷۵۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (اما بعد از حمد و ثنای الهی، موقعیت من به آنجا رسیده که از اینکه حقی را بر پای داشته و باطلی را بمیرانم مأیوس شده‌ام. و موقعیت تو موقعیت کسی است که به مرادش دست یافته است. و من از این کار کناره گرفته و آن را برای تو و او می‌گذارم. هر چند واگذاری من، در قیامت برایت شر خواهد شد. و مرا شروطی است که اگر به آنها عمل کنی تو را سخت نیاید و اگر حيله گری پیشه کنی، سبکبارت نکند، (و شرایط را طی نامه‌ای دیگر برشمرد، که در آن آرزوی عمل و ترک مکر از سوی وی را داشت.) و ای معاویه، به زودی چون کسی که برای باطل به پاخاست و از حق فرو نشست پشیمان خواهی شد، زمانی که پشیمانی سودی ندارد. با درود).

معاویه و شگفتی‌های روزگار

ابن عباس روایت کرده است: روزی امام حسن علیه السلام وارد مجلس معاویه شد و جمعیت زیادی نشسته بودند. امام حسن علیه السلام مجبور شد جلوی پای معاویه بنشیند. معاویه گفت: شگفتا! عایشه می‌پندارد من لایق حکومت نیستم! خدا او را بیامرزد و با اینکه پدر این نشسته (امام حسن علیه السلام) «مقصود علی بن ابیطالب علیه السلام است» با من در این امر منازعه کرد، ولی خداوند به او مهلت نداد و از دنیا رفت. قال علیه السلام: أو عجب ذلک یا معاویه؟ قال: ای و الله. قال: أفلا أخبرک بما هو أعجب من هذا؟ قال: [صفحه ۵۲۱] ما هو؟ قال علیه السلام: جلوسک فی صدر المجلس و أنا عند رجلیک. [۷۵۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای معاویه! آیا این تعجب آور است؟ معاویه گفت: آری، به خدا سوگند. امام حسن علیه السلام فرمود: آیا به شگفت آورتر از این آگاہت نکنم؟ گفت: آن چیست؟ فرمود: نشستن تو در صدر مجلس، در حالی که من جلوی پاهایت نشسته‌ام).

بی بهره بودن معاویه از فضیلت‌ها

روزی معاویه به امام حسن علیه السلام گفت: من از تو بهترم! امام حسن علیه السلام فرمود: برای چه ای پسر هند؟ معاویه گفت: چون مردم دور من جمع و از دور تو پراکنده شدند. قال علیه السلام: هیهات هیهات لشر ما علوت یا ابن آکلہ الأکباد المجتمعون علیک

رجلان بین مطیع و مکره فالطایع لک عاصی لله، و المکره معذور بکتاب الله و حاشی الله ان اقول انا خیر منک فلا خیر فیک و لکن الله برأی من الرذائل کما برأک من الفضائل. [۷۵۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (هیئات هیئات چه بد جایگاهی است که بدان بالا رفته‌ای ای پسر جگرخوار. آنان که دور تو را گرفته‌اند، دو گونه‌اند: یا به اطاعت است و یا به اکراه. آن که فرمانبردار توست، عصیانگر خداست. و آن که مجبور است، به دلیل کتاب خداوند معذور است. حاشا که من بگویم من از تو بهترم چرا که در تو خیری نیست، ولی خداوند مرا از پلیدی‌ها پاک نموده است، همچنان که تو را از فضیلت‌ها بازداشته است.) [صفحه ۵۲۲]

نگویش از پیروان معاویه

امام حسن علیه السلام خطاب به حبیب بن مسلمة فهری که از پیروان و همراهان نزدیک معاویه شده بود، فرمود: قال علیه السلام: رب مسیر لک فی غیر طاعة... قال علیه السلام: بلی و لکنک أطعت معاویة علی دنیا قلیلة، فلئن [کان] قام بک فی دنیاک لقد قعد بک فی آخرتک فلو کنت اذا فعلت شرا قلت خیرا، کنت کما قال الله عزوجل: خلطوا عملا صالحا و آخر سیئا، و لکنک کما قال: «کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون.» [۷۵۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (چه بسا راه‌هایی که تو در غیر اطاعت داری ... (یعنی راهی که رفته‌ای، در غیر اطاعت الهی بوده است. «حبیب بن سلمه گفت: اما آن روزهایی که پیرو پدرت بودم، حتما نمی‌گویی در غیر اطاعت الهی بودم.») امام حسن علیه السلام فرمود: درست است، آن روز بر باطل نبودی، ولی تو از معاویه به خاطر دنیایی اندک اطاعت کردی و او هر چند تو را در دنیایت به پیش برد، اما تو را در آخرت فروخواهد نشاند. اگر تو آن گونه باشی که اگر شری انجام داده‌ای در برابرش خیری را هم بر زبان می‌رانندی، و در برابر پیوستن به معاویه فضیلت‌های ما را هم در میان مردم بیان می‌کردی، مانند کسی بودی که خداوند بزرگ می‌فرماید: کارهای شایسته و کارهای بد را به هم آمیخته‌اند. اما تو که مشمول این آیه‌ی قرآن می‌شدی، آن کسی هستی که خداوند در قرآن می‌فرماید هرگز، [آن گونه که آنها گمان می‌برند، نیست] بلکه دستاوردها چون زنگاری بر دل‌هاشان نشسته است.) [صفحه ۵۲۳]

ملعون بودن معاویه، عمروعاص و مغیره در حدیث نبوی

روزی در مجلس معاویه در حضور امام حسن علیه السلام، عمروعاص و مغیره سخنانی نموده و به علی علیه السلام اهانت کردند. معاویه به امام حسن علیه السلام گفت: تو هم برخیز و خطبه‌ای بخوان. قال علیه السلام: لا أصدع و لا أتکلم حتی تعطونی ان قلت حقا أن تصدقونی، و ان قلت باطلا أن تکذبونی، فأعطوه (فصدع المنیر فحمد الله و أثنی علیه فقال علیه السلام): بالله یا عمرو و أنت یا مغیره تعلمان أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: لعن الله السائق و الراكب أحدهما فلان. قال: اللهم نعم. بلی، قال: أنشدک الله یا معاویة و یا مغیره أتعلمان أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لعن عمروا بكل قافیة قالها لعنه؟ قال: اللهم بلی. قال الحسن علیه السلام: فانی أحمد الله الذی وقعت فیمن تبرء من هذا. [۷۵۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (من بالا [ی منبر] نروم و سخن نگویم تا مگر قول دهید که اگر سخن حق گفتم، تصدیق کنید و اگر نادرست گفتم، تکذیب کنید. آنان قول دادند و ایشان بر منبر رفته و حمد و ثنای الهی را به جای آورده و فرمود: تو را به خدا ای عمرو، و تو ای مغیره، می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدا لعنت کند ساربان و شترسوار را که یکی از آنها فلانی بود؟) «اشاره به معاویه که ساربان ابوسفیان بود.» گفتند: آری به خدا سوگند که درست است. فرمود: تو را به خدا سوگند می‌دهم ای معاویه و ای مغیره آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عمرو را به هر قافیة‌ای که سروده بود، لعنتی نثار کرد؟ گفتند: آری به خدا، چنین بود. اما حسن علیه السلام فرمود: پس من سپاس خدا را گویم که شما جزو همان‌ها قرار گرفتید که از این اعلام بیزاری کرد.) [۷۵۷]. [صفحه ۵۲۴]

افشای سیاست‌های شوم معاویه

چون به امام حسن علیه السلام خبر رسید که معاویه گفت: اگر بنی هاشم جواد (بخشنده)، و بنی امیه بردبار، بنی عوام شجاع، و بنی مخزوم بیابان گرد نباشند به پدرانشان شباهت ندارند. قال علیه السلام: و الله ما اراد الحق و لكنه اراد أن یغری بنی هاشم بالسخاء فیفینوا أموالهم و یحتاجون الیه، و یغری آل الزبیر بالشجاعه فیفینوا بالقتل، و یغری بنی مخزوم بالتیه فیبغضهم الناس. و یغری بنی امیه بالحلم فیحبهم الناس. [۷۵۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: (سوگند به خدا که در پی حق نبوده است، بلکه خواسته است که با تشویق سخاوت بنی هاشم را فریب داده و آنان را وادار کند که دارایی خود را انفاق کرده و در نهایت محتاج او شوند. و خاندان زبیر را با شجاعت فریب می دهد تا آنان با کشته شدن از میان بروند و بنی مخزوم را با گمگشتگی و فرار از جمع و در انزوا قرار گرفتن فریب می دهد تا مردم آنان را دشمن بدانند و بنی امیه را به بردباری تشویق می کند تا مردم آنان را دوست بدانند.) [صفحه ۵۲۵]

مکه

تاریخ فتح مکه امام حسن علیه السلام در تفسیر آیه‌ی ۱۱۴ و ۱۱۵ سوره‌ی بقره تاریخ فتح مکه را بدین گونه بیان فرمودند: قوله عزوجل: «و من أظلم ممن منع مساجد الله أن یذکر فیها اسمه و سعی فی خرابها أولئک ما کان لهم أن یدخلوها الا خائفین. لهم فی الدنیا خزی و لهم فی الآخرة عذاب عظیم.» قال الامام العسکری علیه السلام: قال الحسن بن علی علیهما السلام: لما بعث الله محمدا صلی الله علیه و آله و سلم بمکه و أظهر بها دعوته، و نشر بها کلمته، و غاب أعیانهم فی عبادتهم الأصنام، و أخذوه و أساؤا معاشرته، و سعوا فی خراب المساجد المبنیة کانت للقوم من خیار أصحاب محمد و شیعة علی بن أبی طالب علیه السلام کان بفناء الکعبة مساجد یحیون فیها ما أماته المبتلون، فسعی هؤلاء المشرکون فی خرابها، و أذى محمدا و أصحابه و ألجأوه الی الخروج من مکه نحو المدینة التفت خلفه الیها. و قال: و الله ینبأ انی احبک، و لولا أن أهلك أخرجونی عنک لما آثرت علیک بلدا، و لا ابتغیت علیک بدلا و انی لمعتم علی مفارقتک فأوحی الله الیه یا محمد العلی الأعلى یقرأ علیک السلام و یقول، سنردک الی هذا البلد ظافرا غانما سالما قادرا قاهرا، و ذلك قوله تعالی: «ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد» یعنی الی مکه غانما ظافرا، فأخبر بذلك رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أصحابه فاتصل بأهل مکه فسخرها منه، فقال الله تعالی لرسوله: سوف یظفرک الله بمکه، و ینبأ انی احبک، و سوف أضع عن دخولها المشرکین حتی لا یدخلها أحد منهم الا خائفا، أو دخلها مستخفیا من أنه ان عثر علیه قتل، فلما حتم قضاء الله بفتح مکه و استوسقت له أمر علیهم عتاب بن أسید، فلما اتصل بهم خبره قالوا: ان محمدا لا یزال ینسحق بنا حتی ولی علینا غلاما حدث السن ابن ثمانیة عشر سنه، و نحن مشایخ ذوی الأسنان، و جیران حرم الله الأمن، و خیر بقعه علی وجه الأرض و کتب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لعتاب بن أسید عهدا علی مکه و کتب فی أوله، من محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الی جیران بیت الله الحرام، سکان حرم الله، أما بعد فمن کان منکم بالله مؤمنا، و بمحمد رسوله فی أقواله مصدقا و فی أفعاله مصوبا و لعلی أخی محمد [صفحه ۵۲۶] رسوله و نبیه و صفیه و وصیه و خیر خلق الله بعده موالیا فهو منا و الینا و من کان لذلك أو لشیء منه مخالفا فسحقا و بعدا لأصحاب السعیر، لا یقبل الله شیئا من أعماله و ان عظم و کبر یصلیه نار جهنم خالدا، مخلدا أبدا. و قد قلد محمد رسول الله عتاب من أسید أحكامکم و مصالحکم و قد فوض الیه تنبیه غافلکم، و تعلیم جاهلکم، و تقویم أود مضطر بکم، و تأدیب من زال عن أدب الله منکم لما علم من فضله علیکم من موالاة محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و من رجحانه فی التعصب لعلی ولی الله فهو لنا خادم، و فی الله أخ، و لأولیائنا موال، و لأعدائنا معاد، و هو لکم سماء ظليلة و أرض زکیة، و شمس مضيئة، قد فضله الله علی کافتکم بفضل موالاته و محبته لمحمد و علی و الطیبین من آلهم، و حکمه علیکم بعمل بما یرید الله فلن یخلیه من

توفیقه. كما أكمل من موالاة محمد و علی علیه السلام شرفه و حظه لا یؤامر رسول الله و لا یطالعه بل هو السدید الامین فلیطمع المطیع منکم بحسن معاملته شریف الجزاء و عظیم الحیاء و لیتوفی المخالف له شدید العذاب، و غضب الملک العزیز الغلاب، و لا یحتج محتج منکم فی مخالفته بصغر سنه، فلیس الأكبر هو الأفضل، بل الأفضل هو الأكبر، و هو الأكبر فی مولاتنا و موالاة اولیائنا و معاداة أعدائنا فلذلک جعلناه الامیر علیکم، و الرئیس علیکم فمن أطاعه فمرحبا به و من خالفه فلا یبعد الله غیره. قال: فلما وصل الیهم عتاب و قرأ عهده و وقف فیهم موقفا ظاهرا نادى فی جماعتهم حتی حضره، و قال لهم: معاشر أهل مکة ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رمانی بکم شهابا محرقا لمنافقکم و رحمۃ و بركة علی مؤمنکم و انی أعلم الناس بکم و بمنافقکم و سوف آمر بالصلاة فیقام بها، ثم أتخلف اراعی الناس، فمن وجدته قد لزم الجماعة التزمت له حق المؤمن علی المؤمن و من وجدته قد بعد عنا فتشته فان وجدت له عذرا عذرته، و ان لم أجد له عذرا ضربت عنقه حکما من الله مقضیا علی کافتکم لأطهر حرم الله من المنافقین أما بعد فان الصدق أمانة و الفجور خیانة، و لن تشیع الفاحشة فی قوم الا ضربهم الله بالذل، قویکم عندی ضعیف حتی آخذ الحق منه و ضعیفکم عندی قوی حتی آخذ الحق له، اتقوا الله و شرفوا بطاعة الله أنفسکم و لا تذلوها بمخالفة ربکم ففعل و الله كما قال، و [صفحة ۵۲۷] عدل و أنصف و أنفذ الأحکام، مهتدیا بهدی الله، غیر محتاج الی مؤامرة و لا مراجعة. [۷۵۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (خداوند بزرگ فرمود: چه کسی ستمگرتر از کسی است که از ذکر نام خداوند در مساجد او باز دارد و در تخریب مسجدها کوشش کند. آنان کسانی هستند که حق ورود بدان را ندارند، مگر ترسان در دنیا خواری و ذلت نصیب آنان است، و در آخرت نیز عذابی دردناک برای آنها [مهیا] است. حضرت امام حسن عسگری علیه السلام فرمود: حسن بن علی علیهما السلام فرموده است: وقتی خداوند «جدم» حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در مکة مبعوث به رسالت ساخت و در آنجا کلام ایشان را منتشر کرد و جدم بزرگان آنها را به خاطر پرستش بت‌ها سرزنش کرد. آنان پیامبر گرامی را [در حصار] گرفته و شروع به بدرفتاری با وی کردند و تلاش کردند تا مساجدی را که از آن اصحاب گزیده‌ی محمد و شیعی‌ی علی بن ابی طالب بود، و در آستانه‌ی کعبه ایجاد شده بود، خراب کنند. همان مسجدها و اماکنی که اصحاب برگزیده و شیعیان حضرت ارزش‌های میرانده شده توسط باطل گرایان را در آنجا زنده می‌کردند. پس آن مشرکان تلاش کردند تا آن را تخریب نمایند. و محمد و اصحاب وی شکنجه شدند و مشرکان او را واداشتند که از مکة به سوی مدینه کوچ کنند، به طوری که پس از خروج از مکة از پشت دیوار مکة به سوی آن نگریست و گفت: خدا می‌داند که من دوستت دارم و اگر چنان نبود که اهل تو مرا از تو کوچاندند. هیچ شهری را بر تو ترجیح نمی‌دادم و جایگزینی برای تو نمی‌یافتم و من از دوری تو اندوهگین هستم. خداوند به ایشان وحی فرمود: ای محمد خدای بزرگ و بلند مرتبه به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید که تو را پیروز و باستانی پر و به سلامت و توانا و قدرت‌مند بدین شهر باز خواهیم گرداند و این همان سخن خداوند است که فرمود: همانا کسی که قرآن را بر تو فرض کرده است، تو را به سوی جایگاهت باز خواهد گردانید. یعنی پیروز و سود برده به مکة بازخواهد گرداند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این را به اصحاب خود خبر داد و خبر به اهل مکة رسید و آنها شروع به مسخره کردن پیامبر کردند و خداوند به پیامبرش فرمود: در آینده‌ی نزدیک خداوند تو را به مکة چیره خواهد ساخت و فرمان من درباره‌ی آنان اجرا [صفحة ۵۲۸] خواهد شد و در آینده نزدیک آنها را از ورود به آنجا منع خواهم کرد، چندان که هیچ یک از آنان جز با هراس وارد مکة نشود و اگر وارد شد پنهانی وارد شود چه آن که اگر به او دست یابند، کشته خواهد شد. و وقتی فرمان خدا درباره‌ی فتح مکة حتمی شد و آنجا به زیر فرمان پیامبر رفت، عتاب بن اسید را بر آنان فرماندار کرد، این خبر بدانان رسید، گفتند: محمد همواره ما را خوار کرده است، تا جایی که پسرکی تازه سال هجده ساله را بر ما به عنوان امیر گماشته است، در حالی که ما پیران سال‌خورده و همسایگان حرم امن خداییم که بهترین بنای روی زمین است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای عتاب بن اسید فرمانی برای [امارت] مکة نوشت که در آغاز آن مرقوم داشت: از محمد رسول الله به همسایگان بیت الله الحرام و ساکنان حرم الهی. اما بعد از حمد و ستایش پروردگار هر کس از شما که به خداوند ایمان داشته و در

گفتار خود محمد پیامبر خدا را تصدیق کند و در کردار خود راه صواب رود و نسبت به برادر رسول الله و پیامبر او و گزیده‌ی او و وصی وی و بهترین خلق خدا بعد از وی، «یعنی» از علی اطاعت کند، او از ما و به سوی ماست و هر کس با این گفتار من در مورد اقرار به خداوند و پیامبر و ولایت علی علیه السلام، یا با بخشی از آن مخالف باشد لعنت و نفرین بر اصحاب سعیر باشد. و خداوند چیزی از اعمال او هر چند بزرگ و مهم باشد، نخواهد پذیرفت. و او را در آتش جهنم همیشگی و ابدی خویش خواهد افکند.

محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قوانین و مصلحت‌های شما را همراه عتاب بن اسید فرستاده است و اختیار روشن ساختن ناآگاهان تان و آموزش نادان‌هایتان و اصلاح کجی‌های افراد نامتعادلتان و ادب کردن هر کس که از آموزش خداوند لغزیده است را به او تفویض کرده است. زیرا می‌داند که او بر شما به محبت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برتری داشته و در تعصب نسبت به علی ولی الله بر شما رجحان دارد. پس او خدمت‌گزار ما و در راه خدا برادر و دوستان ما و دشمن دشمنان ماست و در عین حال او برای شما آسمانی سایه افکن و زمینی پاکیزه و خورشیدی نورافشان است. خداوند او را به برکت دوستی و محبت به محمد و علی و پاکیزگان از خاندان آنها، بر شما برتری داد و او را فرماندار شما ساخت و او به آنچه که خدا خواهد رفتار خواهد کرد و هرگز خداوند او را از توفیق خود برکنار نمی‌گرداند و بهرمندی و شرافت او را در موالات محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام به کمال می‌رساند او را نیازی به مشورت و عرض حال به رسول الله نیست، بلکه او [صفحه ۵۲۹] نماینده‌ی تام‌الاختیار ماست و استوار و مورد اطمینان است. پس هر کس دستوراتش را اطاعت می‌کند، در انتظار بخشش بزرگ و برخورد نیکوی او باشد. فرمان بردار شما از او، به حسن معامله‌ی او با خود و بخشش بزرگ او متوقع باشد. و مخالف او از کیفر سخت وی و خشم [خدای] مقتدر و چیره بر حذر باشد و هیچ کس حق ندارد به بهانه‌ی کم‌سالی او با وی به ستیز برخیزد، چه آن که بزرگ سالی باعث برتری نیست، بلکه انسان با فضیلت از همه بزرگتر است و او در دوستی ما و دوستی با دوستان ما و دشمنی با دشمنان ما بزرگ‌تر است. بدین خاطر او را فرماندار شما کردیم. پس هر کس از شما اطاعت او کرد، درود بر او باد و هر کس با او مخالفت کرد، از رحمت خداوند دور شد. راوی می‌گوید: وقتی عتاب نزد آنان رفته و حکم خویش را بر آنان خواند، و جایگاه حکومتی خویش را در میان آنان مستقر کرد. از همه‌ی آنان دعوت به عمل آورد و آنان را فراخواند. وقتی حاضر شدند طی یک سخنرانی، خطاب به آنها فرمود: ای اهل مکه رسول الله مرا در میان شما گماشته که آذرخش سوزان بر منافقان تان بوده و رحمت و برکت بر مؤمنان تان باشم و بی‌تردید من داناترین مردم هستم نسبت به شما و منافقان تان و به زودی شما را به نماز [گزاردن] فرمانتان خواهم داد، پس هر کس را که با جماعت همراه شد حق مؤمن بر مؤمن را درباره‌ی او ملتزم خواهم شد و هر کس که دیدم از جماعت فاصله گرفته است، در موردش تحقیق می‌کنم، اگر دیدم که عذری دارد، معذورش خواهم داشت و چنانچه برای او عذری نیابم، به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که از سوی خداوند بر همه‌ی شما نوشته شده، گردنش را خواهم زد تا حرم خداوند را از منافقان پاک گردانم. اما بعد بدانید که راستی درستی است و بدکاری خیانت است و بدکاری در میان هیچ قومی پا نگرفت، مگر آن که خداوند آنها را با خواری فرو کوفته است قدرتمند شما نزد من ضعیف است تا آنگاه که حق را از او باز ستانم و ضعیف شما نزد من قوی است تا آنگاه که حق او را ستانم. از خدا بترسید و جان‌هایتان را با طاعت خداوند درخشان کنید و با مخالفت پروردگارتان خوارش نسازید. سپس امام حسن علیه السلام فرمود: سوگند به خدا همانگونه که گفته بود، رفتار کرد، داد و انصاف پیشه کرد و دستورات را اجرا کرد با هدایت خداوند راهنمایی شد، بدون مشورت و رجوع [به دیگران، کار را به سامان رساند].

[صفحه ۵۳۰]

مودت

ارزش مودت و دوستی

یکی از عوامل بالندگی انسان بهره‌مندی از مودت و دوستی انسان‌های دیگر است امام حسن علیه السلام راجع به ارزش مودت فرمود: قال علیه السلام: القرب من قرته الموده و ان بعد نسبه و البعید من باعدته الموده و ان قرب نسبه لا شیء اقرب من ید الی جسد و ان الید تفل فتقطع و تحسم. [۷۶۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: [خویشاوند] نزدیک آن است که [اصل] مودت او را نزدیک ساخته، هر چند نسب او دور باشد و [خویشاوند] دور کسی است که مودت به دیگران او را از انسان، دور ساخته است، هر چند نسب او نزدیک باشد. و چیزی از دست به بدن نزدیک تر نباشد، اما دست اگر یرقان گیرد بریده شده و داغ می‌شود.

دوستی

آیین دوست‌یابی

یکی از مشکلات جوامع انسانی به خصوص برای نسل جوان انتخاب دوست و رفیقی است که در سرنوشت انسان می‌تواند تأثیرگذار باشد. امام علیه السلام به فرزندش فرمود: قال علیه السلام: یا بنی لا تواخ احدا حتی تعرف موارد و مصادره، فاذا استنبطت الخبره و رضیت العثره، فآخه علی اقامه العثره و المواساه فی العسره [۷۶۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (پسرم! با کسی دوستی مکن، مگر آن که محل رفت و آمدهای او را بدانی. پس زمانی که نسبت به آن آگاهی پیدا کردی و او را پسندیدی، پس او را برای دوام رازداری و کمک در تنگناها به برادری انتخاب کن).

معیار دوست‌یابی

یکی از معیارهای دوست‌یابی وجود منافع مادی و معنوی برای انسان، در انتخاب دوست می‌باشد. امام حسن علیه السلام آثار و فواید دینی را بر فواید دیگر در دوست‌یابی مقدم می‌داند و لذا فرمود: قال علیه السلام: انظر الی کل من لا یفیدک منفعه فی دینک فلا تعتدن به، و لا ترغب فی صحبتته، فان کل ما سوی الله مضمحل و خیم عاقبه [۷۶۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (دقت کن در آن کس که تو را بهره‌ای در دینت افزون نمی‌کند، پس به او اعتناء نکن و به همنشینی با او رغبت نداشته باش! زیرا هر چه جز خداوند است از بین رفتنی و بد عاقبت است).

مؤمن

ویژگی‌های مؤمن

مؤمن در نزد خداوند و بندگان صالح او ارزش و موقعیت والایی دارد، زیرا از دیگران به صفات پسندیده برتر، و به عمل صالح شناخته شده‌تر است. امام حسن علیه السلام راجع به اوصاف و ویژگی‌های مؤمن فرمود: قال علیه السلام: ان من أخلاق المؤمن قوه فی دین و کرما فی لین و حزما فی علم و علما فی حلم و توسعه فی نفقه و قصداً فی عبادة و تحرجاً من الطمع و برا فی استقامه، لا یحیف علی من [صفحه ۵۳۱] یبغض، و لا- یأثم فیمن یحب، و لا یدعی ما لیس له و لا یجحد حقاً هو علیه و لا یهمز و لا یبغی، متخشع فی الصلاه متوسع فی الزکاة شکور فی الرخاء صابر عند البلاء، قانع بالذی له، لا یطمع به الغیظ، و لا یجمع له الشح، یخالط الناس لیعلم و یسکت لیسلم یصبر ان بغی علیه لیکون الهه الذی ینتقم له. [۷۶۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (چند چیز از اخلاق مؤمن است پایداری در دین، گذشت در نرم‌خویی، احتیاط در دانایی، دانایی در بردباری، گسترش در نفقه، اراده در عبادت، کناره‌جویی از آزمندی و نیکی است در عین پایداری. بر آن که خشمناک شود، زیاده‌روی نکند و در آن چه که دوست می‌دارد گناه نورزد و

آنچه را که از آن او نیست نخواهد و حقی را که علیه اوست انکار نکند، نه مسخره کند و نه گردن‌کشی نماید. در نماز خاشع است و در زکات دست و دل‌باز، در رفاه شاکر باشد و در سختی شکبیا به آنچه که از آن اوست بسنده می‌کند «و طمع در مال دیگران ندارد» و خشم بر او چیره نگردد و بخل بر او مسلط نگردد، با مردم معاشرت می‌کند تا بداند و دانش بیاموزد. ساکت می‌ماند تا سلامت بماند. اگر بر او ستم شود، صبور باشد تا آن که خدایش از دشمنش انتقام بگیرد».

مؤمن در نگاه پیامبر و امام حسن

حذیفه‌ی یمانی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایتی پیرامون وظایف مؤمنان به هنگام وارد شدن به خانه‌ی خدا «مساجد» دیگران نقل نموده است که حضرت امام حسن علیه السلام پیرامون آن نکات جالبی فرمود؛ «که تمام حدیث از این قرار است:» قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ان الله تعالی أوحى الی: یا أخوا النبیین، یا أخوا المرسلین، یا أخوا المنذرین، أنذر قومک ألا یدخلوا بیتا من بیوتی الا بقلوب سلیمه، و ألسن صادقه، و أید نقیه و فروج طاهره و لا یدخلوا بیتا من بیوتی و لأحد عندهم مظلمه فانی ألعنه ما دام قائما بین یدی یصلی حتی یرد تلك المظلمه الی أهلها، فأكون سمعه الذی یسمع به، و أكون بصره الذی یبصر به، و یكون من أولیائی و أصفیائی، و یكون جاری مع النبیین و [صفحه ۵۳۲] الصدیقین و الشهداء و الصالحین. روى عن الحسن بن علی علیهما السلام انه قال: من لم یحفظ هذا الحدیث كان ناقصا فی مروته و عقله. قلنا: و ما ذاك یابن رسول الله؟ فبکی و أنشأ یحدثنا فقال: لو أن رجلا من المهاجرین أو الأنصار، یطلع من باب مسجدکم هذا ما أدرک شیئا مما كانوا علیه الا قبلتکم هذه ثم قال: هلک الناس «ثلاثا»، بقول و لا فعل و معرفه، و لا صبر. و وصف و لا صدق، و وعد و لا وفاء، ما لى اری رجلا و لا عقول. و أرى أجساما و لا- أرى قلوبا دخلوا فی الدین ثم خرجوا منه و حرموا ثم استحلوا و عرفوا ثم أنکروا و انما دین أحدکم علی لسانه، و لئن سألته هل یؤمن بیوم الحساب؟ قال: نعم کذب و مالک یوم الدین. ان من أخلاق المؤمنین قوه فی دین، و حزم فی لین، و ایمانا فی یقین و حرصا فی علم و شفقه فی مقت و حلما فی حکم و قصدا فی غنی و تجملا فی فاقه، و تحرجا عن طمع، و کسبا من حلال، و برا فی استقامه و نشاطا فی هدی و نهیا عن شهوه. ان المؤمن عواذ بالله، لا یحیف علی من ینغض، و لا یأثم فیمن یحب و لا یضیع ما استودع، و لا- یحسد، و لا- یطعن و یعترف بالحق و ان لم یشهد علیه و لا ینابز بالألقاب. فی الصلاة متخشع و الی الزکاه مسارع و فی الزلات وقور و فی الرخاء شکور، قانع بالذی عنده لا یدعی ما لیس به لا یجمع فی قنط و لا یغلبه الشح عن معروف یریده یخالط الناس لیعلم و یناطق لیفهم و ان ظلم أو بغی علیه صبر حتی یكون الرحمن الذی ینتصر له. قال الحسن و عطنی بهذا الحدیث جندب بن عبدالله، و قال جندب: و عطنی بهذا الحدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قال: حق علی کل مسلم تعلمه و حفظه. [۷۶۴]. (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدای بزرگ به من وحی کرد: ای برادر پیامبران ای برادر مرسلین ای برادر بیم‌دهندگان قوم خود را بترسان و بگو که جز با دل‌های نرم گشته و زبان‌های راست گفتار و دستانی پاکیزه و شرم‌گاه‌هایی پاک وارد خانه‌ای از خانه‌های من نشوند. و همچنین وارد خانه‌ای از خانه‌های من نشوند در حالی که کسی را به گردن آنها حق ظالمانه‌ای مانده باشد چرا که تا زمانی رو به روی من به نماز ایستاده او را لعنت می‌کنم تا مگر آن که آن حق را به صاحبانش بازگرداند، پس از آن که حقوق دیگران را ادا کرد، من گوش او [صفحه ۵۳۳] خواهم بود که بدان می‌شنود و چشم او خواهم شد که بدان بنگرد و از اولیاء و اصفیای من گردد و همسایه من شود با پیامبران و صدیقان و شهداء و صالحان. امام حسن بن علی علیهما السلام فرمود: هر کس این حدیث را حفظ نکند در عقل و مروت خود ناقص خواهد بود. راوی می‌گوید: گفتیم: چرا چنین است ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! پس گریسته و شروع به صحبت کرد و فرمود: اگر تنی از مهاجران یا انصار از درب این مسجد شما نگاه کند، جز از رو به قبله ایستادن چیزی از کارهای آنان سر در نمی‌آورد. سپس سه بار فرمود: «مردم نابود شدند». و سپس برای استدلال بر این گفتار ادامه داد و فرمود: به خاطر سخن بدون عمل، معرفت بدون صبر، توصیف بدون تصدیق، وعده‌ی بدون وفا، مرا چه می‌شود

مردانی می‌بینم که عقل ندارند، تن‌هایی می‌بینم که دل ندارند، در دین پا گذاشته و سپس از آن برون شده‌اند، تحریم کرده‌اند و سپس حلال کرده‌اند. شناخته‌اند و سپس انکار کرده‌اند و دین هر کدامتان بر زبان‌های تان است. چنانچه از هر یک از شما پرسید: آیا به روز حساب ایمان داری؟ خواهد گفت: آری! اما به مالک روز دین «روز قیامت» قسم که دروغ می‌گویم؛ همانا که از اخلاق مؤمنان پایداری در دین و احتیاط در حین نرم‌خویی، و ایمان در یقین، و حرص در فراگیری، و مهربانی در خشونت، و خویشتن داری در عین تحکم، و صرفه‌جویی در عین ثروت، و شیک بودن در عین تنگدستی، و کناره‌جویی از آزمندی و کسب حلال و نیکی در عین پایداری، و سرزندگی و شادابی در عین هدایت و خودداری از شهوت‌رانی است. همانا که مؤمن پناهنده به خداوند است، بر آن که دشمن بدارد، ستم نکند و در راه آن که دوستش دارد دست خویش را به گناه نیالاید و آنچه که به امانت دارد پایمال نسازد نه حسد ورزد، نه طعن بر شخصیت کسی زند. به حق اعتراف نماید هر چند شاهد آن نباشد. از لقب زشت به اشخاص دادن پرهیز می‌کند. در نماز خاشع است و به سوی زکات شتاب کننده است. در لغزشگاه‌ها با وقار است و در رفاه شکرگزار است بدانچه که نزد اوست قانع است و مدعی آنچه که از آن او نیست نباشد. به هنگام یأس چلانده نشود و خست او را از کار نیکی که بخواهد، باز ندارد، با مردم معاشرت دارد برای اینکه به دانایی برسد و چیزی یاد بگیرد. و با آنان گفتگو کند تا این که بفهمد و اگر مورد ستم قرار گرفت یا بر او تجاوز شد، شکیبی باشد تا خدای رحمن یاور او باشد. حضرت امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید: به این حدیث جندب بن عبدالله مرا موعظه کرد و جندب گفت: به این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرا موعظه کرد و گفت: وظیفه‌ی هر مسلمانی یادگیری و [صفحه ۵۳۴] حفظ آن است.

الگوی مؤمنان

از برخی از عراقیین نقل شده است: امام حسن علیه‌السلام در خطبه‌ای یکی از برادران دینی‌اش را ستود و او را الگوی مؤمنان معرفی نمود و فرمود: اگر نمی‌توانید همه اوصاف او را در خود پیاده کنید بهره‌گیری از اندک آنها بهتر از ترک همه است. حدیث این است: قال علیه‌السلام: انی أخبرکم عن أخ لی و کان من أعظم الناس فی عینی و کان رأس ما عظمه فی عینی صغر الدنیا فی عینه کان خارجا من سلطان بطنه فلا یشتهی ما لا یجد و لا یكثر اذا وجد و کان خارجا من سلطان فرجه فلا یتسخر له عقله و لا رأیه، و کان خارجا من سلطان الجهله فلا یمد یدا الی علی ثقة المنفعة، کان لا یسخر و لا یتبرم، کان اذا جاء مع العلماء یكون علی أن یسمع أحرص منه علی أن یتکلم، کان اذا غلب علی الکلام لم یغلب علی الصمت کان اکثر دهره صامتا فاذا قال بذل القائلین. کان لا یشارک فی دعوی و لا یدخل فی مراء و لا یدلی بحجه حتی یری قاضیا، کان یقول ما یفعل، و یفعل ما لا یقول تفضلا و تکرما، کان لا یغفل عن اخوانه و لا یختص بشیء دونهم، کان لا یلوم أحدا فیما یقع العذر فی مثله، کان اذا ابتدأ أمران لا یدری أیهما أقرب الی الحق نظر فیما هو أقرب الی هواه فخالفه کان لا یشکو وجعا الا عند من یرجو عنده البر، و لا یستشیر الا من یرجوا عنده النصیحه، کان لا یتبرم و لا یتسخر و لا یتشکی و لا یتشهی و لا ینتقم و لا یغفل عن العدو، فعلیکم بمثل هذه الأخلاق الکریمه، ان اطقتموها، فان لم تطیقوها کلها فأخذ القلیل خیر من ترک الكثير و لا حول و لا قوة الا بالله. [۷۶۵]. [صفحه ۵۳۵] امام حسن علیه‌السلام فرمود: (من در مورد برادری به شما خبر می‌دهم که در چشم من بزرگترین مردم است. و سرآمد آنچه که او را در چشم من بزرگ کرد، کوچکی دنیا در چشم او بود. او خارج از قلمرو شکم خویش بود، در نتیجه آنچه را که نمی‌یافت، هوس نمی‌کرد و وقتی می‌یافت، ذخیره نمی‌کرد و از قلمرو شهوت خود نیز خارج بود، پس عقل و دیدگاه او را خوار نمی‌کرد و از قلمرو نادانی و بی‌فکری خارج بود، بنابراین جز به آنچه که سودش مطمئن است دست دراز نمی‌کند. نه خشمناک می‌شود و نه ناراحت و وقتی با دانشمندان می‌آید چنان است که بیش از آن که بخواهد سخن بگوید دوست دارد شنونده باشد. و چنان است که اگر در سخن مغلوب گردد، در سکوت مغلوب نشود. بیشتر روزگار خود را به سکوت می‌گذراند و اگر سخن بگوید، داد سخن می‌دهد. نه در دعوایی شرکت

کند و نه در جدالی وارد شود و هرگز برهانی نشان ندهد، مگر آن که به داوری خوانده شود. آنچه را که می‌گوید انجام می‌دهد «یعنی چیزی که انجام آن حتمی است که می‌شود و یا اساساً از قبل انجام شده است؛ را بر زبان می‌آورد» و از راه بزرگواری و کرم حتی آنچه را که نگفته انجام می‌دهد «یعنی اول انجام می‌دهد، بعد می‌گوید». از برادرانش غافل نمی‌شود برای خود چیز خاصی را اختصاص نمی‌دهد. به طوری که دیگران را از آن محروم سازد. هیچ کس را به خاطر چیزی که قابل عذرخواهی است ملامت نمی‌کند. و وقتی که دو کار در برابر او باشد که نداند کدام یک از آنها به حق نزدیک‌ترند، می‌نگرد تا کدام آنها به خواسته‌ی نفس او نزدیک‌تر است که با آن مخالفت کند. هرگز از دردی شکایت نمی‌کند مگر نزد آن کس که امید عافیت از او دارد و از کسی مشورت نمی‌خواهد مگر از آن کس که امید خیرخواهی از او دارد. نه ناراحت می‌شود و نه خشمگین و نه گله‌گری می‌کند و نه هوس می‌کند و نه انتقام [صفحه ۵۳۶] می‌کشد و نه از دشمن غافل می‌ماند. پس اگر توانستید بر شما باد به مثل این اخلاق پسندیده را در خود ایجاد کنید. و اگر نتوانستید که همه‌ی آن را انجام دهید. پس بهره‌گیری از اندک بهتر از ترک همه‌ی آن است. هیچ قدرتی وجود ندارد، مگر بواسطه‌ی خداوند.

نشانه‌های مؤمن

هر چیزی در دنیا نشانه‌ای دارد. ایمان مؤمن هم نشانه‌هایی دارد که امام حسن علیه‌السلام با اشاره به برخی از نشانه‌های مؤمن، فرمود: قال علیه‌السلام: من عرف الله أحبه و من عرف الدنيا زهد فيها و المؤمن لا يلهوا حتى يغفل فإذا تفكر حزن. [۷۶۶]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (هر کس خدا را شناخت، او را دوست خواهد داشت و هر کس دنیا را شناخت در آن زهد پیشه کند و مؤمن به بازی نپردازد مبادا غافل شود و وقتی در خود اندیشه کند. محزون گردد.) و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیه‌السلام به هنگام ملاقات عبدالله جعفر خطاب به او فرمود: قال علیه‌السلام: يا عبدالله كيف يكون المؤمن مؤمنا و هو يسخط قسمة و يحقر منزلته و الحاكم عليه الله و أنا الضامن لمن لم يهجس في قلبه الا الرضا أن يدعو الله فيستجاب له. [۷۶۷]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (ای عبدالله! مؤمن چگونه می‌تواند مؤمن باشد، در حالی که نسبت به قسمت خویش از روزی خشمناک است و جایگاه خود را خوار می‌شمارد، در حالی که داور او خداوند است. من ضامن آن کسی هستم که در دل او جز رضا خلیجان نکند چنین شخصی هرگاه خدای را بخواند مستجاب شود.) [صفحه ۵۳۷]

ارزش مؤمن کهنسال

هر چیزی که کهنه شود از ارزش می‌افتد، مگر انسان‌های مؤمن و وارسته که بر قدر و ارزش آنها افزوده می‌گردد. قال علیه‌السلام: أفضل الناس ثوبا يوم القيامة المؤمن المعمر. [۷۶۸]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (برترین مردم از لحاظ ثواب در روز قیامت، مؤمن سال خورده است.)

حضرت مهدی

اشاره

شیعه معتقد است امام دوازدهم حضرت مهدی علیه‌السلام در پس پرده‌ی غیبت کبری سال‌ها غایب بوده و با ظهور خود جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد همچنان که قبل از ظهورش، ظلم و جور جهان را فراخواهد گرفت. احادیث در این باب بسیار است برخی روایات که از امام حسن مجتبی علیه‌السلام درباره‌ی حضرت مهدی علیه‌السلام وارد شده است، در این جا بررسی می‌شود؛

جوانی حضرت مهدی در عصر ظهور

امام حسن علیه السلام در پاسخ به تعجب کنندگان از عمر طولانی حضرت مهدی علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: لو قام المهدي لأنكره الناس لأنه يرجع اليهم شابا و هم يحسبونه شيخا كبيرا. [۷۶۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (وقتی مهدی قیام کند، مردم او را نمی‌شناسند، زیرا وی به صورت جوان بر آنها ظاهر می‌شود، در حالی که مردم او را پیری سال‌خورده می‌پندارند.) [صفحه ۵۳۸]

نشانه‌های ظهور حضرت مهدی

برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام نشانه‌های حتمی و غیر حتمی در روایات ذکر شده است از جمله در این روایت امام حسن علیه السلام درباره‌ی یکی از نشانه‌های ظهور آن حضرت فرمود: قال علیه السلام: يخرج بالري رجل ربعة أسمر مولی لبني تميم، كوسج يقال له: شعيب بن صالح في اربعة الاف ثيابهم بيض و ارياتهم سود يكون مقدمه للمهدي لا يلقاه أحد الا قتله (فله). [۷۷۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (مردی از منطقه‌ی ری خروج می‌کند با قدی متوسط، گندمگون و آزاد شده‌ی بنی تمیم و کوسه نیز هست و به او شعیب بن صالح گویند و به همراه چهار هزار نفر که لباسشان سپید باشد و پرچم‌هاشان سیاه و آمدن آنها مقدمه‌ی ظهور مهدی «عج» آل محمد علیهم السلام است. کسی با او در رو نشود، مگر آن که به دست او کشته شود.)

تحقق حاکمیت الهی اهل بیت با ظهور حضرت مهدی

یکی از برکات ظهور حضرت مهدی (عج) تحقق حاکمیت الهی اهل بیت علیهم السلام بر جهان خواهد بود. امام حسن علیه السلام درباره‌ی این مطلب که از آن به انتظار فرج تعبیر می‌شود، فرمود: قال علیه السلام: لا يكون هذا الأمر الذي تنتظرون حتى يبرأ بعضكم من بعض و يلعن بعضكم بعضا، و يتقل بعضكم في وجه بعض، و حتى يشهد بعضكم بالكفر على بعض. قلت: ما في ذلك خير؟ قال: الخیر كله في ذلك، عند ذلك يقوم قائمنا، فيرفع ذلك كله. [۷۷۱]. [صفحه ۵۳۹] امام حسن علیه السلام فرمود: (این کار که چشم به راه آینده و منتظر ظهورش هستید، درست نیست، مگر زمانی که برخی از شما از برخی دیگر بیزارى جوید و بعضی بعض دیگر را لعنت کند و برخی در صورت برخی دیگر آب دهان بیاندازد و حتی برخی شهادت بر کفر بعض دیگر دهند. گفتم: چه خیری در این هست؟ فرمود: همه‌ی خیر در این است، در این زمان است که قائم ما بر می‌خیزد و تمام اینها را از میان بر می‌دارد.) و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیه السلام به سفیان بن ابی لیلی درباره‌ی تحقق حاکمیت آل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: قال علیه السلام: يا سفیان أ بشر فان الدنيا تتسع البر و الفاجر حتى يبعث الله امام الحق من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم. [۷۷۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (ای سفیان، مژده‌ات باد، چه آن که دنیا نیکوکار و تبهکار را در بر گیرد «و آنان را به خود مشغول کند» تا آنگاه که خداوند امام حق از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برانگیزد.)

مهمان، مهمانی

آداب مهمان نوازی (پرهیز از تعارف بیجا در غذا خوردن) یکی از آداب مهمانی و اطعام به دیگران این است که نباید سر سفره غذا به مهمان هر لحظه تعارف کرد، زیرا غذایی که حاضر شده، ارزش آن را ندارد که بارها به مهمان تعارف کنی. امام حسن علیه السلام در همین رابطه فرمود: كان الحسن بن علی علیهما السلام لا- يدعوا الى طعامه أحدا، يقول: هو أهون من أن يدعى اليه أحد. [۷۷۳]. (حسن بن علی علیهما السلام چنان بود که کسی را به غذای خود دعوت نمی‌کرد (یعنی سر سفره تعارف نمی‌کرد که فلانی بخور و..)) می‌فرمود: [غذا] آن کم ارزش تر از آن است که کسی را بدان فراخوانی. [صفحه ۵۴۰] و در حدیث دیگری آمده

است: گروهی از اهل کوفه بر امام حسن علیه السلام وارد شدند، در حالی که حضرت مشغول خوردن غذا بود همین که نشستند، امام علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: الطعام أیسر من أن یقسم علیه. فاذا دخلتم علی رجل منزله طعاما فکلوا منه، و لا تنتظروا أن یقال لکم هلموا، فانما وضع الطعام لیؤکل. [۷۷۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (غذا آسان‌تر (کمتر و کم ارزش‌تر) از آن است که بر آن سوگند دهند؛ پس اگر بر سر سفره‌ی مردی در خانه‌اش وارد شدید از آن بخورید و منتظر نباشید که به شما بگویند بفرمایید. زیرا سفره برای خوردن باز شده است.)

میت

آداب تجهیز میت همچنان که انسان مسلمان در زمان حیاتش آدابی دارد، پس از مرگ نیز آدابی دارد. مثل: غسل دادن، کفن پوشاندن و تشییع و ... وقتی اشعث بن قیس از دنیا رفته بود، امام حسن علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: اذا غسلتموه فلا تهیجوه حتی تأتوننی به، فلما فرغ من غسله، اتی به فدعا بکافور فوضأه به و جعل علی وجهه، و فی یدیه و رأسه و رجلیه، ثم قال: أدرجوه. [۷۷۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (وقتی غسلش دادید، تا مرا نزدش نبرده‌اید، تکانش ندهید. وقتی از غسل وی فارغ شدند، [صفحه ۵۴۱] ایشان را نزد وی بردند. کافوری خواست و وی را بدان وضویش داد و از آن به صورتش نهاد و بر دستانش و سر و پاهایش نهاد و سپس فرمود او را دفن کنید.) [صفحه ۵۴۵]

سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «ن» آغاز می شود

نخل

ارزش اقتصادی نخل و درخت کاری یکی از باارزشتین کارها درخت کاری است. امام حسن علیه السلام درباره‌ی ارزش اقتصادی و ضرورت شکرگزاری آن فرمود: قال علیه السلام: النخل و الشجر برکة علی أهله و علی عقبهم بعدهم اذا کانوا لله شاکرین. [۷۷۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (نخل و درخت برای خانواده [درختکار] برکت است و برای بازماندگان پس از آنان اگر که شکرگزار خداوند باشند، نیز برکت است.)

نصارا

شبهه افکنی یهود و نصارا در دین

در تفسیر آیه‌ی ۴۹ سوره‌ی آل عمران «... ان تطیعوا الذین کفروا یردکم علی اعقابکم ...» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ اگر از کسانی که کافر شده‌اند، اطاعت کنید، شما را به گذشته‌های تان باز می گردانند، و سرانجام زیان کار خواهید شد.» امام حسن علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: ان تستنصحو الیهود و النصارى و تقبلوا و منهم لأنهم کانوا ستغونهم و یوقعون لهم الشبهه فی الدین و یقولون لو کان نبی حقا لما غلب و لما أصابه و أصحابه ما أصابهم، و انما هو رجل حاله کحال غیره من الناس یوما له و یوما علیه. [۷۷۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (مبادا از یهود و نصارا نصیحت خواهی کرده و از آنها حرف شنوی داشته باشید، زیرا آنان دیگران را اغوا کرده و در دین شبهه دارشان کرده و می گفتند اگر پیامبر بر حقی بود، شکست نمی خورد و او و یاران او را از آن گزندی که به آنها رسید، نمی رسید، بلکه او مردی است که وضع او چون حال دیگر افراد مردم است روزی به نفع اوست و روزی به ضرر او.)

نکوهش خدا از یهود

امام حسن عسکری علیه السلام از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل کرده است که در تفسیر آیه‌ی «قل من کان عدوا لله و ملتکته و رسله و جبرئیل» [۷۷۸] «کسی که دشمن خدا و فرشتگان و رسولان او و جبرئیل و میکائیل باشد «کافر است، و» خداوند دشمن کافران است.» فرموده‌اند: قال علیه السلام: ان الله تعالى ذم اليهود فی بغضهم لجبرئیل الذی کان ینفذ قضاء الله تعالى فیهم بما یکرهون و ذمهم ایضا و ذم النواصب فی بغضهم لجبرئیل و میکائیل و ملائکة الله النازلین لتأیید علی بن ابیطالب علیه السلام علی الکافرین حتی اذلهم بسیفه الصارم [القاطع] فقال: قل یا محمد «من کان عدوا لجبرئیل» من اليهود لدفعه عن بخت نصر ان یقتله دانیال من غیر ذنب کان جناه بخت نصر حتی بلغ کتاب الله فی اليهود اجله و احل بهم ما جرى فی سابق علمه و من کان ایضا و عدوا لجبرئیل من سایر الکافرین اعداء محمد و علی الناصبین لأن الله تعالى بعث جبرئیل لعلی علیه السلام مؤیدا و له علی اعدائه ناصرا و من کان عدوا لجبرئیل لمظاهرتهم محمدا و علیا علیه السلام و معاونته لهما و انفاذه لقضاء ربه عزوجل فی اهلاک اعدائه علی ید من یشاء من عباده. [۷۷۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (خدای بزرگ یهودیان را به خاطر آن که جبرئیل را دشمن می‌دارند، سرزنش می‌کند، زیرا جبرئیل، فرمان خدای را درباره‌ی آنها، اجراء می‌کند که خوشایند آنان نیست. همچنین آنان را مجدداً مورد نکوهش قرار داد. و نیز ناصبیان را به خاطر کینه‌ی آنها نسبت به جبرئیل و میکائیل و فرشتگانی که تأییدیه فضیلت علی بن ابی طالب علیه السلام را بر کافران [از آسمان] نازل کردند، مورد نکوهش قرار داد. همان ناصبی‌هایی که حضرت علی علیه السلام آنان را با تیغ بران خویش خوار و سرافکنده کرد. [خداوند] به او فرمود: ای محمد بگو: هر کس که دشمن جبرئیل باشد یعنی از یهودیان که جبرئیل از بخت النصر حمایت کرد و نگذاشت دانیال وی را به خاطر جنایتی که مرتکب نشده است بکشد تا آنگاه که اجل خداوند و قرار سرنوشت الهی درباره‌ی یهودیان به سر آمد و آنچه که در علم نخستین خداوند نسبت به آن دستور صادر شده بود درباره‌ی آنان انجام داد. و باز آن کس که دشمن جبرئیل است از دیگر [اقشار] کافران ناصبی، دشمن محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام است، زیرا خدای بزرگ جبرئیل را به عنوان حمایت‌گر و تأیید کننده علی علیه السلام گسیل داشت، و به یاری او [پیامبر] وی را یاور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در برابر دشمنان او [پیامبر] قرار داد. پس، آنان دشمن جبرئیل هستند، به خاطر یاری کردن وی به محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و همکاری کردن با آنها و اجرای فرمان پروردگارش در نابود کردن دشمنان خداوند به دست آن بندگان خداوند که خود اراده فرموده است.)

نعمت

روش سپاس‌گزاری از نعمت‌ها یکی از وظایف مهم بندگان در برابر خداوند حمد و سپاس در برابر نعمت بی‌کران الهی است. از جمله مستحب است موقع سوار شدن بر وسیله‌ی نقلیه ابتدا حمد خدای بجا آورده شود و سپس آیات ۱۳ و ۱۴ سوره‌ی زخرف [۷۸۰] خوانده شود. شخصی پس از سوار شدن بر مرکب فقط همین آیه را خواند، امام حسن علیه السلام به او فرمود: [صفحه ۵۴۶] قال علیه السلام: أبهنا أمرتم؟ فقال: و بـم أمرنا؟ قال علیه السلام: أن تذکروا نعمه ربکم، کان قد أغفل التحمید فنبهه علیه. [۷۸۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (آیا فقط به همین مقدار امر شدید؟ آن مرد گفت: پس به چه چیزی امر شدیم؟ امام علیه السلام فرمود: امر شدید که نعمت پروردگارتان را بیاد آورید و سپاس گوید. همان نعمت‌هایی که سپاس‌گویی راجع به آنها مورد غفلت قرار گرفته است، پس نفس خود را متوجه به آن نعمت‌ها کن.) ممکن است جمله‌ی «کان قد أغفل...» از کلام امام حسن علیه السلام به این معنا باشد که ظاهراً آن مرد حمد و سپاس الهی را فراموش نموده و فقط به خواندن آیه‌ی ۱۳ و ۱۴ سوره‌ی زخرف اکتفا کرده بود که امام علیه السلام او را آگاه نمود.

نفاق

بی تأثیر بودن نفاق در مقابل ایمان در تفسیر آیه‌ی ۱۰۵ سوره‌ی مائده که خداوند می‌فرماید: «لا یضرکم من ضل اذا اهتدیتم - اگر شما هدایت شده باشید، گمراهی گمراهان به شما زیانی نمی‌رساند». امام حسن مجتبی علیه‌السلام فرمود: مقصود از گمراهان منافقانند که نفاقشان هیچ آسیبی به مؤمنان نخواهد رساند. قال علیه‌السلام: الحمد لله بها، و الحمد لله علیها، ما کان مؤمن فیما مضی و لا - مؤمن فیما بقی الا و الی جنبه منافق یکره عمله. [۷۸۲]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (خدای را سپاس هم به خاطر پاداش هایش که به بندگان می‌دهد و هم به خاطر کیفیهایش [صفحه ۵۴۷] که چه در گذشته و چه در آینده هیچ مؤمنی وجود ندارد مگر اینکه در کنار وی منافقی باشد که از عمل این مؤمن ناخرسند باشد).

نفس

روش مبارزه‌ی با هوای نفس یکی از مهم‌ترین عوامل سعادت و تکامل معنوی انسان مبارزه با هواهای نفسانی است. برای مبارزه با هوای نفس راه کارهای مختلفی وجود دارد که یکی از کارآمدترین آنها را امام حسن علیه‌السلام پیشنهاد می‌کند. قال علیه‌السلام: ان لم تطعک نفسک فیما تحملها علیه مما تکره فلا تطعها فیما تحملک علیه فیما تهوی. [۷۸۳]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (اگر نفس تو در آنچه که تو بدان وادارش می‌کنی و او آن را دوست نمی‌دارد، از تو فرمان نمی‌برد، پس در آنچه که او می‌خواهد و تو را به سوی آن می‌راند، از وی فرمان مبر).

نماز

پوشیدن بهترین لباس در نماز

امام حسن مجتبی علیه‌السلام به هنگام نماز بهترین لباس‌های خود را می‌پوشید از آن حضرت پرسیدند: چرا بهترین لباس‌ها را به هنگام نماز می‌پوشید؟ فرمود: قال علیه‌السلام: ان الله تعالی جمیل یحب الجمال فاتجمل لربی، و هو یقول: خذوا زینتکم عند کل مسجد فأحب ان ألبس اجود ثیابی. [۷۸۴]. [صفحه ۵۴۸] امام حسن علیه‌السلام فرمود: (خدای بزرگ زیباست و زیبایی را دوست می‌دارد. پس من برای پروردگارم خود را آراسته می‌کنم، زیرا خداوند می‌فرماید: نزد هر مسجدی خود را آراسته کنید. به همین دلیل دوست دارم بهترین لباس‌هایم را بپوشم).

شام خوردن قبل از نماز عشاء

اگر انسان نماز را در پنج وقت بخواند، بهتر است قبل از نماز عشاء شام شب را بخورد زیرا نماز گزاردن در حال گرسنگی یا سیری با حال معنوی نماز سازگار نیست. امام حسن علیه‌السلام درباره‌ی شام قبل از نماز عشاء فرمود: قال علیه‌السلام: العشاء قبل الصلاة یذهب النفس اللوامه. [۷۸۵]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (غذا خوردن پیش از نماز «نماز عشاء» نفس لوامه را ساکت می‌کند).

وقت نمازهای پنج‌گانه

راوی می‌گوید: ابن خلیل قیسی برخاست و از امام حسن علیه‌السلام پرسید: آیا وقت‌های نمازهای پنج‌گانه در کتاب خدا یا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده است؟ امام حسن علیه‌السلام فرمود: قال علیه‌السلام: یرحمک الله، ما استن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الا ما امره الله به، فأما اوقات الصلاة فهی عندنا [صفحه ۵۴۹] اهل البیت کما فرض الله علی رسوله، و هی احدی و

خمسون رکعه، فی سته اوقات، اینها لکم فی کتاب الله عزوجل فی قوله: «واقم الصلاة طرفی النهار و زلفا من اللیل» [۷۸۶]. و طرفاه صلاة الفجر و صلاة العصر، و التزلیف من اللیل: ما بین العشاءین. و قوله عزوجل: «یا ایها الذین آمنوا لیستأذنکم الذین ملکتم ایمانکم و الذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مرات من قبل صلاة الفجر و حین تضعون ثیابکم من الظهیرة و من بعد صلاة العشاء» [۷۸۷]. فبین صلاة الفجر، و حد صلاة الظهر و بین صلاة العشاء الآخرة، لأنه لا یضع ثیابه للنوم الا بعدها. و قال الله تعالی: «یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله» [۷۸۸] و اجمع الناس علی ان السعی هو الی صلاة الظهر. ثم قال تعالی: «اقم الصلاة لدلوك الشمس الی غسق اللیل» [۷۸۹] فأكد بیان الوقت، و صلاة العشاء من انها فی غسق اللیل و هی سواده، فهذه اوقات الخمس الصلوات. [۷۹۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (خدا تو را بیامرزد. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سنتی بر جای نگذاشت، مگر آن که خداوند به ایشان دستور داده بود. ولی اوقات نماز نزد ما اهل بیت همانگونه است که خداوند به پیامبر خویش واجب کرده است که پنجاه و یک رکعت است در شش مرحله زمانی که من از کتاب خدای بزرگ برای شما شرح خواهم داد. خداوند می‌فرماید: در دو طرف روز و اوایل شب نماز را برای دار اما دو طرف آن نماز صبح و نماز عصر است و بخشی از شب نیز بین مغرب و عشاء است. همچنین خدای بزرگ می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید با بردگان شما و همچنین کودکان که به حد بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت باید از شما اجازه بگیرند بیش از نماز صبح و نیمروز هنگامی که لباس‌های معمولی خود را از تن در می‌آورید و بعد از نماز عشاء.. بدین سان وقت نماز صبح را مشخص نمود و نماز ظهر را زمان بندی کرد و همچنین وقت نماز پسین عشاء را نیز معین نمود، زیرا کسی لباس خویش از تن در نمی‌آورد، مگر بعد از نماز عشاء. [صفحه ۵۵۰] خدای بزرگ می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود، به سوی ذکر خدا بشتابید. و مردم هم دل شده‌اند و اجماع کرده‌اند که سعی و تلاش تا نماز ظهر است. سپس خدای بزرگ می‌فرماید: نماز را از زوال خورشید تا نهایت تاریکی شب بر پای دار.. در اینجا نیز به تأکید بیان وقت پرداخته است. [وقت] نماز عشاء [را معین] کرده که در تاریکی شب خوانده می‌شود. این است اوقات پنج گانه‌ی نماز.)

نماز بی‌خاصیت

یکی از ره‌آوردهای ارزشمند نماز نهی از فحشاء و منکر است، اگر نمازی این خاصیت را نداشته باشد در حقیقت نماز نیست یا نمازی بی‌خاصیت است. امام حسن علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: من لم تنهه صلاته عن الفحشاء و المنکر فلیست صلاته بصلاة و هی و بال علیه. [۷۹۱]. امام حسن علیه السلام فرمود: (هر کس که نمازش او را از ارتکاب فحشاء و منکر باز ندارد، نمازش نماز نیست، بلکه خود و بالی است بر گردن او.) شاعر در این زمینه می‌گوید: این نماز از بی‌نمازی بدتر است مایه‌ی قهر خدای اکبر است

ره‌آورد نماز شب

در تفسیر آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی سجده که خداوند می‌فرماید: «برای برپادارندگان نماز شب خداوند اجر و پاداشی ذخیره می‌کند که روشنی چشم‌ها است و آن قدر مهم است که هیچ کس نمی‌تواند به ارزش آن پی ببرد.» امام حسن علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: أخفی القوم أعمالا فی الدنیا فأخفی الله لهم ما لا عین رأته و لا أذن سمعت. [۷۹۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: [صفحه ۵۵۱] (مردم کارهایی را در دنیا مخفی می‌دارند «عبادت مخفیانه انجام می‌دهند» و خداوند اجر و پاداشی برای آنها ذخیره می‌کند. که نه چشمی دیده و نه گوش‌ی شنیده است.) و در حدیث دیگری در تفسیر کشاف از امام حسن علیه السلام در ذیل همین آیه نقل شده است که مراد از «تجافی» از بستر در شبانگاهان، نماز شب و تهجد است. [۷۹۳].

کفایت نماز جمعه از نماز ظهر

از سلم بن عیاض روایت شده است که گفت: از امام حسن علیه السلام پرسیدم: آیا دو رکعت نماز جمعه از بقیه‌ی نماز ظهر (چهار رکعت) کفایت می‌کند. قال علیه السلام: هما فاضیتان مما سواهما. [۷۹۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (آن دو رکعت از بقیه کفایت می‌کنند).

ارزش تعقیبات نماز صبح

مردی از بنی تمیم بر امام حسن علیه السلام وارد شد، دید حضرت در محل نماز خویش نشسته است. امام علیه السلام خطاب به آن مرد فرمود: قال علیه السلام: ما من مسلم یصلی الصبح، ثم یقعد فی مصلاه، الا کان له حجابا من النار. [۷۹۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (هیچ مسلمانی نماز صبح نمی‌خواند و سپس در محل عبادت خویش نمی‌نشیند (تا تعقیبات نماز صبح را به جای آورد)، مگر آن که [این کار او یعنی نشستن در جایگاه نماز برای خواندن تعقیبات] فاصله‌ی میان او و آتش شود.) [صفحه ۵۵۲]

نیکوکار

ره آورد نیکوکاری

امام حسن علیه السلام درباره‌ی آثار و پیامدهای اخروی نیکوکاری فرمود: قال علیه السلام: اذا کان یوم القیامه نادى مناد أیها الناس من کان له علی الله أجر فلیقم. قال: فلا یقدمون الا- أهل المعروف. [۷۹۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (وقتی روز قیامت شود، منادی فریاد می‌زند: ای مردم، هر کس از خدا پاداشی بستانکار است، برخیزد. فرمود: پس جز اهل معروف «نیکوکاران» کسی از آنان پیش نیاید.)

ارزش آغازگری در نیکوکاری

نیکوکاری در هر شرایطی ارزشمند است ولی ارزشمندترین نیکوکاری آن است که قبل از درخواست انجام گیرد. امام حسن علیه السلام در این باره فرمود: قال علیه السلام: المعروف ما کان ابتداء من غیر المسأله فانما من أعطیته بعد المسأله فانها أعطیته بما بذل لك من ماء وجهه. [۷۹۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (معروف آن است که بدون درخواست باشد، اما آنچه که پس از درخواست به شخص درخواست کننده می‌دهی، در برابر آن آبرویی است که در پیش پای تو ریخته است.) [صفحه ۵۵۳]

ارزش نیکوکاری تهیدستان

روزی امام حسن علیه السلام بر بچه‌هایی گذشت که مشغول بازی بودند و جلوی آن‌ها مقداری نان بود که از آن می‌خوردند، امام را به خوردن از آن نان دعوت کردند. امام هم پذیرفت و سپس آنان را به منزل خود دعوت کرد و پذیرایی نموده و لباس‌هایی هم به آنان داد، ولی فرمود: قال علیه السلام: الفضل لهم، لأنهم لم یجدوا غیر ما أطمعونی، و نحن نجد أكثر مما أطمعناهم. [۷۹۸]. امام حسن علیه السلام فرمود: ((اما [برتری باز هم مال آنهاست، چرا که آنها جز آنچه که به من خوراندند، چیز دیگری در بساط نداشتند [ولی] ما بیش از آنچه که بدانان خوراندیم، داریم.)

نیکو

ثواب نیکی کردن در تفسیر آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی یونس «لذین أحسنوا الحسنی و زیاده...» «کسانی که نیکی کرده‌اند، پاداش نیک و افزون بر آن دارند.» امام حسن علیه‌السلام فرمود: مقصود از ثواب زیاد ده تا هفتصد برابر پاداش است. قال علیه‌السلام: عشر أمثالها الی سبعمائه ضعف. [۷۹۹]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (... از ده برابر تا هفتصد برابر آن است.) [صفحه ۵۵۷]

سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «و» آغاز می‌شود

ولایت

ارزش و اهمیت ولایت و امامت در اسلام

ولایت و امامت از جایگاه خاصی در اسلام برخوردار است. ولی متأسفانه امت اسلامی به آن اهمیت لازم را نداده‌اند، و امروز تمام مشکلات جهان اسلام به واسطه‌ی همین امر است. امام حسن علیه‌السلام در حدیثی شبیه به حدیث دعائم الاسلام فرمود: قال علیه‌السلام: ان الله افترض خمسا و لم يفترض الا- حسنا جمیلا، الصلاة و الزکاة، و الحج و الصیام و ولایتنا أهل البيت فعمل الناس بأربع و استخفوا بالخامسة، و الله لا يستكملوا الأربع حتی يستكملوها بالخامسة. [۸۰۰]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (خداوند پنج حکم را فرض دانسته و هر چه فرض کرده، خوب و دوست داشتنی است. نماز، زکات، حج، روزه و ولایت ما اهل بیت [اما چنان شد] که مردم به چهار مورد عمل کردند، ولی پنجمی را خوار شمردند. سوگند به خدا که آن چهار مورد به نتیجه‌ای نخواهد رسید، مگر آن که با پنجمین [مورد] آن را تکمیل کنند.) و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیه‌السلام درباره‌ی اهمیت ولایت اهل بیت علیهم‌السلام فرمود: قال علیه‌السلام: ان الله عزوجل بمنه و رحمته، لما فرض علیکم الفرائض، لم يفرض ذلك علیکم لاجابة [صفحه ۵۵۸] منه الیه، بل رحمة منه لا- اله الا- هو لیمیز الخیث من الطیب، و لیبیتلی ما فی صدورکم و لیمحص ما فی قلوبکم، و لتسابقوا الی رحمته، و لتفاضل منازلکم فی جنته، ففرض علیکم الحج و العمرة و اقام الصلاة و ایتاء الزکاة و الصوم و الولایة، و جعل لکم بابا لتفتحوا به أبواب الفرائض مفتاحا الی سبله، و لولا محمد صلی الله علیه و آله و سلم و الأوصیاء من ولده علیهم‌السلام کنتم حیاری کالبهائم، لا تعرفون فرض من الفرائض، و هل تدخل قریة الا من بابها، فلما من علیکم باقامة الأولیاء بعد نبیکم صلی الله علیه و آله و سلم قال: «الیوم اکملت لکم دینکم و أتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا». [۸۰۱]. و فرض علیکم لأولیائهم حقوقا، و أمرکم بأدائها الیهم، لیحل لکم ما وراء ظهورکم من أزواجکم و أموالکم و ما کلکم و مشاربکم، و یعرفکم بذلك البرکة و النماء و الثروة لیعلم من یطیعه منکم بالغیب، ثم قال عزوجل: «قل لا أسئلكم اجرا الا المودة فی القربی». فاعلموا أن من یبخل فانما یبخل عن نفسه ان الله هو الغنی و أنتم الفقراء الیه، فاعلموا من بعد ما شتمت فیسری الله عملکم و رسوله و المؤمنون ثم تردون الی عالم الغیب و الشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون، و العاقبة للمتقین و لا عدوان الی علی الظالمین. سمعت جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول: خلقت من نور الله عزوجل، و خلق أهل بیتی من نوری، و خلق محبوبهم من نورهم و سایر الخلق فی النار. [۸۰۲]. امام حسن علیه‌السلام فرمود: (آنگاه که خدای بزرگ به منت و مهربانی خویش واجبات را به عنوان تکلیف بر شما معین کرد، این را بدان جهت بر شما فرض نکرد که وی بدان نیاز دارد، بلکه به خاطر رحمت اوست بر ما، خدایی جز او نیست، و همچنین برای آن است که مرغوب از نامرغوب جدا شود و آنچه که [صفحه ۵۵۹] در دل‌هاتان هست آزمایش شود و برای دستیابی به رحمت خداوند و به دست آوردن جایگاهی بالاتر در بهشت خداوند، با هم رقابت کنید و از این رو حج و عمره و اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات و روزه و ولایت را بر شما واجب کرد. همچنین برای شما دربی قرار داد که با گشودن آن دروازه‌های واجبات را بگشایید و از آن چنان کلیدی به سوی راه‌های خدایی استفاده کنید. چنانچه محمد صلی الله علیه و آله و سلم و فرزندانشین وی علیهم‌السلام نبودند، شما هم چون حیوانات سرگردان بودید و هیچ واجبی از واجبات الهی را نمی‌شناختید و آیا جز این است که

برای ورود به هر روستایی از دروازه‌ی آن باید وارد شوید. پس زمانی که خداوند با انتصاب اولیای خویش به عنوان جانشینان بعد از پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم بر شما منت نهاد، و فرمود: امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین شما پذیرفتم. و به نفع اولیاء خود، حقوقی بر گردن شما نهاد و از شما خواست که آن حقوق را به آنان برسانید تا آن چه [که مسئولیت آن] به عهده‌ی شماست، از همسر گرفته تا اموال و خوردنی و نوشیدنی بر شما حلال و گوارا گردد و همچنین [به خاطر آن ادای حق] برکت و فزونی و ثروت در زندگی شما قرار دهد تا آن کسانی که در خلوت از فرمان خداوند اطاعت می‌کنند، شناخته شوند. از این رو است که خدای بزرگ می‌فرماید: «بگو که من برای رسالت مزدی جز دوستی اهل بیت نمی‌خواهم.» پس بدانید، هر کس بخل ورزد، به خود بخل ورزیده است. این خداست که بی‌نیاز است و شما نیازمند او هستید. هر چه خواسته انجام دهید، اما پس از آن بدانید که خداوند و پیامبر او و مؤمنان اعمالتان را بازبینی خواهند کرد و سپس به سوی جهان پنهان و آشکار گام خواهید زد و از آنچه که انجام داده‌اید باخبرتان خواهد ساخت، اما سرانجام خوش، از آن پرهیزگاران است و خشونت نخواهد بود مگر برای ستم‌گران).

ولایت ائمه بر مؤمنین

در تفسیر آیه‌ی ۱۶ سوره‌ی توبه «و لم يتخذوا من دون الله ولا رسوله ولا المؤمنین وليجة» «و غیر از خدا و رسولش و مؤمنان را محرم اسرار خویش انتخاب ننمودند.» روایت شده است: سفیان بن محمد ضبغی می‌گوید: به حضرت امام حسن علیه السلام نامه‌ای نوشتم و پرسیدم: مراد از ولیجه در آیه‌ی فوق چیست؟ جوابی از آن حضرت به من رسید که: [صفحه ۵۶۰] قال علیه السلام: الولیجة الذی یقام دون ولی الأمر... فهم الأئمة الذین یؤمنون علی الله فیجیز أمانهم. [۸۰۳]. امام حسن علیه السلام فرمود: (کارگزار کسی است که به جای ولی امر انجام وظیفه کند، پس آنان پیشوایانی هستند که از جانب خداوند امان می‌دهند و خداوند امان آنها را رخصت می‌دهد و پذیرا است).

ولید

حد خوردن ولید بن عقبه ولید عقبه (برادر رضاعی عثمان بن عفان خلیفه‌ی سوم) زمانی که والی کوفه بود شرب خمر نموده و این مطلب برای عثمان و همه‌ی مسلمانان ثابت شد. زمانی که خواستند حد بر او اجرا کنند کسی جرأت نمی‌کرد، چون ولید آنها را تهدید نموده و به قرابت خود با خلیفه می‌ترساند. امام علی علیه السلام تازیانه را برداشت تا حد الهی را بر او جاری سازد. این زمان امام حسن علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: ول حارها من تولی قارها [۸۰۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (کسی که خنکی آن را چشید، باید گرمای آن را نیز تحمل نماید.) این مطلب ضرب المثلی است که توسط امام حسن علیه السلام درباره‌ی ولید بن عقبه به هنگام اجرای حد شراب توسط حضرت علی علیه السلام به کار رفته است و گویای این حقیقت است که اگر کسی لذت شراب را چشید، باید سوز شلاق‌های آن را نیز تحمل نماید. [صفحه ۵۶۳]

سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «ه» آغاز می‌شود

همسایه

روش برخورد با همسایه‌ی مزاحم شخصی نزد امام حسن علیه السلام آمد و از اذیت‌ها و مزاحمت‌هایی که از جانب همسایه‌ی خود می‌دید، شکایت کرد. قال علیه السلام: اذا صلیت الرکعتین بعد المغرب، فاسجد و قل: یا شدید القوی یا شدید المحال یا عزیزا ذلت

بعزتک جمیع من خلقت، صل علی محمد و آل محمد و اکفنی مؤنۀ فلان بما شئت. [۸۰۵]. امام حسن علیه السلام فرمود: (وقتی دو رکعت پس از مغرب خواندی، به سجده رو و بگو: ای دارنده‌ی نیروی برتر! ای بازخواست کننده‌ی والا. ای بزرگی که به بزرگی خویش هر آنچه که آفریده‌ای در پیشگاه خود خوارش ساخته‌ای، بر محمد و آل محمد درود فرست و به آن گونه که خود می‌خواهی، شر فلانی را از من باز دار.)

همنشینی

آداب همنشینی یکی از آداب همنشینی و مصاحبت آشنایی با نام و نام خانوادگی همنشین است. امام [صفحه ۵۶۴] حسن علیه السلام در این باره فرمود: قال علیه السلام: مجالسۀ الرجل من غیر أن یسأل عن اسمہ و اسم أیہ، مجالسۀ النوکی. [۸۰۶]. امام حسن علیه السلام فرمود: (همنشینی با کسی بدون آن که از نام خود او و نام پدرش سؤال شود همنشینی ابلهان است.) [صفحه ۵۶۷]

سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «ی» آغاز می‌شود

یتیم

ارزش کفالت یتیم امام حسن عسگری علیه السلام از جد بزرگوارش امام حسن مجتبی علیه السلام نقل کرده است که درباره‌ی سرپرستی یتیم بی‌سرپرست و اهمیت کار فرهنگی برای خانواده‌های بی‌سرپرست در کنار کار اقتصادی فرمود: قال علیه السلام: فضل کافل یتیم آل محمد المنقطع عن موالیه الناشب فی رتبۀ الجهل یخرجه من جهله و یوضح له ما اشتبه علیه علی فضل کافل یتیم یطعمه و یسقیه، کفضل الشمس علی السها. [۸۰۷]. امام حسن علیه السلام فرمود: (فضیلت حمایت گر یتیم آل محمد، که از کسان خود دور افتاده یا در گمراهی فرورفته باشد که [حمایت گر] وی را از گمراهی‌اش به در آورده و لغزش‌هایش را به او تذکر دهد، بر آن حمایت‌گری که ایتم آب و نان دهد، چون برتری خورشید بر ستاره‌ی سها [۸۰۸] است.)

یزید

فلسفه‌ی دشمنی یزید بن معاویه با امام حسن

روزی امام حسن علیه السلام و یزید بن معاویه نشسته بودند و رطب می‌خوردند یزید گفت: ای حسن! [صفحه ۵۶۸] من کینه‌ی تو را در دل دارم. قال علیه السلام: اعلم یا یزید ان ابلیس شارک اباک فی جماعه فاختلط الماء ان فأورث ذلک عداوتی لان الله تعالی یقول: «و شارکهم فی الأموال و الأولاد» و شارک الشیطان حربا عند جماعه فولد له صخر فلذلک کان ییغض جدی رسول الله. [۸۰۹]. امام حسن علیه السلام فرمود: (بدان ای یزید! ابلیس با معاویه در انعقاد نطفه‌ات شریک شد. آب‌های آن دو به هم آمیخت و عداوت مرا برایت به بار آورد. چنان که خدای تعالی فرمود: «ای شیطان با انسان‌های فریب خورده در اموال و اولاد شریک باش.» و همچنین شیطان با جدت حرب [بنی‌امیه] مشارکت کرد و از او صخر [ابوسفیان] به وجود آمد که او نیز با جدم [رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم] کینه‌ورزی و دشمنی داشت.)

رد خواستگاری یزید از دختر عبدالله جعفر

زمانی که مروان از سوی معاویه والی مدینه بود، از طرف او مأمور شد تا زینب دختر عبدالله بن جعفر بن ابیطالب را برای یزید خواستگاری کند. معاویه گفته بود که هر مقدار مهریه که پدر دختر قرار دهد قبول است. تمام بدهکاری‌های او را هر چه باشد

خواهم پرداخت. مروان نزد عبدالله جعفر رفت. عبدالله گفت: اختیار دختران ما با امام حسن علیه السلام است، وقتی مروان نزد امام رفت جمعی از بنی هاشم و بنی امیه نیز حضور داشتند، او بدین گونه از زینب برای یزید خواستگاری کرد: امیرالمؤمنین معاویه به من فرمان داد، زینب دختر عبدالله را برای یزید خواستگاری کنم. با هر مهریه که پدرش خواست و با ادای تمام دیون عبدالله جعفر. و با این وصلت اختلافات دو گروه (بنی هاشم و بنی امیه) نیز پایان خواهد یافت. یزید کفو کسانی است که کفو ندارند. و شما باید غبطه او را بخورید نه او غبطه‌ی شما را و یزید کسی است که باران به خاطر او می بارد. [صفحه ۵۶۹] امام حسن علیه السلام در پاسخ او، پس از سپاس خداوند و ستایش ذات پاک او فرمود: قال علیه السلام: أما ما ذكرت من حکم أبيها في الصداق فانا لم نكن لنترب عن سنة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في اهله و بناته و أما قضاء دين أبيها فمتى قضت نساؤنا ديون آبائهن؟ و أما صلح الحيين فانا عاديناكم لله و في الله فلا- نصلحككم للدنيا و أما قولك من يغبطنا بيزيد أكثر ممن يغبطه بنا، فان كانت الخلافة فاقت النبوة فنحن المغبوطون به و ان كانت النبوة فاقت الخلافة، فهو المغبوط بنا، و أما قولك ان الغمام يستسقى بوجه يزید، فان ذلك لم يكن الا لآل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و قد رأينا أن نزوجها من ابن عمه القاسم بن محمد بن جعفر و قد زوجتها منه و جعلت مهرها ضيعتي التي لي بالمدينة و كان معاوية أعطاني بها عشرة آلاف دينار، و لها فيها غنى و كفاية. فقال مروان: أغدرا يا بنی هاشم؟ فقال الحسن علیه السلام: واحدة بواحدة. [۸۱۰]. امام حسن علیه السلام فرمود: (اما آنچه که در مورد نظر پدر دختر درباره‌ی مهریه گفتم (که هر چه قرار داد ما حاضریم) [باید بدانی که] ما هرگز از سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم سرپیچی نمی کنیم و اما پرداخت بدهی پدرش. پس باید بگویم از کی تا به حال، زنان ما بدهی پدرانشان را می پردازند؟. اما آنچه که درباره‌ی آشتی دو قبیله گفتم، ما به خاطر خدا با شما دشمنی می کنیم و آن را با دنیا معامله نمی کنیم. اما آنچه که گفتم غبطه‌ی ما به حال یزید بیش از غبطه‌ای است که نسبت به ما حال می شود، پس اگر ارزش خلافت بر نبوت افزون شد، ماییم که به حال او غبطه خورده و رشک می بریم، ولی اگر ارزش نبوت بر خلافت افزون باشد، اوست که بر ما رشک خواهد برد. اما آنچه که گفتم که از ابرها به احترام و آبروی یزید باران طلب می شود، این موضوع جز برای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی کسی درست نیست. نظر ما بر این شد که آن دختر را به ازدواج پسر عمویش قاسم بن محمد بن جعفر در آوریم و من او را به همسری وی در آوردم و مهریه‌ی او را ملکی که در مدینه دارم، قرار دادم، همان ملک و باغی که معاویه همواره آن را به ده هزار دینار از من می خرید، ولی من نیاز به فروش آن [صفحه ۵۷۰] نداشتم، همان را اکنون مهریه‌ی آن دختر قرار می دهم که او را بی نیاز خواهد کرد. مروان گفت: آیا شما بنی هاشم خنجر از پشت می زنید؟. امام حسن علیه السلام فرمود: چشم در برابر چشم (یکی در برابر یکی).

یوسف

شگفتی حضرت یوسف علیه السلام از عصمت امام حسن علیه السلام روزی امام حسن علیه السلام در ابواء (بین مکه و مدینه) در خیمه خود نماز می خواند. ناگهان زن بدویه‌ی «صحرانشین» بسیار خوش رویی، آن حضرت را دید و عاشق جمال آن حضرت شد و بی تاب به خیمه‌ی آن حضرت آمد. امام حسن علیه السلام نماز را مختصر کرد و چون فارغ شد، پرسید: آیا حاجتی داری؟. گفت: من زنی بی شوهر هستم و بی تاب تو شدم، می خواهم مرا به وصلت مفتخر فرمایی. امام حسن علیه السلام فرمود: از من دور شو و مرا و خودت را مستوجب عذاب مگردان. پس آن زن بیابانی کرد تا جایی که به شدت گریست. امام حسن علیه السلام نیز از گریه‌ی او گریست و امام حسین علیه السلام و برخی از اصحاب نیز وقتی وارد خیمه شدند، از گریه‌ی آن دو گریستند. آن زن ناچار برخاست و رفت. مدتی از این قضیه گذشت. شبی امام حسین علیه السلام متوجه شد، امام حسن علیه السلام از خواب برخاسته و گریه می کند، پرسید: سبب گریه‌ات چیست؟. امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: خوابی دیده‌ام برایت نقل می کنم، ولی تا زنده‌ام به کسی مگوی، و آن خواب این است: قال علیه السلام: رأيت يوسف فجئت انظر اليه فيمن نظر فلما رأيت حسنه بکيت فنظر الي في الناس

فقال: ما یبکیک یا اخی بابی أنت و امی فقلت ذکرت یوسف و امرأه العزیز و ما ابتلیت به من امرها و ما لقیتم من السجن و حرقة الشیخ یعقوب فبکیتم من ذلك و كنت اتعجب منه، فقال یوسف، فهلا تعجبت مما فی المرأة البدویة بالأبواء. [۸۱۱]. [صفحه ۵۷۱] امام حسن علیه السلام فرمود: (در خواب دیدم که حضرت یوسف علیه السلام در جای نشسته بود و مردم به تماشای جمال او می آمدند، من نیز رفتم، چون زیادی حسن و جمال او را مشاهده کردم، گریان شدم، چون نظر یوسف بر من افتاد گفت: سبب گریه‌ی تو چیست ای برادر، پدر و مادرم فدای تو باد؟. گفتم: من قصه‌ی زلیخا را به خاطر آوردم و عاشق شدن او جمال تو را، و آزارهایی که تو به خاطر او به زندان افتادی و آن زجری که یعقوب از دوری تو کشید، به این سبب گریستم و تعجب کردم از حال زلیخا، یوسف گفت: چرا تعجب نمی کنی از حال آن زن بدویه که در منزل ابوا عاشق جمال زیبای تو گردید.)

یهود

شبهه افکنی یهود و نصارا در دین

در تفسیر آیه‌ی ۴۹ سوره‌ی آل عمران «... ان تطیعوا الذین کفروا یردوکم علی اعقابکم...» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ اگر از کسانی که کافر شده‌اند، اطاعت کنید، شما را به گذشته‌های تان باز می گردانند، و سرانجام زیان کار خواهید شد.» امام حسن علیه السلام فرمود: قال علیه السلام: ان تستنصحو الیهود و النصاری و تقبلوا و منهم لأنهم کانوا استغوونهم و یوقعون لهم الشبه فی الدین و یقولون لو کان نبی حقا لما غلب و لما أصابه و أصحابه ما أصابهم، و انما هو رجل حاله کحال غیره من الناس یوما له و یوما علیه. [۸۱۲]. امام حسن علیه السلام فرمود: (مبادا از یهود و نصارا نصیحت خواهی کرده و از آنها حرف شنوی داشته باشید، زیرا آنان دیگران را اغوا کرده و در دین شبهه دارشان کرده و می گفتند اگر پیامبر بر حقی بود، شکست نمی خورد و او و یاران او را از آن گزندی که به آنها رسید، نمی رسید، بلکه او مردی است که وضع او چون حال دیگر افراد مردم است روزی به نفع اوست و روزی به ضرر او.) [صفحه ۵۷۲]

نکوهش خدا از یهود

امام حسن عسکری علیه السلام از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل کرده است که در تفسیر آیه‌ی «قل من کان عدوا لله و ملئکته و رسله و جبرئیل» [۸۱۳] «کسی که دشمن خدا و فرشتگان و رسولان او و جبرئیل و میکائیل باشد «کافر است، و» خداوند دشمن کافران است.» فرموده‌اند: قال علیه السلام: ان الله تعالی ذم الیهود فی بغضهم لجبرئیل الذی کان ینفذ قضاء الله تعالی فیهم بما یرکون و ذمهم ایضا و ذم النواصب فی بغضهم لجبرئیل و میکائیل و ملائکة الله النازلین لتأیید علی بن ابیطالب علیه السلام علی الکافرین حتی اذلهم بسیفه الصارم [القاطع] فقال: قل یا محمد «من کان عدوا لجبرئیل» من الیهود لدفعه عن بخت نصر ان یقتله دانیال من غیر ذنب کان جناه بخت نصر حتی بلغ کتاب الله فی الیهود اجله و احل بهم ما جرى فی سابق علمه و من کان ایضا و عدوا لجبرئیل من سایر الکافرین اعداء محمد و علی الناصبین لأن الله تعالی بعث جبرئیل لعلی علیه السلام مؤیدا و له علی اعدائه ناصرا و من کان عدوا لجبرئیل لمظاهرته محمدا و علیا علیه السلام و معاونته لهما و انفاذه لقضاء ربه عزوجل فی اهلاك اعدائه علی ید من یشاء من عباده. [۸۱۴]. امام حسن علیه السلام فرمود: (خدای بزرگ یهودیان را به خاطر آن که جبرئیل را دشمن می دارند، سرزنش می کند، زیرا جبرئیل، فرمان خدای را درباره‌ی آنها، اجراء می کند که خوشایند آنان نیست. همچنین آنان را مجددا مورد نکوهش قرار داد. و نیز ناصبیان را به خاطر کینه‌ی آنها نسبت به جبرئیل و میکائیل و فرشتگانی که تأییدیه فضیلت علی بن ابی طالب علیه السلام را بر کافران [از آسمان] نازل کردند، مورد نکوهش قرار داد. همان ناصبی‌هایی که حضرت علی علیه السلام آنان را با تیغ بران خویش خوار و

سرافکنده کرد. [خداوند] به او فرمود: ای محمد بگو: هر کس که دشمن جبرئیل باشد یعنی از یهودیان که جبرئیل از بخت النصر حمایت کرد و نگذاشت دانیال وی را به خاطر جنایتی که مرتکب نشده است بکشد تا آنگاه که اجل خداوند و قرار سرنوشت الهی درباره‌ی یهودیان به سر آمد و آنچه که [صفحه ۵۷۳] در علم نخستین خداوند نسبت به آن دستور صادر شده بود درباره‌ی آنان انجام داد. و باز آن کس که دشمن جبرئیل است از دیگر [اقتشار] کافران ناصبی، دشمن محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام است، زیرا خدای بزرگ جبرئیل را به عنوان حمایت گر و تأیید کننده علی علیه السلام گسیل داشت، و به یاری او [پیامبر] وی را یاور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در برابر دشمنان او [پیامبر] قرار داد. پس، آنان دشمن جبرئیل هستند، به خاطر یاری کردن وی به محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و همکاری کردن با آنها و اجرای فرمان پروردگارش در نابود کردن دشمنان خداوند به دست آن بندگان خداوند که خود اراده فرموده است.

پاورقی

[۱] سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۲. [۲] اصول کافی، ج ۱، ص ۷۳، حدیث ۱۰. [۳] نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۵، ترجمه‌ی مؤلف. [۴] قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی» (من در میان شما مردم دو چیز گرانبها می گذارم، یکی قرآن و دیگری عترت من است). - اسناد و مدارک حدیث ثقلین: ۱- احقاق الحق، ج ۹: علامه قاضی نور الله شوشتری. ۲- ارجح المطالب، ص ۳۳۶. ۳- اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۲، ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۳۰ هجری) ۴- الجمع بین الصحاح (نسخه خطی) ۵- الدر المنثور، ج ۴، ص ۷ و ۳۰۶: سیوطی (متوفای ۹۱۱ هجری) ۶- الغدير، ج ۱، ص ۳۰: علامه امینی. ۷- بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۷۲: علامه مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری) ۸- تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۱۳: اسماعیل بن عمر (متوفای ۷۷۴ هجری) ۹- تفسیر الخازن، ج ۱، ص ۴. ۱۰- تیسیر الوصول، ج ۱، ص ۱۶: ابن الدبیع. ۱۱- جامع الاصول، ج ۱، ص ۱۸۷: ابن اثیر (متوفای ۶۰۶ هجری) ۱۲- جامع الصغیر، ج ۱، ص ۳۵۳: سیوطی (متوفای ۹۱۱ هجری) ۱۳- خصائص امیر المؤمنین علیه السلام، ص ۲۱: نسائی (متوفای ۳۰۳ هجری) ۱۴- ذخائر العقبی، ص ۱۶: محب الدین طبری (متوفای ۶۹۴ هجری) ۱۵- رفع اللبس و الشبهات، ص ۱۱ و ۱۵: ادریسی. ۱۶- صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۸ و ج ۱۳، ص ۱۹۹: محمد بن عیسی ترمذی (متوفای ۲۷۹ هجری) ۱۷- صواعق المحرقة، ص ۱۴۷ و ۲۲۶: ابن حجر (متوفای ۸۵۲ هجری) ۱۸- طبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۹۴: ابن سعد (متوفای ۲۳۰ هجری) ۱۹- عبقات الأنوار، ج ۱، ص ۹۴ و ۱۱۲ و ۱۱۴ و ۱۵۱. ۲۰- علم الکتاب، ص ۲۶۴: سید خواجه حنفی. ۲۱- فتح الکبیر، ج ۱، ص ۵۰۳ و ج ۳، ص ۳۸۵. ۲۲- فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۴۳: حموینی (متوفای ۷۲۲ هجری) ۲۳- کتاب مجالس: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری) ۲۴- کنز العمال، ج ۱، ص ۱۵۳: متقی هندی. ۲۵- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۲: هیثمی (متوفای ۸۰۷ هجری) ۲۶- مسند احمد، ج ۵، ص ۱۲۲ و ۱۸۲: احمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱ هجری) ۲۷- مشکاة المصابیح، ج ۳، ص ۲۵۸. ۲۸- مصابیح السنه، ج ۱، ص ۲۰۶ و ج ۲، ص ۲۷۹. ۲۹- معجم الکبیر ۷ ص ۱۳۷: طبرانی (متوفای ۳۶۰ هجری) ۳۰- مفتاح النجا، ص ۹ (نسخه خطی) ۳۱- مقتل الحسین، ج ۱، ص ۱۰۴: خوارزمی (متوفای ۹۹۳ هجری) ۳۲- مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۲۳۴ و ۲۸۱: ابن المغازلی. ۳۳- نظم درر السمطین، ص ۲۳۲، زرنندی حنفی. ۳۴- ینابیع الموده، ص ۳۳ و ۴۵: قندوزی حنفی. [۵] نظم الفبائی احادیث نهج الحیاه بر اساس الفبای فارسی است. [۶] نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱ / ۲۳۳، ترجمه‌ی مؤلف. [۷] ۱- اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۳۳۱. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۹۶، ح ۸. [۸] ۱- اصول کافی ج ۶، ص ۳۹۰ حدیث ۳. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۲۰ ح ۳. ۳- حلیه الأبرار، ج ۳۷ ص ۵۹، ح ۱۵. [۹] ۱- انساب الأضراف ج ۳، ص ۲۳، حدیث ۳۱. ۲- زهر الآداب ج ۱، ص ۹۸. ۳- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۰. ۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۳۴، ح ۱۸. [۱۰] ۱- انساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۴، حدیث ۳۳. [۱۱] ۱- تاریخ دمشق، امام حسن علیه السلام، ص ۱۴۹، حدیث ۲۵۱. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۹۳،

ح ۱۰۳. [۱۲] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۹۸، ح ۳۴. ۲- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۵۰ ح ۳ / ۹۶۳۳ (الدره الباهرة). ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۱۸، ح ۲۵ (به نقل از اعلام الدین، ص ۲۹۷) و ص ۷۲۱، ح ۴۸. ۴- زهه الناظر، ص ۷۶، ح ۲۷. [۱۳] ۱- تاریخ چهارده معصوم علیه السلام، ص ۴۶۴. ۲- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۶۹، به نقل از کفایه الأثر. [۱۴] سوره ی بقره، آیة های ۳۵ - ۳۷. [۱۵] علل الشرایع ج ۲، ص ۱۲۷، ح ۴. [۱۶] یوم الخلاص، ص ۴۴. [۱۷] تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۵، حدیث ۳. [۱۸] ۱- شرح الأخبار فی فضایل الأئمة الاطهار، ج ۳، ص ۹۶، ح ۱۰۲۲. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۱۲۴، ح ۳۵. ۳- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۸. [۱۹] منظور این است که به آن آرامش خیال که تصور می کردید و می خواستید با ظلم به آن برسید، دسترسی ندارید. [۲۰] المقتطفات، ج ۲، ص ۲۸۵. [۲۱] أمالی مفید، ص ۳۳، مجلس چهارم، ح ۸. [۲۲] ۱- البیان و التبین، ج ۲، ص ۱۴۷. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲۷، ح ۸۵. [۲۳] سوره ی نساء، آیة ی ۵۹ و ۸۳. [۲۴] سوره ی انفال، آیة ی ۴۸. [۲۵] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹ ص ۳۴۶ (به نقل از «أهل البيت» ص ۷۳ ط السعاه لاقاهرة) ۲- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۰۶، به نقل از «الحسن و الحسين سبطا رسول الله «للشیخ الملکی» ص ۴۹. القاهرة) ۳- أمالی شیخ طوسی، ص ۱۲۱، ح ۱ / ۱۸۸ م ۵ و ص ۶۹۱ ح ۱۲ / ۱۴۶۹ م ۳۹. ۴- أمالی مفید، ص ۳۴۹ م ۴۱، ح ۴. ۵- مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۳۱. ۶- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۵۰۲، ح ۶، و ص ۵۰۰، ح ۴ و ص ۵۲۰، ح ۷، و ص ۵۳۱، ح ۲۷. ۷- ینابیع الموده، ج ۱، ص ۷۴، ح ۱۰. [۲۶] یقین و التحصین. مقدمه ی کتاب، ح ۵. [۲۷] ۱- المقتطفات، ج ۲، ص ۳۴۳، س ۱۰. ۲- بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۶۱، س ۶. [۲۸] بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۸۷، ح ۶، به نقل از مقتضب الأثر، ۲۲- ۱۸. [۲۹] ۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۲۶، ح ۲۷. ۲- کنز الدقائق، ج ۱۴، ص ۱۷۲، و ص ۱۸۸. ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۲۵، ح ۱۵. ۴- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲. [۳۰] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۰۴. ۲- تاریخ الاسلام (للذهبی) سنه ی ۴۱ ص ۳۹. ۳- مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۱۳. [۳۱] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۰۴. ۲- تاریخ الاسلام (للذهبی) سنه ی ۴۱ ص ۳۹. ۳- مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۱۳. [۳۲] ۱- البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۲۶۴. ۲- الجمل (للمفید)، ص ۲۵۲. ۳- الغارات، ج ۲، ص ۹۲۴. [۳۳] در ذیل آیة ی ۴، سوره ی بروج. [۳۴] کنز العمال، ج ۲، ص ۵۴۹، ح ۴۷۰۰. [۳۵] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۱. ۲- تفسیر مخرومی (ابوالحجاج مجاهدین حبر المکی) ج ۲، ص ۷۴۷، ط: مجمع البحوث پاکستان. [۳۶] ۱- البیان و التبین، ج ۲، ص ۱۴۷. ۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۶. ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲۷، ح ۸۷. ۴- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۷. [۳۷] در نقل بیهقی به جای «یکره» کلمه ی «یبغض» دارد، یعنی خداوند به خشم می آید، و سفساف یعنی پست، اخلاق رذیله. [۳۸] فیض القدر، ج ۲، ص ۲۹۵، ح ۱۸۸۹. [۳۹] ۱- الخصال (للسدوق) ج ۱، ص ۲۹، ح ۱۰۲. ۲- فیض القدر، ج ۲، ص ۴۱۷، ح ۲۱۸۳. ۳- کنز العمال، ج ۳، ص ۵، ح ۵۱۵۲. ۴- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۴۳، ح (۶) ۹۹۴۱. ۵- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۸. [۴۰] ربیع الابرار، ج ۲، ص ۲۰۷، ح ۲. [۴۱] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵ / ۲۲۷. [۴۲] کتاب مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۱. [۴۳] ۱- صحیفه امام رضا علیه السلام ص ۲۷۷، حدیث ۲۳. ۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۳۶۳، حدیث ۱۶۹۶۳. [۴۴] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۵۳. ۲- عقد الفرید به نقل مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۷۳. ۳- نثر الدر، ج ۱، ص ۴۲۴، س ۷. ۴- ینابیع الموده، ص ۲۶۶، ب ۵۶. [۴۵] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۳۰۶، ذیل ح ۳۸. به نقل از مناقب ابن آشوب، ج ۱، ص ۴۲۲. ۲- نهج السعاده، ج ۸، ص ۳۷۸، به نقل از مناقب ابن آشوب، ج ۱، ص ۴۲۲. [۴۶] مجمع الزوائد هیثمی، ج ۹، ص ۱۷۷. [۴۷] مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۵۸، ح ۷ / ۱۲۹۲۴. (به نقل از کفایه الأثر، ص ۲۲۸). [۴۸] اقبال الأعمال، ص ۱۱۶. [۴۹] یوم الخلاص، ص ۴۴. [۵۰] تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۵، حدیث ۳. [۵۱] ۱- شرح الأخبار فی فضایل الأئمة الاطهار، ج ۳، ص ۹۶، ح ۱۰۲۲. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۱۲۴، ح ۳۵. ۳- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۸. [۵۲] منظور این است که به آن آرامش خیال که تصور می کردید و می خواستید با ظلم به آن برسید، دسترسی ندارید. [۵۳] المقتطفات، ج ۲، ص ۲۸۵. [۵۴] أمالی مفید، ص ۳۳، مجلس چهارم، ح ۸. [۵۵] ۱- البیان

و التبیان، ج ۲، ص ۱۴۷. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲۷، ح ۸۵. [۵۶] سوره نساء، آیه ۵۹ و ۸۳. [۵۷] سوره انفال، آیه ۴۸. [۵۸] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹ ص ۳۴۶ (به نقل از «أهل البيت» ص ۷۳ ط السعاده لاقاهرة) ۲- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۰۶، به نقل از «الحسن و الحسين سبطا رسول الله» للشيخ الملكي» ص ۴۹. القاهرة) ۳- أمالی شیخ طوسی، ص ۱۲۱، ح ۱۸۸ / ۱ م ۵ و ص ۶۹۱ ح ۱۲ / ۱۴۶۹ م ۳۹. ۴- أمالی مفید، ص ۳۴۹ م ۴۱، ح ۵. ۴- مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۳۱. ۶- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۵۰۲، ح ۶، و ص ۵۰۰، ح ۴ و ص ۵۲۰، ح ۷، و ص ۵۳۱، ح ۲۷. ۷- ینابیع الموده، ج ۱، ص ۷۴، ح ۱۰. [۵۹] الیقین و التحصین. مقدمه‌ی کتاب، ح ۵. [۶۰] ۱- المقتطفات، ج ۲، ص ۳۴۳، س ۱۰. ۲- بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۶۱، س ۶. [۶۱] بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۸۷، ح ۶، به نقل از مقتضب الأثر، ۲۲- ۱۸. [۶۲] ۱- ینابیع الموده، ج ۲، ص ۴۲۵، ب ۵۹، ط جدید، به نقل از الصواعق المحرقة، ص ۱۳۶، ب ۱۰. ۲- تجارب الأمم، ج ۱، ص ۳۸۶. ۳- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۶۷. ۴- كشف الغممة، ج ۲، ص ۱۴۵. ۵- الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۳. ۶- الغدير، ج ۱، ص ۶. ۷- موسوعة المصطفى و العتره، ج ۵، ص ۲۶۲. ۸- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۲۱. ۹- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۶۵، ح ۱۳، ب ۱۹. ۱۰- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۳۵. ۱۱- علی و فرزندان (دکتر طه حسین)، ص ۲۰۷. [۶۳] ۱- تاریخ دمشق (ترجمه‌ی امام حسن علیه السلام)، ص ۱۸۶، ح ۳۱۱. ۲- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۶۷. ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۳۵۳، ح ۳۵. ۴- نهایه الأرب، ج ۷، ص ۱۳. [۶۴] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۰۳، و ج ۱۹، ص ۳۴۹. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۶۵. ۳- كشف الغممة، ج ۲، ص ۱۴۶. ۴- ینابیع الموده، ج ۲، ص ۴۲۶. [۶۵] ۱- الامامة و السياسة، ص ۱۶۳. ۲- تاریخ دمشق (ترجمه‌ی امام الحسن علیه السلام) ص ۱۹۰، ح ۳۱۸، و ۳۱۹. ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۳۶۵، ح ۵۱. [۶۶] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۰۴، به نقل از تاریخ اسلام ذهبی. ۲- تاریخ اسلام ذهبی، سنه ۶۰ - ۴۱ ه ص ۳۹. [۶۷] ۱- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۲۹، ح ۱۷، ب ۱۲. ۲- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۴۴، ب ۳. ۴- علل الشرايع، ج ۱، ص ۲۴۹، ح ۲، باب ۱۵۹. ۴- كنز الدقایق، ج ۸، ص ۱۳۴. ۵- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۲۸۲، ح ۲. ۶- موسوعة المصطفى و العتره، ج ۵، ص ۱۲۴ و ص ۲۴۱. [۶۸] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۸۷، ذیل ح ۲. ۲- تاریخ دمشق (ترجمه‌ی امام الحسن علیه السلام)، ص ۲۰۴. ۳- تحف العقول، ص ۳۰۸. [۶۹] ۱- دلائل الامامة، طبری، ص ۶۴. ۲- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۲۳۳، ح ۱۴ / ۸۵۲. ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۱۳، ح ۸. [۷۰] ۱- انساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۵، ح ۵۴. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۵۷. ۳- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۹۳، ح ۳۱ به نقل از مناقب ابن آشوب. ۴- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۵. ۵- كنز الدقایق، ج ۱۲، ص ۵۷۴، به نقل از مناقب ابن آشوب. ۶- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۴۳، ح ۷. ۷- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۳۵. [۷۱] ۱- اختیار معرفه الرجال، ص ۱۱۲، ح ۱۷۸. ۲- الاختصاص (للمفید) ص ۸۲. ۳- التشریف بالمتن، ص ۲۲۸، ب ۱۷، ح ۳۳۱، و ص ۷۲، ب ۱۴، ح ۲۵. ۴- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴، ح ۷، و ص ۶۰، ح ۷. ۵- جواهر المطالب، ج ۲، ص ۲۰۱، ب ۶۸. ۶- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۴۴. ۷- فراید السمطین، ج ۲، ص ۷۸، ب ۱۷، ح ۳۹۹. ۸- كنز العمال، ج ۱۱، ص ۳۴۸، ح ۳۱۷۰۸، و ج ۱۳، ص ۵۸۸، ح ۳۷۵۱۳. ۹- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۳۴۳، ح ۱۸، و ص ۳۹۲، ح ۱، و ص ۳۹۳، ح ۲، و ص ۵۴۰، ح ۱. ۱۰- مقاتل الطالبین، ص ۷۶. [۷۲] ۱- اخبار الطوال، ص ۲۲۱. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۳۹۴، ح ۳، به نقل از اخبار الطوال. [۷۳] ۱- اسلام ذهبی سنه ۶۰ - ۴۱ ه ص ۳۹. ۲- الاستیعاب، ج ۱، ص ۴۳۸، باب حرف الحاء. ۳- البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۱۲. ۴- الجوهرة فی نسبت امام علی علیه السلام ص ۲۹. ۵- المصنف فی الاحادیث و الآثار، ج ۸، ص ۶۳۰، ح ۲۴۹. ۶- تاریخ دمشق (ابن منظور) ج ۷، ص ۳۵. ۷- تاریخ دمشق ترجمه‌ی امام الحسن علیه السلام، ص ۲۰۰، ح ۳۲۸. ۸- ذخائر العقبی، ص ۱۳۹. ۹- مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۷۵. ۱۰- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۴۲، ح ۵. [۷۴] ۱- انساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۹، ح ۵۸. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۵، ب ۱۸. ۳- تاریخ اسلام (ذهبی) سنه ۶۰ - ۴۱ ه ص ۳۸. ۴- تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۲. ۵- تاریخ دمشق ترجمه‌ی امام الحسن علیه السلام، ص ۲۰۶، ح ۳۳۱، و ص ۲۰۵، ح ۳۳۰. ۶- حلیه

الاولیاء، ج ۲، ص ۳۷۷-۷. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۴۱. ۸- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۷۰. ۹- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۴، ح ۳۹ (بنقل از کشف الغمّة) و ص ۸۰، ح ۷۴ و ص ۳۵۷، ح ۳۸. و ص ۱۳۱، ح ۹. [۷۵] ۱- انساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۸۸، ط جدید. ۲- تاریخ دمشق، ترجمه‌ی امام حسن علیه السلام، ص ۱۷۸، ح ۳۰۲ - ۲۹۸. [۷۶] تشریف المنن، ابن طاووس، ص ۲۲۹، ب ۱۷، ح ۳۳۲. [۷۷] ۱- تاریخ دمشق ابن منظور، ج ۷، ص ۳۸. ۲- تاریخ دمشق ترجمه‌ی امام حسن علیه السلام، ص ۲۰۳، ح ۳۲۹. [۷۸]

۱- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۲۸، ح ۶، ب ۱۲ به نقل کمال الدین. ۲- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۶۸ ذیل شماره‌ی ۱۵۷ ط. جدید به نقل از کمال الدین. ۳- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۲، ح ۱ به نقل از کمال الدین. ۴- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، مجلسی ص ۴۴۵، ب ۴، فصل ۵ نقل از احتجاج. ۵- فراید السمطین، ج ۲، ص ۱۲۴، ح ۴۲۴، ب ۲۷. ۶- کشف الغمّة، ج ۳، ص ۴۴۲-۷. کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، ج ۱، ص ۳۱۶، ح ۲، ب ۲۹. ۸- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۶۳۹، ح ۹ به نقل از احتجاج و ص ۵۰۷، ح ۲، به نقل از کمال الدین. ۹- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۶۸. نقل از احتجاج. ۱۰- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۲۵۲. [۷۹] ۱- الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۶. ۲- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۵. [۸۰] ۱- الامامه و السیاسه، ص ۱۶۴. ۲- انساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۸. ۳- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹. ۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۳۸۵. [۸۱] بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۵۷. ۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۹۳، ح ۳۱، نقل از مناقب. ۳- کنز الدقائق، ج ۱۲، ص ۵۷۴، ذیل سوره‌ی الرحمن به نقل از مناقب ابن شهر آشوب. ۴- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۵. [۸۲] موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۷۲. [۸۳] ۱- توحید صدوق، ص ۳۸۳ ح ۳۰ ب ۶۰. ۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۵۸۹، ح ۲۵. [۸۴] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۱۳. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲۵ ح ۷۷. [۸۵] المستطرف، ص ۷۰۹، ب ۸۱ س ۲۸. [۸۶] نثر الدرر، ج ۶، ص ۲۸۶. [۸۷]

تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۳۹۶، س ۱۵. [۸۸] ۱- تفسیر الامام العسکری علیه السلام، ص ۱۳۴. ۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۷۸، ح ۱۱ / ۱۴۳۴۲. [۸۹] شرح الأخبار فی فضائل الائمه الاطهار، ج ۲، ص ۲۸۸ ح ۸۶۴. [۹۰] شرح الأخبار فی فضائل الائمه الاطهار، ج ۲، ص ۵۱۴، ح ۹۰۷. [۹۱] احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۵ (به نقل از وسیله المال، ص ۶۱). [۹۲] ۱- احقاق الحق، ج ۲۴، ص ۴۲۰ الی ۴۲۲. به نقل از مطلع البدور و مجمع البحور للعلامه شهاب الدین الیمانی، ج ۱، ص ۱۰. ۲- الاستجلاب للعلامه شمس الدین السخاوی، ص ۵۶. ۳- تفسیر آیه الموده للعلامه شهاب الدین المصری، ص ۴۶. ۴- أهل البيت للفاضل توفیق أبوعلم، ص ۶۹. ۵- کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۴ ح ۳۴۲۰۳. ۶- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۸۸ ح ۸. ۷- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۲، و ج ۴، ص ۲۷۸. ۸- مطلع البدور و مجمع البحور للعلامه شهاب الدین الیمانی، ج ۱، ص ۱۰. ۹- نثر الدر المکنون للعلامه المعاصر السید محمد الحسینی الیمانی، ص ۱۳۲. [۹۳] ۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۲۲، ح ۱۱. ۲- کنز الدقائق، ج ۱۴، ص ۱۶۵. ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۲۶، ذیل ح ۱۵. ۴- مناقب ابن شهر آشوب ج ۴، ص ۲. [۹۴] اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۱. ۲- الاستیعاب ج ۱، ص ۴۴۱، ص ۸. ۳- الأمالی یحیی بن حسین الشجری، ج ۲۰، ص ۳۲۹، ح ۱۷۲۵. ۴- المصنف فی الاحادیث و الآثار، ج ۳، ص ۱۰۴، ح ۲، و ص ۱۱۷ ح ۴۹۸۴. ۵- بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۷۶، س ۱۰، ح ۱۴. ۶- بشاره المصطفی، ص ۲۶۸، س ۱۸. ۷- تاریخ دمشق ابن منظور، ج ۷، ص ۵ و ۹، س ۲ و ۷. ۸- تاریخ دمشق (ترجمه‌ی امام حسن علیه السلام) ص ۷، ح ۳. ۹- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۶، س ۹. ۱۰- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۵۸. ۱۱- فضائل الخمسه ج ۳، ص ۲۴۳، ص ۴. ۱۲- فیض القدر، ج ۲، ص ۵۵۲، س ۱، ح ۲۵۲۹، س ۱۴. ۱۳- کشف الغمّة ج ۲، ص ۱۰۶. ۱۴- مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۱۸، ح ۲/۷۷۹۵. ۱۵- مسند احمد حنبل، ص ۲۰۰، س ۵. [۹۵] آل عمران، آیه‌ی ۳۳ و ۳۴. [۹۶] بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۵۸، ح ۳۷، س ۱۷. ۲- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۱۴، س ۱۸. (به نقل از العدد القویه، ص ۳۱) ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۰۷، ح ۲۶. ۴- موسوعه المصطفی و للعتره، ج ۵، ص ۸۸، س ۳. [۹۷] سوره‌ی ص، آیه‌ی ۸۸. [۹۸] ۱- بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۱۱۴، ح ۹ (العدد القویه، ص ۶ خطی) ۲- کشف الغمّة، ص ۱۴۹، ح ۲، س ۱۰. ۳- مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۳۱، س ۱۷. ۴- مسند الامام

المجتبی علیه السلام، ص ۵۵۶، ح ۱۳، و ص ۵۳۰، ح ۵.۲۶ - نثر الدرر، ص ۳۲۹، ح ۱، ب ۴.۶ - نهضة الناظر، ص ۷۳، ح ۱۹. [۹۹] سورته زمر، آیهی ۹. [۱۰۰] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۹. [۱۰۱] سورته احزاب، آیهی ۳۳. [۱۰۲] ۱ - احقاق الحق، ج ۲۴، ص ۳۰ (به نقل از الاستجلاب، ص ۲۷) - و - ج ۱۱، ص ۲۱۷ (به نقل از شرح ابن ابی الحدید) - و - ج ۱۹، ص ۳۳۴ به نقل از مناقب ابن مغزالی و ص ۳۴۸ و ص ۳۸۲ طبع طهران. ۲ - اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۴، س ۱۶. ۳ - الکامل فی التاریخ (ابن اثیر) ج ۳، ص ۲۷۳، مسند ۴۱، س ۵. ۴ - انساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۸، ح ۴۳. ۵ - تاریخ دمشق (ابن منظور) ج ۷، ص ۳۶، س ۵. ۶ - تاریخ دمشق (ترجمه‌ی الامام الحسن علیه السلام) ص ۱۸۰، ح ۳۰۴ الی ح ۳۰۷. ۷ - شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶ ص ۲۲، س ۵. ۸ - شواهد التنزیل ج ۲، ص ۳۱، ح ۳۶۰، و ح ۶۵۱، و ح ۶۵۲. ۹ - فضایل الخمسه، ج ۳، ص ۳۱۲، س ۵ (به نقل از الصواعق المحرقة، ص ۸۳) ۱۰ - مسند الامام المجتبی، ص ۲۷۹، ح ۲۴، و ح ۲۵، و ص ۵۸۱، ح ۲۱، و ص ۳۵۶، ح ۳۷. ۱۱ - نهاییه الارب، ج ۷، ص ۱۴، س ۲۳. ۱۲ - ینابیع الموده، ص ۳۵۰، س ۱۴، ب ۳، و ص ۱۲۶. ۱۳ [۱۰۳] سورته اعراف، آیهی ۴۳. [۱۰۴] احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۵۷۳ به نقل از شواهد التنزیل. ۲ - بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۲۶۴، ح ۲۳ به نقل از عمده ابن بطریق، ص ۳۰۷، ح ۵۰۸، (اما در عمده ابن بطریق عن الحسن عن علی علیه السلام آورده شده است) ۳ - شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۲۶۰. ۴ - مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۷۱، ح ۸ و ص ۵۷۳، ح ۱۱. [۱۰۵] سورته ص، آیهی ۸۸. [۱۰۶] ۱ - امالی شیخ طوسی، ص ۸۲، ح ۳۰ / ۱۲۱ م ۳. ۲ - الامالی (الطوسی) ص ۱۰۴، ح ۱۳ / ۱۵۹ م ۴. ۳ - بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۲۲۹، ح ۱۷۹، س ۱. ۴ - بشاره المصطفی، ص ۲۶۳، س ۳. ۵ - تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۷۴، ح ۱۰۴. ۶ - کنز الدقایق، ج ۱۱، ص ۲۷۱، س ۱۴. ۷ - مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۰۰، ح ۱۳، و ص ۵۲۴، ح ۱۲، و ص ۵۲۶، ح ۱۶، به نقل از المناقب ابن مغزالی ج ۲، ص ۱۵۱. ۸ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱. [۱۰۷] سورته شوری، آیهی ۲۳. [۱۰۸] ۱ - بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۵۱، ح ۲۶ به نقل از جامع الفوائد. ۲ - تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۷۴. ۳ - کنز الدقایق، ج ۱۱، ص ۵۱۵، س ۱۶. ۴ - مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۴، س ۱۵. ۵ - موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۹، س ۱۶. [۱۰۹] سورته توبه، آیهی ۱۰۰. [۱۱۰] ۱ - احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۳۳۴، س ۱۳. ۲ - تفسیر فرات کوفی، ص ۱۷۰، ح ۱۶۹، ح ۲۱ - ۲۱۷. ۳ - شواهد التنزیل (للحسکانی) ج ۱، ص ۳۳۶، ح ۳۴۵. ۴ - مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۷۲، ح ۱۰. [۱۱۱] سورته شوری، آیهی ۱۳. [۱۱۲] ۱ - بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۱۵، ح ۲۱. ۲ - تفسیر فرات کوفی، ج ۱، ص ۲۸۵، حدیث ۱۲ - ۳۸۵. [۱۱۳] سورته بقره، آیهی ۱۸۶. [۱۱۴] ۱ - بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۹۳، ح ۸. ۲ - بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۴، ح ۳. ۳ - تحف العقول، ص ۲۲۷. ۴ - مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۴۸۵، ح ۱. ۵ - موسوعه المصطفی و العتره علیهم السلام، ج ۵، ص ۱۲۳. [۱۱۵] شرح الأخبار فی فضایل الائمه الاطهار، ج ۲، ص ۴۸۴، ح ۸۵۳. [۱۱۶] ۱ - تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۰، ح ۴۴. ۲ - مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۴۶۵، حدیث ۳ و ۴ به نقل از تهذیب الاحکام. [۱۱۷] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۳. [۱۱۸] ۱ - ذخایر العقبی، ص ۱۳۸ (حدیث ذخایر مشابه حدیث فوق است). ۲ - عقد الفرید، ج ۷، ص ۲۶۰. ۳ - فضایل الخمسه، ج ۳، ص ۳۱۰. ۴ - مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۲۹، ح ۹۹. [۱۱۹] ۱ - بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۸۲. ۲ - مشکاة الأنوار، ص ۴۸، ح ۱۷ / ۳۴. [۱۲۰] ۱ - قرب الاسناد، ص ۱۵۶، و ص ۱۵۷ ح ۵۷۶. ۲ - مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۹۰، ح ۱. ۳ - مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۳۹۵، ح ۱۰۵ / ۹۴۳. ۴ - من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۳۶، ح ۱۵۰۴. [۱۲۱] مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۱۵، ص ۲۵۹ ح ۱۳/۱۸۱۷۴، باب ۱۶، کتاب النکاح، ابواب النفقات. (به نقل از الأخلاق - مخطوط -). [۱۲۲] ۱ - حیاة الامام الحسن بن علی، القرشی: ج ۱، ص ۱۴۴. ۲ - موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۰، س ۷. [۱۲۳] ۱ - تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۰، س ۹. ۲ - مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۵۷۲، ح ۹. [۱۲۴] ۱ - تحف العقول، ص ۲۳۶، س ۱۳. ۲ - مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۱۶، ح ۳۰. [۱۲۵] ۱ - مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۷۵، ح ۱. ۲ - معانی الأخبار، ص ۲۵۶، ح ۱. [۱۲۶] سورته اسراء، آیهی ۶۰. [۱۲۷] ۱ - شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۶. ۲ - مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۳۶۷، ذیل ح ۵۳

س ۱۲. [۱۲۸] سوره‌ی کوثر، آیه‌ی ۱. [۱۲۹] سوره‌ی قدر، آیه‌ی ۳-۱. [۱۳۰] این حدیث در منابع ذیل با تعابیر گوناگون نقل شده است که مضمون همه‌ی نقل‌ها یکی است؛ ۱- احتجاج، ج ۲، ص ۳۵. ۲- احقاق الحق، ج ۳، ص ۵۸۵، و ج ۱۱، ص ۱۶۱. ۳- اسد الغابۀ ج ۲، ص ۱۴. ۴- البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۲۷۳، و ج ۸، ص ۲۰، و ج ۱۰، ص ۵۲. ۵- الفتوح (لابن الأعمش الکوفی) ج ۴، ص ۲۹۷. ۶- الکامل فی التاریخ (لابن الأثیر) ج ۳، ص ۲۷۴. ۷- المستدرک للحاکم، ج ۳، ص ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۵. ۸- بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۲۷، ح ۳۶، و ج ۴۴، ص ۵۸. ۹- تاریخ الخلفاء، ص ۱۳. ۱۰- تاریخ دمشق (ترجمه الامام الحسن علیه السلام) ص ۱۹۸، ح ۳۲۷. ۱۱- تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۴۸۸، ح ۲۸. ۱۲- جامع الاصول (لابن الأثیر) ج ۲، ص ۵۱۱، ح ۷۸۹. ۱۳- جامع البیان فی تفسیر القرآن، طبری، ج ۳۰، ص ۱۶۷. ۱۴- جواهر المطالب، ج ۲، ص ۲۰۰. ۱۵- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۶. ۱۶- صحیح (سنن) ترمذی، ج ۵، ص ۴۱۴، ح ۳۳۵۰، ب ۸۵. ۱۷- فضایل الخمسه، ج ۳، ص ۳۰۱ و ۳۰۲. ۱۸- کنز الدقایق، ج ۱۴، ص ۳۶۴، و ص ۴۶۳. ۱۹- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۸۰، ح ۷۵ و ص ۳۵۸، ح ۴۱ و ص ۵۴۱، ح ۳ و ۴، و ص ۵۸۹، ح ۲۶. ۲۰- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۶. ۲۱- نثر الدرر، ج ۱، ص ۳۳۱، ب ۴. ۲۲- نهایه الارب، ج ۷، ص ۶۳. [۱۳۱] ۱- تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۶۴۸. ۲- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۶۴، سنه ۴۰. ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۰۴، ح ۱۰. به نقل از طبری، ص ۲۶۹، ح ۷. [۱۳۲] ۱- توحید صدوق، ص ۳۷۷ و ۳۷۸. ح ۲۴. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۵۵۲، ح ۳. [۱۳۳] ۱- الامامه و السیاسة دینوری، ص ۱۶۳. ۲- المستدرک للحاکم، ج ۳، ص ۱۷۳. ۳- انساب الأشراف، ج ۳، ص ۶۸، ح ۷۷. ۴- تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۱۶۷. ۵- علی و فرزنداننش، دکتر طه حسین مصری، ص ۲۰۱. ۶- مسند امام مجتبی علیه السلام ص ۴۹۲، ح ۴ و ص ۲۶۹، و ص ۲۷۳، ح ۱۵ و ص ۳۵۳، ح ۳۵ و ص ۵۳۵، ح ۳۹، و ص ۳۱۹، ح ۱۴، و ص ۲۷۶، ح ۲۲. ۷- نهایه الأرب، ج ۷، ص ۱۱. [۱۳۴] الفتوح (ابن اعثم کوفی)، ج ۴، ص ۲۹۲. [۱۳۵] الفتوح (ابن اعثم کوفی)، ج ۴، ص ۲۹۴. [۱۳۶] الفتوح (ابن اعثم کوفی)، ج ۴، ص ۲۹۴. [۱۳۷] ۱- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۹، ح ۱۶ به نقل از تفسیر امام حسن عسکری ص ۳۴۶. ۲- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۸. [۱۳۸] ۱- اثبات الوصیه، ص ۱۳۶، و ۱۳۷ باب امام حسن علیه السلام. ۲- اثبات الهداء، ج ۲، ص ۲۸۳، ح ۷۲. ۳- احتجاج، ج ۲، ص ۱۰، ح ۱۴۸. ۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۵ و ۵۲۶، ح ۱. ۵- الغیبه شیخ طوسی، ص ۱۵۴ و ۱۵۵، ح ۱۱۴ به نقل از اصول کافی. ۶- المحاسن (للبرقی) ج ۲، ص ۳۳۲، ح ۹۹ (کتاب العلل من المحاسن) ۷- بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۴۱۵، ح ۱، و ج ۵۸، ص ۳۶، ح ۸. ۸- ترجمه‌ی غیبت نعمانی، ص ۵۳. ۹- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۷۷، ح ۱. ۱۰- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۸ و ص ۲۲۰. ۱۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۵۱، ح ۱۰، و ج ۳، ص ۲۱۸، ح ۴۳۴ و ج ۴، ص ۱۷۸، ح ۳۶. ۱۲- حلیه الابرار، ج ۳، ص ۳۴. ۱۳- دلائل الامامه طبری، ص ۶۹ و ۷۰. ۱۴- علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۰. ۱۵- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۲۶، ح ۳۵. ۱۶- کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۴ الی ۳۱۵، ح ۱، ب ۲۹. ۱۷- کنز الدقایق، ج ۱۴، ص ۲۲۷، سوره‌ی الطارق و ج ۱۱، ص ۳۱۰، و ج ۱۰، ص ۱۸۹. ۱۸- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۳۴۲، الی ۳۴۵، ح ۸۵ / ۹۲۳. ۱۹- مسند الامام المجتبی، ص ۱۱۹، ح ۲۵، و ص ۵۰۴، ح ۱، ص ۵۸۲، ح ۲۲. ۲۰- وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۱۹۹، ح ۱ / ۹۱۰۶، ب ۳۷. [۱۳۹] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۸ به نقل از مرآت المؤمنین، ص ۲۱۲. ۲- البدایه و النهایه (ابن اثیر) ج ۸، ص ۴۴. ۳- بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۱۹۴، ح ۱۴. ۴- تاریخ دمشق ابن منظور، ج ۷، ص ۳۰. ۵- تاریخ دمشق (ترجمه الامام الحسن علیه السلام) ص ۱۶۶، ح ۲۷۹، و ص ۱۶۲، ح ۲۷۴، و ص ۱۶۳، ح ۲۷۵. ۶- تحف العقول، ص ۲۲۵. ۷- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۴۴. ۸- حلیه الابرار، ج ۳، ص ۴۹، ب ۸ به نقل از الفصول المهمه ص ۹۵۹ و مطالب اسؤال، ج ۲، ص ۱۴. ۹- حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۴۵. ۱۰- کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۴۲. ۱۱- مجالس السنیه، ج ۲، ص ۲۴۴. ۱۲- مستدرک الوسائل ج ۱۲، ص ۵۹، ح ۵ / ۱۳۵۰۵، و ص ۴۳۸، ح ۴ / ۱۴۵۶۲، و ج ۷، ص ۱۶، ح ۱۳ / ۷۵۲۰، و ج ۸، ص ۳۳۶، ح ۳ / ۹۵۹۲ به نقل از الخصال و ج ۱۳، ص ۵۰، ح ۳ / ۱۴۷۰۹. ۱۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۷۷، ح ۱، و ص ۱۰۸، ح ۲۸، و ص ۵۶۷، ح ۱، و ص ۵۴۹، ح ۱، و ص ۵۶۰، ح ۱۷، و ص ۵۶۳، ح ۲۰ و ۲۱. ۱۴- معانی الأخبار (صدوق) ص ۴۰۱، ح ۶۲، و

ص ۲۴۵، ح ۳، ص ۲۴۷، ح ۱۵.۱- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۱۳ و ۱۱۶.۱۶- وسایل الشیعه، ج ۹، ص ۳۸، ح ۱۰/۱۱۴۶۶، ب ۵، و ج ۱۱، ص ۴۳۵، ح ۸ / ۱۵۱۹۱. [۱۴۰] سوره فتح، آیه ۱۸. [۱۴۱] سوره شوری، آیه ۷. [۱۴۲] سوره شوری، آیه ۸. [۱۴۳] ۱- احیاء القلوب، ج ۱، ص ۴۴. ۲- بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۱۶، ح ۵۲، و ج ۶، ص ۲۸۶، ح ۸، و ج ۱۰، ص ۱۳۲، ح ۲، و ج ۱۶، ص ۱۴۶، ح ۲، و ج ۱۱، ص ۲۶۱، ح ۹، و ج ۱۲، ص ۱۲۹، ح ۵، و ج ۳۳، ص ۲۳۴، تا ۲۴۰، ح ۵۱۷، و ج ۶۱، ص ۲۶۲، ح ۱۵. ۳- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۱۶ و ۱۱۷، ح ۱ به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۲۴۲ تا ۲۴۵. ۴- تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۵۳ و ۷۱. ۵- تفسیر کنز الدقایق، ج ۱۱، ص ۴۷۸، و ج ۱۳، ص ۱۵۶ و ج ۱۴، ص ۱۸۰ و ۵۴۵. ۶- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۳۴، ح ۲۵ و ج ۱، ص ۵۷۱. ۷- حلیه الأبرار، ج ۳، ص ۲۸، ح ۱، ب ۵. ۸- خصال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۵۳، ح ۳۴. ۹- مدینه المعجز، ج ۳، ص ۳۴۹، ح ۸۶ / ۹۲. ۱۰- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۹۲، ح ۱۴ / ۳۶۱۰، ب ۳۰. ۱۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۸۳، ح ۲۴، و ص ۷۱۰، ح ۲. [۱۴۴] یکی از قبایل عرب جاهلی. [۱۴۵] ۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۰۲، ح ۱۷. ۲- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۱۸. ۳- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۲. [۱۴۶] ۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۰۲، ح ۱۸. ۲- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۱۸. ۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۳. [۱۴۷] ۱- احتجاج، ج ۲، ص ۱۵ الی ۱۸. ۲- الثاقب فی المناقب، ص ۳۱۸، ح ۴ / ۲۶۵. ۳- الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۷۲، ح ۲. ۴- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۲۵، ح ۵ و ج ۱۰، ص ۱۳۰، و ج ۷۲، ص ۱۹۶، ح ۱۰ و ج ۵۷، ص ۱۹۹، ح ۲، و ج ۱۰۱، ص ۳۵۸، ح ۱۸. ۵- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، علامه‌ی مجلسی، ص ۴۱۹. ۶- تحف العقول، ص ۲۲۸. ۷- حلیه الأبرار، ج ۳، ص ۲۵، ح ۲، ب ۴. ۸- روضه الواعظین، ص ۴۵، س ۲۵. ۹- مدینه المعجز، ج ۳، ص ۳۵۷، ح ۸۷ / ۹۲۵. ۱۰- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۰۷ الی ۶۰۸، و ج ۱، ص ۴۸۹، ح ۲، و ص ۱۰۲، ح ۱۹. ۱۱- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۱۳. [۱۴۸] ۱- أمالی طوسی، ص ۲۰۵، ح ۴۷ / ۳۴۵. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۶، ح ۶ و ج ۷۹، ص ۱۰۹، ح ۵۴. ۳- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۷۸، ح ۱۱ / ۲۵۱۲. ۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲۰، ح ۴۶ و ص ۵۴۷، ح ۴. ۵- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۶۳. [۱۴۹] مقاتل الطالبین، ص ۷۸، س ۶. [۱۵۰] تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۰. [۱۵۱] ۱- المسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۰۰، ح ۵. ۲- المصنف، ج ۸، ص ۱۰۰. [۱۵۲] مدینه المعجز، ج ۳، ص ۲۹۶، ح ۶۱/۸۹۹. [۱۵۳] نهج السعاده، ج ۷، ص ۷۸، به نقل از بحار، ج ۱۷، ص ۱۴۷. [۱۵۴] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۷. [۱۵۵] تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۵. [۱۵۶] فیض الغدیر، ج ۵، ص ۱۱۴، ح ۶۶۲۱. [۱۵۷] الکشاف فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۶۹. [۱۵۸] توضیح بیشتر اینکه به هر حال ازدواج با زنانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آن زنان قصد ازدواج داشت و یا ازدواج کرده بود، مناسب نبود، هر چند اگر آن زن با آن حضرت ازدواج نکرده بود، ازدواج با آن زن بر کسی حرام نبود. [۱۵۹] ۱- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۶۱، ب ۱۳، ج ۴۰. ۲- بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۴۸۰، ح ۴۱۶. ۳- شرح ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۲۳۳. ۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۲۶۴، ح ۲، و ص ۳۸۸، ح ۱. ۵- وقعہی صفین، ص ۲۹۷. [۱۶۰] ۱- فروع کافی ج ۶، ص ۱۷، ح ۲. ۲- مستدرک الوسائل ج ۱۵، ص ۱۲۶، ح ۱ / ۱۷۷۳۸. ۳- تحف العقول ص ۲۳۵. ۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۷۱۴، ح ۷ و ص ۶۹۳، ح ۱. [۱۶۱] ۱- جلاء العیون (مجلسی) ص ۴۰۲. ۲- مجالس السنیه، ج ۲، ص ۲۵۲، م ۶. ۳- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۶۴. ۴- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۴۵۲. [۱۶۲] عقد الفرید، ج ۴، ص ۲۵۶. [۱۶۳] ۱- الدعوات، ص ۹۱. ۲- بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۲۰۶. ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۰۲، ح ۲۰. [۱۶۴] ۱- أمالی طوسی، ص ۲۰۵، ح ۴۷ / ۳۴۵. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۶، ح ۶ و ج ۷۹، ص ۱۰۹، ح ۵۴. ۳- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۷۸، ح ۱۱ / ۲۵۱۲. ۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲۰، ح ۴۶ و ص ۵۴۷، ح ۴. ۵- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۶۳. [۱۶۵] مناقب الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، از محمد بن سلیمان کوفی، ج ۲، ص ۲۳۲، ج ۶۹۸. [۱۶۶] العقد الفرید، ج ۲، ص ۸۴. [۱۶۷] کنز العمال، ج ۲، ص ۱۵۱، ح ۳۵۴۵، ح ۳۵۴۴. [۱۶۸] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص

۱۱۱. ۲- كشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۴۷. ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲۲، ح ۵۳. ۴- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۷. [۱۶۹] سوره آل عمران، آیه ۱۰۲. [۱۷۰] سوره تغابن، آیه ۱۶. [۱۷۱] سوره شوری، آیه ۲۳. [۱۷۲] سوره شوری آیه ۲۴. [۱۷۳] همان. [۱۷۴] سوره مائده، آیه ۶۷. [۱۷۵] سوره بقره، آیه ۲۱۱. [۱۷۶] سوره آل عمران، آیه ۱۰۲. [۱۷۷] ۱- بشاره المصطفی (عماد الدین طبرسی)، ص ۳۰۳، الجزء السادس، حدیث ۲. ۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۵۷۰ حدیث ۶. [۱۷۸] ۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۲۶، ح ۲۷. ۲- کنز الدقایق، ج ۱۴، ص ۱۷۲، و ص ۱۸۸. ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۲۵، ح ۱۵. ۴- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲. [۱۷۹] ۱- تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام) ج ۱، ص ۶۰. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۱۸، ح ۴۰. [۱۸۰] مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۷۱۸، ح ۳۶، به نقل از اعلام الدین، ص ۲۹۷. [۱۸۱] ۱- الدعوات للراوندی، ص ۱۴۴، ح ۳۷۵. ۲- بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۴۳. ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۴۸۸، ح ۴. [۱۸۲] سوره نبأ، آیه ۳۲. [۱۸۳] سوره زمر، آیه ۶۱. [۱۸۴] ۱- تحف العقول، ص ۲۳۲. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۵۱، ح ۲ به نقل از تحف العقول. ۳- نهج السعادة، ج ۷، ص ۶۲ به نقل از بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۴۶. [۱۸۵] مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۸۸، ح ۱۳ / ۴۴۵۴ و ج ۵، ص ۱۲۹، ح ۱ / ۵۴۹۶ به نقل از الهدایه، ص ۶۹. [۱۸۶] سوره هود، آیه ۵۲. [۱۸۷] سوره نوح، آیه ۱۲. [۱۸۸] ۱- تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۲۷۵. ۲- فضایل الخمسه، ج ۳، ص ۳۱۱ به نقل از کشاف. ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۶۰۳، ح ۲۲ به نقل از مصباح الکفعمی، ص ۱۶۵، و ص ۶۹۴، ح ۳ به نقل از مکارم الاخلاق، ص ۲۵۹. [۱۸۹] سوره نوح، آیه ۱۰. [۱۹۰] ۱- مجمع البیان (طبرسی) ج ۱۰، ص ۵۴۳. ۲- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۸ ح ۱۰ / ۹۰۵۵، ب ۲۳. [۱۹۱] تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۶۵. [۱۹۲] ۱- شرح النهج ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۵۶. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۳۳، ح ۱۱۴، و ص ۷۱۳، ح ۹. ۳- مجموعه آثار، نخستین کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، ص ۴۳۰. [۱۹۳] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۴، و ص ۳۵۵ و ۳۵۷ به نقل از وسیله النجاه، ص ۲۴۴ ط مطبعة گلشن فیض فی لکنهو و «سیر اعلام النبلاء» ج ۳، ص ۲۶۲، ط بیروت. ۲- البداية و النهاية، ج ۸، ص ۴۳. ۳- تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۱۹۱. ۴- تاریخ دمشق (لابن منظور) ج ۷، ص ۱۲۵. ۵- شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۵۶. ۶- کنز العمال، ج ۳، ص ۷۱۲، ح ۸۵۳۸. ۷- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۵۶۱، ح ۱۸. ۸- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۵. [۱۹۴] ۱- قرب الاسناد، ج ۸۸، ص ۲۹۲. ۲- سنن نسایی، ج ۴، ص ۴۷. ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۰۶، ح ۱، و ص ۷۰۸، ح ۸. ۴- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۷۰، ح ۳ / ۳۳۱۵. [۱۹۵] ۱- مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۸. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۰۷، ح ۶. [۱۹۶] ۱- بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۴۷، ح ۱۵. ۲- معانی الأخبار، ص ۲۵۸، ح ۵. ۳- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳۵، ح ۹ / ۱۵۱۹۲، ب ۴۹. [۱۹۷] مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۱۵، ص ۲۵۹ ح ۱۳ / ۱۸۱۷۴، باب ۱۶، کتاب النکاح، ابواب النفقات. (به نقل از الأخلاق - مخطوط -). [۱۹۸] ۱- حیاة الامام الحسن بن علی، القرشی: ج ۱، ص ۱۴۴. ۲- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۰، س ۷. [۱۹۹] ۱- البداية و النهاية، ج ۷، ص ۲۶۳. ۲- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۵ الی ۲۷. ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۲۴۸، ح ۱. [۲۰۰] ۱- الجمل، ص ۲۶۴. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۲۶۲، ذیل حدیث ۱۲. [۲۰۱] سوره رعد، آیه ۱۰. [۲۰۲] ۱- بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۸۷ تا ۹۸. ۲- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۱۱ و ۱۲. ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۲۵۶، ح ۸. ۴- نهج السعادة، ج ۴، ص ۵۳ به نقل از امالی بن الشیخ ص ۸۷، ح ۲، م ۴۳. [۲۰۳] رجب، نام محله ای در کوفه که به رجب خنیس معروف است. تاج العروس. [۲۰۴] سوره نساء، آیه ۳۴. [۲۰۵] ۱- امالی طوسی، م ۳، ذیل حدیث ۲ / ۱۵۱۸. ۲- بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۷۳، از امالی شیخ طوسی. ۳- کتاب الجمل «للمفید» ص ۲۴۵. [۲۰۶] ۱- بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۴۰۵. ۲- شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۸۵. ۳- مسند الامام المجتبی، ص ۶۸۲، ح ۱. ۴- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۴۳. ۵- وقعه صفین، ص ۱۱۳. [۲۰۷] سوره انفال، آیه ۴۶. [۲۰۸] ۱- بحار الأنوار ج ۴۴، ص ۵۰. ۲- شرح

۳۸. [۲۳۱] سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۲۳. [۲۳۲] ۱- علی فی الكتاب و السنة، ج ۱، ص ۴۳۶. به نقل از کتاب (الذریعة الطاهرة، ص ۱۱۰، ح ۱۱۴ دولابی) و مقاتل الطالبیین. ۲- ملحقات احقاق الحق، ج ۲۴، ص ۱۱۸ به نقل از کتاب (تفسیر آیه الموده) ص ۱۶ احمد بن محمد الحنفی المصری. [۲۳۳] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۴۱. ۲- تحف العقول، ص ۲۳۲. ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۲۱، ح ۹. [۲۳۴] ۱- الخرائج و الجرایح، ج ۱، ص ۲۳۷. ۲- المجالس السنیة، ج ۲، ص ۲۴۲. ۳- أمالی صدوق، ص ۱۵۱، ح ۸، م ۳۴. ۴- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۱، ح ۱، و ج ۴۴، ص ۸۸، ح ۲. ۵- حلیة الابرار، ج ۳، ص ۵۴. به نقل از صدوق. ۶- ربیع الابرار، ج ۳، ص ۳۲۲، ح ۷. ۷- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۴۹. ۸- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۴۱۴، ح ۱۰۹ / ۹۴۷، به نقل از عوالم العلوم، ج ۱۶، ص ۲۲۵، ح ۱. [۲۳۵] ۱- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۰ الی ۵۳، ش ۱۵۲. ۲- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۸۶ (به نقل از وسیلة المآل ص ۱۷۲) و ص ۱۹۲ (به نقل از المحاسن و الاضداد) و ص ۱۹۷ (به نقل از المعمرون و الوصایا، ص ۱۵۳، ط دارالاحیاء، و ص ۱۹۸، به نقل از کتاب اهل البیت، ص ۳۸۲ ط. قاهره) و ص ۲۳۲، به نقل از کتاب اهل بیت علیهم السلام، ص ۳۸۳، ط. قاهره). ۳- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۲۱. ۴- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۲۶. ۵- ذخایر العقبی، ص ۱۴۰. [۲۳۶] ۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۱۰۱، ح ۱۶، و ص ۵۲۶، ح ۱۷. ۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۲. [۲۳۷] ۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۱۲۵، ح ۳۷. ۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۹. [۲۳۸] ۱- انساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۶، ح ۱۷ و ح ۱۲. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۰۳، ح ۱۰. ۳- تاریخ دمشق ابن منظور، ج ۷، ص ۲۴. ۴- مسند الامام المجتبی، علیه السلام، ص ۳۱۷، ح ۱۲، و ص ۵۲. ۵- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۱. [۲۳۹] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۴۳، ح ۱۶. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۳۱۷، ح ۱۱. ۳- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۸. [۲۴۰] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۱۸ به نقل از مقتل الحسین خوارزمی، ص ۱۳۱، ط الغری. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۴۴. ۳- تاریخ دمشق (ابن منظور) ج ۷، ص ۲۶. ۴- تاریخ دمشق ترجمه‌ی امام حسن علیه السلام ص ۱۶۹، ح ۲۵۰. ۵- کامل مبرد، ج ۱، ص ۳۲۵. ۶- مسند امام مجتبی علیه السلام ص ۵۰، ح ۱۰، و ص ۹۳، ح ۱۰۳. ۷- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۹. ۸- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۶۲. [۲۴۱] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۱۸، و ۱۱۹ به نقل از مطالب السئول، ص ۶۷ ط. طوان. ۲- الکامل فی اللغة و الأدب (للمبرد) ج ۲، ص ۸۴. ۳- ربیع الابرار، ج ۲، ص ۲۱۴، ح ۳۲. ۴- نثر الدرر، ج ۱، ص ۳۳۱، ب ۴. ۵- نهاية الارب، ج ۶، ص ۵۲، ط قاهره و ص ۱۱۷، ح ۴. [۲۴۲] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۱۹، ح ۵، به نقل تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۰. ۲- تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۰. [۲۴۳] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۱۶، ح ۲، به نقل از نزهة المجالس، ج ۱، ص ۲۰۹، ط قاهره. [۲۴۴] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۱۷ به نقل از مقتل الحسین، ص ۱۲۷ ط الغری. [۲۴۵] ۱- تاریخ دمشق (ترجمة الامام الحسن علیه السلام)، ص ۱۵۱، ح ۲۵۴. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۹۵، ح ۱۰۶. ۳- موسوعة المصطفی و العترة علیه السلام، ج ۵، ص ۹۷، به نقل از تهذیب الکمال ترجمة الامام الحسن علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۱. [۲۴۶] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۴۳. ۲- تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۳۴، ح ۳۰۵۹ با کمی اختلاف در صدر حدیث. ۳- تاریخ دمشق (ابن منظور) ج، ص ۲۵. ۴- تاریخ دمشق (ترجمة الامام الحسن علیه السلام)، ص ۱۴۸، ح ۲۴۹. ۵- فضائل الخمسة، ج ۳، ص ۳۰۹. ۶- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۹۲، ح ۱۰۲. ۷- موسوعة المصطفی و العترة علیهم السلام، ج ۵، ص ۹۲. [۲۴۷] ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۲۷۰، ب ۴۴. [۲۴۸] ۱- مجالس السنیة، ج ۲، ص ۲۴۷، م ۴. ۲- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۱۶. [۲۴۹] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۵۲، ح ۱۸ به نقل از کتاب (التبیان فی شرح الدیوان) ج ۳، ص ۱۹۶ ط الحلبي بمصر (البغدادی العکبری). [۲۵۰] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۴۷، ح ۱۰، به نقل از المحاسن و المساوی، ص ۵۵، ط بیروت بیهقی. [۲۵۱] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۴۷، ح ۹ به نقل از نظم درر السمطین، ص ۱۹۷، ط. القضاء، علامه زرنندی. [۲۵۲] سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۸۶. [۲۵۳] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۴۹، ح ۱۳. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۴۲ و ۳۴۳. ۳- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۷۶. ۴- ربیع الابرار، ج ۲، ص ۴۲۰، ح ۴۱. ۵- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۰۲، ح ۲. ۶- موسوعة المصطفی و العترة، ج ۵، ص ۹۳. ۷- مناقب ابن شهر آشوب، ج

۴، ص ۱۸. [۲۵۴] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۴۷، ح ۲۰. ۲- حلیه الأبرار، ج ۳، ص ۶۳، ح ۷ به نقل از الفصول المهمة، ص ۱۵۷ و مطالب السؤل، ج ۲، ص ۹. ۳- كشف الغمة، ج ۲، ص ۱۳۲. ۴- مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۷۰، ح ۲۰ / ۸۲۱۰. ۵- موسوعة المصطفى و العتره، ج ۵، ص ۹۶. [۲۵۵] سورهی آل عمران، آیهی ۱۳۴. [۲۵۶] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۵۳ به نقل از مقتل الحسين «خوارزمی» ص ۱۳۱ ط. الغری. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۵۲. ۳- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۱۴. ۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۳۱، ح ۸. ۵- منتهی الآمال ج ۱، ص ۱۶۲. [۲۵۷] همان. [۲۵۸] تاریخ دمشق، ابن منظور، ج ۷، ص ۲۵. [۲۵۹] موسوعة المصطفى و العتره، ج ۵، ص ۹۱ و ۹۶ و ص ۹۱ با کمی تفاوت. [۲۶۰] موسوعة المصطفى و العتره، ج ۵، ص ۹۴. [۲۶۱] سورهی منافقون، آیهی ۸. [۲۶۲] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۳۶ به نقل از ربیع الابرار. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۸، ح ۱۲، و ج ۷۵، ص ۱۰۷، ح ۱۲. ۳- تحف العقول، ص ۲۳۴. ۴- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۳۹، ح ۷. ۵- تفسیر کشاف: ج ۴، ص ۱۱۱. ۶- تفسیر کنز الدقایق، ج ۱۳، ص ۲۷۰. ۷- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۳۶، ح ۱۵. ۸- ربیع الابرار، ج ۴، ص ۵، ح ۳. ۹- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۹۷، ح ۴ و ص ۷۴، ح ۱۵. ۱۰- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۹. ۱۱- نثر الدرر، ج ۱، ص ۳۳۰. ۴. [۲۶۳] احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۴۷، ح ۱۰، به نقل از المحاسن و المساوی، ص ۵۵، ط بیروت بیهقی. [۲۶۴] ۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۶۷، ح ۲، باب العشرة. ۲- موسوعة المصطفى و العتره، ج ۵، ص ۹۹. [۲۶۵] احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۲۲. به نقل از نزهة المجالس و منتخب النفائس، ج ۱، ص ۲۳۸ ط، قاهره. [۲۶۶] ۱- ارشاد مفید، ص ۲۵۰ ط. قدیم. ۲- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۷۶، ح ۴۶. ۳- تیسیر المطالب، ص ۹۱ و ۹۳، ب ۶. [۲۶۷] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۲۶ الی ۱۲۸. ۲- البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۴۲. ۳- المستطرف، ص ۱۹، ب ۵. ۴- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۹، ح ۱۳. ۵- تاریخ دمشق (ابن منظور) ج ۷، ص ۲۳. ۶- تاریخ دمشق ترجمه‌ی امام حسن علیه السلام، ص ۱۴۱، ح ۲۳۴. ۷- حلیه الأولیاء، ج ۲، ص ۳۷، ح ۱۳۲. ۸- ذخایر العقبی، ص ۱۳۷. ۹- ربیع الابرار، ج ۲، ص ۳۰۷، ح ۳۳۲. ۱۰- صفة الصفوة، ج ۱، ص ۳۴۲. ۱۱- فراید السمطین، ج ۲، ص ۱۲۱، ب ۲۷، ح ۴۲۲. ۱۲- فضایل الخمسه، ج ۳، ص ۳۰۶. ۱۳- كشف الغمة، ج ۲، ص ۱۴۱. ۱۴- مجالس السنیة، ج ۲، ص ۲۴۲. ۱۵- مسند امام مجتبی علیه السلام ص ۸۱ ح ۷۸ و ص ۹۱ ح ۱۰۱ و ص ۱۲۸، و ص ۱۳۱، ح ۱۰، و ص ۶۷۹، ح ۴، و ص ۱۳۲، ح ۱۱. ۱۶- موسوعة المصطفى و العتره، ج ۵، ص ۸۷. ۱۷- ینایع الموده ص ۳۵۰، فصل ۴. [۲۶۸] احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۱۲، به نقل از تنبیه الغافلین، ص ۱۹۴ ط. قاهره. [۲۶۹] ۱- بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۴۰۰ ذیل حدیث ۷۲ به نقل از عدة الداعی، و ج ۷۷، ص ۳۴۶ و ۳۴۷، ح ۳۰ و ۳۱ و ج ۴۳، ص ۳۳۹، ح ۱۳. ۲- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۰۷. ۳- ربیع الأبرار، ج ۲، ص ۲۶۷، ح ۱۳۱. ۴- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۵۴، ح ۴ / ۸۳۰ و ص ۳۵۵ ح ۷ / ۸۳۳. [۲۷۰] ۱- تاریخ دمشق (ترجمه‌ی امام حسن علیه السلام) ص ۱۱۳، ح ۱۸۵. ۲- جامع الأخبار، ص ۱۵۶. ۳- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۰۸، ح ۱۲ / ۳۶۴۳. [۲۷۱] ۱- اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۴۵، ح ۵. ۲- اختصاص شیخ مفید، ص ۲۹۱. ۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۲، ح ۵. ۴- الارشاد (للمفید) ص ۱۹۸. ۵- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۷، ح ۷. ۶- بصائر الدرجات، ص ۵۱۲، ح ۵، و ص ۵۱۳، ح ۱۱ و ص ۵۱۴، ح ۱۲. ۷- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۸، ح ۱۵. ۸- حلیه الأبرار، ج ۳، ص ۴۵، ح ۱ و ۲ و ص ۴۶، ح ۳ و ۴. ۹- کنز الدقایق، ج ۱۰، ص ۱۸۷. ۱۰- مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۱ و ص ۱۲ و ۱۳. ۱۱- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۲۵۳، ح ۳۶ / ۸۷۴ و ص ۲۵۴، ح ۳۷ / ۸۷۵. ۱۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۹۸، ح ۵ و ص ۱۱۱ ح ۳، و ص ۴۹۹، ح ۳، و ص ۵۰۳، ح ۸. ۱۳- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۹ و ص ۴۰. [۲۷۲] ۱- اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۴۵، ح ۵. ۲- اختصاص شیخ مفید، ص ۲۹۱. ۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۲، ح ۵. ۴- الارشاد (للمفید) ص ۱۹۸. ۵- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۷، ح ۷. ۶- بصائر الدرجات، ص ۵۱۲، ح ۵، و ص ۵۱۳، ح ۱۱ و ص ۵۱۴، ح ۱۲. ۷- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۸، ح ۱۵. ۸- حلیه الأبرار، ج ۳، ص ۴۵، ح ۱ و ۲ و ص ۴۶، ح ۳ و ۴. ۹- کنز الدقایق، ج ۱۰، ص ۱۸۷. ۱۰- مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۱ و ص ۱۲ و ۱۳. ۱۱- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۲۵۳، ح ۳۶ / ۸۷۴ و ص ۲۵۴، ح

۳۷ / ۸۷۵ / ۱۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۹۸، ح ۵ و ص ۱۱۱ ح ۳، و ص ۴۹۹، ح ۳، و ص ۵۰۳، ح ۸. ۱۳- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۹ و ص ۴۰ [۲۷۳] ۱- الثاقب فی المناقب، ص ۳۱۶ تا ۳۱۸. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۳، ح ۵. ۳- حلیه الأبرار، ج ۳، ص ۲۱، ح ۱ [۲۷۴] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۸، ح ۱۱. ۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸ [۲۷۵] ۱- الخرائج و الجرایح، ج ۲، ص ۵۷۳، ح ۳. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۰، ح ۱۰ به نقل از خرائج. ۳- بصائر الدرجات، ص ۳۱۰، ب ۱۰، ح ۲. ۴- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۲۳. ۵- مدینه المعجز، ج ۳، ص ۳۵۹، ح ۸۸ / ۹۲۶، پ ۳۳ [۲۷۶] ۱- تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۵۸، ح ۴ / ۲۱۱. ۲- فروع کافی، ج ۷، ص ۲۰۳، ح ۱. ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۹۶ ح ۱، ب ۶، و ص ۷۰۵، ح ۲، ص ۹۹، ح ۹. ۴- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۱۰. ۵- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۰۲ به نقل از بحار الأنوار، ج ۴۳ [۲۷۷] سوره مائده، آیه ۳۲ [۲۷۸] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۳۱۵، ح ۹۱، و ج ۱۰۱، ص ۴۱۳، ح ۲۲، به نقل از کتاب مقصد الراغب. ۲- حلیه الأبرار، ج ۳، ص ۳۷، ح ۲. ۳- فروع کافی، ج ۷، ص ۲۸۹، ح ۲. ۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۱۰۰، ح ۱۱. ۵- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۱۱. ۶- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۳، ح ۳۲۵۲. ۷- وسایل الشیعه، ج ۲۹، ص ۱۴۳، ح ۱ / ۳۵۳۴۳ [۲۷۹] ۱- ربیع الأبرار، ج ۵، ص ۲۶۲، ح ۱۵۴. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۰۵، ح ۳، ب ۳۵، و ص ۹۹، ح ۸ [۲۸۰] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۲۹۷، ح ۷۰. ۲- فروع کافی، ج ۷، ص ۲۰۷، ح ۱۲. ۳- وسایل الشیعه، ج ۲۸، ص ۱۷۰، ب ۴ ح ۲ / ۳۴۴۸۰. و ص ۱۶۸ ح ۲ / ۳۴۴۷۴ [۲۸۱] ۱- اثبات الوصیه، ص ۱۳۶، و ۱۳۷ باب امام حسن علیه السلام. ۲- اثبات الهداء، ج ۲، ص ۲۸۳، ح ۷۲. ۳- احتجاج، ج ۲، ص ۱۰، ح ۱۴۸. ۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۵ و ۵۲۶، ح ۱. ۵- الغیبه شیخ طوسی، ص ۱۵۴ و ۱۵۵، ح ۱۱۴ به نقل از اصول کافی. ۶- المحاسن (للبرقی) ج ۲، ص ۳۳۲، ح ۹۹ (کتاب العلل من المحاسن) ۷- بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۴۱۵، ح ۱، و ج ۵۸، ص ۳۶، ح ۸. ۸- ترجمه‌ی غیبت نعمانی، ص ۵۳. ۹- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۷۷، ح ۱. ۱۰- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۸ و ص ۲۲۰. ۱۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۵۱، ح ۱۰، و ج ۳، ص ۲۱۸، ح ۴۳۴ و ج ۴، ص ۱۷۸، ح ۳۶. ۱۲- حلیه الأبرار، ج ۳، ص ۳۴. ۱۳- دلایل الامامه طبری، ص ۶۹ و ۷۰. ۱۴- علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۰. ۱۵- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۲۶، ح ۳۵. ۱۶- کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۴ الی ۳۱۵، ح ۱، ب ۲۹. ۱۷- کثر الدقایق، ج ۱۴، ص ۲۲۷، سوره الطارق و ج ۱۱، ص ۳۱۰، و ج ۱۰، ص ۱۸۹. ۱۸- مدینه المعجز، ج ۳، ص ۳۴۲، الی ۳۴۵ ح ۸۵ / ۹۲۳. ۱۹- مسند الامام المجتبی، ص ۱۱۹، ح ۲۵، و ص ۵۰۴، ح ۱، ص ۵۸۲، ح ۲۲. ۲۰- وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۱۹۹، ح ۱ / ۹۱۰۶، ب ۳۷. [۲۸۲] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۸ به نقل از مرآت المؤمنین، ص ۲۱۲. ۲- البدايه و النهايه (ابن اثیر) ج ۸، ص ۴۴. ۳- بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۱۹۴، ح ۱۴. ۴- تاریخ دمشق ابن منظور، ج ۷، ص ۳۰. ۵- تاریخ دمشق (ترجمه الامام الحسن علیه السلام) ص ۱۶۶، ح ۲۷۹ و ص ۱۶۲ ح ۲۷۴، و ص ۱۶۳، ح ۲۷۵. ۶- تحف العقول، ص ۲۲۵. ۷- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۴۴. ۸- حلیه الأبرار، ج ۳، ص ۴۹، ب ۸ به نقل از الفصول المهمه ص ۹۵۹ و مطالب اسؤال، ج ۲، ص ۱۴. ۹- حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۴۵. ۱۰- کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۴۲. ۱۱- مجالس السنیه، ج ۲، ص ۲۴۴. ۱۲- مستدرک الوسائل ج ۱۲، ص ۵۹، ح ۵ / ۱۳۵۰۵، و ص ۴۳۸، ح ۴ / ۱۴۵۶۲ و ج ۷، ص ۱۶، ح ۱۳ / ۷۵۲۰، و ج ۸، ص ۳۳۶، ح ۳ / ۹۵۹۲ به نقل از الخصال و ج ۱۳، ص ۵۰، ح ۳ / ۱۴۷۰۹. ۱۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۷۷، ح ۱، و ص ۱۰۸، ح ۲۸، و ص ۵۶۷، ح ۱، و ص ۵۴۹، ح ۱، و ص ۵۶۰، ح ۱۷، و ص ۵۶۳، ح ۲۰ و ۲۱. ۱۴- معانی الأخبار (صدوق) ص ۴۰۱، ح ۶۲، و ص ۲۴۵، ح ۳، ص ۲۴۷، ح ۱. ۱۵- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۱۳ و ۱۱۶. ۱۶- وسایل الشیعه، ج ۹، ص ۳۸، ح ۱۰ / ۱۱۴۶۶، ب ۵، و ج ۱۱، ص ۴۳۵، ح ۸ / ۱۵۱۹۱ [۲۸۳] سوره فتح، آیه ۱۸ [۲۸۴] سوره شوری، آیه ۷ [۲۸۵] سوره شوری، آیه ۸ [۲۸۶] ۱- احیاء القلوب، ج ۱، ص ۴۴. ۲- بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۱۶، ح ۵۲، و ج ۶، ص ۲۸۶، ح ۸، و ج ۱۰، ص ۱۳۲، ح ۲، و ج ۱۶، ص ۱۴۶، ح ۲، و ج ۱۱، ص ۲۶۱، ح ۹، و ج ۱۲، ص ۱۲۹، ح ۵، و ج ۳۳، ص ۲۳۴، تا ۲۴۰، ح ۵۱۷، و ج ۶۱، ص ۲۶۲، ح ۱۵. ۳- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۱۶ و ۱۱۷، ح

۱ به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۲۴۲ تا ۲۴۵. ۴- تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۵۳ و ۱۵۴. ۵- تفسیر کنز الدقایق، ج ۱۱، ص ۴۷۸، و ج ۱۳، ص ۱۵۶ و ج ۱۴، ص ۱۸۰ و ۵۴۵. ۶- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۳۴، ح ۲۵ و ج ۱، ص ۵۷۱. ۷- حلیه الأبرار، ج ۳، ص ۲۸، ح ۱، ب ۵. ۸- خصال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۵۳، ح ۳۴. ۹- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۳۴۹، ح ۸۶ / ۹۲. ۱۰- مستدرک الوسایل، ج ۳، ص ۲۹۲، ح ۱۴ / ۳۶۱۰، ب ۳۰. ۱۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۸۳، ح ۲۴، و ص ۷۱۰، ح ۲ [۲۸۷] یکی از قبایل عرب جاهلی. [۲۸۸] ۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۰۲، ح ۱۷. ۲- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۱۸. ۳- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۲ [۲۸۹] ۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۰۲، ح ۱۸. ۲- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۱۸. ۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۳ [۲۹۰] ۱- احتجاج، ج ۲، ص ۱۵ الی ۱۸. ۲- الثاقب فی المناقب، ص ۳۱۸، ح ۴ / ۲۶۵. ۳- الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۷۲، ح ۲. ۴- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۲۵، ح ۵ و ج ۱۰، ص ۱۳۰، و ج ۷۲، ص ۱۹۶، ح ۱۰ و ج ۵۷، ص ۱۹۹، ح ۲، و ج ۱۰۱، ص ۳۵۸، ح ۱۸. ۵- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، علامه مجلسی، ص ۴۱۹. ۶- تحف العقول، ص ۲۲۸. ۷- حلیه الأبرار، ج ۳، ص ۲۵، ح ۲، ب ۴. ۸- روضه الواعظین، ص ۴۵، س ۲۵. ۹- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۳۵۷، ح ۸۷ / ۹۲۵. ۱۰- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۰۷ الی ۶۰۸، و ج ۱، ص ۴۸۹، ح ۲، و ص ۱۰۲، ح ۱۹. ۱۱- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۱۳ [۲۹۱] ۱- أمالی طوسی، ص ۲۰۵، ح ۴۷ / ۳۴۵. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۶، ح ۶ و ج ۷۹، ص ۱۰۹، ح ۵۴. ۳- مستدرک الوسایل، ج ۲، ص ۴۷۸، ح ۱۱ / ۲۵۱۲. ۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲۰، ح ۴۶ و ص ۵۴۷، ح ۴. ۵- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۶۳ [۲۹۲] مقاتل الطالبین، ص ۷۸، س ۶. [۲۹۳] ۱- اثبابة الهداء، ج ۵، ص ۱۵۴، ح ۱۹، ب ۱۳، و ص ۱۷۲، ح ۸ به نقل از ارشاد. ۱- ارشاد مفید، ص ۱۹۲. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۵۶، ح ۲۵ به نقل از ارشاد مفید و ص ۱۴۱. ۳- دلائل الامامة، طبری، ص ۶۱. ۴- روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۶۷. ۵- كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۴۶. ۶- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۳۷۲، ح ۹۴ / ۹۳۲. ۷- مستدرک الوسایل، ج ۲، ص ۱۳۹، ح ۳ / ۱۶۳۷، ب ۳۴. ۸- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۴۰۶، ح ۴، و ص ۴۱۲، ح ۷، و ص ۴۱۶، ح ۹، و ص ۴۲۱، ح ۱۲. ۹- موسوعه المصطفی و العتره، ح ۳۶۱ / ۵. [۲۹۴] ۱- الغدير، ج ۷، ص ۱۲۶، ح ۲۵ به نقل از اتحاف الشیراوی، ص ۱۱. ۲- تاریخ دمشق (ابن منظور) ج ۷، ص ۴۱. ۳- تاریخ دمشق (ترجمه الامام الحسن علیه السلام) ص ۲۱۷، ح ۳۵۱. ۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۴۴۸ [۲۹۵] ۱- أسد الغابه، ج ۲، ص ۱۵. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۴۳۶، ح ۳۷ [۲۹۶] ۱- اثبابة الهداء، ج ۵، ص ۱۴۳، ب ۱۳، ح ۱. ۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰۰، ح ۱ و ج ۲، ص ۳۰۲، ح ۳. ۳- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۴۲، ح ۹ و ص ۱۷۴، ح ۱ و ج ۹۹، ص ۲۶۴، ح ۱. ۴- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۶۵ و ص ۵۱۲. ۵- تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۹۵، ح ۱۹۸. ۶- کنز الدقایق، ج ۱۰، ص ۴۲۰. ۷- مجالس السنیة، ص ۲۶۹، م ۱۰. ۸- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۳۴۰، ح ۸۴ / ۹۲۲. ۹- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۴۰۳، ب ۷۳، ح ۲. ۱۰- وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۱۶۳، ح ۶ [۲۹۷] ۱- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۶۷. ۲- علل الشرايع، ج ۱، ص ۲۶۳، ب ۱۶۱، ح ۱ [۲۹۸] ۱- تاریخ یعقوبی، ص ۲۲۵. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۴۲۳، ح ۱۴. [۲۹۹] ۱- أخبار الطوال، ص ۲۲۱. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۴۳۵، ح ۳۶ [۳۰۰] موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۳۶. به نقل از اغانی ابی الفرج اصفهانی، ج ۱۸، ص ۲۰۳ [۳۰۱] این توصیه‌ی امام مجتبی علیه السلام با توجه به این نکته‌ی مهم است که بی سرپرست ماندن زن، آثار و تبعات نامطلوبی دارد که گاهی گرچه از نظر اخلاقی با توجه به پاک بودن یک زن مشکلی بوجود نمی‌آید، اما مشکلات اجتماعی و اقتصادی را نمی‌توان از نظر دور داشت. لذا حضرت توصیه فرمودند، ام اسحاق که به شدت وابسته به اهل بیت علیهم السلام بودند را در مجموعه‌ی خاندان ولایت نگه دارند. [۳۰۲] سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۵۳ [۳۰۳] ۱- اثبات الوصیله، ص ۱۳۸. ۲- اثبابة الهداء، ج ۵، ص ۱۷۰، ح ۵، فصل ۱. ۳- أمالی شیخ طوسی، ص ۱۵۹، ح ۱۹ / ۲۶۷، م ۶. ۴- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۵۱، ح ۲۲ و ص ۱۴۰، ح ۷. ۵- بشاره المصطفی، ص ۲۱۷، س ۱۵. ۶- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام

(جلاء العیون) ص ۴۶۸. ۷- تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۹۶، ح ۱۹۹. ۸- کنز الدقایق، ج ۱۰، ص ۴۲۱. ۹- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۳۷۷، ح ۹۷ / ۹۳۵. ۱۰- مسند امام المجتبی، ص ۴۰۹، ح ۵، و ص ۴۱۳، ح ۸ و ص ۴۲۰، ح ۱۲. ۱۱- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۷۰. ۱۲- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۳۶۹. [۳۰۴] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۳۶ به نقل از کتاب (سیر اعلام النبلاء) ذهبی و ص ۳۵۵ و ص ۳۳۹، به نقل از (تذکره اولی الباب) علامه شافعی. ۲- البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۴۷. ۳- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۳۸، ح ۵. ۴- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۶۵. ۵- تاریخ دمشق ابن منظور، ج ۷، ص ۴۰. ۶- تاریخ دمشق (ترجمه الامام الحسن علیه السلام) ص ۳۱۲، ح ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴. ۷- تذکره الخواص، ص ۱۹۳. ۸- جواهر المطالب، ج ۴، ص ۲۱۱. (باغونی شافعی) ۹- حلیه الأولیاء، ج ۲، ص ۳۸. ۱۰- صفه الصفوه، ج ۱، ص ۳۴۳. ۱۱- کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۶۲ و ص ۱۶۶. ۱۲- مجالس السنیه، ج ۲، ص ۲۶۸، م ۱۰. ۱۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۴۴۶، ح ۴۹، و ۵۰ و ص ۴۲۳، ح ۱۳ و ص ۴۳۳، ح ۳۵. ۱۴- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۳۶۸. [۳۰۵] اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۶۶، ح ۴۹. [۳۰۶] در منابع ذیل بخش‌هایی از این حدیث نقل شده است؛ ۱- احقاق الحق ج ۱۱، ص ۱۶۹ - و - ج ۱۱، ص ۱۷۰ به نقل از علامه العسقلانی فی الاصابه، ج ۱، ص ۴۳۰ ط مصطفی محمد بمصر. ۲- ارشاد مفید، ص ۱۹۲. ۳- الاستیعاب، ج ۱، ص ۴۴۰. ۴- الاصابه ج ۱، ص ۳۳۱. ۵- البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۴۶. ۶- الجوهرة فی نسب امام علی علیه السلام ص ۳۰. ۷- الغدیر، ج ۱۱، ص ۸. ۸- المجالس السنیه، ج ۲، ص ۲۶۹ و ص ۲۶۴. ۹- المستدرک للحاکم، ج ۳، ص ۱۷۶. ۱۰- المصنف فی الاحادیث و الآثار، ج ۱۱، ص ۴۵۲، ح ۲۰۹۸۲، و ج ۸، ص ۶۳۱، ح ۲۵۱. ۱۱- أسد الغابه، ج ۲، ص ۱۵. ۱۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۳۸، ح ۵ و ص ۱۵۶. ۱۳- تاریخ الاسلام (للذهبی) سنه ۶۰ - ۴۱، ص ۳۸. ۱۴- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۶۵. ۱۵- تاریخ دمشق (ترجمه الامام الحسن علیه السلام) ص ۲۰۷، ح ۳۳۴، و ص ۲۰۸، و ح ۳۳۶ و ص ۲۰۹ ح ۳۳۷. ۱۶- تاریخ دمشق (لابن منظور) ج ۷، ص ۳۸. ۱۷- تذکره الخواص، ص ۱۹۲. ۱۸- حلیه الأولیاء، ج ۲، ص ۳۸، ح ۱۳۲. ۱۹- دلائل الامامه، ص ۶۱. ۲۰- ذخائر العقبی، ص ۱۴۱. ۲۱- روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۶۷. ۲۲- صفه الصفوه، ج ۱، ص ۳۴۳. ۲۳- علی و فرزندانش، ص ۲۱۷. ۲۴- فراید السمطین، ج ۲، ص ۱۲۲. ۲۵- فضایل الخمسه، ج ۳، ص ۳۱۲، و ص ۳۱۳. ۲۶- کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۶۲ و ص ۱۴۲. ۲۷- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۳۷۴، ح ۹۵ / ۹۳۳ (العوامل ج ۱۶، ص ۲۷۸، ذیل ح ۱) و ص ۳۷۵، ح ۹۶ / ۹۳۴. ۲۸- مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۲۷. ۲۹- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۴۱۹، ح ۱۱ و ص ۴۲۲، ح ۱۳، و ص ۴۲۵، ح ۱۸، و ص ۴۳۲ و ص ۴۳۸ و ص ۴۳۹ و ص ۴۴۱، ح ۴۰ و ص ۴۴۳، ح ۴۶ و ص ۴۴۴. ۴۷ و ص ۴۹۹، ح ۲ و ص ۷۲۶، ح ۸۴. ۳۰- مقاتل الطالبیین، ص ۸۱. ۳۱- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۴۲. ۳۲- نهایه الارب، ج ۷، ص ۸۹. ۳۳- ینابیع الموده، ص ۳۵۲. [۳۰۷] ۱- البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۴۷. ۲- الغدیر، ج ۱۱، ص ۸. ۳- تاریخ دمشق (ابن منظور) ج ۷، ص ۳۹. ۴- تاریخ دمشق (ترجمه الامام الحسن علیه السلام) ص ۲۰۹، ح ۳۳۹. ۵- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۴۴۵. [۳۰۸] ۱- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۵۰، ح ۱۲. ۲- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۴۱ ح ۷. ۳- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۵۳. ۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۲۳، ح ۳۴. ۵- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۶۸. [۳۰۹] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۲۸. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۱۲۴، ح ۳۴. [۳۱۰] ۱- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۵۰، ح ۱۲. ۲- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۴۲. ۳- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۵۴. ۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۱۲۳، ح ۳۴. ۵- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸. [۳۱۱] ۱- الغدیر، ج ۱۱، ص ۹. ۲- مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۲۷. ۳- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۳۷۱. [۳۱۲] ۱- الناقب فی المناقب، ص ۳۱۴، ح ۱ / ۲۶۲، فصل ۷. ۲- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۲۶۹، ح ۵۱ / ۸۸۹. ۳- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۰۵، ح ۱. [۳۱۳] ۱- بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۵۹، ح ۲۲ و ۲۳. و ج ۴۳، ص ۳۳۲، ح ۲ و ج ۴۴، ص ۱۵۰، ح ۱۹ و ج ۷۹، ص ۱۷۵، ح ۱۱. ۲- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۰۴. ۳- حلیه الابرار، ج ۳، ص ۵۸، ح ۱۰، و ص ۵۶، ح ۳. ۴- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۱۱، ح ۵۷. ۵- کشف الیقین فی فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۳۵۱.

۶- مجالس السنیة، ج ۲، ص ۲۴۲. ۷- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۱، ح ۶۱، و ص ۷۰۶، ح ۲ و ص ۱۲۷، ح ۲ و ص ۱۳۰، ح ۶ به نقل مکارم الاخلاق. ۸- وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۳۱، ح ۳۱ / ۱۴۴۴۳ و ح ۳۲ / ۱۴۴۴۴. [۳۱۴] احقاق الحق، ص ۱۷۴، ح ۱۱ به نقل از حضرمی فی (وسیلة المآل) ص ۱۷۵ و السفارینی فی (شرح ثلاثیات أحمد) ج ۲، ص ۵۸۸ ط، دمشق. [۳۱۵] احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۱۰ به نقل از راغب اصفهانی فی محاضرات الادباء، ج ۴، ص ۴۹۴، ط بیروت. [۳۱۶] ۱- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۴۶، ح ۲. ۲- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۳۲ به نقل از مرآت المؤمنین، ص ۲۰۸. ۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۳، ح ۶. ۴- الثاقب فی المناقب، ص ۳۱۵، ح ۲ / ۲۶۳. ۵- الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۷۷. ۶- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۲۴ ع ح ۳. ۷- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام (جلاء العیون) ص ۴۱۸. ۸- حلیة الایرار، ج ۳، ص ۵۵، ح ۳. ۹- دلائل الامامة طبری، ص ۶۸. ۱۰- عیون المعجزات، ص ۶۲. ۱۱- كشف الغمة، ج ۲، ص ۱۳۱. ۱۲- مدینة المعاجز، ج ۳، ص ۲۴۵، ح ۳۱ / ۸۶۹ و ص ۲۴۶، ح ۳۲ / ۸۷۰. ۱۳- مسند الامام المجتبی، ص ۱۱۱، ح ۴، ص ۱۱۷، ح ۲۳، و ص ۱۲۲، ح ۳۱ و ص ۶۷۹، ح ۲. ۱۴- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۵. ۷- موسوعة المصطفی، و العترة، ج ۵، ص ۱۰۶، ح ۲. ۱۶- وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۸۰، ح ۸. [۳۱۷] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۹، ح ۹ به نقل از کتاب النجوم. ۲- تاریخ چهارده معصوم علیه السلام ص ۴۲۲. [۳۱۸] ۱- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۵۹، ح ۳۱. ۲- دلائل الامامة، ص ۶۶. ۳- مدینة المعاجز، ج ۳، ص ۲۳۸، ح ۲۲ / ۸۶۰. [۳۱۹] ۱- اثبات الوصیة، ص ۱۳۶. ۲- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۶۵، ح ۴۵. ۳- الخرایج و الجرایح، ج ۱، ص ۲۳۶، ح ۱. ۴- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۲۶، ح ۶ به نقل از مناقب. ۵- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، مجلسی ص ۴۲۰. ۶- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۲۶، ح ۳۵. ۷- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۱۲۱، ح ۲۶. ۸- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۶. [۳۲۰] سوره ی بقره، آیه ۱۵۴. [۳۲۱] ۱- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۴۸، ب ۱۳، ح ۸، و ص ۱۵۱، ح ۱۴، و ص ۱۵۲، ح ۱۵. ۲- الخرائج و الجرایح، ج ۲، ص ۸۱۰، ح ۱۸ و ۱۹ و ص ۸۱۱، ح ۲۰ و ص ۸۱۸، ح ۲۹. ۳- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۲۸، ح ۸. ۴- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۲۲. ۵- دلائل الامامة، ص ۶۸. ۶- مدینة المعاجز، ج ۳، ص ۲۵۸، ح ۴۰ / ۸۷۸ - ۳۹ / ۸۷۷. [۳۲۲] الثاقب فی المناقب، ص ۱۳۳، ح ۵ / ۱۲۸. [۳۲۳] ۱- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۴۹، ح ۱۱، ب ۱۳، و ص ۱۶۰، ح ۳۸. ۲- الخرایج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۳۸، ح ۳. ۳- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۱۸. ۴- دلائل الامامة، ص ۶۷. ۵- مدینة المعاجز، ج ۳، ص ۲۴۳، ح ۲۹ / ۸۶۷. [۳۲۴] ۱- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۶۸، ح ۵۱. ۲- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۲۱. ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۲۴، ح ۳۶. ۴- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸. [۳۲۵] ۱- دلائل الامامة، ص ۱۶۶، (ط جدید) حدیث ۸ / ۷۷. ۲- مدینة المعاجز، ج ۳، ص ۲۳۳، ح ۱۴ / ۸۵۲. [۳۲۶] ۱- دلائل الامامة، ص ۱۶۸، ح ۱۳ / ۸۲. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۱۱۴، ح ۱۲. ۳- مدینة المعاجز، ج ۳، ص ۲۳۶، ح ۱۹ / ۸۵۷. [۳۲۷] ۱- دلائل الامامة، طبری، ص ۱۶۶، ح ۷ / ۷۶. ۲- مدینة المعاجز، ج ۳، ص ۲۳۲، ح ۱۳ / ۸۵۱. [۳۲۸] ۱- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۵۹، ح ۳۲. ۲- دلائل الامامة، طبری، ص ۱۷۰، ح ۱۷ / ۸۶. ۳- مدینة المعاجز، ج ۳، ص ۲۳۹، ح ۲۳ / ۸۶۱. [۳۲۹] ۱- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۴۹، ح ۱۰. ۲- الخرایج و الجرایح، ج ۱، ص ۲۳۷، ذیل ح ۲. ۳- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۸۹، ح ۲. ۴- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۲۷. [۳۳۰] سوره ی لقمان، سوره ی ۳۴. [۳۳۱] ۱- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۶۰، ب ۱۳، ح ۳۵. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۲۸، ح ۷. ۳- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام (جلاء العیون) ص ۴۲۱. ۴- دلائل الامامة (طبری) ص ۱۷۱، ح ۱۹ / ۸۸. ۵- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۱۶، ح ۱۹. ۶- مدینة المعاجز، ج ۳، ص ۲۴۱، ح ۲۶ / ۸۶۴ و ص ۲۴۲، ح ۲۷ / ۸۶۵. [۳۳۲] ۱- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۶۰، ح ۳۶. ۲- دلائل الامامة، ص ۱۷۱، ح ۲۱ / ۹۰. [۳۳۳] ۱- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۵۶، ب ۱۳، ح ۲۴. ۲- دلائل الامامة، ص ۱۶۷، ح ۹ / ۷۸. ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۱۳، ح ۹. ۴- مدینة المعاجز، ج ۳، ص ۲۳۴، ح ۱۵ / ۸۵۳. [۳۳۴] ۱- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۴۴، ح ۴. ۲- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۳۱، (به نقل از وسیلة النجاة) ۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۲، ح ۴. ۴- الثاقب فی المناقب، ص ۳۰۹، ح ۱ / ۲۵۸. ۵- الخرایج و الجرائح

(راوندی) ج ۲، ص ۵۷۱، ح ۶.۱ - بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۲۳، ح ۷.۱ - بصائر الدرجات، ص ۲۷۶، ح ۱۰، ب ۱۳.۱ - تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۱۷.۹ - تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۳۲، ح ۱۰.۵۷ - مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۲۵۲، ح ۳۵/۸۷۳.۱۱ - مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۱۰، ح ۲. [۳۳۵] مسند الامام المجتبی ص ۶۰۰، ح ۱۶، به نقل از کتاب المقتنی، ص ۸. [۳۳۶] ۱ - مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۵۹۶، ح ۱۱. ۲ - مهج الدعوات، ص ۱۰. [۳۳۷] ۱ - شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۵۵. ۲ - مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۳۳، ح ۱۱۵. [۳۳۸] ۱ - مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۶۰۳، ح ۲۳. ۲ - مهج الدعوات، ص ۱۴۳. [۳۳۹] ۱ - مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۶۰۴، ح ۲۴. ۲ - مهج الدعوات، ص ۱۴۴. [۳۴۰] ۱ - اقبال الأعمال (للسید بن طاووس) ج ۱، ص ۳۸۲، ب ۲۷. ۲ - مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۵۹۵، ح ۹. [۳۴۱] ۱ - بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۲۱۲. ۲ - مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۹۷، ح ۱۲. ۳ - مهج الدعوات، ص ۴۷ و ۴۸. [۳۴۲] ۱ - مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۵۹۸، ح ۱۳. ۲ - مهج الدعوات، ص ۴۸. [۳۴۳] احقاق الحق، ج ۹، ص ۶۲۰ از کتاب (البرکة فی فضل السعی و الحركة) علامه وصابی حبشی، ص ۳۶۷. ۲ - اسد الغابة، ج ۲، ص ۱۰. ۳ - السنن الکبری، ج ۲، ص ۲۰۹. ۴ - المستدرک للحاکم، ج ۳، ص ۱۷۲. ۵ - المصنف، ج ۳، ص ۱۱۸، ح ۴۹۸۴. ۶ - انساب الأشراف بلاذری، ج ۳، ص ۱۹، ح ۲۵. ۷ - بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۲۰۵، ح ۱۲ به نقل از غوالی اللالی. ۸ - بشارة المصطفی، ص ۲۵۸. ۹ - تاریخ دمشق (ابن منظور) ج ۷، ص ۵، و ص ۹. ۱۰ - تاریخ دمشق (ترجمة الامام الحسن علیه السلام) ص ۶، ح ۱ و ۲ و ۳. ۱۱ - تیسیر المطالب، ص ۳۶ ب ۱۹، ح ۷. ۱۲ - حلیة الأولیاء، ج ۸، ص ۲۶۴. ۱۳ - سنن ابن داود، ج ۱، ص ۴۵۲، ح ۱۴۲۵. ۱۴ - سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۷۳، ح ۱۱۷۸. ۱۵ - سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۲۸، ح ۴۶۴. ۱۶ - سنن نسائی، ج ۳، ص ۲۴۸. ۱۷ - فراید السمطین، ج ۲، ص ۱۱۸، ح ۴۲۰، ب ۲۶. ۱۸ - فضایل الخمسة، ج ۳، ص ۲۷۵. ۱۹ - کشف الغمة، ج ۲، ص ۱۰۶. ۲۰ - مسند ابویعلی الموصلی، ج ۱۲، ص ۱۲۷، ح ۶۷۵۹. ۲۱ - مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۹۹. ۲۲ - مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۹۳، ح ۴ و ۵، و ص ۵۹۴، ح ۶، و ص ۶۶۶، ح ۱۱، و ص ۶۷۷، ح ۱۶ و ۱۹. ۲۳ - مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۰۰، ح ۲ / ۵۰۵۱. [۳۴۴] ۱ - بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۴۰۷، ح ۳۹. ۲ - مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۹۸، ح ۱۴. ۳ - مهج الدعوات، ص ۱۴۳. [۳۴۵] بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۱۸۵، ح ۱۱. [۳۴۶] بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۱۹۰. [۳۴۷] ۱ - احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۱۲ به نقل از تنبیه الغافلین، ص ۱۹۴ ط. قاهره. ۲ - بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۹، ح ۱۳، به نقل از مناقب. ۳ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۴ به نقل از روضة الواعظین. ۴ - منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۶۱. ۵ - موسوعة المصطفی و العترة، ج ۵، ص ۸۶. [۳۴۸] المستطرف، ص ۱۹، ب ۵. [۳۴۹] ۱ - امالی صدوق، ص ۳۶۱، ح ۸ م ۶۸. ۲ - بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۶۸، و ج ۳۷، ص ۶۱. ۳ - مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۲۷۵. [۳۵۰] بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۵۰۹، ح ۹ به نقل از امالی صدوق. [۳۵۱] ۱ - ربیع الابرار، ج ۱، ص ۲۴۳، ح ۱۶۴. ۲ - مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۶۹۵، ح ۵، به نقل از مکارم الأخلاق، ص ۴۷. [۳۵۲] آس یا مورد اسفرم، یا آسمار، در فارسی به همین به نام خوانده می شود. گلی است سفید و خوش بو و طعمش تلخ است. ر.ک. فرهنگ صبا. [۳۵۳] مناقب الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، از محمد بن سلیمان کوفی، ج ۲، ص ۲۳۲، ج ۶۹۸. [۳۵۴] ۱ - امالی شیخ طوسی، ص ۵۲، م ۲، ح ۳۷ / ۶۸. ۲ - انساب الأشراف، بلاذری، ج ۲ (طبع اعلمی بیروت، اول با تحقیق محمد باقر محمودی) ص ۲۱۶، ح ۲۷۷. ۳ - بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۱۰۳، ح ۷۳. [۳۵۵] سوره ی مائده، آیه ی ۸۷. [۳۵۶] سوره ی بقره، آیه ی ۲۰۷. [۳۵۷] سوره ی کوثر، آیه ی ۳. [۳۵۸] ۱ - تذکره الخواص، ص ۱۸۲ - ۱۸۴. ۲ - مسند الامام المجتبی، ص ۳۷۰، ح ۲. [۳۵۹] راوی می گوید: مسلم آن به نقل از ابن عباس در صحیح خود آورده. [۳۶۰] در مورد قتل به صبر معانی مختلفی وجود دارد که بهتر آنها این معناست که کسی را دست و پا بسته گردن زنند. [۳۶۱] سوره ی بقره، آیه ی ۱۹۷. [۳۶۲] ۱ - احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۲. ۲ - بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۲. ۳ - کشف الغمة ج ۲، ص ۱۴۸. ۴ - مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۲۹، و ص ۷۲۳، ح ۶۲، و ص ۵۵۵، ح ۱۱. ۵ - موسوعة المصطفی و العترة، ج ۴، ص ۸۶، و ص ۱۲۸. [۳۶۳] ۱ -

بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۳، به نقل از «العدد» مخطوط. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲۴، ح ۶۵. [۳۶۴] بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۳۸، ح ۶، به نقل از کفایة الاثر. مجالس السنیة، ج ۲، ص ۲۶۸، م ۱۰. ۳- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۱۱، ح ۱ / ۹۲۷۸.

۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۵۷ و ۵۵۶، ح ۱۴. ۵- موسوعة المصطفی و العترة، ج ۵، ص ۱۳۱، و ص ۱۲۹. [۳۶۵] تحف العقول، ص ۲۳۶. [۳۶۶] ۱- تحف العقول، ص ۲۳۶ باب حکمت و مواعظ امام حسن علیه السلام. ۲- مسند امام مجتبی علیه السلام عطاردی، ص ۷۱۵، ح ۲۱ تا ۲۸. ۳- موسوعة المصطفی و العترة، ج ۵، ص ۱۲۸، و ص ۱۲۷. [۳۶۷] کنز العمال، ج ۳، ص ۴۶۲، ح ۷۴۴۴. [۳۶۸] کنز العمال، ج ۹، ص ۲۴۳، ح ۲۵۸۴۱. [۳۶۹] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۳. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۷۲۴، ح ۶۴. ۳- موسوعة المصطفی و العترة، ج ۵، ص ۱۲۸. [۳۷۰] جواهر المطالب، ج ۲، ص ۲۱۶، ب ۷۰. [۳۷۱] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱. ۲- كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۴۸. ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲۳، ح ۵۹ و ص ۵۵۵، ح ۹. [۳۷۲] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۴ به نقل از مرآة المؤمنین، ص ۲۱۲، مخطوط. ۲- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱، ح ۶. ۳- كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۴۷. ۴- مجالس السنیة، ج ۲، ص ۲۴۵، به نقل از الفصول المهمة. ۵- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲۲، ح ۵۵، و ص ۵۵۴، ح ۶ به نقل از كشف الغمه، ج ۱، ص ۵۷۱. ۶- موسوعة المصطفی و العترة، ج ۵، ص ۱۲۷. [۳۷۳] ۱- بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۹۴، ح ۱. ۲- تفسیر فرات کوفی، ص ۶۴، ح ۳۰ - ۲۷. ۳- کنز الدقایق، ج ۱، ص ۲۳۷. [۳۷۴] ۱- المصنف، ج ۳، ص ۱۱۷، ح ۴۹۸۴. ۲- أمالی یحیی بن حسین الشجری، ج ۲، ص ۳۲۹، ح ۱۷۲۵. ۳- تاریخ دمشق (ابن منظور) ج ۷، ص ۵. ۴- تاریخ دمشق (ترجمة الامام الحسن علیه السلام) ص ۷، ح ۳. ۵- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۶. ۶- حلیة الاولیاء، ج ۸، ص ۲۹۰، ح ۱۲۲۳۶ (ط جدید) ۷- فضایل الخمسة، ج ۳، ص ۲۷۵ و ۲۷۶ به نقل از سنن واری، ج ۲، ص ۲۴۵. ۸- فیض القدر، ج ۳، ص ۵۲۸، ح ۴۲۱۱. ۹- کنز العمال، ج ۳، ص ۷۲۹۵، ۴۲۹. [۳۷۵] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱، ح ۶. ۲- كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۴۶. ۳- مجالس السنیة، ج ۲، ص ۲۴۵، م ۳. به نقل از كشف الغمه. ۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲۲، ح ۵۲ و ص ۴۸۴، ح ۳. ۵- موسوعة المصطفی و العترة علیه السلام، ج ۵، ص ۱۲۷. [۳۷۶] ۱- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۱۰۸. ۲- كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۵۲. ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۴۸۹، ح ۵. ۴- موسوعة المصطفی و العترة علیه السلام، ج ۵، ص ۱۲۹. ۵- نثر الدرر، ج ۱، ص ۳۳۳، ب ۴. [۳۷۷] احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۷. [۳۷۸] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۳. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲۵، ح ۷۸. [۳۷۹] احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۷. [۳۸۰] و من هنا فی المعانی الأخبار فقط. [۳۸۱] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۶ و ۳۵۹. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۹۰ - ۸۹ و ج ۷۳، ص ۳۱۲، ح ۳. ۳- تاریخ دمشق (ترجمة الامام الحسن علیه السلام) ص ۱۶۵، ح ۲۷۸ و ح ۲۷۶ و ح ۲۷۷، و ح ۲۸۰. ۴- تاریخ دمشق ابن منظور، ج ۷، ص ۳۲. ۵- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۶. ۶- تحف العقول ص ۲۳۵. ۷- کنز العمال، ج ۳، ص ۷۸۸، ح ۸۷۶۴. ۸- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۴۲، ح ۱۵ / ۱۴۲۳۹، ب ۱، کتاب الأمر بالمعروف، ط جدید. ۹- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲۷، ح ۸۶، و ص ۸۳، ح ۸۳ و ص ۷۱۴، ح ۱۸، و ص ۶۷۶، ح ۲ - و - ص ۵۵۰، و ص ۷۳۱، ح ۱۰۸ و ص ۱۳۱، ح ۱۰۹. ۱۰- معانی الأخبار، ص ۲۵۷، ح ۲. ۱۱- معانی الأخبار صدوق، ص ۲۵۷، ح ۳. ۱۲- نثر الدرر، ج ۱، ص ۳۳۳، ب ۴. ۱۳- نزهة الناظر، ص ۷۹، ح ۳۲. ۱۴- وسایل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۲۵، ح ۷ / ۱۵۱۹۰ و ح ۶ / ۱۵۱۸۹. [۳۸۲] احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۵ و در کتاب التذکرة المحمدیة، ص ۲۷۰، ط، بیروت نیز نقل شده است. [۳۸۳] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۳۰ به نقل از نهایة الأرب، ج ۳، ص ۲۳۲ ط قاهرة. ۲- بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۱۷، ح ۳۸ به نقل از الدررة الباهرة - و - ج ۷۵ ص ۱۱۵، ح ۱۱ به نقل از الدررة الباهرة و ص ۱۱۳، ذیل ح ۷. ۳- كشف الغمه ج ۲، ص ۱۴۰. ۴- مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۳۸، ح ۵ / ۸۱۳۰. ۵- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲۱، ح ۴۹، و ص ۵۵۹، ح ۱۶، و ص ۷۲۴، ح ۷۱ و ح ۷۰ و ح ۶۷. ۶- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۳۱، ح ۱۰۶ و ح ۱۰۷ (به نقل از نهایة الأرب) و ص ۷۱۸، ح ۳۷ (به نقل از اعلام الدین، ص ۲۹۷ جدید) و ص ۷۲۲، ح ۵۱ و ح ۵۰. ۷- موسوعة المصطفی و العترة، ج ۵، ص ۱۲۶، و

ص ۱۲۹. ۸- نثر الدرر، ج ۱، ص ۳۳۳ ب ۴. ۹- زهه الناظر، ص ۷۸، ح ۳، و ص ۷۱ به نقل از الدرّة الباهرة، ص ۲۲ و عدد العقوبه، ص ۵، خطی. [۳۸۴] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۵، و ص ۱۱۳. ۲- مجالس السنیة، ج ۲، ص ۲۴۶. ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲۵، ح ۷۲ و ح ۷۳ و ح ۷۶ و ص ۷۲۴، ح ۶۶ و ص ۷۳۱، ح ۱۰۵ به نقل از نهاییه الأرب، ج ۳، ص ۲۵۴. ۴- موسوعه المصطفی، ج ۵، ص ۱۲۸ و ص ۱۲۶ و ص ۱۲۹. ۵- زهه الناظر، ج ۱، ص ۷۱، و ج ۲، ص ۷۲، ح ۹ و ۱۰ و ص ۷۶ ح ۲۶. [۳۸۵] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۶، ح ۲. ۷- تحف العقول، ص ۲۳۴. ۳- مجالس السنیة، ج ۲، ص ۲۴۵. ۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۱۳، ح ۱۰. ۵- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۶. [۳۸۶] ۱- تحف العقول ص ۲۳۵. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۱۴، ح ۱۹. [۳۸۷] مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۳۰، ح ۱۰۳ به نقل از التدوین، ج ۲، ص ۴۵۷. [۳۸۸] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۱۴، ح ۷۳. ۲- مدینه المعجز ج ۳، ص ۲۹۲، ح ۶۰ / ۸۹۸ و ج ۴، ص ۱۷، ح ۱۰۶ / ۱۰۵۳، به نقل از منتخب الوایعی، ص ۲۶۱ و ۲۶۲. [۳۸۹] سورهی صافات، آیهی ۱۴۷ و ۱۴۸. [۳۹۰] الثاقب فی المناقب، ص ۳۲۸، ح ۳ / ۲۷۱. الخرائج و الجرایح، ج ۲، ص ۸۴۶، ح ۶۱ (با این اختلاف که این سخن از امام حسین علیه السلام نقل شده است). ۳- مدینه المعجز، ج ۳، ص ۳۸۶ و ص ۵۰۹ (با این اختلاف که این سخن از امام حسین علیه السلام نقل شده است). [۳۹۱] سورهی بقره، آیهی ۱۰. [۳۹۲] ۱- اثبات الهداه، ج ۵، ص ۱۶۹، ح ۲. ۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰۰ و ۳۰۱، کتاب الحجّه باب اشاره و نص بر امامت حسین علیه السلام، ح ۲. ۳- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۷۴، ح ۲. ۴- جلاء العیون (تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام) مجلسی ص ۵۱۲ به نقل از طبرسی و کلینی (کافی). [۳۹۳] احتجاج، ج ۲، ص ۷۸. [۳۹۴] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۵۷، ح ۶. ۲- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۳۷. ۳- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۳۵. ۴- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۶۷. [۳۹۵] ۱- اثبات الهداه، ج ۵، ص ۱۴۷، ب ۱۳، ح ۲. ۷- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۶۴ به نقل از در بحر المناقب، ص ۱۳۲ مخطوط. ۳- امالی صدوق، ص ۱۰۱، ح ۳، م ۲۶. ۴- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۱۸، ح ۴۴. ۵- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۷۶۲. ۶- مدینه المعجز، ج ۳، ص ۳۹۴، ح ۱۰۴ / ۹۴۲ (به نقل العوالم ج ۱۶، ص ۲۷۲، ح ۱ و ج ۱۷، ص ۱۵۴، ح ۱ و ص ۴۵۹ ح ۱۰). [۳۹۶] اثبات الهداه، ج ۵، ص ۱۶۶، ح ۴۹. [۳۹۷] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۰. ۲- بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۳۹۳، ح ۶۱۸. ۳- عقد الفرید، ج ۵، ص ۹۲. ۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۲۶۵، ح ۱. ۵- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۴۵. به نقل از حیاة الامام الحسن علیه السلام للشیخ باقر القرشی، ج ۱، ص ۴۷۹ ط. نجف. [۳۹۸] موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۱۹ به نقل از حیاة الامام الحسن بن علی علیه السلام، للقرشی، ج ۱، ص ۱۴۳. [۳۹۹] ۱- اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۳. ۲- التشریف بامنن، ص ۳۶۲، ح ۵۳۰. ۳- الکامل، ج ۳، ص ۲۷۲. ۴- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۶، ح ۱۰، و ج ۴۴، ص ۲۱، ح ۵. ۵- تاریخ دمشق (ابن منظور)، ج ۷، ص ۳۵. ۶- تاریخ دمشق (ترجمه الاما الحسن علیه السلام)، ص ۱۷۸، خ ۳۰۳. ۷- تحف العقول، ص ۲۳۴. ۸- فضایل الخمسه، ج ۳، ص ۲۹۶. ۹- مجالس السنیة، ج ۲، ص ۲۶۲، م ۸. ۱۰- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۵۴، ح ۵، و ص ۷۲۱، ح ۴۷. ۱۱- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۲۳۷ و ص ۲۰۸ و ص ۱۹۵. ۱۲- نهاییه الأرب، ج ۷، ص ۱۴. [۴۰۰] نهاییه الأرب، ج ۷، ص ۱۵، در کتاب الفتوح (ابن اعثم کوفی) ج ۴، ص ۲۹۴، مضمون این حدیث موجود می باشد. [۴۰۱] ۱- البیان و التبین، ج ۲، ص ۲۱۲. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۹۲، ح ۷. ۳- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۸. ۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۳۷۵، ح ۳، و ص ۳۷۸، ح ۵. ۵- نثر الدرر، ج ۳، ص ۲۱. [۴۰۲] ۱- تاریخ دمشق (ابن منظور) ج ۹، ص ۸۶. ۲- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۹۴. ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۳۷۶، ح ۴. [۴۰۳] اشاره به انتصاب زیاد به ابوسفیان است. [۴۰۴] ۱- احتجاج، ج ۲، ص ۶۹، ح ۱۵۸. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۰، ح ۴. ۳- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۴۵. ۴- تاریخ دمشق ترجمه‌ی امام حسن علیه السلام، ص ۲۰۴ در پاورقی ح ۳۲۹. ۵- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۳۹، ح ۱۰. ۶- یوم الخلاص، ص ۳۲۰. [۴۰۵] این حدیث طولانی است، مشتاقان به احتجاج طبرسی، یا جلاء العیون مجلسی مراجعه نمایند. [۴۰۶] الغدیر، ج ۱۰،

ص ۲۲۵. به نقل از المحاسن و المساوی للبيهقي، ج ۱، ص ۵۸. [۴۰۷] ۱- تاریخ چهارده معصوم عليهم السلام، ص ۴۲۱. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۲۲، ح ۲۹. ۳- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۷. ۴- موسوعه المصطفى و العتره، ج ۵، ص ۹۹. [۴۰۸]

۱- بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۳۰۶، ذیل ح ۳۸. به نقل از مناقب ابن آشوب، ج ۱، ص ۴۲۲. ۲- نهج السعادة، ج ۸، ص ۳۷۸، به نقل از مناقب ابن آشوب، ج ۱، ص ۴۲۲. ۲- تاریخ الاسلام (للذهبی) سنه ۴۱ ص ۳۹. ۳- مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۱۳. [۴۱۰] ۱- البداية و النهاية، ج ۷، ص ۲۶۴. ۲- الجمل (للمفيد)، ص ۲۵۲. ۳- الغارات، ج ۲، ص ۹۲۴. [۴۱۱]

۱- الغدير، ج ۸، ص ۳۰۰. ۲- المقتطفات، ج ۱، ص ۲۷۷. ۳- بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۱۲، و ص ۴۳۶. ۴- شرح ابن ابی الحديد، ج ۸، ص ۲۵۳. ۵- روضه کافی (ج ۸) ص ۲۰۷، ح ۲۵۱. ۶- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۳۹۶، ح ۱. ۷- موسوعه المصطفى و العتره، ج ۵، ص ۱۴۸. [۴۱۲] احتجاج، ج ۲، ص ۲۹ الی ص ۳۱. [۴۱۳] مرحوم طبرسی قدس سره در احتجاج در ذیل همین روایت آورده است: ثنیه در کوه همانند عقبه است و برخی گفته‌اند: ثنیه یعنی راه شیب دار و برخی نیز از آن بالاترین قسمت مسیر سیل تعبیر به ثنیه می‌کنند. [۴۱۴] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۰. ۲- بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۳۹۳، ح ۶۱۸. ۳- عقد الفرید، ج ۵، ص ۹۲. ۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۲۶۵، ح ۱. ۵- موسوعه المصطفى و العتره، ج ۵، ص ۱۴۵. به نقل از حیات الامام الحسن علیه السلام للشیخ باقر القرشی، ج ۱، ص ۴۷۹. ط. نجف. [۴۱۵] قوت القلوب، ج ۲، ص ۴۳۳، ف ۴۳۳. [۴۱۶] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۱۱، ح ۵، ج ۷۳، ص ۷۸، ح ۲۱. ۲- فروع کافی، ج ۶، ص ۵۰۰، ح ۲۱. ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۹۵، ج ۳، ب ۳۰، و ص ۶۹۶، ح ۶ به نقل از مکارم الاخلاق، ص ۵۸. ۴- من لا- یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۲۵، ح ۲۹۷. ۵- وسایل الشیعه، ج ۲، ص ۵۹، ح ۲ / ۱۴۷۸. [۴۱۷] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۴۶، ح ۷، به نقل از مقتل الحسین خوارزمی، ص ۱۰۲، ط. الغری. ۲- تاریخ چهارده معصوم عليهم السلام، ص ۴۱۴. ۳- مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۹۲، ح ۵ / ۸۰۰۵ به نقل از بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۲، ح ۲۹، و ج ۸، ص ۲۹۵، ح ۱. ۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۶، ح ۶۵، و ص ۱۳۰، ح ۷. ۵- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۶۲. [۴۱۸] ۱- تفسیر الامام العسکری علیه السلام، ص ۱۳۴. ۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۷۸، ح ۱۱ / ۱۴۳۴۲. [۴۱۹] شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الاطهار، ج ۲، ص ۲۸۸ ح ۸۶۴. [۴۲۰] شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الاطهار، ج ۲، ص ۵۱۴، ح ۹۰۷. [۴۲۱] احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۵ (به نقل از وسیله المآل، ص ۶۱). [۴۲۲] ۱- احقاق الحق، ج ۲۴، ص ۴۲۰ الی ۴۲۲. به نقل از مطلع البدور و مجمع البحور للعلامة شهاب الدین الیمانی، ج ۱، ص ۱۰. ۲- الاستجلاب للعلامة شمس الدین السخاوی، ص ۵۶. ۳- تفسیر آیه الموده للعلامة شهاب الدین المصری، ص ۴۶. ۴- أهل البيت للفاضل توفیق أبوعلم، ص ۶۹. ۵- کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۴ ح ۳۴۲۰۳. ۶- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۸۸ ح ۸. ۷- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۲، و ج ۴، ص ۲۷۸. ۸- مطلع البدور و مجمع البحور للعلامة شهاب الدین الیمانی، ج ۱، ص ۱۰. ۹- نثر الدر المکنون للعلامة المعاصر السید محمد الحسینی الیمانی، ص ۱۳۲. [۴۲۳] ۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۲۲، ح ۱۱. ۲- کنز الدقائق، ج ۱۴، ص ۱۶۵. ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۲۶، ذیل ح ۱۵. ۴- مناقب ابن شهر آشوب ج ۴، ص ۲. [۴۲۴] اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۱. ۲- الاستیعاب ج ۱، ص ۴۴۱، ص ۸. ۳- الأمالی یحیی بن حسین الشجری، ج ۲۰، ص ۳۲۹، ح ۱۷۲۵. ۴- المصنف فی الاحادیث و الآثار، ج ۳، ص ۱۰۴، ح ۲، و ص ۱۱۷ ح ۴۹۸۴. ۵- بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۷۶، س ۱۰، ح ۱۴. ۶- بشاره المصطفى، ص ۲۶۸، س ۱۸. ۷- تاریخ دمشق ابن منظور، ج ۷، ص ۵ و ۹، س ۲ و ۷. ۸- تاریخ دمشق (ترجمه‌ی امام حسن علیه السلام) ص ۷، ح ۳. ۹- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۶، س ۹. ۱۰- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۵۸. ۱۱- فضائل الخمسه ج ۳، ص ۲۴۳، ص ۴. ۱۲- فیض القدير، ج ۲، ص ۵۵۲، س ۱، ح ۲۵۲۹، س ۱۴. ۱۳- كشف الغمة ج ۲، ص ۱۰۶. ۱۴- مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۱۸، ح ۲/۷۷۹۵. ۱۵- مسند احمد حنبل، ص ۲۰۰، س ۵. [۴۲۵] آل عمران، آیه ۳۳ و ۳۴. [۴۲۶] بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۵۸، ح ۳۷، س ۱۷. ۲- تاریخ چهارده معصوم عليهم السلام، ص ۴۱۴، س ۱۸. (به نقل از العدد القویة، ص ۳۱) ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۰۷، ح

۲۶. ۴- موسوعه المصطفی و للعترة، ج ۵، ص ۸۸ س ۳. [۴۲۷] سورهی ص، آیهی ۸۸. [۴۲۸] ۱- بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۱۱۴، ح ۹ (العدد القویه، ص ۶ خطی) ۲- كشف الغمة، ص ۱۴۹، ح ۲، س ۱۰. ۳- مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۳۱، س ۱۷ ۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۵۶، ح ۱۳، و ص ۵۳۰، ح ۲۶. ۵- نثر الدرر، ص ۳۲۹، ح ۱، ب ۴. ۶- نزهة الناظر، ص ۷۳، ح ۱۹. [۴۲۹] سورهی زمر، آیهی ۹. [۴۳۰] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۹. [۴۳۱] سورهی احزاب، آیهی ۳۳. [۴۳۲] ۱- احقاق الحق، ج ۲۴، ص ۳۰ (به نقل از الاستجلاب، ص ۲۷) - و - ج ۱۱، ص ۲۱۷ (به نقل از شرح ابن ابی الحدید) - و - ج ۱۹، ص ۳۳۴ به نقل از مناقب ابن مغزالی و ص ۳۴۸ و ص ۳۸۲ طبع طهران. ۲- اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۴، س ۱۶. ۳- الکامل فی التاریخ (ابن اثیر) ج ۳، ص ۲۷۳، مسند ۴۱، س ۵. ۴- انساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۸، ح ۴۳. ۵- تاریخ دمشق (ابن منظور) ج ۷، ص ۳۶، س ۵. ۶- تاریخ دمشق (ترجمه‌ی الامام الحسن علیه السلام) ص ۱۸۰، ح ۳۰۴ الی ح ۳۰۷. ۷- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶ ص ۲۲، س ۵. ۸- شواهد التنزیل ج ۲، ص ۳۱، ح ۳۶۰، و ح ۶۵۱، و ح ۶۵۲. ۹- فضایل الخمسه، ج ۳، ص ۳۱۲، س ۵ (به نقل از الصواعق المحرقة، ص ۸۳) ۱۰- مسند الامام المجتبی، ص ۲۷۹، ح ۲۴، و ح ۲۵، و ص ۵۸۱، ح ۲۱، و ص ۳۵۶، ح ۳۷. ۱۱- نهاية الارب، ج ۷، ص ۱۴، س ۲۳. ۱۲- ینابیع الموده، ص ۳۵۰، س ۱۴، ب ۳، و ص ۱۲۶. [۴۳۳] سورهی اعراف، آیهی ۴۳. [۴۳۴] احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۵۷۳ به نقل از شواهد التنزیل. ۲- بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۲۶۴، ح ۲۳ به نقل از عمده ابن بطریق، ص ۳۰۷، ح ۵۰۸، (اما در عمده ابن بطریق عن الحسن عن علی علیه السلام آورده شده است) ۳- شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۲۶۰. ۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۷۱، ح ۸ و ص ۵۷۳، ح ۱۱. [۴۳۵] سورهی ص، آیهی ۸۸. [۴۳۶] ۱- امالی شیخ طوسی، ص ۸۲، ح ۳۰ / ۱۲۱ م ۳. ۲- الامالی (الطوسی) ص ۱۰۴، ح ۱۳ / ۱۵۹ م ۴. ۳- بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۲۲۹، ح ۱۷۹، س ۱. ۴- بشارة المصطفی، ص ۲۶۳، س ۳. ۵- تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۷۴، ح ۱۰۴. ۶- کنز الدقایق، ج ۱۱، ص ۲۷۱، س ۱۴. ۷- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۰۰، ح ۱۳، و ص ۵۲۴، ح ۱۲، و ص ۵۲۶، ح ۱۶، به نقل از المناقب ابن مغزالی ج ۲، ص ۱۵۱. ۸- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱. [۴۳۷] سورهی شوری، آیهی ۲۳. [۴۳۸] ۱- بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۵۱، ح ۲۶ به نقل از جامع الفوائد. ۲- تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۷۴. ۳- کنز الدقایق، ج ۱۱، ص ۵۱۵، س ۱۶. ۴- مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۴، س ۱۵. ۵- موسوعه المصطفی و العترة، ج ۵، ص ۱۲۹، س ۱۶. [۴۳۹] سورهی توبه، آیهی ۱۰۰. [۴۴۰] ۱- احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۳۳۴، س ۱۳. ۲- تفسیر فرات کوفی، ص ۱۷۰، ح ۱۶۹، ح ۲۱-۲۱۷. ۳- شواهد التنزیل (للحسکانی) ج ۱، ص ۳۳۶، ح ۳۴۵. ۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۷۲، ح ۱۰. [۴۴۱] سورهی شوری، آیهی ۱۳. [۴۴۲] ۱- بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۱۵، ح ۲۱. ۲- تفسیر فرات کوفی، ج ۱، ص ۲۸۵، حدیث ۱۲ - ۳۸۵. [۴۴۳] سورهی بقره، آیهی ۱۸۶. [۴۴۴] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۹۳، ح ۸. ۲- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۴، ح ۳. ۳- تحف العقول، ص ۲۲۷. ۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۴۸۵، ح ۱. ۵- موسوعه المصطفی و العترة علیهم السلام، ج ۵، ص ۱۲۳. [۴۴۵] شرح الأخبار فی فضایل الائمة الاطهار، ج ۲، ص ۴۸۴، ح ۸۵۳. [۴۴۶] ۱- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۰، ح ۴۴. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۴۶۵، حدیث ۳ و ۴ به نقل از تهذیب الاحکام. [۴۴۷] احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۶ (به نقل از تعلیم المتعلم طریق التعلم، ص ۳۶، ط، مطبعة المیریة بمصر). [۴۴۸] کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۳۶، ح ۴۵۳۱۰. [۴۴۹] ۱- بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۸۹، ح ۲۰. ۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۳۶، ح ۲۴. ۳- توحید صدوق، ص ۴۵، ح ۵. ۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۴۸۹، ح ۱. ۵- موسوعه المصطفی و العترة، ج ۵، ص ۱۲۰. [۴۵۰] ۱- توحید صدوق، ص ۱۸۴، ح ۲۲، ب ۲۸. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۶۴، ح ۵. [۴۵۱] سورهی نور، آیهی ۳۶. [۴۵۲] تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۶۸. [۴۵۳] سورهی شوری، آیهی ۲۳. [۴۵۴] سورهی احزاب، آیهی ۵۶. [۴۵۵] سورهی احزاب، آیهی ۳۳. [۴۵۶] سورهی هود، آیهی ۱۷. [۴۵۷] ۱- احقاق الحق، ج ۴، ص ۴۲۲. ۲- ینابیع الموده، ج ۱، ص ۴۰ تا ۴۲. [۴۵۸] ۱- اثبات الوسيلة، ص ۱۳۳. ۲- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۸۲ الی ۱۹۰، ج ۴، ص ۴۱۱ الی ص ۴۲۲، ج ۸، ص ۲۵۹، ح ۱۰ و ص ۲۶۰ و ۸۰۲، ج ۳، ص ۴ به نقل از مستدرک حاکم،

ج ۳، ص ۱۷۲ و ص ۱۷ به نقل از الاوسط و الكبير طبرانی، و ج ۱۵، ص ۳۷۵ و ص ۶۳۲ الی ص ۶۳۷ و ج ۱۶، ص ۲۵۰ و ج ۱۹، ص ۳۴۸ و ج ۱۴، ص ۵۵ و ج ۱۷، ص ۶۱۳ الی ص ۶۱۶، ح ۱۳، و ج ۲۳، ص ۴۵۰ و ص ۴۵۶-۳- احقاق الحق، ج ۲، ص ۵۰۶، و ج ۲۱، ص ۴۸۰، و ج ۴، ص ۴۱۵، و ج ۱۵ ص ۶۳۵ و ج ۱۶، ص ۲۵۰، و ج ۱۷، ص ۶۱۳-۴- ارشاد مفید، ص ۱۸۸-۵- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۷، ح ۸-۶- الامامة و السياسة، ص ۱۶۲-۷- البداية و النهاية (ابن کثیر) ج ۷، ص ۳۶۸- و ج ۷، ص ۳۶۸-۸- الثاقب فی المناقب، ص ۱۲۱، ح ۵ / ۱۱۶-۹- الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۸۸-۱۰- العمدة (ابن بطریق) ص ۱۳۹، ح ۲۰۴ و ص ۳۰۷، ح ۵۰۹-۱۱- الغدير، ج ۲، ص ۳۰۸، ح ۷، و ج ۳، ص ۹۸-۱۲- المستدرک للحاکم، ج ۳، ص ۱۷۲ و ص ۱۴۳-۱۳- امالی شیخ صدوق، ص ۲۶۳، ج ۴، مجلس ۵۲-۱۴- امالی شیخ طوسی مجلس، ۱۰، ص ۲۷۰، ح ۳۹ / ۵۰۱-۱۵- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۶۱، ح ۳، و ص ۳۶۳، ح ۶ و ج ۲۵، ص ۲۱۴، ح ۵، و ج ۴۰، ص ۸۷ و ج ۱۳، ص ۳۷۶، ح ۲۱، و ج ۴۳، ص ۳۵۹، ح ۱، و ج ۹۴، ص ۱۱، ح ۱۵-۱۶- بشارة المصطفى، ص ۲۳۷-۱۷- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۳۷۰-۱۸- تاریخ دمشق ترجمه الامام علی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۹۸ و ۳۹۹، ح ۱۴۹۵ و ۱۴۹۶، و ص ۴۰۰ به بعد-۱۹- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۶۴-۲۰- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۳-۲۱- تذکره الخواص، ص ۱۶۷-۲۲- تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۱۳، ح ۱۶-۲۳- تفسیر صافی ج ۴، ص ۴۰۴-۲۴- تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۹۷، ح ۲۵۶، و ص ۱۹۸، ح ۲۵۷-۲۵- تفسیر کنز الدقایق، ج ۱۰، ص ۳۸۴-۲۶- تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۷۲، ح ۷۱، و ج ۱، ص ۵۷۰، ح ۶۵۷، و ج ۴، ص ۶۲۳، ح ۱۳، و ج ۵، ص ۶۲۴، ح ۵۱-۲۷- جواهر المطالب، ج ۱، ص ۱۹۰، ب ۲۸ و ح ۲، ص ۵۸-۲۸- حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۶۰-۲۹- خصائص الأئمة (سید رضی) ص ۸۰-۳۰- خصائص نسایی، ص ۴۹، ح ۲۳-۳۱- ذخائر العقبی، ص ۷۴، و ص ۱۳۸-۳۲- روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۳۸-۳۳- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۳۰، و ج ۷، ص ۲۱۹-۳۴- شرح الأخبار فی فضایل الأئمة الاطهار علیهم السلام، ج ۳، ص ۴۳۶، ح ۷۹۲-۳۵- صفة الصفوة، ج ۱، ص ۱۳۲-۳۶- طبقات الكبرى (ابن سعد) ج ۳، ص ۲۳-۳۷- عقد الفريد، ج ۳، ص ۱۷۱، و ج ۵، ص ۱۰۳-۳۸- فراید السمطین، ج ۱، ص ۲۳۴، ب ۴۶ ح ۱۸۲ - و - ج ۲، ص ۱۲۰، ح ۴۲۱، و ج ۱، ص ۲۳۴، ح ۱۸۲-۳۹- كشف الغمة، ج ۲، ص ۱۰۳-۴۰- كشف اليقين فی فضایل اميرالمؤمنين عليه السلام، ص ۸۳، و ص ۱۲۳-۴۱- كفاية الطالب، ص ۹۲، ب ۱۱-۴۲- كنز الدقایق، ج ۳، ص ۵۸۲ و ج ۱۲، ص ۱۱۷-۴۳- كنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۹۲، ح ۳۶۵۷۳ و ح ۳۶۵۷۴ و ص ۱۹۳، ح ۳۶۵۷۵-۴۴- مجمع البيان، ج ۹، ص ۴۴-۴۵- مجمع الزوايد، ج ۹، ص ۱۴۶ و ص ۱۲۴-۴۶- مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۱۴-۴۷- مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۹۹، و ج ۶، ص ۱۴۲-۴۸- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۲۶۶، ح ۳، و ص ۲۶۸، ح ۴، و ص ۵۷۸، ح ۱۴ و ص ۲۷۱، ح ۱۰ و ۱۱ و ص ۲۷۲، ح ۱۴، و ص ۴۹۸، ح ۱، و ص ۵۱۸، ح ۵، و ص ۵۲۳، ح ۱۰ و ۱۱ و ص ۵۲۸، ح ۲۲، و ص ۲۳۰، ح ۲۴، و ص ۵۳۴، ح ۳۳، و ۳۴ و ص ۵۳۲، ح ۳۰ به نقل از أخبار اصفهان: ج ۱، ص ۴۵ و ۴۶-۴۷- و ص ۵۳۳، ح ۳۱ و ۳۲ و ص ۵۳۶، ح ۴۰ و ۴۱ و ص ۵۳۷، ح ۴۲ و ۴۳ و ص ۵۳۸، ح ۴۶ و ص ۲۶۹، ح ۶، و ص ۲۷۰، ح ۹، و ص ۵۳۹، ح ۴۷ به نقل از المصنف ج ۱۲، ص ۷۳ و ۷۴. و ص ۵۳۵، ح ۳۸-۴۹- مقاتل الطالبین، ص ۶۲-۵۰- مقتل الامام اميرالمؤمنين عليه السلام علی بن ابی طالب (لابن ابی الدنيا) ص ۹۲، خ ۸۶ و ح ۸۷ و ح ۸۸ و ح ۸۹-۵۱- ملحقات احقاق الحق، ج ۲۳، ص ۴۵۷ - و - ج ۲۴، ص ۱۰۸ به نقل از كتاب الدرر المکنونه، القاسی المالکی و کتاب آل محمد ص ۱۱۹-۵۲- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۳-۵۳- مناقب الامام اميرالمؤمنين عليه السلام (کوفی قاضی)، ج ۲، ص ۵۷۴، ح ۱۰۸۴، و ص ۵۸۷، ح ۱۰۹۸-۵۴- مناقب امام اميرالمؤمنين عليه السلام (قاضی الکوفی) ج ۲، ص ۴۵، ح ۵۳۴ و ص ۴۴-۵۵- موسوعة المصطفى و العترة، ج ۵، ص ۱۹۶-۵۶- ينابيع المودة، ص ۱۹۲، ب ۵۳ و ص ۲۶۵ و ج ۱، ص ۴۰ ط دار الاسوة. [۴۵۹] المستطرف، ص ۳۰۲ [۴۶۰] تيسير المطالب، ص ۱۷۹، ب ۱۴ [۴۶۱] - بحار الأنوار ج ۴۳، ص ۳۶۳، ح ۶، ب ۱۷-۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۲۶۸، ح ۴ [۴۶۲] احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۹۳ به نقل از كتاب المعمرون و الوصایا، ص ۱۵۱ ط، دار الاحياء لعيسى الحلبي. [۴۶۳] -۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۹۴ به نقل از وسيلة الآمال، ص

۱۷۰ ط. دمشق. ۲- انساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۶ و ۳۷، ح ۳۰۴- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۴۶-۴- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۳۲-۵- کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۱۱-۶- مجالس السنیة، ج ۲، ص ۲۵۹-۷- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۳۲۴، ح ۱۵، و ص ۳۲۷، ح ۱۶، و ص ۳۲۱، و ص ۳۳۹، و ص ۳۰۱-۸- مقاتل الطالبیین، ص ۷۱-۹- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۲۳۰-۱۰- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۳۲ [۴۶۴]-۱- الفتوح، ابن اعثم، ج ۳، ص ۲۸۹-۲- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۶-۳- قوت القلوب، ج ۲، ص ۲۰۷، فصل ۳۴ [۴۶۵] تاریخ دمشق ترجمه‌ی امام حسن علیه السلام، ص ۱۷۵، ح ۲۹۷ [۴۶۶] سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۷ [۴۶۷] سوره‌ی واقعه، آیه‌ی ۹ و ۱۰ [۴۶۸] سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۱۰ [۴۶۹] سوره‌ی حشر، آیه‌ی ۱۰ [۴۷۰] سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۰۰ [۴۷۱] سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۹ [۴۷۲] سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۶۱ [۴۷۳] سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۳ [۴۷۴] مسند الامام المجتبی / ۳۰۶ [۴۷۵]-۱- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۶۶-۲- احقاق الحق ج ۵، ص ۵۸، س ۱۲ و ص ۱۰۲، ح ۱۰۱ و ج ۹، ص ۸۲-۳- الغدیر ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۸ و ج ۳، ص ۲۲۴، ح ۵-۴- امالی طوسی ص ۵۶۱ ح ۱ / ۱۱۷۴ مجلسی ۲۱-۵- بحار الأنوار ج ۱۰، ص ۱۳۹، ح ۵ و ج ۴۴، ص ۲۲، ح ۶ و ج ۶۹، ص ۱۵۱، ح ۲۹-۶- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام ص ۴۳۸-۷- تفسیر برهان، مقدمه ص ۹۳، س ۱ و ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۲ و ص ۳۵۴، ح ۱۱ و ج ۱۵۲، ح ۲، ح ۱ و ص ۲۱۳، س ۱ و ج ۳، ص ۳۱۶ و ص ۲۳۱، ح ۳ و ج ۴، ص ۲۷۵، ح ۷-۸- غایه المرام ص ۳۰۴، ب ۴، ح ۳-۹- کتاب سلیم بن قیس ج ۲، ص ۹۳۸، ح ۷۶-۱۰- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۶۰، ح ۵ / ۱۱۶۱ و ح ۴ / ۱۱۶۰-۱۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۳۰۵ ح ۵ و ص ۳۰۷ ح ۶ و ص ۶۳۸، ح ۸-۱۲- موسوعه المصطفی و العتره علیهم السلام، ج ۵، ص ۲۶۴، س ۱۶-۱۳- ینابیع الموده ج ۱، ص ۱۶۵، ح ۱، ب ۷ و ج ۳، ص ۳۶۶، ح ۳ [۴۷۶] شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۸ و ۲۹ [۴۷۷] سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۱۱ [۴۷۸] سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۱۱۱ [۴۷۹]-۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۹۹ به نقل از استیعاب. و ج ۱۹، ص ۳۵۱ به نقل از انساب الأشراف، ص ۶۸ ط دارالتعارف بیروت. ۲- الاستیعاب، ج ۱، ص ۴۳۹-۳- البدايه و النهايه، ج ۸، ص ۲۰-۴- الکامل فی التاریخ، (ابن اثیر) ج ۳، ص ۲۷۳-۵- تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۶۴۹-۶- تاریخ دمشق (ابن منظور) ج ۷، ص ۳۷-۷- تاریخ دمشق (ترجمه الامام الحسن علیه السلام) ص ۱۹۴ و ۱۹۵، ح ۳۲۳ و ۳۲۴-۸- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۶۷ حوادث سنه ۴۱ هـ. ۹- جواهر المطالب، ج ۲، ص ۱۹۹-۱۰- مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۳۱-۱۱- نهاية الأرب، ج ۷، ص ۱۷ [۴۸۰] اشاره است به نیزه‌ای که بر بدن حضرت زدند [۴۸۱]-۱- کتاب الجمل (لشیخ المفید)، ص ۳۲۷-۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۲۴۷، ح ۵ به نقل از امالی مفید، ص ۱۷۵ [۴۸۲]-۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۲ به نقل از سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۶۳، ط. بیروت. ۲- ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۳۷۲، ب ۵۴-۳- تاریخ دمشق (ترجمه الامام الحسن علیه السلام) ص ۱۶۷، ح ۲۸۲-۴- کتاب الصناعيتين، ص ۵۴-۵- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۶۹، ح ۴۴۴۰۰-۶- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۸۸، ح ۹ / ۱۳۰۴۹ به نقل از کتاب الاخلاق مخطوط. ۷- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۳۲ ح ۱۱۱ [۴۸۳]-۱- أمالی الشيخ المفید، ص ۴۸، ح ۸ م ۶-۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۰۳، ح ۷، و ص ۵۱۸ ح ۴ [۴۸۴] سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۱۱۱ [۴۸۵] مقتل الطالبیین، ص ۸۰ [۴۸۶]-۱- أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۶، ح ۵۴-۲- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۴-۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۳۶۶، ح ۵۳ [۴۸۷]-۱- الکامل فی التاریخ (لابن الأثیر) ص ۲۷۵-۲- شرح ابن ابی الحدید ج ۵، ص ۹۸-۳- عقد الفرید، ج ۱، ص ۱۴۷-۴- علی و فرزندانش (دکتر طه حسین) ص ۲۱۰-۵- کامل مبرد، ج ۳، ص ۱۳۳-۶- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۳۴۸، ح ۲۶، و ص ۳۶۶، ح ۵۲-۷- نثر الدرر، ج ۱، ص ۳۲۹، ب ۴ [۴۸۸]-۱- الکامل (ابن اثیر) ج ۳، ص ۲۷۵-۲- الغدیر، علامه‌ی امینی، ج ۱۰، ص ۱۷۳، ح ۷۲ به نقل از کامل ابن اثیر. [۴۸۹] کنز العمال، ج ۳، ص ۵۱۴، ح ۷۶۶۹ [۴۹۰]-۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۸۶، ح ۱، به نقل از مکارم الاخلاق، ص ۲۳۳-۲- مکارم الاخلاق، ص ۲۳۳ [۴۹۱] کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۳۹، ح ۳۵۳۰۶ [۴۹۲] سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۵۵ [۴۹۳] سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۳ [۴۹۴] تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۸۳ [۴۹۵] شاید منظور این باشد، کسانی هستند که حتی

وقتی میهمان دارند، آن چنان برنامه‌ی پذیرایی از میهمان را تنظیم می‌کنند که بدون اینکه میهمان بفهمد به عبادت خود هم می‌رسند. [۴۹۶] مسند الامام المجتبی ص ۶۰۰، ح ۱۶، به نقل از کتاب المقتنی، ص ۸. [۴۹۷] ۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۵۹۶، ح ۱۱. ۲- مهج الدعوات، ص ۱۰. [۴۹۸] ۱- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۵۵. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۳۳، ح ۱۱۵. [۴۹۹] ۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۶۰۳، ح ۲۳. ۲- مهج الدعوات، ص ۱۴۳. [۵۰۰] ۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۶۰۴، ح ۲۴. ۲- مهج الدعوات، ص ۱۴۴. [۵۰۱] ۱- اقبال الأعمال (للسید بن طاووس) ج ۱، ص ۳۸۲، ب ۲۷. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۵۹۵، ح ۹. [۵۰۲] ۱- بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۲۱۲. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۹۷، ح ۱۲. ۳- مهج الدعوات، ص ۴۷ و ۴۸. [۵۰۳] ۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۵۹۸، ح ۱۳. ۲- مهج الدعوات، ص ۴۸. [۵۰۴] احقاق الحق، ج ۹، ص ۶۲۰ از کتاب (البرکة فی فضل السعی و الحركة) علامه وصابی حبشی، ص ۳۶۷. ۲- اسد الغابة، ج ۲، ص ۱۰. ۳- السنن الكبرى، ج ۲، ص ۲۰۹. ۴- المستدرک للحاکم، ج ۳، ص ۱۷۲. ۵- المصنف، ج ۳، ص ۱۱۸، ح ۴۹۸۴. ۶- انساب الأشراف بلاذری، ج ۳، ص ۱۹، ح ۲۵. ۷- بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۲۰۵، ح ۱۲ به نقل از غوالی اللثالی. ۸- بشارة المصطفی، ص ۲۵۸. ۹- تاریخ دمشق (ابن منظور) ج ۷، ص ۵، و ص ۹. ۱۰- تاریخ دمشق (ترجمه الامام الحسن علیه السلام) ص ۶، ح ۱ و ۲ و ۳. ۱۱- تیسیر المطالب، ص ۳۶ ب ۱۹، ح ۷. ۱۲- حلیة الأولیاء، ج ۸، ص ۲۶۴. ۱۳- سنن ابن داود، ج ۱، ص ۴۵۲، ح ۱۴۲۵. ۱۴- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۷۳، ح ۱۱۷۸. ۱۵- سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۲۸، ح ۴۶۴. ۱۶- سنن نسائی، ج ۳، ص ۲۴۸. ۱۷- فراید السمطین، ج ۲، ص ۱۱۸، ح ۴۲۰، ب ۲۶. ۱۸- فضایل الخمسة، ج ۳، ص ۲۷۵. ۱۹- کشف الغمة، ج ۲، ص ۱۰۶. ۲۰- مسند ابویعلی الموصلی، ج ۱۲، ص ۱۲۷، ح ۶۷۵۹. ۲۱- مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۹۹. ۲۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۹۳، ح ۴ و ۵، و ص ۵۹۴، ح ۶، و ص ۶۶۶، ح ۱۱، و ص ۶۷۷، ح ۱۶ و ۱۹. ۲۳- مستدرک الوسایل، ج ۴، ص ۴۰۰، ح ۲ / ۵۰۵. [۵۰۵] ۱- بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۴۰۷، ح ۳۹. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۹۸، ح ۱۴. ۳- مهج الدعوات، ص ۱۴۳. [۵۰۶] بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۱۸۵، ح ۱۱. [۵۰۷] بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۱۹۰. [۵۰۸] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۱۲ به نقل از تنبیه الغافلین، ص ۱۹۴ ط. قاهره. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۹، ح ۱۳، به نقل از مناقب. ۳- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۴ به نقل از روضة الواعظین. ۴- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۶۱. ۵- موسوعة المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۸۶. [۵۰۹] المستطرف، ص ۱۹، ب ۵. [۵۱۰] مستدرک الوسایل، ج ۱۶، ص ۲۳۵، ح ۴ / ۱۹۷۰۷. [۵۱۱] کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۱۴، ح ۴۴۲۳۶. [۵۱۲] ارشاد القلوب ج ۱، ص ۶۵، ب ۴. [۵۱۳] تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه‌ی ورام) ص ۴۲۸. [۵۱۴] ۱- کفایة الأثر، ص ۲۷۷. ۲- مستدرک الوسایل، ج ۱۲، ص ۵۱، ح ۱ / ۱۳۴۸۹ به نقل از کفایة الأثر، ص ۲۷۷. [۵۱۵] ۱- تحف العقول، ص ۲۳۶. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۷۱۵، ح ۲۹. [۵۱۶] ۱- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۱۳. ۲- کشف الغمة ج ۲، ص ۱۱۹. [۵۱۷] ۱- بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۱۰۵، ح ۴ (با کمی اختلاف) ۲- تحف العقول، ص ۲۳۳ (با کمی اختلاف) ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۷۱۳، ح ۶. [۵۱۸] نهج السعادة، ج ۷، ص ۲۵۹ (و روی عن فصل الخطاب انه قال الامام المجتبی علیه السلام). [۵۱۹] خداوند کسی است که شب و روز را پشت سر هم قرار داد، برای کسانی که بخواهند به یاد او باشند و شکر او را انجام دهند. [۵۲۰] تفسیر کشف، ج ۳، ص ۹۹. [۵۲۱] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۶، ح ۸. ۲- تحف العقول، ص ۲۳۴. ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۷۱۳، ح ۱۱. ۴- موسوعة المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۷. [۵۲۲] سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۹۶. [۵۲۳] ۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۲، ح ۱۹۹. ۲- کنز الدقایق، ج ۵، ص ۱۴۱. [۵۲۴] ۱- بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۱۱۹، ح ۷ به نقل از الاقبال، ص ۲۷۵. ۲- تحف العقول، ص ۲۳۶. ۳- تنبیه الخواطر، ص ۸۶ (با کمی اختلاف). ۴- مستدرک الوسایل، ج ۶، ص ۱۵۰، ح ۲ / ۶۶۶۹ به نقل از اقبال الاعمال، ص ۲۷۵ و بحار، ج ۹۱، ص ۱۱۹. ۵- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۶۶۳، ح ۴، و ص ۶۷۰، ح ۲، و ص ۷۱۶ ح ۳۱ و ص ۷۱۸، ح ۴۲. ۶- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۱۱، ح ۱۴۷۹، و ج ۲، ص ۱۷۴، ح ۲۰۵۷.

[۵۲۵] استجمار به روش زمان گذشته به این صورت بوده که منقلی آماده می‌کردند و چوب خوش‌بوی قمار یا غیره را در آن می‌انداختند و آتش می‌زدند، با بوی خوشی که از آن به اطراف پخش می‌شد، لباسشان را خوش‌بو می‌کردند. ر.ک، باب انواع البخور، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۴۳، لذا در ترجمه‌ی حدیث به عطر زدن ترجمه کردیم. [۵۲۶] ۱ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۴۳ ح ۱ (به نقل از مکارم الأخلاق، ص ۴۵) ۲- خصال صدوق، ج ۱، ص ۶۱، ب ۲، ح ۸۶-۳. فیض القدير، ج ۳، ص ۲۳۳، ح ۳۲۵۵-۴. كنز العمال، ج ۹، ص ۲۴۷، ح ۲۵۸۶۸. ۵- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۷۰، ح ۳، و ص ۶۹۵، ح ۴ (به نقل از مکارم الاخلاق، ص ۴۵). [۵۲۷] ۱- بحار الأنوار، ج ۱۰۰، باب اجمال فی الطلب، ص ۳۵، و ج ۷۵، ص ۱۰۶، ح ۴. ۲- تحف العقول، ص ۲۳۳. ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۷۷، ح ۲، و ص ۷۱۳، ح ۷. [۵۲۸] ۷. یوم الخلاص، ص ۴۴. [۵۲۹] تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۵، حدیث ۳. [۵۳۰] ۱- شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الاطهار، ج ۳، ص ۹۶، ح ۱۰۲۲. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۱۲۴، ح ۳۵. ۳- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۸. [۵۳۱] منظور این است که به آن آرامش خیال که تصور می‌کردید و می‌خواستید با ظلم به آن برسید، دسترسی ندارید. [۵۳۲] المقتطفات، ج ۲، ص ۲۸۵. [۵۳۳] أمالی مفید، ص ۳۳، مجلس چهارم، ح ۸. [۵۳۴] ۱- البیان و التبیان، ج ۲، ص ۱۴۷. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲۷، ح ۸۵. [۵۳۵] سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۵۹ و ۸۳. [۵۳۶] سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۴۸. [۵۳۷] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹ ص ۳۴۶ (به نقل از «أهل البيت» ص ۷۳ ط السعاده لاقاهرة) ۲- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۰۶، به نقل از «الحسن و الحسين سبطا رسول الله» للشيخ الملكي» ص ۴۹. القاهرة) ۳- أمالی شیخ طوسی، ص ۱۲۱، ح ۱ / ۱۸۸ م ۵ و ص ۶۹۱ ح ۱۲ / ۱۴۶۹ م ۳۹. ۴- أمالی مفید، ص ۳۴۹ م ۴۱، ح ۴. ۵- مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۳۱. ۶- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۵۰۲، ح ۶، و ص ۵۰۰، ح ۴ و ص ۵۲۰، ح ۷، و ص ۵۳۱، ح ۲۷. ۷- ینابیع الموده، ج ۱، ص ۷۴، ح ۱۰. [۵۳۸] الیقین و التحصین. مقدمه‌ی کتاب، ح ۵. [۵۳۹] ۱- المقتطفات، ج ۲، ص ۳۴۳، س ۱۰. ۲- بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۶۱، س ۶. [۵۴۰] بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۸۷، ح ۶، به نقل از مقتضب الأثر، ۲۲- ۱۸. [۵۴۱] ۱- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۲۶۲. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۹۷، ح ۱۰. [۵۴۲] ۱- مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۱، ح ۱۷ / ۷۵۰۳. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۹۸، ح ۶، و ص ۶۷۲، ح ۲. ۳- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۱۰. [۵۴۳] ۱- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۴۱. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۶۷۳، ح ۳. [۵۴۴] ۱- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۲۱. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۲۲، ح ۲۹. ۳- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۷. ۴- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۹۹. [۵۴۵] ۱- بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۹۲، ح ۱۲ (به نقل از کتاب النجوم). ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۴۹۴، ح ۶. [۵۴۶] العقد الفرید، ج ۳، ص ۱۴۹. [۵۴۷] سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۹۰. [۵۴۸] ۱- ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۵۶، ب ۱۹. ۲- بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۴. [۵۴۹] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۴. ۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۲۵، ح ۷۹. ۳- نزهة الناظر، ص ۷۲، ح ۱۶. [۵۵۰] نهج السعاده، ج ۷، ص ۳۷۳ به نقل از (بحار، ج ۲، ح ۲۸ من باب السکوت و الکلام). [۵۵۱] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۸ (به نقل از مرآة المؤمنین، ص ۳۱۲). ۲- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱، ذیل ح ۶. ۳- کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۴۷. ۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲۲، ح ۵۴. ۵- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۱۸ (به نقل از مطالب السؤل، ص ۶۹). [۵۵۲] کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۵۲. ۲- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۹. ۳- نثر الدر، ج ۱، ص ۳۳۳، ب ۴. [۵۵۳] تفسیر کشف، ج ۳، ص ۲۸۲. [۵۵۴] تفسیر کشف، ج ۱، ص ۴۷۴. [۵۵۵] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۲۷، ذیل ح ۶، ب ۱۵. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۲۲، ح ۳۰. ۳- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷. ۴- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۰۰. [۵۵۶] موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۱۹ به نقل از حیاة الامام الحسن بن علی علیه السلام، للقرشی، ج ۱، ص ۱۴۳. [۵۵۷] ۱- اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۳. ۲- التشریف بامنن، ص ۳۶۲، ح ۵۳۰. ۳- الکامل، ج ۳، ص ۲۷۲. ۴- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۶، ح ۱، و ج ۴۴، ص ۲۱، ح ۵. ۵- تاریخ دمشق (ابن منظور)، ج ۷، ص ۳۵. ۶- تاریخ دمشق (ترجمه الاما الحسن علیه السلام)، ص ۱۷۸،

خ ۳۰۳. ۷- تحف العقول، ص ۲۳۴. ۸- فضایل الخمسه، ج ۳، ص ۲۹۶. ۹- مجالس السنیة، ج ۲، ص ۲۶۲، م ۸. ۱۰- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۵۴، ح ۵، و ص ۷۲۱، ح ۴۷. ۱۱- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۲۳۷ و ص ۲۰۸ و ص ۱۹۵. ۱۲- نهاية الأرب، ج ۷، ص ۱۴ [۵۵۸] نهاية الأرب، ج ۷، ص ۱۵، در کتاب الفتوح (ابن اعثم کوفی) ج ۴، ص ۲۹۴، مضمون این حدیث موجود می‌باشد. [۵۵۹] ۱- البیان و التبیان، ج ۲، ص ۲۱۲. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۹۲، ح ۷. ۳- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۸. ۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۳۷۵، ح ۳، و ص ۳۷۸، ح ۵. ۵- نثر الدرر، ج ۳، ص ۲۱ [۵۶۰] ۱- تاریخ دمشق (ابن منظور) ج ۹، ص ۸۶. ۲- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۹۴. ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۳۷۶، ح ۴ [۵۶۱] اشاره به انتصاب زیاد به ابوسفیان است. [۵۶۲] ۱- احتجاج، ج ۲، ص ۶۹، ح ۱۵۸. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۰، ح ۴. ۳- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۴۵. ۴- تاریخ دمشق ترجمه‌ی امام حسن علیه السلام، ص ۲۰۴ در پاورقی ح ۳۲۹. ۵- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۳۹، ح ۱۰. ۶- یوم الخلاص، ص ۳۲۰ [۵۶۳] این حدیث طولانی است، مشتاقان به احتجاج طبرسی، یا جلاء العیون مجلسی مراجعه نمایند. [۵۶۴] الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۲۵. به نقل از المحاسن و المساوی للیهقی، ج ۱، ص ۵۸ [۵۶۵] ۱- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۲۱. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۲۲، ح ۲۹. ۳- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۷. ۴- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۹۹ [۵۶۶] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۳۰۶، ذیل ح ۳۸. به نقل از مناقب ابن آشوب، ج ۱، ص ۴۲۲. ۲- نهج السعادة، ج ۸، ص ۳۷۸، به نقل از مناقب ابن آشوب، ج ۱، ص ۴۲۲ [۵۶۷] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۰۴. ۲- تاریخ الاسلام (للذہبی) سنه ۴۱ ص ۳۹. ۳- مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۱۳ [۵۶۸] ۱- البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۲۶۴. ۲- الجمل (للمفید)، ص ۲۵۲. ۳- الغارات، ج ۲، ص ۹۲۴ [۵۶۹] ۱- الغدیر، ج ۸، ص ۳۰۰. ۲- المقتطفات، ج ۱، ص ۲۷۷. ۳- بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۱۲، و ص ۴۳۶. ۴- شرح ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۲۵۳. ۵- روضه کافی (ج ۸) ص ۲۰۷، ح ۲۵۱. ۶- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۳۹۶، ح ۱. ۷- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۴۸ [۵۷۰] احتجاج، ج ۲، ص ۲۹ الی ص ۳۱ [۵۷۱] مرحوم طبرسی قدس سره در احتجاج در ذیل همین روایت آورده است: ثنیه در کوه همانند عقبه است و برخی گفته‌اند: ثنیه یعنی راه شیب دار و برخی نیز از آن بالاترین قسمت مسیر سیل تعبیر به ثنیه می‌کنند. [۵۷۲] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۰. ۲- بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۳۹۳، ح ۶۱۸. ۳- عقد الفرید، ج ۵، ص ۹۲. ۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۲۶۵، ح ۱. ۵- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۴۵. به نقل از حیاة الامام الحسن علیه السلام للشیخ باقر القرشی، ج ۱، ص ۴۷۹ ط. نجف. [۵۷۳] ۱- تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۰۸. ۲- تفسیر کنز الدقایق، ج ۱۴، ص ۲۱۱. ۳- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۰۸. ۴- حلیة الابرار، ج ۳، ص ۴۱، ح ۶، ب ۶. ۵- کشف الغمہ، ج ۲، ص ۱۱۷. ۶- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۰۴، ح ۲۲. ۷- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۱۹ (به نقل از نور الأبصار، ص ۱۷۳). [۵۷۴] ۱- المجالس السنیة، ج ۲، ص ۲۴۸. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۴۰ و ص ۳۴۱، ذیل ح ۱۴ و ص ۳۴۳، ذیل ح ۱۵. ۳- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۷۷ و ۱۵۳. ۴- ربیع الابرار، ج ۴، ص ۵۴، ح ۱۱۶. ۵- کشف الغمہ ج ۲، ص ۱۳۵. ۶- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۱۷، ح ۳۳ (به نقل از اعلام الدین، ص ۲۹۷) ۷- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۶. و ج ۴، ص ۱۵. ۸- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۳۲ [۵۷۵] موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۲۸۱ [۵۷۶] نهج السعادة، ج ۷، ص ۱۷۲ [۵۷۷] احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۶ (به نقل از وسیله المآل، ص ۲۴۰ ط. لکنهو). [۵۷۸] احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۶۰ (به نقل از وسیله النجاة، ص ۲۴۱ ط. لکنهو). [۵۷۹] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۳. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲۵، ح ۷۵. ۳- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۹ [۵۸۰] بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹، ح ۶، و ج ۲۷، ص ۲۱۷، ح ۱۸ و ۱۹ [۵۸۱] ۱- کنز العمال، ج ۱۵، ص ۳۱۷، ح ۴۱۲۰۲. ۲- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۴۵، ح ۴ / ۳۴۹۴. ۳- مشکاة الأنوار، ص ۵۵۳، فصل ۸، ب ۸، ح ۴ / ۱۸۶۶ [۵۸۲] مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۹۹، ح ۳، به نقل از مکارم الأخلاق، ص ۲۲۰ [۵۸۳] ۱- تنبیه الخواطر، ص ۴۲۶ (مجموعه‌ی ورام). [۵۸۴] ۱- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۱.

۲- تنبیه الخواطر، ص ۴۲۵ (مجموعه‌ی ورام). [۵۸۵] مشکاة الأنوار، ص ۴۹۹، ح ۳۵ / ۱۶۷۶. [۵۸۶] الحکمة الخالدهی لابن مسکویه، ص ۱۱۷. [۵۸۷] ۱- تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، ج ۱، ص ۴۸. ۲- شرح ابن‌أبی‌الحدید، ج ۱، ص ۳۱۹. ۳- مسند الامام المجتبی علیه‌السلام ص ۷۳۳، ح ۱۱۳. [۵۸۸] تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۲۴۶. [۵۸۹] ۱- ینابیع المودة، ج ۲، ص ۴۲۵، ب ۵۹، ط جدید، به نقل از الصواعق المحرقة، ص ۱۳۶، ب ۱۰. ۲- تجارب الأمم، ج ۱، ص ۳۸۶. ۳- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۶۷. ۴- کشف الغمة، ج ۲، ص ۱۴۵. ۵- الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۳. ۶- الغدیر، ج ۱، ص ۶. ۷- موسوعة المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۲۶۲. ۸- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۲۱. ۹- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۶۵، ح ۱۳، ب ۱۹. ۱۰- تاریخ چهارده معصوم علیهم‌السلام، ص ۴۳۵. ۱۱- علی و فرزنداناش (دکتر طه حسین)، ص ۲۰۷. [۵۹۰] ۱- تاریخ دمشق (ترجمه‌ی امام حسن علیه‌السلام)، ص ۱۸۶، ح ۳۱۱. ۲- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۶۷. ۳- مسند الامام المجتبی علیه‌السلام، ص ۳۵۳، ح ۳۵. ۴- نهایة الأرب، ج ۷، ص ۱۳. [۵۹۱] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۰۳، و ج ۱۹، ص ۳۴۹. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۶۵. ۳- کشف الغمة، ج ۲، ص ۱۴۶. ۴- ینابیع المودة، ج ۲، ص ۴۲۶. [۵۹۲] ۱- الامامة و السياسة، ص ۱۶۳. ۲- تاریخ دمشق (ترجمه‌ی الامام الحسن علیه‌السلام) ص ۱۹۰، ح ۳۱۸، و ۳۱۹. ۳- مسند الامام المجتبی علیه‌السلام، ص ۳۶۵، ح ۵۱. [۵۹۳] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۰۴، به نقل از تاریخ اسلام ذهبی. ۲- تاریخ اسلام ذهبی، سنه ۶۰ - ۴۱ هـ ص ۳۹. [۵۹۴] ۱- اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۲۹، ح ۱۷، ب ۱۲. ۲- تاریخ چهارده معصوم علیهم‌السلام، ص ۴۴۴، ب ۴. ۳- علل الشرايع، ج ۱، ص ۲۴۹، ح ۲، باب ۱۵۹. ۴- کنز الدقائق، ج ۸، ص ۱۳۴. ۵- مسند الامام المجتبی علیه‌السلام، ص ۲۸۲، ح ۲. ۶- موسوعة المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۴ و ص ۲۴۱. [۵۹۵] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۸۷، ذیل ح ۲. ۲- تاریخ دمشق (ترجمه‌ی الامام الحسن علیه‌السلام)، ص ۲۰۴. ۳- تحف العقول، ص ۳۰۸. [۵۹۶] ۱- دلائل الامامة، طبری، ص ۶۴. ۲- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۲۳۳، ح ۱۴ / ۸۵۲. ۳- مسند الامام المجتبی علیه‌السلام، ص ۱۱۳، ح ۸. [۵۹۷] ۱- انساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۵، ح ۵۴. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۵۷. ۳- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۹۳، ح ۳۱ به نقل از مناقب ابن آشوب. ۴- شرح ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۱۵. ۵- کنز الدقائق، ج ۱۲، ص ۵۷۴، به نقل از مناقب ابن آشوب. ۶- مسند الامام المجتبی علیه‌السلام، ص ۵۴۳، ح ۷. ۷- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۳۵. [۵۹۸] ۱- اختیار معرفة الرجال، ص ۱۱۲، خ ۱۷۸. ۲- الاختصاص (للمفید) ص ۸۲. ۳- التشریف بالمتن، ص ۲۲۸، ب ۱۷، ح ۳۳۱، و ص ۷۲، ب ۱۴، ح ۲۵. ۴- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴، ح ۷، و ص ۶۰، ح ۷. ۵- جواهر المطالب، ج ۲، ص ۲۰۱، ب ۶۸. ۶- شرح ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۴۴. ۷- فراید السمطین، ج ۲، ص ۷۸، ب ۱۷، ح ۳۹۹. ۸- کنز العمال، ج ۱۱، ص ۳۴۸، ح ۳۱۷۰۸، و ج ۱۳، ص ۵۸۸، ح ۳۷۵۱۳. ۹- مسند الامام المجتبی علیه‌السلام ص ۳۴۳، ح ۱۸، و ص ۳۹۲، ح ۱، و ص ۳۹۳، ح ۲، و ص ۵۴۰، ح ۱. ۱۰- مقاتل الطالبین، ص ۷۶. [۵۹۹] ۱- اخبار الطوال، ص ۲۲۱. ۲- مسند الامام المجتبی علیه‌السلام، ص ۳۹۴، ح ۳، به نقل از اخبار الطوال. [۶۰۰] ۱- اسلام ذهبی سنه ۶۰ - ۴۱ هـ ص ۳۹. ۲- الاستیعاب، ج ۱، ص ۴۳۸، باب حرف الحاء. ۳- البداية و النهایة، ج ۸، ص ۲۱۲. ۴- الجوهرة فی نسبت امام علی علیه‌السلام ص ۲۹. ۵- المصنف فی الاحادیث و الآثار، ج ۸، ص ۶۳۰، ح ۲۴۹. ۶- تاریخ دمشق (ابن منظور) ج ۷، ص ۳۵. ۷- تاریخ دمشق ترجمه‌ی الامام الحسن علیه‌السلام، ص ۲۰۰، ح ۳۲۸. ۸- ذخائر العقبی، ص ۱۳۹. ۹- مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۷۵. ۱۰- مسند الامام المجتبی علیه‌السلام، ص ۵۴۲، ح ۵. [۶۰۱] ۱- انساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۹، ح ۵۸. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۵، ب ۱۸. ۳- تاریخ اسلام (ذهبی) سنه ۶۰ - ۴۱ هـ ص ۳۸. ۴- تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۲. ۵- تاریخ دمشق ترجمه‌ی الامام الحسن علیه‌السلام، ص ۲۰۶، ح ۳۳۱، و ص ۲۰۵، ح ۳۳۰. ۶- حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۳۷. ۷- کشف الغمة، ج ۲، ص ۱۴۱. ۸- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۷۰. ۹- مسند الامام المجتبی علیه‌السلام، ص ۶۴، ح ۳۹ (بنقل از کشف الغمة) و ص ۸۰، ح ۷۴ و ص ۳۵۷، ح ۳۸. و ص ۱۳۱، ح ۹. [۶۰۲] ۱- انساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۸۸، ط جدید. ۲- تاریخ دمشق، ترجمه‌ی امام حسن علیه‌السلام، ص ۱۷۸، ح ۳۰۲ - ۲۹۸. [۶۰۳] تشریف المنن، ابن طاووس، ص ۲۲۹، ب ۱۷، ح ۳۳۲. [۶۰۴] ۱- تاریخ دمشق ابن منظور، ج ۷، ص ۳۸. ۲- تاریخ دمشق

ترجمه‌ی امام حسن علیه السلام، ص ۲۰۳، ح ۳۲۹. [۶۰۵] ۱- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۲۸، ح ۶، ب ۱۲ به نقل کمال الدین. ۲- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۶۸ ذیل شماره‌ی ۱۵۷ ط. جدید به نقل از کمال الدین. ۳- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۲، ح ۱ به نقل از کمال الدین. ۴- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، مجلسی ص ۴۴۵، ب ۴، فصل ۵ نقل از احتجاج. ۵- فراید السمطین، ج ۲، ص ۱۲۴، ح ۴۲۴، ب ۲۷. ۶- کشف الغمّه، ج ۳، ص ۴۴۲. ۷- کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، ج ۱، ص ۳۱۶، ح ۲، ب ۲۹. ۸- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۶۳۹، ح ۹ به نقل از احتجاج و ص ۵۰۷، ح ۲، به نقل از کمال الدین. ۹- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۶۸. نقل از احتجاج. ۱۰- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۲۵۲. [۶۰۶] ۱- الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۶. ۲- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۵. [۶۰۷] ۱- الامامه و السیاسه، ص ۱۶۴. ۲- انساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۸. ۳- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹. ۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۳۸۵. [۶۰۸] بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۵۷. ۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۹۳، ح ۳۱، نقل از مناقب. ۳- کنز الدقایق، ج ۱۲، ص ۵۷۴، ذیل سوره‌ی الرحمن به نقل از مناقب ابن شهر آشوب. ۴- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۵. [۶۰۹] موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۷۲. [۶۱۰] سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۹۰. [۶۱۱] ۱- ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۵۶، ب ۱۹. ۲- بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۴. [۶۱۲] تنبیه الخواطر، ص ۴۳۲. [۶۱۳] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۲، ح ۶. ۲- کشف الغمّه اربلی، ج ۲، ص ۱۴۸. ۳- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۲۳، ح ۶۰ به نقل از بحار. [۶۱۴] ۱- اثبائه الهداء ج ۵، ص ۱۵۳، ب ۱۳، ح ۱۷، از حافظ البرسی در کتاب مشارق الأنوار. ۲- بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۲۷۶، ح ۲۲۱. ۳- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۴۱۰ به نقل از هدایه الحفین، ص ۴۱. [۶۱۵] ۱- بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۸۴، ح ۴۴ به نقل از تفسیر الامام العسکری، ص ۱۳۱، ط. تبریز و ص ۱۵۱. ۲- تنبیه الخواطر، (مجموعه‌ی ورام) ص ۴۲۷. ۳- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۲۰، ح ۴۴. [۶۱۶] ۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۷. ۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۲۷، ح ۹۲. [۶۱۷] اختیار معرفه الرجال، شیخ طوسی، ص ۵۵، ح ۱۰۵. [۶۱۸] ۱- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۴۰. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۳۳۸، ح ۱۷. ۳- مقاتل الطالبین، ص ۷۱. ۴- موسوعه المصطفی و العتره، امام حسن مجتبی علیه السلام، ج ۵، ص ۲۱۸. [۶۱۹] ۱- شرح ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۲۳۳. ۲- وقعیه صفین (نصر بن مزاحم)، ص ۲۹۷. [۶۲۰] در اواخر سال ۳۵ هجری به واسطه‌ی عملکرد بد والیان عثمان در مصر، کوفه، بصره و ... مردم آن شهرها به مدینه آمده و خانه‌ی عثمان را محاصره نمودند و سرانجام او را در خانه‌اش به قتل رساندند. [۶۲۱] ۱- اثبات الهدای، ج ۵، ب ۱۳، ص ۱۵۷، ح ۲۶. ۲- دلائل الامامه، ص ۶۵. ۳- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۲۳۵، ح ۱۷ / ۸۵۵. [۶۲۲] ۱- اثبات الهدی، ج ۵، ب ۱۳، ص ۱۵۷، ح ۲۷. ۲- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۲۳۶، ح ۱۸ / ۸۵۶. [۶۲۳] تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۵۲۴. [۶۲۴] امام حسن علیه السلام، چونان پدر بزرگوارش مردم عراق بخصوص کوفیان را بارها مورد نکوهش و سرزنش قرار دادند. دلیل عمده‌ی نکوهش امام حسن علیه السلام از کوفیان، بی وفایی آنان نسبت به امام علی علیه السلام و نیز بعد از شهادت آن حضرت نسبت به خودش بود. همان‌ها که به سبب تسلیم شدن گروه گروه به معاویه، سبب پیدایش صلح با معاویه شدند هم آنان زبان به طعنه یا سرزنش امام علیه السلام می‌گشودند که امام حسن علیه السلام در پاسخ آنان را نکوهش نموده و حتی آنان را بدتر از معاویه لقب داده است. البته دلایل دیگری نیز در همین احادیث مورد بحث برای نکوهش از اهل عراق وجود دارد. [۶۲۵] اشاره به آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی روم که می‌فرماید: و لا- تکنونوا من المشرکین من الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعا کل حزب بما لدیهم فرحون. از مشرکین نباشید! از کسانی که در دین خود تفرقه و اختلاف کردند و به گروه‌هایی تقسیم شدند و هر گروهی به آنچه در نزد اوست شادمان است. [۶۲۶] تذکره الخواص، ص ۱۸۱. [۶۲۷] الفتوح ابن اعثم کوفی، ج ۴، ص ۲۹۱. [۶۲۸] مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۳۶، ح ۱/۹۹۲۲. [۶۲۹] ۱- تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۶۴۹. ۲- تاریخ دمشق ترجمه‌ی امام حسن علیه السلام، ص ۱۸۳، ح ۳۰۸ و ۳۰۹ - و - ص ۱۷۳ و ص ۱۸۳، ح ۲۹۴ و ۲۹۵. ۳- تاریخ طبری، حوادث سال ۴۱ ص ۱۶۸. ۴- تجارب الأمم، ج ۱، ص ۳۸۸. ۵- جواهر المطالب، ج ۲، ص ۱۹۷ به نقل از المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۹۶، ح ۲۳۲. ۶- کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۷۲. ۷- مجالس السنیه،

سید محسن امین، ج ۲، ص ۲۶۲. ۸- مسند امام مجتبی علیه السلام، عطاردی، ص ۳۵۳، ح ۳۴ و ۳۵۶، ح ۳۷. [۶۳۰] ۱ تاریخ دمشق (ابن منظور) ج ۷، ص ۳۴. ۲- تاریخ دمشق ترجمه‌ی امام حسن علیه السلام، ص ۱۷۶، ح ۲۹۸. [۶۳۱] احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۶۰ به نقل از کتاب تاریخ الخمیس فی أحوال أنفس نفیس، ج ۲، ص ۲۸۹ ط. الوهبیة مصر. [۶۳۲] ۱- المسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۲۹۵. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳، ح ۱. ۳- علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۵۹، ب ۱۶۰. [۶۳۳] ۱- تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۹، ح ۲. ۲- تاریخ دمشق ابن منظور، ج ۷، ص ۳۶. ۳- تاریخ دمشق (ترجمه‌ی امام حسن علیه السلام) ص ۱۸۳، ح ۳۰۸ و ۳۰۹. ۴- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۶۵. ۵- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۳۵۷، ح ۴۰ و ص ۳۵۳، ح ۳۴. [۶۳۴] ۱- احتجاج، ج ۲، ص ۷۱، ح ۱۵۹ به نقل از عوالم، ج ۱۶، ص ۲۸۱. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۴۷، ح ۱۴. ۳- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، مجلسی، ص ۴۶۲، ب ۴، فصل ۶. ۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۴۱، ح ۱۱. ۵- منتهی الآمال ج ۱، ص ۱۶۹. ۶- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۶۸ و ص ۲۴۱ و ص ۱۹۵. [۶۳۵] مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۵۸، ح ۷ / ۱۲۹۲۴. (به نقل از کفایه الأثر، ص ۲۲۸). [۶۳۶] مناقب الامام امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام، از محمد بن سلیمان کوفی، ص ۲۳۲، ح ۶۹۸. [۶۳۷] ۱- أمالی صدوق، ص ۵۳۴، ح ۲، م ۹۶. ۲- بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۳۰، کتاب عقل و جهل، ح ۱۳. ۳- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۱۸۶. ۴- مسند امام مجتبی علیه السلام عطاردی، ص ۴۸۳، ح ۱. ۵- معانی الأخبار صدوق، ص ۳۸۰، ح ۷. [۶۳۸] موسوعه المصطفی و العتره، شاکری، ج ۵، ص ۱۶۹. [۶۳۹] مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۹۴، ح ۷ / ۳۶۱۷. ب ۳۱ (به نقل از جامع الأخبار، ص ۱۵۷). [۶۴۰] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۳۵ (به نقل از الفقه الأكبر، ج ۲، ص ۱۰) و ج ۱۹، ص ۳۵۷. ۲- البدايه و النهايه، ج ۸، ص ۴۱. ۳- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۰، ح ۲۷. ۴- تاریخ دمشق (ابن منظور) ج ۷، ص ۳۳. ۵- تاریخ دمشق (ترجمه‌ی امام حسن علیه السلام) ص ۱۶۷ و ۱۶۸، ح ۲۸۳ و ۲۸۴. ۶- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۷. ۷- کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۱، ص ۱۸. ۸- کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۵۷، ح ۲۹۳۶۹. ۹- مسند امام مجتبی علیه السلام ص ۷۲۸، ح ۹۳، و ص ۴۸۹، ح ۶. و ص ۴۸۹، ح ۶، ب ۲. ۱۰- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۳۰. [۶۴۱] تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی (مقدمه ص ۲۵) و ص ۸. [۶۴۲] ۱- بحار الأنوار ج ۴۳، ص ۳۵۰. ۲- تفسیر فرات کوفی، ص ۷۹، ح ۱۶ - ۵۴ و ح ۲۶ - ۵۵. ۳- مسند امام مجتبی علیه السلام عطاردی، ص ۵۲۷، ح ۱۸ و ۱۹، و ص ۱۰۳، ح ۲۱. [۶۴۳] سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۳۴. [۶۴۴] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۲، و ص ۱۱۴، ح ۸. ۲- کشف الغمّه، ج ۲، ص ۱۴۸. ۳- مسند امام مجتبی علیه السلام ص ۷۲۳، باب المواعظ ... ح ۶۱ و ص ۱۰۳، ح ۲۱ و ص ۵۵۵، ح ۱۰، و ص ۵۵۸، ح ۱۵. ۴- نثر الدر، ج ۱، ص ۳۲۸، ب ۴. ۵- نزهة لناظر، ص ۷۳، ح ۱۷. [۶۴۵] أمالی صدوق، ص ۴۴۰ و ۴۴۱، مجلس ۸۱ ح ۲۱. [۶۴۶] اثبات الوصیه مسعودی، ص ۱۳۸. [۶۴۷] تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۳۲، ح ۲. [۶۴۸] بر اساس نقل دیگری از حضرت امام حسن علیه السلام «در تفسیر برهان / ج ۱ / ص ۱۳۱ / ح ۱ «آرزوهای برآورده نشده‌ی یهود، همان به دست آوردن بهشت در آخرت و عمرهای بسیار طولانی در دنیا بوده است که پس از مناظره‌های طولانی با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از داشتن چنین آرزوهایی ناامید شده بودند. [۶۴۹] ۱- احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۳۲۲ (به نقل از خصائص العلویه) ۲- تفسیر کنز الدقایق، ج ۱۲، ص ۳۱۵، (به نقل از تأویل الآیات الباهره ج ۲، ص ۶۰۰ ح ۱۲). [۶۵۰] احقاق الحق، ج ۱۵، ص ۳۷۵، و ج ۱۹، ص ۳۵۳. [۶۵۱] المقتطفات، ج ۲، ص ۲۵۵ تألیف: ابن رویش اندونسی. [۶۵۲] کنز الفوائد کراچی، ص ۲۹۶. [۶۵۳] مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۸۴ ابواب صدقه، باب ۱۱، ح ۸. [۶۵۴] ۱- اختصاص شیخ مفید، ص ۲۳۸. ۲- أمالی صدوق مجلس، ص ۵۵، ح ۱، ص ۲۸۲. ۳- توحید صدوق، ب ۴۳، ص ۳۰۷، ح ۱. ۴- حلیه الأبرار، ج ۳، ص ۴۰، ح ۴. ۵- مسند امام مجتبی علیه السلام ص ۹۷، ح ۲. ۶- ینابیع الموده، ص ۸۲، ب ۱۴. [۶۵۵] ۱- الغارات، (للتحقی) ج ۱، ص ۲۸۵ و ص ۲۸۶. ۲- المستدرک للحاکم، ج ۳، ص ۱۳۸. ۳- انساب الأشراف، بلاذری، ج ۳، ص ۱۰، ح ۹، ط قدیم. ۴- بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۵۶۲، ح ۷۲۲. ۵- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۸ و ج ۶، ص ۸۸. ۶- کفایه الطالب، ص ۸۹. ۷- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۰. ۸- مسند ابی یعلی موصلی ۷ ص ۱۳۹ خ

۶۷۷۱. ۹- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۳۸۰، ح ۳. ۱۰- معجم الکبیر، ج ۱، ص ۱۳۱، ح ۱۹۸. ۱۱- ملحقات احقاق الحق، ج ۲۰، ص ۳۰۷ (به نقل از ابتسام البرق فی شرح منظومه القصص الحق فی سیره خیر الخلق، ص ۲۸۳ ط. بیروت) و ج ۲۱، ص ۵۶۴ (به نقل از توضیح الدلائل، ص ۱۸۷). ۱۲- ینابیع الموده، ص ۱۵۶ و ص ۳۶۵ [۶۵۶] -۱ الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۲۱، حرف العین. ۲- الکامل (ابن اثیر) ج ۳، ص ۲۵۵. ۳- انساب الأشراف، ج ۲، ص ۴۹۵، ح ۵۲۹. ۴- أسد الغابه، ج ۴، ص ۳۷. ۵- تاریخ دمشق (ترجمه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۳، ص ۳۶۰ و ۳۵۹، ح ۱۴۱۶ و ۱۴۱۷). ۶- شرح الأخبار فی فضایل الأئمه الاطهار علیهم السلام، ج ۲، ص ۴۵۱، ح ۸۱. ۷- طبقات الکبری (ابن سعد) ج ۳، ص ۲۱ و ۲۲. ۸- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۸. ۹- مقاتل الطالبین، ص ۵۹ [۶۵۷] این روایت با متن خطبه‌ی ۷۰ نهج البلاغه تشابه زیادی دارد. [۶۵۸] -۱ احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۲۵، به نقل از المحاسن و المساوی، للیهقی، ص ۸۶ ط. بیروت. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۰۲، ح ۹. ۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۷. ۴- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۴۰۰. [۶۵۹] ملحقات احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۱۸ به نقل از المحاسن و المساوی بیهقی (ص ۷۸، ط بیروت). [۶۶۰] تاریخ اسلام ذهبی، حوادث ۶۰ - ۴۱، ص ۳۶ [۶۶۱] التشریف بالمنن، ص ۳۸۵ [۶۶۲] تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۳۹۵ [۶۶۳] مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۴۶، ح ۲۲۰ (به نقل از کفایه الاثر، ص ۲۲۷) و ج ۱۳، ص ۵۸، ح ۳. [۶۶۴] -۱ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۳، ذیل ح ۲. ۷- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۲۴، ح ۶۹، و ص ۷۳۱، ح ۱۰۴ (به نقل از نهاية الأرب، ج ۳، ص ۲۵۴). ۳- نزهة الناظر، ص ۷۱، ح ۶ (به نقل از العدد القویة). [۶۶۵] مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۰۸، ح ۹ به نقل از المصنف ابن ابی شیبہ، ج ۳، ص ۲۳۵. و حدیث مشابهی در ص ۷۰۷، ح ۴ به نقل از امالی طوسی، ص ۴۰۳، موجود می باشد. [۶۶۶] مستدرک للحاکم، ج ۴، ص ۲۵۶، ح ۴۴ / ۷۵۶۰ [۶۶۷] -۱ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵، ح ۴۵. ۲- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۳۲۵، ح ۷۳ / ۹۱۱ [۶۶۸] -۱ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۸۹، ح ۵۲. ۲- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۳۲۳، ح ۷۲ / ۹۱۰ [۶۶۹] قابل ذکر است که این جمله، یک امر عرفی است که پیراهن نزد خیاط است، و چه بسا توریه باشد، که هرگز کذب از ناحیه‌ی حضرت زهرا علیها السلام تلقی نمی شود. [۶۷۰] -۱ الدعوات، ص ۱۳۷، ح ۳۳۹. ۲- المحاسن، ج ۲، ص ۴۵۹، ح ۴۰۱، ب ۵۳. ۳- بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۴۱۳، ب ۱۷، ح ۱۳، و ص ۴۲۰، ب ۱۷، ح ۳۵. ۴- خصال صدوق، ج ۲، ص ۴۸۵، ح ۶۰. ۵- روضة الواعظین، ص ۳۱۱. ۶- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۶۹۸، ح ۱، و ص ۶۹۹، ح ۲. ۷- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۵۹، ح ۴۲۷۰. ۸- وسایل الشیعه، ج ۲۴، ص ۴۳۱، ب ۱۱۳، ح ۱۳۰۹۸۴ / ۱. [۶۷۱] -۱ مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۰۲، ح ۱۹. ۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۳ [۶۷۲] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۳. [۶۷۳] -۱ ذخایر العقبی، ص ۱۳۸ (حدیث ذخایر مشابه حدیث فوق است). ۲- عقد الفرید، ج ۷، ص ۲۶۰. ۳- فضایل الخمسه، ج ۳، ص ۳۱۰. ۴- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۲۹، ح ۹۹ [۶۷۴] -۱ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۸۲. ۲- مشکاة الأنوار، ص ۴۸، ح ۱۷ / ۳۴ [۶۷۵] -۱ بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۳۱۳، ح ۱۹ به نقل از مصابح الانوار. ۲- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۱۹۳. ۳- دلائل الامامه، طبری، ص ۵۶. ۴- علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۱۵، ب ۱۴۵، ح ۱. ۵- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۵۲۱، ح ۸ و ص ۶۰۱، ح ۱۹ [۶۷۶] -۱ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۸۵، ح ۱۴. ۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۰۵، ح ۴ / ۲۰۴۳ و ج ۱۴، ص ۵۶، ح ۸ / ۱۶۰۹۳. (به نقل از مصباح الانوار، ص ۲۶۳). [۶۷۷] -۱ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۸۶، ح ۱۸. ۲- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۲۷۱. ۳- کشف الغمه، ج ۲، ص ۶۳ [۶۷۸] -۱ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۸۸، و ج ۷۸، ص ۲۹۹، ح ۱۸. ۲- کشف الغمه، ج ۱، ص ۶۶. ۳- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۸۵، ح ۷ / ۱۷۵۹ [۶۷۹] بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۸۸، ح ۱۲ (مکارم الاخلاق، ص ۱۹۳). [۶۸۰] -۱ بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۱۲۱، ح ۲۰. ۲- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۴۴، و ص ۱۴۵، ح ۱. [۶۸۱] -۱ المجالس السنیة، ج ۲، ص ۲۴۵. ۲- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۵، ذیل ح ۴. ۳- تحف العقول، ص ۲۳۳. ۴- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۱۳، ح ۵. ۵- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۶ [۶۸۲] -۱ تجارب الأمم، ج ۱، ص ۳۸۱. ۲- جواهر المطالب، ج ۲، ص ۱۰۳، ب ۵۹. ۳- علی فی الکتاب و السنه، ج ۳،

ص ۳۱۲. ۴- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۸۱. [۶۸۳] بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۲۳۲. [۶۸۴] ۱- توحید صدوق، ص ۳۸۳ ح ۳۰ ب ۶۰. ۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۵۸۹، ح ۲۵. [۶۸۵] توضیح بر اینکه در همه‌ی نسخه‌ها «الصفة قلبه» ثبت شده است و فقط در کتاب نثر الدر «النصفه» آورده شده است، نصفه در لغت به معنای خدمتکار آمده است. [۶۸۶] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۲، ح ۶. ۲- کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۴۹. ۳- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۲۴، ح ۶۳ و ص ۵۵۶، ح ۱۲. ۴- نثر الدر، ج ۱، ص ۳۲۸، ب ۴. ۵- زهه الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۷۳، ح ۱۸. [۶۸۷] سوره‌ی بقره، آیه‌های ۲۵۴ - ۲۵۷. [۶۸۸] سوره‌ی اعراف، آیه‌های ۵۴ - ۵۶. [۶۸۹] مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۵۶۹، ح ۳ نقل از اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۳۱۴. [۶۹۰] ۱- تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۱۲۷. ۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۵۶۹، ح ۴، (به نقل از تاریخ بغداد). [۶۹۱] ۱- الدعوات (للاوندی)، ص ۲۴، ح ۳۱، فصل الثانی. ۲- بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۰۴، ح ۳۱، ب ۲۳، و ج ۹۰، ص ۳۱۳، ب ۱۷، ذیل ح ۱۷. ۳- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۶۰، ح ۴۶۴۲/ ۸. ۴- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۵۶۱، ح ۲. [۶۹۲] کنز الدقایق، ج ۶، ص ۱۱۹. [۶۹۳] ۱- ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۶۱، ب ۲۰، ط. جدید. ۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۵۶۸، ح ۱. [۶۹۴] الکشاف فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۴ ذیل آیه‌ی مبارکه‌ی ۱۶، از سوره‌ی حدید. [۶۹۵] ۱- تیسیر المطالب، ص ۵۸. ۲- مقاتل الطالبیین، ص ۵۴. [۶۹۶] ۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۴. ۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۲۷۰، ح ۸. [۶۹۷] ۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۷. ۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۸۴، ح ۸۴. [۶۹۸] موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۲۸۰. [۶۹۹] مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۹۱. [۷۰۰] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۳۲۸، و ص ۲۳۳، و ج ۱۹، ص ۳۵۲. ۲- بحار الأنوار، ج ۵، ص ۴۰، ح ۶۳. ۳- تحف العقول، ص ۲۳۱. ۴- کنز الفوائد کراچکی، ص ۱۷۰. ۵- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۴۹۳، ح ۵. ۶- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۲. [۷۰۱] کنز العمال، ج ۱۵، ص ۲۸۰، ح ۴۰۹۹۰. [۷۰۲] البدء و التاریخ، أحمد بن سهل البلخی، ج ۱، ص ۹۰، الفصل السادس. [۷۰۳] الکشاف فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۶۸. [۷۰۴] ۱- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۲۸، ح ۱۵، ب ۱۲، فصل ۲، نقل از تهذیب. ۲- تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۳۵۴، ح ۱۴۴ / ۱۲۳۱، ب ۲۵. ۳- حلیه الأبرار، ج ۳، ص ۳۷، ح ۳، ب ۶، نقل از تهذیب. ۴- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۴۰۰ و ۴۰۱، ذیل ح ۱۰۶ / ۹۴۴. ط. جدید، و موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۰۳، نقل از شرح الأخبار. ۵- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۹۸، ح ۷، و ص ۷۰۴، ح ۱. ۶- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۰، نقل از شرح الأخبار. [۷۰۵] ۱- بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۵۸، ب ۱۱، ط. بیروت. ۲- بشاره المصطفی، ص ۴۹. [۷۰۶] ۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶، ح ۱۹۸، ب ۲۷، و ج ۹۷، ص ۳۸۵، ح ۱، ب ۶. ۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۶۴، ب ۳۲، ح ۱ / ۱۱۹۷۷. ۳- يوم الخلاص، ص ۳۲۰. [۷۰۷] ملحقات احقاق الحق، ج ۲۴، ص ۶۶۸، (به نقل از توضیح الدلائل، ص ۳۱۶، شهاب الدین احمد شیرازی حسینی شافعی، نسخه‌ی خطی). [۷۰۸] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۴. ۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۲۵، ح ۷۹. ۳- زهه الناظر، ص ۷۲، ح ۱۶. [۷۰۹] ۱- کنز العمال، ج ۱۵، ص ۳۱۷، ح ۴۱۲۰۲. ۲- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۴۵، ح ۴ / ۳۴۹۴. ۳- مشکاة الأنوار، ص ۵۵۳، فصل ۸، ب ۸، ح ۴ / ۱۸۶۶. [۷۱۰] نهج البلاغه، حکمت ۳۰۳. [۷۱۱] ۲- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۸۹. ۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۶۷۸، ح ۷، ب ۲۳، نقل از شرح ابن ابی الحدید. [۷۱۲] مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۲۹۶، ح ۶۱/۸۹۹. [۷۱۳] نهج السعادة، ج ۷، ص ۷۸، به نقل از بحار، ج ۱۷، ص ۱۴۷. [۷۱۴] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۷. [۷۱۵] تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۵. [۷۱۶] فیض الغدیر، ج ۵، ص ۱۱۴، ح ۶۶۲۱. [۷۱۷] الکشاف فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۶۹. [۷۱۸] توضیح بیشتر اینکه به هر حال ازدواج با زنانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آن زنان قصد ازدواج داشت و یا ازدواج کرده بود، مناسب نبود، هر چند اگر آن زن با آن حضرت ازدواج نکرده بود، ازدواج با آن زن بر کسی حرام نبود. [۷۱۹] ۱- امالی صدوق، ص ۳۶۱، ح ۸ م ۶۸. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۶۸، و ج ۳۷، ص ۶۱. ۳- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۲۷۵. [۷۲۰] بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۵۰۹، ح ۹ به نقل از امالی صدوق. [۷۲۱] ۱- ربیع الابرار، ج ۱، ص ۲۴۳، ح ۱۶۴. ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۹۵، ح ۵، به نقل

از مکارم الأخلاق، ص ۴۷. [۷۲۲] آس یا مورد اسفرم، یا آسمار، در فارسی به همین به نام خوانده می‌شود. گلی است سفید و خوش بو و طعمش تلخ است. ر.ک. فرهنگ صبا. [۷۲۳] مناقب الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، از محمد بن سلیمان کوفی، ج ۲، ص ۲۳۲، ج ۶۹۸. [۷۲۴] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۴، (نقل از تاریخ دمشق). ۲- تاریخ دمشق ابن منظور، ج ۷، ص ۲۹. ۳- تاریخ دمشق ترجمه‌ی امام حسن علیه السلام، ص ۱۵۹، ح ۲۷۲. ۴- تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۵۷، ح ۲۰۶. ۵- خصال صدوق، ص ۲۳۶، ح ۷۷، ب ۴. ۶- کنز الدقایق، ج ۳، ص ۱۳۴. ۷- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۵۴۷، ح ۳، و ص ۵۶۶، ح ۱. ۸- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۵. [۷۲۵] ۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۶. ۲- مسند امام مجتبی علیه السلام ص ۷۲۷، ح ۸۸. ۳- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۱۷، به نقل از الحسن بن علی علیه السلام لعبد القادر احمد الیوسف، ص ۶۲. [۷۲۶] ۱- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۱۸، ح ۳۸ (به نقل از اعلام الدین، ص ۲۹۷). ۲- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۳۰، (به نقل از تهذیب ابن عساکر، ج ۴، ص ۲۱۹). [۷۲۷] ۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۱۱. ۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۳۳، ح ۱۱۷. [۷۲۸] ۱- معانی الأخبار، ص ۲۸۸، ح ۳. ۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۰۶، ح ۳. [۷۲۹] ۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۷. ۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۲۸، ح ۹۴. [۷۳۰] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۱۰، ح ۱. ۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۹۷. [۷۳۱] ۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۱۲۷. ۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۳۳، ح ۱۱۶. [۷۳۲] احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۲۲ و ۲۲۳. [۷۳۳] ۱- الغدیر، ج ۸، ص ۲۶۲. ۲- المقتطفات، ج ۱، ص ۲۲۹. ۳- کفایه الطالب، ص ۳۷۵، ب ۱۰۰. ۴- کنز العمال، ج ۱۱، ص ۳۵۷، ح ۳۱۷۳۰ (ملقد لعنک الله علی لسان نبیه صلی الله علیه و آله و سلم). ۵- مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۷۲ باب فیمن ذم من القبایل و اهل البدع. [۷۳۴] ۱- تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۰. ۲- تاریخ دمشق، ابن منظور، ج ۷، ص ۲۹. ۳- تاریخ دمشق (ترجمه الامام الحسن علیه السلام) ص ۱۵۸، ح ۲۶۹، و ۲۷۰. [۷۳۵] ۱- الغدیر، ج ۸، ص ۲۶۵ به نقل از الصواعق (ابن حجر) ص ۱۴۲. ۲- المقتطفات، ج ۱، ص ۲۲۹ و ۲۶۹. ۳- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۵۲. ۴- تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۰. ۵- تذکره الخواص، ص ۱۸۸. ۶- فضایل الخمسه، ج ۳، ص ۳۱۲. ۷- مسند امام مجتبی علیه السلام ص ۳۷۲، ح ۳. ۸- ینایع الموده، ص ۳۵۰، ب ۴۳، ط. قدیم. [۷۳۶] این مطلب ظاهرا مربوط به دوران حکومت معاویه و فرمانداری مروان در مدینه است. [۷۳۷] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۰. [۷۳۸] ارشاد القلوب دیلمی، ج ۱، ص ۱۵۹، ب ۱۹. [۷۳۹] ۱- بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۳۸۶، ح ۶۵. ۲- تیسیر المطالب، ص ۲۵۴. ۳- عیون الأخبار، ج ۳، ص ۴. ۴- قرب الاسناد، ص ۶۸، ح ۲۱۹. ۵- مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۲. ۶- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۶۵۹، ح ۱، و ص ۶۶۹، ح ۲۴، و ص ۶۶۸، ح ۲۱، و ص ۷۱۴، ح ۱۶. [۷۴۰] کنز العمال، ج ۱۴، ص ۴۹۸، ح ۳۹۴۱۲. [۷۴۱] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۵، ح ۱. ۲- تحف العقول، ص ۲۳۳. ۳- مجالس السنیة، ج ۲، ص ۲۴۵، ح ۳. ۴- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۱۲، ح ۴. ۵- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۶. [۷۴۲] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۳، ذیل ح ۷، (به نقل از العدد القویة، ص ۶). ۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۱۷، ح ۳۴، و ص ۷۲۵، ح ۷۴. ۳- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۹. ۴- نزهة الناظر، ص ۷۲، ح ۱۱. [۷۴۳] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱. ۲- کشف الغممة، ج ۲، ص ۱۴۷. ۳- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۲۲، ح ۵۶، و ص ۵۵۴، ح ۷. ۴- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۹. [۷۴۴] الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۲۵، و ج ۱۱، ص ۶۰. [۷۴۵] ۱- ارشاد مفید، ص ۱۸۹. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۴۵. ۳- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۳۰. ۴- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۳۱. ۵- کشف الغممة، ج ۲، ص ۱۱۰. ۶- مجالس السنیة، ج ۲، ص ۲۵۷. ۷- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۳۰۱، ح ۴. و ص ۳۲۳، ح ۱۵، و ص ۳۳۰. ۸- مقاصد الطالبین، ص ۶۳. ۹- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۹۹. [۷۴۶] ۱- احتجاج، ج ۲، ص ۵۵. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۹۱، ح ۵. ۳- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۶۳۱، ح ۶. [۷۴۷] ۱- انساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۶۹، ط. جدید. ۲- تاریخ دمشق، ترجمه‌ی امام حسن علیه السلام، ص ۲۰۶، ح ۳۳۲. ۳- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۷. [۷۴۸] سوره‌ی یس، آیه‌ی

۷۰. [۷۴۹] سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۴۴. [۷۵۰] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۲۸، و ص ۲۲۶، (به نقل از أهل البيت، ص ۳۱۳، ط. مصر) ۲- الفتوح ابن‌اعثم، ج ۳، ص ۴ - ۳، ص ۲۸۶. ۳- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۵۴، ح ۶، و ص ۶۴، ح ۱۳، و ص ۳۹، ذیل ح ۱.
- ۴- شرح ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۳۳ و ۳۴ و ص ۲۴، و ج ۴، ص ۱۲. ۵- کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۴۴. ۶- مسند امام مجتبی علیه‌السلام، ص ۳۳۱، و ص ۳۱۹. ۷- مقاتل الطالبین، ص ۶۴، الی ۶۶. ۸- مناقب ابن‌آشوب، ج ۴، ص ۳۱. ۹- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۲۴۰. [۷۵۱] ۱- تاریخ دمشق، (ابن‌منظور)، ج ۷، ص ۶. ۲- تاریخ دمشق، ترجمه‌ی امام حسن علیه‌السلام، ص ۱۰، ح ۷. ۷- مسند امام مجتبی علیه‌السلام، ص ۳۶۰، ح ۴۴. [۷۵۲] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۴، ح ۱. ۲- علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۶۰، ب ۱۶. [۷۵۳] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۶۳ (به نقل از مفتاح النجا علامه بدخشی). ۲- المستطرف، ص ۲۲۵، ب ۳۳. ۳- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۰۸. ۴- جواهر المطالب، ج ۲، ص ۲۱۶. ۵- کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۵۰. ۶- نثر الدرر، ج ۱، ص ۳۳۰، ب ۴. [۷۵۴] ۱- مسند امام مجتبی علیه‌السلام، ص ۳۱۸ و ص ۵۲، ح ۱۷. ۲- مناقب ابن‌شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۲، ح ۱۲. [۷۵۵] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۳۳ به نقل از فنون. ۲- شرح ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۱۸. ۳- عقد الفرید، ج ۴، ص ۹۱. ۴- کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۵۱. ۵- کنز الدقایق، ج ۱۴، ص ۱۸۳. ۶- مسند امام مجتبی علیه‌السلام، ص ۵۳، ح ۲۱، و ص ۳۹۸، ح ۱ و ۲. ۷- مناقب ابن‌آشوب، ج ۴، ص ۲۴. ۸- نثر الدرر، ج ۱، ص ۳۳۲، ب ۴. [۷۵۶] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۰۵ (به نقل از طبرانی فی المعجم الکبیر، ص ۱۳۸، خطی). ۲- مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۴۷. ۳- مسند امام مجتبی علیه‌السلام، ص ۳۹۰. [۷۵۷] جمله‌ی آخر شاید اشاره به این مطلب باشد که: ای معاویه نه تنها من و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از تو بیزار می‌جویم، بلکه این مغیره و عمروعاص هم از تو بیزار می‌جستند. که این سبک بحث، نوعی تیزهوشی در استدلال است که اگر معاویه بخواهد در این مورد به امام اعتراض کند، باید با مغیره و عمروعاص هم درگیر شود. [۷۵۸] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۳۰ (به نقل از علامه ثعالبی فی ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، ص ۹۰، ط. قاهره) ۲- البیان و التبین، ج ۳، ص ۲۴۵. ۳- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۰۶ (به نقل از کشف العمه و العدد). ۴- تاریخ دمشق (ابن‌منظور) ج ۷، ص ۳۳. ۵- ربیع الأبرار، ج ۴، ص ۱۸۱، ح ۳۱. ۶- شرح ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۹، ص ۳۵۴. ۷- عیون الأخبار (لابن‌قتیبه) ج ۱، ص ۱۹۶. ۸- کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۵۱. ۹- مسند امام مجتبی علیه‌السلام، ص ۷۳۲، ح ۱۱۰، حوص ۳۶۹، ح ۵۴. ۱۰- نثر الدرر، ج ۱، ص ۳۳۱، ب ۴. [۷۵۹] ۱- بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۱۲۱، ح ۲۰. ۲- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۴۴، و ص ۱۴۵، ح ۱. [۷۶۰] ۱- المجالس السنیة، ج ۲، ص ۲۴۵. ۲- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۶، ح ۵. ۳- تحف العقول، ص ۲۳۴. ۴- مسند امام مجتبی علیه‌السلام، ص ۷۱۳، ح ۸. [۷۶۱] ۱- بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۱۰۵، ح ۴ (با کمی اختلاف) ۲- تحف العقول، ص ۲۳۳ (با کمی اختلاف) ۳- مسند الامام المجتبی علیه‌السلام ص ۷۱۳، ح ۶. [۷۶۲] نهج السعاده، ج ۷، ص ۲۵۹ (و روی عن فصل الخطاب انه قال الامام المجتبی علیه‌السلام). [۷۶۳] زهده الناظر (حلوانی) ص ۷۶، ح ۲۵ (اورده فی مقصد الراغب، ص ۱۲۸ مخطوط). [۷۶۴] مسند امام مجتبی علیه‌السلام، ص ۵۵۲، ح ۴ (به نقل از اعلام الدین ص ۱۳۶). [۷۶۵] احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۱۹ و ۲۲۰. ۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۷، ح ۲۶. ۳- البدايه و النهایه، ج ۸، ص ۴۳. ۴- المجالس السنیة، ج ۲، ص ۲۴۵. ۵- بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۹۴، ح ۲۴. ۶- تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۳۱۵، ح ۶۷۵۷. ۷- تاریخ دمشق (ابن‌منظور)، ج ۷، ص ۳۰. ۸- تاریخ دمشق (ترجمه الامام الحسن علیه‌السلام)، ص ۱۶۰، ح ۲۷۳. ۹- تحف العقول، ص ۲۳۴. ۱۰- عیون الأخبار، ج ۲، ص ۳۵۵. ۱۱- مسند امام مجتبی علیه‌السلام، ص ۵۴۶، ح ۲، و ص ۵۶۱، ح ۱۹. ۱۲- مشکاة الأنوار، ج ۴۲۱، ح ۹ / ۱۴۱۷. (بعبارة اخرى). [۷۶۶] ۱- تنبیه الخواطر (مجموعه ورام) ج ۱، ص ۶۰. ۲- مسند امام مجتبی علیه‌السلام، ص ۷۱۸، ح ۴۱. [۷۶۷] ۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۲، ح ۱۱. ۲- مسند امام مجتبی علیه‌السلام، ص ۵۴۶، ح ۱. [۷۶۸] المستطرف، ص ۳۸۲، ب ۴۹. [۷۶۹] ۱- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۹۳ (به نقل از عقد الدرر، ص ۴۱ و ۴۲). ۲- یوم الخلاص، ص ۱۴۵ (به نقل از منتخب الأثر، ص ۲۸۵). [۷۷۰] ۱- الملاحم و الفتن، ص ۱۱۹ (به نقل از الفتن ج ۱، ص ۸۹۷ / ۳۱۱). ۲- یوم الخلاص، ص ۵۶۱ (به نقل از الحاوی

للفتاوی، ج ۲، ص ۱۳۹. [۷۷۱] ۱- اثبات الهداء، ج ۷، ص ۴۰۶، ح ۴۸. ۲- الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۵۳، ح ۵۹. ۳- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۱۱، ح ۵۸. ۴- غیبت شیخ طوسی، ص ۴۳۸، ح ۴۲۹. [۷۷۲] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۴۵. ۲- فراید السمطین، ج ۲، ص ۷۹. ۳- مقاتل الطالبیین، ص ۷۶. [۷۷۳] تاریخ دمشق (ترجمه الامام الحسن علیه السلام)، ص ۱۵۶، ح ۲۶۶. [۷۷۴] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۶. ۲- انساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۵، ح ۳۷ ط. قدیم. ۳- حلیه الأولیاء، ج ۲، ص ۳۰۵، ح ۲۳۲۰. ۴- قوت القلوب، ج ۲، ص ۳۱۲. [۷۷۵] ۱- المصنف، ج ۳، ص ۴۱۷، ح ۶۱۴۹. ۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۰۷، ح ۵، و ص ۷۰۸ ح ۱۰ (به نقل از المصنف ابن ابی شیبیه، ج ۳، ص ۲۴۳). [۷۷۶] کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۳۹، ح ۳۵۳۰۶. [۷۷۷] تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۶۹. [۷۷۸] آیهی ۹۸ سورهی بقره. [۷۷۹] تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۳۳، ح ۱. [۷۸۰] سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون. [۷۸۱] تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۴۸۰. [۷۸۲] ۱- تفسیر قرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۷۸. ۲- تفسیر طبری، ج ۷، ص ۶۳. [۷۸۳] تنبیه الخواطر، ص ۴۳۲. [۷۸۴] ۱- الوسائل، ج ۱، ابواب لباس المصلی، ب ۵۴. ۲- بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۱۶۹، ب ۱. ۳- تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۰، ح ۱۴. ۴- تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۸۹. ۵- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۴، ح ۲۹. ۶- مجمع البیان، ج ۳، ص ۶۳۳، آیهی ۳۱، اعراف. ۷- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۲۶، ح ۲ / ۳۴۳۸. ۸- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۵۷۱، ح ۷. [۷۸۵] المصنف، ج ۲، ص ۴۲۱. ۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۶۶۷، ح ۱۸ (به نقل از المصنف، ج ۲، ص ۴۲۱). [۷۸۶] سورهی هود، آیهی ۱۱۴. [۷۸۷] سورهی نور، آیهی ۵۸. [۷۸۸] سورهی جمعه، آیهی ۹. [۷۸۹] سورهی اسراء، آیهی ۷۸. [۷۹۰] مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۲۱ و ۱۲۲، ح ۷ / ۳۱۶۵ (به نقل از الهدایه، ص ۶۹). [۷۹۱] تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۲۰۷. [۷۹۲] تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۲۴۴، سورهی سجده، آیهی ۱۸. [۷۹۳] ۱- تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۲۴۳. [۷۹۴] ۱- مجمع الزواید، ج ۲، ص ۱۹۱، صلاة الجمعة. ۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۶۶۹، ح ۲۵. [۷۹۵] مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۶۶۷، ح ۱۷ (به نقل از المصنف، ج ۲، ص ۴۲۱). [۷۹۶] ۱- ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۳۵۶، ب ۵۳. ۲- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۳۰، (به نقل از تهذیب ابن عساکر، ج ۴، ص ۲۱۹). [۷۹۷] موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۳۱، (به نقل از تهذیب ابن عساکر، ج ۴، ص ۲۱۹). [۷۹۸] ۱- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۹۸. ۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۸۴، ح ۸۵. [۷۹۹] تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۲۳۴. [۸۰۰] مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۷۴، ح ۱۵ / ۱۵ (به نقل از بشاره المصطفی، طبری، ص ۱۰۸). [۸۰۱] سورهی مائده، آیهی ۳. [۸۰۲] ۱- امالی طوسی، ص ۶۵۵، خ ۵ / ۱۳۵۵، م ۳۴. ۲- بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۲۰، ح ۳۲. ۳- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۳۵، ح ۷. ۴- تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۷۳، ح ۷۴. ۵- علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۹۱، ح ۶، ب ۱۸۲. ۶- کنز الدقایق، ج ۴، ص ۳۴، و ج ۱۱، ص ۵۰۴. ۷- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۱۶، ح ۳۲. ۸- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۶۴ و ۳۶۵. [۸۰۳] تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۹۲، ح ۷۴. [۸۰۴] المستقصى، ج ۲، ص ۳۸۱، ح ۱۴۰۵. [۸۰۵] ۱- بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۰۳، ح ۲۰. ۲- مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۶۰، ح ۶ / ۵۸۲۵ (به نقل از المجتبی، ص ۱ و ۲۰). ۳- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۶۰۱، ح ۱۷ (به نقل از عدة الداعی، ص ۵۵). [۸۰۶] عقد الفرید، ج ۲، ص ۲۳۸. [۸۰۷] ۱- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۱، ح ۴، (به نقل از تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص ۳۴۱). ۲- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳، ح ۴. ۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۱۸، ح ۲۳ / ۲۱۴۳۱. [۸۰۸] ستاره‌ی سها ستاره‌ای کوچک در دب اصغر که بینائی چشم را با آن امتحان می‌کنند. المنجد. [۸۰۹] ۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۸۲، ح ۲۸۹. ۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۵۳، ح ۱۸، و ص ۳۹۰، ح ۱، ب ۶۴. ۳- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۲. [۸۱۰] بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۲۰، ح ۱۳. [۸۱۱] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۴۰، ح ۱۴. ۲- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۰۸. ۳- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۴۸، ح ۳. ۴- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۵. [۸۱۲] تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۶۹. [۸۱۳] آیهی ۹۸ سورهی بقره. [۸۱۴] تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۳۳، ح ۱.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صد ها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی

این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۸۰-IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».